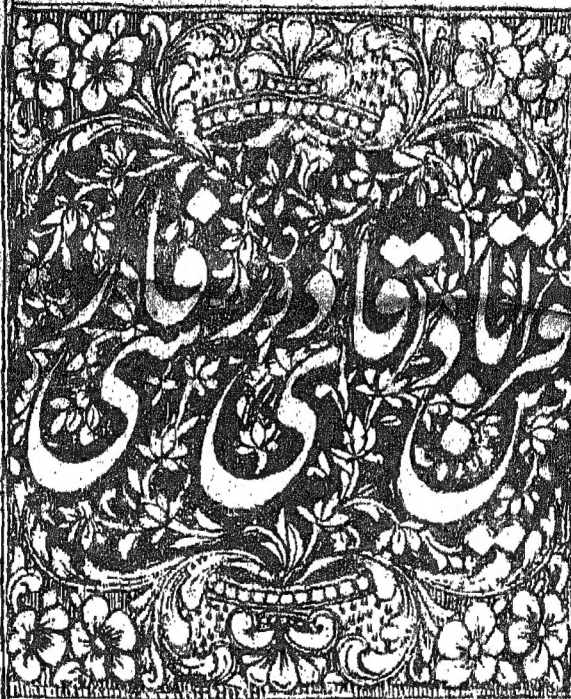


صنایع مکین و فضل ساز و زما
بنام می بین و بنام ق بین



کتاب بولکسور اقع کا پورے سہو اطبع
مطبع می نشی و بنام می بین

اطلاع

اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ دار فروخت کے لیے موجود ہے اور فہرست اس کی ہر ایک شاخ کو چھاپ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معائنہ و ملاحظہ سے شائقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں قیمت بھی ارزان ہے اس کتاب کے پیش وچ کے تین صفحہ اساوہ میں کتب طب فارسی و کتب طب اردو درج کرتے ہیں تاکہ میں فن کی یہ کتاب ہے اس فن کی اور بھی کتب موجودہ کارخانہ سے قدر دانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو۔

کتب طب فارسی

اکسیر عظیم یا رطلہ میں جامع کلیات و معالجات طب ہے مولفہ حکیم محمد اعظم خان التھا طب حکیم ناظم جہان۔

لمنصف فضول بقراطی مشہور کتاب بقراطی جسکی تفسیر مولوی غلام حسنین نے فرمائی۔

خلاصۃ التجارب - مجربات طبیبہ حکیم علویخان مدوڑہ حکیم بہاء الدولہ بہادر کے۔

ایضاً - مطبوعہ جدید۔

مجربات اکبری - محشی تصنیف حکیم محمد اکبرخان معروف حکیم ارزانی۔

تکشیف التلکات - مصنفہ حکیم سلیم الدین خان کفایہ منصوری مع رسالہ جوہر جینی۔

مشہور کتاب معالجہ و تشریح میں مصنفہ حکیم منصور بن حکیم محمد یوسف۔

صیباہ الابصار - مصنفہ حکیم محمود خان۔

مجربات رضائی - معالجہ امراض صفت باہ و معائنہ میں مولفہ حکیم سید رضا حسین۔

اختیارات یرلغی - مفردات طبیبہ اور مرکبات میں بڑی مستقیم کتاب ہے۔

دستور العلاج - مصنفہ سلطان علی خراسانی۔

میزان الطب - محشی مشہور کتاب طب کی ہے مع رسائل ذیل تصانیف مختلف۔

میزان الطب - محشی مصنفہ محمد اکبر ارزانی۔

۲۔ رسائل ذیل الملک النضض۔

۳۔ رسالہ دلائل البیول۔

۴۔ رسالہ ہجران - مع جدول ایام ہجران۔

انیس الاطباء - مصنفہ مولوی محمد صادق علی۔

طب اکبر - بڑی سندی کتاب طب میں تصنیفہ حکیم محمد اکبر ارزانی۔

مطب علویخان - نسخے نادر و متن کا مجموعہ از حکیم علویخان۔

مفرح القلوب - مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی۔

عجالات نافقہ - مصنفہ حکیم محمد شریف خان۔

آئم العلاج - غریب رسالہ ہے حاوی ترکیب معالجات طبیبہ مدد دولت نور الدین محمد جہانگیر بادشاہ غازی میں تصنیف حکیم امان اللہ فیروزنگ کی۔

رموز الحکمہ - مصنفہ مولوی رحیب علی مدرس ادلی فارسی۔

صنایع مکار و فضل و کمال از روزگار
عنوان این مکتب این دین و دین این

فرمان و فرمانی
در این مکتب

مطبع می نویسد و این کار را در این مکتب
مطبع می نویسد و این کار را در این مکتب

فرمان و فرمانی
در این مکتب

CHECKED 002

410

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE13335

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسی که شایان بنای ستیلاب حضرت یحیانه و بهای است بجز از ذات پاک نیاید پس ای ستم
مندگان چنین ذاتی را بغیر از اوستی خدایک چه ستیاید بجان حکیم که نظم الدی له لکبریا و بحیثیت
دوره و فاجده و دگر باز در معبود بامریا ایتهما الذین استعاضوا بصلوات علی یسری بر یسری که بمان حکم فرمود
سزاوار درگاه عرض بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله است صلی الله علیه و آله سلم که مقصود
از خلقت آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آموود ایشان بوده علیه آله افضل الصلوات فی اناس
و ملکوت اما بعد بر احوالقت پیرای طالبان حرف تحقیق میمان فی تحقیق محجب غایب که کبر و سیال
و اجزل فضایل نزداری خدمت خلیق او تعالی است بر خست و فاسلاری چندست اقتضای خلافت
مرفضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق خلقت است جل جلاله پیدا است که چون عبادت
که محض استفسار و استیثار است عبادت شده و دست آمده پس مرتبه مباشرت علم بدان که
متفحص انواع خدمات و وسیله حصول صفات عبادات و محاسن است اگر الله بود و بند و و
و اوجب العطیات در پذیرائی یا بدلا محاله فایق ترین مراتب قربات خواهد بود و ملحوظ اینست

و بیش محبت کیش معرفت هیچ مدنی میر محمد اکبر عرف محمد از زانی بعد تحصیل علوم دیگر در تفتیش
 مسائل طبیعی و جمیع علوم منجمیه و تجربیه و عقلی که تا تمسک به اصول و شش و خیمت عبادت و سعادت و الهیته
 بنیت آنکه این گدایی بی سر و پایی را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تار و عامر و بهره باشد کتابی
 چند تالیف نموده درین علم که بر محمد این عاجز میر و اهل انان علی انحسن لطافت نیست و مسؤل از
 عطیه کریم کایسانه و حیم بنده نواز آنکه مولفات این فقر مخلوقات را تا قیامت مروج و ممتد غلایق را
 بدان منبع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشود و مخلوق قائلش بنوازد و تا توفیق الایمان باشد تالیف
 نخستین از ان مولفات تخص طب البیوی است که تنج جلال الدین سیوطی رحمه الله تطبیق اقول
 طبایا با حدیث شریف داده جمع نموده و دوم طب الاکبر است موسوم مفتح القلوب چهارم نیز ان طب
 یا حجم تعاریف الامراض ششم مجربات الکبری و دین زمان که در کتاب الهجری یکمزار و یکمصد
 و بست و شش است از نظم غیب بدان مامور شده که قرابادینی بنویسد که بود خود فواید الایمان باشد
 بی نوشته باشد و چون غرض عمده از جمیع ترکیب سهولت استقران آن وقت حاجت بود
 و حصول این کار و تحریر ترکیب بر ذیل اطلاق مخصوصه من نمود همان ترتیب مرتب ساخته بر اعا
 حروف بجا در هر جا و پنجم بر عضوی مخصوص بود آن را همان جا گذاشته و ششم ترک نفع را در بحث
 مقدم داشته و مجربات چند را بر ترتیب علل در حروف و ال بر محل مخصوص ساخته و در سبط کلام
 که لازمه مقام طب است پنج چیز بقدر لایموند و نگذاشته چنانچه بر حکیمان اجمعه و طبیبان طبع بلند
 حسن سعی این مستمند مستور نخواهد ماند و فر و از غرض ان و عا طلب دارم که از آنکه پس عاجز و
 گنگ گام و و از آنکه این فقیر می دجناب معارف ناب محبوب سبحانی و قبول زیروانی غلامه غلامان
 نبوی نقاره و دودمان مر تفوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است حتی الله تعالی اعنه مستحین این
 روضه منظره این نعم را بقربادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شافی الاستقام آنکه
 بیکت ابلت کرام و اولیای عظام بر کاف انام مفید سازد و بمنه و کرمه و بدانند که قرابادین فقط
 یونانی است که در او به مرکب اطلاق میکنند و دین رسالت و دو باب است باب اول

در بیان
 در بیان
 در بیان
 در بیان
 در بیان

و اینست شش و دو مثقال تاج مثقال صی پست بلبله کابی لاله مقشر پست بلبله هر یک
 ده مثقال تربدو صوف فتمون سنکی هر یک پنج مثقال شیطخ بسفاج اسطوخودوس گلشن
 سه مثقال انیسون نمک بندی هر یک ده مثقال غسل سه چند لافیل زرماتی منقعی و مرغ و سبیل
 اخلاط ثلثه و ملاومت او جبهه قطع نزله مجرب مانع صعود بخار و بهمه اقسام بایغولیا خصوصاً ماتی و بر
 قویج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال است قد شش بر کمال کردن از جا
 هاشم مثقال عند ملاومت او هر روز از کینه مثقال نادر و دوی کجی از صوفی است صی پست
 بلبله زرد پست بلبله کابی بلبله سیاه گل نقشه نموده مشوی هر یک ده مثقال تربدو صوف کشفیر
 خشک هر یک بست مثقال پست بلبله لاله مقشر گلشن طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل
 سفید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال و دو کوفته بنجیه روغن چربا زرد
 و غلبه صندل و سیستان صندل و گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده بایک لیم
 و نیم شکر و یک درم گل کف گرفته شش بعد مقوم ساختن مشک قق نقره و ورق طلا
 بطریقی که سوسان و الیغولیا رسود و دار صی پست بلبله کابی پست بلبله لاله مقشر هر یک
 ده و دو مثقال سنکی شیطخ فتمون بسفاج تربدو صوف اسطوخودوس هر یک پنج درم صی پست
 سنبل جوز بو اهریک و دو درم گاوزبان قرمبشاک حجر لاجورد و حجر ازی مغسول و بنجیه هر یک چهار درم
 تخم کرفس انیسون هر یک ده و دو کوفته بنجیه روغن بادام چرب ساخته با غسل مصفی یا موز منقعی بیشترند
 و اطریفل معرب از ترچهلا است ترچهلا دهنی بلبله بلبله لاله را گویند یا چرخ فیهرا و اینست که نخستین
 تألیف شده و ایاب کبیر مژه لفظی و نانیست یعنی شریف تفسیری دوائی الی چه نیار جلاله قدرت
 مصافحی ساخته اند و فیهرا یعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مدین اسم می
 شده چه جزو غلیم دین ترکیب صبر است یا مفضض صبر و اسهل است و حفض دار قلیض دم
 و آنچه در لفظ ایاب فیهرا گویند اسهل مصلح کرده اند و در ترکیب که صبر و الی و آنچه تألیف و فیهرا
 کرده و قدیم هر یک ترکیب است اینست صی پست سنبل و الی و سیلخه حب بلبله

اینست شش و دو مثقال تاج مثقال صی پست بلبله کابی لاله مقشر پست بلبله هر یک ده مثقال تربدو صوف فتمون سنکی هر یک پنج مثقال شیطخ بسفاج اسطوخودوس گلشن سه مثقال انیسون نمک بندی هر یک ده مثقال غسل سه چند لافیل زرماتی منقعی و مرغ و سبیل اخلاط ثلثه و ملاومت او جبهه قطع نزله مجرب مانع صعود بخار و بهمه اقسام بایغولیا خصوصاً ماتی و بر قویج نافع بود و پاک کننده معده و قوت او تا دو سال است قد شش بر کمال کردن از جا هاشم مثقال عند ملاومت او هر روز از کینه مثقال نادر و دوی کجی از صوفی است صی پست بلبله زرد پست بلبله کابی بلبله سیاه گل نقشه نموده مشوی هر یک ده مثقال تربدو صوف کشفیر خشک هر یک بست مثقال پست بلبله لاله مقشر گلشن طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل سفید کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال و دو کوفته بنجیه روغن چربا زرد و غلبه صندل و سیستان صندل و گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده بایک لیم و نیم شکر و یک درم گل کف گرفته شش بعد مقوم ساختن مشک قق نقره و ورق طلا بطریقی که سوسان و الیغولیا رسود و دار صی پست بلبله کابی پست بلبله لاله مقشر هر یک ده و دو مثقال سنکی شیطخ فتمون بسفاج تربدو صوف اسطوخودوس هر یک پنج درم صی پست سنبل جوز بو اهریک و دو درم گاوزبان قرمبشاک حجر لاجورد و حجر ازی مغسول و بنجیه هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون هر یک ده و دو کوفته بنجیه روغن بادام چرب ساخته با غسل مصفی یا موز منقعی بیشترند و اطریفل معرب از ترچهلا است ترچهلا دهنی بلبله بلبله لاله را گویند یا چرخ فیهرا و اینست که نخستین تألیف شده و ایاب کبیر مژه لفظی و نانیست یعنی شریف تفسیری دوائی الی چه نیار جلاله قدرت مصافحی ساخته اند و فیهرا یعنی تلخ است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است مدین اسم می شده چه جزو غلیم دین ترکیب صبر است یا مفضض صبر و اسهل است و حفض دار قلیض دم و آنچه در لفظ ایاب فیهرا گویند اسهل مصلح کرده اند و در ترکیب که صبر و الی و آنچه تألیف و فیهرا کرده و قدیم هر یک ترکیب است اینست صی پست سنبل و الی و سیلخه حب بلبله

شونز قسط لعل دار لعل مرغ هر یک ده درم سداب غلط یا نعلیت راوند مرغ سداب
 خردل شیطیح هر یک پنجم درم مسل بلاد هر یک پنجم درم کوفته پیچیده روغن گردگان چرب یا خسته جلا
 در سه چندان غسل تمام بشوند بعد شش ماه که در حیرت نماند باشند اتقال نمایند شترتی یک شقال
 انقروای صغیر نافع وی قریب بادل است صس بلبله سیاه پوست بلبله که مقشر هر یک ده درم
 سستیل کند روج لعل زنجبیل غسل بلاد هر یک پنجم درم کوفته پیچیده روغن گردگان چرب که در ده
 غسل بلاد سه وزن دو غسل صاف بشوند و بعد شش ماه اتقال نمایند انقروای که مقشر هر یک ده درم
 انعلیت نافع بود صس پوست بلبله کابی پوست بلبله که مقشر کشیده نشک اسطوخودوس هر یک پنجم
 چندید شتر عوی صلیب معتبر غسل بلاد هر یک ده درم غسل صاف سه چند بطریق معهود بشوند بعد شش
 ساختن بر روغن گردگان انقروای انقروای انقروای است یعنی مشابیه قلب چون بلاد جنوبی شکی کل است
 هم گشتی که چون خرد غلام این کسب هموست ترکیب بهمان هم موسوم شده و همچون انقروای بلاد
 و چون بلاد نیز خوانند و ایضا سسی است به دو و الا شیه نیار و فانی و در جوانوشد ار و دود و ای
 بندی است و بغیر جزه نیز گویند وی در تقویت و بلخ و جمیع اعضای رئیس مجرب است شکر
 خفقال تفرغ و محسن لون ملین نکت عرق بوی شتی اودان و بغایت نشاط حتی که اکثر نکت
 و لطیب نفس عارض بسیار و و حال شیه بر حوت و در اطای شب نافع و صاحب خیره گویند
 من او را در ماه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این ویش مصدق اثر اوست در تقویت
 جگر و سو و قضیه قوی الاثر و دیده پیش از طعام و بعد از توان خورد شترتی از یک درم تا سه درم صس گل سرخ
 از اقل عپاک که ده شش درم سعد کوفی پنجم درم قنفل مصطلک اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
 زرب بسبا قلعیتین جو زیاده از غفران هر یک ده درم انقروای که مقشر یک طل قند و غسل بنا صند و طل
 و بعضی آنرا چون اجز که شکست طل میشود و کسری تحریر نموده اند و بعضی در شترتی انقصار کرده و قند فقط
 نصف وزن آنکه که نیز طل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند پیچیده اند که یکطل باشد داخل میسازند
 با بجمه زیادی که صهارت حسب کئی زیادتی آنکه است هر چند دهوی شیرینی کمتر و نیست و ان غالب تر

بسم الله الرحمن الرحیم
 قرادون قادی
 شونز قسط لعل دار لعل مرغ هر یک ده درم سداب غلط یا نعلیت راوند مرغ سداب
 خردل شیطیح هر یک پنجم درم مسل بلاد هر یک پنجم درم کوفته پیچیده روغن گردگان چرب یا خسته جلا
 در سه چندان غسل تمام بشوند بعد شش ماه که در حیرت نماند باشند اتقال نمایند شترتی یک شقال
 انقروای صغیر نافع وی قریب بادل است صس بلبله سیاه پوست بلبله که مقشر هر یک ده درم
 سستیل کند روج لعل زنجبیل غسل بلاد هر یک پنجم درم کوفته پیچیده روغن گردگان چرب که در ده
 غسل بلاد سه وزن دو غسل صاف بشوند و بعد شش ماه اتقال نمایند انقروای که مقشر هر یک ده درم
 انعلیت نافع بود صس پوست بلبله کابی پوست بلبله که مقشر کشیده نشک اسطوخودوس هر یک پنجم
 چندید شتر عوی صلیب معتبر غسل بلاد هر یک ده درم غسل صاف سه چند بطریق معهود بشوند بعد شش
 ساختن بر روغن گردگان انقروای انقروای انقروای است یعنی مشابیه قلب چون بلاد جنوبی شکی کل است
 هم گشتی که چون خرد غلام این کسب هموست ترکیب بهمان هم موسوم شده و همچون انقروای بلاد
 و چون بلاد نیز خوانند و ایضا سسی است به دو و الا شیه نیار و فانی و در جوانوشد ار و دود و ای
 بندی است و بغیر جزه نیز گویند وی در تقویت و بلخ و جمیع اعضای رئیس مجرب است شکر
 خفقال تفرغ و محسن لون ملین نکت عرق بوی شتی اودان و بغایت نشاط حتی که اکثر نکت
 و لطیب نفس عارض بسیار و و حال شیه بر حوت و در اطای شب نافع و صاحب خیره گویند
 من او را در ماه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این ویش مصدق اثر اوست در تقویت
 جگر و سو و قضیه قوی الاثر و دیده پیش از طعام و بعد از توان خورد شترتی از یک درم تا سه درم صس گل سرخ
 از اقل عپاک که ده شش درم سعد کوفی پنجم درم قنفل مصطلک اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
 زرب بسبا قلعیتین جو زیاده از غفران هر یک ده درم انقروای که مقشر یک طل قند و غسل بنا صند و طل
 و بعضی آنرا چون اجز که شکست طل میشود و کسری تحریر نموده اند و بعضی در شترتی انقصار کرده و قند فقط
 نصف وزن آنکه که نیز طل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند پیچیده اند که یکطل باشد داخل میسازند
 با بجمه زیادی که صهارت حسب کئی زیادتی آنکه است هر چند دهوی شیرینی کمتر و نیست و ان غالب تر

و بهر در آن خلوات فزون تر مرغوب و غسل دار گرم تر و لطیف تر و لذت از آن از قیصر محفوظ تر و وقت بی
 درگرمای و در محرومی مناسب و صاحب تکلف المومنین آنرا که آله در وی برابر همه خواست جوارش
 کندی خوانده و غیر آن را نوشداروی هندی و صاحب قلانس می خواند و آن از نقایات جهان
 نوشداروی هندی را جوارش کندی هم میگویند بلا تفاوت می تواند که اصل نسخه هندی
 باشد کندی مروج او گشته و تکمیل که تصرفی بهم کرده باشد مقصود واحد است طریق ساختن آنکه آله را
 و قیصر کاوشش با نریمان یک شبانه روز اگر خشک باشد شبانه روز اگر تر بود پس ایشانند بآب تاکه
 از پوست نهوست شیر و در شود و آله صاف گردد و بعد در نرطل آب شیرین بچوشانند تا که مهر شوند
 و از نرغال آنی ریاسی قلعی را بر روی آن در مالش داده تا تمام آب او استخراج شود و باقیه غسل مقوم
 ساخته او و به کوفته بخیزد پس نشاند و ظرف سبز بدارند و باید که آنکه نموده باشد و اگر تر بهر چه بهتر و
 اجزاء نوشدارو بهر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه عاقله معده فقطه مطلوب باشد و بعضی نسخه
 مسطور شکستنی قال مروارید ساخته و در تخشک سازج هندی بهر یکف دم افزوده اند و در ریخت
 سسی میگرد و نوشداروی لولوی و تقویت ابلاغ است این و پیش عوض آله سفر حل کرده بهمان فزون
 و بهمان طریق غیر تر کردن بشود و از آنکه سهال فرین معدی و معوی و دفع آرد و غ و غانی عجیب الاثر
 دیده و بانوشداروی سفر حل سسی ساخته و بدانکه که نوشداروی ابلجی باشد یا سفر حل قالی از حرارت
 نیست و متعزاج طباشیر با وی عند استعمال معدل حرارت و اعانت و بنده بهر صبر است و معدل
 سپید بهر ستور و کافور از بهر دو قویتر نوشداروی لولوی که بهترین نسخه است و در تقویت اعضا
 رئیس و از آنکه ضعف معده و بدن دفع تقویت ابعاث شهوت مجرب است طباشیر سپید را بشیم من
 مصطکی زعفران بنیل مروارید کبریا گل سرخ بهر یک سه شقال یا قوت ریوند اسارون سعد عود هندی
 از خرمندل سپید پوست تیغ سازج بدیشپ سبز تخم بادنجوبه و درج بنیل زرشک بهمدانه عنبر شرب
 و ورق نقره و طلا بهر یک دو درم آله نو درم قند و غسل بالمناصفه و چند نسخه نوشدارو بسیار است
 و ریختن بادنجوبه خلاصه بود و آنکه گفته باشند که صدراع و مرسام و جمیع الام و داغ را بنا بر جذب

وسیلان لعاب زنف الدیم و تلویج و نقص در وحده و کتب ضعف کتب رسده کتب انواع استسقاء و نسوکت
 بدن و کثرت عرق و قن و کسل و در خار و قسام اعیا و ضعف دل و خفقان مفید و بر تقویت
 یاه و اذابت بغم و تقویت حصاة شانه و ادرار بول محبس و اعداد رمل و تعدیل صنان سور مزاج
 معده و دل و تجویر بضم و انبعاث اشتها و طعام و تسکین الدم مفرد و اخلیه غابجین فیه و مانع تشاوب
 و طی و در عت انزال آمان او بعد انزال این بنده از مضار و فی و قطع حمیات غلیظه و دفع نفس الانبعاث
 و سعال بل و وس سودمند و باور بر جمیع موم ص فلفل سیاه فلفل سپید و زنجبیل مفید هر یک بست
 شتال ایون مصری ده شتال زعفران پنج شتال سنبل عاقر قریون هر یک کیشقال او وید جدا جدا
 بگویند بعد وزن نمایند و هر اعل صاف کرده اند و درین مختلطه صاحب شفا را اسقام نوشته بود و درم
 و مقدار شربت و نهایت نصف شتال است و آتش و آبی و خوش طبع سال باقیست مویست نسخه مسطوط
 شیخ بوعلی است اطباء را این نسخه طباب کرده اند و درین مختلطه صاحب شفا را اسقام نوشته بود و درم
 شده و بر ششها که ابو البرکات تألیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخه است و مجرب نیست ص
 و اچینی و فلفل خطی یا سیلونه چندید بستر بر یک چاروم سنبل فلاح او غرر را و نه طول بر یک
 ده درم ایون یک او قیه و عفران چند درم فلفل سیاه بست ده و شتال نیم زنجبیل فود و پنج خشک هر یک
 هفت درم تخم کرفس انیسون و زنجبیل هر یک پانزده شتال فوه اسارون هر یک شتال و نیم
 روغن بلسان روغن گل ده درم عمل چهار صد و پنجاه شتال و ترتیب بهماست که گذشت و
 ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار بخودی بیاگریم ناشتا رقت خواب بند و زمان بار
 پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار بیاگریم و روغن بادام شیرین و نبات و در صد اع بار و
 و لقه و حب باب مرزنجوش معوط کنند و در اعراض خلق حب بدین دارند و آبش بتلیع نمایند و در سر ف
 کنند و تازه بلغمی بعضیه مرزنجوش مقدار حب و صیق النفس بوباب زیره و صیل السوسن و جمع فواد و معا
 باب رطبه و اگر بهم رسد بلغمی زیره و درج سپر زب کلاب غل خرد و در پلو بیشتر اصول و درم
 آب غس اگر از ماده بار و دو لک از رسد باشد یا اصول و سه سال با آلاس برگاه ضبط شکم خود تواند

کرد و در دهیگا و بانی که گرم شد باشد در آفتاب تابستان در رستان بختیاری میگرم و در چهار بار از هر گاه
 وج قوا باشد بابت در پی مرکب مطبوخ اینسون در زیر آب بنظر قونا و آب نیگرم و در حصه آب سداب
 یا آب برگ کب در هر الطبع اختیاش در بوا سیر آب کرات و در نقل لسان یا آب سماق و در غم می سبب آب
 کاسنی و در ضعف باه بهر تقویت ایدام که مطبوخ و در فقر سیم بهر روز فرو برده ادرار انفا سبب
 حلیه و در تناول اینون لطیف و در حینی و در تناول کافور لطیف خود و در زنج عقیق بصل و در سیم غمی بهر بند
 و چون قی اید دیگر بهر بند و همین سان می کنند تا کفی ساکن شود و نشان دفع سم مارانست که طبع
 بخواه بود و همچنین بهر سم قانی در ماده که در گروه بهم رسیده بود لطیف بخانه در ادرار حیف آب سماق و در حلیه
 خون حیف لطیف غلاب و میزد و در قلع لطیف اصل السوس بختی جوش که فقط زیاده کند و لقوه و لسان
 در ادرار ساز و در بر و معده و جگر و وجع فم و مفاصل و قلع و در در گروه و شانه را غلیظ است و تصفیه لون
 تطیب بهر تقویت باه و معده و تشنه سراج و ادرار بول میکنند آب انار که بختی صدین گوشت غلیظ فریست
 سیم و غلام ده دم چون بوا و ادرار و عطش و عطش و خنجان بهر یک بخورم خیر و کباب بهر زباد و در نقل سداب بهر یک
 بهر دم بختی و پایی سبیل و قرقه حلیه بهر یک یکدم غسل ده نقل گوشت گوشت و آب انار
 جوش بهر بند تا مر اشود و او و نیم کو فیه که یکسکه کنند و هر یکسکه را زخم بهر بند و در لک انار و در هر خطه از دست
 و مانند و غلاب نیم نقل اضاف ساخته صاف نمایند و در خم زنند و جلدش باه استعمال کنند و اگر خواسته مرغ و
 کبوتر بکشد تا شال آن میفرایند از گوشت گوشت چینی کم سازند و تریاق آم بهر می که باخی صیت با سر
 مقاومت کنند یا از الامراض انحصایت نماید و از جمله کبایرتیاقات تریاق فاروق است یعنی فرق کننده
 میان قوت طبیعت و قوت سم دوی با وجود دفع سم از ادرار و باقی و غیر آن میکند چنانچه معروف است
 و در کتبها اسطور چون ساختن دی بنابر نیافتن اجزای سه عشره و در یک عدد تر قیسم نه او نه نه و ده
 بفسطخ و صوی غیر دخت و از آنکه درین دیار بسیار آید از اعراب و قزاق و بر سبیل تحلیف و غیره
 علامات حاصل او تحریر کردی واجب دانسته باشند که علامات و امتحان وی آنست که اگر به ساگ
 یا چو زهر مرغ قدری مییش و بهر دافعی مگر آنست پس تریاق خوراند همان از ادرار سم نماید

و
 شانه فتح
 ملك العراق
 من اصل الرازي
 السعد و الجان
 من خاندان
 علي بن ابي طالب
 و تسعة العبد
 الدنيا و مقدار
 من اصل
 ابي علي بن
 قال جعفر بن
 القائلين
 السعد

و اگر شخصی را سقمو نیا خورند و چون عمل کند که در کنا تر یاق و پند به سال بند و همچنان عمل کند و
 ترقی نشد غالب اگر در دهن اش می اندازند بپسرد و اگر در دهن اش می اندازند به بگزیند و با شفت
 در آن عمل کند و ساعی بگذرانند به خون باشد نداب شود و اگر تریاق از این صفت خور باشد تریاق
 نباشد و اگر باشد از نهایت کنگی باین حال رسید که گرم نیاید و بی تا شفت سال بر کمال خود است
 بعد این هم صاحبین بگوید و در دسم نفع نمیکند بعضی گفته اند که نفع او هم بجزوری است و هم بر روی
 صاحب اقسالی گفته اند این کبی ل خورده و درین عظیم دخی اینست که چون تریاق اصل نیاید است
 دعوی صاحب اقسالی صحیح باشد و الا بجز باین عزیز که قرشی را بهر سلفش را و نه خطیه میکنند و شرح
 خود بجز به قدا که بانی تریاق بوده اند بودن بعید داند تریاق انکه که در وضع انصاب موانع دفع
 سرفه مجرب است ص تخم کاهوده و درم زردی سفید پوست خشکاش هر یک پانزده و درم تخم خشکاش
 سفید بست و درم گل گاوزبان تخم مور و کشنیر خشک هر یک پنجم و درم سوط خود و درم نیم دانه راد آب
 بخشد اند و بچشانند و نبات سفید صد و پنجاه و درم اضافه نموده بقوام آرد و گلسرخ و کشنیر خشک و گلسرخ
 و نشاء صغری و کثیر و درم شکر هر یک نیم و درم نرم سود و بیامیزند شترتی سه شقال تیار و ریطوس معجونی است
 که هم ملکی از لوک یونان که واضح او بود و موسوم شده و چمنه صداع و لقوه و دوشه و فاج و جمیع امراض
 حقیقه مفرغه و افواج سود مزاج بارد و طبع او جلع معده و کبد و طحال و کلیه و رحم و مایه کی چشم در بود و درم
 در ص و قویج و دستقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و سهال بی شقت کند و او را بر لول
 حیض نماید و سنگ کرده و نشانید بر نازد و حرارت غریزی را قوت دهد و بدن را از اخلاط فاسد پاک
 سازد و با دفع کند و سده جگر و سپهر زکشايد و رنگ نیکو نماید ص صبر سقو طری پانزده و درم
 قاریقون بست و درم زعفران و اچینی و ج مصطک و روغن بلسان هر یک سه و درم ریوند چینی
 یک و درم و نیم خود بلسان فریون قلعسل سیاه و سپید و ابر قلعسل مرکی خطیه ناحب
 بلسان فقاح از خرمجس با هر یک دو و درم کافور یوس قسطا فیتون هر یک
 چار و درم اسارون سیلخه سقو نیا هر یک شش شقال سنبل سه و درم و نیم او ویه کوفته

بیهوشی بر وزن بسان چرب است چنانکه غسل بستر شرعی چار شقال و نشانی چهار سال باقیست
 ثیاب و لیوس و دیگر که در صنعت قریب با اول است ص صیر و قوی سی درم غاریقون است و درم
 و زعفران صطکی و اچینی سورجیان سیخه بر یک سه درم کماؤیوس فلفل انبیس اسارون عود بسان یک
 و درم فلفل سیاه چند ستر بر یک چار درم یونیزینی و بنبل بر یک چار درم عسل سه چند به شترتی چار
 درم بابت گرم چلاب و در حرف الیم سیاه بلفظا لیسکه جوارش که غلط بنویساید و نسیان و در کنه
 برنجیل ناخواه بر یک ده درم شونیزیلید کابلی بر یک پنج درم عسل و چند شترتی بکشتال جوارش از خم جمجم
 و کسر ارمه و شین مجمر عرب گویش است یعنی با هم به صحت و جوارش است با حق نون بعد شین و
 فرق در جوارش و بجوان است که اجزاء جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بکشتال بجوان که در وی این
 قید نیست و ایضا قوام جوارش را غلیظ میکنند بنحویکه چون خشک شود ناگشت بشکند پس از آن بخته بطریق
 یا برنگ پس ساخته قطعه قطعه پزند چنانچه شهرت بکشتال بجوان که قوام وی صلابدین حد میرسانند جوارش
 که غلط بنویساید نسیان دو کنه ص صنجیل ناخواه بر یک ده درم شونیزیلید کابلی بر یک پنج درم عسل و درم
 شترتی بکشتال جوارش لیسوس خواص بسیار دارد و تقوی بهرمه مطیب بدن و کاسه ریاح و مانع
 بسیار است بول که از سردی نشانه بود و ریاح سعال بلغمی و بواسیر و نفوس و قوامه و بن و حصاة کلیه نشانه
 و حافظ سیاهی سوئی و تقویت با مجرب است گفته اند بر که بست روز بدین جوارش است و آنکه انداز جمع
 امراض مذکوره این بود ص صنبل قاقله سیخه و اچینی خولجان و فلفل سعد بنخل فلفل سیاه و فلفل
 قسط بجرعی عود بسان اسارون تخم نود قصب الزیره زعفران بر یک ده درم صطکی ده درم قند سپید بچند
 بهرمه عسل و چند شترتی و شقال یا سه شقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بخی جلیا تا آنکه شقال اعتدال
 کرده اند جوارش و مفرح آلیف کند که است و تر و اثر نوشداروی هندی همین است و بخی فرق میکند بنحوی
 و میگویند که اجزاء هر دو واحد است مگر در وزن آن تفاوت دارد و هر دو نوشدارو آنکه چند و اجزاء است کسر
 کم و درین مفرح آنکه بچند دیگر اجزاء است چنانچه در نوشدارو نیز گفته شد بنخلین گاو زبانی که همه تفرح
 و مانع دفع ماده سودا و تقویت دل مجرب است ص گل گاو زبان که کین قند سفید و من بطریق مفرح



با هم بپوشند و اگر باز نباشد خشک نگارند کرده توان بست و گافند که اگر گل بسازند به دستور
 وی نیز تقویت باغ و دل متعین است شدید تفریح و در ادویه معدیه یا حبث بنفشه صدام گرم و
 در نافح است حبث بنفشه دوم تربیدم رب اسوس نصف دوم محمد و مشکوی ربع دوم کثیرا
 از گلی جمله یک شربت است قانون در جواب آنست که از وقت تناول یک روز پیشتر بسازند و در سایه
 خشک کنند و بنور زنی درونی قی باشد که تناول کنند نیز خشک شده علق و مری می رنجاند و ایضا
 در معده زردنی گدازد و آنچه فوراً ساخته شود بنا بر افراط مری می چسبند و در معده می رسد و ایضا
 زرد و تلخ و در دوا که پس بطلب از اینجاست که در اکثر بواب از آن دویه زیاده از یک شربت نوشته اند
 حبث احماسیت هبه صدام و شتیقه و قتل هر و جین مفاصل تجربیت ص تبرید و صوفت کچر
 صور بنان بلبله زرد بهر یک نصف جز گسرخ بنفشه فیتون ملح بندی انیسون قنونیای مشوی پوزین
 قتل غایتون سیکنج بهر یک ثلث جز و چهار ساله شربتی دوم حبث شبیار که تقیه فزاحیل کند از سودا
 متولد از نیم ص تبرید و صوف فیتون غایتون اسطوخودوس بلبله کالی بهر یک یکم و اباج فیکر یکم و نصف
 عود بندی نصف جز و چهار ساله شربتی از یک متقال دوم و هر گاه تولد سودا از صفرا و دین
 نسخ سازند ص تبرید و صوف فیتون کالی شامبه بهر یک یکم و ثلث صبر و جز و اباج فیکر یکم و نصف
 ثلث یکم و صطکی پوست بلبله زرد بهر یک یکم و ثلث آب شیرین حبث از شربتی چاروم و هر گاه ماده علت
 سودا محض بود این نسخ سازند ص پوست بلبله کالی فیتون تخم فلفل بهر یک یکم و فیکر یکم و نصف
 اسطوخودوس ثلث جز و جری سیاه ربع جز و صطکی عونی بسفنج بهر یک نصف جز و جری از می مغسول ثلث جز
 آب سبب شیرین حبث از شربتی دوم و چون این حبث بشتن می شود بدین هم موسوم شده هر دو یک
 جزه تقیه باغ چشم و گوش استقال کنند باید که بشتن متعل شود و وقت خواب کردن تا سبب سکون نوم بشتن و در
 در معده بیشتر شود و جذب سودا دماغی که متعلق در آنجا که مریض تشنه بود و جواب مره را نتواند بلع کند بهتر
 او بکلاف مقوم یا سبب باید که حیل که معروف است توان نمود حبث شبیار که نود و یک که در دسرد
 تبارکی چشم بر دوا صبره را وقت دهد و در معده دور کند ص صبره سقوطری سه درم گل سرخ

شکر طبرزدی شقال صبر سقوطری چاده شقال را در آب گنجاصل کنند و او را بیدان بپزند و شل
 غلغل جهاسازند شترتی تاده شقال باینکه گرم وقت خواب باید که قبل از استقال بعد او بیکر و پیر
 نمایند حب اصطیقون بجهت تقیه سرد بدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس و امراض
 سودا و یرقان و ضعف معده و کرده نافع است صبر یازده شقال بسفاج فیتون هر یک شش
 شقال سقونیای مشوی غاریقون شحم خنظل هر یک سه شقال سنبل سیخ زعفران حب بلسان رخ بند
 و ج اسان و ن عصافه فنینج و مصطکی نیم او خزر زردند و جرح و ارجینی هر یک شقال و بعضی ایازج زیاد میکنند
 و بعضی بلبله و حب اصطیقون ص تقیه کنند اخلاط و آتش و تفسیر اصطیقون منقعی بود با نخی و نیمه المکسوره
 ص فیکر احب النیل صبر یازده دم پوست بلبله زرد فیتون بسفاج سقونیای هر یک پنجم شحم خنظل نیمه شش
 سنبل هر یک نیمه دم آب یازده حب یازده شترتی از نیمه دم تا چار دم باینکه صبر اصطیقون بنفشه دیگر که در
 تقیه ملغ و بدن از اخلاط و آتش عجیب الازرست ص پوست بلبله کابلی شش دم آله فنینج غاریقون هر یک
 شش دم اسارون انیسون تخم کرفس هر یک نیمه دم تربد موصوف فیتون پنجم فیکرانه دم قرطل یکدم
 فانی چار دم فانی را در آب بگذارند و دو دم سقونیان حل کنند و او را بیکر و نیمه شش حب یازده
 شترتی از نیمه دم تا چار دم حب صبر فیکر نیم شقال فیتون بسفاج اسطوخودوس نمک بندی غاریقون
 هر یک نیمه دم و آگ تربد موصوف پوست بلبله زرد شحم خنظل کتر سقونیای هر یک انگلی کوفته نیمه باب حب یازده
 حمله یک شربت است حب صبر به بنفشه دیگر صبر یکدم غاریقون نیمه دم شحم خنظل دو دانگ سقونیای
 مشوی و آنگ نیمه مصطکی سنبل هر یک انگلی حب یازده و بطبخ اسطوخودوس بنوشند حب شتر غار
 و صبر فیکر تربد موصوف غاریقون هر یک یکدم بوزیدان اسطوخودوس عود و صلیب هر یک
 نیمه دم شحم خنظل مصطکی هر یک و آنگ سقونیای مشوی نیمه دم و آگ باب را از نیمه حب سازند و این یک
 شربت است حب یکدم در ازاله عرشه فاصیتی عجیب دارد ص عاقر قرحا چندید شتر شیطرج
 بزر الکنج هر یک سه دم بکنج شحم خنظل هر یک چار دم فیکر پنجم شربت دو دم و نصف
 حب سببات سهری بنفشه دو دم پوست بلبله زرد تربد موصوف هر یک یکدم

نمک هندی را زیاده محکم کرس هر یک نیم درم سقمونیای مشوی دانگی و نیم باب خالص حب سازند و این
 یک شربت است اگر بخوابند و شربت کنند حب لقه و تربید موصوف یک درم و نیم فیتون هر یک
 چار دانگ سور بنجان نیم درم بامیز سره بخمیل هر یک دو دانگ سقمونیای مشوی مقل هر یک دانگی باب
 حب سازند یک شربت است حب شنبخ و رسته سفر علی سهل سه درم تربید موصوف یک درم و نیم
 سور بنجان چار دانگ بوزیدان بامیز سره قنور یون دقیق هر یک دو دانگ باب حب سازند یک
 شربت است حب شنبخ تراج تربید موصوف یک درم و چار دانگ فیتون نیم درم عصاره غافث عصاره
 فسنقین هر یک دانگی و نیم تخم قنطاریون مقل انیسون مصلی هر یک دانگی باب حب سازند یک شربت است
 حب لاجورد یا لاجوردیا و حب امراض سوداوی را نافه است حب لاجورد محلول سه درم قنطاریون
 سقمونیای مشوی هر یک یک درم غاریقون پنج درم فیتون بسفاج هر یک چار درم فیتون شش درم باب
 کرس حب سازند شربت سه درم دریا بکین حب العشر لقه و رسته و فلیج را نافه است حب فلفل
 زنجبیل دار فلفل شیر آله سعد مصلی و ارچینی سنبل سلیمه اسارون هر یک دو درم صبر سبت و درم باب کرس
 حب سازند شربت دو درم و نیم حب کرمی که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند
 حب پوست بلبله زرد شش درم پوست بلبله آله مقشر گلرنگ نمک هندی هر یک دو درم فیتون
 پنج درم شاهره سقمونیای مشوی عصاره فسنقین هر یک سه درم تخم کرس نیم درم غاریقون
 چار درم کوفته نیمه باب کاسنی حب سازند شربت سه درم حب منشط اسارون سنبل زعفران
 مصلی هر یک دو مثقال زرباد حب الفار عاقر قرقا قنطاریون صمغ عربی هر یک یک مثقال زرباد حب
 سپید فلفل هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال فرغون نیم مثقال تخم کرس و ارچینی ریزه چینی دو
 مثقال لباسه یک مثقال بگلای حب سازند حب نشا ط که تعدیل مزاج سوداوی کند و نزلات
 و سرفه حار و سسل را سود دارد و با نمه قوت دهد و نشا ط آرد و باه حرورین میفرماید و منع سهال
 نماید حب کثیر اصمغ عربی رب السوسن نشا ط هر یک پنج مثقال افیون هفت مثقال
 حب الجلب مردارید که با قوت هر یک یک مثقال با عاب بدهد حب سازند و شک یک دانگ

حب
 بسفاج
 حب
 فیتون
 حب
 فسنقین
 حب
 لاجورد
 حب
 کرس
 حب
 فلفل
 حب
 زنجبیل
 حب
 کاسنی
 حب
 منشط
 حب
 سبب

کافی اضافی شود و حب زلزله زعفران زرد الیچ افیون صمغ عربی تخم کاهو بیج نقاح رب السوس
نشاسته بر یک برابر حب زلزله و حب یکم بر یک زلزله و زکام مجرب است صمغ عربی کثیر انشاسته داریلنی
بر یک بیج شقال رب السوس و شقال چند بیستر شقال نیم افیون سه شقال زعفران یک شقال بقدر
قلقل حبوبه زردیا کثیر شرتی تا دو عدد و حب یکم حبه کسی که او را زکام و زلزله اکثر بیخ و دوسه و دوسه صمغ کثیر
صنبره نسول تری و دو صوف رب السوس همه را برابر کوفته بخیت حب سازند شرتی دو درم و وقت خواب حب یکم
نشسته آورد و آتش پدید کند و قوت با و میفزاید و در اساک تطهیر ندارد و کسی که باین اعتبار کت بگلونی افتد
بهر آنکه بنگ افیون ندارد و صمغ پوست ترنج فرخ شک شلیل کبابه قرقل رب السوس سعد زردیا کشیزه خشک
جوزباش زرد الیچ شک حب بر یک یک شقال صمغ طی و ج گلکس صندل بر یک دو شقال جوز بلو بیج نقاح
ماه فریدین زعفران بر یک شقال چند بیستر گاو زبان بر یک نیم شقال ورق نقره ورق طلا هر یک
بسیار بیخ مدد گلاب حب زلزله حب انشاسته قوت نفسانی و طبعی کند و بدل افیون شود و صمغ
زنجبیل جوز بلو بر یک دو درم ریون چینی سه درم جوز باش نه درم کوفته بخیت با و چند دان غسل مقدم معتقد و
بیشترند و قدر قلقل حب زلزله شرتی یک حب حب الشفانو عدد دیگر که حبه در سه کنند و نو و گم و سر و نافع
است و در حب عسل باره و خار و پها و فرسنه و ناسه بنفید و در حب قبل از نوبت باید داد و هر اسی که بیرون
و ج قوی مجرب است و دوا است و اعراضی میرساند بشرط توافق تقدیر و حافظ صحت است و مزبل
شکنان بر باد آورده جوانی و فوئی اگر ترک افیون کند به شقال این حب که توان که و صمغ تخم جوز باش
دوازده درم ریون چینی بیست درم زنجبیل صمغ عربی بر یک چار درم صمغ باد آب حل کنند و اوید کوفته بخیت
بآن بشنند و قدر نخود و هاسا سازند و انا عظیم انفع است و مجرب حب الشفانو بنسخته و دیگر که سسی است
بحب بدل حبه در و سر مرمن ضعف معده و جگر و ادا قاطع عادت افیون است و تا توره سیاه
یک شقال زنجبیل دو شقال ریون سه شقال بقدر نخود و هاسا سازند و از و ناسه عدد و بقدر مزاج بر یک
خود حب یکم نشاسته آورد و منوم و شرتی قوی اساک است و صمغ و این بیخ شوکران سه شقال کوفته و در حب
زبان مخلوط ساخته و در صندلیه شقال آب بکوشانند تا که آب تمامه جذب شود و وقت حاجت قدر چشم

و اگر سکراد قویتر خوبند صلب بزرگ شیرازی که ورق کخیال هست بچوشانند حسب علمبر که تقویت باغ و دیگر
اعضای رئیس و قطره وین نافع است جهت نفوذ ما مجرب بعد شش ساعت نفوذ می آرد و شش ساعت بآب سر و زرد
اوست و دشتن می در وین حب و اوست نفوذ و تطیب بدن است ص فیروز بیشتر اعرابی استقال مشک
مصطفی قرظیل هر یک یک مثقال غیر شهب خصیة الشعلب لجنان هر یک مثقال کوفته خینه بقره فندق حب
سازند و روزی یکبار بخورند از عقیق آن شراب یا شیر تازه یا آب برهوتر که یا آب بخورند و غلام بنوشند و ازین
حب نیم مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده از آن بهم میل تواند کرد و حقیقه لینه که سر سام و جمیع اعضا
حاره و دماغی و غیر دماغی و حمیات را سود دارد و ص عذاب سپستان شیرین شکر کوفته کل بنفشه سیوس
گندم خطمی خشک اکلیل الملک هر یک کفی تخم خج عدس در سه رطل آب جوش بپزند تا بر طلی آید یا لایند
و شکسته خجیدم روغن بنفشه با دام روغن کجی هر یک دم آرد که بچیدم اضافه نموده نیم گرم حقیقه
کنند بد و نوبت و اگر قدری قویتر خوبند هفت درم مغز فلوس خیار شیرین تر و اقل نمایان حقیقه که بیشتر
فایده دهنده و جمیع امراض را نفعی است ص سنبله نیم مثقال کافور نیم کوفته بزرگ تخم کجی کفی
و پرسیاوشان را به بخورند قطریون قیق هر یک دم شکر خج بازده دم آرد که ده مثقال آب یک چند در
زیت هر یک دم نمک بندی بوره ازنی هر یک نیم درم بطریق معمول عمل نمایند بدانند که بهترین معالجات
در امراض دماغی حقیقه است و در کم کردن زیاده نمودن او و به تطیب حاذق مختار حقیقه که سکنه را قوی
است ص تخم فلفل بخوریم قطریون و قیق غریظا خربق با سفید هر یک کفی در سه رطل آب بپزند
تا که یک رطل بماند یا لایند و نصف از وی گرفته حقیقه کنند و اگر زیاده از نصف رطل که باقیست
اعاده حقیقه نمایند تا رطوبت کثیر بر آید و این حقیقه در وقت علت بکار برند حقیقه که کسر غرض را
کثیرا نفع است ص تخم فلفل قرطم نمک کتان بزرگ را بخورند پوست بزرگ هر یک کفی فودج و دشته و در
سه رطل آب بپخته چون یک رطل بماند صاف کرده نصف رطل ازین همراه نصف اوقیه زیت حقیقه کنند
حشایش حاره که در مصراع بارد و دیگر امراض دماغی بدان الکباب کنند و بنا بر تحلیل و بهر حال
سود و در ص با بونه اکلیل تمام حلیه مرز بخوش بخال فلفل قیصوم شبت فنج شبنم و در نصف در قرطم بسته

پخته سرخی را آن بدانند حشایش بارده که پخته ترید و تطیب و باغ و صداغ حار و سرد سام و جمیع
 امراض گرم و دماغی و برای غلظت بی بدان انگلیاب کنند و ورق الفروع و جوده کاهوی تر و تخم او
 گویند و تخم او بنفشه نیل و فرطیخ شامسفرم اطراف خلاف جمله یا هر چه دست دهد در آب پخته انگلیاب کنند
 و تخمیل این آب نیز نمایند و یا قو و انغ نزلات کنند و سرفه شک را بنیابت نافع است و بی عبارت از شکر
 خشک است که در وی خشک شدن پوست پخته باشد و گویند که تخم از وی بر نیارده باشند بخت عدم تخم خطی که
 صمغ عربی تخم خبازی بهدانه شیرین بر یک پیچدم اصل السوس بست درم بزرگ قطوناده درم جمله در شش طل
 آب بالان بخیسانند و شباز و زینبانی تش نرم بپزند تا نیم آید صاف کنند و کین قند سفید فرو داده بقوام
 آرند و یا قو و دیگر خشکاش سپید و سیاه مع پوست بر یک ده شقال بنفشه صمغ عربی بر یک تخم شقال
 اصل السوس سه درم آب ناز شیرین بست شقال قند سفید صمغ عربی شربت سازند چنانچه رسم است و دیگر نسخه
 و یا قو و در شربت ذکر باید دوا می اسال پیچد دوا می الملوک نیز گویند و اس را قوی کند و دلغ را دجته
 و دجاج مفصل و بوا سیر و نو اصیر و برق و برق سپید سیاه و جذام نافع است و باه میفرزاید و هر که استعمال
 نماید یکسال موی می جز آنکه سپیده شده باشد دیگر نشود و این معجون از اطباء عرب است و بنا بر استعمال
 کردن او تا یکسال بدو اهلسته موسوم شده و بنا بر جلالت قدر الملوک سسی گشته صمغ بلبل سیاه و بلبل
 آمله بر یکی سی و هشت شقال و شونیز بست و چهار شقال فلفل اشق بدو و در فلفل فلفل و به تخمیل
 بر یک بست و دو شقال قاقله نار مشک سعد بر یک دو شقال کبابه غسل بلاد بر یک شش شقال
 فانید شش صمغ شقال فانید را در آب بقوام آرند و او به کوفته نیمه مع غسل بلاد در آن بپوشند
 و اقراض سازند بر یک دو شقال و دوا نگلی و نیم و هر باید ادیک قرص ازان بخورند در آن سال که این
 معجون استعمال کنند از حموضات و لبنیات پرهیز نمایند و و آنیکه میوه شوی آود و دوسه مفرط نایل کنند
 و این دوا در قطع عضو و عدم اوراک و جمیع او شغل میشود و نادر است و در علم تجاری رکن عظیم ص
 و فیون بزرگ بلخ پنج نفاح جوز مائل که تا توره نامند تخم کاهو جمله برابر بگیرند و کوفته نیمه کوب سازند
 و جمله را بجوشانند و صاف نمایند و گندم قدریکه درین طبع نجسانیده شود و بیست درازند که

که خشک شود پس چسبند و او بی سطرود یک جوش بند و گندم فرورد طبع مذکر با بار بار سازد تا خشک
و باز بهین بیان میکنند که پنج گرت تمام گرد و بعد گندم خشک ساخته و نیشتر دارند و وقت حاجت از
و آب تا دو انگاسازین بسایند و بخورانند چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه درین اندازند
و در بن تلف کنند تا باقصای بینی برسد اثر او با قوت آید و وائیکه همین عمل دارد و فیون بخورم
خشک شش سیاه ده و دم تخم کاهو بپست درم حمله اندر سه رطل بخوشانند تا که رطل با آب پاپس گندم بر رطل
در آن بخوشانند تا که آب جذب شود و خشک کنند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و کشتال هر که را بدهند
بخور و شود نو عید گیر شود و کران تخم کاهو بر یک سه م بر بلنج خشک شش سیاه بر یک پنج ششال حمله را کو فیه فیه
باقی مقدم بر شش کشتال ازین بهوشی آرد و وائیکه اسکاب علوجته حرج و قوه و فالج مفید است و همه
اقسام و وائیکه علل قلب بیاید که ذکر آنها را بجا الیق است و وائیکه در صفر فرای ران فیه
ص اندر ترنگ گلوئی زنجبیل باه صندل سفید پنج سوسن میوز نبات شمش بر یک نیم درم گفته
نیت با شیر شهد در روغن ستور آمیخته بخور است و اگر کفایت نکند سه سطل و بند و کا چنگ که از آشی
گویند بخوشانند و بخار آورسانند بتدریج دهند و سپید روغ پیچ یا آب انجیر یا آب بسایند دلا نمایند
و وائیکه در سرخونی را مفید است ص بت پاره کشیز میوز بر یک دو درم جوش و بعد بنوشانند
نوع دیگر پنج بالنسپ بخورم بخوشانند و شش درم حسل دروی انداخته بنوشند شیر گرم و اگر فصد یا
حجاست پس سر مقدم دارند نافع تر است و وائیکه در سرفه و آنچه ششش برودت باشد
و نفع کند ص قشر نفل زنجبیل فلفل بر پشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تقلیل غذا فرمایند
نوع دیگر بلبل زنجبیل کشیز نبات بر یک یک درم و آب جوشانیده بخور اند تا یک هفته نوع دیگر کرفس
پنج سوسن زنجبیل میوز زیره سفید تخم کرفس بر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند نوع دیگر کرفس
باشک در روغن گاؤ حلوا ساخته بخورند و سرکه زباد و بلغم باشد و در شود دیگر زرد چوبه قشر نفل کافور
مشک بر یک قدری در روغن گاؤ و دینی چکانند و دیگر گل چکانند آب بسایند و گرم کرده طلا
نمایند و وائیکه دوران سر را کشتیش صفر او خون باشد نافع است ص سرکه کشیز نبات یک

و در دم چو کوب کرده در آب صاف کوبیده شود چون اندکی بماند صاف نمایند بنوشند تا یک هفته در دوسوی افراط
خون مقدم دارند و دیگر دوا که سببش حرارت بود نافع است ص درخت شمشیر سیرگیزه نذر نبات است
حریر به نذر بنوشند بقدر مناسب بیکرد و اگر که سببش غلظت و باد و سردی بود نافع است ص عاقر قرحا
و در دم فلفل گرد است دم کو فلفل بنفشه بشماره پنجاه مقدار نیم دم حب سازند ص صبح و شام یک حب
بخورند و از ترشی پیریزند و او که جبهه جمع اقسام دوا نافع است ص از رو چوبه شکسته تری بر کوب
ندوم روغن گاویست و چند گرم کباب کرده ص صبح بخورند و غذا کجتری موانع برنج و روغن گاوی سازند و اگر
بند اسیر دفع نشود بر تارک باریک گردن راغ نهند و او اینکه دوا عصاره اوی نافع است ص از
تخم شمشیر شیر کشته به نبات شیرین سازند و دوسه جوش بپزند و بنوشند و او اینکه فالج را مفید است
ص برگ راسن بکشد و تخمیل گلوئی دیو و دانه بیدار بنفشه نهالی بر یک یکدم چو کوب کرده در عصاره
سیراب بکوشانند و در دانه سیراب و چهار تکه است چون نیم سیراب بکشد شیر گرم بنوشند و پیوسته روغن نار
گرم بمانند و جوز بویه و قرقفل و عاقر قرحا و ص و تخمیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدارند و بعد
یک هفته به تنقیه غلظت کوشند بتدریج و او اینکه لقوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه غلیظه که در
فالج گذشته در دهان دارند و ماش سیاه آرد کرده و نان از وی بختند و از یک طرف بر تارک بختند و بر
روغن بیدار بنفشه پاره روغن کج که عاقر قرحا در آن سائیده باشند بالید و بر پس گردن بر هر دو کلیت بندند
روغن زیتون روغن توره بر روی گردن بمانند و چون چار روز نبات بهفت روز بگذرد و سوسپل
و بعد از سه روز روغن بادام مشک غلیظه بر روی بمانند و این دوا بخوراند ص قسط از تخمیل کبابه بود
بر یک سه دم بکنند فلفل گرد و عاقر قرحا و تخم آس که از آن لیسیمان میسازند بر یک دم کو فلفل
بنفشه بجمیع اجزا مثل ازرق سرشته مقدار دو درم با عسل غلظت سازند و یکی صبح یکی شام با گرم بخورند
و باید که نوشاد رسانیده یا تخمیل مرغ غره کنند و در خانه تار یک نشانند و این روغن بینی چکانند
ص گنبد چینه دشتی با پاره ترچلاد را چوبه چوک مو تکه که باله و همایه سوسپل ترچلاد مثل سرخ
تار بر روغن سنبل چهارم ص دوا که بقدر شتعارف چنانچه نرم است بنوشند و روغن بکشد و بر بینی

بجایگاهند و اگر بر سر بالند و در گوش چکانند لفع هست و غرغره و سحوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر
لقوه قوی باشد و ماده حالت باج بود و بسکه بحر میشود و باشد که ملاک کند و در چنین لقوه با چهار روز و خط
است نه در هر لقوه و وائیکه سکه بلغمی نافع است بهر حیل و بهین بکشایند و گوی نشیمی در دهان ننهند
ماند و مرغ بر و غن ستور چرب کرده و در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا آید تا نگاه ص شبست و گندک
شده و نمک بهر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته و در حلق بزنند تا قی آید بشم حنظل و مغز پسته
حقنه کنند چکنی که دوای عطس و حرقت و بینی مسدود تخم سپندان گرد و با سرکه سیاه بر پیشانی مالند و سر
تراشید و تا به گرم نزدیک سر از نیا نذر سر نهاده تا به گرم بران ننهد اگر سر تراشید و کلک بسیار زنند و چکناک
یا بول آدمی ساییده و انجلمان زد و بهوش آید و مجرب است و سکه و موی اغیر از فصد علاج نیست و قمر
و سکه قوی و دوت بسیار است امتحان آن اینست که آئینه صاف نزد بینی او گذارند اگر عیار گیرد
زنده است الا نه زیرا که آدمی تا که رقی از حیات دارد و تفلس لازم است اگر چه حقی باشد و وائیکه
بسیار حس اعضا نافع است این مرض ابتازی خدر گویند و بهین بهر و سن بهری نامند اگر بلغم
باشد نخست قی فرمایند بکرات و بعد حقنه نمایند بکرات بعد هیچ نیل کوفته بخت بهر نهاده و در دم
باب گرم بخورند و تا شش ماه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکرد و باشد گاه گاه و از جمیع ترشهر
اثر از نمایند و اگر عضو خدر قابل کلک زدن بود کلک سبک زنند و توتیای سبز و نوشادر آب لیمو
ساییده بمالند و اگر حاجت افتد کرات دوم نیز چنین کنند و اگر بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و بلغم
گرم خورند و او که سیات توتنی خواب مفراط اسود و بد بشتر طیکه از بلغم باشد فلفل گرد و بار یک ساییده و در
نهاده اند و بینی مسدود و تخم کتانی و چکنی به دستور عطسه آید و و ماغ پاک شود و آنجا که از دم بود فصد
کنند و وائیکه کابوس نافع و آن مرضی است که آدمی در خواب بر بیند که چیزی گران بر او افتاده و نفس
مکلی کند نخست با بلیق بکشایند بعد ستامنی چندیم بلیله سیاه و در دم جوش داده و آب صاف او
گرفته شیر گرم بپاشند بعد بخورانی و یک سنگ قی فرمایند و پس از آن این دم بپا برند و ص تر چلا
ملطی هر یک به چندیم مصطکی و انیسونی هر یک یک درم تربید و درم زنجبیل چار درم گل شکر یک درم

از کف دست
نیم پونج پیمان
در اول روز
در وقت خواب
در وقت بیدار شدن
این سالیانه وقت
مهر ماه نماند

و نیم او و یک کوته پیخته بر روغن ادا می کنند و در سینه شهادت می رسد و هر روز شش دریم
نهار بخورند و دوا اینکه مرغ را مفید است اگر از غلبه خون بود رنگ قیفان صافن کشایند و برضا قفا
جاست نمایند و ببلوغ ببلوغ طبع کشایند اگر از بلغم بود یا از بادشیر که بر کفها بسیار مانده فضل
سود و در آن باشند و برگ آگ بر آن بندند تا چهل روز متواتر و در نیت پانزده و چرت و دیگر عرق
هنگام گوش بیل مست و بنه گیرند و خشک کرده بدارند و وقت مرغ آب تر ساخته در بینی چکانند و این
عمل اکثر میکرد و باشند نفع دارد و دیگر کمر فی فضل حج نمک سنگ باشاش گوسفند ساینده سوط
کنند و دیگر عاقر قمر سوده یک حصه در چار حصه شهادت می رسد و هر روز یک دریم بدیند اگر مرغ بشارکت معده
بودنی فرمایند و سنبل گل سفید و مصلی و کنه زرد کرده و شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام مرغ را مفید است
طبعی که بر درخت که می باشد و رنگ گوناگون دارد و پریدن نمیتواند از خشک سازند و هم روزی
فلفل و دیگر ندره و را که قوت پیخته نگا بدارند و وقت مرغ در بینی و مندرج است و هر یک با طفلان
انته حاجت علاج نداده بعد بلوغ خود بخورند یا بشود در اکثر ادویه اش را از چیزهای بلغم افراد
از جماع پرین لازم است و دوا اینکه بالخیل را نافع است ص بیویر کیسه که بوزن نیم پونج پیمان و غصه
بر یک یک سیر کیسه و دوا عاقر قمر با سیاه جو زبویه و قنصل مصلی و خولجان کبابه پا و رنگ لایچی پوت
خشکاش و فلفل چوک یا بهامید چترک باله یا نخود رنگ تر بنی اجمود هر یک بجز درم گل و معاد و چار
هر سه را جو کوب کرده و در پنج من آب بپوشانند چون به نصف آید فردا در آن بعد از سر شدن کنند
بندی کیمین موثره طایفی ده سیر در وی انداخته در آوند چرب سفالین کنند و در سر کین اسپ
فردا در پس از بخت روز بدست بسیار بماند و صاف سازند و در آوند چرب بدارند و هر روز
یک قحیح و یک قحیح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی پیر سترند و چهل روز نفع بین کنند
و بالاخر قریب گذشت که مراد از سیر است و چهار توله است اگر شربت مذکور بعد خوردن سهل بخار
برند بهتر است و درین مرض روغن بنفشه و نیلوفر پیسته در بینی و گوش چکانند و اغذیه چرب
مناول نمایند و از آنده و هر چه خشکی آید پیر سترند و در نیم کوشتند و نیز هر چهل روز فقط

ایلم بکنند و چون کس که ندو بگی و در تربت لغویت کوشند و باتدک عشق نشی از مال خود بلیا است
 و تدبیر او همین است و حتی المقدور دو سال معشوق کوشیدن جماع در عشق بنایت مفید است بخلاف
 مال خود بلیا که آنجا بجز گناه گناه آنهم بشر توکان مجونیت و وائیکه نسیان را نافع است ص کند زیره
 و اذ غفلت بر یک سر دم کوفته بختی با و چند غسل هر شش صبح و شام بخورند و دیگر روغن الکنانی بر برگ تنبلی کالند
 و یکجمله سیاه بر آن نهاده مالند فی الفور منحل خواهد شد آن برگ را بر سره قبول چنانچه متعارفست بخورند
 و در اوست نمایند محراب است اگر کفایت نکند سهیل قوی بند و وائیکه خلاج را نافع است روغن نایب در
 مالند و تنقیه نمایند اگر بیشتر باشد و دیگر همانند روغن نایب در محراب قبول ابل بند است روغن نایب در محراب
 ابل و آن است نیز بشایا دوست و راژ و وائیکه زکام و نزله را نافع است اگر از حرارت باشد فصد کنند و همین
 نمایند و بیشتر خفاش را دوست فرمایند و این چهار دمان بند ص کثیر انشاسته هر یک نیم درم افیون نیم
 درم حبوبات زرد و شب و دین گیرند آب و بلع کنند خواب آرد و نزله بکشد و اگر از بردت باشد از زرد
 گرم کرده و در جامه چند بر تارک ننهند با پارچه و یا فشت بخت گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز دلا و
 وعود و البان بسوزند و بخار و دینی رسانند و عود و مشک زعفران و کنند و سدر و آس کرده
 در جامه بسته بویند و دیگر که همین عمل کنند ص شونیز درست نانخواه درست و در جامه بسته بخت بخت
 مالند و بویند اگر بسوزند و دوا و دیگر بخت بهتر بود و دیگر کاغذ سوخته فلفل زیره سیاه الاچکی قرقر تل شرح
 بسوزند و دود آن را غرسانند و دیگر که کنار دود در نجیل بگردم گل دایگی نیم درم و دو سیراب جوشن
 چون نیم سیر بماند وقت خواب شیر گرم بنوشند بختات و دیگر که زکام سرد را که با سرفه شدید باشد نفع دهد
 ص نجیل گلوی با نسبه سبزی کا که سنگی و جامه بکرمول بر یک یک درم جو کوب کرده در چار سیر آب جوش
 دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا بهفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب موناک نخورند
 رب غشی اس از تالیف قدماست جهت نزلات عاره بنایت نفع دارد و کوناس مع تخم و بخت عدل
 و یک شب از روز در نه صد مثقال آب تر کنند و یکجمله شاند تا بهفت رسد پس صاف کنند و باید پنجاه در
 شکر را غسل یا شست با قوام آرد که چون لعوق غلیظ شود بخواه اقا قاقا و زعفران باز و و حیمه شمس یک

کوفته بخته در آن بیشتر بداند که رب نزو اطباء آنست که نباتات و اثمار را کوفته آب بگیرند یا جوش داد و طبع
 بستاند پس این آب یا طبع را پس بزند فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون به نصف رسد قدری شربتی نیز داخل
 نمایند بقوام آردند چه فواید بعضی شهرها که از بس مائیت لطیف دارند غلیظ نمیشود و باید که غلیظ نمیشود تا که شکله
 نماید نیز بجلالت شربت که ختمای شیرینی در وی با نباتات یا نباتات را یعنی بی آنکه طبع وی را کم کنند بیشتر باشد
 خواه آن مایع عصاره بود یا طبع یا جز آن مایع بی نباتات یا نباتات را که بیشتر است گریه بسیار است تجویز رب را بر
 شربت غلیظ بقوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین باب مذکور شد و گذشت شربت را بر پنجایه در شربت معلوم کرده
 روغن قسط فاج و لقوه را سود و بد و معده و فکر را نافع است سیاهی مولگا باد و عصبانیت و دیر
 ص قسطه درم طفل فریون بر یک سد رم عاقر قره چارم چندید ستر دوم و نیم شرباب که نه صد
 روغن بیت پنجاه دم قسط و طفل عاقر قره بکوفته در شرباب غلیظ است یک شرب صلیح می باشد تا به نصف آید بعد
 روغن بیت نیز در چند آن جوشان که شرباب برود روغن بماند پس چندید ستر و فریون کوفته بخته در آن
 ریزند همان از آتش فرو آورند روغن شتو نیز فاج و لقوه و شتو را سود و در اصل نیز نیست درم غریب
 بلخ سی درم با هم آمیخته بکوبند روغن بکشند روغن فریون فاج و ستر خاوه و ستر و بار که از مری
 بود سود و در اصل قسطه درم کنش چهل درم چندید ستر چندم پودنه کوبی خشک و دانه و عاقر قره
 هفت درم و نیم درم درم بستانند و بکوفته در چهار صد درم شرباب که نه ستر چندید ستر و دیک حصه با هم
 پس نصف آن روغن خیری آمیخته پزند تا شرباب بسوزد و روغن بماند پس چندید درم روغن فریون و فریون
 تازه انا از دیک جوش داده بردارند روغن شتو شتو را نفع عجب دیدن روغن شتو شتو را نفع عجب دیدن
 فریون تازه یک اوقیه در آن حل کنند بر سر ریزند یک گرم و بماند روغن بیدار نیم گرم و خشک است در
 سوم و جهت اهلان باره و نامی نفع دارد و سهل بلغم و مخرج حب القصر و منقعی عصاب از طولیات از جهت
 و جهت درم سفلی انقلاب هم و صلبی آن قوی بلغمی می شود و شربتی تا پیچیدم و بدل او روغن ترب
 و روغن کتان این که گفته هر گاه در غلظی روغن بیدار نیم گرم و بماند روغن شتو شتو را نفع عجب دیدن
 بماند تا ستر را در او و منغ بخار از سر نماید صلیح بیدار نیم گرم و بماند روغن شتو شتو را نفع عجب دیدن

مسئله کاسه قدرت و دارا نفع تشبیه اشیا ازجه بامعاد و عن با و ام تلخ کرم در دوم و یا بس است
 و جهت صداع بار و الیدر چه تفتیت حصاة خوردن در حلیل چکانیدن نافع و قطوراد و در گوش
 مسکن حج دی شراب و مفتوح و واقع قولنج است و طریق افند و عن از بادام معروف است
 و روغن بنفشه سرد تر است و نافع صداع حار یا بس و منوم صاحب سهر و مزمل پیوست دماغ
 تدین بکرب سفید و بلین صلابت مفاصل و عصاب و سهل حرکات مفاصل و حافظ صحت انظار
 و این را نیز بدو وجه میسازند یکی آنکه گل بنفشه پخته و در چنانچه در دیگر گلها چنانچه در روغن گل مشرق
 بیاید و دوم آنکه کندی را در گل بنفشه پیر و در چنانچه در دیگر گلها می پزند پس ازین کندی روغن بگیرند
 و روغن بنفشه با دام سرد تر و در دفع بخوابی نافع ترین او بالست و این نیز بدو وجه میسازند
 یکی آنکه زهر بنفشه تر و روغن با دام ترتیب نمایند دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پیر و در روغن
 روغن کنند و طریق ترتیب لبوب و از بار معروف و مروج است و طریق خاص در بنفشه بادام
 و خروده اندوی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم هفت که قدری نرم شود و پس پوست بپوش
 او و در سازند و در شق کنند و بر نصف را چهار حصه نمایند و برنخل بگذارند و زهر بنفشه تازه روغن
 در آن آمیزند و متخل برابر کانون نمند که در قعر او آتش باشد و بعد از آن شش فصل مابین متخل و
 آتش بنوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین اثنا قطعات بادام و از بار متخل را حرکت
 بدهی و بپند تا که بنفشه سپید شود و در طوبیت در وی نماند و مغز بادام متکیف به آنچه وی گرد و پس در
 محفوظ بدارند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام روغن
 بنفشه عراقی میخوانند و روغن گل مرکب القوی است و نزد جالینوس معتدل یا بجمعه را و مع دقایق
 و موافق مواد حاره و یابده و مقوی عضای و محلل اخلاط فاسده و مسکن ادجاع است و طلاء را و
 با سرکه و تخم دی با سرکه و گلاب رافع صداع و را و ع بخارات دماغی و مانع ادغام آن در ابتداء و
 قطول او بر سر مقوی دماغ و شراب تسکین و بپنده التهاب معده و استعمال او بر زخمهای روانند
 گوشت زخمهای عمیق و مجفف رطوبات و مصلح خبثات او و حقیقه بدان رافع قره اعدا و مضمضه

انتقال بار و غن کج در دلیست و پنجاه انتقال کجوشانند تا آب شیر سوخته شود و در و غن بسیارند
 و غن حسن در طریب باغ و تنوم دهنه بالخوا لیا و مرغ بیسی و منع مستی شرب نافع است و
 تحلیل صلابات میکند شیر کاه بود و حصه و غن کج یا بادام حلویک حصه با هم کجوشند که غن
 مانند و غن خشنخاش منوم و مجزور و مسکن صداع و درد با حاره است تدبیرا و فزیل تزل
 و سرکه گرم شربا و دافع درد گوش و درم گرم آن قطورا و ساقن اوسه گونه است یکی آنکه گل خشنخاش
 در و غن کجی بر درند و دم آنکه شیر گل برگ اورا بار و غن کجی کجوشانند بر ستور معلوم سوم آنکه
 از تخم اور و غن کنند و غن تخم خشنخاش مسدوست و در تنوم قویتر و غنیکه سبب است دور کند
 و سهر مفرا در چون بر سر و بینی مالند ص نونشادر مک لقطی تخم سپندان تخم جیر جیر قطن سیاه
 و تخمبیل کاکج جملہ برابر نیکو فته در آب کجوشند تا ماهر اشود پس صاف کنند و با هم چند و غن
 بید بخیر طبع دهند که آب بسوزد و در و غن بماند و در و غن ریحان فایج و در زانو نفع دارد
 شربا دم و فاص آب ریحان و مجزور و غن کجی کجوشند و غنیکه تدبیر و تنوم و ترتیب
 و باغ و از الیه پوست و صلع حار باغی است ص مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین تخم
 خشنخاش مقشر تخم کاهو جملہ برابر گرفته و غن بکشند بر سر مالند و سوط نمایند بقدر نیکدم که نو با نفع
 میدهد و غن نار وین اثرش در غنماست کثیر المنافع و قطورا و در بینی فزیل صداع و شقیقه بارو
 و در گوش مسکن و حج آن در اعلیل نافع امراض شانہ و تدبیر او با و جاع بارده و قوی و نفع و مقص
 ریجی و بادامی غلیظه و نفع خستامفید و حسن لون و سخن رحم ص قصب الزیره و ورق الفارس
 عود و بلسان لک سافج بندی برگ مور و نار وین یعنی سنبل رومی از خمر راسن ابل قر و مانا و زنجیر
 مساوی نیکو پخته در شراب آب بخینساند یک شبان روز پس صاف کنند و بار و غن کجی کجوشند
 تا آب بر دور و غن بماند و غن با لونه گرم باعتدال و مجفف اعتدال صلع را که از حقان
 انجره در سر باشد تدبیر او مغز و با متزاج او بار و غن گل و سرکه نافع دوی مسکن او جاع و محلل او رام
 بارده و ریاح و رافع اعیا و در دکر و مفاصل نفوس است و مفتوح سد و مسام که از سر باشد خواصیت

سید محمد علی
و نذر محمدی
مستحق محال در
و غلام محمد
و در دم حافظ علی
و سید امین
و سید حسن
و سید علی

اوست که در تحلیل سیند بغیر جذب ترتیبی همانست که در روغن گل گذشته روغن آس
بار دیابلس است و مانع قروح رطبه در سر خرازد مسدود مقوی اعضا و مانع تصباب مواد و مقوی است
شعر و ودان غزل اشتر غار فاصل و هابس غرق و بول و دافع میس و شقوق و سحج و بول و اسیر
طریق اخذ روغن از وی آنست که آب مورد سر خرازد روغن کنجد یک جز یا یکدگر یک جز شانه تالاب
برود و روغن بماند اگر عوض روغن کنجد روغن نیت کنند برودت او کم میشود و هرگاه بر آب
محافظت موی تحمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن آس چر قوه و فاجع و دهر
بارده رافع دارد و همین است بهرین المبارک و بخواص بسیار موصوف در گرم تر و لطیف
تر از فلفله سپید است و جهت گردیدن عرق کسی که ایفون و بر بلع داده باشند نفع کثیر دارد و
خشت شتر مرغ آب نازیده یا با دام کنند در آتش اندازند که سرخ شود و با زنبور هر قطعه را گرفته در روغن
تریت سر و کنند پس از روغن بر آرد و در خرد نمایند و شیشه که بگل حکمت مطهرین بوده اند از اندوه می
درد و بین شیشه نموده بطریق معروف بکاشند چنانچه چه و می چکانند یا تیا را در شیشه نگاه دارند و بکا
برند شرباد و فاسکنجین افیمونی یا بنجولیا و صاحب حشر و صرع رافع بود و این سکنجین
برقی پاک میکند رافع داده میاید سازد که بادی مسهل مستقر شود و در بعضی نسخه تفاوت در
اوزان کم و زیاد و اجزایست اصل افیمون درم بسفاج فستق ترب سفید هر یک شش درم گاو زبان
پسیا و شان ایضا تخم کاسنی تخم کنوت پوست تخم کاسنی هر یک پنجم حاشا برگ گلسرخ کما فیله
هر یک چهار درم تخم بادریج فرخ خشک یا بنجویه درخ عنقرنی زرنبا و همین سرخ و سپید سانج سبزی
قافله سنبیل هر یک سردم کلغه آفتابی بوزن او و پودر سرکه و آب خیسانند یک شیار و زو و بچهار
و یا یکمن قند بقوام آرد سکنجین افیمونی نوع دیگر سطلو خود و سانیانه تخم شامبیره هر یک غده
افیمون بسفاج فستق سنائی بلبله کابلی هر یک ده درم آنچه کوختی است نیکو ساخته و ریخته در ده درم
سرکه خیسانند و باقیمانده بقوام آرد و وی قریب المنافع با دل است سکنجین افیمونی
که در یار بچین بکایدید هرگاه با مرض سوداویه و یا بنجولیا استعمال شود

اقلیمون کا دوزبان فرخیشک بر یک دودم اقلیمون را در قمره بستیمین از دود بهر یک شب در
 پنجاه دودم سر که بنجیسانند آنگاه جوش بند و صاف کنند و با نیم من قند قوام دهند و با آب بچین آید بنشیند
 بنوشانند سفوف ارسطاطالیس که برای سکند ساخته بود و سوس و بالینجی و صفت
 وجه و نسیان را نافع است و جهت در بن مضطرب و خوشبو کردن و من و تقویت دل مفید است و قرف
 سیاق عود بال اسارون مصطکی بلبله کابی فرخیشک ناریشک زیره کافانی دار چینی اشنة فلفل دار
 فلفل زنجبیل قرفل انار دانه جوز لوانا کافور قافله بر یک دودم غنیمت شک بر یک یکدم نبات
 شش چندا و شیر شترتی از یکدم تا سه دودم آب سرد و نهار بدیند و بعد غذا نافع تر باشد و بدینند
 که سفوف اقدوم ترا یک است و محتاج اولیقر اوشاکر اسفینوس است نه بقراط طیب مشهور و در
 بعد سفوف عجمون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و شدت استسار و نیست رگرا نگه
 اندیزد و سرخ بنفشه و با شده سفوف که سودا بر آرد و بالینجی و اسود و بر ص بلبله کابی بلبله سیاه
 اقلیمون اسطوخودوس بسفنج کا دوزبان نمک هندی حمله بر اثر شربت تا پنج دودم سفوف که خمار
 دفع کند ص کاسنی تخم کنب زرشک شقی سماق عدس مقشر گل سرخ طباشیر مساوی کوفته بنیمه شترتی
 سه دودم بایک طبسوج کافور در آب انار حله ده سفوف که مداومت آن دل و دماغ و سر را قوت
 و بد و بفرج آرد و حفظ صحت و دفع غلل بارده نماید ص دار چینی بادیان مصطکی انیسون زرنباد
 حمله برابر نبات سفید و بچین نیمه شربت دودم تا سه دودم سفوف که نسیان را نافع است
 و جهت تنقیه دماغ و تنقیه آن آرد و با کردن حرارت غریزی سودمند ص کندر هفت دودم مصطکی
 چهار دودم دار چینی دار فلفل لسان الثور بادرنجوبه بر یک یکدم کا کچ نیاز ده عدد شکر سفید شل بهر
 شربت دودم آب گرم و در گر یا که در فصل دهند سفوف که بریت جهت نسیان و تقویت دماغ
 و جمیع اعضا ریسده و تقاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل اطالت عمر و احترام
 خصوصیات و لنبیات و خیرهای تر لازم ص کبریت صغیر و متقال ناخواه سه متقال جوزی و ادویه
 نیم متقال زنجبیل فلفل بر یک نیم متقال نبات سه چند به شربت آرد و متقال تا سه

متقال غلظت با
 صفت صغیر و متقال
 در بیت ۱۵ و ۱۶

اشتغال در بعضی نسخ جوز بواهم دو اشتغال است و بدانت که اشتغال کبریت بدون غسل
 مستحسن است و غسل و آبی است که در ظرفی شیر زنند و بالای او پارچه بند و بر آن پارچه کبریت
 خرد کرده گذارند تا آب آینه تنگ جرم بر آن نهند و بالای آب آتش بگشت کنند تا کبریت گداز شده و در زیر
 آفتاب بنیسان سه مرتبه بپاشند و بپاشند و باید که بالای پارچه بر کثاره او آرد و احاطه سازند تا آب به
 به پارچه ملاقات نشود و سوخته نگردد و سفوف که خواب آرد و کندر خود خام بر یک یک درم خشنی باشد دو
 درم تخم کاهو پنج درم زعفران انگلی نبات بست درم شربتی یک درم سفوف مروارید که در دفع امراض
 و ماغیه قلبیه و سواس خفقان نفع عجیب دارد و مفرح است و استعمال او بکامل جهت حفظ احبه مفید
 اصل بلبله کابلی گاو زبان هر یک ده درم بمان درونج عقربی تخم ریحان و ریخونیه و ردومنی و مصطکی
 هر یک پنج درم حجازی بالارقد و گل انبی ایشتم مقرض هر یک سه درم و ب فقه یا قوت مر جان و اید
 ناسفته هر یک یک مثقال کوفته و بحر ریخته استعمال نمایند شربتی از یک درم ماد و دو درم عرق گاو زبان یا شراب
 حماض و سفوف مروارید به نسخه دیگر که اجزاء کثیر دارد و جو حش نافع تر و ادویه دل بیاید سفوف
 بخار که بخار از معده بجا نباشد باغ بر آید و در دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
 سر باز دارد و ضعف چشم را نفع دهد و اصل بلبله کابلی مغز فرفری بریان بهر اعداد و قیه کشنده خشک است بر سر
 تر کرده و در سایه خشک ساخته گاو زبان اصل السوس پوست زرد و تخم کاسنی آله منقی بلبله سیاه هر یک
 پنج درم صندل مقاصری عود طبا شیر لک بسد مروارید ناسفته هر یک دو درم تخم زار یا نه تخم باد ریخونیه
 هر یک سه درم سوای تخم باد ریخونیه همه را جدا جدا بکوبند و بهیچند بهبه شکر امیض آمیزند و بهر شب وقت نوم
 چار درم بخورند سفوف سودا که مبارک نافع است جهت یا نخولیا و سواس و جمیع امراض سوداویه
 مثل هق سود و جذام و ادرام سوداویه و جرب حله و قوبا و جرب آن اصل حجر لاجورد و دو درم حجر ارغوان
 مغسول بلبله سیاه پوست بلبله کابلی و زرد و هر یک چار درم فیتون بر و غن با دم آغشته بسفایج
 هر یک هفت درم سنابل زهر نقشه هر یک پنج درم تخم شنبه شش درم تخم بالنگو سه درم ادویه بکوبند
 و بهر نوزخ از بلبله جات که اینها را پارچه نیز نه نماید و غیر از تخم بالنگو که او را ناکوفته آمیزند و بهیچند بهبه

سودودیدص کافورجبه در آب کاهود قدری سرکه حل کنند در روغن کدو میخندد بینی چکانند سعوطی
 که صداع ریخی و شقیقه بارور اسودودیدص روغن دام تلخ بار و روغن خسته زرد آلوی تلخ آب مرزنجوش
 در بینی چکانند سعوطی که صداع بینی ریخی و دوار بار و رانافع است صبر می کنند و خفض جنبه بیک
 زعفران فلفل سیاه دار فلفل بهر یک یک درم کنندش و دو درم مشک بنمردم کوفته بخیته آب مرزنجوش
 شسته اقراس سازند و نگه دارند و وقت حاجت آب مرزنجوش ساییده در بینی چکانند سعوطی که
 شقیقه و صداع بار و رانافع است صبر فقیون جنبه بیک سرکه بار گرفته در روغن زیتون گذاشته و بینی
 و گوش چکانند و قطره این در گوش در گوش رانفع دارد سعوطی که صداع بار و نسیان را سود دارد
 ص در منته ترکی جوز بلور مرزنجوش قر فلفل بهر واحد یک درم بسیار چار درم کوفته بخیته آب مرزنجوش
 در بینی چکانند سعوطی که سکنه و لقوه را سود دارد ص آب سداب آب مرزنجوش تنها و مرکب بینی
 چکانند و زهره کلنگ زهره دیگر طیو تنها یا آب سداب یا مرزنجوش قوی تر است و جنبه بیک سرکه بار
 بدستور سعوطی که لقوه و فالج را سود دارد ص صبر شونیز بوره ازنی جمله برابر کوفته بخیته آب چقدر
 در بینی چکانند بعد مضمی چهل روز سعوطی که فالج و لقوه و شقیقه مزمن و جمیع امراض بار و رطب را
 که در سر چشم باشد سود دارد ص خفض کی مرکب بهر یک ده درم عدس صبر بهر یک پنج درم صغیر سداب
 زهره کلنگ جاوشیر جنبه بیک شونیز بهر یک سه درم نبات زعفران بهر یک دو درم فرفیون صبر بهر
 یک درم کوفته آب خالص قرص سازند بهر یک مقدار عدس و وقت حاجت کی ازان آب مرزنجوش و
 روغن بنفشه با دام ساییده در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه و در مغز غمی را سود دارد ص
 خربق سپید چار درم شونیز صبر فقیون جاوشیر بهر یک یک درم مرصاف سه درم شوق کنندش
 بوره ازنی بهر یک دو درم جنبه بیک شونیز زعفران بهر یک یک درم کوفته بخیته آب چقدر
 جبهه سازند و بقدر دوجبه بروغن خیری تسبیح کنند و این سسمی است بکب اسعوط
 سعوطی که سبات و افنده را سود دارد و در روغن زکس روغن زیتون مرکب
 یا تنها در بینی چکانند سعوطی که لقوه و فالج و صداع بار و شقیقه مزمن را سود

و بدو قوتی جعلی کند شش عراقی قنطاریون قیق مرزنجوش پس اریسا هر دو معیج که گفته بخت بکام
سرشته چنان سازند و در سبایه خشک کنند و وقت حاجت قدر بخورند و آنان باب مرزنجوش حل کرده
و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فایده نافع بلغم سعال طیکه رطوبات غلیظه و باغ تحلیل متدوب
کند و از راه انف پیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه را نفع دارد و ص آب سیخ قنار کجاریا با عسل مخلوط
چار جبه بهم آمیخته در هر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب ثمر قنار کجاریا قویتر از اصل است
لکن آب تر تسعیه کنند نسبت آنکه روز ناول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی نمایی
اذیت باشد اگر خشک یا درون بینی درم کنند ازین سعال باید که شب بامانی باریک بسایند و بانهویه
قصبه بینی و مندد و ریاب که تنقیه باغ بسعوط اولی تر از حقه و سسل است بهر آنکه از حقه و سسل
ابزار ضعیف میشود و ماده دماغی بر نمی آید بلکه اندکی و از سعال ماده کثیره از دماغ می بر آید بدون
عروض ضعف در بدن لیکن در استعمال این واجب است که نخست سسل و حقه تحلیل شود و بعد
نمایند بعد تسعیه فرمایند تا بی آفت باشد چه تنقیه عضو خاص بی تنقیه عام منع است خاصه عند اندیا
مواد و معلوم نمایند که سعال طیکه کور در بعضی مردم قوت را عمل نمیکند بلکه بعد یک دو ساعت اثر میکند و در بعضی
افزونه قدر متعاددا و اصل موثر نمی آید و بشایه سسل که در بعضی عمل نمی نماید و درین صورت تسعیه کمر
کردن و در مقدار افزودن لازم است سعال طیکه رطوبات و باغ پاک کند ص شو نیز فلفل کندش
از هر یک قدری گرفته در سرکه و روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت دارند تا رطوبات بیالایند
سعال طیکه صداع را که سبب عفونت مواد بونهای بد باشد دفع کند ص موسیای جوز بوا
عنبه شرب شکاب از هر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعال طیکه مافقه را قوت
دهد و مداومت وی موسی سر در شش را سیاه کند ص مغز سر کلنگ یکا تا یک بره کلنگ یکا قیتر
بر روغن زیتق سعال کنند و ساعتی بر پشت بخوانند سعال طیکه ریاح دماغی تحلیل کند و سده بلغمی بکشد
ص موسیای چند شاک فرغون با سوبه کوفته بختی قدری یک جبه با روغن زیتق و مثقال آن
سجود کنند شنبه و میکه هر سام گرم را سود بد ص آب سبب آب آب آتش گلاب بنفش سپیدانده بکام آمیز

و کافور اندکی آیمخته میبندند و ششم بنفشه و نهم فریادستور صداع گرم و سرسام را نافع است ششمو میکه
 و دوازده که از سود مزاج بار و رطب بود سود بدص مشک سافج نهم مرزنجوش سداب میبندند تنها یا مرکب
 شمو میکه صداع بار و نسیان رافع و بدص جوز بواشیخ قرفل مرزنجوش از هر واحد یک جز
 بسبب سبب چار جز کوفته باب سبب آیمخته میبندند شمو میکه زکام بار و بلغمی را سود دارد و صفت
 در سر که ترکند یک شبان روز و خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خرقة کبود بسته میبندند
 شمو میکه مصروع را سود دارد و صفت سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دایم جویند شمو میکه
 خواب آور دص ریحان به گلاب مرشوش کرده میبندند از دور شمو م که سیمی است بغالیه معتدل
 است و جهت تقویت دماغ مفید صفت غیر شنب یکدام غود بنددی و دوم صندل مقاصری سودم
 غیر را بگلاب گرم بگذارند و غود و صندل باریک سائیده در آن آمیزند و میبندند شمو م گرم که امر
 بار و دماغی را سود بد و این را نیز غالیه گویند صفت غیر شنب یا از رزق و دوم مشک یکدم برغن
 بان بگذارند و میبندند شمو میکه مصروع را سود بد صفت قفسیا آرد جو بسره انگوری سرشته خمیر
 کنند و شامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع میبندند و مختار چنین است و بداند که از بوییدن
 عاقر قرحای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در یابند که شامه غیر جهت تقویت
 دماغ بار و میجدل است و شمو م را در تعدیل مزاج دماغ اثر قویست حسب حاجت و در مزاج بار و
 چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین زکس و سوسن و کام و غیره مشک غود و چیزهای مفتوح مجازی
 دماغ چون شونیز و معتبر و جند و امثال آن و در سود مزاج عاقر قرحا و عطسه سرد چون و در نفیض
 و نیلوفر و گلاب و فواکه بادیه و انواع آن و صندل و کافور و مانند آن استعمال باید کرد و بر سیل
 دوام تا نفع تمام یابد نماید شربت خشکانش جهت صداع و سرسام و منع ترلالت عاقر و در شرب
 و سینه و شش نافع است و منوم و معتدل اخلاط محترقه و مسکن حرارت مزاج و در و سینه و سهره
 چون با شربت و در دگر مزاج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بدست ضعف دور کند و
 جمیع قوی را قوت دهد و شربتش تابست مثقال است و قوت او تا دو سال باقیست بشرطیکه

قوام از غلیظ باشد و در بنوای رطب و مطری تعفن نکیر و حص خشخاش کلان مع تخم صد وانه نیکوب
سازند یا پوست را جدا نیکوب کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود با دو نیم من آب باران بنزند
و بیالایند و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در ب گزشت شربت خشخاش
که نزل بار در کسی را که خون بر اندازد سود دهد حص خشخاش تازه که هنوز بر درخت باشد و بغایت خشکی
تر سیده صد عدد بگیرند و نیکو بساخته در هفت من آب باران یا آب چشمه شیرین صاف قویانند و سه بار روز
پس بر آتش نرم بپوشانند تا ماهر شود و بماند و بیفشازند و بیالایند و بر هر دو من آب سی سیرابین سه مرتبه
میخنج آفکنند و قوام دهند بعد بگیرند تا قافیا زعفران سرنگناه عصاره بخته انیس هر یک یکدم و با یک است
درین آمیزند و اگر دسینه غطلی باشد بجا میخنج هم بگیرند شربت خشخاش که با تخم پوست مرتب شود و از
یونانیان دیاقودا گویند شربت خشخاش که بهت منغ نزل مار نافع است حص از تخم خشخاش شیر
غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و آتش فرو دارند چون بسرو شدن نزدیک آید بشیره
خشخاش در قوام دهند آمیزند و بر هم زنند و باز بر آتش نرم بگذارند تا بقوام عود کند و اگر خواهند
نور سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران به شربت بنفشه جبه
صداع گرم و درد چشم و درد گرده و تب و سرفه و ذات الحجب و ذات الصدر ذات الریه نافع
است و بول براند و سینه نرم کند و حوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد و خاصه اگر مکرر بود
و صاحب شفا را الاستقام نوشته که شربت بنفشه معده را روی و ضعف است معنی خاصه اگر از افقاع
پاک نبود و انتها کلاه با بخله احوط آنکه او را از افقاع پاک کنند پس طبع دهند تا غشی نیارود اگر تر
کردن وی در گلاب میسر آید و المار و الا نصف یا ربع وزن می گسرخ معز و ج ساخته بپوشند یا
عند استعمال گلاب یا بخته بکار برند تا بعد مناسب آید و شربت نیلو فرغم البدل است طریق
ساختن آنست که سه بنفشه تازه نیم مل و دو مل آب نمایند یا شش روز پس بپوشانند تا بانش رسد و مالیده
نمایند و یک مل و نذر بعضی نیم مل قند آمیخته قوام دهند و اگر خواهند سهل باشد بنفشه را دوباره یا سه بار
بها نقدر بعد تر کردن بپوشانند و در بنفشه آب بسیار باید انداخت طریق و تهدیر سه که در مکرر

پیشرفت یافتن

نمودن این دروشین مقرر کرده است که سه گیل بنفشه در آنقدر گلاب که تر شود ترسازند یک شیار
 پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه در آن یک گیل میشو و در آن گیل آب بچوشانند چون در نیم گیل آب بسوزد
 بنفشه را ناید و در آن یک گیل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بچوشانند تا دو نیم گیل آب بکشد
 بسوزد پس این را نیز ناید و در آن یک حصه سوم اندازند و بچوشانند تا دو نیم گیل و دیگر بسوزد و یک نیم
 گیل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم گیل قند آمیخته قوام دهند و اگر بنفشه تر مسیر نیاید یک
 گیل بنفشه خشک هفت گیل آب بلکه زیاد بچوشانند چون آب چارم حصه بماند یک دو گیل قند آمیخته
 قوام دهند و بدانند که بنفشه خشک در استخراج قوت محتاج بطبع شیرست بکلاف تراود اگر خشک را بکشد
 استخراج باید تکرار شود و تقدیر آب از آنچه قوم شده و بنفشه تر در اینجا همان قیاس افزون نموده شربت
 سازند بعضی بنفشه خشک یک نیم روز قند چارم جزئی کنند بدانند که بنفشه و لایحی بغایت قویتر از بنفشه
 دیگر است و تفاوت مقدار وی و قند بعید نیست که همین علت باشد و در آنها شربت نیلوفرم
 صداع گرم و سرسام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات الجذب و ذات الریه را سود دارد و
 طبع نرم کند و اکثر او مفراوه است و طریق ساختن او همان است که بر بنفشه گذشت خواه از
 ترسازند و خواه از خشک که را و غیره که بعضی نیلوفر را مقطر کنند بر سم گلاب و یک سن ازین
 عرق یاد و سن شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفر در گلاب و بعد در آب بچته شربت ساختن مقوی
 فعل اوست نفع او فراوان اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است یا ساقیه اگر تازه است یک چهارم
 یک بچوشانند و با یکین قند شربت می زنند و معمول عطاران همین است و در اثر ضعیف و از خویش
 شربت نیلوفر است که با وجود برودت تلطیف میکند و مکثیف کذا فی شفا الاستقام و الیه قاصد
 اوست که با وجود علالت مستحیل بصفر آید و بکلاف دیگر شربت ها غیر حامض که در جده
 صفراوی و در اغلب استحال بصفر می کنند اگر با چیز دیگر که کاسر صفرا بود منزوج نباشد و بداند
 که استخراج حموضات و شکلات شیرهای بده و آب با شربت میزبوره مانع مستحیل شدن اینهاست
 شربت نارنج و باغ را قوت دهد و در سرد گرم دور کند و شنگی بنشانند ص آب نارنج

بنفشه خشک در استخراج قوت قوی است بکلاف تراود ۱۲

آب نابخ یک سن بچوشانند تا نصف آید و گفتند زرد آن بردارند و باد و من قند شربت بپزند شربت
غوره خمار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است ص آب غوره بچوشانند تا به نصف آید و گفت
بردارند و زبانی فرو آورده بگذارند و بکرپاس نویالایند و بهر کین قند اضافه نمایند و شربت
بپزند شربت لیمو دفع خمار کند و صمغ رازا نل سازد و صفر ابشکند و معده را قوت دهد
و اشتها آورد و بواسطه را قوی نماید ص آب لیمو و رطل بچوشند تا به نصف رسد پس لیمو
رطل قند قوام دهند اگر خواهند ترشی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو
نزد در افشردن بمالند چنانچه قشاق و نخست از افشردن بمالند فیه اومی بر آید و آب آنرا تلخ سازند
و جمیع اشربه حامضه یا احوط آنکه در دیگ سنگی بپزند و اگر نباشد در سفالی و اگر در مسی بپزند باید که
قلعی او تازده باشد تا به جرم مس خصوصیات ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاؤزبان
جهت از آله و تحش سودای و تقویت دل رفع خفقان نافع ص آب گاؤزبان تازه کین بکین قند
بچوشند و گفت بردارند و بقوام آورند و بست مثقال گلاب انداخته و یک جوش داده فرو گیرند و اگر
آب گاؤزبان را مقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هرگاه گاؤزبان تازه هم نرسد
خشک آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند سه چند دو باشد قوام دهند و آنچه از گل او سازند
بهتر تر است و بعضی اشراج باد بخیویه با گاؤزبان نافع تر دانسته اند و معده گاؤزبان و یک حصه باد بخیویه
بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در مزاج حرارت باشد
از گاؤزبان صرف شربت باید ساخت و باد بخیویه نباید آمیخت شربت گاؤزبان که نهایت
مقوی دل و دماغ بود و در از آله خفقان و غشی نافع تر است ص گاؤزبان ده مثقال باد بخیویه
پنج مثقال گلسخ ترش صندل سنبل الطیب اشنه بر یک سه مثقال مجموع را در رطل آب
و گلاب بخیسانند و جوش دهند و صاف نموده بایک رطل قند قوام دهند و گفت بردارند و در آخر
زعفران یک درم و مشک نیم درم کافور دود آگ اضافه کنند شربت پیچدرم بگللاب و عرق بنفشه
و دیگر نسخهای که بدماغ نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت باد بخیویه

میونج شوره خردل میونج زرد بجز هر یک یکیز اگر که کلسرخ رنگ خا از جزاء و فریبون و اگر نباشد
 فستقین میل کنند میونج عربی کندر قر قفل عود صبر زرد میونج سوسن زرد میونج سافج سنبل الطیب
 جوز بلو اهر یک نیم جز صابون زنی دو وزن جمله سر که بقدر حاجت سر که رایجوشانند و صابون در
 حل کنند و ادویه کوفته بخینه بستر کنند و اقرا من با جو سیاه خسته بدارند و با گهم بر سر ضا نمایند ضماوی که
 صرع معده را سودد و بیس سنبل و بر صطکی قشور کند جمله بر بر کوفته بخینه بستر آب بکالی سرشته بر
 معده ضما نمایند بقدر تقیه معده یعنی وایا رجات ضما و قطار یون لقوه و فاجح و شقیقه و در پشت
 و در دندان رانافع است و چون بر صدغین نشسته نزلات اندیشم کند و چون بر نشانه نهان بول
 براند و چون بر لیز عقر ب نند و روی بنشانند و چون بر شکم نند و ارام غصای باطنه را سودد و
 حصی الحام دو درم موم سپید و دو درم راتیج سه درم روغن زیت چهل درم موم و راتیج زرد و روغن
 زیت بگذارند و روی الحام را کوفته بخینه بستر ضما و یک صاع باد را نافع است حصی با بون کلیل الملک
 و رسته ترکی شبت و رق درخت غار مرز بخوش جمله ساوی کوفته بخینه ضما و یک صاع باد را که
 از زخم یا از ضرب بهر سودد بدص بر گ سور و تر برگ سر و تر گل سوسن لادن کلیل الملک قصبه
 گل اونی شب بکالی جمله بر راتیج خشک باشد کوفته پارچه پیر کنند و تر را حق نمایند و با هم آمیخته بر ضما
 نمایند ضما و یک صاع یعنی را سودد بدص لب خیر سمیه پنجاه درم صبر بر یک سه درم زهره گاد و دو درم
 آس طب با قله روغن غار سرشته ضما و کنند ضما و یک صاع غری و سقطی را سودد بدص بنفشه گل سر
 گل نیلوفر با بون هر یک دو درم کلیل الملک یک درم آرد و جو سه درم کوفته بخینه بقدری بر روغن با دام و آن
 صاف طبع و پسند که توام پاوده گیر و بر سر ضما و کنند و با پارچه نازک نرم بپندند ضما و یک صاع
 گرم صفراوی رانافع بود حصی برگ خرفه شیاف مایشانند لیلن گل سپید فو قل هر یک از جزاء
 افیون یکیز نیمه را بر سر کنند و ضما و کنند و بدانند که تا خرف نشود افیون و دیگر مخدرات تشابه
 استعمال نموده و شرابا و کلا و طلا و ضما و دیگر شتر خارا که از ضرب و یا سقظه افتد سودد بدص
 آرد و حله حب البیان حب النخل حب الحزق مقل شق پیله موم روغن سوسن

فستقین
 افیون
 تشابه
 تشابه

بطریق معلوم بسرشد و بر عضو مسترخی ضما و کنند طلالی که جهت صداع گرم نافع است ص صندل صندل صندل
 و سپید تخم کاهو بر یک سه دم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چار درم زعفران یک درم افیون شیان یا بیشا هر یک دو
 درم ریخ تقاح یک مثقال آب بگ کاهوی تر آن نیمه بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالی که بر صداع
 بیماریهای حاد و در وقت یهوشی نافع است ص آرد جوده درم سبوس گندم چیدم بر یک خطمی
 سه دم بنفشه چار درم کوفته بخینه آب بید و روغن گل بسر شده قدری سر که آن نیمه طلا کنند طلالی که
 صداع حاد و بار دانا نافع بود ص مرکی زعفران افیون کندر بند الیچ همه برابر گرفته بگل آب آمیخته بر صدغین
 طلا کنند طلالی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو بر یک سه دم پوست خشخاش شیان یا بیشا هر یک دو درم
 صدغین بر یک دو مثقال کوفته بخینه آب بگ کاهوی تر ساخته بر پیشانی و صدغین طلا کنند
 طلا سیکه چون بر سر اوقوع مانند موی بروی آید ص فلفل کوفته بخینه زبیره خوک غسل مرشته طلا کنند
 صداع بار داسود و بد ص مشک صبر فریون چندید صمغ عربی عود زعفران هر یک و انگ
 افیون و انگ و نیم آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغین نهست
 طلا سیکه لیسر غس را سود و ادر ص موی آدمی بسوزند و بار یک بسایند و سر که آمیزند و بر پیشانی
 طلا کنند اخلاط غلیظ قطع کند طلا سیکه منع نزلات کند ص اقا قیصر زعفران کوکنار مرشیان یا بیشا
 حفض یکی گل ازنی صمغ عربی کوفته بخینه سپید تخم مرغ سرشته بر پیشانی و شقیقه طلا نمایند طلالی
 صداع را که از تشستن و آفتاب باشد سود و بد و وجع مفرط ادر هر محل که بود ساکن کنند
 ص صندل سپید صندل سرخ انزروت هر یک یک درم افیون دو و انگ زعفران یک و انگ
 بذرا الیچ نیم درم کوفته بخینه بگل آب آمیخته طلا کنند طلا سیکه صداع را که از ارتفاع بخارات باشد سود
 دارد ص بازو گلنار سبک هر یک یک و صدغین زعفران هر یک نیم جز کوفته بخینه به بگل آب
 یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلا سیکه انواع شقیقه و صداع را سود دارد
 و در و بنشانند ص کن ریخ تقاح زعفران صبر هر یک یک درم بذرا الیچ گل
 ارمنی هر یک دو درم صمغ عربی انزروت هر یک نیم درم افیون انزروت هر یک

ششم درم ایون یک دانگ کا و رجه کوفته نیمه باب آینه در شقیقه و بر محل در طلا کنند طلا سنگ
صداع را سود و پخته شفا با آب سائیده بر صدغ این وجه طلا کنند و رو بنشانند اگر تخم
کا هو یا یک بگویند در آب برگ کا هو پخته شفا با آب سائیده تخم کا هو بدان سرشته طلا کنند
موثر تر بود و خواب بسرعت آرد طلا اینکه صداع و شقیقه گرم را سود دارد و صبر البیج بر لبخس
شیاف یا شاد و صندل فلفل پنج تفاح ایون بسر که و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند و حرف
بخل خمر دروغن گل و گلاب تر که در آن نمند و هر گاه نیم گرم اعاده کنند و از این شیا می و بینی گوش
نقطه نیز میکنند و روغن قدس سر که آینه و هر گاه وجع شدید بود درین شیا از روت نیز داخل سازند
در صدقین بچپا بند و بالائی و قطعه از هر یک قیق بگذارند و با کنند تا خشک شود پس جیدان شریان
باز دارد و این طلا می است به لائق طلائی که سر را که بسبب ارتفاع مجاری از ساق پایا از دست
بود نفع و بد صخره فلفل فریون غسل بلا و سکه که بخار را تا جای خیر و نهند تا منتقط شود و آبله یا
پشت گافند تا در بند مل شدن نه بند تا ماده از وی به تر آید طلا می که جمیع خلل بار و دماغ را سود و بد
ص سیاب مقبول بر تارک سبز باند بعد ملق سر و اگر شتر با خفیف تر تارک نشد و بعد دو بار باند
نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیاب است که او را بشیر و تنول اشال آن با کنند که متلاشی شود
عطو سیکه فالج و سکت و نقوه و جمیع امراض برده دماغی را سود و بد و تنقیه دماغ کند و در اخراج
مشیمه نعم الجین است بحرکت عطاسی بشیر طیکه چون عطسه آید و بینی بینی حبس تا یکی قوت بیاطن
مسترد شود و ص کندش شونیر فریون فلفل چند سید تر مشک که از راه دماغ حرج حبس با سنان قرقر
بوره ای می جمله برابر کوفته نیمه در قتی رانداخته اند بینی و مند عطوسی که صرع را مفید بود و ص مطبوخ
مغفر فندق بندی دایره بینی مساوی کوفته نیمه در بینی و مند تا عطسه آید و گذشت که اگر صرع را
از عاقر قرحای مسوق که در بینی و مند عطسه آید فالج باشد و الا فلفل عطوسی که جمیع خلل بار و
و دماغی را سود و بد ص شحم فلفل فلفل اسطوخودوس چند بیدستر هر یک سه درم کنند
هشت درم کوفته نیمه در بینی و مند غرغره که فالج و نقوه و صرع را نافع بود و دماغ را رسانند

طلای شقیقه
در بینی ایون
بسیار کاهو بر یک
شش انگشتان
سائیده با آب سائیده
اندر قی و صرع

در قی و صرع

اخلاط غلیظ را پاک کند و ایاره فقر او را بخرد و انجیل عاقر قرحا میونج فو نه صغر صاصل السوس
 پوست بچ که کوفته بخیه بعسل آینه غر غره نماید که سکه و فالج و نقل زبان را سود دهد و صیونج
 خردل سپید زنجبیل عاقر قرحا فلفل دار فلفل بوره انجی اریسام زنجوش مساوی کوفته بخیه یکدم
 یکسجین غر غره کند غر غره که دماغ را از فصول پاک کند صیونج دانگی و نیم خردل عاقر قرحا
 نیمدم کوفته بخیه یکسجین عسل یاغلی بخیه غر غره نماید غر غره که صلاح سر کند و بغم فرو آرد و صیونج عاقر قرحا
 دار فلفل زنجبیل هر یک دو درم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بخیه یا سسل آینه غر غره کند
 غر غره که تنقیه سر کند از فصول بلغمی و هر جوی که در سر حادث شود و ساکن کند صیونج مرزنگوش صغر
 قاری حب الیمان حامض بریان صبر مساوی بچوشانند و با یکسجین آینه غر غره کنند و بداند که
 تنقیه دماغ بغر غره قبل از تنقیه منهل روانیست اگر ماده کثیر بود و غر غره که ماده را از دماغ بسته
 فرویز و باز آرد و صیونج حب الیمان گلشن گلزار کوکنا هر یک یکچرخ کشید و خشک نیم جز در گلاب بچوشند
 و غر غره کنند و در یابند که تا سخت تنقیه دماغ بقصد سهال نشده باشد و صیونج روانیست که موی
 بفساد دیگر و فیروز نوش که نسیان قونج و مغص یکی و امراض زنان حاله را که بسبب برودت
 باشد سود دارد و بادای غلیظ دفع کند صیونج فریون عاقر قرحا سنبل زعفران هر یک هفت درم فو نه
 زنجبیل هر یک بست درم کوفته بعسل بپوشند و بعد شش ماه استعمال نمایند فلونیای فارسی
 دماغ را قوت دهد و حفظ میفراید و صداع را نل نماید و استفراغ خون را نیز موعج که باشد باز دارد و درج
 را قوت دهد و بادایش دفع کند و محافظت چنین نماید و سهال وقتی باز آید و در دانه باشد صیونج
 فلفل سپید زنجبیل هر یک بست درم فریون گل مختوم هر یک ده درم زعفران پنج درم فریون سنبل الطیب
 عاقر قرحا هر یک دو درم چند بیدستر یکدم زرباد در پنج فرواید تا سفته شک هر یک نیمدم کافور دانگی
 نیمدم کوفته بخیه بعسل بپوشند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدم فلونیای رومی بچوشند
 بسیار است نزله با باز دارد و در دانه ساکن کند و قی الدم و سهال و موی
 و پنج و هیضه و سیلان طمث را نافع بود و صیونج فلفل سپید دار فلفل بزر را بسنج

تنقیه دماغ بغر غره
 قبل از تنقیه
 سسل روانیست
 اگر ماده کثیر بود
 تنقیه دماغ بغر غره
 قبل از تنقیه
 سسل روانیست
 اگر ماده کثیر بود

و آب کوکنار و مانند آن ساینده طلا نمایند و در صداع بار و آب حاد آب نمک مرزنجوش و مثقال آن حل نمایند و این قرص بر درم گرم نیز خداد توان کرد و قرص شلش نوع دیگر افیون در صاف زایلینج پنج قلع با سویه آب کاهو اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که سه تنهال مخدرات ضرورت قوی نبود و اینست احیاناً اگر مخدرات بر سر نهند و فوراً در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچنان باشد که آب گرم فقط یا آبیکه دروی یا بونه جوشانیده باشند و دیگر بر سر نهند تا سهام بکشاید و زیر مهره قدری بخور تا وضع مغز نماید و قرص نزله بند فربکی صبر سقوطی خفض یکی اسپنل صمغ عربی نشاسته را یک کثیر بصک الکساک گلزار فارسی دم الاغون فوغل شیان مایه افیون زعفران جمله برابر سوده با برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت آب مورد بسیارند و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار دروی زنند پس دو ایر آن طلا کرده بر سر دو بناگوش آبخاکه شریان باشد یک پانصد قرص نزله بند نوع دیگر که ملازه مسترخیه را نیز بردار و ص دج ترکی قشاکند و دم الاغون شیان مایه سریش ماهی فوغل نشاسته زعفران عود صلیب عود هندی افیون کوفته نیمه بسپیده تخم مرغ شسته بطریق مسطور بر تارک سر و شقیقین بچکانند قرص خنبر دلیغ و دل را قوت دهد ص غنبر شرب یکدم زعفران کافور هر یک نیم درم قند بسپید بست و درم قند را در گلاب قوام غلیظه دهند و ادویه بر شند و اقراص سازند و قرص خشتخاش که زکام و نزله و در سینه و قروح سینه و شش و تب حاد و اسود و دیر ص گلکسج صمغ عربی هر یک چار درم کثیر ارب اسوسن هر یک دو درم خشتخاش سپید و سیاه هر یک و درم طباشیر یک درم زعفران و دو انگ قرصها سازند هر قرصی مثقالی شربتی یک قرصی شربت خشتخاش یا یک شتاب و در نسخه ثابت بن قره نشاسته دو درم عوض صمغ عربی مرقوم است و طباشیر ندارد و قرص منوم که چون بر عضو دردناک طلا کنند در آن نشانند بدان سبب دفع بخوابی معین شود ص افیون بزرگ بلنج مرزعفران قشیر بزرگ کوفته نیمه اقراص سازند و آب حل کرده بر ص غنین طلا کنند جهت تفویم و بر عضو متالم جهت سکون و جج قرص صندل مطلی که صداع حاد را نافع است ص صندل مقاصری خنجر

با گلاب اول سخن گفتن بنگاشتن که جهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و هر یک
 او قیبه او یکدم کتیری سفید بگیرند و کوفته بختی در گلاب تر کنند تا بر آید شود پس صندل خشک
 مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرایند بجهت تطیب رائحه و از دیو و ترید و اقراص سازند و
 خشک کنند اگر بپایند صندل اتفاق نیفتد کوفته بختی با گلاب کهنه کتیرا روی منقوع بود بشنند
 و کافور افزوده اقراص سازند و عند الحاجة طلا نمایند قرص صندل مشروط به در حیات بیاید فایده
 او دویه قرص باید که در باون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گیرد و بعد نقاشی در مشتق فکر و دود و سایه خشک
 کنند و صبح و شام منقلب بپای سازند و دست بر اقراص میگردانند تا که به تمامه خشک شود و بیع تری در آن
 نماید چرا که چنین کنند منکرج گردد و فساد پذیرد و بدانند که قوت اقراص در غالب با شمشیر با همانند
 پستتر ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوب که دی بعد ششماه قابل استعمال میشود و تا دو سال قوتش
 باقی است و در ملکی نفعه که قرص کوب تا که رائحه او باقیست عمل میکنند و هر گاه تغییر در آن افتد به هیچ کار
 نباید که او که صدام گرم را سود دهد ص آرد جو گل خطی صندل سپید گل سرخ گل بنفشه جمله
 برابر کوفته بختی به گلاب قدری روغن گل و قلیلی سرکه سرشته تمکید میگردانند که او که شقیقه و
 و جاع شدید و ریاح غلیظه را سود دهد ص بر گمر بنفشه یا یوننه بر یک دهم کوفته بختی بختی
 حله سرشته تمکید کنند که او مایه یونانی مرافی را نفع دهد در بخت عده بیاید بطوخ که
 شقیقه را نافع بود تخم کاهو هر یک یکدم بیدالنج کتیرا بر یک دهم و انگلیفون نیمه انگلیف کوفته بختی بر یک
 سرشته بر کاغذ پاره کشند و شقیقه چسپانند و در بشانند بطوخ دیگر که همین عمل کنند ص عفون
 افیون و مالاخوین صمغ عربی مساوی کوفته بختی بسپید و بیض سرشته بر صدغین چسپانند
 بطوخ و دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کاهو هر یک دهم و حنظل سه دهم افیون نیمه کوفته
 بختی بلعاب سپیل سرشته بر و حله کاغذ کشند بر بنا گوش چسپانند بخانه که خواب آورد ص تخم گل بنج
 قلع هر یک یکدم فیون انگلی کافور و دو انگلی کوفته بختی و ظرفی کنند و گلاب آب آید که و مانند آن
 لازم تا عام طبع انداخته بخینساند و بپویند بخانه که منع عفونت کند و صدام را نافع باشد ص صندل

فستق اقراص
 شش کوفته باقی
 پس ضعیف
 یکدوم ۱۲

حرف الکافور

حرف الکافور

سپید ساینده کشنده خشک گلاب سرکه در ظرفی کنند و بپوشند و آنجا که سهر باشد سرکه مطبوخ نمایند
لبوب صغیر و باغ را قوت دهد و نسیان را از اهل سازد و منی بفرزاید و کلیه مثانه را قوت دهد و رنگ
روی نیکو کند و صغیر بادام مغز گردگان مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب
مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب مغز سیب
قره دایمی خولجان شفاقل تخم پیون جمله سادوی غسل سه چندان به عجون سازند چنانچه رسم است شریقی
و درم و لوبوب کبیر و ادویه باده و کریمه خلص اکبر صرع و دوار را و صداع کنند و ریشه و فلفل و خشک
بلغی و ادویه جاع مفصل و دوسواس و درد دندان و رطوبتی و قروح و معاد و معفن و مفصل ریجی و گرد
و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد چون بآب لسان حمل یا آب غصی الرامی دهند و در معده و
ریاح غلیظه و سپرز را نافع آید چون بآب رازیانه نوشتند و پتهای کنند زایل کند و محلل ادرام بود و
دفع سوم نماید و چون بر قصبه ملا کنند و عوطا رخص سلیمه از خرمر یک یک سادویه جنبید ستر
قطر سالیون بر یک پاتره متقال تخم کرفس و قیه سیسیالیوس کیتقال قسط دایمی اقرص اقرص اقرص
سالمه اسارون بر یک شش متقال فلفل سپید و دانه متقال سنبل بخت متقال حمای از عفران و فلفل
بر یک چهار متقال انیسون بر یک متقال غسل شش و وزن او و عجون سازند و بعد شش و متقال
نمایند شریقی یکدم نایک متقال و قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص قمر ص
صفه شش اینست حمای از شیش شکان قسط قصبه الزیره قسط فلفل بیض نخله بر یک سه متقال
یک متقال سنبل الطیب باغ بندی بر یک بخت متقال مردا عینی مصطکی زعفران بر یک شش متقال
کوفه بنیته ابشراب متا بسترند و اقرص سازند قمری کیتقال و در سایه خشک کنند و اقل عجون سازند و خلص
اکبر را یونانیان سیوط را گویند عجون فلفل سفید و آن را ماده کچو و نیز گویند و وضع او اندر و شال
قدیم است که به تهویه اب حکما آن عمل ترتیب داده و بهین جهت منسوب بفلا سفید کرده اند و بهین امراف
بارده و باغی مثل فالج و نسیان را نیکو کند و جهت تقویت باغ و حفظ فم و تفریح و افزونی عقل نافع است
آشپتها آورند و جشار و فلفل لسان و قطع بلغم و سلسل بول و در پشت و گرد و ادویه جاع

مفصل سفید و غریزی و مقوی ذکر و باه و مضطرب بدن و شط و مفرج دل و گشای لون و طیب
 و بین نشه زداستان و مفرشته و مزل ضعف معده و مکرر واقع قوا و بخی و بخی استقامت و
 سنگ سگ و شانه و تقطیر البول و دیگر امراض و مثانه موافق به شایع و مبرودین و مفرجه و رین و مصلحت
 شیر تازه و بخی و شیرش از دو تا چهار شقال قوتش تا چهار سال باقیست در نسخه وی اختلاط بسیار
 است اما آنچه شیخ و صاحب خیره اندر قریا وین بای خود نوشته و مختار مولف است نیست صریحاً بخی
 فلفل و افلفل و اینانی آند پوست بلیله شیطیح بندنی زراوند و بیج خصیة الثعلب مغز جلفوز و بیج بابونه
 با بخیل تازه هر یک ده دم تخم بابونه چند موز منقی سی درم غسل صفی و دو چند یا سه چند بر سر بطریق مرقه
 معجون سازند و بعد چهل و یک روز استعمال نمایند و صاحب شفاء الاستقام عروق پنج بابونه و عروق الصفیر
 نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وین او بنیده و درم مرقوم ساخته و شاعر کرده که در نسخه دیگر رازیانه بخت
 دوم افزوده اند و صاحب اختیار از بدی رازیانه چندم گفته و در تحفه المومنین گفته که شیخ غث الیحدید بخت
 از روکب اضاف کرده با بخل در نسخه فلاسف هر چند اختلاف واقع است و قدر ادا کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفیر
 یعنی زرد و جوهر در نسخه وی بیج جانم طور نشده مگر در شفاء الاستقام و بخیل که این تصرف از مختصرات
 عمومی الیه باشد با معنا لطیفین افاده و منشای این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود و خطا
 و در بعضی نسخ میمان مضاف که عروق است و مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نسبان
 بوده از صاحب کتاب معجون بلادی محمد ذکر یا زنجبیل عاقر قرحا سیاه دانه قسط فلفل و فوج و دوم
 برگ سداب پودنه خشک خلطیت زراوند و بیج حب الفار چند بیدستر شیطیح خردل غسل بلادر
 هر یک چندم یا لده بهر باره و غنر و گان و معجون کند و تب پدید آید اگر بر طرف شد فیهما و الا ستراحت
 فرمایند ده روز از بهر علاج و باز معادوت نموده همان علاج کند معجون غیاثی غلط بنظر آید
 و در بحث معده بیاید معجون مبدل المزاج فالج و لقوه و در عشه و غدر و برص را مانع
 باشد صریحاً زنجبیل عاقر قرحا شونیز قسط و ج غسل بلادر هر یک ده دم سداب خلطیت
 زراوند غطیا ناشیطیح حب الفار چند بیدستر خردل هر یک چندم گفته بخت

نسخه
 بخت
 بخت
 بخت
 بخت

یا محصل صاف که دو چند یا سه چند می بود به شربت میشتال میخون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد
 و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و شتهای آرد و رنگ را و نیکو سازد و طعم را محض کند
 حص دا چینی سنبل الطیب پوست نیرن پسته جوز بوا مغاث خولجان همین سرخ شقاق قل و وال پوست
 بلیله باور بخوبی و گاو زبان هر یک سه درم مصطکی زربت سیل نجیل و نقل اسار و سیاه بندی کبابه چینی پوست
 میخ درج زرد می زرباد و صندل سفید و صندل سرخ حب القفل اینسون لغناع بسا سه بلیله سیاه و زرد
 زعفران و قرنبین کمر با واریا سفته صلایه کرده مر جان هر یک دو درم سعد کوفی و رقی گلشن هر یک
 چهار درم ماهی رو بیان خصیته الشعلب تو دین هر یک پنج درم مشک بتی نیم شقال غنبر شرب میشتال و رقی
 طلایی سی عد و رقی نقره پنجاه عدد و قدر غسل مناصف یک نیم من یعنی چنانچه به بطریق معروف میخون
 سازند میخون افوراتی قاج و ستر فارا نافع است و در وجع امقاصل پیاید میخون بوا نس حافظه را قوت
 دهد و نسیان را نافع آید حص بلاد افیتون هر یک ده شقال صبر شربت شقال فاریقون پوست و چار
 شقال سیلخه فوج زراوند زعفران دا چینی مصطکی هر یک شش شقال تسطخم نسای نقل سفید هر یک
 شش شقال غسل دو چند یا سه چند میخون لبسان نسیان نافع بود حص کند روج سعد هر یک دو
 درم قفل نجیل هر یک پنج درم غسل دو چند یا سه چند شربت میشتال میخون فیقر اصغر قاج و خفقان باد
 و در معده که از سردی بود و فواق استکای را نافع باشد و سده بکشاید حص چند پید شرب اسوس
 سیلخه قطخ قفل سیاه افیون میع زعفران سنبل هر یک سه درم جاف شیر کیدرم درج عقرنی
 مر واریا سفته زرباد و هر یک پنج درم مشک و وایگ غسل دو چند شربت قدر یک بخود و تا
 یک درم نیز میخون زربیب مصر و نافع بود حص پوست بلیله زرد پوست بلیله
 کابلی پوست بلیله آله متقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقر قرعاسه دم مویر
 متقی یک رطل اوویه کوفته بخیمه با مویر مدقوق بهر شند شربت تا پنج درم و بعضی شربتش
 از نیم شقال تا دو درم نوشته اند میخون سیسالیوس که اقسام صرع را نافع است مگر
 دسومان را که هیچ دوا برابر ادنیست حص سیسالیوس عاقر قرعاسطوخودوس هر یک ده درم غار یقون

قرومانا حلیتت را رواند و جری هر یک دو درم بپنجین عسل بسرشد شربت یک مثقال تا دو درم و بعضی
 نوشته که با عسل فقط بسرشد و بعضی نسخه ها عود قناد و نیم درم حرث یک نیم درم افزوده اند
 و وزن او را رواند و حلیتت و قرومانا هر یک یک نیم درم نوشته معجون صمغ از جالینوس است و در
 صمغ عرق قهاده درم صلائی که ده از مغل نازک بگذرانند و بده دریا و آن با سرکه کهنه که ده مثقال باشد
 بسایند و با عسل بسرشد شربت و دو درم تاسه درم با بکر معجون که صمغ مشارکی را بسبب صعود
 سنجار از عضوی بسوی دماغ پیدا کند نفع دهد صمغ بلبله کابلی بلبله آله هر یک درم بسفاج فقیون
 اسطوخودوس حجر ارنی غارلقون کما قیطوس تربد یا بارج هر یک پانزده درم شحم خنظل شست درم
 سفاج بندری چار درم عسل بسرشد شربت و سه درم معجون نخاج که با لیمو یا صمغ و جمیع امرض
 دماغی را که از سودا بود نفع دارد و خون را از سودا پاک بکشد و بدین سبب مداومت او در این
 بغایت سود میدهد و سهل سودا و بلغم غلیظ در افع قویج نیست افتاق الرحم را با نخاصیت نفع دارد
 صمغ پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله مقشر بلبله سیاه هر یک ده درم تربد موصوف بسفاج
 فقیون اسطوخودوس هر یک پنج درم کو فیه خخته بدو چند عسل صاف بسرشد و آنچه مسطور شده
 نسخه جمهور در اصل است و بعضی غارلقون سه درم حجر ارنی حجر لاجورد هر یک دو نیم درم سقمونیای
 مشوی دو درم یا سه درم افزوده اند و بعضی در بخ و دما شک سنبل ذخیره با مصطلکی و گاو زبان و
 پوست بزخ هر یک دو درم ریونیدینی زعفران هر یک یک درم برصل تسو زیاده که ده اند و وزن تربد
 دو هتار نوشته اند و بعضی گل سرخ و رب السوسن غارلقون و مصطلکی سپید هر یک پنج درم و سقمونیای سه درم
 برصل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تربد بقدر درم و بسفاج پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگاشته
 اند شربت معجون مذکور جهت مداومت از ده مثقال تاسه مثقال جهت آوردن شکم از بخت مثقال تا بغت
 مثقال معجون نخاج نسخه دیگر از هر مس صمغ شربت و چنین گوید از جالینوس است و اول
 گرم و قوی تر از یک سالن قیاس است و جهت با لیمو یا و بزین نافع است و در حیر و در معده شقاق مفید
 صمغ بلبله سیاه پوست بلبله هر یک درم فقیون تربد اسطوخودوس بسفاج هر یک پنج درم غارلقون

حجره یعنی مشغول مرغان که با هم دارند ساخته هر یک یک درم مجلسیخ زرب با و روح حضرت کی
 و در الاخوین هر یک یک درم و نیم و شیخ رئیس طباشیر سه درم خانه نموده و بعضی کند و مرز بخوش و
 بیله کالی هر یک سه درم افزوده اند با سپندان غسل بپوشند و چون نوبت که به فایح و نسیان سکت
 رعشه و جیح امر افغان و ده ضیق و نفس گشت زبان سرفه طوطی فساد و از و تکمیل برباح و فقیح سده و لغو
 معده و جگر و جبهه حبابس حیض و بان نیکو کردن رنگ و بر انگشتن باده با یوسین بغایت محرب است
 و در افزودن قوت نافع و شیخ و قانون گفته که مجنون نوم کسل و شیخ را بهیت شباب ستر و میساند
 و تناول او در شتا گرم پدیدار بدن را و تنقی میسازد و از پوشتن بسیار و محافظت میکند طبیعت را
 نفع میدهد هر مرض را و جبهه برص را بر و ده و بلغم غام سو و مند و صاحب تحفه نوشته که در اراضی مقعد
 و رحم نفع دارد و مگر اختناق آن را و لایق استعمال او بهر دین و مردم طوبین اند بخلاف جوانان و
 بزرگان که باینها ضرر دارد و مصلحتش بکفایت و شربت عذاب است و قوتش تا چار سال باقیست و
 شربتش تا و متقال و وی گرم است و رسوم و خشک است و را و ل و صفت او آنچه شیخ در قانون
 نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک فقر و شب در آب تر کنند و صباح با کش نرم بپوشند
 تا که آب سیاه شود و نخ و سپید نماید پس صاف سازند و بیارند نوم هر دانه او پاک کنند پستر
 و آب نخ و مطبوخ بپزند تا که سیر بچته شود و مانند دماغ گردد و پستر شیر گاؤ تازه بر آن ریزند آنقدر
 که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد پستر با کش نرم چراغ مانند بپزند تا که شیر خشک
 یا قریب بخشاک شدن آید پستر روغن گاؤ تازه قدری بر آن ریزند مثلاً سیر اگر نیم من بود روغن
 سی درم باشد و بپزند با کش نرم مذکور تا که بچد بپوشد پس تر و روغ یک نخاس بکوبند و بر هم زنند
 تا چون عین گردد و بعد غسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت ایستد بر آن اندازند با کش نرم بپزند
 تا که منعقد شود یا قریب بانتهاد آید پستر سرریک رطل سیر قوری سپید و روغن و کھون کرمانی و خولجان
 و در این معنی هر یک ده متقال فلفل سه متقال و از فلفل و شیخ متقال کوفته بچته در آن بپوشند و در ظرف
 بنهند و قدر جو زنجورند و آنچه استحق مؤلف تذکره ذکر نموده و صاحب تحفه المومنین

نفل از آن کرده است یا برطل سیر کو بیده را یا باطل و نیم شیر تازه بچوشانند تا شیر را جذب کند و با کمال
و نیم غسل بقوام آورند پس بخیل و فلفل و ارفلفل و قر نفل و دانه چینی و کبابه و جوز بوا و فاقه و حبه
و خولجان هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال در آن بمسروشند
و اگر خواهند که روغن او بستانند قبل از آنکه با غسل بچوشانند سیر را بر روغن گل بچوشانند و روغن
بگیرند بعد با غسل بچوشند همچون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن حتمه رفع
افیت سرما و اشتقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلاء کردن بر قصبه حتمه تیج باه بغایت نافع است
و بعضی متاخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم من در کین شیر گا و بر نر نام
شود و سه چهارم یک غسل می در روغن گا و بر سرش ریزند و با یکدیگر مزج ساخته و از آتش فرو
گیرند و این ادویه کوفته بخیته آن بمسروشند قر نفل جوز بوا یا سیاه فلفل مصطکی قاضیتین بلیله کالی
و دانه چینی بخیل هر یک ده درم خود خام زعفران هر یک پنج درم شربت به مقابل یک گردگان معجون
و بیدالور و دمنی او آنست که شل همه اجزاء او در دست علی ماقال فی تحفة المونیین و آنرا همچون
و زینر گویند حتمه انواع صداع بارد و منع صعود بخره و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و
انواع اشتقاق و نفخ مسده بگر و تحلیل سازد و رام و دیلات و صلابات نافع است و ظاهر امارت
در درجه اول و شربتیش از دانه چالی تا چار مثقال ص سنبلیطی زعفران طباشیر و دانه چینی
و خراسارون قسط شیرین عصاره غافق تخم کثوث فولک تخم کاسنی تخم کرفس و اندطویل حب
لسان قر نفل و اندیسل عود هر یک یک پنجاه گل سرخ از قلع پاک کرده برابر بلیله جزا غسل سه چند بیده کدافی
تحفة المونیین جمله مع غسل ببت و یک اجزا است فودین نسجه بغیر پاست فو عیدیک از شفاء الاسقام صفت
آن سنبلیطی اسارون مصطکی نسجه زعفران لک بمسروشند مقاصری طباشیر قسط تاخ و دانه چینی و بیدالور
هر یک یک درم زرد و دمنی و الاقلع برابر تمام ادویه کوفته بخیته با سه چند غسل شروخ العود و شربت
معجون و بیدالور و نسجه و دیگریم از شفاء الاسقام زعفران سنبلیطی اسارون قسط حشیشة افقا
ز کثوث فوه لک بمسروشند و بیدالور کرفس و دانه چینی حب لسان پوست بخت و بلیله و نفل لعل عودین

همه را گردگان حبیب بنده زرباد خصیصه اعصاب اینها را در برهه گرفته چنانکه بر گرفته بریان کرده
 اقمون زراوند طولی بپایه غصص زراوند بجرج شایسته بر یک بمشغال افیون مصری چارمغال
 عنبر شمشک فالص بر یک بمشغال ورق طلا ورق نقره بر یک پنجاه عدد و قد سپید ریح اجزا
 غسل صام مقابل اجزا فولاد مکس صد و دوازده مثقال بدستور ستارفت بمجون سازند و بعد
 شستن با استعمال و طریق تکلیف فولاد آنست که فولاد جوهر در خالی از خاک بستانند
 و صلایه کنند و بر پنجاه مثقال پنجاه مثقال گوگرد پاک صلایه کرده در آن ضم کنند و در بوته بریزند
 و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و سر بوته با خاک کنند یا بوته دیگر تاد و گوگرد
 بر فایده بعد از آن بیرون آورند و خوب صلایه کنند و باز بمشغال گوگرد دیگر با صلایه نمایند و به
 طریق در بوته نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد پس از بوته بیرون آورند و آب صبر
 و سرکه کمند که گفته صلایه کنند تا یک صلایه شود پس بسره بشویند تا تلخی از برود و آب شیرین بشویند
 تا که شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب صلایه کنند چند انگیر چون در آب ریزند بته آب فروخته
 و در نیم روز بالای آب بایستد بمجون مفرح یا بخوبی و خوش را نافع بود و دل را قوت دهد و لذت
 آورد و ص گل سرخ سعد قرفل بر یک پنجم بسبب پوست ترخ قرفل تخم قرنجشک بر یک سدوم
 مشک دانی کو فیه بختیبه بشراب سیب بمجون سازند بمجون نفع این از مفرحات است و بعضی
 از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد و ص قرفل قفل زنجبیل عنبیل و از قفل خیر بواجوز با قفل
 کباب شیطرح بندی لسان اعصاب و ریح عنقرنی با در بخوبی لسان انور صعلی خولجان فنجشک
 مر و اید با سفته منسل سپید زراوند بجرج بلبله گل سرخ یا قوت رمانی بهمنین بر یک و درم
 بسبب شش درم پوست ترخ سدوم پوست بلبله یک درم عنبر شمشک عفران بر یک یک درم
 مشک نیم درم کو فیه بختیبه بصل بشویند شری یک درم تاد و مثقال فائده بدانند که ملاک امر و عمل
 مفرحات با آنست در سخی جوهر و دیگر ادویه و مقدار صلایه جوهر آنست که تا بمجون مباح شوند و چون
 پاکشت بسیارین و شتی محسوس نشود و مقصود از سخی ملین جوهر آنست که تا نفوذ وی بسوی قلب

فولاد
 ۱۲

اسهل بود و رواج مشکون گردد و انجروه تعالی از ان نروال گیرد و متعالی او و سیه سیه سودا
مفرحات محمود نیست زیرا که سودا بکرت خوابد و بکرت خوابد و بکرت خوابد و بکرت خوابد
و دریا بکند که در امراض قلبیه مفرحات باقسام باد که خواهم کرد انشاء الله تعالی او و دریا بکند که در
که بدماغ تعلق دارد گفته می شود و مفرح حار جبهه یا انجور یا دشت و خفقال و تقویت معده و شکر
طعام نافع است و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار نیک اندکس باد و بکرت قشور و تریح قرص
از عطران مصطلکی جوید و اقاقله کبار و رشک سکه بهمنان زرباد و تخم باد و ج در میخ تخم قرص شکا
از بر یک دو جز رشک عنبر بر یک نصف جز بلبله الکالی بست عدد دانه سی عدد و بلبله دانه را درسته
طل آب بکوشانند تا به یک رطل آید بعد از صاف نموده یک رطل غسل بکنند و بکوشانند تا آب بسوزد و
غسل بماند بعد از ان غسل را سه بار بر او و یک بار بر سرش اندازد و درم و این نسخه انفع از نوشدار و است
جبهه مطوین مبرودین مفرح بار و که جبهه سرد دارد و منع بخار نهایت مجرب است مس کلسنج ده مثقال
ز رشک بماند و فلفل بر یک سده مثقال صندل سپید طباشیر گل امنی باد و بکرت پوست بیرون بسته
برنج بر یک دو مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان بر یک تخم مثقال شربت سیب صندل و رشک
و مثقال و بعضی از مرجه طار محلول و نقره محلول و فاد زهر معدنی بر یک یک مثقال دانه مقشر خشک و غیر
آب نیم مثقال اضافه میشود مفرح بار و از جالینوس معروف بطول و اخس یعنی جبار القلب
صعود انجروه بدماغ و سرد دارد و مفرح و شقیقه و یا انجور یا دشت و خفقال و تقویت معده و شکر
مس دانه و شیر خسانیده که گفته و دانه گلاب سه و زگل گاوزبان تخم خرفه بر یک بست مثقال صندل سپید
و مفرح و زرد پوست پنج از زایانه سنبل الطیب بر یک مثقال همین سپید و ارچینی کشنیز خشک طباشیر
پوست نانج و تریخ ابریشم مقرض که بر یک تخم مثقال مرجان مروارید بر یک سده مثقال طلا محلول و نقره محلول
از مر و بر یک مثقال شربت سید شربت ریاس شربت انارین از بر یک یک و زین بر شربت و در خفقال
گفته که این دوا شربت در جبهه سوم و خشک است و در اول مفرح ابریشم جبهه رافع اخلاط سودا و دانه تخم نانج
تفصیح سده و تقویت حواس از انجروه و تقویت حواس از انجروه و تقویت حواس از انجروه و تقویت حواس از انجروه

غلظه و فرونی بهضم نافع است و وی گرم است و رادل و معتدل است و در پوست و قوتش تا سته
 سالان قبست و شترش و دو دم صفتیمون سلجقه اسطوخودوس حب بلسان اسارون قوتش
 هر یک چاشمقال زرباد و در پنج مر و اید یا سفته کبر با هر جان بهمن سرخ و سپید سافج پند سی سبل
 قاقله کبدر قرد جند هر یک سه شقال حریر محرق و دو شقال انجیل دار فلفل مشک هر یک یک درم غسل
 صابون شتر مرغ حار کثیر المنافع جبه جنون و دو سوا سن تفتیح سده با وجهه جمیع امراض فایده بغایت نافع
 است گرم و سوز و خشک بودم و قوتش تا دو سالان قبست و شترش یک شقال صفتیمون طهار الطیب شک
 فرغ خشک هر یک یک درم و قوتش تا دو سالان قبست و شترش یک شقال صفتیمون طهار الطیب شک
 صابون و چند تا سه چرخ بار و جبه تنقیه بخوره و صلاح امراض عاده و تعدیل مزاج ملکه و ده نافع و دو سوم
 سرد و قوتش تا دو سالان قبست و شترش یک شقال صفتیمون طهار الطیب شک خمر تخم خرزهره هر یک
 سه شقال طباشیر گل سرخ لسان الثور هر یک یک شقال نیم عصاره زرشک طین محتوم هر یک یک شقال یا
 غسل کبابی به شتر مرغ زمرودی بار و جبه امراض عاده و منع بخار سوداوی تعدیل مزاج ملکه
 و عصا و رئیس و نزلات عاده بغایت نافع است صفتیمون بگلای پرورده خشکاش سپید تخم خرزهره
 کشیزه خشک هر یک بست شقال منخر بهدانه منخر تخم کدو منخر تخم سه گل محتوم بود اغشته ای ایشیم
 بهمنین پوست نایع گل گاوزبان فاو زهر معدنی طباشیر هر یک پنج شقال عصاره زرشک
 تخم کامبو مقشر نشاسته گل سرخ کنجد نیلوفر کبود زمرودی ورق نقره هر یک و دو شقال مشک
 کافور هر یک نیم شقال غبر اشوب یک شقال با شیر و تربخیدن و شیر خشک و شربت
 سیب و امثال آن چار صد شقال به شتر مرغ و بعضی مر و اید کبر با هر جان هر یک چهار
 شقال ورق طلا و عنبر هر یک و دو شقال اصنافه میشود مفرح اعظم معتدل است در
 کیفیات اربعه و بهترین مفرحات است و موافق و معتدل جمیع امراض و شکسته تنیدی
 مخون و مصفی آن و مقوی حواس و اعضا و رئیس و غیر رئیس و فزایل بالخواه و سودا
 و صرع و جنون و توحش و خفقان و ضعف دل و اعما و کسالت و بلا و تفرید

در فزونی قوه و حفظ و محال نفع و شستی و باضم و سبی و انواع اقسام کرم و جمیع افلاطون و نهایت عظیم
 و طویل و قدر است و مداومت و می عاقبت صحت و چون اضافه کنند در وی یا قوت از
 بود با طعم و غیر خلاص و امین سازد و شایسته و باد و بخوبی گل گاوزبان قبول هر یک
 و در مثقال بهمن مسید بهمن سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر مغسول طباشیر گل مخموم
 زعفران و روح عرقنی زرنب کباب زرنبا و هر یک سه مثقال بلبله کابلی ابریشم مفرغ
 حنظل سفید پوست پیردن پسته دانه بیل و رقی طلایه و رقی نقره یا قوت سرخ هر یک مثقال
 هر جان مردار و پیر تا سفته کهر با هر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال
 طباشیرین گلاب انار میخوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ریاس هر یک است
 و سه مثقال و ترنج اگر نباشد آب لیمون عوض است و گل مخموم اگر نباشد گل داغستانی بجا
 او باشد بلکه بهتر از شکر و پیرن آبها بقوام آرند و ادویه کوفته نیمه بشند شربت یک مثقال
 و در مثقال و قوتش تا چهار سال یا قیست مفرح صغیر بار و که انجیره از متعاضد شدن طبع
 باز دارد و فحقان گرم را دور کند و دل و سده گرم را سرد کند و قوت و بدص کشنده خشک
 و و در محل سرخ طباشیر هر یک یک گرم کافور قیصوری و قیر ادا و ادویه کوفته نیمه بشند شربت
 سیب یا حنا بشند شربت و در مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت داغ و دل
 و معده فایز است و دو سوا من رفع کند و گل گاوزبان بشد کشنده خشک مردار و پیر
 مسید پوست ترنج کهر با ابریشم سپید سوخته تخم خرفه بجمه برابر کافور نصف جز و کوفته نیمه
 با غسل بلبله مریم بشند شربت و در مزاج و در حرارت و در و قوت معتدل
 است و دیابلس در دوم مفرح صغیر که سبی است مفرح رشیدی و سکر
 می آرد و فلفل بیاسه هر یک پنج مثقال زعفران سه مثقال جز و غلیم ده مثقال قند
 مسید پنجاه مثقال قند را در گلاب قوام دهند و ادویه کوفته نیمه بدان بشند مفرح
 یا قوتی که مایه لیا با صلاح کرد و داغ و دیگر اعضای رئیس و معده را قوت دهد

و لطافت نافع است چون خوبی که برون از صلب بود باندک جفتار رفته حص مر و ایدر ناسفت
 طباشیر گل سرخ بر یک سه درم صندل سرخ گل جنتوم با در بنجویه همین سپید بر یک دو درم ورق
 طلا عقیق حجر شیب ساق بند ری زرنبا و در و رنج مشک بر یک نیم درم چمر لاجورد محل که بر نایل
 زرشک کشنیز خشک تخم گل عود پوست ترنج گاو زبان بهمن سرخ زراوند تخم کاسنی به نیم درم سرخ
 کافور عنبر شرب بر یک سه درم شیر آله پوست بلبله شربت به بر یک به نیم درم گل آب شکری
 شربت سیب آب انار شیرین بر یک سی و شش شدرم بلبله را جو شانیده آب او بگیرند و آبها را
 شربت ها و شکری هم آمیخته قوام دهند و ادویه باریک ساخته بپزند شربت از یک مثقال تا ده
 مثقال مفرح منقش که در تنشیط و ملغ و تفریح قلب تقویت معده و تهیج باطن و نظیرند و چوب
 و نشه خوش می آرد سنی است بطرب الحیا الس حص ورق طلا ورق نقره یا قوت ربانی اصل
 مر و ایدر ناسفت بسد که بر یک دو مثقال همین در و رنج عقرنی با در بنجویه گاو زبان گل سرخ صندل
 طباشیر کباب قر نفل زرنب و اپینی ورق ریحان تو در مین مر و رنجوش سپید سرخ بند ری گل
 آفر و زنجو و قوام سعد کوفی سنبل الطیب زعفران صطکی دانه مور و بر یک پنج مثقال خ صندل نعین
 خشک اش سپید زیره مدبر بر یک ده مثقال گل از منی عنبر شرب بر یک سه مثقال مشک قبی
 یک مثقال جز غلظت نصف کل اجزا شربت خوا که نصف همه ادویه غسل سه چند بطریق معروف چون
 سازند و بدانند که اگر از جزو غلظت که مراد از د قنب است روغن بکشد بطریق معمول و آن روغن
 داخل معجون سازند و او قلیل البشاعت و کثیر اللطافت میشود از اختراع متقدمین است
 مر بای بلبله نسیان نایل کند و حوالی نگاه دارد و سه بلغمی بکشد و حواس قوت دهد و با صفتی کند
 و معده و باطنه جگر قوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر رخی را سود دهد و گفته اند که مر بای بلبله کابی
 اگر کیسال یک عدد و او را بر روز پنج روز می سپید نشود بشرطیکه در انشای تناول افاز موصفات و
 و جماع بر چیز بکشد و مر بای بلبله مرة السوا که از احراق بلغم بود نافع است خاصه که با فادیه
 بود و بدانند که آنچه از ابلیمه سبز تر ساخته شود نافع است نسبت بآنکه از بلبله خشک سازند

و فرقی بین آنها چنان گشت که نخست در شکست اگر درون خسته از وی سیاه نمودار شود دریا بنده گمان
 تراست و الا خشک و ایضا اگر عند دفعه بتمامه منحل شود و ثقل از وی بر نیاید بغایت کمتر اندک بود
 و اگر ثقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مرایای تر خوش طعم و بی عفو صفت میباشد و مرایا
 بلبله هر چند که کمین شود بهتر است تا دام که از غایت کنگلی بوسیدگی راه نیافته و جهت تنقیص معده
 از فضول و عصر طویات که از غذای متقدم باقی مینماید پیچ چیز بلبله مرایای رسد زیرا که هر
 منقی است منقی است بکلاف بلبله مرایای که منقی و مقوی است لهذا بعد تنقیص از قبول مواد غیر
 باز میاید معده را بهو المقصود و مرایای بلبله که در بند و در چین ساخته میشود بهتر از آنست که در
 ولایت ایران میسازند که انی الذخیره و پوشیده ماند که هر چیز را که ترتیب گشت منافی که قبل از
 ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و ایضا بعضی مفر تا که در آنچه نیز است بعد
 ترتیب زایل میگردد و اینجا است که مداومت بلبله مرایا مجوز شده بکلاف بلبله غیر مرایا که دائم خوردن
 سستی است و کذا لاک و ابتدای حیات استعمال بلبله منع کرده اند بکلاف مرایا و بدستور استعمال
 بلبله بی تدبیر من منبت بکلاف مرایا که میبوست در سه کثیر نموده تا محتاج به
 تدبیر باشد فاعنه در حیات و طریق یافتن مرایا معروف است و طور این
 مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد بلبله بزرگ بگیرند تر بود یا خشک
 و در ظرف سبز بنهند و آب آنقدر اندازند که آن را بپوشانند و خاکستر تاک پنجاه درم بر آن
 پاشند و ده روز بگذارند و دوسه روز آب و خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس
 بلبله را برون آرند و به نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعد در دیگ نهند و بهمانقدر آب
 که از آبپوشانند اندازند و یک کف جو مقشر مروض نیز ضم نمایند و بپزند تا که جو بپخته شود
 پس برون آرند و دیگر بار بشویند و به پارچه نشفت کنند بنوعیکه پوست بجا نماند
 جدا نگردد پس در بلبله پاکت مختلف ده جوال و دوز بزنند پس در ظرف سبز بنهند و
 صاف بکنند اندازند آنقدر که او را پوشد بشت روز بگذارند و سر به بفته غسل تغیر دهند و سر

غیر و بند چند جوش خفیف باید داد تا در لیل به جهت بیخ نماند بعد شستن کرده غسل صید صاف
 اندازند آنقدر که در پو شود و در ظرف سبز بدارند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواست
 قوی افتاد و پیرینی برنجیل قمر فصل میل جز بواغ و مصطکی مشک کو فتره بیهیغیر ایند و
 صد عدد بلبله را از ادویه مسطوره بهر یک یک اوقیه و مشک نیم درم کافیت و اگر بچا
 غسل بخند مقوم کنند قلیل الحرات باشد و در حمیات مناسب تر بود و ابل بند بلبله را بعد
 نرم شدن در آب آبک بپوشند جبهه استساک اجزای او و بپوده طبع میبندند که با معرفت مر
 آله منافع او چون منافع بلبله مر یا است و در اندواید کردن حفظ نافع تر و طریق ترتیب
 او همانست که در بلبله گذشت غایت آنکه مر یا آنکه جز تر دی نتوان ساخت و بداند که
 مر یا آله ملین طبع است اگر در سهال و بند باطبا شیر باید داد و هر دو را و مر یا آله با در قی
 زرد و تقویت و ملخ و دل با اثر تمام دارد و آله هر چند کلان تر نافع تر و مر یا آله جبهه قطع
 نزف الدم سودمند است مر یا آله نازجیل قاج را سود دهد و تقویت باه کند و منفر
 تا جیل مقشر کرده در آب خالص سه روز تر دارند بعد در غسل آب که با لسانه باشد بپوشانند
 تا آب برو پس در غسل تمام بپوشانند و افادیه معروفه بیندازند و بدارند مر یا آله قاج و لقوه
 مر یا آله نافع است و غریه خط جبهه در و معده و قولنج ریخی صلابت زرد و پخش امعا مفید و مسهل
 صفر و بغم ص و ج ترکی فریه کیم با خورد و سه شبانه روز در آب فیضانند و در یک و فن
 کنند و آب بر آن باشند چند روز نازم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد غسل و آب بپوشند
 تا نیم بخت شود پس بیرون آورده غسل صابر آن اندازند و بپوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار
 مر یا آله سیر قاج و لقوه و بهر بیمار یکسود و اسود دارد و در طوبت از معده کم کند و طعام بگوارد
 و من کیر ندیسر های بزرگ کلان دانه دانه بشکنند و مقشر سازند و اند شیر تازه تر نمانند
 یک شبانه روز و بعد بیرون آرند و با غسل صاف بپوشانند چنانکه مطلوب باشد و صلابت
 در سیر راه یا بد پس گیرند قافله غیر بواغ و جیل و عینی بهر یک یک سوم قر قرض و در غلظت

چون بواغ غفران بر یک بندم گوشتی خفته اند نه در بخسایت تا بهر وار شود و نگاید اندر این مقدار در و طاهر
 سه من کافیت فار الاصول که نقوه و صرح و جمیع امراض بغنی و سوداوی را سود و دار کند
 و سنگ کرده و مثانه بریزانند و سده جگر کشاید و استقاد و طبع مفصل را نفع دارد و ص
 پوست سنج که فوس پوست را زایانه بر یک ده درم پوست سنج گنیز پیچیدم تخم کرفس انیسون
 رازیانه سنج و خربریک چار درم اسارون حب لسان بر یک دو درم خطیایا سیلونه بر یک نیم
 درم عود لسان بوزیدان هزار اسپید بر یک سه درم سوز منقی بست درم جمله را در دوسن آب
 نیزند تا یکس آید بیلا نیند شربت سه شقال یا دو شقال روغن بیدانچر سنج درم روغن بادام
 نفع مطبوخی که اخلاط فاسده و دماغی و غیر دماغی را انضاج و بدص پوست سنج کاسنی نیکو قسته
 بست درم تخم کاسنی نیکو قسته تخم کثوث شش درم عتاب بست عدد و سیستان شانزده درم
 در چار رطل آب پیرز که چهار حصه باند و صاف کشتند بنوشند در سه روز همراه ده درم یا
 بست درم سکنجبین که بر برف سر کرده باشند مطبوخی که کشیان و قلع و لقیوه را
 سود و در دهر خاسه مفصل را نافع آید ص سوز منقی هفت درم خطی مقشور سه درم
 فادانیا و ج قطور یون و فقیق انیسون و خربریک قر نفل اسطوخودوس بر یک
 یک درم عود قاقلی نصف درم اوویه بچوشانند و صاف سازند بر دو اوقیه سکر و بدین
 و اگر وقت دشمنه و سن متخل باشد همراه سکنجبین غصلی در و مر با سه غسلی
 بر بند مطبوخ اقیتمون مالینو لیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی شوند
 و بغم و سودا را نفع دارد ص سنار کی هفت درم گل سرخ چار درم اقیتمون که گمان
 بسته پوست بلبله زر و بلبله سیاه بر یک پنج درم بسفاج فستقی فصل السوس رازیانه
 رازیانه بر یک دو درم اسطوخودوس بر سیاه و شان شا بهره گاوزبان بادرنجیو نفیسه
 نیلو فر بر یک سه درم سوز منقی سیستان بر یک دانه سی و سه رطل آب بچوشانند تا بنیمد آید
 و صاف کرده گلن آفتابی ده درم مغز خیار شنبه روغن اوام چرب کرده برنجین بر یک پانزده درم در آن

مطبوخ غفران
 سودا و صفراوی شوند
 نیکو قسته تخم کثوث
 در دوسن آب
 سوداوی را سود و دار کند
 سنانی بچوشانند
 شش درم عتاب بست
 عدد و سیستان
 شانزده درم
 در چار رطل
 آب پیرز که
 چهار حصه
 باند و صاف
 کشتند بنوشند
 در سه روز
 همراه ده درم
 یا بست درم
 سکنجبین
 که بر برف
 سر کرده
 باشند
 مطبوخی
 که کشیان
 و قلع و
 لقیوه را
 سود و در
 دهر خاسه
 مفصل را
 نافع آید
 ص سوز
 منقی
 هفت درم
 خطی
 مقشور
 سه درم
 فادانیا
 و ج
 قطور
 یون و
 فقیق
 انیسون
 و خربریک
 قر نفل
 اسطوخودوس
 بر یک
 یک درم
 عود
 قاقلی
 نصف درم
 اوویه
 بچوشانند
 و صاف
 سازند
 بر دو
 اوقیه
 سکر و
 بدین
 و اگر
 وقت
 دشمنه
 و سن
 متخل
 باشد
 همراه
 سکنجبین
 غصلی
 در و
 مر با
 سه
 غسلی
 بر بند
 مطبوخ
 اقیتمون
 مالینو
 لیا و
 جمیع
 امراض
 سوداوی
 و صفراوی
 شوند
 و بغم
 و سودا
 را نفع
 دارد
 ص
 سنار
 کی
 هفت درم
 گل
 سرخ
 چار درم
 اقیتمون
 که
 گمان
 بسته
 پوست
 بلبله
 زر و
 بلبله
 سیاه
 بر یک
 پنج درم
 بسفاج
 فستقی
 فصل
 السوس
 رازیانه
 رازیانه
 بر یک
 دو درم
 اسطوخودوس
 بر سیاه
 و شان
 شا بهره
 گاوزبان
 بادرنجیو
 نفیسه
 نیلو
 فر بر
 یک سه درم
 سوز
 منقی
 سیستان
 بر یک
 دانه
 سی و
 سه
 رطل
 آب
 بچوشانند
 تا
 بنیمد
 آید
 و صاف
 کرده
 گلن
 آفتابی
 ده درم
 مغز
 خیار
 شنبه
 روغن
 اوام
 چرب
 کرده
 برنجین
 بر یک
 پانزده
 درم
 در آن

حل کنند و بنوشند و این یک شربت است هر قوی مزاج را ده را دس اما در شربت مطبوع
 خیال شنبلیله را محترقه و ماغی و بدنی فرو آرد و صفر را دفع کند ص پوشت بلیله زرد و تر بنزدک
 بر یک پانزده درم مویر وانیسرون کرده بست درم عناب آلو هر یک بست عدد و گلسرخ
 پنجم درم بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و نخلع چند
 شاخ پیغز ایند جمله در یک نیم من آب بنزند تا که نیم من بماند بمالایند و بست درم فلووس خیال شنبلیله
 اندر مقدار صد درم این مطبوخ گذارند و بدیند اگر روغن بادام شیرین و و شقال اضافه نمایند بهتر است
 و در تقدیر اوزان او بیست و پنج درم است مختار اند مطبوخ اسطوخودوس جهت اعلاطه سودا و
 و محترقه و جنون و سواس و یا نخویا و که درت فلز نافع است و بر اصدمات و عرق النساء و
 مفصل و صاف کردن خون مفید است بسفناج مغز دانه قرطم بر یک پنجم درم عناب ده دانه
 پستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قشور یون قیقاق فیتون بر یک سد درم سورجیان پیغز
 دو درم مطبوخ ساز نیچا پنجم است و بدیند اگر کج خلق باشد یا ضعیف در مجاری بول بود
 بگفت بخت درم پیغز ایند و در کاستن دوا و افزون بیست و پنج درم است مختار اند مطبوخ
 بسفناج جهت صرع و امراض سوداوی بعیل است و هر در معده و ریاح و بر این نافع است
 بسفناج بر روز قدسه شقال تلخ شقال خیسانیده بوشانده و صاف کنند و فلووس خیال شنبلیله
 بخت شقال و روغن بادام یک شقال داخل کرده و صاف نموده بدیند اگر عرق خیال شنبلیله
 مرغین یا شیر خشک کافی آید بهتر است مطبوخ خشک طبع نرم کند و صاحب نزله را سودا و
 ص بنفشه خشک پنجم درم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته درم در یک طل آب تر نمایند پس
 پاتش نرم بنزند تا که نصف بماند و مرغین بست درم دران حل کنند و صاف سازند و این یک
 شربت است مطبوخ فیتون که سودا را که مخلوطه صفر باشد اخراج کند ص پوشت بلیله
 کابی پوشت بلیله زرد بلیله سیاه بر یک ده درم بسفناج فیتون بر یک سد درم اسطوخودوس
 بخت درم اصل الکرفس اصل الرازیانج بر یک پنجم درم زب پانزده دانه اجاس سی عدد او و بی

غیر از اقیتمون در آب مناسب بگویند چون سوم حصه بماند اقیتمون اندازند و در جوش دادند
 فرو آورند و صاف سازند و نصف رطل ازین بگیرند و فانیه و ابراج هر یک یک درم و تربید سپید
 نصف مثقال سفوف نیای مشوی و و حبه در آن صاف کرده بنوشند مطبوع اقیتمون
 که با نخویار که حادث شود از سودا و اختلط به بلغم نفع دهد ص اقیتمون پوست بلبله کابلی
 اسطوخودوس میوز مرخ منقی هر یک ده درم بسفاج کج پنج درم تربید سفید چار درم سنبله کبی
 بفت درم پیرنچا پنجه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوع بلبله زرد که امر اخضر
 و دوامی و بدنی را با خراج صفرا زایل کند و دمای را تیر نفع دارد و جبهه اعلا ششم و حرب مفید است
 ص پوست بلبله زرد ده درم تمر بندی بست درم اجاص سی عدد سپستان بنفشه ششم کثوث تخم
 کاسنی هر یک شتی برگ عنب الثعلب نافه پیرنچا پنجه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شش بست
 پنجم و شیر خشت بست درم در آن حل کنند و مکرر صاف ساخته بنوشند مطبوع بلبله نو عدلیگر
 پنجم منفعت اول است در لراض و موی و جبهه حرب قویتر از آن پوست بلبله زرد ده درم آلویست عدد
 تمر بندی سی درم شاتره بفت درم سپستان پنجاه عدد و پیرنچا پنجه رسم است و شیر خشت سی درم
 در آن حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوع که صفراوی محترقه را خراج سازد از دواغ و بدن ص
 پوست بلبله زرد شش درم بلبله سیاه ده درم میوز منقی شاهه هر یک پنجم درم تربید سپید
 چار درم فلوس خیار شش پنجم درم پیرنچا پنجه رسم است و بعد از فلوس حل کرده و مکرر صاف ساخته
 بنوشند و مطبوع خیکه سمال صفرا بلغم کند و دواغ و تمام بدن را پاک سازد ص میوز مرخ
 منقی پانزده درم آلوی سی عدد و عناب ده عدد و شاتره پنجم درم انیسون معطلی هر یک یک
 مثقال تربید موصوف سه درم پیرنچا پنجه رسم است و نیم رطل از وی بگیرند و تمر بندی بست
 درم از خسته و لیف پاک کرده در آن حل کنند و صاف نمایند و تربید موصوف مسوق
 یک درم سر خار و کرده بنوشند مطبوع شاتره که جته اخراج مواد مختلفه و
 تنقیه سر و بدن از اخلاط محترقه و غیر محترقه و از آله حرب نافع است ص بلبله سیاه

همان قفول محرقه و غضبه و جزان میفرماید شراب و حقیقه و لیکن از آنکه اجزای ناریه مختلط است
بایست لزج و حرقت وی بظهور نمی آید بلکه بواسطه مختلط بودن او بدینیت لزج ساکن بسیار
و صلاح اخلاط محرقه میکنند و نشان بودن بدینیت در مار بچین مشهور و سموت در وی است
چیز بدینیت بیشتر بود و سموت فزون تر باشد با بجملة حرارت در مار بچین قریب با اعتدال است
اما طوبیت در آن بسیار است لهذا مقصود بالذات از استعمال او تطیب آمده اگر چه منافع دیگر
بالعرض نیز دارد و چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید و بهر لوازمات این مقاله پیشش جزیع
کنیم **کسر اول** در ساختن مار بچین و آن بر سه وجه است اول آنکه از سنجبین سازند
و این چنین باشد که شیر تازه دو شیده و در ظرف سنگین یا سفالین یا سی قلعی در یک جوشند پس
اگر شکر شیر و رطل باشد سنجبین صادق مجموعه ثلث رطل بر آن ریزند و اگر سنجبین بسیار
نباشد قدری سرکه انگوری یا آب لیمو یا غوره اضافه نمایند تا شیر زود پاره شود و بعضی متاخرین
پانزده مثقال سنجبین کیشقال سرکه در دو رطل شیر کافی دانسته اند و در شفا و الاستقام گفته شیر را
بجوشانند تا تش نیم و بچوب همین جفتانند تا که جوش زده بر سر و یک بر آید پس فرو راند و سرکه
سرکه نیز و تند با آب لیمو اندازند که بریده شود و در آتشی طنج تحریک شیر لازم دانند تا محرق نشود
و بهترین آلات جهت تحریک چوب نجار است خاصه پوسته اند که در سر کوفته تا نوعیت بدینیت که در
غش المسین است نیز مستخرج شده در مار بچین آید و اعانت بهر بر سهال اگر چوب نجار نباشد بچوب
خرما تحریک کنند و هر گاه غرض تطیب بدن بود و چون لطیف طبیعت عوض چوب نجار چوب بید
بجمله تحریک اختیار کنند و این غرض به طبع شیر و یک با سفی پاره که در آب تر کرده باشند منبج می کنند که
تا ماضی احتراض باشد با بجملة همین نهج شیر پاره شود و یک را فرو آرند پس اگر مقصود آن باشد که اجزای
بدینیت در مار بچین فزون تر آید چون قریب بسره و بشدن آید و جنس حرارت نار و آن باشد بسیار
و وجهه یا لودن پارچه سفید باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بپاویزند تا آب تقاطر کند
و چیزه از همین باب نیاید و اگر مطلوب که بدینیت در مار بچین کمتر آید شیر

شیر را بگذارند که خوب سرد شود تا در اجزای و بهنیت نیز جود افتد و عند التصفیه همراه آب کمتر
 بر آیند لهذا بعضی بر آنند که شیر را بعد پاره شدن تمام شب ننهد و اندک اگر مهار گرم باشد ظرف
 شیر و آب گذارند بهر حال چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب مذکور یک ظرف باشد
 نمک اندرانی یک مثقال آنچنین باز جوش دهند تا که کف می آید بر دارند پس بطریق معلوم تشریب
 نمایند تنها یا بهر چه مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطباء بلی استرلج نمک همان آب صاف
 میدهند و این نوع ما در کچین یعنی سنگجین بر آخراج اخلاط محترقه و جبهه تیرید بدن و تفتیح سفا
 کبد و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب و شری و کلف و جلا و کلمات بصر و جمیع امراض سودا
 مناسب و نخستین کسی که تصفیه کرده بر آنکه شیر را بعد پاره شدن تمام شب ننهد و صیاح صبا
 کرده بنوعیکه گذشت بکار برند امام رازیست که در فائز که از مضامین او است گفته و صاحب
 شیخ اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده و دوم آنکه در آنفوخه سازند و آنفوخه بجای مجرب است
 و بجای عمل نیز آمده و از باب پرسی شیر بایه گویند و طریق ساختن ما در کچین از پیر بایه بطور صاحب
 کامل چنین است که شیر جوشیده اگر دو رطل بود پیر بایه نیم درم و آن حل کنند و بایه یک پیر بایه
 کنند نباشد و بعد حل کردن پیر بایه در شیر شیر را حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذارند
 که سرد شود پس در کرباسی بند بیاورند که تقاطع کنند و در ظرف چینی باندند آن بی آنکه
 باز بجوشد یا نمک آینه ند و تشریب نمایند و این نوع ما در کچین در تیرید و ترطیب ابلغ است
 لعدم استرلج ما ابلغ خاصه اگر با شربه موافق دهند و ابتدا طبع نرم میکنند و بعد تا دوی ابل
 و لطف بدان تمامه مصروف بغذا میشود و سهال نمی آرد و قریب میسازد مخصوص کسانی
 که فاسد الدم اند و و لیل فساد و دوم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فریه نشود و ثابت بن
 قره گفته که دو رطل شیر بگیرند و آنفوخه تازه جدی در آن حل کنند و بپوشند و بگذارند تا شیر
 شود و لیسه آن را طولاً و عرضاً بپزند و از سنگین و بلخ ایض و دوانق باریک ساییده
 بر آن پاشند تا آب از پیر جدا شود پس در کرباس بیاورند و آب صاف

بگیرند بچین آمیزند و باز آتش کنند تا قریب یکوش زدن آید و حرکت همید بند پس مکرر صاف
 کرده یا هر چه مناسب حال بود بند کند قال الانقلاسی و امین الدوله بن تلمیذ گفته بهر روز
 پنج مرتبه شیره نازده بگیرند و گرم کنند و یکدرم انفعه در آن حل نمایند و بگذارند که به بند پس بکار
 چون مخطط سازند و لا و عرض او دو درم نمک اندرانی باریک ساخته بر آن پاشند چون مذاب
 شود در پارچه پیاویند تا آب صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرم صاف کنند و یکینیم
 رطل از آن بگیرند و یک اوقیه بچین آمیزند و بپزند تا آتش نرم و کف بردارند تا که لوز به تمامه از آب نماند
 جدا شود پس صاف کرده بنوشند بطریق معلوم لوز نیم لام و سکون داد و راه حله موقوف
 عبارت است از جسمی مرکب از اجزای و سمیه اجزاء لطیفه جنبیه که حاصل میشود عند الفصا
 ما بچین و چون ما بچین را جوش دهند اجزای مخطله مذکوره جدا میشود از آن بغلیان و
 طافی میگردد سوم آنکه از لبان القرم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه بنفشه کدانه
 بگویند و در رطل شیر مغلی بیندازند و بچوب انجیر و باطراف شاخ خرباه می جنبانند تا شیر پاره شود
 پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در کرپاس بهفت اندازند و بپاویزند و آبیکه
 بچکد در ظرف چینی بگیرند پس صاف سازند و باد و درم نمک بند می بچوشند و کف بردارند
 و باسقوط مناسبه بکار بند و ما بچین که از انفعه و از قلم سازند در احتقان بکار آید و در آنجا که
 استعمال بچین مانع بود و اگر دفع فضول بغیبه و استسقاء و سد و مقصود باشد را بچین از انفعه
 حله و لباب قلم سازند و با بچین بپزند و درین صورت اولی آنکه قلم بر می باشد جرعه دوم
 و ثلث شرب ما بچین و بیان وقت شرب و تقدیر مقدار و ما بچین را بهتر آنست که نیم گرم بنوشند
 بسه دفعه و میان هر دفعه از یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شرابت
 نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر دو ساعت فاصله دهند احوط است تا در دو ثانی بعد
 مخلوطه از شرابت اولی باشد و بر طبع ثقیل نیاید و بعد هر شرب ششی معتدل لازم
 دانند و تقدیر ششی صد قدم مقرر کرده اند و بهترین اوقات جهت استعمال او زمان

فصل اول در ادویه
 باشد و در این

معتدل است که در وی حرارت و برودت مغلوب بود و مع ذلک خونی که از استخوان دیگر مسهل
 در ایام گرامت درین نیست و مقدار شربت فی حسب مزاج متفاوت است ادنی شربت او
 بهشتا و درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر طبع قوی باشد و سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده
 برین نیم موافق حال شخص حال مرض کم از اقل باشد از دیسکوریدوس نقل کرده که تا نه
 رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صالحت و بهر چونیک باشد اگر مار کجین
 با او پیسه مسهل مخرج کرده دهند لازم که کثیر المقدار نهند بهر خوف افراط عمل و بهر تقدیر شروع
 به تقلیل باید کرد و بتدریج باید افزود تا به شربت مقصود برسد و حسن آنکه از سی درم شروع کنند و
 ده درم هر روز بیفزایند تا که بقدر مقصود برسد جرعه سوم در شرب مار کجین با و یک شیا بهر گاه
 جهت امراض سوداوی و غیر عارضه متعل بود باید که مع سکنجین فیتونی و بنده یعنی بعد تصفیه مقدار
 ده مثقال یا پانزده مثقال سکنجین مذکور آمیخته سید بنند و اگر جهت تقطیع شراب سکنجین فیتونی
 اندازند بهتر است و بعد از هر سه چهار روز متواتر جنوب مسهل موافق تنقیه لازم دانند و اگر مناسب
 دانند سفوف سودا و مثقال هر روز با مار کجین میداده باشند که در پیصال مواد سودا اثر تمام داد
 نسخه سفوف سودا که در تحفه نوشته است بگیرند پوست بلبله کابی بلبله سیاه هر یک پنجم
 غار یاقون سه درم بسفاج گمل گا و زبان فیتون اسطوخودوس هر یک چار درم نمک نفلی لاجورد
 غیر مغسول خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بجهت شربت و مثقال در قلانی چنین نوشته
 ص بلبله سیاه دو درم حجر ارنی مغسول گا و زبان فرخ شک اسطوخودوس نمک بستک هر یک
 هر یک نیم درم چکه یک شربت است و اگر فیتون و شربندی با سوبه در مار کجین فیتون بنوشند
 و بر سهال سودا بیخیزد است و هر گاه جهت اخراج فضول محترقه مستعمل بود باین سفوف
 دهند بلبله زرد سه درم کوفته بجهت بروغن بادام چرب ساخته نمک هندی دو دالق و مقنوتیا
 موافق جمله هر یک شربت است و در امراض صفراوی سکنجین بار و معتدل داخل مار کجین
 باید کرد و جهت تبرید مزاج و لطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد و جهت برطرف

برقان که از قبیل کبد بود بلیله سه درم سقویا سه قیراطی اینسون پنج بندی صبر هر یک
 و انقی کو فته بخینه یا مار بچین و بند و جته برقان که از قبیل طحال بود بلیله سیاه یک شقال افیتون
 یک درم مک دانی صبر دانی و نصف کو فته بخینه در مار بچین ضم سازند و جته قروح و حرب
 مار بچین بآب شاپره و آب کثوث و بلیله نمرود صبر و بند و جته اخراج فضول بلغمیه همراه
 ایروچ فیهرا که چار دانی بود و دانی بود بدست و جالینوس گوید که اگر ده درم حبیب القرم
 کو فته بخینه در مار بچین آهیر ندر اسهال قوی آرد و کنگد لک استر ارج نک در مار بچین با کنگد یا بشو
 و نافع ترین شیار و دریا بخولیا مار بچین است که افیتون و بلیله بندی در آن ترک کرده باشند و نثر
 شاپره و دروغن با دم و آن آینه جبه لب لاجور و با مار بچین بهترین تدبیر است جته بلخولیا
 و جبه امراض سودا و می جبر عه چهارم در بیان غذا اندر اشارت اول مار بچین هر گاه که چهار
 ساعت بکیر پنج ساعت از شرب او بگذرد و غذا خورده و بهترین غذا قیمه شور باه و شله پلا و
 امثال آنست و برنج را باید که در یک سبوس گندم ترک کنند و بعد شسته نیز ندر ناسده و از وجبت نیاید
 و آنکه بخورن آن مقدار باشند آردی که سیده او کشیده باشند و از اجزایش انده این آرد نان شیر
 در تنور با قرن پخته آرد و ریز و است و مضایقه ندارد و این دروشین باه با بر دم فرو رده و
 بی مغرت یافته و حسن آنکه هر روز خوردن سهل با مار بچین مقصود بود و آرد و دیگر و بیقنومی بخور
 آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الا غذا نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان شرب
 مار بچین اقبابا رطوبیات و مغلطات و سخرات و علویات و حموضات شدید الحموضات واجب
 دانند و تمام اکس از جماع و جمیع ریاضات متعبه و عوارض نفیبه باز مانند و بتفریح
 گوشند و اعانت بیا و بیتها و مفرجهای مناسبه لازم شناسند جبر عه پنجم اندر بیان آنکه شیر
 که ام حیوان جته اینکار مناسب است و از البان لایقه هر یک یکد ام عرض لایق تر و ذکر آنکه
 حیوان چگون باید و غلف او چه شاید و بهیعلق بزرگ بدانند که جته اعراض مقصود و بهترین
 البان لبن المعرست یعنی شیر بز و بر آنکه در دهنیت و جنیت و ماییت

باب اول در ادویه

فصل در ادویه
باب اول در ادویه

معتدل است بخلاف شیر گاؤ که در بنیت دردی بیشترست و در شیر بیش بنیت فزون تر و در شیر
 شتر و بز بنیت غالب تر و برای امراض سوداوی و افرطی یکدام ازینها مناسب نیست و اگر
 شیر بز هم فرس حسب انفرورت از شیر گاؤ توان ساخت و هرگاه برای سدد و مستسقا و کلفت دهند
 شیر شتر به از همه باشد و فور بنیت اما اگر مستسقا با حرارت باشد مادر بچین از شیر بز بهتر باشد و لازم
 که از بز جوان بود و صحیح البدن و تامته اللحم و سرخ رنگ از رقی چشم و از زائیدن او سی روز یا چهل روز
 گذشته باشد و از سه چهار ماه تجاوز نکرده و اگر سرخ رنگ پیدا نشود سیاه رنگ بگیرند و الماز و رنگ
 و الابه رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت است نه و چون بخلاف دیگر شرایط که آنها ضروری
 اند و تقویت آنها باعث فتور اغراض مطلوب است و هرگاه قصد شروع مادر بچین شود از سه چهار روز
 بیشتر تعلیف بر حسب طبیعت مرض بکشید تازه یا کاه یا کاسنی یا از نیانه یا آرد جو یا غلغله یا شانه
 تازه و امثال آن کنند و گیاههای نیر و تلخ ندینند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد
 و موجب فساد شیر نگردد و آنرا احسن آنکه بز را دائم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت
 کند و بگردد و از تساقط باز و از بند جرمه ششم اندر وصف مادر بچین بدانند که در
 مجمع نفعمای کثیره است که دیگر ادویه مسهل ندارد یکی آنکه قوت او با جو و عدم حدت کثیر بعضی مقصود
 میرسد بنابر رقت و لطافت توأم چو این دو صفت قایم مقام حدت و قوت و او اند بخلاف
 دیگر ادویه که این دو صفت پدید میآید نیست و دم آنکه در جامع و سومست و حدت لطیفه است
 بسبب و سومست تملیس اخلاط عاده میکند بسبب حدت تا لقطع موادین نماید فاحشه که
 سببین نیز علل و این عمل میشود و سوم آنکه دی با وجود سهال اخلاط نفیج میدهد و او را در
 فضله است که در بدن باقی ماند بدن را از نیت شیر ساند بلکه غذا را او میشود این عمل در غیر
 در نیست و در یابند که مادر بچین بنیت و در بنیت دار و بنیت مسهل و لطیف است و در بنیت
 منفع و مملس پس هرگاه نفیج و تملیس شیر مطلوب باشد بنوعی باید ساخت که در بنیت درو
 بسیار بر آید چنانچه در جرعه اول گفته شد چنانچه آن که اخراج در سواد غلیظه

و کیفیت ایندیج است و با وجود این ترطیب میبرد بدن را و نفع می بخشد مواد این عمل که با وجود
 اخراج جفاف در بدن نیار و بلکه ترطیب و بدلیته و غذای بدن شود و خاصه همین و دست
 ازینجاست که اطباء اعدیل گفته اند با بجمک مار بجمین عار و در جداول و جالی بی لذع و عسال
 و مسهل برفق و مرطب مفتوح و مدر و مسکن و مطفی است و جسته غلظت حاره و سوداویه و لهتاب و
 مایه الخویا و جذام و داء الفیل و حرقات و حرقة البول و ضعف کلیه و حصوات او و حصوات
 مثانه و قروح دی و یرقان و قروح حدیثه و قدیمه بدن و شقیقه و شری و غلظت بصر
 و انصباب مواد بسوی چشم و بلیک و استسقاء نافع و براس حرارت کبد و نجات بدن
 مفید و بهر حرب و حکم و کلف و آثار طلا و شرب آسودمند و هرگاه در قروح مثانه مستعمل بود
 نمک و ران داخل نسا زندها و لعسل شربت است فاضل و جلا که در غلظت بارده مستعمل میشود
 و چون خلج و لقوه و او جاع مفصل و امثال آن و مقوی معده و شتی و مدر بول و
 ملین طبع است و مسکن در دسینه و جگر و استعمال می بحروری و کسبه که درم و احشاد از
 روانیست و آنچه با فایده و زعفران مفرج باشد در منفعت ابلیغ است و محل می نمیداند که
 مگر بهر روین و بطنین و صاحب معده کثیر الرطوبت و ما لعسل سافج سمی است قمر طامن -
 ص لعسل خوب یکجز آب صاف و دوز یکجز شانه با شش نرم و کفک بر دارند و چون دو
 ثلث بماند فرو آورند و کفقه و یکجز لعسل شش جز آب کنند چون بنصف آید فرو اندازند
 و این نوع قلیل الحرات است و در امراض بغی که عوض آب بهار لعسل قضا سکیست و تمام
 این نوع لایق تر است اگر شکم نرم باشد جوش بسیار و بند تا لیمن کثیر نکند و اگر خواهنند
 ما لعسل بچقوت بود و فایده مناسب چون واپسینی و تخمبیل و خولجان و مصطکی و زعفران بیل
 و جوز بوا و بسیار که فیه بختی بقره احتیاج اضافه نمایند ما و اسکر شربت است لطیف قایم
 مقام ما لعسل است و در اخر حاره و در زمان حار بهر امراض بارده میتوان و آنچه خلاف
 ما لعسل که نتوان داد و مفلوج و ملقو اگر عوض آب ما اسکر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل طایر بود یا مزاج گرم باشد و ایضا به نرم کردن سینه و طبع نیکو چیره نیست ص شرک سید
 یک مثل در سه مثل آب بنزند و گفت بردارند تا که بقوام غلاب آید و آنجا که مراد از استعمال او بهتر
 بود و جهت امراض هار مستعمل باشد یک مثل لعاب سپغول نیز مضاف کنند و بقوام آرند و همچنین
 مار اسکر ضد اعراض گرم را مفید است و در تسکین عطش و تبیین طبع و اطفاء حرارت نافع و اگر لعاب
 اسپغول مانند غلاب و بید مشک کشیده شود نفع باشد و بدل و معده سودمند تر بود و در
 بحث حیات با فواید کثیره بیاید فائده مار الشعیر و مار القصرع و مار الحیار و مار المینر
 در حیات بیاید و مار اللحم در امراض قلب انشاء الله تعالی نقوع و بفتح و اهد نقوعات است
 و دی عبارت از آبی است که ادویه خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرد
 کند و قوت ادویه در آب مستخرج شود و نگذارند پس آب از آن صاف کرده بگیرند آتش داده
 بآبی مالش حسب حاجت بنوشند و حسن آنکه ادویه در آب تر نمایند و تصفیه و از غار و او
 اخراج قوت دی اعون باشد و بهتر آنست که ناسه شیانر و زردارند و زرد آفتاب دارند
 و شب بنید چیده در محل گرم گذارند و این صورتیکه شیانر منقوعه صلب شود چون اصول و
 بزور و اگر اوراق نحیف و فواکه جرم ضعیف از بار باشد یک شیانر و زردارند و زردارند و زردارند و زردارند
 آب حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محررین و فضول چاره است و قوت دی هر چند نسبت
 بمطبوخ ضعیف میباشد لیکن تر از دست و در شباعت و کراست کمتر از مطبوخ است و نقوع
 یقین نیز گویند مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که دوسه انگشت آب بالای و دوا آید نقوع
 بلیله صفر براند و بعد از گرم رانق و بعد از پوست بلیله زرده درم آلوی سیاه سیستان
 عناب هر یک عدد و تر بندی بست درم بنفشه کتم کاسنی هر یک سه درم مغر خیار شنبیره درم
 بنفشه پانزده درم شب در آب بخیسانند و صبح صاف کرده بپاشانند و نقوع فواکه صفر
 دفع کند و امراض گرم دماغی را سود دهد و تشنگی بنشانند ص آلوی سیاه آلوی سیاه آلوی سیاه
 عناب سیستان هر یک سه عدد و تر بندی ده درم زرد آلوی خشک ده عدد و قند سید

انواع

ده درم تخمین بست و در شب بخیا کنند و صبح صاف کرده بنوشند نفقوع صبر صمد اع
 گرم رانافع است و جرب مفید ص آب کاسنی ترکیب زبشاد متقال صبر سقوطی چهار دانگ
 در آن حل کنند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در جای گرم گذارند و ده زسوم بیالایند و بیالایند
 و صبر راناسه روز در آب کاسنی تر و شستن براسه صلاح صبر است و گریه مسوق ساعته باب
 کاسنی آینه خور و ن کفایت دشت بهر سهال و تر کردن عیث بود نفقوع صبر
 نشسته و دیگر که صمداع بلغمی و سوداوی رانافع است و معده را قوت دهد و منع بخار را و دماغ کف
 و افلاطون در آن و صبر فستقین در می ده درم اسارون پنجم درم قسطوریون و قیقق مصطکی
 بر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بنزند و چون شل شد مانند بیالایند و شستن درم صبر
 سقوطی در می افکنند و سه روز بکارند و از پس سه روز و دو دقیقه تا چهار دقیقه مع
 یک درم روغن بادام شیرین بنوشند نفقوع صبر پنجم دیگر که صمداع بلغمی را بنشانند
 سعد بن فستقین قحاح از خر را زیاده تخم کرفس ناخواه زیره کرمانی بر یک یک کف و یک من
 و نیم آب بنزند و نیم من آید بیالایند و بست درم صبر در آن حل کنند و سه روز در آفتاب
 گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقداری درم مع سه درم روغن بیدارنجیر بنوشند
 نفقوع حلو که حرارت و بیوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و خوش خون بنشانند
 در بلاد و فضول عاره ص صبر عذاب اجاص بر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه عدد
 گل بنفشه چهار درم عدس مقشر کشنیر خشک بر یک سه درم تخم کاسنی نیکوب یک متقال
 ص صفر غالب بود آلوی کلان پنج عدد و اضافت کنند و آنجا که تلخین مطلوب بود تخمین
 درم بقیه این نفقوع حمام ص تسکین بخار دماغ و تطهیر التهاب معده و جگر نفع تمام
 دارد و حیات دمی و صفراوی را سودمند است ص زرد آلوی عذاب بر یک پانزده عدد آلوی
 کلان بفت عدد و تر بندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنجم درم و اگر طبیعت مجیب
 باشد عوقص تر بندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزاء بر دو نفقوع که حلو و حمام ص

سستی گردد و به نفوق و حلاوت و حاض نفوق سست بدلان را از صفرا و مواد مرقق پاک کند و صدام
 و دیگر اعراض و ماغی را نفع دهد و جگر را سود دهد و در صحن اجزای نفوق و امضای ذلک مرقوم به گیرند این
 ادویه بران بفرمایند اینست سنا و کی بلبله زرد و هر یک پنج درم و تخم کاسنی نیکوب یک مثقال بسیار
 شنبه پانزده درم شکر سیست درم را و ندر و غن با دوام هر یک نیم درم و اگر عوض شکری درم شربت
 بنفشه آمیزند و است و اگر عوض مغز فلوکس بنفشه و شکر را و نذیست درم تخمین یا شنبه شربت
 داخل کنند جائز است و در وقت بروز غن با دوام حاجت نیست و اگر خواهند سهال بیشتر شود
 پوست بلبله کابی و پوست بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک چهار درم نیکوب ساخته در نفوق و بنفشه
 نفوق کشش و در او و صدام و جمیع علل حار و ماغی را که با شکر یک معده بود و نفوق و بدو و هم
 گرم و امراض معده و دل و جگر را سودمند است و این در ویش تالیف کرده و نافع یافته ص
 آمدن و از وانه پاک کرده کشش خشک بر و احد سه درم و آب و گلاب ترکند یک شیار و روز و صبح
 آب صرف بستانند بیه آنکه بالند و شربت نیلو فرید مشک هر یک ده درم افزوده بنوشند
 و اگر عوض شربت نیلو فرید نبات قناعت کنند و دو درم گل نیلو فریدین نفوق و مزج سازند
 و هر گاه بلبلین مقصود شود شربت و تخمین فرادی و مجموع حسب حاجت داخل نمایند
 بجای شربت نبات نطول که خواب آورد و سه درم رانافع باشد ص بنفشه کاهو هر یک پنج درم
 گل سرخ که کنار نیلو فرید پوست کدوی تربالونه هر یک ده درم کشک جو پنجاه درم جمله و پنج من آب
 پزند تا به نیمه آید و سر به بخار آن دارند و بر سر ریزند اگر مانعی نبود فائده نطول بفتح تون
 نفوق و شکر است که بمعنی انصباب و سکوب و بمعنی انکیاب و بمعنی آیزن و بمعنی کسید و طب
 مستعمل میشود و تقرینه محل معنی مقصود و مفهوم می گردد و درین مختصر اشارت بدان نیز
 رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در نطول که بمعنی انصباب چنانکه
 مانع بر عضو است آنست که انکیاب اندک و به فاصله قریب است سکوب
 نامند و اگر بفاصله بعید و بلا تدریج است نطول خوانند و عام است که آن نافع طبع از رویه باشد

یا آب گرم فقط بود و یا سرد یا دمی از دوهان باشد بطول که صداع بار در انافع باشد حص باطن
 اکلیل نام مرزنجوش برنجاسف معتبر در قنار جمله برابر یک شانه و انکباب ساز نیستی سر یکنای
 آن دارند بطول که صداع یکی رانفع است حص با بونه اکلیل الملک رازیانہ برگ کرفس
 تخم کرفس زیره کهانی مرزنگوش معتبر ثبت یوشانند و سر برنجاران دارند بطول که صداع
 سوداوی را سوداوار و حص بنفشه اکلیل الملک با بونه سوسن خشک سانج هندی قرنفل
 بکوشانند و سر برنجاران دارند بطول که صداع عاری و بخوابی رانفع باشد حص بنفشه جو نیلوفه
 بزرقطونا تخم خرفه پوست خشخاش گل خشخاش سچ قلع تخم خطمی تخم کاهو برگ بیدگل سرخ جوشانیله
 سر برنجاران دارند بطول که خواب آرد و سر سام گرم و سهر رانفع بود حص بنفشه گل سرخ تخم کاهو
 کوکنار با بونه پیرند و بر سر ریزند بطول که صداع گرم صفراوی و خمار رانفع و بد حص گلاب
 سی درم خل تخم سه درم روغن گل یک درم و نصف بهم آمیخته بر سر ریزند بطول که تطیب
 سر کنند و خواب آرد و جنون را که از احتراق اخلاط امارض شود نفع و بد حص بنفشه نیلوفر پنج
 خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گلسرخ برگ خشخاش سپید کشک اشعیر بر یک کفی
 برگ غنث الخلب برگ خبازی بر یک تانه سپستان و دو کف جمله را بریزند و صاف سازند و
 روغن با بونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تطیل کنند نیم گرم صبح و شام بطول که تشنج بیسی را
 و بد حص بنفشه برگ گنج نیلوفر برگ کاهو با بونه یاب شیرین بریزند و بر سر تطیل کنند و نشانیله
 صاحب تشنج و ظرفی که مکرر از دهن قاتر بود نفع تمام میدارد و بطول که سبات رانفع است
 حص با بونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک نخلع آس جمله برابر یک شانه و صاف کرده
 بر سر ریزند بطول که صداع بار و اسود و بد حص بنفشه سوسن اکلیل الملک
 با بونه باد بکجویه سانج هندی کشک جو قرنفل نیلوفر جمله برابر بریزند و صاف سازند
 و بر سر ریزند بطول که سدر و دوار را که بسبب سوء مزاج بار و صاف بود مفید است
 نفع و بد حص با بونه برنجاسف شیخ اکلیل الملک سداب نام فو تیج حبیل عاشا جدا

پزند و بر سر ریزند لطول که استرخا و تشنج طبع را نفع دهد صفت مرزنجوش برگ خشک
 ورق الغار برنجاسف جمله برابر بگیرند و در آب بپزینند دریا س شور پزند و بر وضو تشنج ریزند
 لطول که تحلیل سودا کند صفت یابونه کلیل الملک برنجاسف صفت اصل اسوس
 جمله برابر پزند و صاف سازند و بر سر ریزند لطول که مسکوت را نافع است صفت
 مرزنجوش تشنج برگ اترج کلیل الملک یابونه فوینج بری سداب عاشا جمله مسادی بپوشانند
 و بر سر و قهار صاحب سکه تطیل کنند مکرر لطول که سبات سهری را که در وی علامات
 غالب بر علامات بلغم بود و نفع دهد صفت اسوس کلیل الملک یابونه کشاک
 چو شبت بپوشانند و بر سر پینجا آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم ظهر بود و ورق الغار
 سداب و فوینج و زوفا و صغیر و چند بیدستر نیز در اجزای مسطور میفرمایند لطول بخارات روپ
 را که بسوی سر متصاعد شده صداع و دیگر علل حاره آرومنطقی سازد و با سفلی فرو نشانند
 روغن گل خام که تازه بود بآب سرد و مخلاب آینهخته بر سر ریزند اما اگر بخار کثیر القدر باشد باید که روغن
 یابونه نیز قدس آینهزند و دیگر تمطیل کنند تا سدسام نماید و سدع هم از وی حاصل آید چه عند
 کثرت الخزه استعمال باید با الفضل و القوه موجب سدسام و علت حقن و غلط بخار و حرز یافت
 است نفوخیکه مسکوت را بهوش آورد صفت بعطسه کندش خربق سپند برابر که فته بخینه
 اندک در بینی دهند نفوخیکه صداع مزمن را نافع باشد صفت عصاره قنار بجا
 بخوریم نظرون کوفته بخینه در بینی دهند شونیر و عصاره قنار بجا همین عمل کند نفوخیکه صداع
 نافع بود صفت تخم خنظل قنار بجا روشونیر کندش فلفل بهطو خود پس بقدر حاجت کوفته
 بخینه در بینی دهند نفوخیکه حبه سکه و سیات و لیسغس نافع است صفت جند طلیت زهره
 کلنگ تنها و مرکب آب مرزنجوش و آب لعل بسایند و در بینی دهند نفوخیکه سسی است بهطو
 تحلیل سده و داغ و دفع مواد بارده میکند صفت بعطسه کندش خربق سپید چند خردل سرخ
 در او نهد و بل مفرد و مجموع نرم بسایند و قدس در بینی دهند و یا بر پر مرغ مالیده در بینی

کنند باعث عطسه میشود نفوخی دیگر عطسه است و جهت فاج و نفوذ و اراضی و مایه نافع ص
 صبر و نوشاد و زنجبیل و سید مرزنجوش پوره ازنی شیطرح بندی مشک با سوسه و دیرینی و سن
 یا پر مرغ بدان آلوده اندینی نهند نفوخی که سکنه را سود دهد و عطسه آرد و ص صبر سید ستر
 قفل کندش سداب جملہ برابر کوفته بخت اندینی دهند و بهر تن بر و غن نام وین که در وی فرغیون
 صل کرده باشند چرب نمایند نفوخی که مفلوج را سود دهد و عطسه آرد و ص کندش قفل عاقر قرحا
 و زنجبیل پوره نوشاد و نظردن صبر و دیرینی مشک جند زنجبیل سید مرزنجوش جملہ برابر کوفته بخت
 دیرینی دهند و اگر باب مرزنجوش بچکاند نیز دهنست نفوخی که بهر بیماری و ماغ را که از سردی
 و تری بود سود دهد ص عاقر قرحا درم کندش چار درم برگ خرنبره که سه ماه و دمیج آویخته
 باشند و دود خورده شد درم معتبر فارسی زراوند طویل دم الاخوین بهر یک کینیم درم کوفته در بینی
 و مندا متبا و بعضی نفوخت در بخت عین که متفمن عطوسات است نیز گذشت و در یابند که امر را
 مادی و مایه تا سخت تنفیه نشود و نفوخت و عطوسات و سوسات که مخصوص به تنفیه و ماغ اند بکار
 بر نند و تنفیه خاص قبل تنفیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض حملک و عاقل بود چون سکت و صرع
 که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مصلحت نیست و جور که چون در دهن مصرع ریزند
 بهوش آید ص صلیت جند سید ستر و سنجین علی ملکرده و جور سازند یعنی در حلق چکانند
 و جور که بهین عمل کنند ص رازیانه انیسون زیره کرمانی جو شانیده صاف کرده گلقتند
 و آن ملکرده و جور سازند و جور که جته صرع اطفال نافع است ص صبر جند زیره
 که مایه مسلولی کوفته بخت سه جازان و شیر حل کرده در گلوئی طفل ریزند و جور که شغور
 و اجدد جورات است او بخار است از او دید که در دهن مرلیض ریزند و قلیکه عاجز از نشاد
 دو باشد یا قوتی که اعضای رئیس را قوت دهد و سواس و سودا دفع نماید و نشاد آرد
 و لون را صافی کنند و ضعف دل و غشی را سود دهد ص یا قوت شش بسد که با جبر لاچور
 گل از مینی با درم ص سنبل الطیب سا فح بندی بهین سترخ هر یک دو شقال

ص صبر سید ستر
 با دیان سانبه
 برسانند و
 حرق او را

حرق او را

یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق یمنی مروارید ناسفته پوست برون پسته
 بادرنجویه گل مخوم عنبر شهب زرد مخلول نقره مخلول گل سرخ واپرینی درونج عقری همین سپید
 بر یک چار مثقال لعل فیر و زه شنب بریشم محرق قر نفل نیلوفر مند لین کبابه قاقله کبابه
 بر یک سه مثقال و زرد یک مثقال و نیم تخم قر بخشاک گاوزبان طباشیر سپید بر یک پنج مثقال
 آسارون آمله مقشر پوست بلیله کابی بر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده درم مشک
 طالع یک مثقال و نیم کافور یک مثقال هست سیب آب به گلاب بید مشک بر یک یکمن
 آب حمض ترنج نیم من نبات یک من و نیم نبات راده گلاب و عرق بید مشک بگذارند و
 آب سیب و آب به قوام آردند چون فرو گیرند آب حمض ترنج بران ریزند و ادویه کوفته بخت
 و چهار خوب صلا یه کرده بسترشند و بعد ششاه متعال نمایند شربتی یک مثقال یا قوتی که
 قوی است و بنابر شدت فقر روحانی گویند جنت یا الخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل
 و بکرا قوت و بدصل مروارید ناسفته مروارید کبریا قر بخشاک بر یک یکدرم طباشیر زرباد
 بادرنجویه قر نفل ساقی عود قاری باریشم مقرض پوست ترنج بر یک و دو درم گاوزبان درونج
 عقری لعل یا قوت عقیق یمنی ورق طلا ورق نقره عنبر شهب زعفران کافور بر یک یکدرم
 مشک نیم درم قند سپید و غسل صاف بر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه رسم است
 یا قوتی معتدل و سودا و وضعف دل و خفقان را نافع است و دل
 قوت و بدو نشا طار و ص مروارید ناسفته بادرنجویه پوست برون پسته ترنج مند لین
 گل سرخ بر یک سه درم بید همین سرخ کبابه بر یک یکدرم و نیم کربایشب قر نفل واپرینی
 ساقی حبشی بر یک یکدرم لعل عود خام بر یک یک مثقال یا قوت زرد عنبر شهب زرد مخلول
 نقره مخلول بر یک نیم مثقال همین سپید کشنده بخشاک گل بادینی طباشیر بر یک و دو درم زرباد
 کافور قیصوری بر یک یکدرم گاوزبان آمله بر یک پنجدرم عصاره زرشک ده درم زعفران
 و انگلی و نیم شراب نایه بست مثقال شراب سیب چهل مثقال شراب حمض

نیم من اوویه کوخته بخیته و جابر صلایه کرده در شرابا بقوام آورده و پس شربت یک مثقال
یا قوتی نسخہ شیخ بوعلی سینا یا اینجولای سودای را بجایت سودمند است و در تقویت اعتقاد
رئیس تنشيط اثر تمام دارد و ص یاقوت رمانی گاودان تخم کاسنی مشک خالص کافور هر یک
یک درم مرورید ناسفته کبریا بیدریم نیم ابریشم مقرض سلطان بگری محرق هر یک یک
مثقال و دانگی سخاله طلای مکلس دو دانگ تخم فرنگی شک تخم بادروج سطوخ خودس هر یک
سه درم همین سپید عود خام چترانی منسول لاجورد منسول مصطکی سیلخه واپینی زعفران مال
قافله کبار قره کباب ماه فریدین خطای هر یک یک مثقال فیتمون دو درم نیم ترنجبین سبیل
سافج بندی هر یک دو درم درونج عقربی غیر شهب هر یک دو مثقال تخم خیار گل سرخ
هر یک چار درم گلاب صد مثقال شراب حامض شراب سیب شراب انار شیرین هر یک سی
مثقال غسل صاف بقدر حاجت بطریق محمود و چون سازند شربت یک مثقال بفسد
چهل روز استعمال نمایند یا قوتی که فرج آرد دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و غشی و کرب را
نفع بخشد ص مرورید ناسفته مششدرم بسد چار درم یاقوت رمانی گل محترق بادریخ و پیمین
صندل سرخ هر یک دو درم ورق طلا عقیق مینی شیب سافج بندی زرد تها و درونج رومی هر یک
یک مثقال لاجورد منسول و نیم لعل کبریا زرشک شقی نیلو فر کشنیر خشک تخم گل پوست ترنج
گاودان رمانی تخم کاسنی عود بندی ابریشم محرق هر یک سه درم طباشیر بنفدرم
صندل سپید گل سرخ هر یک پنجم درم کافور ریاحی غیر شهب هر یک دو مثقال مشک قبتی
نیم مثقال شیر آله پوست بلبله کابلی گلاب آب انارین شربت سیب و شربت ه هر یک
بست درم کو فنی را بگویند و بگری پزند و با شربت ها و گلاب و آب انار بقوام آورند و همچون سازند
بعد چهل روز که در میان چو نساوه باشند استعمال نمایند شربت یک مثقال

باب دوم در ادویه چشم

و تحسین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست و که نیم و کیفیت حفظ قوت چشم

ادویه چشم

در آخر این باب نایم بدانست که هر چه در چشم کتد شراب است که بعد تقیه بدن باشد و یا که از حقیقت
 طبقات سبعه و رطوبات ثلثه و عصبه مجموع و امراضی که بهر واحد عارض میشود و اصله و شرکته
 اطلاع نباشد جز آنکه به علاج وی نباید کرد که مقدمه چشم بسیار نازک است و از ادویه عینیه
 آنچه واجب التبدیر است تا که مدبر کرده نشود و در مرکب داخل سازند و تدبیر بعضی از آن است
 پس غسل و تصفیل و دوی مثل قلیبیامی و صدف و ملزون و بسد و زاجات است طریقی
 جرق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شادنج و قوتیا و بارقش است و سنگ
 سمره و مر و اید و مانند آن و طریقی غسل آنست که در وازم بکوبند و آب شیرین بر آن زنند و
 و در وازم بچکانند و آنرا از واد اطافی شود و در ظرف دیگر گیرند با قدری آب و در آنجا باقی است
 آب دیگر اندازند و باز بچکانند بدستور اول و طافی را در ظرف ثانی بگیرند و همین سان تکرار
 میکنند تا که ناعم بسیار لطیف متمیز شود پس این آب که در ظرف ثانی گرفته شده و مختلط با
 طافی تا که بهشت مدتی بگذارد تا اجزای مذکور در آناسه متسبب شود و بعد از آب
 شسته بچک و واکجرت نباید بریزند و دای ناعم را سیاه خشک سازند بخوبی که از غبار محفوظ
 باشد پس استعمال کنند و مفید است آنقدر بشویند که حموضت و دوی نماند و تو بال
 محاسن و سوس و خسته که کسی است بر سر خشت اینها را بشویند بعد بکوبند و بپزند و
 به غرغال باریک استر باز بشویند و صلایه کنند و تدبیر از روت آنست که بشیر و خمر
 بشیر شند و در چوب درخت طر فانهاده و در آنکه به سر و شدن قریب باشد گذارند تا که
 اندودت خشک شود و بشیر سرشته را قصاب نهند از غبار بدستور ساخته و چون خشک شود
 باز تر کنند و تا سه مرتبه تکرار نمایند و سنبلی لطیف را اول به شراب غسل بکوبند و در وازم
 کو قلی که از شدت کوفتن نرم و یک باشد که به سوس پس با چوب بپزند که همچون غبار حاصل آید
 و بشیر را از چوب جدا سازند و خشت دریا چه نازده و مانند که بهشت سیاه اندوی جدا شود و بشیر
 بماند پس قدری آب بر آن بپاشند و بکوبند که همچون گچ گردد پس خشک است و باریک کوفته بخیره

در حدیث
 شریف
 چو کربان
 چو بهشت

بکار برند و در سایه خشک باید ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوا می برد و از غبار نیز محفوظ ماند و در
 کوفتن خشک ساختن که اختلاط غبار دارد و به چشم منقص اثر دوست و بکار را بشویند و قدر
 از آن به سفید ج کثیر بیایند و شستن و یک پیچ و کاینندان بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم شود
 پس در باون بالند که تمام حل گردد و پس با دیگر او و به ترکیب دهند و صبح و شب و کثیر آنخستند
 سازند پس در آب تر کنند تا نرم شود پس در خرقه پاک انداخته بمشند و آنچه بیالایند بگریزند و بکار
 برند و فیون را بشکنند و بر پارچه پس مناده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه پس گرم شود و پس
 بر دارند تا سوخته نشود و قوت او زود پس در آب تر کنند و در باون بالند که منحل شود و بکار برند و
 مشک را از موی پوست پاک سازند و کوفته بجهت قدر معتدل نمایند و بدانند که مشک قوی است
 که میرساند قوت و او را بسوی قهر بدن و نافذ میگرداند و لطافت اکنون در یابند که هرگاه چنانچه
 نزول المار و امثال آن دوا استعمال بود باید که مریض بر پشت تکیه کند پس را بشکند و هرگاه چنانچه
 اعلان اجتناب استعمل بود بعد استعمال دوا یک را پوشید و بر همان چرخواب کند و هرگاه چنانچه
 استعمال باشد یک را پوشند و بر پای ایستاده بکشد و صاحب مزاج حار را کحل حار و ریش و قش
 بکار برند و اگر کحل حار بود و مزاج مریض بار و در آخر روز بچشم کشند و هر دو بار و المراج باشند در
 وسط روز استعمال کنند و بهترین اوقات جهت تجاوشیقات ابتدای ربیع است و جهت تجاوش و زدن
 و خر ربیع و اول صیف و کسیرین و هر یک است معروف در ادویه چشم که گوشت میوه
 و قره چشم و مور سرخ را نافع است و گویند معنای واصل کار است چه کسیر نزد اهل کیمیا
 کار را گویند و بعضی گویند معنای او شانی و نافع نفاذ و بلاغ و شفقت است ص سبزه
 از زیر بخت درم اقلیدیا و زهره صبح و شب هر یک چار درم پس سوخته نشاسته افیون بهر یک
 و درم کوفته بجهت استعمال نمایند و کاغذ گل است که ادویه چشم چنان بار یک سازند که
 همچون غبار شود و اکسیرین و دیگر که همین منفعت دارد و ص شاموخ مغسول ص درم
 نشاسته اقلیدیا زهره افیون سرمه صفحانی هر یک یک درم ص صغ عربی مائده

حضرت الیه

هر یک دو درم سپیده از زیر زبست درم صلا یک ده بکار بر ندا غبر لولو جبه جرب سیل و
 شترناق و ضعف با صره را سود و درص تو تیا س که مانی شسته شمع محرق مغسول هر یک دو درم
 مردار و زبنا سفته شش درم نبات پنجم درم صلا یک سازند بر رو یو ما و آبست که در در او یک درم
 بصلاح آرد و لهذا این هم سسمی شده و از آنکه ازین دوا اکثر شفا پیدا ساخته اند ازین شفا بر رو یو ما
 شترست جبه تسکین ضربان چشم و روح ما و دوا تمام دوا درص ششیا میثا از روت مراب هر یک
 بیشتر درم کتا که درم زعفران دو درم افیون پنجم درم صلا یک ده باب باران ششیا سازند و دقت
 اسپیده و بیضه مرغ حل کنند بکشند با سلیقون کبیر یا یکی چشم و ابتدا آب دعه و حرب سیل
 و ظفره و شترناق را نافهست و معای با سلیقون کل روشتانی است و گویند بخار جالب اسعاده
 است و گویند نام بادشاهی است که این دوا جته ا ساخته شده و با سم همان شتر گشته و بقراط و
 اوستا عدل فسخا اینست که مرقوم میشود ص کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ده درم کاش رانی
 سافج هندی سپیده از زیر فلفل و اقلقل سنبل لطیف سرمد صفیانی هر یک دو درم کاک هندی
 قر فلفل و دال هر یک یک درم صبر ستوقطری عصاره میثا مس سوخته هر یک پنجم درم با میران مرئی
 زرد چوبه هر یک سه درم پیلر زرد چوبه درم بصلا یک عیار سازند و بکشند لولو عیار که جبه عشاره و
 پلک بیاض از من نافهست بر کابل و جرب و معنی نفید اقلیمیای نقره زرد الجهر هر یک پنج مثقال
 مس سوخته بهفت مثقال سپیده از زیر جبهه کاک ترکی فلفل سیاه نوشاد و اقلقل هر یک
 یک مثقال قر فلفل شنه هر یک پنجم درم کافور ربع مثقال سافج هندی جدید سر سنبل
 سرمد هر یک یک درم با سلیقون صغیر منافع ثقیب منافع کبیر است ص
 اقلیمیای نقره پنج درم مس سوخته دو نیم درم سفید باب از زیر کاک
 اندرانی نوشاد و جبه فلفل و اقلقل هر یک نیم درم کوفته و بکریه
 بیخته جها سازند بر رو و پنچ یا بکای مخصوص سه شته بایند و مانند دوا
 استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و بهر دات ترتیب یافته

این اسمی گشته و بعد از آن این رعایت مقرر گشت و بدو به حاله و ترتیب نازل
 نیز اطلاق شده چنانچه از کتب مرید میشود که این لفظ را با قید اطلاق کرده اند و آنکه
 نخستین تالیف برود که در سلبانوس است و فرق در برود و کل و ذر و آنست که اکثر
 برود با چیز است دیگر که بالغ باشند می سریشند و اکثر بجز آن کل و ذر که ادویه و
 و اکثر کوفته و بجز ریخته استعمال میکنند بدون سرشتن این چیز و ایضا ذر و مخصوص
 یک چشم است بلکه در جراحات مستعمل میشود و لهذا در باب فراهم نیز مذکور است و طریق استعمال
 آنست که کوفته بجز ریخته باشند و کل آنچه بمیل در چشم کشند تا قدر قلیل از دو استعمال
 شود و چشم و شیان آنکه ادویه بایعات ششتره چهار روز بزنند و وقت حاجت
 بایستد مناسبه در چشم کشند یا گشت و شیان در غیر چشم نیز مستعمل است
 که اکثری برود و حصر هم جرب و بیاض و دمه و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد
 حص و توتیای کرمانی مغسول ده درم زنجبیل بلیله زرد و زرد چوبه هر یک پنج درم دار فلفل
 طمیران صینی هر یک سه درم نمک هندی یک درم کوفته بجز ریخته است روز در آب غوره
 برود و در سایه خشک سازند و باز کوفته و بجز ریخته در چشم بزنند و در چشم ششتره جرب
 چشم را نافع است حص زهر بنفشه کشنیز خشک بریان صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم نمک
 سه درم کوفته بجز ریخته پنج نوبت در سر که برپا و بزند و خشک کنند و دیگر بار سائیده و بجز ریخته
 استعمال نمایند برود و مع استخوان بلیله کلابی سوخته سه درم ماز و نمک اندرانی
 هر یک یک نیم درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند سیلان اشک و تر بودن چشم را
 سوود و برود و پارسی قوت باصره میفزاید و محافظت چشم کند حص و توتیای
 قشیشا اقلیمیا سه نقره هر یک پنج درم سنبلیله طیب سانج زعفران هر یک یک درم
 هر وارید ناسفته ده درم کافور و دانه مشک و انگلی کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند
 برود و در چشم خشک کند و سوزش باز دارد حص شامخ مغسول ده درم سرخ شسته پنجم هر وارید

یک شغال و دو آنک نبات یکدم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند پرو و کافور سی حرمت حرارت
چشم را مفید است ص تو تیا باب غوره انگور برو و پنجم کافور قیر املی کوفته و بجز ریخته استعمال
نمایند پرو و زمانی که سسی است برو و نقاشین جهت تقویت چشم و از اضعاف بصیرت محروم است
ص انار ترش شیرین بگیرند و تخم و تخم او بگویند و میفشند و آب صافی بستانند و در کین ازین آب
صد و دم غسل معطر نمایند و در یک سگی بر آتش نرم بپزند و غوره بسیار مذک که بقوام آید و
در ظرف نقره تا آب بکشد بدارند و قند در چشم فقط یا گلاب آلوده بکشند پرو و یکم نبات مقوی بصیر
و محافظت آن و قاطع دمع و قلع بیاض و عسل و جرب فرسن و محلول او دام است جالینوس
تالیف می کرده و بکلاه و کل را مائین و پرو و نقاشین سسی است ص تو تیا
کرمانی سافج بندی مس سوخته هر یک جز و صیر فلفل و از فلفل سادج معشول یا مقناطیس
سوخته معشول هر یک نصف جز و ایشتاناز و چشینه اندروت زرد الجبر هر یک ربع جز و بارک
ساخته باب نادین پنج کرت بپروند و در آفتاب گذارند هر مرتبه و پرو و یکم جلا و مقوی
است ص نشاسته چاردم صغ غزلی و دو دم سرنه سرخ سپیده ایزیز هر یک در می میاسا از
بفقیجی که هر گاه در چشم بچکان کند و از ادویه عاده نفرت نماید این را بکار بزنند تا حرارت فرو نشانی
ص زبر نشسته کشنیر سوخته صغ غزلی کثیر هر یک یکدم نشاسته سد درم کوفته ریخته در سرکه
پرو و در پنج کرت پس بجز ریخته بدارند و قوی دیگر که ناریکی چشم و دمع و جرب و عسل را قاطع است
و درین نسخه اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام
میخوانند ص شارخ معشول و دو دم مس سوخته و از فلفل سنبل الطیب هر یک یکدم سافج
بندی و دو آنک قاقله مشک دم الاغوبین هر یک داغی کافور نیمه و آنک میاسا ساخته و بکار
خرم بجای محله و زار حجه و دام کب است که در چشم استعمال نمایند و جهت قلع بیاض مجرب است
و اصل در آن پوست میضه مدبر است که با یک بسان پس اگر باشک فقط منزع سازند سسی که
بجز دم صند و از ادویه دیگر منزع گردانند و سوم میگرد و بجز دم کبیر و اگر وقت استعمال

عسل نیمه صاف باشد وی را خرم معسل خوانند چنانچه باید و این دواها در بیاض غلیظه و ابدا
 قوی بکار برند و طریق تیر قشور بینه آنست که آنرا آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار
 مستور ساخته و چون آب تعفن گیر و متبدل سازند و آبشکی همی شویند و پوست باریک که
 از اندرون قشور جدا گردد و در کشتند و دیگر آب ریخته و درین ظرف بسته تا غبار نرسد به دستور اول
 بدارند تا آب گندیده شود پس بشویند بتدريج و همین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن
 بازماند و پوست از قشور جدا گردد و پس قشور خشک ساخته بکار برند خرم که بیاض قوی
 قطع کند و قشور بینه مدبرم واریه عقدنی که نه فاکستر صدف زبد البحر شمع بعر الصب
 و پنج قلیسیا قلیسیای طلا شایخ نمدر ماد جناح نشتر هر یک یک کچر و حجر التیس ربع جز شیر زرقا
 نشتر جز کوفته بجز ریخته بمیل در چشم کشند باز در سارند و مرقه نمایند خرم معسل
 که قویتر از کبیر است و بعر الصب قشور مدبر بینه نعام صدف محرق شیخ سرکین خطاط
 بسد پوره از منی جمله مفت دوست مساوی بستانند و باز به کرکس و کلنگ ترکند پس
 خشک سازند و میانوده بدارند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا
 یعنی شب کوری ص ص تر بد موصوف یکدم غایقون پوست لبلله کابی هر یک نیم درم صبر
 چهار دانگ گلسرخ دودانگ مقل دانگی سترونیای ششوی نیم دانگ آب حب سازند این یک
 شربت است و خوب دیگر که بچشم مفید است چون حب و حب حب بقیشه و مانند آن چون به
 نیز نافع بودند و بخت سرگزشت شد فلینظر شده و از آن این حب بیک شربت از آن وقت بعد از آن
 که سبز او را در حق خوب خاصه مسل باشند همین است که صبح بپایند و شب بخورند خشک
 و سخت نشود و از نرمی شدید تر برآید باشد و دانگی که در چشم را بیک لحظه ساکن کند
 موده میده گندم روغن گاؤ هر یک چار درم همه را در خمیر کنند و چار غلوه سازند و سفالی
 آنش ملائم نهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند
 تا آن زمان که سرد شود و پس غلوه دیگر گرم شده باشد آن را چشم نهند و چنین کنند

عسل نیمه صاف باشد وی را خرم معسل خوانند چنانچه باید و این دواها در بیاض غلیظه و ابدا
 قوی بکار برند و طریق تیر قشور بینه آنست که آنرا آب شیرین تر نمایند و در آفتاب نهند از غبار
 مستور ساخته و چون آب تعفن گیر و متبدل سازند و آبشکی همی شویند و پوست باریک که
 از اندرون قشور جدا گردد و در کشتند و دیگر آب ریخته و درین ظرف بسته تا غبار نرسد به دستور اول
 بدارند تا آب گندیده شود پس بشویند بتدريج و همین سان تکرار میکنند تا که آب از گندیدن
 بازماند و پوست از قشور جدا گردد و پس قشور خشک ساخته بکار برند خرم که بیاض قوی
 قطع کند و قشور بینه مدبرم واریه عقدنی که نه فاکستر صدف زبد البحر شمع بعر الصب
 و پنج قلیسیا قلیسیای طلا شایخ نمدر ماد جناح نشتر هر یک یک کچر و حجر التیس ربع جز شیر زرقا
 نشتر جز کوفته بجز ریخته بمیل در چشم کشند باز در سارند و مرقه نمایند خرم معسل
 که قویتر از کبیر است و بعر الصب قشور مدبر بینه نعام صدف محرق شیخ سرکین خطاط
 بسد پوره از منی جمله مفت دوست مساوی بستانند و باز به کرکس و کلنگ ترکند پس
 خشک سازند و میانوده بدارند وقت حاجت در عسل رقیق سرشته بکشند حب عشا
 یعنی شب کوری ص ص تر بد موصوف یکدم غایقون پوست لبلله کابی هر یک نیم درم صبر
 چهار دانگ گلسرخ دودانگ مقل دانگی سترونیای ششوی نیم دانگ آب حب سازند این یک
 شربت است و خوب دیگر که بچشم مفید است چون حب و حب حب بقیشه و مانند آن چون به
 نیز نافع بودند و بخت سرگزشت شد فلینظر شده و از آن این حب بیک شربت از آن وقت بعد از آن
 که سبز او را در حق خوب خاصه مسل باشند همین است که صبح بپایند و شب بخورند خشک
 و سخت نشود و از نرمی شدید تر برآید باشد و دانگی که در چشم را بیک لحظه ساکن کند
 موده میده گندم روغن گاؤ هر یک چار درم همه را در خمیر کنند و چار غلوه سازند و سفالی
 آنش ملائم نهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده بر چشم نهند
 تا آن زمان که سرد شود و پس غلوه دیگر گرم شده باشد آن را چشم نهند و چنین کنند

بخار گرم دارند و بکدام بسیار دارند سنگ بصری را تو تیار سبز و نیات که با نور بر وزن برابر سایه
باب حب سازند و بر روز باب شبین سایند و چشم کشند و بدانند که سلاق دو گونه است
یکی آنکه کنارهای پلک سرخ و دشت شود و این کسرا علاج پذیرد و فصد قیال مکرر بکشد
دو هم آنکه بجز ریختن غاریدن چهره دیگر نباشد و تیرش گفته شد و و آنیکه عثای
شب کویدی راناق هست اگر از خون باشد رگ قیال رگ پیشانی یارگ بر دو گوشه چشم بکشد
و بار چابک کردن حجامت نمایند بعد سهل خورند و مستغراغ کنند و به تسطیر آب بر گشتائی
نمود ماغ پاک نمایند و اگر از بغم بود متقیه کنند و شمد و فلفل دراز در چشم کشند و دیگر نسخه های
رو بو یا گوزن یا فاخته در چشم کشند و دیگر ریم گوسپند باشد در چشم کشند و اگر به پنج چیز
دفع نشود بجه صبر و تخم فلفل طبع نرم نمایند و و آنیکه دمه راناق هست نص
سنگ بصری بیلله زرو بر یک و دو دم صبر سقوطی فلفل گرد هر یک بنمردم کوفته بخیه در
چشم کشند و مکرر زهره خروس اکتال کنند و و آنیکه ریوه را سود و بد و ریوه است
که رطوبت باریک مانند تار عنکبوت از سرفه و آید و در چشم بکشد و مردم گمان کنند که چیزه
از خارج چشم در آمده ص کف دریا سنگ بصری تو تیار سپید و سبز یا کسود و قشر همه را برابر
سوده در چشم کشند و و آنیکه شعیر راناق هست مردم گرم کنند و چند کت بر شعیر نهند و دیگر سر
گس طلا کنند چشم بر جای گرم نهند و و آنیکه غریب راناق هست و این علت اول و دم کند
بعد هر یک نماید پس زرد آب که زرو آب نشود و ماغ را باب بار گشتائی و مانند آن پاک نماید پس
از چوب داناخواه مساوی کوفته بخیه تر آن پاشند و پس از زرد آب شدن غیر از داغ علی
نیست و دیگر که حجر راناق هست اندر ابتدا تو تیار سبز نو شاد و باب سایند و مانند دیگر اگر قطع
کند قطع فرمایند و و آنیکه خیرگی چشم راناق هست ص و فلفل فلفلین تخم کج زرد چوبه را
کاب پوست بیدار بخیر سنگ یعنی بوق کوفته بخیه یا شیر گوسپند بسیارند و در چشم کشند
خبرگی و شبکوری دفع شود و و آنیکه ضعف باهره راناق هست از سید و شکر و روغن

الطیعیای نقره و دودم و دوانگ افیون و دوانگ صمغ عربی یکدم و دوانگ انزروت یکدم
 مس سوخته و وجه دوانگ شادنج مغسول چاروانگ و زور و دیگر دمه و حریت ضعف بصیر
 نافع است و پیران را موافق بود ص توتیا مغسول ده درم پوست بلیله زرد صبر سقوطی
 دار فلفل هر یک پنج درم فلفل دودم و زور که جته در چشم کمنه و سرخی و آب رفتن نافع است
 توتیای مغسول نشاسته سپیده ازیز جمله مساوی الوزن و زور و قطره شیان یا شیان سفید
 حمایا هر یک دانگی و نیم سریه فلفل زنگار هر یک یکدم و زور که جته جرب سبل و قطره و اکلیجن
 نافع است ص قلیماق صمغ عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شجرف هر یک و دودم افیون یکدم
 و نیم و زور که جته در چشم اطفال نافع است ص انزروت مری چشمک هر یک درم یا میران م الاخوین هر یک
 و دودم و زور کمنه ص حنظل بلیله زرد و برکانه درم دار فلفل یا میران هر یک و دوانگ بد البحر یکدم
 صبر دانگی و نیم و زور که جته در چشم کمنه و سرخی و آب رفتن نافع است ص توتیای مغسول نشاسته
 سپیده ازیز جمله مساوی الوزن و زور و سبل ص توتیا مغسول و و شقال یا میران چینی و دودم
 و بد البحر حنظل کی صبر سقوطی دار فلفل بلیله زرد و هر یک یکدم انزروت مری چار شقال صمغ
 عربی یک شقال و زور و بیاض ص سانج هندی شش درم مس سوخته هر یک سه
 درم سریه اصفهانی تو بال مس سوخته هر یک سه درم شادنج مغسول مر صاف هر یک یکدم
 صدف سوخته یا میران چینی هر یک و دودم و زور کا فور جته حرارت چشم در مدافعت ص
 صدف سوخته مر و ایدنا سفته هر یک و دودم نشاسته یکدم کا فور دانگی و زور و امض
 نسخ دیگر بسیار لطیف و محلل رمد و مجفف رطوبات و جته امراض چشم اطفال بسیار نافع
 ص انزروت تشمینج هر یک جزوی جته الشودا نشاسته هر یک نصف جز سفید آب
 قلعی ربع جز و زور منصف عبارت است از ترکیب ذر و امض یا فیه در صفر و سبل
 مناصفه و پاری ذر و بنهیم گویند و نفع دی جامع است و زور تشمینج جته بیاض و قیق
 و جرب و حمره و ملحمه و بفارسی رمد و حرره و دمه حاره نافع است و بغایت مجرب است ص

فیشین نیز نوبت درم بگیاہ امتیاز وی ہم بست درم باشد کجاستند و در دہمان اجداد
سیرون آرند و خشک کنند و از معمر معشر اوہ درم صغ سمان صغ آلود از روت و نبات و گرد
سپغل کہ از کوبیدن اوجہ باشد و ہر یک دو درم فیون کجہ بکشد و در و سازند و در و رامین
جہہ فتاح و ہمیشہ و امر اضی اوہ مرند و تقویت بصر مجرب است صغ کجہیل و فلفل بامیران فلفل و
افضل و توتیا کبابی مغسول صغ عربی بکشد و بار و در و جہہ رفیع حرمت چشم در و در و امار و طوطی و جہہ
ست صغ برگ غنہ غنہ خشک کثوف سوخته و مر و اید ناسفہ مقناطیس سوخته مغسول و ہر یک کہ
زگران جلا زعفرہ باد و بند السویہ زرد سازند و در و کہ اکثر امراض چشم را مفید است صغ
گل درخت کاسنی نبات برسد و بار و ہر یک نایند شیا و غنہ جہہ تارکی چشم وضعف آن
بجای مفید است و توتیا مغسول است متقال مشک قیر اعلی غنہ و در و امار و کافور و درم صغ
و آب مل کنند و او وید العیون صغ بلبل بر شد و شیا و سازند شیا و این زیر چشم را جلا و
صغ صغ بندہ عربی کف دریا ہر یک یک درم زعفران سندر و س ہر یک نیم درم پورہ از شیا و
درم کوفہ کجہ ریختہ بہ گلاب شیا و سازند و با سپیدہ بپزند مرغ و چشم کنند شیا و بریض جہہ
امراض عارہ و کجیل او را در و در و غنہ آن مفید است سپیدہ از زیر کتیم اصغ عربی ہر یک سہ درم
نشاہت یک درم و اگر صغ درم فیون اضافہ کنند سی میشو و شیا و بریض فیون و در و
صعب را در و نشاند و مجذرات است و اگر دو درم از روت عربی بشیر خرم صغ سازند و سی
میشو و شیا و بریض از روتی پس اگر فیون و وار بود اضافہ بدان نیز کنند و الا فلاہ
اچا از روت و اہست قوت تر از سادہ است و در رفیع و رض نافع تر و اگر کندر قدر دو قیرا تا نیم درم
اضافہ کنند شیا و بریض کندی نماند و کندی جہہ قروح چشم مستعمل است و اچا شیا و
بریض با عاب اسفجل یا سپیدہ بپزند مرغ شیا و باید ساخت شیا و و روی تالیف
این رضوان را در و محمل مسکن مواد و نافع تر لات و مقوی عضای عین و جہہ و در و نفع و در و نفع
و عظیم اثر است در امراض عارہ صغ گل سرخی از قراع و متقال صندل سپیدہ مرغ ہر یک بکشد

مضض کثیر اصبر شیاف مایه شایه یک کینقال کباب ساید شیاف سازند شیاف وردی
 نسخه محرز که یا جبهه رده نافع است و بهترین و سبکترین شیاف وردی است و صحت آن کمتر از
 این است باشد ص گل سرخ چار درم زعفران سپیده ارزیز هر یک دو درم افیون
 صمغ عربی هر یک یک درم شیاف وردی که صمغیت در دچشم را در حال تبشاند ص
 گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب درم صمغ عربی یک درم
 باب باران شیاف سازند شیاف وردی که قمر و سنه و بنبره و مورسج و متوق و بنبره
 و غنیه و کنته المده و رده کنه رانافع است ص گل سرخ تازه هشتاد درم اقلیمیا نقره محرق
 مغضول صمغ عربی هر یک است و چهار درم زعفران شش افیون ستره هر یک سه درم
 زنگار تو بال مس سنبل سندی هر یک دو درم صافی چار درم باب باران شیاف سازند
 شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول الماء رانافع است ص زهره گلنگ زهره
 شیوط زهره زکوی زهره باز زهره عقاب هر یک یک مجوع خشک کرده ده درم تخم مغضول
 سبکینج فرنیون هر یک یک درم باب راز یا نه شیاف سازند شیاف مرارات دیگر که
 صمغ بصر و ابتدای نزول رانافع است زهره یا شق زهره عقاب زهره خرس هر شیوط
 زهره رو یا نه خشک کرده مساوی باب راز یا نه شیاف سازند شیاف مرارات قویتر
 از اولین زهره گلنگ زهره یک زهره گر زهره زکوی زهره یا شق زهره شیر زهره خور زهره
 کبوتر زهره قلع زهره خوک زهره رو یا نه زهره خرگوش زهره آهوز زهره ای هر یک خشک کرده
 دو درم سبکینج فرنیون تخم مغضول هر یک یک درم سبکینج را باب راز یا نه مل کنند و ادویه گفته
 بنیه بان برشند و شیاف سازند شیاف مرارات که صحت نزول آب قروح و غشاه
 و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ در طبقات تاثیر میکند و قوتش تا دو سال باقی است
 ص اقلیمیا محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مداد هندی قلع سپید هر یک
 بخار درم سفید قلعی چار درم اشق سبکینج روغن بلسان جاوشیر بر یک دو درم زهره کفتار افیون

ل
 سبکینج
 فرنیون
 زهره
 زکوی
 زهره
 ۱۲۴

هر یک یک درم زهره شیوه زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشد و عقاب و گاو و خر و گاو
 و غراب و باز هر یک نیم درم و آنجا گاهی که روغن لبان یافته نشود و روغن اجبریل او
 کنند و شیخ ابو علی گفته که ضروری زهره شیوه و اگر گرسنه و دیگر زهره باز و اندامد و باید که
 بآب رازیانه اکمال نمایند و از مجربین تقیر یافته که زهره حداد و پوم و مجمل و سرخ زول
 و فناد و مجرب حداد را بیمار سی غلیو از ناسند و مجمل را کبک خوانند و بودم شهور است
 ششیاف که قائم مقام مرار است ص زهره بزرگویی در طرف سسی شکست کرده ده درم
 شخم منقل نمیدرم سبکینچ و درم فرنیون نوشاد در هر یک یک درم بآب سنداب یا زایا و ششیاف
 سازند ششیاف مجرب جهت نزول ص ماسر قشیشا سوخته در قفل اقلیمیا و سبی و دوس
 که در محل گذشتن مس جمع می آید جلعه را بر آب با دیان ششیاف سازند و طریق سحر فتن
 مر قشیشا است که دی را در کوزه ناسته کنند و سر او گل حکمت گرفته در تنور آتش گذارند
 که خاکستر شود ششیاف حلیت خیالات و ابتدا آب را نافع است ص حلیت خربق سفید
 هر یک ده درم سبکینچ سه درم منقل ششیاف سازند ششیاف که ابتدا آب امقید است ص خربق
 سبید یک و قیه فلفل نیم او قیاسق کیدرم بآب ترش ششیاف سازند و کبار بر ششیاف روشنی
 ابتدا نزول را نافع است و جرب و طفره و اختار را امقید است ص اقلیمیا و نقره اقلیمیا و طلا و طلا
 ناسته هر یک دو درم کافور شک هر یک انگلی بآب باران ششیاف سازند و بداند که در
 تحفه المومنین نوشته که لفظ روشنی است یا بعد شین و نون بعد الت گفته که کله یوماست
 بمعنی مقوی بصیر و لیکن در کتب قدیم الخط بنظر این در ویش آمده نون بعد شین است و بعد
 الت و در شفاء الاسقام معنی وی حالب النور نوشته ششیاف اصفر قهقهه ابتدا
 نزول و تاریکی چشم از زردت مر با ششیاف مایه هر یک هشت درم مرکب پوره ازنی فلفل
 سبید هر یک چار درم زرنج زرد و درم زعفران کیندم درم ششیاف اصفر و دیگر
 پیله زرد و قویار پندی هر یک نیم درم فلفل سبید صمغ عربی هر یک سه درم زعفران

در ششیاف
 در ششیاف

یکدم بآب رازیانه شیاو سازند شیاو احمر لیس جبه سلاق و غلظ اجناس در نهی ص
 شادنج عدسی مغول ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیر ارمغان هر یک دو درم
 بیدروارید ناسفته سافج هندی هر یک چار درم دم الاخون زعفران هر یک یکدم شیاو
 احمر لیس نوعد گیریه بقایای رند نافع است ص کثیر اصنع عربی سافج هندی هر یک یکجوز
 ارمغان دم الاخون زعفران هر یک نصف جبه شیاو احمر حاد سبل و ظفره
 و سلاق و بیاض راناف است ص شادنج مغول شش درم صمغ عربی پنج درم مس
 سوخته زنج سوخته هر یک دو درم ایون صبر سقوطی هر یک نیم درم زنگار دو درم
 زعفران هر یک دانگی و نیم بد است که عادت کمالان چنانست که احمر لیس یاد از ساق
 و احمر حاد را اگر دکنند تا بینهما فرق باشد شیاو اخضر جرب و سبل و بیاض راناف است
 ص زنگار سه درم اقلیایار نقره اشق صمغ عربی سفید آب ازیز هر یک دو درم صمغ
 و اشق را در آب سداب حل کنند و دید کوفته بنیته بدان بپوشند و شیاو سازند
 شیاو اخضر نوعد گیر که سلاق و جرب و حک و غشاوه و سبل و بیاض راناف است
 ص صمغ عربی سفید آب قلی اشق هر واحد یکجوز زنگار شادنج هر واحد نصف جبه و اگر
 شادنج نباشد مقناطیس محرق مغول بدل کنند شیاو اسود نافع است بکشدن و طلا کردن
 یاد بار که در چشم و پلک باشد ص ایون مس سوخته هر یک یک درم و نیم زعفران
 شیاو ما شیاو هر یک نیم درم و درید ناسفته بید هر یک یکدم اقا قیا پنج درم آب باران
 شیاو سازند شیاو و صمغ کینه و جرب و سبل و سلاق و شتر زاید راناف است
 و معنای ویزج در لغت یونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی اشق
 هر یک چار درم اقلیایار طلا ایون هر یک دو درم بار زو ما زو هر یک یکدم بآب سداب
 شیاو سازند شیاو نارنج جبه منع نوازل و حرمت چشم و حک و دمنه و در حفظ
 صمغ چشم و اراضی پلک محرب است ص توتیا بآب نارنج پرورده ده درم

فرق میان
 احمر لیس
 و احمر حاد

کثیر انشاسته از روت گل سرخ صبر زرد جنفص کلی هر یک یک درم سفید اب قلعی بلبله زرد و جستر
هر یک دو درم افیون رنج درم ششیاف جبهه موی زرد از زنج صمد الهمدید هر یک یک درم زنجار
نوشادر تو بال من سوخته هر یک نصف جزر باز هر دو لیور هر چه باشد ششیاف سباز زرد ششیاف مو قالی
مبه ظلمت و مواد تجلیه و او جلع و قروح مزمنه و جرب طول و مرد و اکثر امراض عین نافع است
ص اقلیم یا زهری تو بال نخاس صمغ عربی هر یک دو درم صمد سبتل افیون زعفران سفید
هر یک یک درم فلفل سیاه شش قیر طباشیر ابیشتر و مو قالی البضم میم و سکون و او و فتح قاف
و بعد او الف و لام و یای تثنائی و الف لفظ یونانیست بمعنی محل ششیاف تفاحی نبات
و بیضا و جبهه قروح و ضربان و غشاده و ثور و مور سب و کسانی را که احتمال اسه و ابنا شده
سفید است ص اقلیم یا محرق مطفی و شیر الایغ یا شیر دختران شانزده درم سفید اب
قلعی مغسول مشت درم زعفران چار درم کثیر ادو درم باب قطر و باران ششیاف سباز و بیاض
نخ مرغ استعمال کنند و در قانون اجزای این شیان را گفته بعین بماء القطر و صاحب تحفه ترجمه
او باب باران کرده ظاهر او رطبه نوره و ص قطر مطر بنظرش رسیده یا قطر ابقاف خوانده و از آن
آب باران خواسته با الحما قطر نقا چون آب او در ادویه چشم مستعمل است اگر آب این ادویه
بیشتر اقوی خواهد بود ششیاف سماق کبیر جبهه رطوبات و دمه و حکه و سلاق و جرب
و بیاض رقیق و امراض حاره نافع است ص سماق ده جزر برگ مور و ماز و بلبله زرد
هر یک دو نیم جزر یعنی ربع سماق مجموع را با ده چندان آب بخوشانند تا میریج آید پس صاف سازند
و باز بخوشانند تا بکشد بماند و این ادویه بیشتر مذکور است آن لبشند و شیان سازند
ششیاف نامی خاص سره تو تیمی کرمانی نخاس محرق سفید اب قلعی هر یک یک درم
و اقا قیا نصف جزر کثیر افیون انشاسته هر یک ربع جزر ششیاف سماق صغیر
جبهه رمد و حرارت چشم و الکتاب و حکه و دمه و جرب و سبل و منور مدقه و ماق و تعلق
لیک نافع است و مجرب ص سماق بیداته ده جزر و سفید اب یک جزر کثیر

نصف جزه کافور ربع جزه برستور کبیر سازند ششیاف سماق که حرب و سوزش و جوش را
 مافست ص سماق سی متقال باب باران بنزد و بیالایند و باز بچو شایند تا غلیظ شود
 بگذارد تا سرد گردد و پس سفید را ده درم بآن بپوشند و بعضی آب سماق را بچو شایند تا غلیظ شود
 پس گرد سماق بآن شسته ششیاف می سازند ششیاف حصرم حرب و مکد مکند را نافع است ص
 زنجبیل پنجدرم بلیل زرد صغری تویتای مغول هر یک ده درم مفضض یکی چار درم زرد چوب
 زعفران هر یک دو درم باب غوره شیان سازند ششیاف و نیار چون سبل رقیق بر دارد
 ص زرد چوب به شافع مغول صبر سقوطی شیان مایشا ببرد باب باران شیان سازند چون
 رنگین شافه مشابه بزر است و نیارگون می خوانند ششیاف و نیار چون نشود دیگر بر سوداوی
 رانافست ص سپید آب ارزیز اقلیمیا هر یک ده درم امینون نشاسته هر یک یک درم
 کثیر اندروت هر یک یک درم و نیم باب باران شیان سازند ششیاف و نیار چون نشود دیگر
 سبل مطهره و حرب رانافست و پنجم را ببلاد بد ص اقلیمیا طلا سفید اب ارزیز ده درم
 کثیر امر هر یک پنجدرم مروارید ناسفته لب درم الا خون هر یک چار درم زرنج مسخ نبات
 اقا قیا هر یک یک درم امینون هفت درم زعفران نشاسته مس سوخته هر یک و درم باب رازیانه
 شیان سازند ششیاف بر یو ما را در یک روز به صلاح آرد و سرنجی ببرد و آماس
 بهیشتان و در دسا کن کند ص اقلیمیا مس سوخته هر یک سه درم اقا قیا صغری
 هر یک ده درم زعفران امینون هر یک یک درم بسپیده تخم مرغ شیان سازند و نشود دیگر
 از شیان مذکور تحقیق معنی بر یو ما در حرف باه مو حده گذشت ششیاف طر قماطیقون
 مکند و حرب و سلاق و استر خار جن و ریج و سبل را نافع بود ص شادنج مغسول
 دو از ده درم صغری ده درم زنگار قلع طار سوخته هر یک پنجدرم مس سوخته چار درم امینون
 زعفران هر یک یک درم باب رازیانه شیان سازند ششیاف فیض غفره و تخم زاهد را نافع
 باشد ص شادنج مغسول دو از ده درم صغری مس سوخته هر یک شش درم قلع طار

افزون کثیر افیون سبز اسفیداج هر یک شش درم صمغ عربی دو اوزده درم بهر اباریک سبز
پس نگیزد شاه سبزم تازه بیک رطل آب باران پیزند تا که ثلث رسد پس آب وی صاف ستانم
بادوی سحوقه آمیزند و شیاف بسازند بقدر رشود در سایه مشک نمایند و بداند وقت حاجت آب
رویا بشیر زن یا سفید یا میهنه یا آب حلیه بطبوخ بسایند و بر قطعه صدف یا بر سیف سیل تازه سیل
وقت صبح و چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف رنگار بر پوسل انافع است صمغ عربی
به صیداب رنگار حلیه برابر آب صدف شاد سازند شیاف کافور حبه در گرم نافع صمغ سپید از
سد درم کثیر صمغ عربی هر یک چهار درم بهر انصب یک درم کافور نیم درم ضماد که درم دو درم چشم نشانند
صن تر دجوده درم با قلا پیچیدرم قاقیا یک درم سپیده تخم مرغ یک درم آب کشنیز تازه و آب کاسنی
آمیخته کار بر ضماد که در دو درم را بنشانند ضماد شش آب کو بند و ضماد کنند و حبه
ضماد که درم چشم را بنشانند صن صندل امر شیاف مائینا صبر فلفل صمغ عربی افیون قاقیا
حلیه برابر آب شب الثعلب آب کشنیز تر و آنجا که درم صمغ زبان اشده بود با بلخ کوکس را آب
کا بوشسته بر یک ضماد نمایند ضماد که درم کافور نیم درم چشم را بنشانند سپیده تازه و گوشت تازه
وزده به صمغ مسلوب هر یک ازین بار و عن گل شسته مسکن درم است ضماد که نزول مواد در نیم
بازو در صن صندل سپید بر سنگ ساید یک درم از زوت نصف جز به سپیده تخم مرغ بشنود و
صدفین ضماد سازند و پوست خرنیزه بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون پیشانی
و پشت چشم مالند استیدام در اسود دارد و ماده را دفع کند صن شیاف مائینا صبر حنظل
گل سرخ صندل سرخ فلفل زعفران حلیه سادی آب کشنیز تازه یا آب کاسنی طلا کنند
طلا که شریاق را نافع باشد صن صبر یک درم شیاف مائینا قاقیا هر یک درم دو درم
زعفران نیم درم کوفته بنمیه یا بامور دیا آب کاسنی تازه طلا کنند طلا که درم چشم
نشانند درم ساکن کند صن عدس مقشر گل سرخ صندل سرخ هر یک دو درم
کافور دانگ و نیم آب کاسنی بر جبهه و یک طلا نمایند طلا که همین عمل کند صن

۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱
 ۰
 ۱
 ۲
 ۳
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳

نزهتگاه یا مینا حوض یکی زعفران اینها قاتی گل ارمنی مستدل سرخ مسادی آب
 و آب شنب یا گلاب طلا نمایند طلا می مجرب است زوال سرخی چشم صاف کننده
 نیم باشد ز کچور نیم باشد مستدل سرخ نیم باشد زنجبیل نیم باشد همه را در گلاب بریزند
 چشم طلا نمایند و چشم بکشاید تا اندکی در چشم رود و اشک گرم برود طلا می کشد و چشم
 سود دارد و صبر حوض قاتی عصاره لیمو التیس آب شنب الشنب طلا کنند طلا می کشد
 اثر کبودی را که از زهر چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور گشتن سرخی زایل
 سازد و صبر کز بره فو تنج حجر القفل زرنجی جله برابر گلاب یا آب ساییده طلا نمایند
 و حبه القفل عبارت از سنگی که در خرطه قفل یافته نمیشود و کذا اقال اسم قندی
 فی شرح الاسباب طلا و دیگر که بیاض را بر دهن و صبر شلخ گوشت در شیر برک
 لیمو التیس بسایند و بر چشم طلا کنند و لیمو التیس را بهندی درخت سرس گویند
 طلا و دیگر که منع ریختن شرکان کند مجرب است صبر استخوان خرمایه سوخته سنبه لطیف
 سرگین موش صدف سوخته قفل هر یک یکجور و دوسره سه جزه قلعی سوخته مغشوش شلخ
 زعفران نیم جزه طلا و دیگر که جبهه شعر زاید که بعد از قلع بر پلک طلا کنند منع رویدن
 کند صبر زعفران یک مثقال کافور نیم دانگ ساییده استعمال نمایند طلا و کبیر تیج و دیم
 احقان را سود دارد و صبر گل سرخ شیان مینا حوض گل ارمنی زعفران زرد و چوب کبر شیان
 و آب کاسنی طلا نمایند طلا و دیگر که جبهه شعر زاید مجرب است صبر ارمنه نوشادر عاقل الحما
 حرق جله برابر یکجور و بخل خرقیقت آسین زرد و جبهه طلا نمایند قطره که شبکو رمی را بریزد
 صبر آب سداب آب کشیده مسادی بچوشانند تا بنیمه آید و دوسه نوبت در چشم چکانند قطره
 که در راز و اثر میکند صبر حوض یک درم شب میانی قدر خود هر دو در
 شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند قهرا در او بالقاف و او است
 مرکب که بعد پیدن سنبه استعمال می کنند و این لفظ ترکی است

در وقت
 زعفران
 صبر
 آب
 کبر

و در همه وجوب و سبیل رفیق و امتیاز فتح دارد و حافظ صحت چشم است و سر را صفا می
دهد و درم تویتجای هندی که غیر تم عاوا است قریشی شای ذهبی مر جان لاچورد مغسول
سافج هندی فیروزه ورق نقره مایران چینی فلفل سپید اقلییا سه ذهبی تو بال س
ساونج و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول هر یک چار درم سرطان بحری شش درم باقوت
لعل زرد زبرجد ورق طلا و اریدنا سفید دار فلفل حقیق یعنی هر یک دو درم زعفران سه درم
و در بعضی نسخه دهند فرنگی چار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سره مساوی ساراجز است
و صمغ عربی و گتر اوغز نشمینج و صمغ آلو هر یک پنج درم و افیون سه درم اضاف کرده اند و طریقی
و اقل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که یا صمغ عربی یا گتر اوغز شسته بر سنگ سماق چندان
بسیارند که مکس گردد و کحل چو اهر که در تقویت باصره نظیر ندارد و صمغ لعل فیروزه و
مارقشیا اسفنداج نشا هر یک دو درم مروارید سید بلبله زرد هر یک سه درم شادند
مصنغن شیان مایا سرطان بحری اقلییا هر یک یک درم تویتا طیار شیرینج هر یک
شمالی آب غوره پنج درم انزروت چار درم سره است درم کافور زنجبیل هر یک یک درم
کحل ملک یا معرب از مقلیا است که بهر یانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب یونانیان بسیار است
که بقراط در خواب باطله شده محلل و ملطف و جالی است و جهت او از اراض صعبه اقسام بود
انزروت را بیشتر الاغ قنات است و شکر سپید هر یک پنج درم مغز نشمینج یک درم کحل سافج از
طایفه قدما و عجیب الفحل است و در رفع بیاض و غشاوه و دونه و حمله و استرخا و عفون و اکثر
امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چهارشنبه و شنبه یا میل طلا و چشم کشند
از کوری آئین شوند و صمغ صفتانی قریشی شای فنی هر یک چار درم اقلییا فنی بسیار
هر یک دو درم سافج هندی یک درم مروارید زعفران هر یک نیم درم مشک چار درم کحل
بیاض مایوسی روزانه زایل کند هر چند که صاحب علت مایوس از علاج باشد منقول
از لفاح ص زبد الجور مایوسی هر گزین سو سمار شکر سفید مسحق و نیا با مسویه که با یک رطل آبی که

مایه آن دوجی هر یک دو درم در دو جو شامند با شسته تا برنج سپیده باشد که در آفتاب ساییده
 در صاف و خشک نموده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل که آثار قروح و بیاض چشم
 برود و شقیقه را نافع بود ص در بحر اقلیم یا فخره سفید آب در زیر مس سخته هر یک چهار درم پیش
 در آید هر یک دو درم صغری کثیر از زروت بجز انقباض است سسقه یا هر یک یک درم و کحل
 بر طایف بحری محرق مسحق در قیاض مجرب است کحل مقوی دیگر که جهت صفت با صوف غلط
 رقیق و نزول آب خیالات مفید است و در جمیع آثار قویتر از شیان مرارات است و بجهت اوجیت
 قوتیای کرمانی منسول است درم باب دق مرز بخوش تر تمیز کرده خشک کنند و بسایند و زنجبیل
 و فلفل و دار فلفل و مایلین هر یک دو درم نوشاد در یک درم مجموع را کویده باب را زیاد تر بسایند
 و خشک کنند پس قوتیای در برنز کور از مرز بیرون کرده استعمال کنند و ترویج وی آنست
 که آب مرز بخوش یک شب در ظرف گذارند و در به نشیند و صاف بالا الیست کحل که نزول
 آب را نافع است ص در هر برز کوهی دو درم تخم فلفل کینقال فرنیون نوشاد در هر یک نیم
 شقال بکینج نیدرم کوفته بنیته باب را زیاد یا آب سداب بپسند و خشک کرده دیگر بار
 صلایه نمایند و در تخم کشند کحل زعفرانی که جن و تاریکی چشم و موه و سیلان را
 مایه است ص زعفران سبیل هر یک دو درم در فلفل یک درم فلفل سپید کافور هر یک
 دانگی و نیم نوشاد در نیم درم مازنوسه درم کحل دمنه قوتیای منسول ده درم بسید بلبل زد
 صبر هر یک چهار درم فلفل نیدرم در فلفل یک درم کحل که دمنه و درم رافع دهد
 و صحت چشم را نکند ارد ص قوتیای بنیدی خسته بلبله سرد و مساوی باب غوره یا سماق بسایند
 و خشک نمایند کحل که دمنه را سود دهد ص بلبله را در خمیر گیرند و در تنور برشت بسوزند تا که
 خمیر سرخ شود پس بلبله را بر آرد و پوست آن بگیرند و اندکی زعفران آمیخته باریک ساخته
 بکار برند کحل دمنه تو عذیر بلبله زرد بر طایف بسید صبر هر یک یک درم و در فلفل نصف جود
 از زعفران ثلث جز کحل از اشعار که حبه رویا میدن خزه و انبوه شدن آن بجا است

ز
 در سفیدی
 با شکر کحل
 سازند

مؤثر است ص در آن زمان سوخته بنجر درم و فان الکندر چهار درم سبیل الطیب درم و جلاجل
 حب لبان هر یک یک درم باسیل بر منت غره بکشند و گس سهر ج کرده اگر لبوزند و لبیا یله
 و بکشند بر یک همین عمل کنند و کذا اچار منی و لا جورد کحل غریزی از تالیف یونس مجرب است
 جبهه صحت و قلع و دوده و امراض که از ریه بجز سده نافع است و در سایر علل عین مباح او
 مثل شناع باسلیتون کبیر است ص اقلیمای ذبی تو بال خاص قوتیای هندی قرفل
 برگ و بنفشک هر یک درمی بخ هندی زرد البجر و شادو هر یک یک درم و نیم سکه انگلی کحل غریزی
 نو عدد یک که بصیر را نیز میکند و تاریکی چشم برود و دوده و سبیل را نافع است ص سر و صفهانی سوخته
 پنجر درم اقلیمای نوره و طلا شادنج عدسی مضول قوتیای هندی مس سوخته هر یک و دو درم
 پوست بلبل زرد و سانج هندی فلفل دار فلفل نو شادو صبر سقوطری حنظل کی زعفران
 سرطان مجری هر یک یک درم زنجبیل نیم درم کافور نیم دانگ مشک سبزه قرفل و دانگ کحل
 روشنائی جبهه صحت بصیر و شب کوری نافع است و تحقیق این لفظه شیان گذشت که بعد
 شین است و فون و بدایت یا بر عکس ص مس سوخته شادنج مضول هر یک پنجر درم فلفل
 دار فلفل شم فلفل زعفران هر یک یک درم و نیم و نگار بوره ارمنی صبر سقوطری هر یک یک درم
 اقلیمای و درم کحل فردی از تالیف جالینوس جبهه قره و طلمت بصیر و حکم و غشاده
 نافع است و حافظ صحت عین سعید آب قانی شست درم اقلیمای قضی صغ عربی شادنج
 و اگر بنا شد متناطیس محرق مضول هر یک چار درم انیون کبیا سبب محرق متعادل
 زعفران هر یک یک درم کافور یک قاره کحل فخر اطی جبهه سرفه بیاض سعید است و درم
 زمان قطع میکنند ص شیخه سبز محرق مضول و دو درم بوره ارمنی زرد البجر هر یک یک درم
 کحل که غشاده را محجرب است ص دار فلفل فلفل قنبیل محلیه بر کحل که حول آن کند و بنجر
 ص سندروس صافی اللون و بایند و از غرقه کبر و اندو و قنائل سازند و در ظرفی بنهند
 و روغن گل شیر می اندازند و فیلد را هم میوزند و بالا سکه او طاس لطیف نحاسی

را در اشکون دارند تا دوقال و در آن کوته و بلند و در میان آن دو دره را جمع کنند و قدری
عزیز و مشک و در آن آمیزند و یکسره کحل که از ارشاد منقول است و معروف به روایه الکاتب
است و جهت حفظ صحت چشم و لغت نرمی و تقویت نظر سود دارد و اصل شیایان مالدی از بلاد
هریک یک گرم سرکه صندلانی در باب باران دو درم طبله زرد و نیم درم آب غوره و الگو یک گرم
کافور و الگی کحل با سلیقون و درون با گندشت معجون و صبح ابتدا نزول آب را
بایف بود صبح طلیعت در نجیل ساز یانه مساوی بسبب میخزند و معجون مطبوع
قسطوریون نزول الهاز چشم باز دارد و ص قسطوریون و قیق تر بر صندل و یک
درم بسفاج مرصوفین و مقدارم یوز منقی است درم همید و در ص و پنجاه درم آب
بروشانند که سوم صندل و بنفشه شش کشتقال یک نیمه فیهرا هر نیمه یکبار عمل از نذر قاعده در نیت
مطهر است و قوت چشم بداند که هر چه مضرت مضر و عمار قوم میشود و مطالب محبت
اقتناب از آن واجب و آنچه بچشم ضرر دارد این است ملاقات دخان و غبار و بوی
گرم و سرد و نظر بسیار صیقله معینه که و صندل و نور بر چشم غالب او آید مثل آینه مقابل
آفتاب نهند و نگرستین بجانب چپ و برنجیکه همان نظر قائم ماند و پلک نرسد و اگر بکشتین
بسیار و دیدن نقوش دقیقه و قرات خطوط باریک مگر بر سبیل ریاضت و اکثر بخت
خواهند و خواب بسیار نمودن و استلا غفلت و اطعمه و اشربه سردی الجواهر
و اغذیه گرم و نیز چون گند و سیر و پیاز بیشتر خوردن و نمک و طعام بسیار
کردن و جماع کثیر و قصد و مجامعت کثیر و تناول هر چه مضر صندل باشد و کذا خوردن
باد و روج و رز و میون و مرک و شربت و کذا اسکر منفرد و تناول مسکرات و بدین
که اگر چشم کثیر الودج باشد سبیل در چشم نهند از نذر بلکه او وید بشیر حل کرده بچکانند
و هرگاه دوای تیز در چشم اندازند و حاجت بتکرار باشد باید که نیم نهند از نذر بلکه
مضار است کنند تا چشم از ادیت کرده اول الترحات باید باز جید از نذر

سبب

باب سوم در ادویه گوش

در بیانند که فاضلترین حواس طاهره می باشد سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت لطف که
 صفت کامل انسانیت موقوف بر ویست تا نشنودند نیاموزند از اینجاست که اگر مادر زن و گنگ
 می باشد پس احتیاطا گوش که آله سمع است ضرور تر باشد و احتیاطا آنست که دیر از مهواست گرم
 و سرد و در آمدن آب تراب و مهوام و سایر نفاثات و آلام خارجیه و داخلیه محفوظ دارند
 و عین از وی احیانا پاک همی کنند با صیقا و در بنفشه سیکار و روغن بادام تلخ می بچکانند و باشند
 که در حفظ صحت عجیب است و کذا الک تقطیر شیاف مامیاد در بنفشه یکبار امان میدهند از نزول نوازی
 برومی و آنجا که خوف حدوث شیور بود در گوش شیاف مامیاد بکسر که حل کرده بچکانند و هر پنج بچکانند
 و واسد بود یا گرم و طبیعت که نیکم کرده قطور سازند زیرا که بار با فعل گوش را ضرر دارد اگر چه
 مزاج عار بود و کثرت کلام و سماع آواز قومی و قرأت جبروتی و حرکت عینیه و حمام و تخمه و متلاخ و متلاخ
 نوم بر امتلا سکه بتوالی و تناول مخبرات و امثال آن حاسه سمع و بجمع حواس ضرر دارد و چون خال
 ماسویه گفته هر که خواب که گوش او بی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن نهند و نزد این
 و رویش احوال آنست که در بیداری هم پنبه بگذارند یا گوش بند بسته دارند تا از خواب بیدار
 و ملاقات هوا سرد و گرم مصنون بود و در امر امن مادی تا سخت تنگی نشود اندر گوش و در
 استعمال نکنند و کذا در حشم و هرگاه جبه تسکین او جاع شدیده امیون قطور سازند باید که در
 حل نموده بچکانند و بادیان استعمال نه نمایند زیرا که سبب غلظت و پهن خوف آنست
 که امیون در محلی بچسبد و مزید وج شود بخلاف شیر که بنا بر اینست که جالبه و غساست
 مانع السقااق امیون میشود و مع ذالک راز خانه و تسکین نافع تر از دهن و در دهن غیر آنست
 و ایضا باید اندک استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا دفتر نیارد و خاکستر امیون در تخم
 و تخفیف قومی تر است سیاه گاه وج شدید بود امیون سوخته کار بر بند و جبه اصلان
 امیون قدری مبد باید آمیخت و واسی که جبه گرم گوش نافع است و شربت و درم عمل

درم روغن گل کیدرم سپیده بقیعده مرغ دو عدد و نمون با هم مخلوط سازند و بشیر پاره بدان
 تر نمایند و نگرم در گوش نهند و بران جانب بکیه کنند ساعتی تا گرم بر آن آرد و پس فته آنرا
 بر کنشند و در اییکه آب را که در گوش رفته باشد و بحیل دیگر تداویم بر نیاید باشد آنرا
 بزود آن در قوراص چوب بروی بانشیت یا بادیان که شکر زنبورک دایمی تخمخل باشد قدر
 یک وجب گیرند و یک طرف او بمقدار ثلث دوی که چهار انگشت مصنوم میشود و پینه چندی در روغن
 دیت یا روغن دیگر بیالایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهند نهاد هموار کنند و بچیکه
 اندر گوش نهند تمام در آید و پشپان بود تا بهر ارا داخل نباشد و اگر طریقی خالی بماند پاره چوب
 سازند پس آن طرف که پینه است بیفزوزند و هرگاه حرارت دوی اندر گوش کما یبغنی محسوس گردد
 چوب دفته پیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اثنای این عمل باید که ریض بر همان
 شق مضطرب باشد تا آب بسوات بر آید و هرگاه که آب نازک بود و بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود
 منجذب شود و تحلیل یابد کما یشاهد فی الدین و السراج و حاجت بدین نیست که دفته یکباشند
 چوب بر ایاد رسد داخل شود گوشند لهذا سمرقندی و اکثر اطباء بحین طریق شفا نموده اند
 و در اییکه در گوش را که صیغیه بود و نباشد صنجبیل خنک محصفر صندل مسخ هر یک
 و درم روغن ستورست درم دو غ کا و صند درم ادویه را جو کوب ساخته و جمله سیم آمیخته بپوشند
 تا که دوع تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده بدارند و هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند
 و در اییکه در گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم برسات بیشتر است
 ص صاقر قرع اسفنج ناروان کوفته نیمه غرغره کنند و آب و تخم کشائی خرد و خشک
 کوفته جو نیز تا عطسه آید و ایضا اگر روغن تلخ و روغن کنجد و روغن کرچ گلاب
 یکجا کرده بپوشند و فرو آورده قدری نمک سنگ زنجبیل و فلفل و نمک بر ما کوفته
 نیمه اندر آن روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کنند و اگر که در گوش
 که پیش تولد یا در بروت بود بزرگ آگ تازه بر آتش گرم کنند و بانک روغن کا و بر سبازند

سکندر بن ابی بکر
 در گوش
 و کایا دین تاوری
 و کایا دین تاوری
 و کایا دین تاوری

و این بمانند و میفشند و چند قطره در گوش بچکانند اگر سیر میز کوفته در برگ اگرچه چند پس گرم
 و افشوده بچکانند قویتر باشد و الفینا سر کین است که گین خرتازده در جابنه کرده چند قطره
 بچکانند همین عمل دارد و او ایکیه درم گوش را برود و منقح سازد و ص بل بل نبات معروف است
 و ابل بند از پنجه میخو رنزر برگ وی بگیرد و کوبند و چند قطره بچکانند قویتر است چنین کنند
 بر آید و آب پیاز سفید خفته بالجاب طایفه اسفینا تخم کتان آینه همین عمل دارد و او ایکیه درم برگ
 گوش نافست ص سها که بودی تنکار گویند بریان کرده بسیار در گوش اندازند و بالا آن قطره چند
 از آب لیچ بچکانند و او امت نمایند ریخ با زالیستد و بوی بد در شود چه که گوش بصلان حاجت
 نیست بعد بلوغ خود بخورد و دفع میگرد و اگر بعد بلوغ یا نه همین دو کافی است و او ایکیه گرم باشد
 ص بلوغ یعنی صبر در آب مل کنند و آنقدر در گوش اندازند که بر شود بعد زمانه گوش روشن
 کنند تا گرم میرود آب صبر بیرون آید نو عطر مگر حنظل تازه در آتش کنند چون خفته شود و مغز او با
 و فخره در گوش بچکانند گرم میرود و او ایکیه طنین را که از شکلی دماغ باشد دفع کند ص نجس
 سه درم تخم خشخاش سفید درم مغز بادام خرد درم شکر سفید سفید درم سرنگام
 آنقدر که آید و در آن خفته شود و حریره ساخته بنوشند تا هفت روز یکبار دو هفته دو ایکیه
 طرش یعنی گرمی گوش را نافع است ص پنج تازه منقل بکوبند و شیر آن بچکانند و تقطیر
 شتر چر در متواتر به دستور و او ایکیه درم بیرونی گوش را سود دارد بعد قصد در لونه نمان
 ص پنج بنگوت زرد چوبین انداز این نمک دیو دار باب سائیده طلاء کنند هرگاه در گوش
 دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سر سیل آینه بچکانند و چربس چسبند چون کند و سرش
 بران بماند و در گوش کنند تا حوائج بدان چسبیده بر آید و چیزهای معطس بویانند
 و چون غلظه آید بدان و بینی بند کنند تا قوت عطسه سیوی گوش افتد و خرج آنست
 و اگر این چیزها کفایت نکند کردی حاجت که سرنگ باشد بر سوراخ گوش نهند و تنبلی
 بکنند که یعنی و اگر آب اندر گوش رود دست بر گوش نهند و سرنگون سازند

فلفل
 فلفل
 بادون قاروی
 فلفل
 فلفل
 فلفل

[illegible]

مناسب بگیرد با بعضی شیرهای سرد چون آب کشیده تر و آب غلبه قلب آب کاسنی حل کرده بخورد
و بناوق سازند بر شکل برنج یعنی سر بار یک پنج گنده و دوی اضلاع و وقت حاجت هم شیرهای خربار
برنگ ساییده طلا نمایند و این صانع این مرکب حسین بن حق است و مقصود از پهلودار ساختن آنکه
زرد و ساییده شود عطوس که سده گوش را که از غلط غلیظ بلغمی باشد بکشاید پس از تنقیه
صل کند صبر حبه السواد اجله یا تنها با یک ساخته در بینی نهند که عطسه آید فیتله که حبه
در دگوش و در گمش نافست صل تخم در و انزروت کوفته بنجیه رشته فیتله بدان تر کرده
در گوش نهند فیتله که گرانی گوش را بر دصل و تخم سپید فربا بشکافند و تخم و عسل از د
جده کنند و بپوره و فرودل و قرومانا کوفته بدان بپسند و فیتله ساخته در گوش نهند و فرودل
و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کنند فیتله که قرصه کند را مفید است ص در هرگاه
دو جبهه عسل کچم بهیم آمیزند و لته کنند شسته را فیتله ساخته بدان آلایند و صبح شام گوش
و فیتله لته لعسل آلوده قرصه صبر و عقیق را نافست و اگر انزروت با یک ساخته در عسل آمیزند
تقریر بود قطور که قرصه را بفتح در و چکر را پاک سازد و صل انزروت صبر لوره ارسنی زرد بپوش
دم الا توین کند و مرزنگار غبث الحیدر کوفته بنجیه میر که آمیزند و در گوش بچکانند فیتله آنکه
چند نوبت با عسل بچکانند و ایضا فیتله لته لعسل آلایند و در ادویه مذکوره آلوده
در گوش نهند قطور که قرصه گوش را بر دصل و عاب حبه و تخم کتان و تخم و با شیر زرد نان
آمیخته در گوش فرادی یا مجموع قطور که دص گوش پاک کند ص بر و عن بادام تلخ مغش
در گوش بچکانند و در زاده در حمام روند و گوش را بر پشت گرم در خانه اندرونی حمام بران
تا ریم تیرا بر قطور یا لیتوس که گوش را از ریم پاک کنند و در بنشانند ص بگیرد اما
و تخم و تخم دوی دور کنند و اندر انار خالی کرده بول کودک انداخته بر آتش گرم کنند پس
بچکانند و لقیه شیر حبه در و قروح گوش نافست و عسل که باب و غمر مرق کنند و در گوش
اندازند و باز گوش را فرو کرده برون کنند و در یک روز چند نوبت همین کار

ان النعین
ان العاد

صفت افاق
طعم سرد و تر و کوبه
حار و تر و کوبه
طعم عسل و تر
دفع و بفتح و دفع
و مسکن و ص
وزن اربع درع
مقوی معده و
و استخوان
و در بول و در
عکس و در بول

کند قرن را سود میدهد و کنگر آب قطره آب پیاده بیهوده قرح و دود قرح مفید است
 و نمیدارد و روغن گل مضروب باشد قطره او قرح مزمن را پاک کند قطره می که بر لب و لب
 که در گوش سائل شود بی درد دفع کند ص ما زو بار یک ساخته در شراب کته آمیخته بیکانند
 قطره می که حبه قرصه دیرینه ویرجک را سود دهد ص خل خبث الحیدر چند قطره بیکانند و صفت
 وی چنانست که خبث الحیدر را در سرکه تر نمایند یکماه یا بیشترین آن سرکه بیکانند و بعضی برانند
 که خل خبث الحیدر عبارت از آنست که خبث الحیدر را یکوبند و سبک بشویند و خشک ساخته با آب
 کاهفت بار بمینان بشویند و بده خشک کرده در سرکه کته بپزند تا که قوام عسل آید قطره می
 که قرح را مفید است ص هم ایضاً بر روغن گل ملکوره بیکانند و بقطره قرحه بالصل و الصفا انزروت
 و دم الاخون کند و عصاره الحبه استیس در ساند و فیتا بدان آلوده بنهند و قطره می هم صفت
 بگوید هم و سرکه و خبث الحیدر قرحه کته را مفید است و در هم در حرف میم ذکر کنیم قطره می که در گوش که از
 سردی بود سود دهد ص آب سندر آب بزرگوش هر یک بفتد در روغن یا بوز پانزده در روغن فوین
 و در روغن شراب کته است در هم همه را بچوشانند تا روغن بماند قطره می که در گوش در روغن فوین
 بنماید سرکه کته در روغن میفنج بپزند تا قوام آید یا در روغن سوزن بیکانند قطره می که در گوش که در
 ص سرکه کته با زهره کوسپند بچوشند و صاف سازند و نیگرم بیکانند قطره می که در حار را سود دهد ص
 روغن گل خشخاش در روغن بادام شیرین بنمیدم سرکه ده در روغن با کش نرم بنمید تا که سرکه بسوزد پس نیگرم بیکانند
 و گفته شد که در گوش بر چه بیکانند باید که نیگرم باشد اگر چه مرض مار بود قطره می دیگر کته در حار ص
 ایون بیدرم شیاف بعضی سد در روغن گل حار در سرکه کته سه در هم بمزج کرده در گوش بیکانند و صفت
 که وجع شدید را که از حرارت بود نشان ص کافور افیون هر یک طسوجی در روغن خلط حل کرده
 در گوش دینی چکانند و پیاده بیهوده نیگرم چکانند و کذا شیرینان نیگرم در تسکین و عجیب است
 قطره می که درد بار و حار را مفید است ص سرکه گاو تازه دو مثقال در روغن خمری در هم بچوشانند
 تا تری زهره برود و قطره در گوش بیکانند قطره می که طنین وی و قرح را نافع است ص کندر زعفران

صفت
 خبث الحیدر

قطره
 برای حار گوش
 فوین
 صفت
 سرکه کته
 در روغن
 فوین
 صفت
 سرکه کته
 در روغن
 فوین
 صفت
 سرکه کته
 در روغن
 فوین

فرغون چند پیر تر خرب پیید هر یک درم نظرون پوره ارینی هر یک درم و نیم کوفته بخته در شراب
حل کرده بچکانند قطور می خبته طنین ددی و دوقص خم منقل یک درم پوره ارینی یک درم چند پیر تر
زرا آوند در حب هر یک یک درم و نیم مصارو مشتین طفوفیون هر یک انگلی نیم کوفته بخته بزره گاد سخته
گلک لکما سازند وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دودسته قطره بچکانند قطور می دیگر طنین نان است
ص قفل نمیرم مسک انگلی باب برز خوش بسانند بچکانند قطور می دیگر بطرش ص خرب پیید
یک درم چند پیر تر نمیرم نظرون انگلی کوفته بخته با سر که کنه بچکانند و قطور آب سرگین استپانه قطور
آب ترب که با عمل جو شیده بود همین عمل کنند و قطره بروغن بادام طرش را که از غلط غلیظ بود سودا را
و بر ارات و مرارات خصوصاً مراره مغز بروغن بادام آمیخته بپزند و قطور سازند قطور می که شبه را که گوش
بپرا شود و باضربان شد بود تا فست ص امیون قیر املی در شیر حل کنند و یک گرم بچکانند یا شراب قطور
که سیلان خون از گوش باز دارد ص انار ص پوست و انجود و است از سرکه بپزند و بچکانند و قطور آب
یا تخمک مع اقلیمیا و اقا قیاضه مالس است و بدانند که صص خون نشاید کرد و وقت افزا و خوف تشی
قطور می که خون را که در گوش بسته باشد بگذارد شیر و کرنب با سر که یک گرم بچکانند قطور می که گرم کشا
خواه از خارج در گوش درآمده باشد خواه بهما نچایید اگشته ص شیر و برگ شفتالو و شیر بود و بیه نایاب
بچکانند و اگر قدری ستمیون نیز آمیزند و شیر باشد و شیر و ترب تنها و شیر و پیاز تنها و صبر باب و مرارات
تنانیه قاتل اند قطور می که دجه در گوش که سبب ملاقات سربا سوسا سرد باشد صص شنبه در زیت آلود
یک گرم تکیید کنند و تکیید دیگر چیزهای گرم همین عمل دارد که دجه در گوش که سبب درم خارج از ضایع بود
ص بارچو یا نند در آب شیرین یک گرم آلوده بپزند و اگر در شدید بود نمک گرم کرده تکیید نمایند که دجه در گوش
و طرش که بیش غلط غلیظ خام بود که بعد تنقیه کنند ص چند قوی بزرگ نار برز خوش بر ناست تمام تر با بوش
جوانغ یا نند بران شکر کرده با این مطبوع را در دانه گاواند افته حوالی گوش و پس گردن تکیید کنند مراره
مصری خبته جرات اندرون گوش ص سرکه سفید درم غسل شست درم یکم بچکانند تا بقوام آید پس درم یکم
سوده بران افشانند و درم یکم سازند و فیتا بران آلوده در گوش نهند مراره مصری تو عدد یکم گانغسل که

دفعه یک

دفعه دوم

جله برابر پنج درم تا بقوام عسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آفریزند هر یک با سلیقون کیمیزه قرصه گوش
ص موم نیم غلظت رقیق رومی چار او قیصر را پنج علك الانباط هر یک و او قیصر نیم و او غلظت موم را در روغن
گذازند و او دویه بدان بیشتر و فیتل بر آن آلوده در گوش نهند هر یک با سلیقون کیمیزه قرصه گوش را نافست ص
در او سنج زیت هر یک و دوز سه سه که ده جز به هم آمیخته بر سر نهند تا منعقد شود اگر بر آتش نیز نهند و غلیظ شود با
بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد بکشد و مرق الصباغین یا ریک یا نخته یا سیریز و فیتل یا بر سر نهند و این هر یک با سلیقون
بکار بر نهد که قرصه گوش کند و بر یک بود هر یک با سلیقون که حاجت تازه گوش را نافست و سوزش نباشد ص
از نیز موم هر یک یک و روغن گل و روغن کنجد و دوز موم را در روغن گذازند و سپیده در باون نهند و از موم که شد
از آن که بر سپیده و نیز نهند و هیچ گویند تا سپیده تر شود و نوزد و غایت آینه کرد و این فیتل یا بر سر نهند و غلظت که گران
گوش را که این مسهل پیدا شده باشد بسنج بر رو کنند ص یا بوزن کلیل الملک مقصوم هر یک در موم موم در گوش
از قرصه گوش پوست پنج از زیاد پوست پنج که رس هر یک بخورم دهده من آب بچوشانند تا به من آید و در گوش بخار
آن در اندوین را انگلیاب گویند و طول نفطیست علم که هم با کلیاب طلاق می یابیم هر یک با سلیقون نیم بر آن طول
که در گوش را که سبیش ریح مرق غلیظ که سبب طاقات سر ما و اهرویه بارده باشد سود دارد و صفت طریقه باون
کلیل الملک رقیق غار مرزنجوش تمام مقصوم جلجی بچوشانند و انگلیاب نمایند و بخار طبع شکم نهانی همین عمل
دارد و طول که نقصان و بطالان سمع را که سبب خلط غلیظ خام باشد سود دهد و بعد تقیه دماغ ص سداب صغیر
افسنتین یا سه که وزیت و آب بنزد و در آفتاب اندازند و وقتی بر آفتاب نصب افتد که قیصر در گوش نهند تا
بخار در گوش رود و طول که طنین رومی را که سبب انقباض بود سود دهد و بعد تقیه دماغ ص صغیر افسنتین
مرزنجوش صغیر بچوشانند و انگلیاب نمایند و طول که تحلیل مواد بارده و تقویت عضو کند چه در نواحی
گوش و چه در اعضا دیگر ص بر نجاست گل یا بوزن افسنتین رومی مرزنجوش است و طول
مشکط است و صغیر حاشا جوده خشک اهل فطر اسالیون شحم الخفیل جوز السمر و کما فیطوس
دارش ششمان شونیز بودینه حله یا هر چه از اینها بهر سید بچوشانند و حوالی گوش با هر عضو ما و نشت
ریز نوزد و در روی دماغی گوش انگلیاب بر بخار این نیز نمایند

باب چهارم در امراض مینی و آنچه بدین محل تعلّق دارد

دو اسیکه رعات نبرد کند اگر سبب و غلبه حرارت و گرمی آفتاب باشد ص صندل سپین پنج نخ
موشه یا پاپا با نسه هر یک یک گرم پو شایند یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند و دیگر بیل گل معصفر
ا تا رخم برابر سوده بآب سوط کنند از هر قسم که باشد بنزد کند و دیگر کچ کند بآب سائیده
بریشیانی طلا کنند و دیگر آینه در دم در دو سیر آب تر کنند چون نرم گرد و بآب بیایند و شکر سپین
نه درم افزاخته بخوشند و آینه مذکور بر تارک گذارند و بنشیند که مراد از سیر است و چهار تاد است
دو اسیکه رعات را که بیش ظرفیت در رگ باشد سود و هر ص پوست پله پوست و رخت کچنار
مشک مساوی سوده سوط کنند و دیگر برگ عذیریه تر بپاړ و عن چتر ک مساوی سوده بر جبه طلا کنند
و طبایست رعات در سود و صناد و فیتله و نقوع همین بآب بیاړد فائده رعات را در تریا
و بعد بجران افتد تا نمک بود ص ص کنند و چون صنعت طاری شود باید بست و بستن هر دو باز
در آن وضعیتین و گرفتن سر بینی محکم ص ص کنند که اگر رعات از سوراخ چپ بود زیر پستان
چپ و اگر راست بود زیر پستان راست که در یا شاخ مجاست نهند و به یکدیگر بی آنکه کلاه نهند یعنی
توق بگیرند تا عذب بلا تنقیه حاصل آید و اسیکه شمر را سود و هر دو می آنست که صنعت نقش کنند
و از کشت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و دو شامه ادراک بکنند ص بابرنگ چوب ناز ملطی نمک
سنگ همه ابر و عن تلخ بوزن مجموع جوش داده در روغن صاف کرده در بینی بچکانند و دیگر
کلونجی ببول خرسائیده هر باد بچکانند و دیگر بول شتر هر روز بچکانند و دیگر بول نازاده
سوط کنند و این دو انجور نیزه سپید کشیده اجوان نمک سنگ با نسج میل تیر ک هر یک
یک گرم شتری اجود گل و هاده بچسبیل بال میل هر یک سه گرم مغز کتیر بهشت درم کوفته بنفشه
روز دو درم بخورند و اسیکه به بند شدن بینی و ز کام بغایت مفید است سر کشیده حیات

دوربین

2

دانشگاه تهران
سازمان تعلیمات
آموزش و پرورش
درآمد و کمال
مستحق حقوق
و صاحبان
و اعیان
و اعیان
و اعیان
و اعیان

سجاسکند
علیه السلام
خون و صفه
افزائیدن
و شش ماه

شتریک تالیپستر چاب ملیت زیره سپید هر یک یک درم چ پنج درم الاچی خرد هر یک یک انگ قند سیاه
 که نسبت دچار دام بچون سازند و نیم دام کرده داشته و نیم میشود هر روز بخورند صبح یا وقت خواب
 دو این که بدوی بینی و در کندل صبح بخورند و در چینی بسیار قند و نعل هر یک یک درم کوفته بخیته باشند
 بخورند و ناش شتر هر روز سوط کند و و این که جراحت بینی دفع کند صبح پست و وقت سر سب
 بهوشانند و بان آب جراحت را بشویند ریش تر فراهم آید دیگر آب برگ چیته و آب بلبله و بلبله و آمله
 و در سه رنگ تر هجی سوده و در بینی یا لند ریش تر صحت یابد و و این که ناسور بینی را سوده ارد
 آن گوشت فرونی بود که در بینی هم رسد صبح زنگار نو شاد را شنی را یکی کرده بشند آینه فرونی
 ساخته بدان آلوده و سوراخ بینی نمند و از گوشت و شیرینی بر این سوطیک که عاف را صبح کند
 صبح کاغذ سوخته پست تخم مرغ سوخته اقا قیما را و در سر که سوخته پست انار ترش کند
 صحت سوخته شاد رخ مغسول هر یک یک درم کافور ریح جزه کوفته بخیته باب باد و ریح و در بینی
 بچکانند و عصاره کرکات و عصاره بلخ تنایا تنایا مرکب تسبیط کردن همین عمل دارد و کند
 سوط عصاره سر گین خرمجست او کند آب سرد لب که مفرج کرده است شاق نمودن و آب
 بر در و سر ریح و اطراف لبستن سوطیک که متن را نه اف زائل کند و لبست بلول خرم
 بچکانند فانه لا یخلف البتة و استشق خرمجانی بر سوط سوطیک بطلان شرم زائل کند
 صبح شونیز زهره کلنگ شرم منقل خرمج سپیده جله برابر جنوب از غدرس مانند و یکی از ان
 بر روغن مرزنجوش بسیارند و بچکانند و اگر ازین سوط در در بیجان نماید روغن گل تسبیط کنند
 و آب گرم بر سر ریزند و باید که مریض وقت تسبیط این دوا دهن پر آب نمایند و بر پشت خمید
 در سر لکون دارد و سوط را با استشق بالا کشد تا فصل دوا که است بر سریت کند و پاره باب گرم کرد
 بر سر باید داشت و این احتیاط مضابط در جمله سوط با سه حاد مری در نزد قطیر آب بچند
 در انق مفتحه سده است سوطیک تا فست مری کسی را که قوی بدست کند و بوسه یک
 بچند بید سرمدام بچکانند و قند که بر آنکه بوی نیک ریابد و بوی بدنه مشک دایم بچکانند

لحم جوی صوفی
 شتر هر یک یک درم
 کافور ریح جزه
 کوفته بخیته
 باب باد و ریح
 و در بینی
 بچکانند
 و عصاره کرکات
 و عصاره بلخ
 تنایا تنایا
 مرکب تسبیط
 کردن همین
 عمل دارد و
 کند
 سوط عصاره
 سر گین
 خرمجست او
 کند آب سرد
 لب که مفرج
 کرده است
 شاق نمودن
 و آب
 بر در و سر
 ریح و اطراف
 لبستن
 سوطیک که
 متن را نه
 اف زائل
 کند و لبست
 بلول خرم
 بچکانند
 فانه لا یخلف
 البتة و
 استشق
 خرمجانی
 بر سوط
 سوطیک
 بطلان
 شرم زائل
 کند
 صبح شونیز
 زهره کلنگ
 شرم منقل
 خرمج سپیده
 جله برابر
 جنوب از
 غدرس
 مانند و یکی
 از ان
 بر روغن
 مرزنجوش
 بسیارند و
 بچکانند
 و اگر ازین
 سوط در در
 بیجان
 نماید
 روغن گل
 تسبیط
 کنند
 و آب گرم
 بر سر ریزند
 و باید که
 مریض وقت
 تسبیط این
 دوا دهن
 پر آب
 نمایند و
 بر پشت
 خمید
 در سر لکون
 دارد و سوط
 را با استشق
 بالا کشد
 تا فصل
 دوا که است
 بر سریت
 کند و پاره
 باب گرم
 کرد
 بر سر باید
 داشت و این
 احتیاط
 مضابط
 در جمله
 سوط با
 سه حاد
 مری در
 نزد
 قطیر
 آب بچند
 در انق
 مفتحه
 سده است
 سوطیک
 تا فست
 مری کسی
 را که قوی
 بدست
 کند و
 بوسه
 یک
 بچند
 بید
 سرمدام
 بچکانند
 و قند
 که بر آنکه
 بوی نیک
 ریابد و
 بوی بدنه
 مشک
 دایم
 بچکانند

صفا که بر سر چینه نهند رعات مفرط باز دارد خامه که نخست آب قوی البر بر سر بریزند و غلبت
آن نصیبه نمایند ص باز و بر سر پوست انار گل سرخ خشک هر یک جز عددس مقرر دوم بر غلبه
برابر هر دو کوفته بخیه باب آس گلاب سرشته بر تارک مرد چیده نهند و اگر خرقه کتان بگلاب یک برین
سر کرده باشند ترک ده بر تارک نهند حبس کنند و بپا پنجه نهاد کردن نیز مایل است صفا که همین عمل
کنند ص گل ارمنی عصاره حبه الیتیس گلزار عددس مقرر هر یک یک جزه کافور امیون هر یک
برج جوده کوفته بخیه لبیکر انگوری سرشته بر تارک گذارند و اگر بر علفان و بر علفان و برگ گرم
و فو تیج و گل سرخ تر و آرد و جو آب خرقه یا آب فقط بر میده و تارک صفا نمایند همین عمل کنند
طلا نیکه رغن الف را سودا در دص ماس زعفران مرارک سک گل ارمنی غطی لادان
کوفته بخیه باب طرفه سرشته نخست بهیبه بنی بدست راست کنند و انبوه به لبه پیچیده و در بینی
گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر الف فقیه که رعات باز دارد دص گلتار
گرد آسیا باز و هر یک نذر رم امیون دانگی کوفته بخیه بصاره سرگین فریشتند و بنمایه عکسوت
بگردانند و در بینی نهند بعد آنکه بینی را بگلاب و سرکه شسته باشند فقیه که همین عمل کنند
بازوی سوخته اندر سر که دو درم زاج سیاه چار درم شب یانی شش درم کافور دانگی
کوفته و بجزیر بخیه در فقیه کتان بصاره سرگین فرآورده و درین دو اگر اندیده و بینی نهند
فقیه که همین اثر دارد دص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیا پوست انار هر یک دو درم
کوفته بخیه باب باد روج یا آب لسان الحمل سرشته فقیه بر آن آلوده بر نهند ایضا ص خرقه
کتان فقیه سازند و در خمر کنند و زاج مصری باریک ساخته بر آن افشانند و بر نهند و اگر غلبه
خون بسیار باشد بسیار بود که فصد قیال حبس رعات کند اما خون اندک گیرند
و فصد باریک نمایند و در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی بر آنند که اکمل
بکشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنابر تقلیط قوام که بر دغشی
و واجب می کنند و بخود حبش شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد

نسخه
فقیه که رعات
ص لایق باشد
و لایق باشد
باز و بر سر
نموده در بینی

این جرأت نتوان کرد فحشیه که گنده د بینی بسبب رص مرطوبست انار ترشش
 هر یک خود در م قصب از زیره بزرالینج هر یک یک درم و نیم زاج قر نقل هر یک یک درم
 فقیله را بشربا تر کنند و ادویه کوفته بنجته بدان آلوده در بینی نهند فقیله
 که ریش بینی را نفخ دهد ص زاج سیاه شب یامانی ماز و مر تو بال س سوخته
 هر یک پنج درم زراوند طویل شش درم کندر و دانه درم حمله کوفته در دهن
 آب بیزند و بیا لایند و باز بجوشند تا بقوام غسل آید و فقیله را بدان آلوده
 در بینی نهند و مکرر بینی کنند فقیله که جسم را سود دارد ص سعد سنبلی صبر
 گل سرخ قر نقل کوفته بنجته با آب پودینه بسپارند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را
 بگلآب دسر که چند توبت شسته باشند و اگر شونیز را بریان کنند و یک شب از روز
 در سر که کهنه خنیا سیده و با قدر سر و عن زیت در بینی چکانند همین عمل کنند و کذا اگر
 فقیله بدان بپزند فطولی که سده بینی بکشاید ص لاون چوب گز شونیز بجوشانند
 و سر به بخار آن فرود آرند و یا سیوس کنند و در سر که جوشانیده سر به بخار آن دارند
 نفوخیه که گنده بینی بر دص صک زاج قر نقل مساوی کوفته بنجته در بینی دهند
 و رنی انداخته نفوخیه که رعاف حبس کند ص قرطاس سوخته صدف سوخته
 هر یک یک جزء قلع طار نیم بسزد بسیار بار یک ساخته در بینی دهند
 نفوخ دیگر رعاف به بند و ص حنظل در خرقة کتان بسته بسوزند و خاکستر
 و در بینی دهند نفوخ دیگر که بالغ در حبس است آبک سپید در بینی دهند
 مرقه بسوزند پس فقیله بسپیدی بیفته تر کرده و در آبک مسح گردانیده
 اندر بینی در آرند بدانند که مزاج بینی اربط از اذن و ابیس از عین است
 پس بچسبند مگر ادویه گوش را سیل بخشکی باید و ادویه چشم اسیل به تری
 ادویه به بینی باید که مقتدل بینها بود

ط
 زاج از زرد ۱۲
 فقیله از زرد ۱۲

و دوم دروغن خسته زرد آلود ساخته بگذارند و اکالیب را بر چه در آلوده و بهین گذشت نفع دارد
دو اشیکه اختلاج اب را نافع است اگر بمشارکت کم معده بود مقدمه قه باشد و یا فشیان
و غواق بود و اگر بمشارکت عصب دماغی بود مقدمه لقوه و صرع بود یا آفت دماغ باشد
درین دو قسم تقییه عضو مشارکت کنند و در امراض سر هر چه در باب اختلاج مطلق
گذشت بجا بریند و اگر بسبب تولد ریح در لب بود مفتحات یا لثه و چوز بود و دروغن
با بونه سائیده سریع الاثر است و اگر بسبب خون بود که در رگها با ریک لب
استقامت آرد و مستحیل بر یاع شود بعد فصد قیفال و چهار رگ مبه تفتیح مسام عملات
ضاد کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سه مزاج را بادویه مضاده و و انامیند

پا ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت انسان را واجب است که بهشت چیز را رعایت کند
یکی آنکه عذر کند از تواتر اقسام طعام و شراب در معده خواه سیب در و ده جواهر
طعام بود و سرعت قبول او و فساد را چون شیر و ماهی مخلع و صفا و خواه سوخته و تیز و خاوی غذا
دوم آنکه الحاح برقی نگذارد مخصوص که ماده مستخرجه جامن بود سوم آنکه از مضغ چیزی
بلک مخصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا و سوسن و چون انجیر خشک آبناب کند چهارم
آنکه چیزی سخت قطعاً دندان نشکند و آنچه دندان کند میکنند از وی پرهیزند پنجم آنکه هر چه
شدید البر بود و در دوا خاصه بر مار و کز انچه شدید الحار است مضروانند خاصه باز
ششم آنکه دایم دندان را پاک دارد و هر چه مابین دندان باند بخلال پاک کند بنوعی که گشت
بن دندان و دندان را آسین بسد مضموم آنکه بعضی چیزهاست که بانخاصیت دندان را ضرر
دارد چون کرات احتراز از آن واجب دانند و بدانند که کرات یعنی گند نامضرترین شش است
بر دندان و لثه هفتم آنکه بمسواک ملازم باشند و در استعمال وی رفیق مرغی آرد و مضموم کنند

صندل فوغل باز و بلبله زرد و باریک ساخته در پنج دندان مالند و وایا که کند شترن دندان
 رافع است اگر سبب متناول ترشی بود دندان گرم و باز زده تخم مرغ که زیر آتش بجسته باشد
 بر دندان نهند و دندان بگیرند ایضا موم زرد بخانند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده
 جمع آید بقیه معده نمایند و دندان بر و غن گل و الم حبیب دارند و وایا که گرم دندان را
 در آنما که هنوز گرم است و دندان را بسیار ضایع نگرداند باشد بیا رنند و بزرگ و شاخ و گل
 بزرگسالی تازه و آن را کوفته بشیر و گلبان غرغره کنند و معضنه همین نمایند چند روز
 متواتر غاصه بر نما سنون سورنجان صفت استخوان رافع باشد ص سورنجان فوغل
 سعد که مانع پوست بلبله زرد و صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بجیه سنون سازند سنون
 که حافظ صوت استخوان است ص شاخ گوزن سوخته که مانع سید سبل هر یک چار و درم یک اندرانی
 یک درم کوفته بجیه سنون سازند دیگر که دندان را از هر یک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زرد
 سماق سوخته یا مساوی کوفته بجیه سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنا
 آله شب یانی آقا قیاسادی کوفته بجیه سنون سازند سنون که نافع است بجهت درد دندان
 که سبب آن ورم لثه بود تخم غرقه کشته خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقر قرحا کافور
 مساوی کوفته بجیه بر لثه دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن
 نگاه داشته باشد سنون که پنج دندان سخت کند و فون باز و در ص شاخ گوزن سوخته
 نمک اندرانی سوخته پوست بلبله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنا یک درم کوفته بجیه
 بر لثه دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و فون رفتن باز دارد و دندان
 را محکم کند ص بلبله بلبله آله مقشر گل سرخ آقا قیاس یانی قرط طباشیر عاقر قرحا مساوی
 کوفته بجیه سنون سازند سنون که لثه وایه رافع است ص شب یانی سوخته یک درم
 نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بجیه سنون سازند سنون المک
 در دندان رافع است و بوی دهن خوش کند ص مرچوزا السره و ابل عاقر قرحا مساوی

صندل فوغل باز و بلبله زرد و باریک ساخته در پنج دندان مالند و وایا که کند شترن دندان
 رافع است اگر سبب متناول ترشی بود دندان گرم و باز زده تخم مرغ که زیر آتش بجسته باشد
 بر دندان نهند و دندان بگیرند ایضا موم زرد بخانند و اگر از بلغم ترش بود که در فم معده
 جمع آید بقیه معده نمایند و دندان بر و غن گل و الم حبیب دارند و وایا که گرم دندان را
 در آنما که هنوز گرم است و دندان را بسیار ضایع نگرداند باشد بیا رنند و بزرگ و شاخ و گل
 بزرگسالی تازه و آن را کوفته بشیر و گلبان غرغره کنند و معضنه همین نمایند چند روز
 متواتر غاصه بر نما سنون سورنجان صفت استخوان رافع باشد ص سورنجان فوغل
 سعد که مانع پوست بلبله زرد و صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته بجیه سنون سازند سنون
 که حافظ صوت استخوان است ص شاخ گوزن سوخته که مانع سید سبل هر یک چار و درم یک اندرانی
 یک درم کوفته بجیه سنون سازند دیگر که دندان را از هر یک پاک کند نمک اندرانی جو سوخته زرد
 سماق سوخته یا مساوی کوفته بجیه سنون سازند سنون که دندان متحرک را محکم کند ص گلنا

آله شب یانی آقا قیاسادی کوفته بجیه سنون سازند سنون که نافع است بجهت درد دندان
 که سبب آن ورم لثه بود تخم غرقه کشته خشک سماق عدس مقشر صندل سپید عاقر قرحا کافور
 مساوی کوفته بجیه بر لثه دندان افشانند بعد از آنکه گلاب و سرکه را یک ساعت در دهن
 نگاه داشته باشد سنون که پنج دندان سخت کند و فون باز و در ص شاخ گوزن سوخته
 نمک اندرانی سوخته پوست بلبله زرد گل سرخ هر یک دو درم گلنا یک درم کوفته بجیه
 بر لثه دندان افشانند سنون که بوی دهن خوش کند و فون رفتن باز دارد و دندان
 را محکم کند ص بلبله بلبله آله مقشر گل سرخ آقا قیاس یانی قرط طباشیر عاقر قرحا مساوی
 کوفته بجیه سنون سازند سنون که لثه وایه رافع است ص شب یانی سوخته یک درم
 نمک بریان دو درم سماق سه درم کوفته بجیه سنون سازند سنون المک
 در دندان رافع است و بوی دهن خوش کند ص مرچوزا السره و ابل عاقر قرحا مساوی

کوفته بنجیه استعمال نمایند سنون که ناصورین دندان را بصلح آرد ص بخ سوس
 عاقر قرحا هر یک یک درم شب یانی گلنار مازو سماق هر یک دو درم کوفته بنجیه سنون سازند سنون
 که زردی و سیاهی از دندان بر دود بوی دمان خوش کند ص که سابع زنجبیل زرد بوی دمان
 قاقله هر یک دو درم نمک بریان ده درم جو سوخته هفت درم کوفته بنجیه سنون سازند سنون
 که درم نشه و ناصور را سودا در دص کات بندی فستق شیرین تو تیار بریان زنجبیل مسادی
 کوفته بنجیه سنون سازند سنون که خون نشه باز دارد و بوی دهن خوش کند ص شب یانی
 پنج درم پودنه کوهی ده درم کوفته بنجیه سنون سازند سنون که حبه در دندان که سبب آن
 رطوبت بود سودا در دص فلفل دو نیم درم پوره ارمنی یک نیم درم عاقر قرحا زنجبیل مؤید هر یک یک درم
 کوفته بنجیه سنون سازند سنون که سیلان خون ازین دندان باز دارد ص کات بندی
 فلفل گلنار گل سرخ دم الاغین سماق مسادی کوفته بنجیه پاشند و صباح بگل آب و آب مقیضه
 کنند سنون که دندان سیاه شد بر سپید کند ص پوست بلبل زرد ده درم فلفل چار درم
 حمامه سه درم سانج بندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته بنجیه بر دندان مالند سنون
 که نشه را محکم کند و رطوبت خشک سازد ص گلنار ده درم نو شاد در دو درم مؤید پنج درم
 درم مازو یک درم پودنه سوخته ده درم نمک بلبل رشته و سوخته هفت درم کوفته بنجیه
 استعمال نمایند سنون که دندان را سپید کند و بوی دهن خوش کند ص زرد البجر
 نمک بریان هر یک دو درم عود سوخته جو سوخته سفال چینی که زانج گلنار عاقر قرحا فلفل
 سانج بندی گل سرخ سعد سماق هر یک پنج درم زرد آوند طول حب الاس هر یک سه درم
 کوفته بنجیه بر دندان مالند سنون که جوش آتش را که برین دندان و در دهن پدید آید
 باشد بتناول آوید مخصوصه و این دو استعمال نمایند بصلح آرد ص زرد آوند مدح
 برگ بر کند سعد گلنار پنج سوس دم الاغین مازو مسادی کوفته بنجیه یکار برین سنون که نشه را
 محکم کند و بوی دهن خوش سازد و قاع را مفید آید ص شیان مالینا با شیر لسان الحمل تخم گل

[illegible]

پوست بلیله زرد و گلهار برگ زیتون که زانج شب یانی مساوی کوفته بخیه استعمال کنند سنون مر
 خوشادریج سوسن زرنج مسخ عاقر قرحا مساوی کوفته بخیه استعمال نمایند سنون که همین قیامت
 دارد و زنج سوسن عاقر قرحا هر یک یک درم شب یانی گلهار باز و سماق هر یک دو درم کوفته بخیه کار برند
 سورتیجان که دندان تحریک را محکم کند ص مروتیا شب یانی نشاسته گل مسخ سماق پوست انار
 ترش استخوان بلیله سگ گلهار باز و زرد که زانج مساوی کوفته بخیه پردندان انشاند سورتیجان
 و دیگر که اکله نشود و دهن را نافع است ص پوست انار ترش و غیرین هر یک سی درم تک بندی
 نوینا و هر یک یک درم باز و گلهار شب یانی کاغذ سوخته عاقر قرحا هر یک ده درم سماق باز و ده درم
 کوفته بخیه لبیکه لبشند و گلهار ساسازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت دیگر بار بگویند
 و استعمال نمایند سورتیجان که استرخا و درم نشه را نافع بود و دندان را از حرکت پاک کند
 ص پوست انار ترش دو درم گلهار زرد و چوب سماق شب یانی باز و هر یک یک درم کوفته بخیه
 استعمال نمایند سورتیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افتاده سلاقه که درم نشه
 و استرخا و آنرا نافع است ص طراشیت و فاش شب پوست انار ترش سماق جمل برابر بگویند
 و آب آن مضمض کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سر و جو و سر و گلهار باز که باز
 برابر بگویند لبیکه و مضمض کنند مضمضه که اقلا و وجو شیرین دبان و زبان و دندان
 و خون آمدن از بچ دندان را نافع است برگ زیتون برگ حاص سماق و آب خرفه سبز و
 آب کشنیز تر و عصاره را می هر یک قدری مفرج کرده قیرا کاغذ اضافه نموده استعمال کنند
 مضمضه که درد دندان و تحریک آن نفع دارد چوب آس بچ کبرنج کاکچ جو و سر و گل مسخ
 براده دندان فیل یانی برابر بگویند و در سر که بخیه مضمضه کنند بصوق که نشه و دندان محکم
 کند و سرخی آنرا نفع دارد ص گلهار طباشیر گلسر که زانج بالسویه بار یک ساخته بچساند بر نشه
 انتباه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبزی گردد و چون ریزد
 جمع می شود و دریم بر بهی آید و درین حالت مس تدا میر آنت که نشه زاید را بتناضن گیر قطع

سلاقه
 با سوسن می خورد
 دندان را از درد
 جالب
 جالب
 جالب

دندان

کنند و هرگاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تر میرود و قطع او است با آلات مخصوصه و هرگاه که سنگ
در هرگاه خارش در دندان پیدا آید از هر سبب باشد تنقیه دندان و دماغ باید کرد و بسکبجین غرضی تمضمض
باید نمود و هرگاه دندان در خواب ساینده شوند این را امری بسیار آسان گویند تر برش تنقیه
بایاید و فیه و غرغره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب و روغن قسط و خلق برگون ملین لای العنق
میدانند المصقلات الفکین بیان ادویه که دندان کو و کان باسانی برآورد و روغن سکه و سیاه
و مغز ساق گاو و مغز سر آن و مغز گوسن بخته بر فلک مالند و شیر سنگ مالیدن بمرست و هرگاه
آشنای روئیدن دندان در زیاده شود و عصاره غلبه و روغن گل بهم بر زنند و دیگر می کنند
و انگشت بر آن چرب نمایند و آهستگی بر فلک مالند و چون دندان بزور کند سر و گردن بگوش
و فلک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیم گرم در گوش چکانند بهتر باشد
و طفل را از مضغ باز دارند تا ماده دندان تحلیل نرود و غسل بر دندان نمایند

باب هفتم در ادویه دهان و زبان و حلق

و معنی حلق در باب خناق بیاید و او ای که قلاع امر را سود دارد و ص تخم گل باید کرد و طباشیر و نشا
حدس منقشر و تخم خرفه و کشیز خشک و سماق و حنا و عاقره حاد را به برابر کاهوراند که کوفته بخته و چند
شکر آمیخته در دهان بدارند و مالند و بعد و می سرکه و گلاب در دهان که نرود زمانی مستبر باشد
نمی دارند و عقب او روغن گل در دهان گیرند و اسن آنکه در قلاع امر اول خون بیمار را بفضله
یا جامست یا علق و او ای که قلاع ابیض را نافع است نمک در غسل آمیزند و دهان مالند و بعد
سکبجین یا آب کاهور در دهان گیرند و ایضا بطبیخ عاقره حاد و مویزج تمضمض کنند و اگر مالیدن
و بلبله و عاقره حاد در سر که بگوشتانند و مضغه کنند قلاع سپید یعنی رانغ تمام می دهد و اگر
ماده که نباشد بچوب صند و مانند آن تنقیه واجب است و او ای که قلاع اسود را سود دارد
در آینه پیر فنج و تلخین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بهر شخصیت برگ خا بنهند و بعد

لبسه که مازد پوست اندر دگلنا و ساق و کشینه در وی جوش ندرده باشد منصفه فزاید و اعلی الکر
 نخست بطبع و افیتون استقلای سود انوده شود و اگر ساق و گسغ و کشینه و گلنا و آن خروبر
 بیا بپزند و تمضض کنند و برگ زیتون و برگ قونج و اقایا هر یک ده درم شب یانی و دورم عفران
 تدرم کوفته بخیمه در دهن اندازند و قلع اسود را سود دهد و او ایکیه آله دهن و لته و امیریه انفت
 زرنج سیخ و زرد آبک و ماز و هر یک ده درم و مکار قلعطار هر یک پنج درم اقایا شب یانی
 گلنا هر یک سه درم در سر که بسیار اندر آفتاب تا یک هفته بپزد اقرص لیسه برارند با حقیقه و وقت
 حاجت و انگلی از آن بگیند و بسایند و بر لته و دهن نیک بمانند و ساعتی بگذارند پستروغن گل
 و در دهن گیرند و زمانی بدارند فانه عجیب این اقرص که سیمی با اقرص زرنج اندر قرصه امعا
 نیز اقرصان بر دنیا می کنند و آله دیگر اعضا را نیز مجرب است و او ایکیه آله ساعیه اناغ است
 ص شب یانی کجبه قلعطار قلع دین نمک سوخته نو شادر هر یک نصف جبه ماز و ی مربر
 کاخذ مصری سوخته آبک نره یعنی آب نادره هر یک کجبه و نیم زعفران کند و برگ حنا هر یک
 نصف جبه و ریح جبه کوفته بخیمه اقرص از ندر و در سر که حله کرده تمضض کنند و در دهن بدارند
 تا که اجزاء متعفن آله دور شود و فلاقیون درین کار نیز مجرب است ص اقایا زرنج سیخ هر یک
 ده درم چار درم آبک ندره هشت درم شب یانی شش درم و ص سانه بدارند و قدری بر آله
 افشانند و در آله تنقیه کر باید کرد خامه که ساعیه بود و تنقیه خون سمیت بدیگر اخلاط افزون تر
 سطوب است و او ایکیه قلع سیخ و سیاه را سود دارد و ص ارجوبه پنج سوسن بهلیله برگ صند کوفته
 باشد سرشته بالند دیگر که همین عمل کند الا کچی کلان بادیان نبات سادی کوفته بخیمه اندک
 اندک در دهن گیرند و آب فرو برزند و کذا الگ پنج سوسن مع نبات لحظه بلبلد و در دهن انداختن
 و بر ستور صندلین و طباشیر نفع دارد و بدانشند که قلع اسپید بیشتر کو دکان را
 می افتد و تدریوی تنقیه و اصلاح شیر اوست و اگر پستان گو سبند در دهن
 کودک کرده بدوشند نفع دهد و او ایکیه قروح حلق را نافع است ص ارجوبه

[illegible]

کاغذ سوخته باز و سبز کند زعفران هر یک مثقالی نمک مسخته نو شاد در هر یک نیم مثقال کوفته نیمه بکسر
 غرغره نمایند دیگر که جمیع اقسام قلاع و شور و دهن را نفع دارد رسوت یعنی مضض باب لیمو
 یا لب که ساینده بالند و اگر در و آرد بر دهن گل مضض کند نگیم و دیگر که همین عمل دارد ص
 دانه الاکچی کنه که با پان خیزد کشید خشک سوخته پشنگری سوخته حمله را بر کوفته نیمه در دیان
 باشند ساعت بساعت اما آب می فروبرد زیرا که پشنگری یعنی شب یانی اگر خورده شود سل می آرد
 و پشنگری فقط نیز کافیت باشند و دهن و از دانه زار طوبت بیرون آید دیگر که مجربست برگ انجیر
 دو عدد و نیم ملطح یعنی پنج نمک که اصل اسوس است بنمردم پنج اسری که در کس بهین نام معروف است
 نیمه ام باب بسایند و مضض نمایند مگر و وزن دانه است و یکا شاست و دیگر تر بهله چوب که در خست
 چنبیلی مع برگ و شاخ حمله بخورند و مضض نمایند دیگر لوده گیر و فلفل از هر یک چهار شانه پشنگری
 سوخته دو شانه باریک ساخته در دیان و زبان بالند صبح و شام اغلب که در یک روز نفع دهد
 و اگر حاجت تری بود شرب شیر کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگر چه قلاع را با
 صفرا مضض کمتر پدید آید لکن اضم اصفرو نوشته اند لیکن پنج قسمی از قلاع نیست که مضض را
 معزج نباشد در اکثر و این که بخور اما نفع است و بگویند خوش کنند ص سگ قر نقل خرفه جوز بوا
 جود سنبلی پوست اترج خود خام حمله را بر بسک اندکی کوفته نیمه بزر د آلود و خشک باشند و جها
 سازند بقدر خود هر روز سه بار بندان بگیرند و آنرا نک بجایند و آب او بلع نمایند و کفای
 بناول کرفس نفع کننده در بخوراد دیگر اطراف آس طلب گیرند و با هم چند سوای مویز منقی بگویند و جها
 سازند بقدر چهار مغز یک صبح و یک شب وقت خواب بخورند دیگر تر بهله چوب که در خست چنبیلی
 مع برگ و شاخ حمله بخورند و مضض نمایند دیگر که کلبت خوش کند سعد پوست ترنج سنبلی
 قر نقل جوز بوا سگ خود خام بسا سه قره پیل بوا کبابه هر یک رمی مشک قیر املی کوفته نیمه بکسر
 جها سازند و در دیان و از دانه آب او بلع نمایند و به نقل از زبان را بمانند دیگر که بوی دهن خوش کند
 ص سنبلی سافج سعد سگ پوست ترنج قر نقل حما خود مصطکی نمک بصل سوخته کوفته نیمه

سازند و دیگر جهت بجز معده ای قریه اطراف آس لب آمد سبب سبب پوست ترخ فحاح از خرمصلی هر یک
 یکجمله سبب قریه فصل جو زبو اکبر بپیل و بخیل هر یک نصف جز در سبب منفی دو چند به معجون سازند و
 هر روز بقدر جو زبو زبیا شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تنقیه معده بقوی و مسهل بکرات
 کرده باشند درین مرض از ریپ و اغذیه که به اجتناب لازم است و دیگر جهت بجز ترخی هر گاه سبب بجز
 عرول رطوبت منته بود از دماغ لبوی خنک تدبیرش هر روز غرغره کردن است بخوردن تخمین
 بشراب شرابی که در وی قریه فصل و سبب سبب پنجه باشند مکرر لغز و تمضمض نمودن و دماغ را
 بتناول ایاریجات پاک فرمودن تا ماده ازان ندریزد و دهن و لثه را به تمضمض سرکه در
 آس و گلنار پنجه باشند قوت دادن تا قبول غزلات کنند تنقیه بجز ترخی میماند اما لکن تنقیه و
 تخفیف رطوبات ریه گوشه نصفه یا سلیق و اسلیم و مسلمات مناسب است تا بپیل نه انجا در فرق در معده
 و ریه از سوره مزاج هر دو احد و از آثار مختصر پوشیده نیست و خاصه معده ای است که بعد طعام کم تر شود
 فائده بجز بر چار نوع است یکی آنکه ماده عفته دهن و اسنان محصور بود و خط و تدبیرش
 اصلح سوء مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسب مذکوره و درین حالت
 منضمه روغن کفیر مکرر کردن جدا مطیبه پیوسته در دهن افشیدن و دهن و دهن آن آبسواک
 و سنونات دائم مالیدن نافع است دوم آنکه ماده عفته در معده بود و در بنجا تنقیه وی ضروری است
 و هر صبح نفق زرد آلود نشین و لبست جو باشد که میخورد و در آب سرد انداخته خوردن و در شبها
 اطریفل صغیر و اطریفل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده مستعد
 و غذا که مبرده چون نیار و شفتا لود آلود تر تر نافع است و اینک گفته شد در صورتیست که ماده
 گرم بود و تا حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب اجتماع یغم در معده بود یا بی شور
 بخوراند و بعد از بلع تر و لوبیا و شبت قی فرماید و ایضا با یحیات سبب سبب که در اسهال و صبح
 نفق تمام دارد و نفق صبر با شراب نشینست و بدین تنقیه بخیل بر با و اطریفل صغیر و کبیر و سبب
 سبب سبب در اوست فرماید و بکیاب و قلیه بر مصالح و اینچیزی نشین باشد تا معده سازند

سوم آنکه ماده غصه در شش باشد و در اینجا هر چه باد و نفیض شش را ببرد و تقویت نماید چنانچه
 آنکه ماده از دماغ آید و تدریسش چنین است که است و نفیض و تقویت دماغ نمودن و حب المسک و دهن شستن
 جمع اقسام را سود دارد و فلفل قرص و فلفل خولجان عاقر قرحا هر یک یک گرم گل سرخ صندل سید لیلیه
 هر یک دو درم طباشیر مشک کافور هر یک دانگی کوفته بخیته بآب پی و گلاب جهاسازند و دیگر که بخوردی
 را نفع دارد و رطل مسطکی که با نهانگرموت و جوز بوا و فلفل سیاه سه حبه برابر کوفته بخیته با قدر سه شکر
 آهینه بآب جهاسازند و خوشک کنند و در دهان بگیرند و آب بتدریج ببلع نمایند و تناول سیرین امر نفع
 کثیر دارد و دیگر که بخوردین را نفع است صلیبی ناگرموت و طبعی ملاقط حمله برابر سوده جهاساخته باز در دهان
 و در دهان دارند و اگر از گل برگ جالی که مشهور است و از قسط پنج درم و سه حبه برابر سوده جهاسازند و همین عمل
 کنند و دیگر که راجحه سیر و پیاز و گند نار ابر و پیر ابر و بار یک درمیت بپوشند و فلفل ساخته بر آن بپاشند
 و بخورند بعد از آنکه دیگر کشنیز و خوشک بسیار بخایند و قدری از آب او ببلع نمایند و دیگر با قند و عسل
 هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند و دیگر زرناد بخایند و قدری از آن
 بلع نیز نمایند و دیگر اطراف عینک بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر فلفل چالوده بخایند
 و عقب از قدری سرکه بنوشند و او ای که بوی خراب قطع کند سعد مضغ نمایند و اگر گاهی نیز باز
 نمایند قوتیر باشند و دیگر سعد که با زرناد بخایند و کوفته بخیته بر دندان و دهن بپاشند و دیگر شکر قفل
 بصل قفل بخورند و بعد از قدری سرکه تخم نمایند و کشنیز بخایند و او ای که بوی سیر و پیاز و گند نار
 و شراب از دهان برود و صلیبی است ترنج خشک میل زنجبیل که با آب بسیار سید هر یک یک درم مشک
 طباشیر هر یک یک درم عنبر اشب نیم مثقال صندل گلاب سوده ده درم صمغ عربی و انگی گلاب بپاشند
 و دیگر که همین عمل کنند که با بقره فلفل طباشیر هر یک یک درم مشک انگلی عنبر نیم درم عود یک گرم کوفته بخیته
 بخالایی که صمغ عربی در آن منقوع باشد و آب که سیلان لثا باز دارد و این در خواب
 بیشتر افتد اگر بسبب رطوبت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک خنجرند و دیگر ضربات یا بیهوشی
 و بیهوشی ساق و معده و کل سرخ و اطراف اس و نوت و گل سرخ مضغ نمایند و اگر گاهی نوت و گل سرخ

و مالیدنش بر زبان در اخراج مواد خار که در زبان باشد نفع تمام دارد و اینک
 شور و دهن را نافع است ص اندر ابتدا البعد تنقیه مضمضه کنند لیسکه که گل سنگ
 و کشنیزه و عصاره راعی و برگ عنب الثعلب و برگ و بچ کاسنی و عدس در وی جوشانند
 باشد و اینک در رم کام را نافع است ص طباشیر گل سنگ خرقه نشاسته کثیرا
 صمغ عربی آرد عدس کوفته بنجیه و کافور قدری آمیخته بمیشاشند بعد نصف
 و اسهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بر و ادع و در انتها به محامات
 مرغیه که در خاق ذکر یابد فصل در ادویه لسات و وایسکه
 ورم ملاذه را نافع است ص هر چه در ورم زبان گشت بحسب اقسام اربعه و مواد در اینجا
 همان کار آید و وایسکه اشترحات لسات یعنی سقوط لسان را نافع است ص معاش
 اقا قیاق و در رسید که آن را طین متخذه گویند و اسپنل و سریش کشنیز خشک
 جلد بگزیند و غیر از اسپنل مهر را بگویند و مجموع را لیسکه که در وی برگ سور و کشنیز
 خشک جوشانند باشد آمیزند و بر تارک سرگز از بعد حلق موسی آنجا و این دوا
 هم بزرگان را نافع است و هم کودکان را و وایسکه ملاذ کودکان را برادر ص
 ملاذ و لیسکه سائیده بر تارک نهند یا گل سرشوی سوخته و لیسکه سرشته بر نهند و هرگاه
 لسات مسخریه بواجب باریک شود و سر غلیظ گردد و اسودد و ده باید که زفت در آب گرم
 بگذارد و گرم گرم غرغره کنند تا که ورم نرم شود و تحلیل گیرد و بعد به بصاریجه و کیمیا
 که رنگ و مانور و وی آمیخته باشند تفرغ کنند تا ماده دیگر بر آن نریزد و بسبب نقص و
 هرگاه در لسات حرمت و حرارت پدید آید بآب عنب الثعلب و کشنیز تر غرغره نمایند ایضا
 لیسکه و گلاب مضمضه کنند و گسرخ و صندل و گلنار و کافور بمانند و بمانند که سقوط لسان اگر از خون باشد مقدم از
 و هر چه در ورم زبان گشت بکار نریزد و در ورم زبان بمانند و بمانند که سقوط لسان اگر از خون باشد مقدم از
 غرغره کنند و بعد به شب بمانی و آس باریک ساخته و در آب شکر آمیزند و شرب بمانی و

و شایع گوشت سوخته و نوشادر بار یک ساعته یا بنویس بر و مندی یا کچنوسیل خرد نموده لایه را بر او دراز
و اگر سردی بسیار غلیظ شود و چوب بار یک بد و غلط او تکمیل نیابد و باشت این باشد آنچه زیر است
با بن بهر زنده سماق و در گلاب جو شایند و تصفیه بدان و نایند تا خون بسیار زد و چون قطع
مرد و آید اول تفتیه بدن نماید و جو با تفصیل در او دوی که زلور او در میان با در ای آن
تعلق گرفته باشد بزود سر که و نمک یا سرکه و انگه بهم آمیخته غرغره کنند و ایر ساسا سید و در
سرکه با روغن گل آمیخته تغیر نمودن افش است و اگر گل سیاه در خرد لید بنهند و همین عسل بدان
چر کنند زلور از هر جا که باشد بسوی گل میل کنند پس گل بیرون آرند زلور نیز و اگر نوم یعنی سیر
بخوراند و در آفتاب نشانند تا گرمی آشتند و کند پس کوزه آب سرد برب نهند و بغیر نمایند و بغیر
که در بن کشاده دارد و همین عمل دارد و اگر قطن محلب در دمان یا ناندان او بر لب بپزند و این
نمک را بر کفته شد در صورتیست که زلور و دراز حلق باشد و بنظر درینایم اگر بنظر می در آمده
باشد بمقتضای سیر و ن توان کرد و چون گردن وی بمقتضایش بگیرد ساعی همچنان مضاعف باشند
تا وی از عضو حلق بگذارد پس بیرون آرند و اگر بقوت بر کشند در سر زلور منعقد شده در میانجا
بماند و رم پیدا کند و آفات قوی آرد و اگر زلور از راه حلق بسوی راهی که بالای کام جانبی است
برآمده باشد و در آنجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصا و قنار الحار و خرب در سرکه بنجته و درین بپزند
یا استخاق کنند آنچه بر غرغره گفته شد بدان تسطیع نمایند و اگر زلور از موضع صغی که متعلق بود
جدا شده در معده افتد اگر فی آسان باشد فوراً فرمایند و الا مسهل دهند اگر دفع شد بنها
و الا شیخ و قیصوم و شونیز و ترمس و قسط و برنگ کابی و قشتر و شمس هر یک در دم اند
سرکه و آب بنزند و یا لایند و بنوشانند اگر زلور زنده باشد آنرا بکشد و زود آرد و هرگاه
خار یا معام و جز آن در گلاب آرد و بنزد شود و اگر خار است بر کنند و الا بعد کنند که زلور و

در استعمال این سه ضرورت نشاید و بدانند که هرگاه در دم سرشته بگذارد و بزودی گریه و مستغنی شود پس
نفع ماده و معمول شده باشد پس اگر خود نیز در یکشاید و باغ غره مغفه مذکور بکار برند و اینک بوی بسیار
بکار آید ص و عن کا و یار و عن بقیه در آب گرم آمیزند و تغیر نماید یا بیشتر و شعله غره کنند و چون
در یک یا یک شود از حلق که باز در یک و پنج سوسن آسمان گونی نیم خیزد آن در آب بپزند و تغیر نماید یا بیشتر
دو و اینک ماده از باطن بطاهر آرد و زفت فطرون در دل سداب بر می کوفته بخیته آب شسته بر وزن حلق نماید
در یک و ترین جیل حبه برب ماده و فغ مجام است زیر فغن و بدانند که هرگاه در دم در غره نامی اندر و بی بود
ظاهر هیچ اثری پیدا نبیند ویر باشد خانه که از شدت غور در حلق نیز علامتی از درم نماید و در غره و تغیر
بترین برای جذب ماده بسو خارج است مباله دو و اینک که خناق بلغمی نفع دارد و تغیر بقیه بر می غسل
غره کنند یا برب غن و بخیل و آب ترب غزل و میوینج و عاقر قرحا یا برب پوست جوز و آب بادیا
و تغیر بر می و غسل نافع ترین دواست در قطع ماده و اندر ابتدا با کاه و آب کاه و آب کاه و آب کاه و آب کاه
و چون در دم بر می کنند غره مغفه بکار برند و اینک در دم کشاید و بسبب استعمال سخفات فشنوت
در حلق بدید آید نفع و در ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغیر کنند و دیگر وقت است و اخطا ط نفع و در ص
موم سپید بروغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند و اینک خناق سوداوی بعد تنقیه نفع دارد و ص
عاب حله و لب خیار شیرین از بلطنج استخراج نمایند و در می آمیزند و غره کنند و یک بکلاب گرم و مال العسل و میوینج
یا بلطنج اکلیل الملک تخم کتان و بابونه و حله تغیر نمایند و در ص و یک حله تخم کتان و شبث و بابونه برگ کریم
و تخم او و مرزنجوش کوفته بخیته و بروغن زکس و پیله گداخته آمیزند و بر خارج حلق نهاد نمایند
دو و اخطا طیف نافع بلغمی و سوداوی را نافع است چون بدان غره کنند و با خارج حلق طلا
نمایند ص تخم کرفس انیسون نانخواه هزار اسپند و ارچینی مرکبی زراوند طولیل زعفران هر یک در دم کسین
است در دم قسطرود و اخطا طیف هر یک سی درم فشانسته سنبل الطیب یک پنجم درم باز و سیرده عدد کوفته بخیته
عسل برشته و بکار برند و اینک که خناق صعب کسین و با حلق نیا نفع و در برگ زیر زبان کشانند و در
وقت فغن می کنند و اگر ضرورت افتد ماده یا در غره و عسل طلا در حلق از خارج طلا نمایند تا رین شود و زود آنجا برب

باب پنجم اندر ادویه

تخچه و قصبه ری و مری

چون در اکثر امراض و تنهایی این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط می شوند و
 تریخ و غریغ و مغنوق بویق نیز در همین باب بیاید و و اینکه الطباق المری و استرقار الحنجره را
 نفع دارد صل ایسون سبیل کنند همچنین مصطکی بگویند و دیگر م تجرع کنند و زیر پنج تخم نمیند
 یا شرط زده چند سیدستر و سکنج و امثال آن طلا نمایند و باید که نخست بته نفث رطوبت که الطباق
 مری و استرقار الحنجره است ایار جلت دهند و غرائز ناشفته بکار برند و بعد مبه تقویت دوا و مسطور
 بعمل آید و و اینکه ثبور معلق و مری و قصبه ری را نفع است قبل از تفرج و تسکین لنز و حرقة
 می کنند ص شیر و جو و نشاسته در وزن نیم شته جریره سازند و بنوشند بعد قند و آب میوه با طبع
 نرم دارند و شباهگاه لعاب اسفیل تلکرم تجرع نمایند و از آب پیر هیزند و از بنفشه و کتیرا
 و رب السوس و تخم خیار و قشور و نشاسته بلعاب اسفیل جها سازند و دانه در دهن دارند و و اینکه در ثبور
 متفرج مبه تسکین و مع نافع است از روغن بادام یا گل بادام و موم سپید قیر و طی سازند و تنها
 یا مع زرده بصفیر سرشته تلکرم تجرع کنند و مرهم سفندانج بدستور بدانند که هرگاه به پز ایندن شود
 حاجت افتد علما پز ایندن خنق کنند و چون نجه شود و تخم ری آید آنچه در خنق منفجره
 گذشت بکار برند و اندر آنها اندکی سرکه یا آب تلکرم تجرع کنند و تفرغ بدان نیز نمایند تا آن
 موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه المی رسد روغن گل یا روغن بنفشه بلعاب تخم کتان
 آمیخته تجرع کنند و تفرغ نیز نمایند و و اینکه کاک المری را نافع است و این بیشتر از سنجار بعد
 میشود و صفت لوبیا تخم ترب بگویند و سکنجین غصلی آمیخته بنوشند و قی کنند و بستر کنند
 غرغره نمایند و بتر تسکین لنز و حکم شیر تازه با خنجر آمیخته جرعه بنوشند درین مرض تشرب

شراب گز شیرین تا فایز ترین چیز است و وایکیه اختلاج و ارتعاش قصبه ریه را نفع دارد
 ص ب ایایه فقیر از دل نه تجلیل عاقره حاموینج فودیه صوستر اصل السوسل پوست بکبر
 کوفته بخته لبسل غرغه کنند و ایضا سبب ایچ در ادویه سرجه اختلاج و رعشه گفته شد
 بعل آرنه و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه ریه آنست که در اختلاج الجذبه زکام می افتد و اگر
 نمی باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام مرعش و از آن می بود و ورم دارد و وایکیه
 ورم گرم می را در ابتدا بعد فصد نفع دارد و ص شراب توت و شراب فواکه بیشتر تخم خرفه و آب
 انار آمیخته جرعه بنوشند و مسندل و گلاب و آب به و آب آس میان دو شانه بمالد کنند اگر داده
 روع نشود و یا نتواند شراب بنفشه و شراب کالچ بلب میار شنبه نامد الشیر آمیخته بنوشند
 و آرد جو و بابونه و غلغلی آب غلب الثعلب و روغن گل سرشته ضامین کفین و در ورم گرم گرم می
 تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میانه دو شانه در میگذرد خاصه وقت از دراز لقمه و وایکیه
 ورم سرد می را نافع است ص شبت بابونه اکلیل الملک تخم کتان در آب بجوشانند و آب می سفینج
 بخته جرعه بنوشند و ایضا ادویه مذکور ضامین نمایند و روغنهای گرم بالند مابین کفین چون
 مری بطرف پشت است و قصبه ریه بطرف سینه وضع دواد را مری مین کفین باید کرد و در غلغلی
 قصبه ریه بر سینه دوانی که قرص مری را نافع است همانست که در ثبور تفرح گذشت و فرق در ورم
 و قرص مری بدان کنند که در ورم الم از لقمه بزرگ زیاده شود و در قرص از طعام تیز و شود
 و وایکیه تفرق اتصال مری را نافع است ص صمغ عربی نشاسته گل ارمنی باریک شده اندک
 اندک همی خورد و سبب در تنقیه و جبر آن کوشند و وایکیه تغیر و بطلان آواز که بدش مشکلی
 باشد نفع دارد و ص انار شیرین را بخرقه و خمیر گرفته و در خاکستر گرم بنهند که بنزد پس سر او بنهند
 و میان او بچینانند و جلاب بخته و اندکی روغن بنفشه یا بادام در آن اندازند و بیاض زرد و یکم سرخ
 نمایند و کفک هر چه طبع باشد و وایضا و غلغلی آرنه و یکم اگر سبب مری ص سلطیه بود نافع است
 ص تجلیل صدد درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا که نرم شود پس مکرر بنوشند و طفلان غلغلی

در ارتعاش قصبه ریه

در ورم گرم می تب لازم می باشد و تشنگی شدید و میانه دو شانه در میگذرد

و زعفران است درم و نفاست یکصد هشتاد درم جله همچون سرکه باریک ساخته همه با عسل یا قوام شکم
لوق سازند و هر صبح قدر یکقاشق بلیسند و لوق کرب و لوق انگزه و لوق انجیر همین عمل دارد
و وایکجه بجه الصوت یعنی گز فکلی آه از رافع دارد اگر سببش سوء مزاج بارد سانی باشد که در شجره
ص فلفل طلیت خردل زعفران سادی کوفته بنجیه با عسل منقعه سازند و هر صبح بتدریج
بخورند و خردل بریان و فلفل و مر و لبنی و قند باریک ساخته با عسل حب سازند و پیوسته دیر زبان
دارند و دیگر اگر سبب این مرض سوء مزاج تر بود نافع است ص صلبه حب صنوبر کباب و آب موس
سیدم کوفته بنجیه با عسل شسته بلیسند و پنج کرفس و پنج بادیان و پنج ماک و پنج سوسن
آسمان گونی بچوبند و بر عود برده بنوشند و تجرع طلیخ انجیر فقط نیز نافع است و قنغر مجفقات
و تناول آنها بدستور درین قسم در عمل شجره کرانی می یابد بیماری الم و در شتی دیگر که اگر سبب
این مرض پیوست بود نفع دهر ص روغن بنفشه تازه لباب اسپنل شکله بنجیه تجرع کنند و بنجیه
مرغ فربه تناول کنند و درین قسم مرع در شجره می باشد دیگر که اگر سبب این علت نزد گرم بود
نفع دهر ص شراب خشخاش تجرع کنند و غار قاصبه و تقلید و تطیل غلظات بر همین است و دیگر که
اگر سبب این مرض سوء مزاج گرم سانی بود سود دهر وی بیشتر در تب گرم افتد با الشویه بنوشند و
هر روز در طب بود نفع دهر ص صمغ عربی فحاشته کثیر اخشاش سپید منتر تخم کد و بنفشه کوفته بنجیه
لباب اسپنل مباح سازند و نفع و دائم در دهان دارند و هر چه در طب فوی و بنیت باشد بکار برند
تجرع و غرغره و استحکام باب نیل گرم نفع دارد و وایکجه غریق را نافع است بعد بر آوردن
آب شکم او بطریق تنکین فلفل زنجبیل در سرکه بجوشند و صاف نموده در حلق
ریزند و بعد افاقه میزد و در صومی از آرد نخود و شیر ساخته همی دهند تا مزاج
ریه صالح نماید و وایکجه مخنوق الوهق را نافع است بر روغن بنفشه و آب گرم غرغره
کنند و بر مذب ماده مستحاضه بسوی اسفل رگ قیفال زنند و حقه کنند
و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب هم در ادویه شش و سینه و حجاب و کوا و آنچه تعلق بحجاب دارد

بنخور که ربو و سعال بلغمی را نافعست حصص لیخته قسط از عفان برای کوفته بشرباب شسته اقواس
سازند و بسوزند و دود آن بدهان کنند بخور که ربو و سعال بار و مغز و نفث منقش را سود دهد و
نفث منقش را اخور آب کشاید حصص مرصیده قته هر سه برابر زرنج همچند حبله بار و عن کاو بشیند و جها سازند
و بسوزند و بواسطه قطع دود آن بکشند بر بنار بخور که نهین عمل کند و زرنج را دود مرصیده بار و برابر
زرنج همچند حبله بار و عن کاو و شسته دود آن بکشند و اگر گوگرد زرنج بگویند یا پیچ کرده بپوشند
مرصیده بپزند و دود آن بکشند همین اثر دارد و چنانکه ربو و سعال بلغمی را نافعست و سسی است
بکسب بوضع تربد یک گرم ایر ساینم درم ایاره فیهرا غار لقیون هر یک یک گرم محموده دانگی قفل
دود آنگ بنفشه نیم گرم باب جها سازند زرنج نیم گرم تاجمار درم حبیب الصمد رسته نیم گرم دیاق
حنیق نفس و امر امن سینه را نافعست حصص غار لقیون تربد سپید هر یک سه درم اصل السوس تخم منقل
ایاره فیهرا انزروت هر یک دو درم باب حبب سازند زرنج نیم گرم مثقال بماء العسل حب بنفشه اعلاط
غلظ از سینه پاک کنند و ربو و صنیق را نفع دهد و صغیر از بند حصص بنفشه دو درم تربد یک مثقال
محموده دانگی و نیم رب السوس نیم گرم باب حبب سازند این حبب یک شربت کامل است حبب غار لقیون
که حبه علل کرده سینه و ریانه نافعست حصص غار لقیون سه درم تربد بخور رب السوس یک گرم
ایاره فیهرا تخم منقل انزروت هر یک دو درم کوفته بنجیه آب خالص یا بطنج تخم کتان حبب سازند
شربت یک مثقال تا دود درم حبب که در دوان گیرند و اخلاط غلیظه بنفشه بیرون آرد حصص السوس
غلظ سکر هر سه برابر بگویند و بهاب بپزند و چنانکه شش را پاک کنند حصص تربد سپید شقای صبر
باب باران شسته درم رب السوس درم کوفته بنجیه حبب سازند یک شربت است چنانکه
دره تقویت شش و دفع سعال بخور است حصص زفت یک گرم سبز زاده ام شکر سپید

کامو جها سازند چنانکه سوال گرم را نافع است صس مغز بادام مغز تخم خیارین نشاسته صمغ عربی
 خشکاش بر یک یکدرم رب السوس دو درم با قلا سیه درم بلعاب سفیل صس سازند چنانکه نشاسته
 نافع است صس نشاسته صمغ عربی رب السوس مغز تخم خیارین تخم خطمی کثیر بلعاب بیدانه صس سازند
 چنانکه برقوق و مسلول را نافع است و سرفه گرم و خشک امفید صس صمغ عربی کثیر مغز بیدانه تخم
 خطمی رب السوس خشکاش تخم خرفه قند سید بر یک سدرم مغز بادام مغز با قلا مغز تخم خیار مغز تخم کدو
 هر یک پنجم درم بآب سفیل صس سازند چنانکه نافع است اطفال را که از سرفه بسیار قوی کنند و نشاسته
 خردان و بزگان را که بالغ از خواب باشد و شب و نوازل عاده در ارمش میکند صس نشاسته
 صمغ عربی رب السوس خشکاش سید افیون مساوی کوفته بخیمه بلعاب بیدانه جها سازند
 بر روی بقد رنخودی حومی که چون درم ری و سینه بکشاید سید هند تا پاک کند بنوشانند صس
 آرد با قلا آرد کرسته آرد نخود و خندروس با عسل نیمه بنوشانند و تشرب با عسل در وقت
 مفید است جهت تنفیه سینه و اول الکیریت تنگی نفس و سرفه بلغمی را نافع است جهت گرم که از سینه بر آید
 و بهر تپهای کند و لرزه و استقامت سپرد و عسل البول و سنگ گرده و شانه مغزته او و سیه و لوز
 مغرب در تله امفید صس گوگرد و زرد مرزرا بنج سپید و ماناسیه سایه بر یک چار درم سداب قطع
 بر یک پنجم درم افیون زعفران هر یک یکدرم سلیمه خشک درم فلفل سپید بازده کوفته بخیمه بآب سفیل
 سازند شربتی بکشال دیا قودا انسه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و در ارمش گرفته شد
 و اوایکه ضیق النفس و ربوراد سرفه بلغمی را نافع است صس عاقر قرحا فلفل پوست انار محو
 برگ بانسه بنج گشائی پوست میلمان اشجار سپید نک ساینه نک سنگ بر یک و درم افیون
 دو ماشه کوفته بخیمه بشیر ادک حبس از بقیه رنخود و در دبان دارند و دیگر سرفه ضیق النفس را
 نفع دهد صس جواکهار فلفل برگ آگه کوفته بخیمه صس سازند مقدار رنخود و اگر بجای جواکهار نک ساینه
 کنند رواست دیگر ضیق النفس سرفه کند را مجرب است صس تخم منطل بپزند و بودا فلفل گرد
 بنجیل برابر کوفته بخیمه یکدرم بآب عسل بپزند و دیگر که سرفه را نافع است و مجرب صس

صمغ عربی
 خشکاش
 رب السوس
 مغز تخم خیارین
 تخم خطمی
 بلعاب بیدانه
 جها سازند
 بر روی بقد
 رنخودی حومی
 که چون درم
 ری و سینه
 بکشاید
 سید هند
 تا پاک کند
 بنوشانند
 صس
 آرد با قلا
 آرد کرسته
 آرد نخود
 و خندروس
 با عسل
 نیمه بنوشانند
 و تشرب
 با عسل
 در وقت
 مفید است
 جهت تنفیه
 سینه و اول
 الکیریت
 تنگی نفس
 و سرفه
 بلغمی را
 نافع است
 جهت گرم
 که از سینه
 بر آید
 و بهر تپهای
 کند و لرزه
 و استقامت
 سپرد و عسل
 البول و سنگ
 گرده و شانه
 مغزته او و
 سیه و لوز
 مغرب در تله
 امفید صس
 گوگرد و زرد
 مرزرا بنج
 سپید و ماناسیه
 سایه بر یک
 چار درم
 سداب قطع
 بر یک پنجم
 درم افیون
 زعفران هر یک
 یکدرم
 سلیمه خشک
 درم فلفل
 سپید بازده
 کوفته بخیمه
 بآب سفیل
 سازند شربتی
 بکشال دیا
 قودا انسه
 معروف جهت
 اقسام سرفه
 و نزله و در
 ارمش گرفته
 شد و اوایکه
 ضیق النفس
 و ربوراد
 سرفه بلغمی
 را نافع است
 صس عاقر
 قرحا فلفل
 پوست انار
 محو برگ
 بانسه بنج
 گشائی پوست
 میلمان
 اشجار سپید
 نک ساینه
 نک سنگ
 بر یک و درم
 افیون دو
 ماشه کوفته
 بخیمه بشیر
 ادک حبس از
 بقیه رنخود
 و در دبان
 دارند و دیگر
 سرفه ضیق
 النفس را
 نفع دهد صس
 جواکهار
 فلفل برگ
 آگه کوفته
 بخیمه صس
 سازند مقدار
 رنخود و اگر
 بجای جواکهار
 نک ساینه
 کنند رواست
 دیگر ضیق
 النفس سرفه
 کند را مجرب
 است صس تخم
 منطل بپزند
 و بودا فلفل
 گرد بنجیل
 برابر کوفته
 بخیمه یکدرم
 بآب عسل
 بپزند و دیگر
 که سرفه را
 نافع است و
 مجرب صس

یوزده که از جو یا برنج بود و جو شند یوزده اسم در است تخم ۱۲ روغن در بر که جبهه مسلول کار آید
اگر تب باشد و یا تب خیر خیر بر بند و در طعام و می نیز زمین عمل کنند حص و میز منقعی اصل سوس
منقش منقش فلوس خیار شیر هر یک بست در میناب سی عدد پستان صد عدد انجیر ده عدد در بخار مل
اب نیز نذ تا که نشت با ندر پس صاف کنند و مسکه بزور و روغن بودام شیرین هر یک و اوقیه مسکه گاه
روغن کند و هر یک اوقیه و نیم روغن کبچر یا لعل که در وی نکشت باشد سه اوقیه آمیزند و بیز مژگان
تا که آب برود و روغن با ندر سکنجبین غصصی بر او و صنیق النفس و سرفه بلغمی را نافع است
صل سرفه که منقل یک حصه غسل سه حصه به قوام آرد سکنجبین غصصی که جهت صنیق و سرفه کنند
که از رطوبت باشد نافست و بهر قطع اعلاط علیله و قتیق سده و صلابت سپرز مفید است حص
بیاز غصص یک در طل و نیم با کار و جو بین ریزه کنند و با یا نذرده در طل سر که با قش نرم بچوشند
تا مبراشود پس صاف نموده با زای هر طل یک طل و نیم قند اعلاط نموده به قوام آرد
و جمعی از قند این ادویه زیاده کرده اند از پنجیل زیره کرمانی عاقر قرحا پنج انجیرانی قفای
مشک بود و نیم فنجان هر یک بخورم قفل ده درم تخم جزری کاشم هر یک و درم و نیم قند و نماد و درم
سراشش درم سانج بهندی سه درم با غصص و سه که بخیسانند در رخیوت و جبهه جمیع غل غصصا
و در ارض بارده منزه لغایت نافع است فوعد دیگر که جبهه سرفه کنند و صنیق و مواد بلغمی و سوداوی
و سده احتیاط و تقویت معده و دماغ کمر تجریر رسیده حص بیاز غصص ده درم زوفای یا لیس
اصل السوس محکوک گل گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس غار لیتون سپید هر یک پنج درم
فنجان راز یا نذر پنج سوس کیو در قند و نماد هر یک سه درم حمل از صند و پناه درم در آب سیاه و باید در
تر نماند پس بچوشند تا نصف رسد و صاف نموده با سه درم قند سپید به قوام آرد و هر روز
بخورم تا ده درم یا طبع پرسیاوشان و مانند آن نبوشند سفوف که سرفه گرم را که با نرمی شکر
باشد سود دارد حص حب الاس شاه بلوط خشتا شش خرنوب شامی هر یک چهار درم صغری درم
کوفته جبهه سه درم با گلاب برهند سفوف که سل و سعال را نافع است حص صغری

فراسیون بنجر درم و فلفل میسانو نو عذری که سینه را از افتاد غلیظ پاک کند صبح پنج گرم
 پنج روز یک بار بنج کبر هر یک سه درم زرد فای چار درم بچوشانند و با قند بقوام آرد نو عذری که تنگی نفس را
 سود دارد و سینه را از ماده غلیظ پاک کند صبح پنج گرم بنجر هر یک سه درم و سینه فراسیون هر یک
 پنج درم بر سیاه و شان هفت درم بنج کر فس پنج باویان تخم کر فس تخم بادیان زرد فای خشک
 پنج سوسن هر یک ده درم قند لیکن شربت سازند چنانچه سه است شربت چار درم و آرد بعضی نسخها
 تخم ترب دو درم برین افزوده اند اندر بعضی زرد آرد در صبح پنج درم بنج سوسن آسمان گون
 سه درم ماشا و پوست پنج کبر هر یک دو درم اضافه کرده شربت سپستان جبهه سرفه
 و درد سینه و تشنوت نافع است و در ادویه اسعایا بد شربت بنفشه که سرفه و شومعه را سود
 دارد صبح بنفشه تازه یک رطل تخم فلفل نیمه درم صبح عربی هر یک ده درم حلیله را در بنجر رطل
 آب تر نمایند یک شبانه روز پس بچوشانند تا به ثلث رسد و بیالایند و قند سپید یا نبات
 یک سب اضافه کنند و بقوام شربت هفت درم و دیگر انواع شربت بنفشه که به سرفه
 و ذات الجنه در بونافست و اقسام شربت غشاش که برین عمل سود دارد و در امراض
 سرد و قوی شرب قند شراب عناب سرفه و درد سینه را نافع است و ما شرباد
 آبله و غلبه خون را مفید ص عناب و لایتنی یک رطل بچوشانند و باد و رطل یا سه رطل
 قند بقوام آرد نو عذری که قوی تراست و مصلح حال اطفال ص عناب یک رطل کشنیز
 عدس پنج کاسنی هر یک دو و او قید رده رطل آب بچوشانند چون به ثلث رسد صاف کرده
 یا هم چند او قند بقوام آرد شراب عناب که ذات الریه را نافع است ص عناب که گاهی
 منزع النوسی صد درم مویز سرخ منزع العجم پنجاه درم اصل السوسن مقشر مضبوط است
 درم فلو س خیار شنبه چهل درم قند قدر حاجت شراب یک سرفه را بغایت مفید است ص
 بنفشه نیلوفر تخم خشخاش هر یک سه توله عناب تخم جازی هر یک دو توله کوکنار دوازده عدد
 تخم کتان تخم ریحان تخم حلیله هر یک یک نیم توله اسپنل بهدانه هر یک یک توله عمل نبات

انقدر حاجت شربت سازند شربتیکه سرفه را که با نفث الدم بود سود دارد و صلح تخم کتان غش
 حله بر یک سه توله بچو شاند و بیالانید پس اسبیل دو توله در آن آمیزند و لعاب گیرند و باقیستند
 شربت سازند شربت اعجاز از مؤلفات این درویش سرسریان که حبه اقسام سرفه خشک
 و تر نافست و دیر تب دق مفید صلح غناب و لایق بست دانه سپستان کلان شصت دانه
 اصل السوسن مقشر تخم منطی تخم خیار سی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفتد رم بیدانه پنجد رم کتیرا
 صمغ عربی هر یک سه درم برگ اردو سیک رطل قند سپید و رطل غیر از صمغ عربی و کتیرا سه
 بچو شاند و بطریق معلوم بقوام آرند و بعد کتیرا و صمغ کوفته بنجیه داخل نمایند و در او
 عصاره است از بانسه سپید گل که در بند مشهور است و کتیرا الوجود شراب غناب سعال را
 نفع دارد و منش بهرام را مفید صلح انگور شیرین از گرم قدیم بگیرند و آب شسته شیر و
 بستانند هر قدر که خواهند بچو شاند تا که ثالث بماند و بچند شیر قند سپید آمیزند و کت
 بردارند و بقوام آرند شربت رمان که حبه سرفه و آلام سینه نافع است صلح انار شیرین پنجست
 باریک قشر بگیرند و بکار و جو بین پوست وی دور کنند و آب آن بستانند و مقابل جوار اوقیه
 آب انار باید که یک رطل قند سپید اصناف سازند و قوام دهند و اگر خواهند قوت زیاده باشد
 آب انار زیاده و روزن نمایند شربت نرجس که ضیق و انتساب نفس را نافع است صلح
 نرگس تازه سالم از عفونت ربع رطل در آب بسیار گرم یک شبانه روز ترکند و باقی نیم بچو شاند
 و صاف سازند و یک رطل قند با عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون که ضیق و
 سعال که بیش بغم غلیظ بود نافعت صلح فراسیون چهل درم اصل السوسن و قاقحلی نهری
 پزیاده شان هر یک ده درم مغز بادام مغز حلیفونه حله تخم بادایان اینسون هر یک پنجدرم مصطکی
 و ارچینی زنجبیل هر یک دو درم موزینقی سی درم غناب سپستان هر یک صد دانه نیم سپید
 بست عدد حله در بست و چار رطل آب گرم ترکند و یک شبانه روز بگذارند پس باقی
 نرم بپزند تا که نصف بماند صاف کنند و یا پنج رطل قند سپید بقوام آرند شربت یکه اوقیه

طاروقین شرباب مدبر که ضیق و سعال قدیم را نافع است اصل السوس
 پرسیاوشان چوب غلطی تخم غلطی بنفشه هر یک شش درم فزاسیون زوفا هر یک چار درم سوطون درم
 انیسون هر یک درم موزینتی دو اوقیه گاو زبان پنج درم تخم خیار تخم خربزه هر یک درم بوجوشن
 و صاف سازند و قند سپید و در رطل دریا نگو رصف رطل آمیزند و بقوام آرند و آب لیونی سبزه
 کبار بپزند از دهن در قوام و بردارند شرباب عرق السوس مدبر که سرفه کهنه و جمیع علل
 سینه و ریوی و نزلات و ربو و ضیق و بهر رانغ است و سده بکشاید و بول براند و مزاج این
 شربت معتدل است و با صاحب تب غیر مناسب اصل السوس مقشر شربت درم
 پرسیاوشان خنکاش سپید هر یک است درم زوقای یا پس تخم غلطی تخم رازیانه انیسون هر یک
 ده درم عناب پستان هر یک صده و نه بله را در چار رطل آب گرم تر نمایند یک شبان و زباتش
 نرم بجز در کله ثلث باقی ماند و صاف نموده و دریا نگو در رطل و قند سپید یک رطل آمیزند و بقوام
 آرند شربت اصل السوس ساده که بجهت سرفه و بخت الصوت تا فست و باول
 قریب ص عرق السوس مقشر مضمون یک رطل بگیرند و یک شبان روز تر دارند
 پس با تش نرم بپوشانند و صاف سازند و در غیب و در رطل و قند سپید یک رطل و غسل
 رطل را صاف ساخته بقوام آرند شرباب برگ اترج گرم و خشک است و تشنگی
 نفس را که از بلغم پدید آمده باشد توسع بخشد و ضیق معده و خفقان را نافع است اصل
 برگ ترنج تازه بچاه مدد بگیرند و غبار که بر آن باشد بخرقه مسح کنند و در رطل ثلث
 در ظرف پاک تر نمایند هفت روز پس صاف سازند و غسل مصفی یک رطل و نیم اضافه نمایند
 و نیک بر هم زنند و در انار زنجایی نهند و بعد سه روز بکار برند نو عدد گیر برگ ترنج بچاه
 عدد و در شرباب کهنه صاف یا در مهبوس که ششش قسط باشد و هر قسطی عدد و بچاه شغال
 هفت روز بنمایند پس صاف نموده با عدد و بچاه شغال غسل کف گرفته بقوام
 آرند یعنی یک رطل پوست ترنج را در دو بیت و بچاه شغال بنمایند و بچاه شغال

تا بقله رسد پس صاف کرده بایک رطل غسل لقوام آرند و ترجیح را پیاسه سی بانگ گویند
شراب قصب المسکر که جبهه سعال و شویه نافه است و در ادویه معده بنیاید صفا و شویه
تسکین او جاع شویه و ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه بنساید
و ماده را بنفع در ص گل بنفشه با بونه تخم شبت سبوس گندم تخم کتان گل خلی ملکیه کوفته
بنجته در آب پیزند و روغن کنجد آینه نیم گرم صمغایند و گاهی خاکستر درخت انگور و تخم عقیق
می افزایند اگر حرارت کثیر نباشد و دلو عدد یک بنفشه سبوس گندم اردو جو خلی آرد و بافت
اکلیل الملک سادی کوفته بنجته بر روغن بنفشه شسته صمغ سازند اگر قدری موم گرانده نیز
آمیند بهتر است و آنجا که ماده غلیظ بود و طبی بنفع یا شدر روغن سوسن و تخم کتان و غلبه آب کرنب
بغیر ایند صفا و می که ماده ذات الجنب ذات الریه را بنساید و صلی بنفشه غلیظ با بونه هر یک یک
اصل المسوس نقشه و جزه آرد با قلا آرد جو هر یک یک جزه و نیم کوفته بنجته بموم و روغن بنفشه
یا روغن کنجد برشته بر نهند و اگر حاجت به تحلیل زیاد بود تخم کتان در آن بغیر آیند و یا بنفع صفا
نمایند صفا و مختصر که در ذات الصدر و ذات الجنب هر گاه ماده غلیظ باشد بر نهند
ماده را بر فنی تحلیل کند ص آرد جو پیچدرم خلی سپید غیر مغشوش بنفشه هر یک سه درم کوفته
بنجته آب برگ بنازی بر نهند و صمغ نکنند و هر چون که دروا خشک شود تازه بر نهند طلا می
در تسکین سوزش سینه که در ذات الجنب پیدا شود و بنایت نفع دارد و ص آب عصفی الریه
آب می العالم آب برگ بنازی آب لسان الحمل آب برگ اسپفل آب قصبان اسپفل عصب
اسپفل عله را با هم پیزند تا یکسان شود و یا بر بدن تر کرده بر نهند و چون گرم شود تغییر کنند
همین سان مکرر نمایند که این طلا سکن لب و معدل مزاج و مزمل حمت و سهل است
و هر گاه بداند که ماده غلیظ است و نه تحلیل می یابد و رنه تر قیق صمغ مختصر که مذکور شد
بکار بر نند طلا می قیر و طی که تحلیل او را م کند و ذات الصدر را بنفع و هر
ص موم را بر روغن بنفشه بگذارند و آب برگ بنازی و آب برگ علف و آب پوست کدو

نفس
بنفشه
سبوس
گندم
تخم
کتان
گل
خلی
ملکیه
کوفته
بنجته
در
آب
پیزند
و روغن
کنجد
آینه
نیم
گرم
صمغ
ایند
و گاهی
خاکستر
درخت
انگور
و تخم
عقیق
می
افزایند
اگر
حرارت
کثیر
نباشد
و دلو
عدد
یک
بنفشه
سبوس
گندم
اردو
جو
خلی
آرد
و بافت
اکلیل
الملک
سادی
کوفته
بنجته
بر
روغن
بنفشه
شسته
صمغ
سازند
اگر
قدری
موم
گرانده
نیز
آمیند
بهتر
است
و آنجا
که
ماده
غلیظ
بود
و طبی
بنفع
یا
شدر
روغن
سوسن
و تخم
کتان
و غلبه
آب
کرنب
بغیر
این
صفا
و می
که
ماده
ذات
الجنب
ذات
الریه
را
بنساید
و صلی
بنفشه
غلیظ
با
بونه
هر
یک
یک
اصل
المسوس
نقش
و جزه
آرد
با
قلا
آرد
جو
هر
یک
یک
جزه
و نیم
کوفته
بنجته
بموم
و روغن
بنفشه
یا
روغن
کنجد
بر
شته
بر
نهند
و اگر
حاجت
به
تحلیل
زیاده
بود
تخم
کتان
در
آن
بغیر
آیند
و یا
بنفع
صفا
نمایند
صفا
و مختصر
که
در
ذات
الصدر
و ذات
الجنب
هر
گاه
ماده
غلیظ
باشد
بر
نهند
ماده
را
بر
فنی
تحلیل
کند
ص
آرد
جو
پیچدرم
خلی
سپید
غیر
مغشوش
بنفشه
هر
یک
سه
درم
کوفته
بنجته
آب
برگ
بنازی
بر
نهند
و صمغ
نکنند
و هر
چون
که
در
وا
خشک
شود
تازه
بر
نهند
طلا
می
در
تسکین
سوزش
سینه
که
در
ذات
الجنب
پیدا
شود
و بنایت
نفع
دارد
و ص
آب
عصفی
الریه
آب
می
العالم
آب
برگ
بنازی
آب
لسان
الحمل
آب
برگ
اسپفل
آب
قصبان
اسپفل
عصب
اسپفل
عله
را
با
هم
پیزند
تا
یکسان
شود
و یا
بر
بدن
تر
کرده
بر
نهند
و چون
گرم
شود
تغییر
کنند
همین
سان
مکرر
نمایند
که
این
طلا
سکن
لب
و معدل
مزاج
و مزمل
حمت
و سهل
است
و هر
گاه
بداند
که
ماده
غلیظ
است
و نه
تحلیل
می
یابد
و رنه
تر
قیق
صمغ
مختصر
که
مذکور
شد
بکار
بر
نند
طلا
می
قیر
و طی
که
تحلیل
او
را
م
کند
و ذات
الصدر
را
بنفع
و هر
ص
موم
را
بر
روغن
بنفشه
بگذارند
و آب
برگ
بنازی
و آب
برگ
علف
و آب
پوست
کدو

دران انداخته که مال کنند تا عصاره یا در موم و روغن قشرب و سینه و سندرچ مگر در
 پس در ظرفی نهند و بدفعات متوالی استعمال نمایند یعنی هرگاه مشک شود دیگر بگذارند و استعمال
 این طلا و وقتی شاید که اعراض نسکین باشند و شدت علت سکون یافته طلا می قوی
 نوع دیگر سوزش سینه که یا تب بود یا بی تب و در کند ص موم سپید مغسول بر روغن گل
 بگذرانند پس آب خیار و آب کدو و آب برگ خرفه جلد برابر بقدر حاجت دران آمیزند و نکست
 مال کنند تا نیک مخلوط شود پس پارچه بران تر کرده و بر تلخ تر نموده استعمال نمایند طلا می
 جبت درد و کوفتگی که از ضرب و سقط بر سینه یا بر عضو برسد و در اصل مغشاش
 متشکل از منی هر یک ده درم اقا قیصر هر یک سه درم به آب برگ مور و آب بشته و طلا
 طلا می که بهمین کار آید ماش لاون گل از منی هر یک ده درم صبر یک زعفران هر یک
 سه درم گلاب و آب برگ مور و آب بشته و طلا کنند و اندر اعضای عصبانی قدری غراب
 و روغن زرد کس نیز آمیزند طلا می که نفث الدم را نافع است ص اقا قیصر نفثه اس
 کند راز و کلانار صحن عربی گل از منی انیون جلد برابر کوفته بخیمه اقرص از نو وقت
 طلا نمایند بر سینه و معده و ثبات اگر علت نفثه در نواح سینه بود و این طلا نزع الموم
 که از مشاء و رحم و بزر آن باشد نیز سود دارد و بر عانه و قبل طلا کنند و البیضا قبل احقنه بران
 نمایند و کند اهر عضوی که سید از نزع باشد بران بکار برند بطیخ زوفای صغیر که حبه
 سعال با حرارت و جبهه بود و خشونت و علل صدر تا نفثه ص انجیر زرد و عناب هر یک
 پستان سی دانه پرسیاوشان اصل السوس زوفای خشک هر یک ده درم تخم خنجر بزر و سیف
 بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بنزد تا که یک رطل باغدیس سه او قی از زوی همراه بنفشه
 را بطیخ زوفای که سرفه کثیره الرطوبه در بود و اخلاط غلیظه سینه و نفثه الموم را
 نافع است ص انجیر زرد ده عدد تمیز سرون متقی حلیا اصل السوس زوفای یا لبس هر یک
 ده درم پرسیاوشان هفت درم ایر سانج کرش پنج بادیان تخم کرش تخم بادیان انجیر

فوتج فراسیون هر یک بنجدرم بطریق مذکور بعمل آید و طبعی که جهت ذات الحنجره ذات الریه
درد در سینه و سرفه نافع است صلب غنابستان سی دانه انجیر زرده عدد مویز منقح اصل السوس
بر سیاه شان هر یک سه مثقال تخم خنثی تخم خیار تخم خرفه زرد قار سیاه و شان اصل السوس فراسیون هر یک
سه مثقال آب بچوشانند چون یک رطل یا نصف نموده هر روز نیم رطل یا روغن بادام
بنوشند طبعی که جهت ریو و ضیق و سعال مزمن که از نوازل باشد و جهت اوجاع جنب و
جنب نافع است و تب را مفید صلب مویز منقح پانزده درم جوهر مقشده درم ششاش سیب
چار درم گل نیلوفر گل بنفشه تخم خیار تخم خرفه زرد قار سیاه و شان اصل السوس فراسیون هر یک
سه درم انجیر زرد و فر بنج عدد و پنج رطل آب پنجه تا که ربع آید صاف سازند و ده درم قند یا
بنات آمیزند و روغن بادام شیرین اضافه کرده جلد یا لعنت آن حسب حاجت و وقت بنوشند
غریزه که سرفه و ضیق را که سبب او نزله باشد سود دارد صلب گل سرخ خروب شامی گلاب
و آب بجز نیش از خواب غریزه کند و بطبع کوکنا رود دیگر مالبسات بدستور غریزه که سرفه مزمن
که از غلبه بلغم بود مفید است و کام اگر فرو آمده باشد آن را نیز نفع دارد و عاقل نیز است
صلب انار دانه ترش سماق باز و هر یک جز و نیم کوفته در شیر تازه ترکند یک شبان و پس
صاف کرده بکار برند و قرص ششاش ریش سینه و شش را نافع است صلب گل سرخ صغری
هر یک چار درم نشاسته رب السوس کثیرا هر یک دو درم ششاش سیب ششاش سیاه هر یک
سه درم زعفران نیم درم طباشیر سیب بنجدرم باب خالص اقراص سازند شربتیک مثقال
نماد و مثقال بشراب ششاش قرص سسل مغز تخم خیارین ده درم تخم خرفه اصل السوس
هر یک چار درم طباشیر سرطان سوخته هر یک دو درم نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته
بنیته طباشیر سسل سرشته اقراص سازند و قرص سرطان که سبب و دفع اندرم را
نافع است صلب گل ختموم گل ارمنی نشاسته گل سرخ هر یک ششاش درم سرطان سوخته
ده درم طباشیر کثیرا شادانه مشول هر یک پنج درم رب السوس کوفته بنیته آب برک

۱۵
قصص حبیب
قصص حبیب
قصص حبیب
قصص حبیب
قصص حبیب

درم
 از زمانه
 درم
 غنیمت
 درم
 چای
 درم

[illegible]

باب برگ بارتنگ اقراص سازند قرص که سرفه و نفث الدم را که با سهال باشد نافع است
صن تخم حماض بریان طباشیر زرشک منقح نشاسته حب الاس شاه بلوط هر یک پنج درم
زعفران یک درم گل غنوم صمغ عربی هر یک ده درم که با بسید هر یک سه درم کوفته بنمیته بلباب
اقراص سازند شربت و دو درم قرص نفث الدم کند رگنار دم الاخوان هر یک سه درم
و دو دانگ که با پنج درم شادانه مدسی گل غنوم هر یک ده درم شب یا فانی دو درم و نیم
افیون دار چینی هر یک دو درم مجوع راده قرص سازند شربت یک قرص باب حرقه
قرص ذات الجنب که در تسهیل نفث و سرعت نفع معین است صن بنفشه رب السوس
هر یک ده درم نشاسته تخم خطمی کثیر از زیاده هر یک سه درم کوفته بنمیته بلباب اسپنل
و بعد از تخم کتان سرشته اقراص سازند شربت سه درم بشراب بنفشه قرصی که سرفه
و نفث غلیظ را نفع است اگر با وی تب و لین شکم نبود صن تخم بادیان تخم کرفس پر سیا خان
رب السوس مغز بادام تلخ بالسویه بلباب تخم کتان اقراص سازند شربت سه درم باب کرم
و اگر با مطبوع خیار شیر خورند بهتر عمل کند و در نیم نباید قرص بنفشه که جبهه خفونت کسینه
و سرفه و ذات الجنب و سل عجیب است و اسهال صفا میکند صن بنفشه ده درم مقوی نای
منشوی کینقال و رب السوس کثیر نشاسته هر یک یک درم کوفته بنمیته بلباب اسپنل که با خود
بجلا ب باشد اقراص سازند شربت کینقال نوع دیگر که بذات الریه نافع است صن بنفشه
و تخم خطمی تخم جازی مغز تخم خرپزه مغز تخم خیار مغز تخم که و در رب السوس فلاح اکلیل الملک کثیرا
بالسویه کوفته بنمیته بلباب تخم کتان قرص سازند و بشراب انجیر بدهند قرص بسید که جبهه نفث الدم
که عقب سعال افتد نافع است و بقی الدم مفید صن صمغ عربی گل ارمنی هر یک چار درم که با بسید
شادنج هر یک یک درم و نصف رب السوس دم الاخوان نشاسته بادیان هر یک دو درم اقراص
سازند و سه درم از وی بگیرند و یک دانگ بزدایند سپید سمون آرمیته بخورند و دیگر اقراص
که بسینه و شش نفع دارند و در ادویه حیات و اسهال مذکور شد و قوی که بسینه و اورام مجب

لعوق صمغ سرفه خشک را سودا در دهن صمغ سپید در آب بگذارت و صاف نمایند
 پس روغن بادام بران اندازند و بجوشانند تا که غلیظ شود و هر وقت بلیسد لعوق العبدیه
 حبه سرفه که از حرارت و پیوست بود بقاییت ناهست صاب اسپنل و بیدانه خطمی
 و شیر و تخم خرفه و تخم خیار هر یک یک سکر صاب انار شیرین و آب بنار آب که در آب برگ خرفه
 شیر و نیشکر و واحد یک دقیقه و ثلث کثیر صمغ عربی مغز بادام شیرین هر یک چار استار قند کبر
 تخم خشخاش ده درم لعوق سازند لعوق بار دهمه سرفه خشک و حرارت و نزل که بر سینه و
 ریه ریزد و صمغ بادام شیرین ده درم مغز تخم که در مغز تخم خیارین تخم خربزه تخم کاهو هر یک
 پنجدرم صمغ سپید کثیر انفاسته هر یک چار درم تخم خشخاش سه درم حبه باریک زرد و زنجبین
 پنجاه درم در آب بطنج هندی حل کنند و صاف نمایند و بقوام آرنزد پس ادویه مسوقه بآن
 بپزند و روغن بادام شیرین بپست درم آمیخته لعوق کنند از پنجدرم تا یک استار و اگر نزل قوی
 بود خشخاش در وزن زیاد نماید و بعضی کوکنار نیز مضافات سازند بقدر حاجت لعوق
 خشخاش که متداول طب است حبه نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه صمغ تخم خشخاش
 سپید ده درم انفاسته کثیر صمغ عربی هر یک چار درم مغز تخم که در مغز بیدانه شیرین هر
 سه درم کوفته بنجیه بگلاب بپزند نو عذیر حبه سرفه نزل سپید صمغ تخم خطمی بیدانه
 هر یک هفت درم اصل السوس پنجدرم دود و بپست و پنجاه درم آب شب تر کنند و
 صبح بجوشانند تا بقیقت رسد و با صد و بپست درم قند سپید بقوام آرنزد و خشخاش سپید
 و سیاه هر یک پنجدرم مغز بیدانه صمغ عربی هر یک سه درم کثیر چار درم نرم صلایه کرده مخلوط
 نمایند نو عذیر حبه سل و ادویه سینه و شش و سرفه مزین که این از نزلات عاده است
 صمغ بزر قطونا بزر خطمی بزر خمازی هر یک سه درم پستان بپست دانه اصل السوس
 ده درم تخم خشخاش دو دقیقه حله را غیر از اسپنل جو کوکب از نو و در پنج رطل آب شب تر
 نمایند و بجوشانند تا که نصف بماند و با یک رطل قند سفید بقوام آرنزد و

فرد آورده از آتش صمغ عربی کثیر اسپید هر یک بخیرم باریک ساخته آمیزند و بر هم زنند و بزرگ
 نو خد گیر متعده سرفه و سبل و نزف دم و قرحه اسحاق کونا رسپید پنجاه درم در و رطل آب
 بپوشانند تا بر طلی آید و قند سفید یک رطل آمیخته بقوام آرد پس ب السوس مغز بادام مغز کمر
 هر یک بخیرم کوفته بخیته بآن مغز و ج نمایند شربت زده درم لعوق صبیان به سرفه و حرارت
 و خشونت گلوئی اطفال بیشتر مادران یا شیر الاغ آمیخته بلبیسانده صمغ عربی نشاسته تخم
 سپید رب السوس هر یک بست درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین هر یک ده درم طباشیر چار درم
 تخم خطمی تخم جنازی هر یک سه درم ادویه کوفته بخیته در حلاب غلیظه القوام در روغن بادام شیر
 لعوق ربان متعده سرفه زن و نزلات و پاک کردن سینه و شش ص آب انار شیرین
 که در وی شخم ندارد اصل نباشد هر قدر که خواهند بگریزند و بپزند تا قریب بقوام آید پس عنب
 شیرین و قند سپید آمیزند و بقوام آرد و فرد آورده صمغ عربی کثیر رب السوس هر یک بخیرم
 بمقابل یک رطل آب انار صاف سازند و در ظرف آکبینه بدارند لعوق خیار شنبه متعده ذات الریه
 و ذات الحصب و حر کردن شکم و شکستن قدرت مواد ملتهبه صمغ فلوس خیار شنبه پنجاه درم در آب
 گرم حل کنند و صاف نمایند پس کثیر ادویه یاد ام هر یک بخیرم و آرد با قلا هفت درم مغز بادام
 ده درم و قند سپید پانزده درم ترم کوفته و آنچه بختی است بختی در آن بپوشند و روغن بادام
 سه درم آمیزند و از زده درم تا پانزده درم بلبیسانده لعوق و دیگر که سسل صفا و بلغم است صمغ
 از حوالی حلق و سینه و ریه صمغ فلوس خیار شنبه گل قند هر یک پانزده درم بپوشند و روغن بادام
 شیر خشک ده مثقال را و در چینی نیم مثقال روغن بادام یک درم لعوق سازند و اگر بختی
 صفا و بلغم قویتر خواهند محمود و و ترید و غار لقون صمغ صلبت عیفر آیند لعوق و رو
 به ذات الحصب دومی و صفا و دی و در سینه و سرفه و سبل و نفث الدم و قی و پتہا حار
 صمغ گل سرخ پاک کرده صمغ هر یک سه درم نشاسته کثیر اختماش سپید هر یک ده درم گل مغنوم
 طباشیر سپید رب السوس هر یک چار درم زعفران نیم درم بادام شاد بلغم گلوئی لعوق کنند

لعوق بزرا البیج چه عزله که بر سینه ریزد ص بزر البیج و از درم مغز چله نور کشتش درم
 مرصاف یک درم بجلاب شسته لعوق کند لعوق که در مرغ ریختن مواد نزلد در مرغ مرغان و بجات است
 و سنی است شیر یاق الزله ص بزرا البیج که کتار هر یک سی درم تخم کاهنوبست درم تخم قنطاریق
 چهل درم گل گاوزبان تخم مورد کشته خشک هر یک ده درم اسطوخودوس پنجه درم فنیسیانده پنجه
 و قند سپیدی صد درم اضافه نموده بقوام آرد و گل سرخ و کشته در آب سوس و نشاسته
 و صغ عربی و کثیره مرصاف هر یک پنجه درم نرم ساییده در آن آمیزند شربتی سه شقال لعوق
 بنفشه چه سرفه و قویخ درمی و صغ اوی بسیار مرصاف ص بنفشه ده درم مویز منقح هر یک
 بست دانه چستان چهل دانه فنیسیانده بکوشانند و صاف سازند و قند سپید نیم رطل و عسل
 خیار شیر سی درم و روغن بادام سی درم در آن آمیزند بقوام آرد و بنفشه سی درم باریک
 ساخته اضافه نمایند و از پنج شقال تا هفت شقال بلیند لعوق زرقامی را بوج و سرفه کند
 را نافست و سینه و کشتش را از اخلاط غلیظه پاک کنند ص زرقامی یا بس پنج سوسن
 آسمان گونی هر یک بست درم در سه رطل آب بکوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و با یک رطل
 عسل صاف بقوام آرد و صاحب اعراض نوشند که زرقامی پنج سوسن را کوفته بچینه سکنجبین یا
 به انگبین بپوشند و اگر پنج سوسن حاضر نباشد شونیز عوص او کنند شربتی یک سیر دیگر قوی تر
 از اول است و در تقطیع و قطع مواد غلیظه سینه نافع ص زرقامی یا بس فراسیون نیم لیان
 هر یک سه درم پرسیاوشان اصل السوس هر یک ده درم صغ البطم حله هر یک ده درم
 مویز منقح با نژده درم انجیر زرد و تخم ده عدد و غیره از صغ جمله را در آن قدر آب که کفایت
 کند بپزند چون یک نیم رطل آب بماند صاف سازند با یک نیم رطل عسل بقوام آرد پس
 صغ در آن مل کنند لعوق بزرگستان ربو و سعال مزمن را نافع است و سینه از اخلاط
 پاک کند و بر نفث یاری دهد ص بزرگ بر طین سی درم فرو مانده درم کوفته بچینه بسیل
 بپوشند و اگر بزرگ تنها کوفته بچینه بسیل بپوشند همین عمل دارد و دیگر قوی تر از

از اول است حص بزرگ بریان یکدوزه نیم جزو مانا زیره هر یک ربع جز کوفته بخت
باد و چندان عمل بیشتر شربتی صبح و شام یک کف لعوق حب الرشاد که این عمل در حص
نیم تریز که ده درم اصل السوس چار درم اینسون را از یانه هر یک سه درم عمل بخوفته در درم
اب بجز شانه تا برطل آید صاف کنند و با یک رطل عمل بقوام آرد لعوق و دیگر نیم تریز که
ده درم شونیز چار درم اینسون نیم بادیان هر یک دو درم تر آرد که یک شقال بود شربتی
صنتر هر یک سه درم کوفته نیمه بصل بیشتر شربتی دو درم یک کف لعوق حب
مطافون را نافع بود و سینه را نرم کند و نفث را آسان گرداند حص علیه من بادوام هر یک
چار درم کثیر اصل السوس مغز چلغوزه نشا صبح هر یک دو درم کوفته نیمه بصل با بطلاب
مقوم قند سپید بیشترند اگر تخم کتان بریان پنج درم اضاف سازند قوی تر بود لعوق دیگر
که بتر بود و سرفه خشک نافع است حص علیه مویز بیدار نیمه شربتی چلغوزه گاو زبان بوشانه و آب
اورا با عمل مناسب بقوام آرد مغز تخم که در مغز چلغوزه و تخم را دیانه حببت نرم کوفته
اضاف نمایند و پنج شقال در بادا الشیه بوشند لعوق رب السوس سرفه من نافع است
و مفول از جواز سینه دفع کند و بر نفث یاری دهد حص رب السوس کثیر از بادام مغز بادام
را از یانه مساوی کوفته نیمه بصل و روغن بادام بیشترند در بعضی نسخها مغز تخم خیار نیز
سندرج است لعوق اسفیل بود سرفه من را که بارطوبت بود نافع است حص بیاض فضل
مشوی سه درم ایرساد و درم فراسیون نه و فاس هر یک یک درم کوفته نیمه بصل بیشترند یکسند
فقط و اگر با طبع عاشایا بودند کوبی یا برنج یا سف بکار برنیز بهتر عمل کند لعوق کرب سرفه
و کثرت الصوت را نافع است و سینه را از اخلاط پاک کند حص آب کرب نیمه سه رطل او رطل
عمل لقمه هم آرد و بند و بوی چلغوزه و مغز نیمه دانه و باقلای بیشتر هر یک ده درم بزرگ بریان
علیه هر یک پنج درم مغز پسته یا نروده درم نرم کوفته یا نیم بیشتر شربتی پنج درم لعوق حب القطن
سینه را از اخلاط پاک کند حص مغز بادام شیرین ده درم مغز نیمه دانه دو درم باقلای بیشتر

ن
مقاله در ادویات منشی
نوعی که در این کتاب
در ادویات منشی
نوعی که در این کتاب
در ادویات منشی

پنجم درم کرسته فرا سیون هر یک سه درم قند سیصد شصت درم و یک کرسته لوبون در طوبی است تجربه
 بنایت نافست ص ص مغز بنه دانه مغز چلو زده هر یک بست درم صلبه تخم کتان هر یک ده درم
 با عسل باد و شاب انگوری بشنند لعوق حرمل جهت ضیق نفس و سردی طوبی و بیعدیل است
 ص حرمل تخم کتان با السویه با عسل بشنند لعوق تین جهت ضیق نفس و سردی کینه و در بو
 بنایت نافست ص ص انجیر زرد پنجاه عدد بچشانند تا مهر اشود آب اورا با یک طوبی و شاب
 انگوری بقوام آورده مغز چلو زده مغز پیسته مغز بادام تلخ هر یک پنجم درم مغز تخم بنه پنجم درم
 کرسته صلبه هر یک سه درم مغز بنه دانه حب القفل هر یک چار درم نرم ساینده بده درم
 روغن بادام تلخ چرب سخته لعوق سازند لعوق صندوبر مته سرفه کننده و ضیق نفس و
 بخت الصوت و خفقان و طوبی و در بو بنایت خوب و بیعدیل است ص ص صلبه ایسانده
 مقشر کنند بده کو بیده شیر گرفته باد و شاب انگوری با عسل بچشانند تا غلیظ شود و ساق
 صلبه مغز چلو زده مقشر را بسیار نرم کوفته مخلوط نمایند و چند جوش داده بکار برند لعوق سیر
 سرفه یعنی را نافست و مایه را نفیج دهد و سینه را پاک سازد ص ص سیر پاک کرده نیم من در
 نیم من روغن گاو بپزند تا مهر اشود پس بگویند و نیک ببالند و پاک ص ص السوس پسیا و شان
 آرنند لعوق غار لقون سینه را از اعتلا پاک کنند ص ص رب السوس پسیا و شان
 هر یک هفت درم تخم بادیان فرا سیون زوقای یا بس غار لقون هر یک سه درم میوه ساکنه
 ص ص صلبه هر یک یک درم موز منقح بست درم میوه ص ص صلبه ص ص صلبه ص ص صلبه ص ص صلبه
 نرم بگویند و ادویه کوفته بنه دانه بشنند پس صلبه با عسل آمیزند و بنه یک مشت ص
 لعوق بپزند و سینه را از ریم پاک کنند ص ص رب السوس پنجم درم کثیرا بپزند و مغز بادام
 تلخ تخم بادیان هر یک سه درم بپزند و روغن گاو و عسل بکزد و دیگر ادویه کوفته بنه
 دانه بشنند و شربت سه درم با طنج زوقا لعوق زنجبیل بخت الصوت را که سبب لوبون
 شدید بود نافست ص ص زنجبیل ص ص درم در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه

کنند تا که زنجبیل نرم شود پس آنرا نرم بکنند و پنجاه درم دار قفل بمحلول غبار سیاه بپزند و درم
 زعفران و پنجاه درم سرشاسته نیکو فته بپزند با اصل القوام قند بپزند و هر صبح یک کفگیر بخورند مطبوخ
 ایمن و طامی محلول و حامی محلول و شامه و الف لوقیست که در هر سر فدی نفت نافست حل در جبین
 مغز بادام نشاسته بپزند و موز منقح رب السوس لوق سازند مطبوخ خیار شنبه که در هر سر
 و خشونت سینه و زکام نافست و شکم نرم میکند اگر این را با قوس که در قاف گذشت بکار برند
 سرده را نفی کثیر و در چنانچه در آنجا نیز یافته حل غلاب بپزند دانه سپستان سی دانه موز منقح
 ده درم بنفشه چار درم انجیر زرد ده درم اصل السوس مقشع پر سیاوشان هر یک پنج درم در سه
 رطل آب بپزند تا رطل آید و بماند و صاف سازند پس لب خیار شنبه هفت درم ترنجبین ده درم
 در آن حل کنند و صاف کرده قدر حاجت بنوشند و هر گاه جدا کام مستقل بود پر سیاوشان محذوف
 سازند مطبوخ خیکه جبهه تنقیه سینه و تسکین سر نه و تصفیه آواز و قطع زکام لغایت نافست هر روز
 بنوشند بام یا بنفشه غلاب ده دانه سپستان بپزند دانه انجیر زرد پنج درم پر سیاوشان پوز بپزند
 منقح و تخم خنملی هر یک ده درم اصل السوس بپزند و بنفشه هر یک پنج درم در سه رطل آب بجوشانند
 تا یک رطل بماند و صاف سازند و سه اوقیه از آن بنوشند مطبوخ خیکه ماده سینه و در ریه را نفی و در غلاب
 ده دانه و سپستان سی دانه موز منقح بپزند دانه اصل السوس تخم خربزه هر یک نیم کوفته پنج درم
 پر سیاوشان پوست پنج خنملی هر یک سه درم تخم کتان چار درم خود مقشع و فنون کشک هر یک ده درم
 بطریق معلوم بپزند و قدر چهل درم بپزند و درم کفنه شکر تری بپزند مطبوخ خیکه صدر یا که کند در ده
 نفی و در حل موز منقح سی دانه غلاب پنج درم و هر یک ده درم سپستان چهل دانه گاو زبان چار درم
 بنفشه کافور فلوس خیار شنبه هر یک ده درم رازیانه تربید سپید هر یک سه درم غار یقون
 یک درم بطریق معلوم بپزند و غار یقون را با شکر مقوم بپزند و درین مطبوخ حل کنند و بعد
 قوت بپزند مطبوخ خیکه مسلول را دهند جبهه تبیین اگر در بدن افضون باشد منفع
 هفت درم موز منقح بپزند درم غلاب لاتی ده دانه سپستان سی دانه و درون آب بپزند

با اولین بسیار ص پس یادشان منزه تر خیزه هر یک ده درم مغز بادام تلخ جنبلیا ناز آرد و هر یک
 پنج درم ایر ساسه درم پوست پنچ کبر سنه تخم کرفس بادیان هر یک دو درم بعسل صاف بشنود و بکار
 مریم می کند و سینه و شش و مثانه را نافع است ص کبد تازه بخراشد و مغز آن بیرون اندازد
 و پاره پاره کند و در آب و عسل اندازد و بچوشانند تا بقوام آید مریم می ترود که جبهه تصفیه
 و تقویه ریه و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است ص زردک کلان را میان انداخت
 و پوست خراشیده ریزه ریزه کند و در آب و عسل بچوشانند تا مدام شود و پدید بیرون آید و در
 عسل فقط نسند و یک جوش داده فرو آرد و بعد از چیل روز بکار برند و اگر عود و نقل و دارچینی
 و زنجبیل و سیل و جوز بواد و زرباد و کباب هر یک نیم مثقال با زارهر مثقال او اضافه نمایند جبهه
 تقویت معده و جگر نیز مفید آید و اگر قدری مشک زعفران نیز نم کنند مغز بتر شود و مریم می
 بنفشه یعنی خمیره بنفشه جبهه خفوت سینه و حلق و سرفه گرم و ترطیب باغ و آلات تنفسی تنها
 گرم و حراره بول و نزلات نافع است و طبع نرم می کند لیکن مری جبهه و مسقط شوت است ص
 بنفشه تازه از انقاع و ساق پاک کرده یا مثل آن شکر کوبیده چند روز در آفتاب بگذرانند
 و هر روز بر هم زنند و اگر شکر کمی کنند دیگر اضافه نمایند و قدری و اگر بنفشه تازه بنفشه
 خشک در طبع بنفشه یک شبانه روز تر کنند پس با مثل او شکر مخلوط کرده در آفتاب بگذرانند و شربت
 و جوش مثقال تاده مثقال مریم می گل یعنی گلکند ترکیدش موافقت و شکری و سی که
 تازه بود دوام تناول او حتی بمان جبهه سل نافع است و اگر نفس تنگی کند از خشکی در شرب
 زوفا و بنفشه تارک کنند مریم می بادام جبهه سرفه و خفوت سینه نافع است ص بادام
 تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده بگذرانند و بعد سه چهار روز عسل تازه
 و جوش داده بدارند سیفنج منبر باریک نیمه فارسی است و لعزل عقیده العنب
 نامند و آن آب انگور است که در طبع زیاد از دو ثلث بسوزد و غلیظ گردد و جبهه
 سینه و شش نافع است و محرک باه و طین طبع و موافق و حصیه اما اکثر احو

و در خوردن مولد صفرا و مصلح وی آب سیوه های سرد و تر و در برکت باه مفصل بنای مروح که
نسبت نفث و تلپین صدر کند و در دفع خشک فصل را نافع است صل موم زرد و در مروح
سری سی در م سیه بخیر در م پیچ لطن در م با هم گداخته بر سینۀ بال اند مروح که سینۀ را نرم کند
و در نفث یاری دهد و در دفع و ضیق نفس را مفید آید خواه بهش بهشت بود خواه اوده غلیظ گل
بیگذازه موم زرد هر یک هفت در م روغن بلو ام یا روغن تخم کدو یا کنجد یا زیت مسب مزاج
بجل در م و آنجا که تبرید مطلوب بود روغن تخم کدو یا بادام اختیار نمایند و بعد و تر تب بشیر
خرفه تر یا دیگر شیر طلای میر و مخلوط سازند و بر سینۀ نهند بر پارچه نهاد و یا بهالند مروح که
به التاب سینۀ و ذات الصد و تنهاسه محرقه و او را م ملقبه نافع است صل موم سپید
نخ شقال روغن گل سی شقال با هم گداخته و باب خیارد که دو آب برگ خرفه کن مال
کنند و بهالند و هرگاه ترطیب بیشتر خواهند بجای روغن گل روغن بنفشه کنند و باب بسید
و برگ خبازی تسقیه کنند و چون سبزی میزند قیر و طی احضری نامند

باب یازدهم در ادویه دل

یوشید و نماز که دل عضو کرمیس مطلق و اشرف جمیع ماخلق است در علاج وی مسایل نشاید
و غائی نباید بلکه از هر چه زودتر مبادرت در امر وی نمایند و تفتیح فرمایند که مرض دل اصلی است
یا شایستگی و بحسب آن تدارک کنند چنانچه این حق در طب اکبر مشهور و گفته است نوشه دار و
در تقویت دل مجرب است فاصه لولوی و در او دیر سرگزشت بخور مقوی قلب و رافع غشی
و یا بشویید که در عذاب آنچه از دل کثیر النفع است و جلنجبین گاو زبانی که جهت تقویت
دل نافع است نیز در او دیر سرگزشت جلنجبین و گل به بدل مفید است و در او دیر سرگزشت
بیاورش عود و عنبر و مشک به جهت خفکان و دل تنگی نافع است

[illegible]

و در راه و معده و بایر جوارش که رطوبت قلب را مانع است صلب گردد و در بطن و در غده
پوست آله پوست اترج هر یک شش درم بر شش خام باد و غمزه گاو زبان هر یک درم شش شش
باد و ریح هر یک دو درم مصطکی سندروس هر یک سه درم همین هر یک نیم درم مشک عنبر اشوب
هر یک یک درم غسل تقدیر که دو پرشته شوند و او ای که درم برده گوشت دل را نفخ دارد و این درم سر
می باشد چه اگر گرم بود فوراً می کشد ص با بونه اکلیل الملک پر سیاوشان سبوس کندم بچوشانند
و طبیع او بر سینه و دم سوره ریزند ایلینا با بونه و اکلیل و تخم کتان و برگ خطمی و برگ کرنب و نامم عفران
ضماد نمایند و تمهید تحلیل داده و بر تقویت دل که شش از او دیده و اقلید و نشان این علت است که در وسط
سینه که بجای قائده دل است ثقل محسوس شود و در اکثر حالاتی شبیه لغشی افتد و در وقت بقایست
زرد باشد و تهیج بر چشم پیدا بود و دل منبسط نشود و در حرکت انبساطی چنانچه بیاید و او ای که
ضعف القلب را نفخ دارد چون سبب این علت سودا از قلیل است که از عجز بر دل می افتد
تنقیه سودا همچون نجاح و امثال آن نمایند و باصلاح جگر و تقویت دل که شش نشان
این علت است که در دل ریاب در بعضی که افشرد می شود پس غشی افتد و لعاب بسیار از دهان آید
و او ای که نقش القلب به اسود دارد از اغذیه ای که لطیف و خیر الکیموس بود بخورد و باصلاح
خون که شش و آنجا که غلبه صفرا باشد تنقیه او نمایند و اگر نزل یا علت بود و تمهید نزل تو جعفر نمایند
و نشان این علت است که مرغین پیدا کرد و دل او را میخراشد و از شدت الم میوش افتد
و باز فوراً میوش همه ضعف سبب و او ای که قذوف القلب را نفخ است چون سبب این علت
خون می باشد یا صفرا تنقیه بقصد و اسهال و اجابت و حبه تقدیر مزاج باد و دیده و اغذیه
علازم بودن و نشان این مرض است که دل بلغمه و از کثرت طبع چنان نماید که از سینه بیرون
می افتد و کسب لادن ماده مویچه تغیر در لون و حبه بر وزن کند و او ای که احتواء الرطوبه علی القلب
نفخ در وی است که دل چنان نماید که گوید آب غرقست و مع ذلک بحرکت اختلاجی
همچو کند ایار حیات که بار بند و ریاضت فرمایند و گل سرخ و سبیل و زعفران و یا بون و شش

ترنجبیل بریک خردم و بعضی چند یکم و مشک یکد انگ میکنند غسل آتش نریزد و دوجند یا سه چند
شرقی تا بمشقال میوه پس روز استعمال کنند و بعضی شش ماه گفته و بدانند که در او زمان اجزاء
این دو در کتب تفاوت بسیار است و آنچه معتد علیه بود گماشته شد و نشود سر قندی که آن نیز بیشتر
اینست از زرباد در روغ خرد و از یکد با مسد بریک ده درم ابریشم خام بهمنین سانج سینل قالد
قرنفل بریک چندم استند و از قرنفل ترنجبیل بریک چار درم مشک دو درم بشیر خام بر شش
دو ابر المسک هر که بر حقیقان چار و دو ابرام حلق و رطوبت معده و باد و احتشاش معده و صبیان
بافت صفتین رومی میر تقی قوی بریک هشت درم ریونو چینی شش درم تا خوا
زعفران تخم کزن بریک چار درم سینل مشک سانج هندی بریک دو درم خید یکیم درم
مصل قام سه چند شریک مشقال قویاد و ابر المسک تلخ نوع دیگر که جبه غشی حقیقان
دوشت و هم و برود معده سود بهضم نافت صفتی و دو قام پوست ترنج در چینی قرنفل
سینل یک جزو ابرابا بقالده غیر یواسعد از خر تخم چار و روغ تخم فرنجشک تخم باد کبوتر تخم نام
تخم مرزنجوش مراد درید تا سفته بید کز با ابریشم خام بهمن سبغ و سپید بریک ده درم مشک خالص
چند درم بشیر بلبله کابی میا بشیرند دو ابر المسک رد که حقیقان و غشی عار و تقویت دل
و دماغ دیگر گرم بهر تا قنین قلع تمام دارد صفت غیر گلشن بلبا شیر کشته خشک بریشم مقرر
گل کاو زبان مراد بریک کز با زرشک بیدانه لبید تخم خرقه مسندل سپید بریک پنج درم فلفل
گل ارمنی شسته بریک سه درم عنبر اشب نقاش و رق نقره بریک دو درم و رق طلا
مشک خالص بریک یکم قند سپید دو چند همه آب سیب آب انارین بریک نو درم
عرق بید مشک گلاب بریک پنجاه درم بقوام آورده بشیرند و اگر با قوت دو درم
اضافه نمایند موثر تر بود و اگر حرارت غالب بود مشک مطروح سازند و بوقین و بوقین
در این صورت مسمی میشود و ابر المعنیر و ابر المسک عنبر می بار و که بسته
تقویت دل گرم و ازاله جمیع ابرام عار و اونا نافت صفت مراد برید تا سفته گل کاو زبان

ابرنیم طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد که با هر یک یک درم یا قوت تخم کاهو هر یک یک درم نیم تخم
 جندل پدید زرشک خرقه تخم کاسنی هر یک دو درم ورق طلا ورق نقره هر یک یک مثقال
 عنبر اشهب مشک هر یک یک درم و ثلث درم قند سپید و و چند ورق بید مشک گلابی قیوفا
 با سویی بجای آب که قند در آن بجوم آورده شود و دوا المسک و مختصر که با شبنم طباشیر گل
 گاوزبان تخم قره بر یک پنج درم کثیر البس درم و درم جندل سپید ابرنیم مقرر هر یک سه درم مشک
 یک درم طلا مشرب درم و درم عینی یک درم زعفران نیم درم قند و و چند شراب تادو درم
 دوا المسک معتدل لولوی ناسفته مرغان که با درونج ابرنیم مقرر زرباد بهمنین یک
 دو درم قندل شنه بنیل المیاب مال بوا ساج دارمینی زعفران مصطک طباشیر سپید صندلین هر یک
 نیم درم عنبر اشهب یک درم مشک اصل نیم درم با شیر نبات و عمل نبات بر شند سفوف طباشیر
 گل گرم را سود دارد و ص گل سرخ طباشیر هر یک سه درم کشنیز خفک دو درم که با پست
 درم و درم هر یک نیم درم کافور دانه شربتی دو درم با سکنجبین سفوفیک خفکان گرم را
 نفع دهنده ص گل گاوزبان نبات هر یک شست درم گل ارمنی چار درم کوفته نیمه شربتی تا
 پنج درم دیگر حبث خفکان بسیار گرم ص گل ارمنی کشنیز هر یک چار درم طباشیر که با
 هر یک دو درم کافور دو دانه شربتی سه درم باد مغ کاو دیگر عنبه غشی و قو حش که بی شب بود
 ص که با درم و درم طباشیر گل سرخ هر یک سه درم بسد چار درم فزنجارشک گاوزبان هر یک
 شش درم بادرنجبویه پنج درم کشنیز بریان دو درم قندل یک درم شربتی یک مثقال المیاب
 و دیگر حبه خفکان و ص فناع که با شبنم بانی بریان هر یک سه درم زرباد که زرباد و روغ
 هر یک نیم درم و درم یک درم قند سپید بست درم شربتی سه درم باطنج فستین یا عرق بادیان
 و مانند آن سفوف و درم دیگر حبه ضعف دل و خفکان و سور مزاج حار غالب دل ناست
 و از آن قو حش میکند و سده و دل و جگر و جمیع اعصاب باطنه را قوت دهد و سفوف و درم
 که در او ویه سر قوم شده قریب باین ست ص پوست بلندی کابلی بلندی سیاه گاوزبان

هر یک ده درم بهمن سبید در پنج عراق معقرب تخم یکمان بادر پنجوبه مصطکی فرود در هر یک
 پنج درم جگر ارمنی مغسول مجرلاجور و مغسول عقیق سرخ سونته کز به شامی مروارید تا سفته آب بشو
 قلم اسطوخودوس نمود سندی هر یک سه درم ورق طلا و ورق نقره هر یک یک مثقال قند سبید
 برابر همه ششتر یک مثقال بر عرق گاوزبان یا شراب حامض شراب صندل دل را
 قوت دهد و خفقان گرم و صفت دل را ناهنست و جهت تقویت جگر حار و معده و ریخ اسهال
 مفید ص صندل سپید خوشبوست مثقال سو بان زده یا بهباغ نمکوب ساخته در یک رطل
 گلاب تر نمایند و شبانروز زین گلاب مذکور صاف کرده بستانند و صندل مزبور را در آب
 خالص شیرین بچشانند تا قوت صندل کما حقه بر آید و آب بقدر مناسب یا مانده پس آن یک
 صاف کرده و با گلاب مزبور مصفی آمیزند و قند سبید و در رطل یکم بحسب موافقت ذایقه
 حلا کرده بقوام آرنند و بهترین صندل سپید آنست که مائل بزردی بود و تریین نمایند شراب
 صندلین که باد و جو و مناخ مسطور در قبض اسهال غامته که دمای بود نفع کثیر دارد
 ص صندل سپید موصوف صندل سرخ مشرق اللوق هر یک ده مثقال سو بان زده
 یا چوکوب ساخته در یک رطل گلاب و شبانروز تر نمایند و بعد بدستور مزبور صندلین را آب جوشانند
 و آب صاف آنرا با گلاب صاف نموده باد و رطل قند سبید بقوام آرنند و قریب تمام قوام
 که یک اوقیانه را در ترش در آن تر کرده باشند صاف نموده مصافات سازند و در تنباید شراب
 صندل ترش مسمی لبشراب صندل میرود که در تسکین سوزش دل و معده
 و جگر نافع است و جهت خفقان و غشی و محرقه و دق مفید ص صندل سپید موصوف سی درم
 سو بان کرده در خرلیله کنند و اندر نیم رطل سرکه و نیم رطل گلاب تر نمایند یک شبانروز بپزند
 رطل آب شیرین مصافات ساخته جوش دهند تا که چهارم حصه یعنی یک رطل بماند صاف سازند
 و آب آنرا در آب تخم سندی هر یک نیم رطل نم نمایند و یا سه رطل قند سبید بر آتش نرم بقوام
 و بچنانند تا که سرد شود پس لباشیر و صندل سپید کوفته بختیج هر یک دو درم کافور ریخته

نیمه اشغال میفرمایند و اگر قدری کم کنند بهتر است تا موصول اثر کافور بدل شود و شربت
 ده درم با شیر تخم خیارین و خرفه هرگاه قطع اسهال و قطع خون نیز مطلوب باشد که شربت
 و آب انار از آن مطروح سازند و صندل سیخ بصندل سپید مناصقه منم نمایند و حسن آنکه
 عوض سرکه آب زرشک و آب انار دانه کشد و با شیر خرفه بریان بپزند و شربت امیکه تشنگی در
 دل بخاند و خفقان گرم را نفع دهد ص آب انار ترش آب ترشی ترنج آب خمر و آب
 آلودی ترش آب تمر سندی بجماساوی بگیرند و برابر بهما جزا قند سپید آمیزند و بقوام آرند
 و با شیرهای مناسب بپزند شراب گاؤ زبانه عنبری که جنبه تقویت دل یافته ترین شربت است
 و امراض قلب که بشا رکت معده بود یا بدون نفع کثیر دارد و معقوی جمیع اعضا و اختلاف
 اجزا نظر بقبض طبیعت و لین آن و نظیر آنکه خرفه است یا نه و حرارت بکدام مرتبه است
 مرقوم شده و از مختصات مولف است ص گل گاؤ زبانه هر یک ده درم سیخ صندل سپید
 هر یک پنج درم گلاب بیکر تلک بید مشک نیم تل و آب دورطل او و یه را و آب و عرق با تر نمایند
 یک شبانه روز پس بجوشانند و ثلث رسد پس صاف کنند و آب مرق کاسنی و آب تار نیم تل نیم تا نیم
 و باد و درطل قند سپید بقوام آرند پس عنبر اغشی بکدرم و درینا سفت یا قوت سیخ بسید که با با شیر
 هر یک یک نیم درم و درق طلا و نقره هر یک نیم درم مخلوط سازند و آنجا که حرارت در مزاج قوی بود کافور
 ریاحی بکدرم زعفران نیم درم میفرمایند و باوق یلوفنومی خوانند و اگر سفته نبود آب ترنج یا نابخ
 یا آب انار دانه یا آب تمر سندی یا آب زرشک یا آب لیمو بقدر حاجت وقت قوام مخرب نمایند
 و رعایت قبض شکم نرمی آن درین خصوصیات مدعی دارند و آنجا که تبیین بیشتر مطلوب بود و ترنجبین
 صاف بجای قند نمایند و دیگر تصرفات بر کطیب دانست انجمه صالح دانند و بطل آرد و و نشود دیگر
 از شراب گاؤ زبانه که به دل نیز نافست در او و یه مگر گذشت و یک نسخه جلیل القدر در او
 معده بیاید شراب بادرنجبویه دل را قوت دهد و توجش سوداوی را دفع کند ص
 تخم بادرنجبویه کاسنی تخم فزنجبرک هر یک سبب درم گاؤ زبانه سی درم برگ بادرنجبویه

پانزده درم اصل صوس ده درم تخم بادیان بسفاج هر یک هفت درم کلاب شش چند جلد و
 و آب سیب شیرین دو چند جلد و او دوید در کلاب و آب سیب تر نموده و خوش دهنده تا سوم
 بماند و صاف سازند و قند سپید بقدر حاجت مضاف ساخته بقوام آرند و اگر ازین دوا
 سکه تجویس زنند رواست و نسخ دیگر سهل الوجود در اکثر بلاد ویر سگ زشت شراب که قویه تقویت
 دل و جگر و سده نافست و بهر قدر مل مزاج و دل مفید عصاره گاؤز زبان عصاره کاسنی هر یک نیم
 عصاره سیب و رطل کلاب شش رطل قند سپید بکنیم رطل مطبوخ سازند بتدریج تا بقوام آید
 شراب که قویه تقویت دل نفع کشنده دارد و بدانی نفرت مناسب کبچ از جبهه میشود و ص عصاره
 بادرنجبویه یک حصه عصاره گاؤز زبان برابر و اگر مزاج معتدل بودند آسماکه حرارت غالب بود
 عصاره گاؤز زبان دو حصه کنند و اگر برودت زنند بود عصاره بادرنجبویه مصاعف سازند
 و هر چون که بود بر این هر دو کلاب آمیزند و یا شربت سیب بقوام آرند و اگر بادرنجبویه گاؤز زبان
 نیز بهیم نزد خشک آنهار در کلاب بچوشانند تا قوت آنهار در کلاب بیاید پس شربت شراب
 نارنج قویه تقویت دل و سده نافست قند سپید هر قدر که خواهند گیرند و بجای آب عرق
 گاؤز زبان انداخته و خوش دهنده و کف بردارند و بقوام غلیظه آرند پس آب تر شاده ترنج چهار
 فی یک رطل قند در کلاب حل کرده بیامیزند و بدارند شراب مسقح معتدل که روح دل را
 نفع دارد و مصلح انجبه سوداوی است ص ابریشم خام زرد براق سبز خوارزمی گاؤز زبان
 شامی هر واحد یک اوقیه از در و منزع معتدل مقاصری بهمنین و رنجه عقرب غرق
 تخم ریحان تخم بادرنجبویه هر یک سه درم عود هندی یک مثقال کنز بره شامی چار درم
 آنچه کوفتی است جو کوب سازند و در چار رطل آب تر نمایند یک شنباز و زو بر آتش نرم
 بچوشانند تا که نصف بماند و بمانند و قند سپید دو رطل آمیخته بقوام آرند و در آخر ص
 رب سیب و رب پودر پ حاص هر یک نیم رطل و آب گاؤز زبان دوا و قویه مضاف ساخته
 قوام بخور سازند و در ظرفی برنج یا چینی که باطن آن بقراطی مشک که در سه درم کلاب

کرده مسوخ نموده باشند بگذارد و گاهی به جهت تقویت عمل و رقیق طلا و رقیق نقره هر یک به عدد
 و الا جور و دو جور از منی مفصول در درازید تا سفته هر یک یک مثقال زعفران نصف مثقال سبزه افشان
 شرباب ترنج به خفان گرم و امراض حار و بنایت مجرب صحت می ترنج را که در آب پیچیده
 اما اثر ترنجی در جرم آن مانند این مثال هر یک در ترنج بنیتا و پنج مثقال قند امضا قند نماید و قوام او در
 شربت برگ ترنج نموده تا به ضعف دل و خفان و ضعف معده بنایت نماید صحت هضم برگ ترنج
 که بهاری برک درخت بالنگ بنیاده عدد در شرباب کند صاف یا در جمهری بقدر شرب قند که
 قسطی عدد و پنجاه مثقال است هفت روز بخمیا نند پس صاف نموده با عدد و پنجاه مثقال عسل
 کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بجزغ مسطور ترتیب دهند و بعضی که طبع است
 ترنج را در دو لبست و پنجاه مثقال آب خیسایند و بجز شکر تا به ثلث رسد پس صاف کرده
 با یک رطل عسل بقوام می آرند شرباب ابریشم که دل و معده قوت دهد و خفان و نفی
 و قویش را نائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و در سکر بنده صلا بر یغم خام بنیاده و درم یک بنیان روز
 در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده و در سکر نموده باشند بجز شکر و صاف کنند پس گاو زبان و نمشک
 گل سرخ سبک شنه هر یک در درم و گلاب جو شایند و صاف کرده مضان سازند و نبات سپید
 قند حاجت آمینة بقوام آرند و درازید تا سفته که با و شب هر یک در درم و گلاب صاف کرده و صندل
 سپید سه درم و عنبر اشب درمی و مشک انگلی با یک سخته منضم سازند و در سکر آمیزند و شرباب
 با عرق سپید مشک گاو زبان و گلاب اگر حرارت در مزاج غالب است و فرخ مشک آشفته و بل مطوح
 سازند و قوام دیگر که در منافع مسطور قومی تر از اول است صلا بر یغم صندل مثقال طباشیر و زعفران
 هر یک به مثقال کمر با بسند گل سرخ صندل سپید هر یک به مثقال عنبر شنه دو درم مشک کمر
 رسیب ب ب به هر یک بنیاده درم قند سپید شخت درم عرق گاو زبان و شهاب و مثقال گلاب به یک شخت
 حاجت شربت سازند و بنیاده که شست قوام دیگر که به جهت تقویت دل و اعضا و ریش معده و اقسام
 با بنحو لیا و قویش و مہوم بنایت موثر است و با کثره امراض موافق و در از از خفان و مہوم و سوا و

در شربت برگ ترنج نموده تا به ضعف دل و خفان و ضعف معده بنایت نماید صحت هضم برگ ترنج
 که بهاری برک درخت بالنگ بنیاده عدد در شرباب کند صاف یا در جمهری بقدر شرب قند که
 قسطی عدد و پنجاه مثقال است هفت روز بخمیا نند پس صاف نموده با عدد و پنجاه مثقال عسل
 کف گرفته بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بجزغ مسطور ترتیب دهند و بعضی که طبع است
 ترنج را در دو لبست و پنجاه مثقال آب خیسایند و بجز شکر تا به ثلث رسد پس صاف کرده
 با یک رطل عسل بقوام می آرند شرباب ابریشم که دل و معده قوت دهد و خفان و نفی
 و قویش را نائل کند و نشاط و فرح تمام آورد و در سکر بنده صلا بر یغم خام بنیاده و درم یک بنیان روز
 در آبی که طلا و نقره مکرر گرم کرده و در سکر نموده باشند بجز شکر و صاف کنند پس گاو زبان و نمشک
 گل سرخ سبک شنه هر یک در درم و گلاب جو شایند و صاف کرده مضان سازند و نبات سپید
 قند حاجت آمینة بقوام آرند و درازید تا سفته که با و شب هر یک در درم و گلاب صاف کرده و صندل
 سپید سه درم و عنبر اشب درمی و مشک انگلی با یک سخته منضم سازند و در سکر آمیزند و شرباب
 با عرق سپید مشک گاو زبان و گلاب اگر حرارت در مزاج غالب است و فرخ مشک آشفته و بل مطوح
 سازند و قوام دیگر که در منافع مسطور قومی تر از اول است صلا بر یغم صندل مثقال طباشیر و زعفران
 هر یک به مثقال کمر با بسند گل سرخ صندل سپید هر یک به مثقال عنبر شنه دو درم مشک کمر
 رسیب ب ب به هر یک بنیاده درم قند سپید شخت درم عرق گاو زبان و شهاب و مثقال گلاب به یک شخت
 حاجت شربت سازند و بنیاده که شست قوام دیگر که به جهت تقویت دل و اعضا و ریش معده و اقسام
 با بنحو لیا و قویش و مہوم بنایت موثر است و با کثره امراض موافق و در از از خفان و مہوم و سوا و

نخیه بشراب ریحانی شسته اتراس سازند شربت یک مثقال یعنی هریک انگه فرود اندازد و قوی تری بود
 قرص کافور که به خفکان گرم نافست و تب امضید صلبا شیر سپید مغز تخم خیارین کاسنی تخم کاسنی
 تخم خرفه تخم کاهو گل سرخ صندل سپید تلخ برابر کافور قوی و بهترین تقدیر آنکه اگر ادویه هر واحد یک مثقال
 کافور یک پلوسوج باشد کوفته بخیه آب یک پلوسوج اتراس سازند و هر روز و مثقال آب سیب بنزد و چوب
 مرغ با ترشها غذا سازند و سکنجبین گرمی میآورد باشد قرص کافور که به خفکان و تب و قمر و عطش نافست
 ص گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا هر یک چار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خرفه و مغز تخم خیارین کاسنی
 هر یک هشت درم نشاسته سه درم زعفران یک درم کافور یک درم بلعاب سیبیل شسته اتراس بزرگ و یک درم تب
 انار میخوش استعمال کنند و قرص کافور تمامه در ادویه حیات بیایند همچون قیصر خفکان بار در انا نافست
 و همچون مفع حبه تقویت دل مفید و این هر دو اکثر مفرحات مقویه دل در ادویه برگرفته شده و تقدیر اینجا
 ذکر نماید مفع معتدل دل را قوت دهد و خفکان را تافع باشد و نشا آرد در رنگ نیکو گرداند و تشنگی
 نباشد ص موازید نافسته و بنزد و رنج گاوزبان عود خام هر یک دو درم کبر با تخم کاسنی کشنیز هر یک
 پنج درم صندل سرخ و سپید طباشیر هر یک هشت درم اینفتون گل سرخ هر یک شش درم سافوفنی
 زرباد تخم قرمخشک تخم بادرنجبویه خفکش سپید بنفشه گل ارنی هر یک چار درم زعفران کافور هر یک یک درم
 مشک یک درم کوفته بخیه بنز آب سیب بشسته مفع حار خفکان و صفت دل را که از سردی بود نافع بود
 گاوزبان بادرنجبویه بهمنین قرمخشک هر یک هشت درم آله قشر بریان لبست درم عود قاری ده درم
 گل خوشم موازید نافسته هر یک یک مثقال زعفران یک درم سید کمر با سونقه کشنیز خشک زرب و فصل داغنی
 هر یک دو درم کباب چینی زرباد هر یک سه درم گل سرخ صندل هر یک پنج درم عمل بلبل یک چار کافور
 ورق از هر یک نیم درم در رنج یک درم و نیم مویز بنفشه قند سپید هر یک نیم من عمل بلبله و قند را
 با هم چوش دهند و مویز را کوفته صفات سازند و بقوام آرند و ادویه کوفته بان بشنزد شربت
 یک مثقال مفع حار و خفکان حار را نافست و دل را قوت دهد ص گل سرخ طباشیر
 بهمن سپید گاوزبان کشنیز خشک بریان صندل سپید هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز

مفع حار

مفع حار
 و کاسنی
 طباشیر
 گاوزبان
 قند
 سافوفنی
 سید کمر
 سونقه
 کشنیز
 خشک
 زرب
 بادرنجبویه
 خفکش
 سپید
 بنفشه
 گل
 ارنی
 چار
 درم
 زعفران
 کافور
 هر
 یک
 یک
 درم
 مشک
 یک
 درم
 کوفته
 بخیه
 بنز
 آب
 سیب
 بشسته
 مفع
 حار
 خفکان
 و
 صفت
 دل
 را
 که
 از
 سردی
 بود
 نافع
 بود
 گاوزبان
 بادرنجبویه
 بهمنین
 قرمخشک
 هر
 یک
 هشت
 درم
 آله
 قشر
 بریان
 لبست
 درم
 عود
 قاری
 ده
 درم
 گل
 خوشم
 موازید
 نافسته
 هر
 یک
 یک
 مثقال
 زعفران
 یک
 درم
 سید
 کمر
 با
 سونقه
 کشنیز
 خشک
 زرب
 و
 فصل
 داغنی
 هر
 یک
 دو
 درم
 کباب
 چینی
 زرباد
 هر
 یک
 سه
 درم
 گل
 سرخ
 صندل
 هر
 یک
 پنج
 درم
 عمل
 بلبل
 یک
 چار
 کافور
 ورق
 از
 هر
 یک
 نیم
 درم
 در
 رنج
 یک
 درم
 و
 نیم
 مویز
 بنفشه
 قند
 سپید
 هر
 یک
 نیم
 من
 عمل
 بلبله
 و
 قند
 را
 با
 هم
 چوش
 دهند
 و
 مویز
 را
 کوفته
 صفات
 سازند
 و
 بقوام
 آرند
 و
 ادویه
 کوفته
 بان
 بشنزد
 شربت
 یک
 مثقال
 مفع
 حار
 و
 خفکان
 حار
 را
 نافست
 و
 دل
 را
 قوت
 دهد
 ص
 گل
 سرخ
 طباشیر
 بهمن
 سپید
 گاوزبان
 کشنیز
 خشک
 بریان
 صندل
 سپید
 هر
 یک
 یک
 درم
 مغز
 تخم
 خیارین
 مغز

تخم که در هر یک چهار درم تخم خرفه پانزده درم زرشک منقح شش درم داریه ناسفته که باز عرقان
 کافور هر یک نیم درم قند سپید هر درم قند راورق بید مشک گیزارند و پانچاه مثقال آب سیب بقیام
 آرد و او رویه کوفته بجای آن بپزند مفرح بار و نو عذ میگردانند و ناسفته بسد سوخته طباشیر که با
 کافور زبان گل ارغی هر یک دو درم مشک نیم درم قند سپید سی درم معجون س از پنج پودر سم است
 مفرح و لکشمی معتدل خفقان و صفت دل تراک کند و نشاط تمام آورد و ص بهین سپید
 بهین سنج هر یک نیم درم پوست بیلک کالی پوست بیرون پسته پوست ترنج ابریشم خام مقصر ص
 مروارید ناسفته هر یک دو درم گاوزبان شاهتره یاد و پنج پودر هر یک ده درم کشنیز مشک طباشیر
 هر یک سه درم بسد که باز بناد و روغ هر یک یک درم عود خام یک مثقال آب انار آب برباب جام
 آب زرشک هر یک ده درم قند سپید شرب بنفشه هر یک صد مثقال آب باران شربت بنفشه و قند
 بقوام آرد و او رویه کوفته بجای آن بپزند مفرح و لکشمی معتدل خفقان و صفت دل را که از مری بپزد
 نافع باشد و ص پوست ترنج گل سرخ یاد و پنج پودر هر یک نیم درم معجون س بهین سپید هر یک
 دو درم بیلک سیاه مغز بادام ششخاش سپید کنجد مقشر هر یک سه درم زعفران دو درم داریه چینی سه درم
 و نیم تخم کرفس یک درم مشک پانچاهال روغن بادام منقح مثقال قند سپید ترنجبین هر یک نیم درم نبات
 و ترنجبین برادر گلاب حل ناسفته دار و با کوفته بجای آن بپزند و بقوام آرد و مفرح و لکشمی را
 طباشیر بهین گل سرخ بسد که باز و ناسفته هر یک یک مثقال صندل سپید کشنیز مشک
 هر یک دو درم تخم خرفه هشت درم زرشک بهدانه ده درم ورق زرد ورق نقره هر یک نیم درم
 پوست بیرون پسته یک درم قند سپید یکین آب ترنج پهل مثقال لطیف معبود معجون س از مفرح
 بار و که حبه محو در نبات ناهست و بهر وجه بهتر از دوار المسک بار و یا قوی است و برباب
 خفقان و تب دق و بهر تا قیدین و بخار سوداوی سوخته نبات موثر و شیخ الرئیس در او رویه
 قلبیه مرقوم نموده و ص تخم کاهو مغز تخم خرفه مغز تخم که و مغز تخم خیار تخم خرفه هر یک سه مثقال داریه
 بسد سوخته که با سرطان ندری سوخته ابریشم مقصر صندل سرخ کافور هر یک یک مثقال صندل سپید

نابیدار درم درم درم
 قند سپید درم درم
 آب سیب درم درم
 داریه ناسفته
 درم درم درم
 بار و نو عذ میگردانند
 و ناسفته بسد سوخته
 طباشیر که با
 کافور زبان گل
 ارغی هر یک دو درم
 مشک نیم درم
 قند سپید سی درم
 معجون س از پنج
 پودر سم است
 مفرح و لکشمی
 معتدل خفقان و
 صفت دل تراک
 کند و نشاط
 تمام آورد و
 ص بهین سپید
 بهین سنج هر یک
 نیم درم پوست
 بیلک کالی پوست
 بیرون پسته پوست
 ترنج ابریشم خام
 مقصر ص

همین طباشیر هر یک دو مثقال گل منقح بنفشه شال عود هندی درونج زرباد و بن سید هر یک یک مثقال
 و دو دانگ عفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال نیم مثقال و انگلی منبر و دو دانگ بسبب و انار و
 یا سوسن سه مثقال و دو مثقال و جزا جلد با هم بیشترند مفرجی که فحقان سودا و رانافست صاف هندی
 کاغذ آه انیسون شش مثقال کرفس تخم فخر خشک هر یک سه درم و وارید یا سفته بسبب سوخته هر یک پنج درم عصاره
 انیسون شش مثقال مرمر عفران مشک هر یک یک درم بادرنجوبه ده درم پوست تربخ و دو درم گاوزبان
 هفت درم قند سید و دو مثقال فیتون ده درم افیتون رادرباش هندی و صاف ساز و زعفران و لادن
 قوام دهند و او به بران بیشترند شربت شال مفرج کردل راقوت و دهر فحقان گرم و حرارت معده را
 نافست صاف گل منقح طباشیر سید هر یک سه درم کشنیز خشک و دو درم بسبب و وارید یا سفته که با یکدیگر
 کافور و انگلی کوفته بنجینه یا شربت سید فیتونی بیشترند شربت یک درم مفرج یا قوتی معتدل راقوت و
 و سوسن و مفرج کند و نشاء تمام آرد صاف و وارید یا سفته گاوزبان بسبب کشنیز خشک بسبب سید هر یک
 که با پوست اترج ابریشم سید سوخته تخم خرفه هر یک دو درم کافور یک درم کوفته بنجینه و سبب طبع
 بیشترند شربت و دو درم مفرج یا قوتی معتدل مائل به برودت که تمام انفع است از بیضی مفرجات و در
 مختلفه مفید و حبه اکثر امراض دل و بزرگسال و علیل هم نافع صاف و وارید یا سفته زعفران گاوزبان
 مصططک بسبب و ارغوانی ابریشم مقصص خام پوست اترج که با بسبب سید زرباد و شسته مفرج تخم که و انار و طبیب
 انبر بار لیس تخم خرفه تخم فخر خشک طباشیر فخر تخم میار گاوزبان هر یک دو درم صندل سید و عود و یک
 درونج عقری گل منقح هر یک سه درم منبر شاد فاقه که با ورق نقره و ورق طلا کافور گل ختموم
 کشنیز خشک لاجورد گل ارمنی قند سبیل الطیب مشک هر یک یک درم عمل شقائق یا قوت رمانی تخم
 بادرنجوبه هر یک یک مثقال مشک و فخر نیم مثقال شربت حاض و دو درم عود از تر شربت شقائق
 مفرج یا قوتی مائل به حرارت صاف گاوزبان بادرنجوبه تخم فخر خشک بسبب سید صاف سبب هر یک
 هفت درم و ارغوانی کزبره شامیه یا بسبب طباشیر که با بسبب عود هندی با بریشم خام و وارید یا سفته و نخل
 زرب هر یک دو درم عفران شقائق زرباد و درونج که با با قافله براده صندل سید هر یک سه درم ورق زرد قاف

نقره یا قوت سرخ هر یک نصف مثقال آبله منقی در شراب تر کرده و خشک نموده بستر در گل سرخ نموده
 پنجم اودیه باریک بکوبند و جواهر صلا بکنند تا همچون غبار شود و غسل ملایم کابی مر یا نیم طل و صلاب که با سب
 و گلاب رطب داده باشند و بقوام غسل سیده باشد یک طل بگیرند و اودیه بدان بیشترند شربت مثقال آبله و مثقال
 مسفرح که اجزاء اول است ص قرقه قرقفل و ارجینی سنبل العلیب و فرنجشک و روج هر یک ده درم
 زرباد کبابه قاقله هر یک پنجم درم نارنگ گود هندی اشنه هندی سانج هندی هر یک سه درم زعفران مسطکی
 عنبر اشنه یک یک مثقال مشک نصف مثقال ورق زرباد مثقال آبله که در آب موثر است سرخ تر کرده باشند
 و خشک ساخته بپزند درم اودیه باریک ساخته بصل ملایم ربی بیشترند شربتی مثقالی تا دو درم مسفرح
 یا قوتی بار و تخم قشماش سپید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم مسفرح تخم نیارین مغز تخم فربه کشنیزه عصاره
 زرشک گل از منی شیر آبله گاوزبان هر یک پنجم درم کافور ورق نقره و فرنجشک و گود هندی هر یک یک مثقال
 صندل سپید و وارید ناسفه بسید که با هر یک سه درم بادر پنجم بهمنین در روج ابریشم خام پوست بیزون
 هر یک دو درم یا قوت سرخ ربع مثقال زعفران نیم درم کوفته نیمه شراب سیب بیشترند شربتی مثقالی
 مسفرح کبیر از مالیت شیخ الرئیس است و دوی گفته که من این را بلوک و امرا داده ام و منافع بسیار
 بطور آید و خاصه در نفقان و ضعف دل و دوسواس و قوس و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر از مقادیر
 نمی یافت و باین دو انتفع شده اند و علل دماغ و معده و جگر و سپرز و قوی و اوجاع مفاصل و حمیات
 عتیقه نفع کثیر از وی شده و شده ص زیره های یا قوت خاصه که سرخ باشد و شربت عتیق هر یک یک مثقال
 ورق زرد و دانه گلی غاریقون فقیون فلفل زنجبیل قرقفل زرباد خوش هر یک یک مثقال
 و یک نیم دانه گلی مجرای جرجی زرباد و روج بهمن گاوزبان هر یک یک مثقال و یک دانه گلی نارنج
 و فلیسلی حاماج سانج هندی و ارجینی مسفرح حاشا زرد فاکون هر یک سه ربع از مثقالی و سکنجید از آنکه
 مشکطه اشبج فطر سالیون بلون مجرایه و تخم کرفس مرکندر زعفران قنفل سپید هر یک نیم
 مثقال و نیم دانه گلی و بداند که جواهر و زرد و نقره را مجموع یک نیم قرار دهند و از غاریقون زرباد خوش
 یک نصف جوده و از جرجی منی تا گاوزبان هر یک ثلث جوده و از نارنج تا کون هر یک ربع جوده و از

مشکل است تا فضل سیر بر یک سیر جز به همین حساب در آن نوشته شد جوهر بسیار بسیار گنجینه
و ورق نقره و زر را نیز در جوهر انداخته با شراب صلا یبلع نمایند و دیگر ادویه بار یک ساخته و سیر بلبله
عسل که بلبله در وی مری کرده باشد بیشتر مفرح و سوسنبری از حکمای فرس مفرح و معوی و ساوکی
اجزاء او با روح او نافست مطلق از جوهر او در هر وقت و اعاده می کنند قوی ساخته و او را روح را که
نقصان یافته باشد بر معنی یا بمسح یا بر انداخته و خفکان و رسته و استقا و یرقان و سوسن برهضم
و بر آنگشتن با مفید و ساکنی کند در نفوس مفاصل او معتدل است و گویند گرم است در اول و
نیافته اند در وی ضرر هیچ حص نر نباد در روج بهمن سخن و سپید باد بر بنجویه هر یک دو مثقال
و پنج شش مثقال و ج عود قاری هر یک پنج مثقال فلفل خشک سوسنبر اچینی کچید مقشر جزو با
ورق نقره که باز عرقان هر یک دو مثقال به با سه یا قوت هر یک یک مثقال ادویه را سحی بلع کنند و غیر
از نقره و کمر یا و یا قوت همه اندر گلاب و عرق بید مشک آب سیب آب مرزنجوش و آب گاوزبان که هر
یک شانزده مثقال بود بخوبی مانند در بهار یک شب و در زمستان دو شب پس غسل کن گرفته شود
و پنجاه مثقال بگیرد و پنجه می شیر تازه آمیخته هر دو را بچوشانند تا که شیر برب شود و غسل باز و بعد
روغن بنفشه بادام بست و پنج مثقال در غسل مذکور آمیزند و بچوشانند تا که منقذ گردد و پس از آن تر و آرد
و ادویه که در عرق منقذ اند مزوج کنند و باز بر آتش بگذارند و اندکی بچوشانند و یک شب را پیل بگذارند
و فو انظر کنند اگر آبی در آن پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بچوش نیاید بهما تحلیل یابد آنگاه که با
یا قوت و نقره اضافه نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که یاد زهر اگر معدنی باشد و مثقال اگر حیوانی باشد
دوازده قیراط در گلاب حل کرده تسقید نمایند کیرم او در نشاء و کیفیت برابر میکند با یک من قمر و جوهر سلا
حسن و صحت او را که قدر شربتش تا دو مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جهت حفظ صحت تا
مناول نمایند و جهت قوت باه شب به سموم باب راز یا نه و جهت خفکان با عرق گاوزبان مفرح
سهل الوجود جهت رفع خفکان و رسته و سقوط قوی و صمدان مزمن مجر و قوحش و پتهای غنی فست
و درین مفرح سر و تر کیه بسیار است و خون را صاف میکند و کسل و بلاد را زایل میکند و قوتش

تا یک سال باقی است و شربت او یک او قیاب شیرین ده رطل بگیرند و آهبن تافه باطلا و نفه تافه
 هر قدر که میسر آمد در آن سر کنند صلی پس قفل و لباسه و افیتون و قاقله کبار و صندل سرخ هر یک
 هشت مثقال کوفته در خرقة بسته ابریشم فام سی درم در آب نرگوار کنند تا ده روز بماند این کجوشانند تا
 ریش بلند صلیان نموده با مثل او قه پیچید و مثل او آب سیب یا شربت سیب بقوام آرنز و درین وقت
 تخم ریحان و تخم بادرنجبویه هر یک دو درم اضافه کنند و از آتش بر دارند مفتح یا قوتی شیخ ابو علی
 که در ادویه قلبیه ذکر کرده و اکثر اطبایا تجربه آورده اند و وصفه او نوشته و باندک تصرفی در زیادتى
 و کمی موافق جمیع ازمجربانست و وجهه نقصان و ناقصین و اکثر ازمین معده بقاییت سود دارد و بر آتش
 انواع البغویا مفید و در تفریح و نشاط و تقویت اعضا از زمین بیعیل قضا و معجون استعمال قوت کرد
 صلی مواردیکر باید افیتون هر یک یک درم و نیم ابریشم مقهرن سلطان محرق نمری هر یک یک مثقال
 و یکد انگ سخال طلا و دو انگ گاو زبان تخم کاسنی هر یک پنج درم یا قوت یک درم تخم پنجه شک تخم بادرنجبویه
 تخم بادرنجبویه برگ بادرنجبویه اسطوخودوس هر یک سه درم بهمنین کافور و عود هندی حجر ارمنی
 مغسول لاجورد مصطکی سیخ در چینی زعفران هیل قاقله کبار لباسه حیدر اعرین هر یک یک مثقال
 مشک روحی رومی هر یک دو مثقال سنبل سافجی هر یک دو درم مغز تخم خیار گسرخ هر یک چهار درم
 ترنجبین ده درم و اگر حیدر و ادب باشد یک سیاه عوصن او بقدر سه مثقال کنند و این ادویه اصل فیه است
 و وجهه معتدل المزاج که در زیاده درین نتوان کرد خواه با غسل معجون سازند خواه ادویه را بگلایا برشند
 اقراص بند نرگه یک مثقال آنجا که خواهند افیون نیز داخل مسک کنند باید که افیون و چند هر یک
 پنج مثقال با هم سوده اضافه نمایند و با غسل معجون کرده بیدشش ماه استعمال کنند و هرگاه کسی را
 سوز مزاج حار غالب باشد باید که مشک و زعفران این ترکیب را نیم مثقال کنند و افیتون
 خارج نموده بدل و سه ستارگی چار درم و قسط یک درم و شاهره یک مثقال و نیم کنند
 و ایضا خرقة و طباشیر هر یک هشت درم و تخم کاهود و درم و صندل سه درم اضافه
 سازند و هرگاه کسی را سوز مزاج بار غالب بود باید که لباسه و پوست ترنج و بلبان

ترجمیل و فلفل هر یک سه درم چند سیدستر و شقال بر اصل ترکیب بفرمایند و وزن کاو و نصف شقال
 گفتند اگر صاحب مزاج حار یک شربت ازین اصل مع یک شقال طباشیر و قدیری رب سیب بخورد و صاحب
 مزاج یار و شربتی از این یا طسوجی چند بخورد کافی باشد احتیاج به تغیر و تبدیل اصل نیست غدا و مفرح
 گرم که خفقان بلغمی و سوداوی را مفید است صحن بهمن زرد باد هر یک بست درم در پنج مغز
 باد و بنجویه عود قناری اسید هر یک ده درم قرنفل سیبل زعفران هر یک پنجاه درم مشک سق طلاء هر یک
 نیم شقال اوویه کوفته بخیته بر و چند شربت سیب غلیظ شربت یک شقال مفرح سرد که خفقان
 و موی و صفراوی را نافست صحن طباشیر گاوزبان تخم کاسنی هر یک سه درم آمله منقح یا بنزده و درم
 صندل سپید گل سرخ مروارید ناسفته که با اسید سوخته هر یک چار درم زعفران پنجاه درم ورق نقره نیم شقال
 شربت سیب قندی و چند به مفرح یا قوتی که سرد است بمفرح صندل صحن
 مروارید ناسفته که با هر یک یک درم و نیم یک درم یا قوت رانی لعل تشی مجر شیب و رن زرد نقره
 ماه فرغین زعفران در پنج مصطک هر یک یک شقال ریونزینی مشک خالص هر یک دو درم صندل
 سپید و سرخ هر یک شش درم تخم خرفه تخم کاسنی آمله منقح کشنیزه مشک خنکاش سپید پوست بیرون پوست
 عنبر اشنب عود قناری هر یک پنجاه درم گاوزبان تخم کامبو پوست ترنج هر یک سه درم زرشک بیدانه
 هشت درم در عرق بید عرق گاوزبان گلاب هر یک پنجاه درم نبات سپید یکین نبات را با عرق
 بقوام آرند و آب سیب و آب به اضافه کنند و اوویه کوفته بخیته بر آن لبرشند شربت یک درم تا
 یک شقال مفرح مسیحی قوت دل و دماغ و جگر و معده دهد و قوت پشت و کرده زیادت کند
 و یا ضمیر را قوی گرداند و غوطه تمام آرد و منی بفرزاید و باده را قوی سازد و اشتها آرد و صحن گاوزبان
 گل سرخ هر یک پنجاه درم خولجان کبابه قرنفل جوز الطیب قاقله کبار و صغاره تخم قرنجشک رن نقره
 قرنفل زعفران مصطک پوست اترج لسان العصاره لباسه هر یک سه درم بهمنین شسته سیبل گل طیب
 هر یک چار درم سانسج پندی ترجمیل دار فلفل لعل که با اسید هر یک یک درم سعد پندی یک درم
 و نیم عنبر اشنب مروارید ناسفته هر یک دو درم مشک ترکی پنجاه درم ورق زرد ورق نقره هر یک نیم

مشقال جزیره اعظم خوب سوده سی شقال روحن بادام لبست درم قند سپید سه چند شترتی بقدر حاجت اگر
عسل آمیزه نزع و من قند دو چند کافی است مفرح مسیحی نوع دیگر قنقل خولجان بسیار قند هر یک چار درم
قاقله کبار سه پست اتج درق قنقل گا و زبان زنجبیل مسطک گل شیخ مروارید ناسفته یا قوت کبود
نزع عرقان هر یک سه درم جوز الطیب سنبل الملیت بنین فضی الشکب نارمشک فرنجشک هر یک پنج درم
عاقتره عابد کبر بالعل هر یک یک درم عنبر اشنب سعد هر یک دو درم مشک ترکی نیدرم درق زرد درق قرمز
هر یک نیم شقال جزیره اعظم خوب سوده سی شقال قند سپید یکین و اگر لعسل خوانند نیم من مفرحی که خفقان
و صفت دل و دوسواس اسود دارد و جبهه قوت دل بغایت نافست و برای تقویت عکبر و کرده و
دماغ و تصفیه لون و نشاط و ریاح سوداوی نفع دارد و خواص بسیار است اینجا مختصر کردیم
صل یا قوت سرخ کبر با جبراجورد باد روح گل ارمنی سنبل الطیب سانج هندی بهمن سرخ هر یک
دو شقال یا قوت زرد یا قوت کبود سپید عقیق مروارید پست بیرون لبست باد زنجبویه عود قماری
در پنج عقری طین منقوش عنبر اشنب درق زرد درق قرمز گل دارچینی بهمن سپید هر یک چار شقال
لعل فیروزه مجریش ابریشم محرق درق قنقل گل نیلوفر صندلین قنقل دارچینی کبابینی تخم باد زنجبویه
قاقله کبار هر یک سه شقال زرد مشک ترکی هر یک یکین شقال تخم فرنجشک گا و زبان طباشیر سپید
هر یک پنج شقال آمله منقشر پست بلبله کابلی هر یک و شقال عصا زرشک پانزده درم کافور تصفیه
نیم شقال آب سیب آب به اصغمانی کلاب هر یک یک من آب مامن نیم من عرق بید مشک نبات
هر یک دو من نبات را با عرق آمله و آب سیب و به بقوام آرد و چون فزونی نذر آب محاض بر آن نیندازد
و او دو به بران بیشتر شترتی نیدرم تا یک درم مفرح مسیحی خفقان را نافست صل مروارید ناسفته کبر
لبست گا و زبان گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر یک درم مشک ترکی نیم دانگ قند سپید ده درم
او دو به کوفته بخیمه بگلاب بیشتر شترتی یک درم مر یا سیب و به و آمله دل گرم را بغایت نفع دارد
ما را اللهم غذا ایست لطیف مقوی دل و روح حیوانی و طبیعی و نفسانی و زیاده کننده خون و رانغ
ضعیفی که از امراض مزمنه و خوردن مسلمات و زرق دم و فصد و جماع و امثال آن بهر سبب

[illegible]

100

و در سرست تقویت پنج چیز باین تیر سداخته که با قدری مرغ مزج باشد و شیخ گفته که گوشت اگر چه غلا
حرف است لیکن آب او در علاج صنعت قلب اصل است و قوی ترین گوشتا درین مبره است
یکساله و در بعضی از جبار گوشت کبک مرغ و امثال آن ترتیب دهند و آنچه از فرایج در قبه
جبری سازند اسهال و قلیل الحار است و آسن آنکه گوشت طيور با گوشت بره و جثه سازند و
طریق افزودن سبزه گشته است یکی آنکه گوشت مرغ فربه را از جربی جدا کرده و درق نموده
مهره را پخته و در آب شیرین بحد یکد آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قه و انبیب کشند
و اگر تقویت زیاده مراد باشد لوم را در مرغ مزج با قدری مناسبه و سبزه و باره مطهره
و در باره مزج با مثل پوست ترنج و انشیای عذره لطیفه و بیهوده تقطیر نمایند و ورم آنکه گوشت
په غله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیکه سنگین کنند
و آنکه بکباب برده و چکانند و سبزه پاتیکه بپوشند و سر بر آتش نرم بپزند تا آب زو گوشت جدا شود گوشت
هنوز تا پخته باشد آن آب از وی جدا نهند گوشت بپاشند تا هر قری که دارد بگذارد و در قری
گوشت را دیگر بار یک جوین دهند تا پخته شود و خوشتر شود و اندکی نمک کشند تا خشک اندر بکشند
و بدهند صاحب ذخیره در تب و ق این طریق نوشته و معتبر مکر این را بدم فرموده و نفعی است
از قسم اول مشهور نموده سوم آنکه گوشت حلوان فربه از جربی پاک کرده یا گوشت سینه دران مرغ
و در جال سمنه بقدر بپزند و اندکی نمک مصطکی در وی آمیزند اگر با لونی نبود و این گوشت از دیگر
گذاشته و درین دیگ نمیزد گوشت بر آتش انگشت بنهند و در یک حرکت همی دهند و قنایه وقت تا غرض
نفسود پس بپزند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند و آنی شفا را الاسقام و آبیکه گوشت را
در آن جوشانند و بدون مقلط کردن بپزند هر چند نسبت بجرم گوشت بر اتب قوی لا از سر سبزه
لیکن نسبت با مالک خلی ضرورت است به سرست نفوذ را لطافت تا فند شرط است و اگر چه بعضی علما
اطلاق مارا لیم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که امر تقوی محض و تقوی کشنده
در سود مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جوهر که به غشی که بعد از اسهال شفا دارد

در این گوشت که با گوشت مرغ مزج کنند و در قه و انبیب کشند و اگر تقویت زیاده مراد باشد لوم را در مرغ مزج با قدری مناسبه و سبزه و باره مطهره و در باره مزج با مثل پوست ترنج و انشیای عذره لطیفه و بیهوده تقطیر نمایند و ورم آنکه گوشت په غله یا بره یکساله بگیرند و سپیدی از وی جدا کنند و سرخی را کباب کنند و اندر پاتیکه سنگین کنند و آنکه بکباب برده و چکانند و سبزه پاتیکه بپوشند و سر بر آتش نرم بپزند تا آب زو گوشت جدا شود گوشت هنوز تا پخته باشد آن آب از وی جدا نهند گوشت بپاشند تا هر قری که دارد بگذارد و در قری گوشت را دیگر بار یک جوین دهند تا پخته شود و خوشتر شود و اندکی نمک کشند تا خشک اندر بکشند و بدهند صاحب ذخیره در تب و ق این طریق نوشته و معتبر مکر این را بدم فرموده و نفعی است از قسم اول مشهور نموده سوم آنکه گوشت حلوان فربه از جربی پاک کرده یا گوشت سینه دران مرغ و در جال سمنه بقدر بپزند و اندکی نمک مصطکی در وی آمیزند اگر با لونی نبود و این گوشت از دیگر گذاشته و درین دیگ نمیزد گوشت بر آتش انگشت بنهند و در یک حرکت همی دهند و قنایه وقت تا غرض نفسود پس بپزند و آب که از گوشت جدا شده باشد بگیرند و آنی شفا را الاسقام و آبیکه گوشت را در آن جوشانند و بدون مقلط کردن بپزند هر چند نسبت بجرم گوشت بر اتب قوی لا از سر سبزه لیکن نسبت با مالک خلی ضرورت است به سرست نفوذ را لطافت تا فند شرط است و اگر چه بعضی علما اطلاق مارا لیم برین کرده اند لیکن نزد اهل تحقیق وی غیر اوست که امر تقوی محض و تقوی کشنده در سود مزاج گرم دل نفع دارد و اندر ادویه سرگزشت و جوهر که به غشی که بعد از اسهال شفا دارد

تقویت قوی

ما فست حص شک قدری در آب به حل کرده در حلق چکانند یا قهقهه میماند که در تقویت دل و قوت
 آن موجب است و اندر او و به سرگزشت و درین بحث نیز در مضغات نوشته شد بر آنست که در بیشتر
 اقسام غشی بعد کردن تا بقی افتد نافع ترین تر است و کذا لک اطراف المیدن و گرم شدن فم معده
 سرد غشای گرم المیدن و عطرات با سب مزاج بویانیدن و آب سرد و گلاب بر رو سین زدن اما
 آنجا که سبب غشی کثرت غرق باشد قی نباید فرمود که ضرر دارد و بدستور آنجا که موجب غشی احوال معده
 یا بر آمدن بسیار و مانند آن که سردی آورده بوده باشد آب سرد و گلاب بر سین نهد ریخت و اما الی
 با آنکه شراب قوی در چکانیدن در چنین غشی سریع النفع است

باب دوازدهم در ادویه معده

چون کما هم اول دسایجات و شروع به هم اردین انسان طالب صحت را واجب است که در مضغ
 اشیای خالصه کند تا غذا در معده یافته بمده رود و بران سبب تا شریع معده کمال و زود تر
 در آن تحقیق یابد و باید که او به جهت تقویت معده یکبار بر مندرجین دارند و در حق آن مبالغه ننمایند
 تا خوف دوا در وسع طویل بود موثر تر آید و صاحب شفاء الا سقام در نقصان و بطلان همضم
 نوشته که برین دشتن ادویه معده غش کجوارش و معالین است بخلاف سفوفات و مثل آن
 که در اینجا سخی بلوغ اولی دانسته اند و آنجا که صفت در فم معده باشد و اسهال که در معده بعد
 طعام خوردن داد و اینابر حیلوت غذا زود منحل شود و زمانی طویل با علای معده ملاقی باشد و از آنکه
 معده معنویت شارک و فساد و کسل هم فساد و جمیع اعضاست در باب و کما به تمام تمام لازم دانستند
 و عندلوق آفت بدان از هر چه زود و تر تدارک آن کوشند و ملاک درین باب آنست که همما کلین
 و بسیار خواری و دستور ترتیب اکل و سوا بر هر یک اکل چنانچه در مفتح القلوب بیشتر و خالصه است هم
 و بدانند که غذا خوشبو شود و گوار تر از غیر خود است و در خوشبوی نافع تر از غیر خوشبوی نباشد اگر در خوشبو
 معده و کبد آمیختن ادویه طیبیه واجب است اندر هر گاه فساد و غذا محسوس شود و سهو زود معده بدین ترتیب

این معده را که در میان
 از اسباب غش میماند
 و قوت در تقویت دل
 و در بیشتر اقسام
 غشی بعد کردن تا
 بقی افتد نافع ترین
 تر است و کذا لک
 اطراف المیدن و گرم
 شدن فم معده سرد
 غشای گرم المیدن
 و عطرات با سب
 مزاج بویانیدن و
 آب سرد و گلاب
 بر رو سین زدن
 اما آنجا که سبب
 غشی کثرت غرق
 باشد قی نباید
 فرمود که ضرر دارد
 و بدستور آنجا
 که موجب غشی
 احوال معده یا
 بر آمدن بسیار
 و مانند آن که
 سردی آورده
 بوده باشد آب
 سرد و گلاب
 بر سین نهد
 ریخت و اما الی
 با آنکه شراب
 قوی در چکانیدن
 در چنین غشی
 سریع النفع است

این معده را که در میان
 از اسباب غش میماند
 و قوت در تقویت دل
 و در بیشتر اقسام
 غشی بعد کردن تا
 بقی افتد نافع ترین
 تر است و کذا لک
 اطراف المیدن و گرم
 شدن فم معده سرد
 غشای گرم المیدن
 و عطرات با سب
 مزاج بویانیدن و
 آب سرد و گلاب
 بر رو سین زدن
 اما آنجا که سبب
 غشی کثرت غرق
 باشد قی نباید
 فرمود که ضرر دارد
 و بدستور آنجا
 که موجب غشی
 احوال معده یا
 بر آمدن بسیار
 و مانند آن که
 سردی آورده
 بوده باشد آب
 سرد و گلاب
 بر سین نهد
 ریخت و اما الی
 با آنکه شراب
 قوی در چکانیدن
 در چنین غشی
 سریع النفع است

بیشتر از قی نیست و این سه سبب هم تا که از اشتهاست طلب هر نشود و میباید باطل نکنند و اگر قی نوزون انفس
 بعد به بجام و ز لوسفر انکار و از طریق لیس کسیر که به اشتهاست و در طوبیت معده و به هم طعام و منع صعود و نجا
 معده و بدین غ و تقویت معده و معاوضه نشانه و حواس و تصفیه خون و درین و از زیاد حدت و هم و در کاه و قوت
 اعصاب و اعانت باده و دفع نسیان و بلادت و جمع غلل یارده و طبع و دماغی و سرعت پیروی و دفع بواسیر
 ریخی و تحسین لون و تسخین معده و تسهیل بدن نافع است و محرر الزاج را مناسبیت و به بجز سر ما
 نتوان احتمال کرد و مگر به صورت نص پوست بلید کابلی بلید سیاه پوست بلید آینه مقشر فلفل و فلفل و فلفل
 شش درم شقاق زنجبیل تو درین لسان العصاره بهمنین حب الفلفل سسم مقشر شکر طرز و
 ختمش سپید هر یک دو درم یکو بند و بر وزن گاو بار و وزن بادام که چهارم حصه حوائج بود و بر یک کرده
 در سه چندان غسل منزع الرغوه بشنود و بعد سه ماه استعمال کنند و قوتش تا سه سال قیست و به نوزده
 مطابق شفاء الاسقام است لیکن در قرا با دین نجیب الدین سمرقندی چنین قوم اند ص بلید کابلی
 بلید آینه فلفل و فلفل هر یک نیم درم زنجبیل یوزیران شیطی بسیار شقاق و بهمنین هر یک سه درم
 لسان العصاره حب الفلفل هر یک دو درم سسم مقشر شکر طرز و هر یک دو درم غسل سه چند و نسیم و فلفل
 کبیر صاحب تحفه المؤمنین نوشته یابن نسخه کثیر الاختلاف است در ادویه و رنگ و شست مع اطراف فلفل صغیر و دیگر
 اطرافیات و آنها بعد نیز نافع اند از یاریات و القرویا و النوشدار و با قساما بعد مفید است
 و در ادویه و رنگ گفته شد امر و سیاحت و در معده که از برودت باشد نافت و طعام مفید کنند و باید با
 غلیظ و در و جگر و سپرز اسود و بدین تخم یوزیری یعنی دو قعود و بلسان سلیمه و قروما نافع
 از حرکات هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل سپید قسط تلخ هر یک نیم درم مرصافی سه درم حب المغار و دان
 اگر ترکی زعفران هر یک دو درم کوفته بخیه یا سه چند غسل گرفته بشنود و بعد سه ماه استعمال شربت
 و فودرم آب گرم و نسخه دیگر از اموسیا که بجز مخصوص است و اثنا نسیا که با وجاع معده نافع است در
 ادویه و جگر و باید اسطون صغیر متبه در معده و معاوضه و راجحی فلفل و قوینج و در معده و
 بدین نافع است و اسطون با ثبات لون است یعنی جلیس القدر ص افیون مصری سلیمه و کاه و درم

اقتصاد فلفل گوگرد زرد سبیل الطیب هر یک ده درم مازن قهه زعفران قویون هر یک سه درم ماکا کرم
عسل صاف بقدر اعتیاج بویان سازند غریبه یک تنقال و بدانند که او دویله رطوبت کبیر چون نمایی است
و مساق بر جویا هم قریب اکثر البصیر نموده شده البکامه لفظ فارسی است و آنرا بجزی مری گویند
بیشتر بداند اما در السلام تخف و می از او بدید قریب است و مایه آنرا فوج نامند بقا و او و دال
و جمیع چنانچه ظهور می در میان مسافت مری گفته شود و طبع آبکامه گرم خشک است در ثانی و گویند در
اول گرم است و در ثانی خشک بالجمیع به نشفت تری معده و تسخین معده و دیگر و قطع لرز و جاد و معطل
بلغم غلیظه از معده و اسهال و قسمت از پنجاه است که هر که اعتدال بدوشت قوی بلغم باشد یا تبولد یا در آن بر تشرب
وی در او مست کند لفع باید و ایضا طلیف اغذیه غلیظه نماید و شکم را نازد و اشتها انگیزد و نکست خوش
سینکد و تشرب او قدری لک چند روز به لایع کردن بدن از مجربات است و هفته آن بر آفرمه اسهال
و قوی بلغم دور دوری و فلول وی بر قوی نیست و نش کلب لکلب غوغه او جهت ورم لہات و لوز و لوز
و جذب بلغم دماغی و دفع نقصان ذائقه موثر و قطور آن در چشم نافع بزر و آلود اگر بزر کرده باشد
در ازال وی موجب تشرب وی نیز با تمامیت جبه در دورک و عرق السنانا فلیکن محففت بدن است
و معطش و مضر سینه ذمی خشونت و بواسیر و صاحبان غارش و مصلح اولوایا و پیر میا و تر تها است
و طریح ساتن مری تمام است چنانچه بیان یابد لیکن آنچه بمر که تیار شود و ارا قوت سسله ضعیف و قوت
تفحیح غالبه و اسهال است و در هفته با استقامت جایز نیست و آنچه بیشتر تب گردد و مسمی است بگویم مضر سینه
در مری نیست و تخفیت در آن کمتر است اما در خواص دیگر قریب مری است که بے شیر باشد و اکثر که مرده است
چنانچه عقیق است بالجمیع از جمله ترتیب مری یکی آنست که آرد جویا آرد گندم مشکلاسی رطل بگیرد و فلفل
مباله نماید تا بچوب غبار شود و بچند آرد فوج مری نیز بیست اندیس آرد و تنها با آب نمیز کشند لیکن
غیر و نمک در آن اندازند و نان مساخته در تنور بپزند بده نان را مع فودنج مذکور بگویند و
است درم نمک یک طن دیان و رطل رطل شونیز آمیزند و باشد که حبه میرودین قدر تخم کرفس
و دار چینی و فلفل و استال آن صافه نمایند پس جلی را با آب نمیز کنند و در جمیع کرباست روزی از آن یک کوبانند

سلیقه چهارم بحسب زراعت قطعی جاذبه نفعان هر یک شش درم علیه شست درم بارز مر از هر یک
 و دوازده درم و درید ناسفته و درم سسل مصفی و دهنده به جوشان و دهنده به جوش
 ناست و دراد و به سرگذشت تریاق فاروق قدری ترسن با الفسل جبه نفع معده و سقوا شست
 ناست و تجویز او در سرگذشت تریاق الفلز ب جبه اسهال معده و غیر است و در باب اسهال بسیار
 تریاق لیلوس جبه و جلع معده ناست و دراد و به سرگذشت جوارش اترج معده و اترج
 و شتخا و دراد و به شست و بونی بن خوش کند ص پوست ترنج خشک کرده سی درم قرضل جوارش
 قرضل و ارضل و قرقه قاقه و لغان و زنجبیل هر یک یک درم مشک و دو دانگ کوفته بخته حبس و بشتر شترتی
 و درم سنی جوارش و نسو جوارش جالینوس و جوارش کند و دراد و به سرگفته شد و باقی و در بنجا
 شود جوارش قشر اترج و نفع گیر جبه هضم طعام و تقویت معده و دلی و جگر و افرج ناست هر چند
 در سده و نسو قشر اترج است لیکن از آنکه درین نسو قشر اترج غیر مدقوق مستعمل میشود و نالیان می اند
 صفات قشر ساخته اند که بر پوست زرد و بیرونی ترنج کبرطل و آن را شیرین کنند بدین وجه که آب
 جوش دهند چون چند جوش بخورد پوست ترنج بیرون آرند و بچنان گرم در آب سر شیرین اندازند
 و زمانی بگذرد و برآورد و در آب سر شیرین دهند و بعد در آب سرد اندازند
 بچنان مکرر در آب سرد بخورند و در آب سرد بنیزانند تا که نفیج را بیاید و شیرین گردد و در حال فلیان
 افرق قدری شکر نیز آمیزند که ازین عمل زود شیرین میگردد پس پوست مذکور بیرون آورده بر جامه کتان
 بگسترند تا که ناست او نشفت شود پس آنرا خرد و برند و مدقوق نسا از نعلبه یا زرد شکو و سسل و جوارش
 هر دو را یکجا کرده بچوشانند و چون بقوام نزدیک مد پوست بقطوع مزبور را به صفات سازند و آنرا
 نرم کنند و قوام را حرکت همید دهند و پوست را با یا زانیند اگر جلاب بر جرم وی سرات کرده و قوام
 بیکر که مطلوب است رسیده باشد فتوا را در ذو آرند و زنجبیل و در ارضل و در جینی و مصطکی
 درم بسا به تنبول جوارش و ارضل خود دهند و سسل الطیب هر یک یک مثقال زعفران و درم
 کوفته بخته در آن برشته شود اگر جلاب در پوست سرات کرده باشد و لیکن قهوه به مطلوب رسیده

الف

پایه که پوست را از جلاب برون کنند و قوام با تمام رسانیده پوست از ویه مزاجی گمانند امر با خراج
 پوست مندرج جلاب زان نموده اند که بسیار خوشیدن پوست ترنج اندر جلاب موجب نفیست که از ذکر
 فی شفاء الاسقام جو ارش عود و به تفتیت معده و تخفیف رطوبات و اعانت هضم و از انفعالن
 و صنعت مگر تا نیست ص ص و سندی سنبلی الطیب سنبلی رومی مصطکی قرنفل دانه سیل جو زلبو هر یک
 سه درم پوست بلبله کالی قرنه تخم کرفس انیسون پوست ترنج زربناد بادرنجبویه هر یک یک نیم درم
 زعفران بسیار زنجبیل هر یک نیم درم مشک نیم مثقال قند سپید یک نیم میند و دانه ستور مشهور بسیار
 شترتی تاد و مثقال جو ارش عود نوع دیگر معده را قوت دهد و گرم کند گرم کردن قوی لطیف قوی
 کیر طبل بوشانند و عود سندی دو درم کوفته و شانا طبع بسیار غلو بقیام آرد اگر معده قوام زعفران
 قرنفل و قاقا و امثال آن قدر که مناسب بغیر از ایند قوتیر باشد نوع دیگر معده و دل را قوت دهد و هضم
 آرد و باد و بیشکند و خفان و تنگی دل آن کند و از مرکبات بو علی و مجربات اوست ص ص و سندی از این
 تخم کرفس ص ص سنبلی هر یک سه درم بسیار ناروشک قرنجشک سعد زرب زربناد هر یک یک مثقال
 و ارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی هر یک دو درم گاوزبان نیچرم کافور و انگلی و نیم مثقال و دانه
 کوفته نیمه بعسل برشته و صاحب شفاء الاسقام همین نسخه را بی تسمیه کردن جو ارش عود و چنین نوشته عود
 را از ایند تخم کرفس ص ص سنبلی هر یک سه درم کافور قوی ص ص و درم مشک ثلث درم بسیار ناروشک سعد
 قرنجشک زربناد زرب هر یک یک مثقال و ارچینی مصطکی زنجبیل فلفل قرنفل هر یک دو درم گاوزبان
 پنچرم او و کوفته نیمه بچند آن عسل ص ص بیشتر خربزه از کیر درم تا یک مثقال جو ارش عود نوع دیگر
 که تقویت و تسخیر معده کند بغیر از افراد هضم طعام و نشفت بلغم نماید ص ص سنبلی الطیب سنبلی رومی تخم کرفس
 مصطکی هر یک یک درم عود سندی مر با جو زرب هر یک سه درم قرنفل قرنه سک و در قصبه از زیره
 هر یک دو درم بسیار بلبله کالی در شراب تر کرده بریان نموده قرنجشک هر یک دو درم و نیم
 کوفته نیمه بمید بیشتر شترتی و مثقال نوع دیگر که همین عمل دارد ص ص سنبلی زنجبیل و ارچینی
 و ارچینی سینی زعفران فلفل زربناد قرنجشک هر یک سه درم زربناد و باغ سندی قرنفل

جواب
 کتبت این نسخه را
 ص ص و سندی
 عود و سندی
 سنبلی رومی
 سنبلی الطیب
 دانه سیل
 جو زلبو
 زعفران
 زنجبیل
 فلفل
 قرنفل
 مصطکی
 کافور
 گاوزبان
 ناروشک
 قرنجشک
 سعد
 زربناد
 بادرنجبویه
 ستور
 شترتی
 تاد
 کیر
 طبل
 بوشانند
 عود
 سندی
 کوفته
 شانا
 طبع
 بسیار
 غلو
 بقیام
 آرد
 اگر
 معده
 قوام
 زعفران
 قرنفل
 و
 قاقا
 و
 امثال
 آن
 قدر
 که
 مناسب
 بغیر
 از
 ایند
 قوتیر
 باشد
 نوع
 دیگر
 معده
 و
 دل
 را
 قوت
 دهد
 و
 هضم
 آرد
 و
 باد
 و
 بیشکند
 و
 خفان
 و
 تنگی
 دل
 آن
 کند
 و
 از
 مرکبات
 بو
 علی
 و
 مجربات
 اوست
 ص
 ص
 و
 سندی
 از
 این
 تخم
 کرفس
 ص
 ص
 سنبلی
 هر
 یک
 سه
 درم
 بسیار
 ناروشک
 قرنجشک
 سعد
 زرب
 زربناد
 هر
 یک
 یک
 مثقال
 و
 ارچینی
 زنجبیل
 فلفل
 قرنفل
 مصطکی
 هر
 یک
 دو
 درم
 گاوزبان
 نیچرم
 کافور
 و
 انگلی
 و
 نیم
 مثقال
 و
 دانه
 کوفته
 نیمه
 بعسل
 برشته
 و
 صاحب
 شفاء
 الاسقام
 همین
 نسخه
 را
 بی
 تسمیه
 کردن
 جو
 ارش
 عود
 و
 چنین
 نوشته
 عود
 را
 از
 ایند
 تخم
 کرفس
 ص
 ص
 سنبلی
 هر
 یک
 سه
 درم
 کافور
 قوی
 ص
 ص
 و
 درم
 مشک
 ثلث
 درم
 بسیار
 ناروشک
 سعد
 قرنجشک
 زربناد
 زرب
 هر
 یک
 یک
 مثقال
 و
 ارچینی
 مصطکی
 زنجبیل
 فلفل
 قرنفل
 هر
 یک
 دو
 درم
 گاوزبان
 پنچرم
 او
 و
 کوفته
 نیمه
 بچند
 آن
 عسل
 ص
 ص
 بیشتر
 خربزه
 از
 کیر
 درم
 تا
 یک
 مثقال
 جو
 ارش
 عود
 نوع
 دیگر
 که
 تقویت
 و
 تسخیر
 معده
 کند
 بغیر
 از
 افراد
 هضم
 طعام
 و
 نشفت
 بلغم
 نماید
 ص
 ص
 سنبلی
 الطیب
 سنبلی
 رومی
 تخم
 کرفس
 مصطکی
 هر
 یک
 یک
 درم
 عود
 سندی
 مر
 با
 جو
 زرب
 هر
 یک
 سه
 درم
 قرنفل
 قرنه
 سک
 و
 در
 قصبه
 از
 زیره
 هر
 یک
 دو
 درم
 بسیار
 بلبله
 کالی
 در
 شراب
 تر
 کرده
 بریان
 نموده
 قرنجشک
 هر
 یک
 دو
 درم
 و
 نیم
 کوفته
 نیمه
 بمید
 بیشتر
 شترتی
 و
 مثقال
 نوع
 دیگر
 که
 همین
 عمل
 دارد
 ص
 ص
 سنبلی
 زنجبیل
 و
 ارچینی
 و
 ارچینی
 سینی
 زعفران
 فلفل
 زربناد
 قرنجشک
 هر
 یک
 سه
 درم
 زربناد
 و
 باغ
 سندی
 قرنفل

هر یک سه درم عود خام سفت درم غیر ششگالی زرد و کافور هر یک دو انگ تر به چار درم بلخ سندی
 یک درم کوفه بنجیه با عسل و شکر بقوام بپزند نو عدد یک سده دول را قوت دهد و پیران را موافق باشد
 عود خام قنفل سانی سندی زنجبیل قاقه و زنجبیل شک از قنفل هر یک دو درم زعفران یک درم کوفه بنجیه با عسل
 بپزند جو ارش عود نو عدد یک با صندرا قوت دهد و اشتها آورد و بلغم در طوبت دفع کند و قنفل سه درم
 سنبلی قنفلین هر یک دو درم عود بخورم زعفران یک درم کوفه بنجیه با عسل بپزند جو ارش عود نو عدد یک
 سده سرد را گرم کند و اشتها آورد و با صندرا قوت دهد و قنفل دو درم سنبلی یک درم عود خام بخورم
 نبات یکین نبات را در گلاب بگذارد و بقوام آرد و فواید زیاده و کوفه بنجیه بنجیه بر آن بپزد و اشتها
 و بر روی سنگ ریخته برند جو ارش عود نو عدد یک سده را با اصلاح دارد و اشتها پیدا کند و قنفل
 عود خام بخورم پوست ترنج ده درم مصطکی کشتیال نبات یکین پودر سباز نو عدد یک سده را قوت دهد و
 اشتها آورد و مجرب است عود قاقه هر یک دو درم پوست بلبله کالی سبت و چپا ششمال جله را جو کوب کرده بپزد
 و گلاب کشیده المقدار تر نماید یک شبانه روز و صاف کنند و قند سپید نیم لال آمیخته بقوام آرد و غیر ششمال
 افزوده بر درند جو ارش عود مسهل نه به برودت در طوبت نافع و در ادویه اعصاب یاد چو قرار بان
 شده که آنچ مسهل تا قبض بود در آنجا گفته شود جو ارش عود ترش چپا نبات اشتها قوتیر است
 و بخور مناسب تر و در ذالقه لذیذ تر و بر آتند که این همه بنما جو ارش عود که در قوم شده بپزد
 که خواهند با صاف کردن رب لیمون یا آب لیمون سرکه یا زرشک یا آب صاف تر بند می باشد
 آن ترش گردانند و مقدار ترشی و اختیار نمودن حاصصی از مومانات مفوده مجموع بحسب حاجت
 مقوم بر آب گلیست و افادیه که در اکثر جو ارشها عود مستعمل میشود انیست ص عود زنجبیل
 قنفل قنفل سانی قاقه زعفران خوبان دار چینی و مصطکی بسیار که با زرشک عین سلیخه سازند
 اشتها قوت سنبلی و خرموز بوانار شش صمغ قرقش شک پوست اترج کافور ازین آنچه مناسب شود
 ترتیب دهند جو ارش عود ترش اکبری که دل و جگر و سده را قوت دهد و صمغ زنجبیل و این قنفل شک
 گا و زبان زرشک صمغ عربی قنفل مصطکی سنبلی الطیب قرقه زرب جوز بوانار بسیار سنبلی پوست

بیرون پسته زرد آوند در چینی زعفران مشک کافور شربت سیب شربت آلو قند و عسل هر یک بقدر
 حاجت و در کم و کاست ادویه حسب حاجت مختار اند و ترشی اگر بیشتر خواهند کرد که یا لیون یا تخم سنبل
 میوه زیتون جو ارش آبله معده دول و دیگر راقوت دهد و اشتها آورد و غذا بپذیرد و صلاطه بیشتر بخورد
 و عود مصطکی هر یک درم غنیمت شقال قند سپید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک ده درم بدستور مشهور
 بسازند و عود دیگر معده راقوت دهد و اشتها آورد و سردی معده ببرد و قوت دل بدهد و فرج دارد
 صلاطه شیر آبله نسبت شقال پوست بیرون پسته مصطکی عود پوست ترنج زرشک بهمان سنبل
 هر یک سه درم غنیمت شقال قند سپید یک من نیم و نسیم و دیگر از جوارش آمل که قابض است در وقت
 انقباض بیاورد و جوارش مصطکی سردی معده و دیگر را نافع بود و بغم دفع کند و آب فتن از زبان
 باز دارد و صلاطه شقال کوفته یا یک قند و سی درم گلاب بقوام آرد و بر دستک نیزند و پزند
 و بهتر آنکه مصطکی بعد قوام آمیزند تنها ساییده یا با گلاب حل کرده جوارش غنیمت سردی معده و سردی
 و خفقان و ادواج درم رماناغت و جبهه پیران لبنایت مفید صلاطه قلعین بسیار در چینی هر یک چهار درم
 دار قفل زنجبیل هر یک ده درم دوا مصطکی غنیمت هر یک درم قفل قند زعفران هر یک درم و نیم
 جوز بوا بپذیرد مشک یک درم کوفته نیمه بمسل بیشتر شربت کیشقال و دیگر معده دول راقوت و بر دوا بیاورد
 کند و منافع بسیار دارد و بنا بر لطافت ترقیم نموده صلاطه بسیار لبسان بگرداند و هر یک چاشقال دار قفل
 زنجبیل هر یک هشت شقال قند قفل انیسون بزرالین مشک ترکی هر یک انگلی غنیمت شربت و درم
 روغن لبسان چار درم غنیمت را در روغن لبسان بگذارد و بچند حبه قند سپید اضافه کند و باسل کند و گفته
 بیشتر شربت محوری مزاج را بخورد و در طوبی را یک درم و عود دیگر معده را گرم کند و در یاع غلیظه آنرا بچسباند
 و بغم قطع کند و دماغ راقوت دهد و حواس را تیز سازد و صلاطه را بپذیرد و دار قفل زنجبیل جوز بوا
 هر یک یک درم اسارون قفل زعفران هر یک یک درم غنیمت شربت مشک هر یک دو انگشت سفید میا کنند
 چنانچه بیاورد و عود دیگر از غنیمت سازند و کوفته یا نفع است از زرد کوبین صلاطه غنیمت شقال قند سپید یک من
 بقوام آورده فرد گیرند و غیر در آن حل کنند و تیز زنند و بر دستک نیزند و قطع کنند جوارش مشک

باد گرمی سده را دفع کند و نفقان باد بوا میرانانست ص فلفل قاقلمین دار فلفل زنجبیل هر یک یک درم
 مشک نیم مثقال قند سید شصت درم کوفته بخیه بصل استند شربتی و درم نو عدد یکر حبه قند نصف سده
 و نفع و سوز و بر و جگر و الناس حرارت غریزی و کسری طبع یا از این نفقان قند است ص مشک نیم مثقال
 قاقلمین نصف درم زنجبیل دار فلفل هر یک درم دار چینی سده درم عود یک اوقیه زعفران و درم قند سید
 سبز اجزای غسل آغشته که در او ویدران بسته شود و در رسته کفایه موده و درم و مشک یک درم
 نو عدد یکر حبه برود و معده کبد و استخوان و نفقان غشی و تقویت حرارت غریزی می ماند ص مشک نیم مثقال
 قند در چینی جوز بوا قاقلمین سفار قفل فولجان دار فلفل عود سندی هر یک نیم درم زعفران و درم قند سید
 نیم مثقال غسل صانت سده خیز شربتی نیم مثقال تانک مثقال جوارش قوا که سده و دل و جگر و احتشار را
 قوت و در دمی باز دارد و هم غرض دفع کند مثقال بران دفع نما کند ص آب انار ترش و شیرین آب سیب
 آب سیب آمرد آب نوره آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع مساوی بچوشانند تا بر بوی بد فرو گیرند
 و قند لقیام آورند و تیر میزند و آب بباران میزنند چندانکه خواهند و مشک نیزند جوارش تفاحی
 حبه تقویت معده و جگر نافست و نفقان و اصحاب سودا مضیه ص بکیر ندر سیب شیرین خوشبو از قشر
 و تخم پاک کرده بکوبند و آب او بستانند و در رطل و نیم و گلاب و شکر سید و غسل هر یک یک رطل آن مضاف
 سازند و بچوشانند تا قیام آید پس سنبل و ارچینی باد زنجبیل قرقفل مصطکی هر یک یک درم گاو زبان
 عود خام هر یک درم کوفته بخیه آمیزند شربتی بچید درم نو عدد یکر معده را قوت و بدو استخوان و درم قند سید
 ص بسیار ندر سیب شیرین رسیده خوشبو یک رطل و از پوست و تخم پاک کنند و در شلک یا در خرخره نمایند
 و در شبانروز و زباز ندر پس جوش دهند تا که بخیه شود و بکوبند و غسل بران مضاف سازند تا قیام
 که مطلوب باشد و نیزند تا که با نقاد رسد پس زنجبیل قاقلمین تانک و مشک هر یک نصف مثقال عود ارچینی
 هر یک ربع مثقال زعفران نیم درم مشک نیم درم یا یک ساقه آمیزند و حرکت دهند تا که مستوی شود
 جوارش سفر جیل حبه تقویت معده و جگر نافست و کسی که استخوان رفته باشد و طعم نامضم
 نشود و سود دارد و در بسیار ندر سیب کلان زخم است و از پوست و تخم پاک کنند و بکوبند

و عصاره او بگیرد و سوار بر دو قسط رومی و غسل کند گرفته بچند و در مثل الحزب یک قسط و نصف بآن آمیزد
و با تشنم نیز نذوکت بر داند و پس بنجیل است او قریه و فلفل سپید و او قیه کوفته در آن آمیزد و زود بقیه ام آرند
و بویکه لبق توان کرد و بگوید که اکثر پیش از غذا بر دو ساعت یا سه ساعت بخورد و اگر لبق طعام خورند
مضوری ندارد و هرگاه در معده ملین گزنی بود یا صفر یا شکر فلفل و زنجبیل از آن مطروح سازند
و هرگاه مزاج معده متوسط بود یعنی از اجتماع صفر و بلغم برابری بود و فلفل یکا و قیه کشته و زنجبیل
او قیه و نصف یعنی منصف و وزن اول و هرگاه معده بلغمی باشد فلفل چار و قیه کشته و زنجبیل
شش او قیه یعنی مضاعف و وزن اول نمایند و عدد یک که است شمار دو معده را قوت و در صحن عصاره
بر دو غسل هر یک سه رطل هر که بسیار خور و در رطل علیه یکی کرده بر آتش آهنگر نیز نذوکت بر داند و زنجبیل و تخم
فلفل سیاه و سپید در فلفل خود خام هر یک سه درم و در چینی دو درم کوفته بچند بآن مضاعف کنند و بقیه
آوردند و دیگر نغمهای قالیقه و مسهل جوارش سفر جلد را و دریا مسازد که باید جوارش تار شکست و جی
معده و صنعت او ناقصت من اگر از برودت باشد تار شک فلفل در فلفل هر یک و درم و در چینی
هر یک پنج درم کوفته بچند و وی غسل بپزند و عدد یک که است صنعت معده و استسقاء و عسل ناقصت تار شک
سه درم یا یک درم قاقله و درم و در چینی چار درم و در فلفل پنج درم قند سپید سی درم کوفته بچند و بقیه
بپزند و شربت و و مثقال باب سرد قبل طعام و بعد او دیگر نغمه و مسهل او در او یا مساب یا به جوارش
سکر معده را قوت دهد و بلغم تحلیل کند و اشتها آرد من قاقله کبابه و فلفل زنجبیل و در چینی زعفران
و در فلفل هر یک سه درم فلفل خود هر یک یک درم شکر سپید یک رطل او و یک کوفته بچند و شکر لبق ام آورده
بپزند جوارش بر فوری معده را قوت دهد و طعام را هضم نماید و در صحن جدا تحلیل کند و صحن تخم
مانجوهر هر یک و درم و مصطکی و فلفل و قیه و فلفل هر یک سه درم غلبه را شاد بریان بپست درم و در چینی
کوفته بچند و بقیه بپزند شربت سه درم جوارش سه درم معده را قوت دهد و اشتها آرد و شکر
در بریزان حامله را دفع کند و در بزرگ نیکو سازد و صحن کینه مقشر ده درم زرنجیاد و تخم کرفس یک کمانی و نغمه
هر یک و درم کند و زنجبیل فلفل در فلفل قاقله در چینی هر یک سه درم قند سپید کوفته و مثقال قند را و کلام

بستن ضرورت چنان عمل مصلح و تقوی لطیف و مستعمل در کمونی زیره سیاه است که اگر با سینه
 گویند و در بریان کردن احتیاط کنند که سوخته نشود و سداب که مستعمل شود باید که تازه و می را در سینه
 کنند و همین که لائق کوفتن شود و هنوز جفاقت شدید در روی راه نیافته باشد که بگویند و داخل ترکیب نمایند
 چو سداب شدید الیسی بسیار گرم و حار می باشد و بدانند که برای کمونی گاه باشد که بر سیل سفوف استعمال کنند
 بلی انتراج بسمل لیکن سفوف دیرا در راه الشعیر یا در اغذیه دیگر که موافق حال باشد آئینه کاری را داخل
 طعام یا لیقه و آنچه بسمل مرکب با اوقی است که بعد طعام عمل کنند و در بیانند که کمونی را بلع گفتند
 و مضغ نمایند هر آنکه بوره ارضی بدنان ضرر دارد اگر بخانند و چون در اوزان این نسخه آخر اوی اختلاف
 ریاده بر آنکه هر قوم شده نیز کرده اند سخنای مذکور بعدینام قوم می شود و حاجت خنیا کنند نسخه
 در بروت معده و شهوت کلبی و حیات بلغمی و سودا و می فواقی است که با بلغمی قوی و قوی لخمی اناضی
 و باد با شکند ص زیره کرمانی در بر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل سداب هر یک بست درم بوره ارضی
 پنجم درم عمل سه وزن ادویه قوی دیگر زیره در بر هفت اوقیه فلفل سه اوقیه زنجبیل چار درم بوره ارضی و درم
 بسمل بر شد و درین نسخه سداب غل نیست نوع دیگر جهت سردی معده و تشنگی بلغمی سودا و می بحر می نشین
 و قراقر که از کثرت بلغم بود و در دشکمر اناضی ص زیره کرمانی در بر دو پل اغذای فلفل می درم یک درم
 زنجبیل هر یک درم بوره ارضی ده درم عمل سه چندان اگر خواهند که در بر دو پل پنجاه درم بغیر از ادویه
 که میست بگوینی کبیر ص زیره کرمانی در بر دو پل فلفل سی درم زنجبیل و رق سداب هر یک چهل درم بوره ارضی
 ده درم سلیمه رومی دار چینی حب بلسان قره قند بسمل لطیف طلی هر یک چار درم عمل صاف سه چند شربت
 که شغال تاده شغال نوع دیگر که سمی است بگوینی اگر ترکیب این درویش است و در سایر خواص مسطوقوی
 و جهت تقویت معده و دل و دماغ و نرم داشتن طبع و ابروغ دخانی قوی الا شرد هر که معتاد بدرد
 معده یا قوی لخم باشد و معادست برین نماید ایمن گرداند از حد و ش آن با مر الله اکبر ص
 زیره کرمانی در بر پنجاه درم فلفل سپید اجمیل فلفل سیاه هر یک هفت درم سداب ده صنفیک گذشت
 پانزده درم دار چینی بوره شرخ هر یک پنجم درم زنجبیل هر یک چهل درم بلغم با آخته پال کرده هفت درم فلفل سیاه درم

و در بار بصل و باد طبله بگویند تا سوجان گردد و ادویه که گفته و غیره به سبب بخیه در آن بپوشند و اگر لذت بخورند و در تمام
 درم تمهید سپید و عسل مناصفه صد درم یا کمتر از آن بقوام آورده مضام سازند و شربت از چهار درم تا شش درم است
 و این جوارش در حدت کمتر است و در قوت قویتر جوارش طالیسفر حبه بردم و در یخ غلیظه حبه و کبد
 بافتست ص طالیسفر بنی درم نیم میل سبب درم فلفل دوازده درم مال قره هر یک شش درم شکر طبرزدی درم فلفل
 جوارش صندل حبه سواد سبب که از حرارت بود و بافتست ص درو طباشیر صندل مقاصد هر یک
 پنج درم سبب شکر سبب عود هر یک یک مثقال نبر بارین شروع الحجب چار درم کافور دو درم انجمه که فنی است
 بگویند و نیزند و ب سفر جل بپوشند شربت چار درم جوارش که با حبه او جاع معده و بافتست ص
 که با گل شمرخ انبر بارین هر یک پنج درم عود خام مصطله زعفران را یک هر یک سه درم سبب کون هر یک دو درم
 فلفل سپید آنقدر که ادویه در آن بپاشند شربت چار درم جوارش طباشیر حبه حرارت
 معده و ضعف آن ص طباشیر دو درم گل شمرخ سماق انار دانه پاک کرده هر یک سه درم قافله کبار سه درم
 گل شمرخ و مرغی مصطلی هر یک پنج درم بجلاب قوم که منخند آب سفر جل باشد بپوشند شربت تا سه درم جوارش
 قندار دیعول حبه دره ظفر و معده و ضعف آن که بیش بر دو تو لدر یخ غلیظه بود و بافتست ص
 نیم میل فلفل هر یک شش درم مصطله ناخواه هر یک چار درم تخم کرفس فو نیج بری هر یک پنج درم کون سبب
 حب لبان عاقره حار هر یک دو درم سازج هندی یک درم بصل بپوشند شربت نیم مثقال فو عده دیگر
 که نه هر یک کند و بادا بپاشند و معده و امعاء فو دارد ص تخم سداب کرفس عفران انجمان نیم میل حاشا
 سفر بادام شیرین شرش درم کند و مغز بادام تلخ هر یک دو درم فلفل سبب درم عسل و چند یا سه چند
 جوارش بلا در حبه بردم معده متقادم و بر دو لسیان و تخمین لونی لطیف فلو و برین بافتست و نه
 جوارش حکما و فو قال انه سلیمان ص فلفل و در فلفل بلبله سیاه بلبله آله چند سبب هر یک چار درم
 فلفل بلا در برنج شکر طبرزدی و حب الفار هر یک دوازده درم سبب درم بلا در آله بگویند که با حبه و دیگر ادویه
 غیر که بند و بار بپوشند لیس و غن عسل بالسویج بپوشانند و بلا در قوق ادویه بخور آن از اندونق سازند
 و بپوشند اما اشتغال نمایند شربت دو درم باطن کرفس از یانه باید که استعمال می شود از آنکه شربت و حرارت و جماع و

و شراب شراب کثیر باند دارد و مرقه سفید تر حاصل کنند جوارش منجوش چته استر خا رسیده و در یاج بوا سیر
 و بوا سیر فساد مزاج و حاجت لون و از دیاد باه نافت ص بلیله بلیله شیر آله فلفل در فلفل خجیل
 سوسه شیطی ج هندی سبیل هر یک در دم تخم شبت تخم گند نام هر یک چار دم خبث احدیدید بر صد درو
 کوفته بخته بصل منوع الرغوه و من لبر که بقدر حاجت باشد بستر شده و در فلفل بدارند و بکشدش تا بصل
 از در شرعی دودرم و اگر مشک نیدرم نیز داخل سازند و است و در بخت احدیدید که بپای منجوش گویند
 آنست که براده آهن باریک ساخته بسکه انگوری یا شراب یکانی تر کرده ادنی مرتبه بکفته و نهایت
 شتا زده رفته همچنان تر دارد پس در سایه خشک کرده در مرقه آهنی بریان نموده بکار بندد اگر بوی بران
 کردن بروغن بادام یاروغن گاؤ که بچند خبث احدیدید بوجلا بلیله بلیله کرده بعمل آرند و لی تر شبت برین
 تقدیر حاجت بایستخن روغن دیگر وقت انقلاب غسل است و از آنکه جزو اعظم این جوارش منجوش است
 جوارش مذکور نیز بهین اسم سسی شده نوع دیگر که رسیده راقوت دودرم و بوا سیر رافع دودرم بوا سیر رافع
 ص بلیله کابی بلیله آله فلفل در فلفل خجیل زیره تخم شبت تخم کرفس تخم گند نام هر یک چار دم خبث احدیدید بر صد درو
 سینه در چینی تر فلفل جو بوا هر یک یک درم بوا سیر پیل فلفل مشک عود خام سنگ هر یک دودرم حلی شاد
 سپید رسه او قی خبث احدیدید بر بچین لکان تام غسل صاف دو چند یا سه چند بکشد جوارش منجوش نوع دیگر
 بهین عمل دارد و در شیطی ج هندی زرب حب لسان طالی سفرا ل بلیله سیاه بلیله زره بلیله آله سینه فلفل حلی
 هر یک شش شقال فلفل غلیظ زرباد درونج و در فلفل هر یک چار شقال در چینی تر فلفل جو بوا سیر پیل
 فلفل لون بالنون یعنی فو تیج بری هر یک سه شقال رسیده شقال شکر سپید شتا زده شقال خبث احدیدید
 در بکین مشک نیم درم غسل صاف دو چند یا سه چند نوع دیگر که رسیده بر دودرم و بوا سیر نافت
 ص بلیله کابی بلیله آله اصل اسون خجیل عود جو بوا سنگ در سبیل و در مصلی هر یک ده درم مشک
 یک درم براده ابرق در شراب یکانی برابر به حبلی با هم مخموج کنند و بروغن بادام یا گاؤ ملتوت کرده
 بصل بسترند و شتی و شقال شراب یکانی یا میبه نوع دیگر که رسیده صفت رسیده حار نافت ص بلیله کابی
 بلیله آله اصل اسون شکر سرخ اندو هر یک درم خبث احدیدید بر دودرم که بر اب بصل طریز یعنی بنامه قوام شتا

الحاج شهاب شربت و در ذکر است لند شمع گفته که طبع و قوی الهی است و در حقیق برین فرموده که چون او را
 بسیار بچشاندند تا کم مقام ما را بچینش و او قدر شربت و طبعش را چاره شغال و از جرش چار شغال است
 طبع او بایشش مثل می آب باشد تا شربت رسد و گویند گفتند مضر جگر و مودت لشنگی است بوی صلیحش و قول
 متضرا و بجز خلاف قیاس و تجربه خلاق است لند اصحاب شفا و لاسقام تنصیص کرده و گفته اسکرسم
 یقوی الکبد و العسلی بفتح الاستقامه و صنعت جلیجین کز می آنست که گل سرخ تازه تر از قیاس و تجربه
 پاک کرده و در ظرف پاک با دست بپیشارند تا خواب درم شود و یا فندقی بپاشند که خوب آنخته گردد تا سه روز
 هر صبح و شام برسم زنده و بوی چهل فندق آفتاب گذارند و هر گاه سکر کی کند آفتاب نماید و وزن سکر سخته چنان
 چای چندی باید که باشد و بعضی بعد بر دو سه روز حرکت اخطا لازم دانند و واجب است که طرف را ملو گردانند
 تا بچش نتواند زد و صنعت جلیجین عسلی چون صنعت سگری است یعنی برگ گل بالند و با عسل کف کنند
 بر شند با و زان فکوره و در آفتاب نهند تا ایام هر بوبه و بعضی چنان کنند که یکسب جزو برگ گل با بچند
 و فندق با سکر است آمیزند تا یک سرشته شود پس همین جلد عمل کنند گرفته مقوم اضافی کنند و سیاه
 تا تمام آینه شده و بعضی زعفران نیندم و غولجان بکدرم گفته بخیزه مضاف میازند و در اراض بارده نافع
 و آنکه گل تازه نباشد برگ گل خشک در گلاب ترکند تا نرم شود پس در فندق یا قسطل میخته بطریق معلوم
 کنند قریب النفع بادل باشد و گفتند هر چند تازه ساخته بود قلیل الحرات باشد نسبت بدانچه
 صید البعید بود جلیجین گل چینه تقویت معده و دل و دماغ و باه مفید است ص حد و اصل عنبر شرب زعفران برشته
 بر برگ فندقیه گلاب چهار سازند بقدر فلفل و از ده حب تا پنج حب بخورند فوعد یک که فوعد از اول است
 ص حد و در و در و در فلفل تخم بادرنجوبه هر یک شغال تخم بالنگه و عود قماری قر فلفل کبابه هر یک و شغال
 خضیه الشلب شغال هر یک سه شغال زعفران نیم شغال فندق سپید است و دو شغال فندق اقوم آمدند و
 او و فندقیه بخیزه آن برشته و چهار سازند قدر شربت نیم شغال فوعد یک که فندقم و باه و غیره که مذکور است
 مجرب است ص حد و در زرباد صندل مصطکی قر فلفل صغری در و پنج فلفل دار چینی هر یک و شغال

در وقت خواب

باب اول درمردود و اعراض سینه
 زعفران غافر قرعاشک هر یک نیم مثقال باب نبات حب زرد و اگر افیون یک مثقال فلفل یک درجه شکر
 خواب است اما قوت با وضعیف میشود و در نسخه جمله اجزاء را براندخت بسیار جبهه درم و دود و مجرب است و در ادویه
 سرکه شست حب یا شکر شک جبهه تخمیل رباع و در درم و دود و قوت آن تا نخست و در ادویه اسحاق یا بیلان و مسهل
 حب قرص ل و در جبهه تنقیه حمل مسده از بلغم و ریح و تسکین و حج مجرب است ص یا اراج فیقر اش درم
 بلبله سیاه پوست بلبله کابلی مصطکی هر یک دو درم قرص درم و پنج بندی هر یک سه درم فودنه مشک جوز بوا
 ناخجوه انیسون قزاق مرابوز هر یک یک درم و نصف تربد و صوف هفت درم باب فودنج چهار سازند شربتی
 یک مثقال شرباب نشتین یا سیاه حب مصطکی جبهه تقویت مسده وضعیف که در وی بلغم و ریح متولد میشود و باعث
 ریحها باشد فقع تمام دارد ص بلبله سیاه چار درم پوست بلبله زرد یک درم و نیم ز تخمیل سنبل هر یک دو درم
 مصطکی سه درم ملح بندی یک درم صبر شست درم باب گندنا چهار سازند شربت یک درم و بدانند
 که ترقیم این دو حب و غیر آن که اجزاء مسهل دارد و در حبش مسده و با وجود قرار آنکه او و سیاه در ادویه
 و معانیو سیاه ازین راه است که مقصود از اینها اسهال نیست البتة بلکه جهای مذکور جبهه امر اسطوری
 اسهال آوردن فقع می کنند لهذا شربش بر کما است قلیل القدر مقرر شده و دلگراهای با سهال
 مطلوب باشد و وزن بغیر این حب کبریت جبهه اشتها و هضم مجرب است و در حرن دال بیاید حب
 خبث الحیدر جبهه ضعف مسده تا نخست و در بوا سیر و نفخ و ریح و ابرده و مسود و بند ص خبث الحیدر
 در صدف مثقال اندر آب گزنه تر کنند و هفت روز متوالی و هر روز یک بار آب تجدد نمایند و حب الزلشاد و دود مسده
 و تخم گندنا و تخم جبر غفل تخم کرفس تخم جزر تخم ترب حله تخم پیاز هر یک بست و چند درم کوفه و بنجینه باب گندنا چهار
 سازند حب انیسون جبهه نفخ و کثرت رباع و تشنج عصب و تقویت بین و ریح و حج ریحی تا نخست ص تخم کرفس
 حران انیسون مصطکی زعفران سیکنج منقل هر یک یک درم بلبله سیاه بلبله آنکه هر یک دو درم فودنج فطر سالیون
 ففاح و فخر قسط اسارون زر بناد و دالوج هر یک نیم درم حب زنده باب سداب و یک درم بخورند حب
 الحامط جبهه جلا مسده از بلغم و مسوداد کسر باد و تقویت با صفت تا نخست و در گرا و دوسرا و قان و خور در ص
 و اوجنی زعفران قسط سنبل حما که فدیوس حب البان محلب قرنه غار فقیون هر یک دو درم

در نقل هر یک سه درم صبر شانه زده درم در صیف بصیر و در درشتا بصیر که بکبب شسته خوب
سازند شربتی یک درم باطله قبل از طعام و باید که همان ساعت آب نخورند آنگونه حب قیصر که حب
نوسب نیز گویند از معالجات بقرطبی جهت تنقیه معده از رطوبت تقویت آن چون تناول کنند بعد از
طعام هر روز یکبار رطوبات از جه اخراج می فرماید و معده را ضعیف نمی کند و صانع خواه بره امیون بلبله سیاه
ملح فلفلی هر یک یک درم مصطکے سه درم صبر سقوطی مثل بهد آب بگل تریح حب کنند هر چی یکد آنگشت دو
در انگ حب کو توالی امراض معده را نهفت و در بحث سرد کرد حب قبل در معده و اسهال
و بواسیر را نهفت ص بلبله سیاه بلبله آله هر یک جزوی مثل برابره مقل را در آب گند نایا بگل آب
حل کنند و او را یک کوفته بخیمه بآن سرشته حب سازند شربتی و نیم درم حب تنکار گرسنگی آرد و در معده
و شکم گرانی آن را نفع کند ص صبر سقوطی شانه زده درم فلفل سیاه دوازده درم تنکار و دو درم جوان
خراسانی و نیم درم کوفته بخیمه در شیر درخت صبر که آن را بپند ی گلی کوار گویند جها بندند بقدر رنخود
جهت تحلیل بواسیر و او سه حب بدهند اگر رفع قبض مطلوب باشد زیاد بدهند و دواست او با و مطلقا
نمی گذارد و در شکم و بزرگی آنرا فرو می نشاند تجربت حبیکه گرسنگی آرد و اخصه را قوت دهد و نفوذ تام آرد
و در بطن و انزال اثری تام دارد و ص خود خام فر نقل کیا به فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم با لکچر و نیم
تخم بایون با گل اوم و او را بدینا سفند و از فلفل هر یک یک درم کوفته بخیمه یا اطباء قند پدید که در گلاب بقوام
آورد و باشند صبر شانه زده و جها سازند و جهت اشتها و هم بخورند بهت حب بهر اساک و و حب
و در مان دارند و اگر زود حل شوند دیگر بدانند مجرب بحیب بالرائب جهت هضم معده و نهزال دفع
ص حب لحدید چون بخار ساخته شوند نیز ناخواه کاشتم زیره حلیب هر یک یک کف سداب کفش نمناع
هر یک یک اوقیه راب هفت رطل با بسم آمیخته و شبانه روز بنهند و یک رطل از وی بگیرند و صبح
بنوشند و بعد چار ساعت طعام یک بخورند و از سر که و هر چه ترش بود و از بقول ملح بهر نیز زهر گاه شکم
از راب مذکور نباشد اندک اندک تا یک رطل دیگر خورده شود بهمندان تا چند روز بنوشند هر روز و رطل خشت
و را شیر به بیاضینا بقول بخار آمیخته است و بخار و بطله نیز آمده و وی عبارتست از شربتی که در و

نکات
در بیان صفات
در بیان خواص
در بیان احوال
در بیان عوارض
در بیان معالجات

آب سریق بخت بست دوم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و گلاب برین عمل فرود
 کنند و بنوشند و ده مثقال و چهل مثقال آب اسفناخ با آب نان کلال یا با آب حل کرده بنوشند
 و و اینکه منفی ملجم است ص خردل سفید یک درم و نیم درم کندش ملج بپزدی هر یک ربع درم حله کوفته و بسیل
 اینخته مع ص در مطبخ شبت چهل درم سیخچین عسل حله کرده بنوشند و و اینکه منفی سودا است ص ترب
 مقطع یک درم بپزدی نیم درم خرمه حله کرده و در و طلال آب بپزند تا که نصف ماند و سیخچین عسل اینخته بنوشند
 و و اینکه منفی مره الصفرا و بلغم صفرا اینخته است ص ترب ریزه کرده بست مثقال شبت تازه ده مثقال
 نمک بپزدی پنج مثقال تخم خربزه نیم کوفته تخم اسفناخ هر یک چار درم حله کرده و چار طلال آب بپوشانند
 چون ثلث ماند صاف کنند و سیخچین اینخته بنوشند اگر دفع بلغم بیشتر مطلوب باشد با عسل بنوشند و دیگر که منفی
 صفرا و بلغم است ص کنک زرد و درم لب قلع یا کانی یک درم باد یک ساعته باده و درم سیخچین عسل اینخته بنوشند
 بنوشند پس آن تا اول خطیه لغو و مره کمالی و فی الحال امر فرماید بقی با دو خال صبح و صبح اگر قوی خوب نیاید
 آب نیم گرم مع نیم اوقیه روغن کنجد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد ص تخم ترب جوز الفی تخم جرجیر تخم شبت تخم
 سریق نمک بپزدی رقیق یا کانی هر یک یک درم کوفته نیمه بصل اینخته بنوشند یک گرم کنک المقدار و و اینکه
 صفرا و سودا و بلغم بقی برآرد ص پنج نسون تراشیده و نیم کوفته تخم شبت هر یک پنج مثقال تخم نان کلال
 کشک جو هر یک سه درم حله کرده و یک کاسه آب بپزند تا نصف رسد صاف کنند و ده مثقال شربت
 انیسون شیرین کرده و لبر که انگوری ترش بنوده نیم گرم بنوشند و دیگر که منفی مره الصفرا و مره السودا
 است و در حمیات مرکبه و حمیات سودا ویه توان داد ص تخم تره تیزک کنک زرد تخم ترب جوز الفی تخم شبت
 ملح لفظی تخم اسفناخ حله کرده و کوفته و نیمه با هم چندان عسل بپزند و از ده مثقال تا ده مثقال از آن بگیرند و
 با یک تخم شبت در روی جوشانیده باشند حله کرده بنوشند اگر قوی لغو نیاید شاخها شبت
 جوشانند و در مطبخ وی عسل اینخته بنوشند که نیک مدد میکنند و بداند که شبت ز تخم خود در باب نفی
 قوی تر است و دیگر که منفی طوبات صده و مره الصفرا و مره السودا است ص ترب بسیار ریزه کرده و کیشبان بپزد
 و سیخچین عسل طبیبانند و صاف نمایند و با نیم مثقال کنک زرد بنوشند و دیگر که همین عمل دارد ص

کوفته بخیمه از دو درم ناسته شقال از وی بگیرند و آب بریا آبلانارین یا بشریت به و اندازند آن کیمینه بنوشند
و دیگر که همین عمل دارد و ص اندازد و ترش میوزدانه و از هر یک پنج درم زیره کرمانی یک درم کوفته بخیمه ناسته شقال
بنوشند یا بهای مذکوره دیگر که فی بلغمی و سوداوی باز دارد و ص گسرخ چار شقال زرشک بعد از سه شقال
انصاع پوست میرون پسته مصطکی عود غرق سنبلیط بر نفل زرشک زیره کرمانی بهر هر یک دو درم
کوفته بخیمه و شقال سوکاسنجبین سفوفی و شال آن بنوشند و وای میهنی که فی صفراوی دفع کند
ص گلوی نیکوب کرده شب در آب بنجیاند و علی الصبح صاف کرده بنوشند و دیگر که همین عمل دارد
ص طباشیر خچرم فلفل دراز چار درم زنجبیل سه درم فلفل گرد الاچی سرخ تالید نگر سیرکایت دو درم نبات
برابر به کوفته بخیمه هر روز دو درم بخورند و وائیکه حله انواع فی براد دفع کند ص و فلفل الاچی سوزنی
ناگ کبیر بزرگ ناگرموتحه صندل سپید فلفل دراز هر یک سه درم کوفته بخیمه هر صبح چهار درم بخورند
باب شبانه و وائیکه فی بلغمی آنکه از باد و سرد باشد دفع کند ص بزرگ نمک سیاه فلفلین بخیل
برابر سوده باشند بخورند و دیگر همین عمل دارد و ص عود بندی ناگ کبیر صینی تالید الاچی پوست
بلبله زنجبیل برابر کوفته بخیمه باشند بخورند و دیگر که همین عمل دارد و ص جوز بودا و فلفل هر یک یک درم کوفته بخیمه
باشد بخورند و جوز بودا تنهانیست و وائیکه فی خون صرف باشد یا با خلط و دیگر دفع کند ص پنج کاشی
ناگرموتحه اندر چوبی صندل سپید هر یک ده درم کوفته بخیمه سه درم بشتر سرشته بخورند و دیگر که همین عمل دارد و ص
پنج چینه صندل سپید برگ بر دل پوست نیم هر یک تنه درم چوشانیده باد و درم نبات بخورند و دیگر که آب برکانه
باشد آیمینه بخورند فی خونی بند شود و وائیکه فی غشای تنوع باز دارد و مغز از نیمه سه چهار گهری در آب بکشد
تا نرم شود پس بفرماند آنرا اندک اندک بناید مریض با قطعات وی فروبرد دیگر که پوچری گرم خورده باشد از
ساخته بقدر دانه نمک چهار سازند و دو سه حب به بند اگر اول بار کفایت نکند بعد ساعتی دو سه عدد دیگر
و وائیکه فی مغز که بعد شرب شراب پدید آید دفع کند ص برنج سرخ آگنده که بهندی سطحی گویند قند
در آب ترکند و آب بنوشند و وائیکه بلوک یعنی تنوع باز دارد و بر طائوس بسوزند و خاکستر وی باشند
آیمینه دو سه انگشت بپسایند و وائیکه فی اندر هر قسم باشد دفع کند ص جوز دانه الاچی خرد و فلفل

آنکس که سرخز کول کند موی صند فلفل را که بپزد آن را بپزی شالی بریان جلد برابر کوفته بخیمه اندک اندک
 باشد یا شکر آینه بلیساند و دیگر که همین عمل دارد و آنرا در آن ترش میوز دانه بر آورد و هر یک
 پنج درم زیره کرمانی بکند و نرم بکوبند و تا سه شقال بپزند و دو انگیکه قلب النفرش غشیان لازم
 دفع کند و منوکنار صوابی برگ لسی نبات هر یک بکند و فلفل نیم درم کوفته بخیمه بپزد و باقی که طار را بپزد
 در آن تا ناله سرد کرده باشد سرشته قدر که صوابی جها بپزد و یک حب بخورند و دو انگیکه صنف جلد بپزند
 را نافست بلیه شش درم فلفل دراز چار درم پیرک سه درم مک سنگ دو درم کوفته بخیمه با بترنج خمیر کنند
 و جها بپزند و در سه خشک کنند و هر روز نهار دو درم بخورند و نشان صنف جاذبه است که اشتها بطعام
 نباشد و بکف خورده شود و این بیشتر از سردی افتد و دیگر که نقصان اشتها را بر دهنه و اسهال ناله و اجان
 در فلفل هر یک چار درم و این فلفل دراز الای زیره پدید هر یک دو درم فلفل بکند و کوفته بخیمه دو درم
 شام بخورند و آله ماده در سده جمع آنداده باشد تقویه می مقدم دارند و دو انگیکه قلیت جمع را که از گرمی قلیت
 باشد سود دهد و بلیه بلیه آله کلسر خ هر یک چار درم طباشیر کلیم درم کوفته بخیمه باشد بیشترند و هر روز
 سه درم باب سرد بخورند و نشان گرمی فمیده تشنگی است و سوزش غشیان و دوران سرو باک و رفع
 یافتن دو انگیکه صنف ماسکه سده و رفع دهد افیون قدر که دانه سنگ یا کم و زیاد حسب مزاج بخورند
 و هر چه قایض است دفع دارد و نشان صنف ماسکه است که طعام دمه کمتر ایستد و بدان سبب
 فضلته را منضم بر آید و بدان کباب در دو انگیکه صنف ماضه را سو و دار و حل ناخواه راز یا نه هر روز دو درم
 بخورند و دیگر الای بترنج ناک گیر صوابی نیم درم فلفل گرد فلفل زیره پدید بانه هر یک دو درم فلفل کوفته
 شست درم کل دها و الودیا ل میل هر یک سه درم شکر ترشی شش درم کوفته بخیمه هر روز دو درم بخورند
 و دیگر زنجبیل آله برابرسود و یا نیم کوب کرده در روغن ستور بریان کنند و هر روز صبح قدر که بخورند
 و دیگر سفوف نا جو خیده و فلفل هر صبح بخورند و ال که نخست تخمیده سده کند پس مقویات بهضم کار بر بندند
 و دو انگیکه صنف و اقعه را سو و دهنه صنف خیره را ل کوفته بخیمه قدر یک درم با بچون آن شکر
 آینه بخیمه باب گرم بخورند یا بیشتر بپزند و آب و میش بشکر شیرین کرده نهار بنوشند و هر چه ملین است

نفخ دارد و نشان ضعف و افتخار معده است که طعام تا دیر در معده و اسهال با سبب کین ترشح می نماید اگر باضمه
 بحال باشد و الا فلا و وائیکه قوی از بلغم معده و اما راقوت و دیرمشتی است و سبب باضمه و اگر شکم
 نرم باشد قبض کند و اگر قبض بود و بکشد بهر آنکه هر قوی که ضعف باشد ویراقوی تر می سازد
 مجرب است ص ندارد و ترش که کند بود شانزده و درم زنجبیل نیمه سیدیه هر یک درم تر یمنی سنوت
 زریه سیاه و شتریک پوست بلبله زرد پوست بلبله هر یک یک دام نمک سنگ و نیم دام جله را بگویند و با یک دانه
 و قبل از طعام با لبه آن اندود و درم هاست درم بخورند اگر دو وقت خورد عاقل است لیکن اگر قبض مطلوب باشد و در
 سفت بپزند تا باریک تر شوند و اگر لیکن مقصود باشد یا چه غیر سفت بلکه در غریب بپزند تا جایش شود و وائیکه
 دو درم و نفخ و ناگواریدان را نافع است ص حنک زنجبیل فلفلین فلفلویه نار دانه تخم کرفس هر یک دو درم
 کوفته بخیه هر روز دو درم پیش از طعام بخورند و وائیکه سبب کین است با کین که اشتها می آورد آنکه زبان کمیخ و جز
 فلفل دراز سه جز و زنجبیل چار جز و آن پیچ جز بلبله شش جز و شیطرح هفت جز و کوفته بربی قسطا گویند و شش
 کوفته بخیه یا حرارت با با بکرم یا شراب بخورند و این دو با وجود شتی بودن جهت سبب نفخ و پیش کرم و مسج
 طل می جهت کوله و بواسیر نافع است دیگر که آنها آرد و باضمه غیر اید ص طباشیر دانه الاچی خنده و قهقهه هر یک
 شش درم طالیف فلفل گرد فلفل دراز و قهقهه هر یک سه درم زنجبیل دو درم نبات چار چند حبسه کوفته بخیه
 دو درم نه بار بخورند دیگر که همین عمل دارد ص زنجبیل ناخواه بلبله آرد فلفل دراز فلفل گرد
 شیطرح نمک سیاه نمک سنگ پنج کثانی بزرگ بر کوبل جله را بر کوفته بخیه دو درم بخورند و وائیکه سبب کین
 سبب کین است جهت اشتها و نفخ طعام نفخ دارد و فلفل جرب قویا و امراض بلغمی است و بلغم و رطوبات
 فضله که در معده بود شش کند ص کبریت زرد منسول فلفل هر یک نیم دانه کین هندی نیم درم کوفته بخیه یا
 کبریت زرد قدر بخورند و شربت دو حب یا سه حب کبریت شش دیگر قویتر از اول ص نمک سینه شده
 پوست بلبله چار دام فلفل کبریت منسول باد بزرگ اجود جواهر هر یک دو دانه نمک سیاه و فلفل
 کف دریا هر یک یک دانه کوفته بخیه یک تقیه بشیره ادرک و دانه دانه هشت یاس باب لمبو صلا بکرده
 چهار سازند چنانچه گشت و غسل کبریت است که در ظنی شمرند و بالا آن پاره پند

و بالایی پاره کبریت هرگز در گذاردند بالای آن تابا گرم کرده و نهید بجهیک کبریت نسوزد و نواب شد
در شیر کنگد پنهان هفت کت بشویند و هر بار شیر تازه باشد و فل عمل و سه کت است و او انیکه کنگی
بجای طعم و نقل در جینی قاقلیت فیج نقل در غفل کشید برنگان نخود تر پخته شکر یک چوک که قسمی است
از ترشی انار و آنکه یک سینه کت انبه رنگ در با چو کها مرغ کنگول از جو بادیان تر جله بر کوفته
بخینه بابیه و حسیان زد و در الفرس جهت خنک مسد که سبک بود و در طوبت باشد نه خست بد
صل بلید سیاه بروغن کاد بریان کرده در مرغ مقلو بخورد و نامخواه صتر فاسی هر یک در مرغیت کج
در یازد و در شربت دو روز باشد که مایه به ثلث دو انیکه در مرغ مسد و رافع دارد و کنگول غلبه
حرارت ص آب کاسی مطبوخ مرق کنگ و آب خیار خنیز در آن حل کرده بخشد و در مرغین این مسد و جگر
و صبح اعضا را قوت دهد و رو خا و اکلا فصل سنتین رمی تازه و در مرغینم اندر روغن زیت یا روغن بادام
لخ یا روغن جوز یا روغن حسنه زرد آلود تلخ که نیمیم باشد انداخته و شیشه کنند و چهل روز در آفتاب
بیاورند و روغن لاله مسد و سر در گرم کند و تلخ تحلیل نماید اگر با سیاه یا مرغ آمیزند و در مرغین قطع و در ص
برگ لاله از نبات آن جدا کنند و شیشه کنند و روغن زیت بران بریزند و بپا و اقلاد و روز در آفتاب
آویزند پس بالند روغن مصطکی مسد و سترخه را قوت دهد و جبارت و او را ام آن را نافع آید و تصیل بلک
صل روی مصطکی مسد و در اندر بپا و در مرغین زیت یا کج انداخته و شیشه کنند و اندر دیک پر آب
آویزند و در شیشه بند تا آب دیک بخشد و مصطکی بگذارد و روغن مصطکی مسد و سر در ارفع دارد و اندر او بریزند
روغن در شیشه شوال جهت منف مسد و تحلیل راج و اسهلان خست ص در شیشه شوال چهل روز در شغال
سینه شست و شغال عود لبان سیخ شغال قرقه سب و غبث شغال قصبه الزیر و پانزده شغال
جمله را نیکو یک کرده در آب تر کنند و بخوشانند چون نصف بماند صاف کنند و روغن کجی نصف این آب
مطبوخ که باقی مانده اضافه کرده بخوشانند تا روغن بماند و اگر روغن در اول طبع نیامیزند با دوین پس
رواست روغن فحل جهه تقویت مسد و به نظیر و تحلیل راج و جگر سیدیل ص مقل ارزق
سنبل المطبکی روی عکال البطم هر یک در شغال شق اسارون قصبه ازیره و اخر هر یک در شغال

روغن بادشاه و روغن گاسخ هر یک نیم رطل ادویه را جو کوب کرده بار و غلظت آنرا مخلوط نموده در آفتاب بگذارند
هر روز نیم زنت تا ده روز الما در خاکستر بگذارند روغن علقم روغن جنخل است و روغن قشلاک
نیز گوشت را اکثر طبایع بهترین ادویه های دانسته اند خصوصاً بجهت شتاب و برودت معده و در دفع اسهال
و عرق النساء و نفوس تقویت باه و عجیب الفحل تر از روغن نارین میباشد صفت عصاره قشلاک و روغن
عیقمر سبک پانزده مثقال فسطویون ششم مثقل نذر او اندر جرج زوفاست خشک بود و کمی همدی و نرمی
سبک پنج برگ و ظنی پنج نسوسن آسمان جوئی هر یک ده مثقال عاقر قرحا چار مثقال روغن نستون آب
صفاف یا المناصفه پانزده رطل بعد از خیساندن ادویه بچوشانند تا آب سوخته و روغن بماند پس صاف
کرده استعمال نمایند روغن نارین جهت دورام صلبه معده نافست صفت روغن بان یک رطل
سنبل نیم اوقیه معطر گلی سعد فسطا و زعفران صلب الزر بر هر یک شش اوقیه ادویه را گفته در روغن اندازند
و اندر آفتاب بنهند و شیشه بسته تا یک هفته پس روغن صاف کرده بگیرند و ادویه فریبده بهمان وزن بگیرند
روغن مذکور اندازند و بهمان بسته بکنند و هر یک یک هفته در آفتاب انداختن تا بقیه روغن جدا شود و روغن
مستعمل اگر در اندام داخل کنند بجا نیفتد دفعه دوم معده را روغن که دوم معده را نافست صفت روغن کلک
هر یک جز در آب بزنند و صاف کنند و در سوم صفت این آب صافی روغن با طعم شیرین میخیزد باز بچوشانند
تا روغن بماند و شربت یکدرم نیم روغن سعد و جبهه صفت روغن بادشاه شست صفت روغن کونی یک اوقیه جو کوب کنند
و بقیه تلقی که در دیگ پوشتند اندازند و روغن زیت یا گندیم رطل بر آن صاف سازند و در شبان روز غسل
کرده بنهند و در روزی سه چهار بار بمالد و نیم نمایند پس جوش و بپزد تا که روغن بماند و روغن را اصول
جبهه برو معده و عصبانیت و مقوی عضلات و مایه نفوس و دلیل عصاب ایستاده و اصول لفظ و حسی
است و تفسیر آن در عشره اخلاط است صفت میخیزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد
روغن لبان هر یک دو اوقیه فلفل یک اوقیه افندون یک اوقیه و روغن بادشاه شست و بقیه روغن بان
صفت روغن کونی یک اوقیه جو کوب کنند و بقیه تلقی که در دیگ پوشتند اندازند و روغن زیت یا گندیم رطل
بر آن صاف سازند و در شبان روز غسل کرده بنهند و در روزی سه چهار بار بمالد و نیم نمایند پس جوش و بپزد
تا که روغن بماند و روغن را اصول جبهه برو معده و عصبانیت و مقوی عضلات و مایه نفوس و دلیل عصاب ایستاده و اصول لفظ و حسی
است و تفسیر آن در عشره اخلاط است صفت میخیزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد

جزئیات در در معادن و ادویه و معادن می سپید صلیب است قسم بلبله آینه فلفل دار فلفل
 بنجیل هر یک شش مثقال جاوشیراشن سبکینج هر یک پنج مثقال ترب و صوف چار مثقال خشک کرب تازه سداب
 تازه هر یک ده درم پاکیزه رو دو لیست مثقال آب یوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده بار
 چارصد مثقال روغن سیدانجیر بچوشانند تا روغن بماند روغن زعفران نیز مفید است و در ادویه و معادن
 باید رب ریاس تهیه شد به باز دار و معده را قوت دهد و عقیان را دور کند و شکم بندد و تب را بکشد
 ص ریاس تازه را بکوبند و آب وی بگیرند و صاف کرده در دیگ سنگین پاکیزه کنند و آبش نرم بچوشانند
 تا که چارم حصه بماند پس قدری زعفران آفرینند اگر خواهند رب سبکی و خفیه که با سرکه بود دفع دارد ص
 حب الاثنی عشر پخته بکوبند و آب او افشرد و بگیرند و در دیگ سنگین بنزند تا که چهارم حصه بماند رب حرم
 جنتی صفراوی و عطش خیمات را نافع است ص غوره انگور حیدر کثیر المار بگیرند و در انچو بها پاک کنند
 و آب او بنفشند و در دیگ سنگین بنزند تا چهارم حصه بماند رب لبه معده را قوت دهد و اسهال باز دارد
 بگیرند و زرد نام نارسیده یعنی غوره خراودانه و برآورده شیر بهستانند و آبش نرم بنزند تا که سوم حصه
 یا چهارم حصه بماند ربان جنتی و هضمه نافع و قوت بسیار در معده و جگر را و قاطع صفرا است ص آب انار
 ترش بگیرند و یک شنبه بگذارند تا که ساکن شود پس بنزند و کف بردارند تا که بقوام جلابک بدین چند شاخ فلفل
 تازه در آن افکنند و بگذارند تا که سرد شود پس فلفل از آن بیرون کنند و بکار بند رب فواکه جبه تقویت معده
 و دفع عقیان و قی نافست ص آب به آب سیب آب انارین آب ابرو و هر یک یکوز بچوشانند تا به ربع آید
 و اگر آب حماض اربع نیز مضامف کنند بهتر باشد رب سیب رب بدیز معده و دل مفید است و در شربت
 همان است که گذشت و فرق در رب و شربت در ادویه و معادن ذکر یافت از روغن معده را قوت دهد
 و اشتها آرد و ملغم رفع کند و بوی وین خوش کند و آب انار و لادن روغن باز و روغن و پشته و کرده را محکم نماید
 و با و آبشکند و در دیگ از شانه پاک سازد و منی بگیرد ص تخم کرفس تخم تخم شلتاق تخم شبت ناخواه را از آن
 مغز تخم خربزه مغز تخم باد رنگ تخم کرفس هر یک پنج مثقال عاقر قرقط زعفران مصطکی عود خام هر یک
 پنج درم بسا سه قرفل کباب فلفل سیاه هر یک سه درم غیره شرب کبشقال عسل سه وزن و غیره عسل کف

زود فاجده جلی هر یک یک اوقیه که گشته یک قسط و نیم غسل نیم قسط او و به رادر سر که ترک نشد یک شبانه روز
و به زدن شلش رسد و صاف کند و غسل سینه بقوام آرد و بای قلیل البر و به سینه چینه ساد و دیگر در او و به
جگر و حیات یا سینه سفوف از سطوحیه تقویت مسدود و دفع و در او و به سر گشت سفوف
حقاقله شوت طین شوت در به زنان حامله را نافست ص قاقله خیر یو اکبا بسیار می شکر سپید برابر به شربت
دو درم با گرم و در نه بجای کباب بسیار است نوع دیگر که شوت طین و غیره زنان حامله را دفع کند و مسدود را
قوت دهد و اشتها آرد ص زرد باد تخم کرفس ناخواه زیره کرانی هر یک دو درم کنند و درم کعبه پخته شده درم
نبات دو درم شربت دو درم نوع دیگر که شوت در به زنان نافست ص انیسون تخم کرفس زیره کرانی ناخواه اند
هر یک ده درم فلفل سپید دو درم و نیم قسط فلفل سپید کوفته سینه شربت کبوتر قاقله خیر و به سینه کعبه پخته شده درم
ص معطلی زیره کرانی ناخواه طین بسیار و نبات برابر به سفوف مصطکی بادامی مسدود و دفع کند و اخلاط غلیظه
یا غلیظه مسدود را تحلیل نماید و فضول بخرد و باز و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از طعام و بوقوان خود و تناول
و بعد غذا بهتر حاجت کند و اگر سه روز متوالی بخورد و مسدود را دفع بلع دهد ص مصطکی روی یک حبه
و شکر و جزء وقت حاجت چار درم تناول نماید سفوف شمار غذا مضمم کند و اشتها آرد و بادا تحلیل کند
ص ششایی رازیانه سه اوقیه پوست بچ کرفس شش درم پوست بچ کبر چار درم کل غلبه سفوف درم
بچ منوسن دو اوقیه زرد رسد درم انیسون یک اوقیه مصطکی تخم کبوتر هر یک یک اوقیه زرد رسد درم
کوفته بختیه بختیه و شکر سفید سینه سفوف نمک حبه اشتها نافست و به کعبه و جگر و اوجاع
مفاصل و هر مرضی که سبب آن استلا باشد مفید ص نمک طعام یک درم نوشادر و بختیه فلفل سیاه
حق یعنی پودینه کو بی هر یک دو اوقیه فلفل سپید سه اوقیه انیسون حبه بختیه ناخواه سنبلیله هر یک یک
اوقیه تخم کرفس بی اوقیه نیم کوفته بختیه و شقال باب نیم گرم بخورد نوع دیگر که اشتها آرد و مناسب هر مرضی
است و با سبال بر همین مفید ص نمک درانی خرد و بشکنند و بر آب آهنی با سقال یا بر قون نهین
و سرکه تیز بر آن بپاشند و حرکت بپزند نمک را و چون شکر شود دیگر بپاشند و به سبب آن سرکه را که شکر
سازند پس بی درم اگر اندازان باشد کشمش بر میان و عصاره زرشک و انار وانه بر میان و سحاق

مستقی از تخم هر یک شش وی کرده درم است اعصاب کنند و کوفته بخیمه قدر حاجت بخورند و نو عید بکر که مستقیم است
 سیلانی و جبهه نخود در دهنه و جیب در دمای مفاصل بخورند آن نافع و خنده و صبر و مصفی لون و عذیب است
 کلفت و بقی و سخن کلیه مزلی ربو و محرک جماع و اکثر منی از غریب شوق بسوی زبان و در افق سسم و رافع
 هم و قائم مقام تریاق فاروق است اسود ازان و در صفت شش متعطل میشود شک سنگ چار طل بگزین و خوب
 بریان کنند پس طرف سفال اندر نو گدازند تا که آتش نور سر شود و بعد از بیاض بند می نوشاد و در غایت
 هر یک شش او تخم کوش است تخم قنصل سیاه سپید هر یک دوازده درم از خربازده درم فمیلیت شش سیل طبیب
 گون هر یک شش تخم چار صبی کاشم لیا طریم فمیلیت اصل السوس هر یک چار درم هر یک جدا بگویند
 و بعد از آن که در بانگ مزبور مخلوط نمایند در ظرف چینی بزرگ در سفال سبز انداخته در دهنه کنند و هر چه بکشد
 بهتر باشد و جبهه حدت بصیر دو رنگ از آن بخورند و جبهه باه در صحنه میر شست و برای تخم ششها همراه طعام بقد
 حاجت و بزرگ او جاع و او را م باید که غسل بخسل در دماند و بالاکوی این را بپاشند و آنجا کاشتم که عبارت است
 از دیره که وی است بهم نرسد عوض او زیره معروف یک شقال در ربو وی مخلوط کنند سفوف
 نصاع که مده را قوت دهد و با و دفع کند و با طبع کاسر النسخ است پیش غذا و بعد از آن خود ص که
 نصاع خشک ده درم سماق پیچ درم قنصل درم یک پیچ درم کوفته بخیمه از یک درم تا دو شقال بخورند دیگر که
 مده را قوت دهد ص بودنه خشک عود مصطلی قر قنصل جلد رابر اسر کوفته بخیمه ششوی و در درم سفوف
 عود مده سرد و تر را نفع است ص قر قنصل کباب هر یک پیچ درم مصطلی سنبل هر یک سه درم عود خام
 بست درم قند سید برابر به ششوی که شقال باده درم گلند آقایی دیگر که جبهه بر مده و باد دای غلطی
 با فست ص مصطلی کباب قر قنصل هر یک پیچ درم عود هندی بست درم شک شقال قند سید درم
 شرب سه درم و در شوق قنصل کباب هر یک پیچ درم مصطلی شک هر یک سه درم عود خام بست درم شکر سید
 برابر به شرب ته شقال و صاحب شفاء الاستقام در سفوف عود نوشته که او به را بسیار بار یک نسا زنده
 و با میه طبیب بکار برزند و شک که در نخه و سطر قوم شده عبارت است از آنکه شک صلی را و غیر صلی را
 با قدری شک بیا میرند سفوف عود و نو عید بخیمه و سر دکان و آوردن استنا نافع است

سفوف و قنصل
 و بزرگ او جاع
 و او را م باید که
 غسل بخسل
 در دماند و بالاکوی
 این را بپاشند
 و آنجا کاشتم
 که عبارت است
 از دیره که وی
 است بهم نرسد
 عوض او زیره
 معروف یک شقال
 در ربو وی
 مخلوط کنند
 سفوف
 نصاع که مده
 را قوت دهد
 و با و دفع کند
 و با طبع کاسر
 النسخ است
 پیش غذا
 و بعد از آن
 خود ص که
 نصاع خشک
 ده درم
 سماق پیچ
 درم
 قنصل درم
 یک پیچ
 درم
 کوفته
 بخیمه
 از یک درم
 تا دو
 شقال
 بخورند
 دیگر که
 مده را
 قوت دهد
 ص بودنه
 خشک
 عود
 مصطلی
 قر قنصل
 جلد رابر
 اسر
 کوفته
 بخیمه
 ششوی
 و در درم
 سفوف
 عود
 مده
 سرد و
 تر را
 نفع
 است
 ص قر
 قنصل
 کباب
 هر یک
 پیچ
 درم
 مصطلی
 سنبل
 هر یک
 سه درم
 عود
 خام
 بست
 درم
 قند
 سید
 برابر
 به
 ششوی
 که
 شقال
 باده
 درم
 گلند
 آقایی
 دیگر
 که
 جبهه
 بر
 مده
 و
 باد
 دای
 غلطی
 با
 فست
 ص
 مصطلی
 کباب
 قر
 قنصل
 هر
 یک
 پیچ
 درم
 عود
 هندی
 بست
 درم
 شک
 شقال
 قند
 سید
 درم
 شکر
 سید
 برابر
 به
 شرب
 ته
 شقال
 و
 صاحب
 شفاء
 الاستقام
 در
 سفوف
 عود
 نوشته
 که
 او
 به
 را
 بسیار
 بار
 یک
 نسا
 زنده
 و
 با
 میه
 طبیب
 بکار
 برزند
 و
 شک
 که
 در
 نخه
 و
 سطر
 قوم
 شده
 عبارت
 است
 از
 آنکه
 شک
 صلی
 را
 و
 غیر
 صلی
 را
 با
 قدری
 شک
 بیا
 میرند
 سفوف
 عود
 و
 نو
 عید
 بخیمه
 و
 سر
 دکان
 و
 آوردن
 استنا
 نافع
 است

ص قافله طباشیر اصل سوسن بویون چینی گلی کبابه قرنجشک لناع خشک تخم کرفس هر یک پنج درم
عود مندی دو درم نیم قند سپید لبت ورم کوفته بخینه استعمال کنند سفوف که باد باسه معده دفع کنند
و اخلاط غلیظه و یر پاک ناید ص انیسون نانخواه تخم کرفس هر یک پنج درم کند چار درم فلاح اذخر
قسطه مصطکی هر یک سه درم سپندان سپید کرده سی درم کوفته بخینه با چندان قند یا سیرند شری پنج درم
و در نیمه سپندان مطروح ست سفوف اذخر اشتاد غذا آرد و معده را قوت دهد ص بیج اذخر
یک درم سنبل نمیدرم کوفته بخینه آب سرد بنوشند قرفصل صبه صفت معده چوبست ص قرفصل زیاده هر یک
سه درم انیسون مصطکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم کوفته بخینه دو درم میش از غذا بخورند
سفوف آله معده و جگر را قوت دهد و اسهال معده یازده درم ص آله درم مصطکی عود خام دیو چینی
گل سرخ زیره بر کویا و بر رب السوسن مغز تخم خیارین لناع خشک هر یک یک درم شربت یک درم با گللاب
بخورند سفوف کرفس با ده بشکند و بزرگی شکم و دفع معده و استسقاء طبعی را بنایت مجربست ص
تخم کرفس را زیاده انیسون اسارون قسطه بویون چینی هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل سعد هر یک
یک درم نیم کوفته بخینه شری یک درم و این در ویش دین نشسته قدر نیم درم عبهر بنه شغین افزوده و نافع تر یافته
و آنجا که طبع قبض به سوم حصه جله برگ سنا مزوج ساخته و بنایت مفید آید سفوف لبروز با ده بشکند و
معده را قوت دهد ص کردیا انیسون زیره کرمانی قافله تخم کرفس قرفله نانخواه هر یک دو درم کوفته بخینه شربت
دو درم سفوف نانخواه جبهه بادا و در معده و سپرز تقویت هضم و دفع و خردن خشن بخارات بنایت نافع است
ص نانخواه تخم کرفس بالسویه قند بخینه شربت دو درم سفوف که با جبهه صنف معده که سبب حرارت باشد
نافعست ص که با گلیخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آله طباشیر هر یک دو درم سنبل یک درم
زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته بخینه شربت یک درم با شربت انار سفوف طباشیر معده گرم را قوت دهد
و جبهه خانی دفع سازد ص گلیخ ده درم طباشیر ازرق منق هر یک سه درم کشنیر خشک دو درم و در نیمه
طباشیر شرده درم نموشه لبر که تر کزه بریان نموده بخند درم کوفته بخینه شربت دو درم با سنجبین ص قرفصل در
با انار شش سفوف و در جبهه صنف شربت طعام که بعد شپاست در ایام نقاهت افت نافع است

صل کل شرج بخیر درم سنان دودرم قانقله کبار هر یک یکدرم کوفته بخوبی شستنی دودرم بر اندک که سوبن شیر ک
 مع سرک آب یلع آب انار نیمه شستنی و خوردن است قاطع عطش اینها شما داکلا سفوف حالکی که شنبه روز
 پیش از غدا و بعد از آن استعمال کرد بخوبی است نیمه برده و سهل است نه قاطع بلکه مستدل است و محمل بیاج
 و مقوی اعصاب است کما خصه صا سده و کبر و مفتوح سده و شستی و دوا محم حسن لوان و مطی شیب و مقوی باد
 صل دودرم شرج الاقل دودرم انیسون نه دودرم کر بره شامی هشت دودرم ساسک هفت دودرم
 طباشیر صندل مقاصری هر یک شش درم لیلک کبابی منفرج انوات هشت دودرم یک دودرم صطکی اوردن
 روی سنبلی عصفور یعنی هندی المیج گرد یا دوا چینی قطعه کوباش قرص هر یک چار دودرم لک سبر که یکدرم
 شکر سپید و چون شربت بخیر درم سفوف فواق هفت دوا ق خنده یا سلالی نافت ص نخم کر منس
 قطره سالین سعد هر یک دودرم دودرم پوست برون پسته انیسون چودینا سارون قطره کوبانی هر یک
 سه دودرم و ج نیم درم شربت سه دودرم دیگر که فواق فی دفع کن و بنم قطع نماید ص کندل شرج هر یک
 سه دودرم صطکی دودرم و نیم جو دوا نام چار دودرم انار دانه پوست انج و پنج شک هر یک نیم درم و نقل
 قانقله سیاسه نفع هر یک دودرم قند سید بر هفت دودرم شربت سه دودرم بمیداده یا بریان یا کافور علی انکی
 یا نبات مقدم دیگر که فواق یکی دفع کند و باد تخم سحرکت داده یا روغ بر آرد ص صندل هر یک سه دودرم
 گرد یا دودرم و نیم نقل یا قانقله صطکی کند و جله برابر کوفته بخوبی قدر حاجت بآید بخورند دیگر که فواق یعنی
 و بر یکی دفع کند ص زبر و سفید صطکی چار دودرم شونیز یک درم کوفته بخوبی آب سرد بخورند و در نیمه ص صطکی
 کند رست سفوف که فغان و تخم بیا زرد دوس انار دانه دودرم کند و صطکی خود هر یک یکدرم کوفته
 بخوبی شربت پودینه بدیند دیگر که فی صغری یا زرد دوس جو دوا طباشیر هر یک سه دودرم کل شرج فغان
 انار دانه بریان زرد شک منق از حب هر یک نیم درم سماق چار دودرم و در سخته انار دانه دودرم است کوفت
 خسته شربت یک درم باب نفع بار یاس انار یا سید دیگر که فغان فی رانافت و بجود و مفید
 ص زرد شک سلق انار دانه شرج کل شرج طباشیر هر یک نیم درم پوست برون پسته پودینه هر یک
 دودرم خود یک درم شربت کنگال باب انار و شربت نفع دیگر که فی یا زرد دودرم اکثر ص سنان

فصل در
 دوا و دوا
 دوا و دوا
 دوا و دوا

کثیر تشنگی کرم کل طباشیر کوفته بخیمه بقدر حاجت بپزند و دیگر که فی الجمله ادرغ کند ص کند انار دارد سنبل
 که صطکی هر یک پنج درم غود خام شست درم و نقل کبابه قافله جوز بوابه ساسه سس لنج هر یک چار درم
 پوست قوچ خر خشک هر یک درم گل سرخ شش درم کوفته بخیمه شربتی سده درم و سوسه انار دانه پانزده درم است
 و دیگر که فی الدیم را نافع است گل ارغنی صغری گلنا درم الاخون کند و جله برابر کوفته بخیمه بقدر حاجت
 بلور درم رب بوشه و صغریه درم و سده را که از گرمی بود و سوسه دارد و این شعله قریب بخیمه که ریاست که که
 خدص کمر با گل سرخ زرشک شنی هر یک پنج درم غود خام صطکی طباشیر یک سده درم سنبل الطیب عفران
 هر یک درم زبره انیسون هر یک دو نیم درم شربت درم بار یک اوقیه آب صیقل یک سده و ساسه
 سده که جهت فیض و اسهال مخصوص اند و در ادویه امعا یا بدین شربت فو که معتدل مقوی اعضاء و سائر
 وجهه تقویت احشاء ناقص است آب انار شیرین و ترش آب پشیرین و ترش آب سیب شیرین و ترش
 و آب مر و شیرین ترش هر یک یک درم و آب زرشک هر یک نیم درم و قند سیلک آنرا بقوام آرد و چنانچه
 معده و فست و بعضی کیمیز آب انار را اضافه میکنند و انسب است و اگر آب انار و عسل و پندار ملت ترش کتان یا انار
 اول ترش چون شربت دیگر از فو که شیرین و ترش مرکب شده با مستعمل گشتی شده و از آن کروی به بار ترکیب
 با کثر امر به تناسب دارد و بیشتر غنما شربت فو که ترکیب مرقوم شده اند چنانچه شربت فو که شربت
 فو که شیرین جهت تقویت احشاء ناقصین و صاحبان لیت طبع و صاحبان سوال موافق است
 آب سیوه باقی شیرین را با ملت آن قند بقوام آرد شربت فو که ترش قاضی ترش فو که شیرین است
 و در منافع مثل آن لیکن با سوال مناسب نیست و ترتیب بهمانست که از آب سیوه با ترش پدید شود
 مستطوره ترتیب دهند و هر یک ازین شراب را موافق احوال هر شخص با دوی موافق تقویت توان داد
 چنانچه معلوم گردد و دیگر که غش فرو نشاند و حرارت سده و جگر دول را تسکین دهد ص آب انار ترش
 آب آل آب نمک هندی هر یک یک درم آب حمض لارج نیم درم جل جالباتش نرم بنزد که غلیظ شود و آب برف یا
 آب سرد بنوشند قدر حاجت دیگر که سده را قوت دهد و آشفته محوین بفرانگیزی صغری و دفع ساسه
 ص از سیب و به و حامض لارج و امر دوانا و حصرم باب افشره که بر دود و قدری از ساقه و زرد و بنفشه

حب الاسفی زرشک ترخاند و یکشان روزی باند و بیفشند و صاف کنند و غسل امینند و بقیه ام آرند و اگر
 و اگر قند غرض غسل نمایند بهتر است در حق محروم اگر با فو که را که ادویه مرصومه در آن تر کرده باشند
 بعد صاف کردن فقط بپوشانند بی اختلاط شیرینی قویتر و بجز و موافق تر باشد دیگر که معده و جگر را قوت
 و طبع قبض کند ص ام و خشک سیب خشک حب الاس حب الزمان ترش زهر بارین حبله را نیم کوکب کنند
 و در آب انار ترش که چهار چند این ادویه باشد نیز تا که تلث بمالد پس صاف نمایند و با تلث نرم سبز تلث
 اگر دود از فو که مالین دیگر نیز شربت میسازند در آب جوشانیده و قند آمیزند و حبالت شربت فو که
 که معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل را قوی دارد ص آب به آب سیب با ناز شیرین آب انار ترش آب
 هر یک یکوز آب زرشک آب سماق آب غوره آب عرعر هر یک نیم جز و نیز تا تلث رسد آن مقدار قند که کفایت
 باشد اضافه نمایند و بر نوبه قوام آید اگر آبهای مسطری که آنکه آسار بپوشانند قند امینند و بقیه ام آرند نیز رواست
 لیکن در صورت اول قویتر باشد و برابر است در ادویه سرد و میان بوب گذشته که شربت و رب
 بر سیل تمام نیز استعمال می یابد و بداند که قدر شربتی اندر شربت حسن آنکه سوم حصه ابها بود و کم و زیاده
 نیز می افتد چنانچه شربت فو که دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صغری را قی رساند آب سیب
 و آب ناز آب به تر بندی آب ریاس هر یک یکطل گلاب به حجم منقش شمش هر یک نیم طل
 حبله با تلث نرم سبز و در انشای طبع خود و مصلی و طباشیر و مسک هر یک دو درم و در قند تلث است سببه دیگر
 و چون بر نصف رسد قند سید یک نیم مسک و غنای قدر حاجت مضاعف سازند و بقیه ام آرند و بجز و ادویه
 کافور و درم سبز ایند و حسن آنکه قند یک نیم طل باشد دیگر که معده را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند قند
 که سبب جسم جنگ افند و در ص آب سیب آب امرو و اخضر شامی آب نار آب زعفران و اگر زعفران و رب
 رسد آب به حجم عوص او کنند حبله نیز تا که چهارم حصه برده و کفایت بر دارند و هم وزن آن قند سید است
 و قوام آرند دیگر که مسی است فو که ترش معده را قوت دهد و قی باز دارد و دل و جگر را صفا است
 ص از سبب و به زرشک سماق و غوره و انارین و زعفران آب بیکرند هر یک یکجز و آب لیمو صاف
 هر یک نیم جز و بر نوبه تلث برود و قند بقدر کفایت اضافه و بقیه ام آرند شربت فو که دیگر که قند

باز دارد و مسوده را قوت دهد و اشتها آورد و صلب و سبب حاضی ترچ و انار و اهر و دود و غوره انگور آب بگیرند و
 قدری از سماق و زعفران و زینق و حب آلاس و غفران و انبر و این شکوب کرده در آبها مسوده تر نمایند و شنبلیله
 این صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند بیاورند و همچنان آبها را تنها غلیظ سازند تا رب شود و قوت شیرین
 و شربت فو که ملین که از فو که تر بود یا خشک در اودیه اسباب یا بد شربت عود و سماق مسوده و دل
 و جگر را قوت دهد و قوی و اسهال باز دارد و صلب عود و طب بست و چارم انداب بسیار که شنبلیله
 تر کنند و آبش نرم و خنک خوش دهند تا که قوت او بر آید پس صاف کرده با نیم طل عمل و چهار نیم طل قند به قوام
 آرند و اگر عود و طب بهم نرسد عود و قافی بکار برند و بهترین عود آنست که با غش سیاه حرف بود و ظاهرش
 سیاه مایل به شترت و زین بود و در آب فرو نشیند و چرب نماید شربت عود و در بر حبه تقویت مسوده
 و تجوید میخمس و مسود استمر که از بر بود و نافست و نکست خوش کند ص گلاب یک طل اندر یک کنند
 و عود و هندی و شک و مشک هر یک دو درم سنبل الطیب فضل جوز بود و صطک هر یک یک درم هر آنیک مسوده
 و زرقه صفش مسود و گلاب اندازند و یک شب بنهند پس قند سید نیم طل نیز در آتش متدل بنزد چون
 خوب شود زرقه اودیه بالیده بر دل آرند و قوام نمایند و مشک و گلی حل کرده بریزند و فو آرند و شربت
 عود و ترش مسوده و دل و جگر و دل و طاع را قوت دهد و غشیان فساد و صم بخارهای محرقة و حشا و دخانی
 را دفع کند ص سبب ترش شیرین و انار ترش شیرین ایوان هر یک مسود و پنجاه درم آب بتانند و با مسوده
 قند بقوام آرند و عود قاری بنجید و صندل سفید سه درم بادرنجوب و گل سرخ و قند و صطک هر یک درم
 سنبل الطیب سارون بسیار و قند و قوه هر یک یک درم عنبر و مشک و ق طل هر یک نیم درم در آن حل
 شربت قراح ساده و حبه تقویت فم مسوده و دل و نفس بر تفرج و دفع خفقان تسکین می قیام نفست
 و این طیب الایم بود در تقویت دل قوتیر باشد ص سبب و عنانی اندرون بیرون پاک کرده در آن حل
 یا چون بگویند آب آن بگیرند و من و بنزد ناه و من آید و کسین قند اضافه کنند و بنزد ناه قوام آید و
 بعضی آب سبب را جوش بدهند و نصف دی قند آمیخته به قوام آرند و اگر وقت قوام قدری گلاب نیز آید
 بهتر است شربت سبب فو عودیکر که مسوده را قوت دهد و دل ضعیف سودا و اسهال و اسهال

بگیرند و فواید را اندر شراب یا اندر محبوری که یک طل باشد یک شب از روز تر نمایند پس بآن وصف
 کنند و آب ششده به آمیزند و بنزد تا نصف سده و بآنیم طل غسل صاف قهوام آرند و بکمال مصطفی
 هر یک و درم قاقه صغار و کبار و در چینی و زعفران غیر محقق هر یک چار درم قهوام درم در بارچه
 در آن بچشانند و اگر دودانگ مشک نیز داخل کنند بنیواند شربت انار ترش غشیان و قی غلبه
 طار و دفع کند ص انار ترش قیق القشمر المون بخته سالم از عفونت بگیرند و بکار جوین پوست
 جدا کنند و از دانه آب بنفشند و اگر یک طل آب بود چار اوقیه قند سپید قهوام آرند و اگر خواهند قهوام
 ادویه مناسب بنفشند شربت انار منفع قی و خواق که از حرارت بود دفع کند ص انار ترش بگیرند و بنزدانگ
 نصف برو دس اگر آب این مایه کین باشد آب نفع ششده و قند هر یک نیم من نیزند و قهوام آرند اگر انار
 بهم رسد آب انار ترش انار شیرین عوض وی کنند و بعضی آب نفع نمی اندازند بلکه حین طبع بشناسند
 ردی شربت را حرکت میدهند تا قوتش را بر آید شربت انار دیگر معده را قوت دهد و قی بزدارد و خفا
 دفع کند ص آب انار ترش و من نفع تازه و دودسته خود خام مصطفی هر یک و درم پوست بیرون پسته چنگ
 کوفته و آب بچشانند سوک مصطفی تا بنزدانگ صاف کنند و بکین قند قهوام آرند و بکمال مصطفی افزافه نمایند
 شربت و دیگر مسمی شربت رمان منفع بد بر جبهه قه صفا و تقویت قه معده و او جاع وی که
 صفا باشد و بنده ششی قی صفا وی نهست و بر تسکین عطش از راه خمار و صلاح که با التهاب بود مفید
 و قیاض هم بگیرند ص انار و بر آتش نهند و قند سپید آنقدر که مراده وی تمامه باطل نکنند نیز آمیزند
 و آب بکمال قی که احداث مراده کنند نیز آمیزند و برگ آتج یا قشرا و آنقدر که مراده وی ظاهر شود اندازند
 طبع و بنزدانگ قهوام آید و اگر او نه بنعم موجب قی باشد بهما ص که در معده نیز فضاوت بود و بر ویان که قوت
 قهوام مصطفی و سنبلی قاقه و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بر آن بپاشند شربت حب الرمان
 بنفشه ششی نهست ص انار دانه ترش غیر طل سماق مع طل بگیرند و آب چار طل انداخته بنزدانگ و در
 باند صاف کنند و برگ آتج و برگ نفع هر یک ده طاقه و قهوام و درم و سوک یک درم و کندر
 پنجم و پوست پسته نیز نهست درم باریک ساخته در آن اندازند و زخمی شدید و بعضی بدینند و اگر او آب بپاشند

باشد انجا که بگنجیم نرسد پوست ترنج دو درم حوض او کنند و کذا اگر انفعال تر بر سر رخسار و در سجا
 و سیت بدانند که درین نسخه قند نیست و اگر آمیزند مضایقه بهم نه شربت انار شیرین در امراض سینه گذر
 شربت انار سهل در ادویه اسباب بیاید شربت ریاس معدیه را قوت دهد و تشنگی نباشد
 و قی و اسهال صفراوی یاز دارد حص ریاس اسر و دنبال بکار و چون بنیازند و در اول سنجین
 یا چون بکوبن و آب بگیرند و هموزن وی قند سپید آمیزند و کف بردارند و تقویم آورند و بهتر آنکه شربت
 این عصاره را بریزند تا یک شلث برود پس بچید باقی مانده قند آمیزند تقویم آورند شربت لیموی
 به تنه تقویت باطن و تسکین عطش معده و کبیدی نافست حص آب بشیرین و جزو آب لیمو بکوبند و قند
 نصف یا ثلث مجموع بدستور معروف قوام دهند شربت لیمو در ادویه سرگذشت وی نیز ضعیف
 معده و قی صفراوی و عطش نافست شربت حصر منفع به تنه تقویت و دباغت معده و از الیه
 حرارت او و قطع عطش قی و اسهال که از صفرا بود و تسکین غم که از حرارت بود نافست هر منی که از صفرا
 هوایو در دفع کند و حواجل اسود دارد و فصول از ان شبستان بر معده آنها یار دارد و ارحام و آناه
 آنان را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت افتد منع کند و تها گرم را مفید آید و صفرا و دم و بطن قطع نماید
 حص آب غوره انکور بنزد که با نصف رو کف بردارند و یک شلث بکوبند و یک کاس آب مطبوخ آب
 نفع و قند سپید هم یک نیمه بطل آمیزند و تقویم آورند و نسخه غیر منفع نیز معده نافست و در ادویه
 سرگذشت شربت آمله معده را که خاصه گرم بود قوت دهد و اشتها آورد و تقویت دل کند و اسهال و قی
 در سه بطل گلاب تر کند و حنظل مقاصری نیم درم و عود قاقلی ربع درم و انبر یا ریس سد درم نیز اضافه نمایند
 و بچینانند تا که قوت ادویه بپوشد پس صاف کنند و این آب صاف کرده اگر دوجه باشد مثلاً
 قند سپید سه حصه صاف ساخته تقویم آورند و همچند رواست و چون تقویم نزدیک سد انار دانه نیم قوی
 که در آب یا گلاب بر کرده باشد که آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکر سازند و قوام تمام
 کنند شربت گاو زبان همه کرب معده و خفقان که بشارکت معده باشد نافست و صفرا
 از معده دور کند و فرج و سهر و مالجولیا را و خفاری و اسهال از اسودد و بزرگ گاو زبان چنان درم گاو نشا

شربت میوه بیکر که بین قلع و دروص قند سید علی مثلث شراب به جگر را بر بقوام آورد شربت میوه
 و بیکر معده را قوت دهد و باد را تحلیل کند و طبع به بند و ص و آب به دمن شراب که در وی تغل
 افشرد و یک و در تر کرده باشند و عمل صافی هر یک یک نیم بنزد و گفت بردارند و قوام داده شود و اگر اندک
 و جوز را و عود و قنقل و زعفران دار قنقل و قافله یکبار هر یک یک گرم کوفته بخیه بیا نیزند تا شوی شود و شربت
 از پنجم تاده دم شربت میوه بیکر معده و جگر را قوت دهد ص آب پنج من شراب کنه یا جگر
 و دمن نیم بنزد و تا نصف سد صاف کنند و عمل با قند سید و دمن ضافه نموده بقوام آورد و آشنای طبع بکیر
 و سک دایمی قافله هر یک یک مثقال قنقل سحر زعفران صقر هر یک یک گرم در قنقل کتان بسته بنیزند
 و بعد قوام افشرد و برون کنند و مشک نیم گرم شراب حل کرده مخرج نمایند شربت میوه بیکر معده
 اگر با سه سال بود زانوقت ص آب به ترش شراب کنه هر یک یک بطل بنزد تا بقوام آید و مشک
 و وشقال بیا نیزند شربت میوه بیکر معده و در جگر و غشیان و فواق نیست اسهال نهین
 باز دارد و عود و شنبلیله ص آب به ترش و طل آب میوه ترش بیکر طل بچوشانند تا نصف سد و بیل
 و شراب کنه که هر دو اید بیکر طل باشد بنزد تا غلیظ شود و گفت بردارند پس عود و کخیل هر یک و وشقال و زعفران
 مصطک هر یک یک مثقال سنبل قنقل جوز و با قنقلین دار چینی هر یک یک مثقال بسبا سید گرم نیم سک
 یک گرم مشک و دانه اضافه نمایند شربت قشتر ترج معده را قوت دهد ص پوست تخم خورشید و تخم
 بیکر طل نیم گرم در یک نیم قسط آب بنزد تا به ثلث رسد صاف کنند و عمل قدر حاجت ایمنه بر آتش نرم
 قوام دهند شربت قشتر ترج و بیکر که بغایت نفوی معده است و باضم طعام و مطیب را محه دهان و مفید
 پیران و ضعیفان که معده آنها ضعیف الهضم شده باشد ص پوست تخم ده درم و کخیل سانج قافله یکبار
 و بیکر شکاف افلفل هر یک و وشقال و قنقل مصطک سنبل جوز و باهر یک و درم عود و هندی هفت درم و جگر
 نیم کوفته و کیه فرخ بسته اندر سمن گلاب بنزد و صاف کرده با سه من عمل میکن قند بقوام آورد و آخر
 مشک زعفران هر یک یک مثقال اضافه کنند شربت سه درم تا پنجم درم شربت و رقی لایحه
 معده را نفوذ دارد و در ادویه سینه گذشت شربت آشنه غشیان و قنق باز دارد و ص آشنه هندی هر یک

دوه درم در ده استار گلاب بنزد تا که بصف سدر پس آب انار و مشهم و آب سیب ترش آب نخل و آب هر یک
 دو استار پوست پیسته و ورم قند سپید قدر حاجت جلا بنزد تا قوام آید و پوست پیسته و شربت گلاب
 و بر نیارند که اقال سمرقندی فی قرا با دیند شربت تمهیدی معده را قوت دهد و قی باز دارد خاصه که
 نفع داشته باشد و وی مبر و مطلق قاع صفرا و مسکن طش و ملین طبیعت آنجا که جبهه تبرید استعمال کنند
 منفع نسازند تمهیدی از خسته و لیف پاک کرده و و طبل نیم در آب شدید الحار تر کنند و کشاید روز
 و صاف کرده با نوده رطل قند سپید قوام آرند و بعضی یک رطل تمهیدی در چار رطل آب میجو شانزد تا که یک رطل
 آب بماند صاف کرده با یک نیم رطل قند سپید قوام آرند و اگر منفع کنند در آخر طبع با قه از نفع یا از عصا
 شیمی بغیر ایند شربت آلوده معطش شود و در ادویه سکه گشت و حسن آنکه آلوده از خسته پاک کنند
 جوش دهند شراب اس که معروف بشراب آبی است بحالاده کرده و شراب سر و زیر قه به با حله جبهه
 تقویت معده و تجویف مضرم و تنبیه شوت جماع و بسط نفس دفع قرح و از دیاد حرارت غریزی و ملین بدن
 و تعایل فرج و تحسین لون تصفیه حواس و تنقیه فضول و بیاخت قوت میداد بکار و دل جمیع اعضا
 باطنه و افعال او شمن خون و گوشت و مدبول است و مینافع کثیر و صوف حسن بخراسان خشک
 پیچاه متعال در کینه فرخ بسته در آب انگور شیرین که بقا در رطل بگذاردی بود و انداخته سه ماه
 و آفتاب بگذارد پس صاف کرده بقدر حاجت و تحمل طبیعت استعمال کنند شربت قطف صوافی
 خشک نهی بران آرد صنف قطف بفت در پنج خرپره زردده درم شربت یک قبضه تخم ترب سه درم اندر
 هشت رطل آب بنزد تا بصف رسد صاف کنند و خل آن در آب ترب هر یک معده درم غسل سه رطل افغانه
 کرده قوام آرند و صنف حوشن هفت درم و نمک هندی و درم باریک ساخته آمیزند و وقت حاجت بقدر
 مطلوب آب یک گرم کثیر المقدار بنوشند و قی کنند شربت غسل معده و بکار گرم کند و بر و آنرا دفع کنند
 ص سبل الطیب و صنف قاقه کبار و صفار و در چینی عود هندی جوز بو اهریک و احدیکه م و نخل
 نیم درم جلا را بنویسند و در رطل آب بنزد تا که یک رطل از آن کم شود صاف نمایند و با پنج رطل غسل قوام
 آرند شربت سکه جبهه رطوبت و ملغم معده و صاحب مزاج بار دانه است صنف چینی اهریک

قطف
 بنوشه را گویند
 ۱۲

چندرم قاقلیک را و صنا هر یک و درم قرض کیدرم جلد را بکوبند و در یک سنگین تافت طل آب بچوشند
 تا که کثرت برود و بخرقه تصفیه بیا لایند و یا پنج من قند سپید بقوام آرند پس عفران یکدرم باریک نماید
 بیا نیزند شربت عبدالعزیز طاهر حویلی موی الی این شربت استعمال میکردیم و موسوم شده به
 اصلاح معده مجرب است ص آب سبب آب بقند سپید سل هر یک یکدرم طل شراب یحانی شش حله بقوام
 آرند و اگر خواهند قلیل الحار را باشد عوض غسل هم قند کنند شربت مسک معده را قوت بدوید
 گرم کند و بیش از نفع دارد و مقوی جمیع اعضا است ص غسل قند سپید آب شیرین هر یک یکدرم بپزند
 تا بقوام آید پس شکستقال از عفران یکدرم باریک ساخته بیا نیزند شربت می درم تا پنجدرم شربت
 عذیر در معده را دفع کند اگر چه کینه باشد و در اعصاب خفقان بار در نفع دارد ص غسل
 و آب شیرین هر یک و من بقوام آرند و عذیر و عفران هر یک یکدرم شکستقال اضافه کنند شربت
 چندرم شربت سنبلیله و حب اوجاع معده و بگر و طحال و حمیات فرمونه نافست ص سنبلیله
 در دین آب بپزند تا که نصف رسد یا کمتر از آن برسد صان کنند و قند سپید یا غسل و من آفرینند
 بقوام آرند شربت فوق غشی و قی را نافست ص پوست برون بسته نفع هر یک دو درم
 گل سرخ انار دانه زرشک هر یک چار درم عود مصطکی هر یک یکدرم شاخهای او شش درم آب یکدرم
 آب سبب آب انار هر یک نیمدرم جلد را نیزند تا نصف رسد پس صان کنند و قند سپید آمیخته بقوام
 آرند شربت آس حبه تخمیل پنج معده نافست ص بگیرند حب الاس طب خواه یا بس نمک بکنند
 و یکدرم در سطل آب بپزند تا مهر شود و صان سازند و قند سپید نیمدرم طل آمیخته بقوام آرند و اگر حجر
 شب صلابه کرده درین مفرج سازند فائده تمام دهشی که تعلیق می نیز باین علت نفع دارد ص
 پودر سنگران خروس خشک کرده قند نیم شقال درین شربت داخل کرده هر روز بدین نفع عظیم بخشد
 مذکور گاه تناسل دهند و گاه یا قرض گاه همراه طریق گاه بامید یا بحدی و قلیل استرخای نفع و در مجرب
 ترین ادویه است برود که بدین نفع میدهند و در آب انیر سود دارد و بود نیز بدستور و جمیع علل معده نفع دارد
 مخصوص مرض مذکور و قد بین روغن مصطکی بر معده بدستور شربت خشت الحی دید معده را

گرم کند و بدن آفرین بسیار و خواصه میرود یا زلالون بشو نیک نماید و باد با سوز اسودد و پس
 انیسون نانخواه را زبانه تخم کرفس انجدان صفت کشین خشک کاشتم کروی غلغل در غلغل سعد جوز تو تخم سدا
 تخم خیر تخم سبزه یک یک شغال خبث الحیدر بر سر کرده شغال حیدر در سمن آب بنزند تا نصف سدر
 و صاف کنند و هر روزی گرم تا چهل درم بنوشند که اگر کثرتی در کثرتی آنکه ادویه را در شش چندان
 شراب بلخ میدهند و چون نصف سدر فرو آورده بوزن مسطور عمل آرند و تحت شربت خبث الحیدر شربت
 تدارک انداخته قندی این نسخه را با تخم شراب بنوشند بلکه انجبت با شراب ارقام نموده و این در ویش
 انجبت بالرائب در خارج و همین بخت کاشته خبث الشراب درین عمل ترقیم نموده تا از موضعین
 اشعار برین نسخ حاصل باشد شراب سلیمویه مقوی معده و شستی و در افغ خفقان است و نافع
 آن در امراض بارده نهایتی نه دارد و ص پوشت ترنج رطلی هر ماه و یک بار و قیقه ترنفل و شغال عود
 کثرتی نیکو کرده در پنجه رطل آب سه شبانه روز بخسارند و یا سه رطل قند سپید و شغال
 و نیم شغال عفران و دود و انگ شاک بچوشانند تا مائل بقوام شود پس صاف نموده استعمال
 کنند شراب انیسون تسکین فواق کند که سببش طعام غلیظ بود و ص انیسون زیره فود کند
 با سویه و آب بنزند و قند سپید قدری آینه تخرج کنند و اگر سبب فواق پر و معده بود رس و
 انیسون تخم کرفس همان دستور عمل آرند و اگر فواق بیش از غلیظ بود تخم سداب یا بن نانخواه کوفته
 در شراب بچند تخرج کنند یا با مثلث با آب بنزند شربت لغابین شنگلی شنید که در زلزله پیدا شود بنشان
 صلح آب سطلی بیدان باب انار با جلا که میخند بنوشند شراب میقراطیس جبهه معده و جگر و سهر فاست
 و فساد مزاج بارده و صلیح و آورده اند و میقراطیس سبب استعمال این تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد پس
 پنج سوس که همان گون قیر اطرا زبانه فلفل هر یک یکدم سیله چاردم چهار بار یک ساعت و ظرف چینی یا آگینی
 بنهند و شراب جلیجوا بر هفت درم و نیم بران ریخته سر ظرف را از آن محکم کنند و چهل روز بگذرانند پس
 قبل از غذا و بعد از بخورند شربت فلفل شربت انار منع است و گدشت شربت کثرتی معده
 را قوت دهد و خافه باز دارد و ص بگیرند ام و دنا بخت و بنزد تا که مراه شود و صاف کنند و باز در یک

انداخته بچوشان تا که غلیظ گردد و فایده نفع منفعت کثیره شربت قصب السکر معده را قوت دهد و سعال خشک
 را مفید است ص آب انار شیرین چارطل آب سیب شامی آب نیشکر هر یک یک رطل بنزد تا بقوام
 آید و اگر نیشکر دست ندهد قند سپید عوض او کنند شربت آبنباتین جبه سقوط اشتها و ضعف معده
 تا فست ص شراب کهنه چار قسط غسل کف گرفته بود قسط با هم آمیزند و صطک و قسط هر یک چار درم
 و او خمر و سانج بهندی و سنبل گلشن و صبر سقوطری و غار یقون هر یک و درم شیش فستین مفت درم
 زعفران یک درم نیکوب ساخته و در خرقه کتان بسته اند شراب اندازند و در ایام گرامهفت روز در آفتاب
 بگذارند و خرقه او پیراهن روز چند بار ببالند و لب بچشم استعمال کنند شربتی یکله و قهقهه بنار بخورند شربت
 آبنباتین نوع دیگر از مولفات شیخ که از جمیع نسخهای شربت آبنباتین فائق تر است و مجرب ص
 آبنباتین نوعی ص درم بگیرد و در سه من آب بنزد تا که ربع رسد و باید که آتش بجابت گرم بود و
 بالند و صاف سازند و بستانند سفیر حل در خمیر شوی کنند و بعد بنفشه نابلس آب مطبوخ او شیش درم
 و عصاره بفرورد و خمر و غسل کنیم و در مزاج کرده بنزد تا بقوام آید و یک نسخه که جبه معده نافست و عصاره
 مراقی مفید در ادویه سرگشت شربت آبنباتین نوع دیگر که سده ضعیف را نافع بود و در دفع معده
 بر طرف کند و سده جگر و پسر یک بشاید و بول بر آید ص آبنباتین بخورم تخم کرفس سه درم سیلخه دو درم
 انیسون گل مرغ هر یک ده درم سنبل الطیب هفت درم مجموع نیکوفه در دمن آب بچوشان تا نصف
 بماند باید و صاف کرده بایک قند به قوام آرند و سر کرده مصطک هفت درم سوده آبنبات شربت بخورند
 ناده درم و دیگر نسخهای شربت آبنباتین که معده نفع دارد و لیکن سهل است در ادویه اسهال یا ریه
 هر ادویه یک شربت تریاقی جبه کرب سمک و غشیان و بزرگن آشتها و از انبهفتان مجرب است
 و پا و زهر محوم سح اخی دارند که مقول ص آب زرشک آب سیب شیرین هر یک ص صدف مثقال
 آب لیمو آب ترنج هر یک یکصد و پنجاه مثقال قند سپید ثلث جمله یعنی دو و صد مثقال شربت بنزد
 و مر و آید تا سفت آب ترنج حل کرده شش مثقال صافه نماید و درین وقت در اکثر علل قایم مقام
 تریاق فاروق است شربت حقایق غشیان بالدارد و سده را قوت دهد و قوت الدم را از هر موضع

که باشد به بند و صل آب سماق متعود صاف کنند و با قند سپید تقویم اگر نه شربت سعد معده را قوت
 دهد و بوی بسیار نافع است و بوی دهن خوش کند صل سعد بست دم آلوده دم هر دو را با یکدیگر بکوبند
 و با یکین آب و یک چهار یک قند کنند و ظرف چینی کرده بکفنه زیر زمین دفن کنند و بعد از دو هفته برون
 صاف نموده تقویم آرد شربت ناخواه برودت معده دفع کند و قرقوش شکم نیز بواسطه قوت و
 صل ناخواه یک طل قند سیاه کشته هفت طل آب القدر که مطلوب باشد و ظرف نهاده یک هفته
 در خانه گرم بگذرانند بجهت جوش داده صاف نمایند و تقویم آرد شربت میزند دم تازه دم شربت شرب
 سوسن که معروف میسوسن است بهی نیز گویند ضعف معده و جگر سردی هر دو را سود دارد
 و غثیان که از استفراغ بسیار باشد و اسهال و زرق الدم و ضعف دل اسودد به صل گل سوسن
 آنرا چهار صد عدد بگیرند و پاک کنند و بر کبابی پاک اندازند تا خشک شود پس قسط و قرقوش قصبه البریه
 هر یک و او قیه نکند رانی و سیلندر یک سه او قیه جایا سنبه الطیب گل هر یک یک و قیه خود بلباس از چار
 و قیه چهار را با یکدیگر بکوبند و بوی آنرا بگیرند و بستانند و پاره سوسن آن بگذارند و پاره دارو کوفته بر سر
 آن کنند و یک شبانه و نیمه بپزد و طل شلث بر سکن کنند و دیگر باز غفران نیم او قیه و مشک و متقال
 در شلث بگذارند و او در آن اندازند و میوه ساله چار او قیه و روشن لبان یک و قیه در آن آمیزند و یک
 سوط بپوشانند بجهت پاره کاغذ پاک بر سر آن نهند و بکنان بپوشانند آن طرف را بطین زنده بگل
 پاک که برشته باشد در آن سبوس جویا شک برشش ماه در آن سایه بپزند و شال ابی به بکار برند
 شراب میفخج نیز معده نافست و در حرف الیم ادویه سینه گشت و شراب پنجه جوش جبهه برومند
 نفع دارد و در جربا با ادویه سینه گشت شراب خنر لقیون جبهه برومند و تقیه برضم و ضعف
 جگر نافست و بشاخ مباحین فیصل سبل قرقوش قافله خود غرق هر یک و متقال زعفران
 که متقال از چینی بخیل فضل هر یک سه متقال سکن نیم متقال مسک ربع متقال ادویه را با یکدیگر
 کنند و در ظرفه کتان بند غیر از سکن مشک در شراب ریجانی کشته که دوازده طل بود اندازند و دم
 شبانه روز بگذارند پنج شانه با سه طل صاف و دو طل قند سپید تا تقویم آید و رواند و سکن شکلی

صل
 قند و قرقوش
 عصاره زعفران
 که در دهنی از قرقوش
 در خانه بود ۱۲

ضماد و یکم معده را قوت دهد خاصه در اطفال و اسهال نیز صحت میکند ص لاون یکم اوقیه اقا قیا
 چاره شغال موم ده مثقال و عن سوس است پنج درم بسیارند چنانچه رسم است و در خلاصه ضما و کندن ضما
 درم معده و حکم و سپیدار و افصح است و ملا با ن نرم کند و در شقیقه مزمن مفید آید و مجرب است
 ص و فای رطب را با پیاز و کت و پیاز مرغ از هر یک ده درم حکم ده یکم ضما و نمایند ضما و یکم بازدا
 ص گلشن سبک هر یک پنج درم صندل سیخ و سفید هر یک چهار درم عود سه درم زعفران یکم کانو
 نیم درم آب به و ساق ضما و کندن ضما و یکم گرم معده نافعست ص برگ شفتالو نمک شونیز است
 باز هر گاه و سرکه بپزند ضما و نمایند ضما و یکم او را مصلحیه معده را نفع دارد اگر آنجا حرارت نبود
 ص گل بنفشه گل بابونه قطعی سپید آرد و هر یک ده درم گل سرخ پنج درم سنبل الطیب مصطکی هر یک درم
 سعدا زخه قصبه لایزیه هر یک ده درم آرد حلیه است درم جله را کوته بخیه بلعاب تخم کتان شکر
 پس نخست روغن نارون نیم گرم بر معده بالند و بعد آن این ضما در نهند تا چار ساعت قبل از
 طعام و بعد بضم وی و سبک شدن معده او نقل غذا و فیما بین او نمیکند کردن روغن نارون بخوا
 صوف و حین تجلیل درم داند ضما و یکم در تجلیل درم صلب معده و جاقروی الا شوست قوی است
 توان کرد که حرارت نباشد و درم کهنه شده ص تخم کتان تخم حلیه کرب حب البان حب مسان هر
 ده درم فرومانا ایر سامغرا بادام تلخ قسط سعد درم سنبل هر یک پنج درم قسط زندقه شربت مصطکی میوه
 اشقی هر یک سه درم بابونه قند موم زرد پیله هر یک است درم صغیرا در شراب حل کنند و چهار درم آفرینند
 و ضما و نمایند ضما و یکم معده را که کهنه نباشد سود دارد ص حلیه کتان شربت قطعی بابونه مصطکی
 هر یک پنج درم سنبل سعدا زخه قصبه لایزیه هر یک ده درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم
 بدستور معلوم بسیارند ضما و یکم حین عمل دارد ص قسط سعد سنبل روغن کنجد بنزد بار و لغا
 تخم کتان حلیه اجد ابنزنتا که غلیظه بود پس پنجاه درم ازین لعاب غلیظه بگیرند و بچندوی
 از روغن مطبوخ یا دویه نیز بستانند و موم سپید بقدر حاجت روغن بگذارند پس لعاب نیز مضاف
 کنند به شربت مصطکی پنج درم باریک ساخته بنفشه آید و باریک حل نمایند و بر خند ضما و یکم حبیب

ارک بقراری
 است
 حلیه کتان
 حلیه کتان
 حلیه کتان
 حلیه کتان
 حلیه کتان

یعنی سخی که در معده و عضله های شکم باشد نرم کند و جالینوس گفته که درین باب مجربست صمغ
 شصت درم صبر بزرگ و عسلک لانا طاهر یک سی رم و صندل و شیر بر یک بست درم روغن سوسن
 و ولایت و چهل رم بطریق معروف بر هم سازند و ضماد نمایند ضماد و یک معده ضعیف را قوت دهد
 و با وجود آب نیز استعمال توان کرد صمغ گل سرخ چندین سبک هر یک درم صندل یک درم کوفته
 بخیته باب تغاح و آب آس سرشته ضماد سازند ضماد و یک معده منع تولد بلغم کند صمغ عود خام سبک لاون
 را یک سه درم گل سرخ چهار درم صندل مصطکی هر یک درم و درم مشک انگلی کوفته بخیته باب مغز خوش آب
 خام سرشته ضماد کنند وقت خلوص معده از غذا ضماد و دیگر که معده ضعیف را قوت دهد صمغ سبیل
 گل سرخ مصطکی قشور کند و بر آب بپزند و شراب ریجانی با آب تغاح یا آب صندل سرشته بر معده
 شند ضماد و دیگر که همین عمل را در صمغ لاون فستقین مصطکی هر یک یک و قیصر و اوقیه خرمای قصب
 و گل سرخ هر دو در شراب ریخته هر یک سی رم صندل ریخته بست درم و هر دو با هم سرشته ضماد کنند
 طلا نیکه تی باز دارد و شکم پدید صمغ گل سرخ چندین سبک هر یک درم و درم آب جوار السرو و صندل سرخ
 و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر و درم باب بر شکم و معده پشت طلا کنند طلا نیکه تی
 عمل را در صمغ قافیا سه درم کندر یک جوار السرو و گل سرخ اندک گل ارمنی بلوط کا و زرنیخ عدس گلاب
 زرنیخ صندل باب مورد و باب بر شکم طلا کنند طلا نیکه تی و سفید اناغ است صمغ یک سبک گلاب
 هر یک خروزی باب برگ مورد و بر معده طلا کنند طلا نیکه تی معده را قوت دهد صندل سبک گل سرخ را یک
 قصب ازیره هر یک خروزی کوفته بخیته باب بر معده طلا کنند طلا نیکه تی آسیب معده و جگر و اعصاب و دیگر که
 دارد صمغ لاون گل ارمنی هر یک سه درم صبر سبک عطران هر یک سه درم گلاب آب برگ مورد طلا کنند
 و اگر حمل عصبانی بود و در شراب روغن زکریا نیند طلا نیکه تی و خلفه را که در سفید افتخار وید صمغ صندل
 سپید گل سرخ سبک گلاب جل کرده طلا نمایند و بالای پارچه گلاب سر زکرده به بندند و چون گرم
 شود اعماده کنند طلا نیکه تی زخم و آسیب معده را نافعست صمغ سبیل شیرین در خر قه چیده زیر زکر
 نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن چاه درم گل سرخ سه درم برگ مورد و قافیا صندل هر یک چندین

کند و بر آب بپزند و شراب ریجانی با آب تغاح یا آب صندل سرشته بر معده شند ضماد و دیگر که همین عمل را در صمغ لاون فستقین مصطکی هر یک یک و قیصر و اوقیه خرمای قصب و گل سرخ هر دو در شراب ریخته هر یک سی رم صندل ریخته بست درم و هر دو با هم سرشته ضماد کنند طلا نیکه تی باز دارد و شکم پدید صمغ گل سرخ چندین سبک هر یک درم و درم آب جوار السرو و صندل سرخ و سفید عدس برگ مورد هر یک سه درم طباشیر و درم باب بر شکم و معده پشت طلا کنند طلا نیکه تی عمل را در صمغ قافیا سه درم کندر یک جوار السرو و گل سرخ اندک گل ارمنی بلوط کا و زرنیخ عدس گلاب زرنیخ صندل باب مورد و باب بر شکم طلا کنند طلا نیکه تی و سفید اناغ است صمغ یک سبک گلاب هر یک خروزی باب برگ مورد و بر معده طلا کنند طلا نیکه تی معده را قوت دهد صندل سبک گل سرخ را یک قصب ازیره هر یک خروزی کوفته بخیته باب بر معده طلا کنند طلا نیکه تی آسیب معده و جگر و اعصاب و دیگر که دارد صمغ لاون گل ارمنی هر یک سه درم صبر سبک عطران هر یک سه درم گلاب آب برگ مورد طلا کنند و اگر حمل عصبانی بود و در شراب روغن زکریا نیند طلا نیکه تی و خلفه را که در سفید افتخار وید صمغ صندل سپید گل سرخ سبک گلاب جل کرده طلا نمایند و بالای پارچه گلاب سر زکرده به بندند و چون گرم شود اعماده کنند طلا نیکه تی زخم و آسیب معده را نافعست صمغ سبیل شیرین در خر قه چیده زیر زکر نرم دفن کنند تا بپزد پس پاک کرده گوشت آن چاه درم گل سرخ سه درم برگ مورد و قافیا صندل هر یک چندین

خفقات باره
 منقار ج صندل
 یک سبک گلاب
 کافور جا

مصلی جوز سره صبر هر یک یک گرم بگویند و بگللاب طلا کنند و اگر اندرون حرارت باشد در وجوده درم عطران
یکدم کاغذ نیم درم زیادت کنند طلا بیکدم در معده را نفع دارد ص در صبحی که شترنج تخمیل با عمل آن گفته شد
معده طلا کنند طبعی در حرارت نیم بیاید فندک و لیمون که در معده و امحار اسود دارد و در داینها
وضع کنند و باد شکند و خداوند فوق را مفید است ص از عطران انجلیان تخم سداب تخمیل حلاش مغز جلفوره
هر یک شش درم فلفل مشیت درم عمل و در زن ادویه شربت کشکال داده شغال ایک نیم فندک و لیمون در
جوارشات گدشت غیر و ز نوش محساک معده را قوت دهد و باد زیاده کن و سرعت انزال دفع کن ص
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابی شیطیح هندی تخم کرفس بیل قسط تلخ سیلخه قمر فلفل سیاه سونچیان نارنگ
هر یک شش درم پوست بلیله آله متشتر ناخواه دار فلفل هر یک چار درم تو درین قمره سبل جوارب و تخم فلفل
هر یک شش درم معده درم مسک و شغال نمک شغال خبثه احمیدیه بر چمن را دوید روغن گاو چیل
شغال عمل صان در نیم چند بطریق مهود همچون کنند و بکشد شغال استعمال کنند شربت و در معده بنشیند
موز یا شیر تازه گویند و یک نخه در داده و بهر گدشت فنجوش اسم فارسی است یعنی خبثه احمیدیه و اناناس غلام
این همچون می است با سم او می شده و بنابر حالات قدر عطیه اند نیز خوانند معده را قوت دهد
و بواسطه نارافع آید و باد بهیزاید و رنگ نیکو سازد و سرعت انزال دفع کند و شوی در جوارش بهر گدشت
گدشت فلفل فلی جبه در معده و ششوت کلبی مضمطام تخمیل سیاح نافست و در جوارشات این گدشت
گدشت فودنجی در معده و بگر نارافع که سبب بر د بود و در حیات بلغمی و تب ریح و حیات کس و را
نافست ص بود نه نری بود نه کوهی فطر اسالیون سیالیوس هر یک و از دره درم تخم کرفس یا بونشا
هر یک چار درم کاشم پانزده درم فلفل سیاه بست و چار درم کوفه نیجه با عمل صان بسرشد یکدم با یکدم
فلفل نیجه در احشای قی نفع دارد و بهر نهضای وی در داده و بهر گدشت و بعضی در قوی نیز بیاید
قرص عودنی در معده یا از در ص عود چار درم کباب مصلی قمر سبل هر یک دو درم قند سپید
و از دره درم کوفه نیجه اقرص سازند شرتی دو درم قرص عود دیگر که معده را قوت دهد و اشتها آرد
و طعام مضمطام عود خام قمره پوست ترنج هر یک پنجم درم قمر فلفل هر یک درم قاطعه سبل سیاه

فنجوش
منقل از نظامی
معده حاکم
و در دره شکر
فنجوش
یک درم
اصطوخار
کافور
سازد شربت
شربت فلفل

در معده

ده درم جوز بوز از مغز آن نیم کوبد و در یک یکدم مقدس بپزد و بر هر قمرص سازند قمرص خود و دیگر گشتی
 دقتی و بپزند و ناهفت و غشی اگر کسی استغفار با افتد سود دارد ص خود خام گل سرخ سکه قمرصل طین
 خراسانی سنبل طابیر هر یک یکدم که با بدودرم کند رسد دم کوفته نیمه اقرص سازند شرتی یکمقال بریان
 در بپزد و در نیمه قمرصل هر یک یکدم طین خراسانی که با بسک هر یک و درم طباشیر که گشتی
 هر یک درم و بیضه درین نیمه مشک نیم مقال پوست بیرون بسته و درم افزود و اندو شربت و درم
 نوشته قمرص خود و دیگر دقتی و بپزند و اگر کسی ببرد بود ناهفت ص خود سنبل سبک المسک قمرصل که با بسک
 کند و سبک هر یک و درم گل سرخ چند دم کوفته نیمه بیضه اقرص کنند قمرص گل و درم ده و درم آن را
 ناهفت ص گل سرخ شش درم سنبل اکلیل الملک یا بوند از خیره یک درم و بر السوس که با هر یک یک درم
 مصطک و درم شرتی یکمقال طبع انیسون حبه درم ده و آب غلبه حبه درم ده و درم قلائی
 که با درم ده است قمرص گل دیگر حبه درم ده و نصف آن که از برودت و رطوبت بود ناهفت ص
 گل سرخ درم خود سنبل مصطک سیوا از خردار صنی فستقین هر یک یکدم شرباب کته اقرص کنند هر قمرص
 و درم شرتی یک قمرص یا ناهفت درم محقق که در طبع انیسون محلول بود قمرص گل دیگر که حیات طبعی
 نیز ناهفت ص گل سرخ نازک شش مقال اصل السوس چهار مقال سنبل هندی دو مقال بیضه بیضه اقرص کنند
 هر قمرص دمی و درم سایه شک نمایند شرتی یک قمرص قمرص گل دیگر که حبه فی شدید من که بسبب نصیبه
 اخلاط رویه بود بود دفع دارد ص گل سرخ ده درم قمرصل سبک هر یک یکدم فمرد و درم راس شک
 مصطک انیسون بریج هر یک یکدم کوفته ده قمرص سازند شرتی یک حبه و بهتر آنست که شش نصف
 یکدک قمرص دهند اگر انیسونی را قمرص گل دیگر حبه کسی که بعد طعام قی کنند سود دارد ص گل سرخ
 طباشیر زرد مدبر بریان هر یک یکدم کشنیز در سرکه تر کرده و بران خود و انیسون هر یک و درم سماق
 سه درم پوست بسته مصطک هر یک نیم درم اقرص سازند و در حاجت بدهند و دیگر شرباب قمرص گل
 که هم معده ناهفت و هم حیات و در حیات و در قمرص و درم سه و درم امعاع شسته
 نافع السج بیاید قمرص مقل درم حطب معده ناهفت ص مقل سه درم گل سرخ ده درم سنبل طاب

دو درم زعفران هر یک یک درم قسط مغز بادام تلخ هر یک یک نیم درم مصطکی و نیم درم قفل از شراب
 بگذارند و ادویه کوفته بخیه بپاشان بپزند و اقراص کنند و قدر حاجت بنهند قرص رسک کبر و درم صد
 و جگر و تنه با بلغمی و استسقا را نافست ص عصاره زراشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه هر یک درم
 گل سیح تخم جنین هر یک شش درم طباشیر تخم کشمش رب السوسن تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره
 نمانش خود ملک مضمول ریون چینی هر یک درم زعفران پی درم کوفته بخیه باب ترشین قرص کنند
 و دیگر قرص با زراشک مشرو ما در ادویه جگر بیاید قرص کنند فواق بلنی بنشانند ص کنند و بخیه
 اسن تخم سنبل هر یک سه درم بودینه نری صقر برگ سداب هر یک و درم ناخواه یک درم و نیم اقراص کنند
 و قرصی که شقیال شربی یک درم با بلغم زیره ناخواه قرص کنند و دیگری و بیضه را باز دارد و ص کل نخاچی
 کنند کبابه قافله سک بغدادی هر یک درم درم قفل نیم درم کافور رشک هر یک انگلی کوفته بخیه اقراص کنند
 شربی که شقیال با شربت نعنای قرص کنند و دیگر معده را خوت دهد و قوی و بیضه را نافع آید ص
 کنند و طین خراسانی که گل نخاچی است هر یک و درم کبابه قافله هر یک یک نیم درم کافور و قفل سک بغدادی
 هر یک انگلی اقراص سازند هر قرصی شقیالی شربی یک قرص برینا و چون کنند دیگر بدیند و بی نافع
 لعلی جدا قرص سنبل و درم کنند معده و جگر را نافع است ص قفل از خربزه گلخ ریون چینی قصبه زیره
 سنبل هر یک سه درم زعفران مرانیسون قسط تلخ فلفل هر یک یک درم قفل از رزق مصطکی هر یک و درم شقیال
 نیم درم اقراص سازند هر قرص شقیالی شربی یک قرص جبهه اراضی معده و بیضه و جبهه در دجگر و درم و
 یک نیم قرص اسن که مسی است بقصر فواق و جبهه فواق ریوی و بلغمی و نفخ شکم و معده نمانش
 ص کنند ریوی درم اسن محض فو قیاس گ سداب خشک در سایه کرده نیم درم هر یک درم صقر ناخوا
 سه هر یک یک درم و نیم اقراص سازند هر یک شقیالی شربی یک قرص بلغم زیره قرص کبریا
 قی الدم و نافست ص کنند و الاخوان جلنا هر یک سه درم کبریا نیم درم گل ختموم شادانه مضمول
 هر یک درم شب یانی و نیم درم ایون دار چینی هر یک و درم کوفته بخیه از جلد و قرص سازند
 شربت یک قرص باب بارنگ و آب عصا الراعی و بادروج و خور و قرص لبیک قرص ص مرجه و قی الدم

محر است و در ادویه اعلا باید قرص انجیر یا بدستور قرص سیلنج در دوده زکله برون بایستد
و این قرص ایلاوس نیز گویند مقدار درین قرص فستقین تفاوت اند که است سیلنج نیم
فستقین درم تخم کرفس پنجم چند بید شترانیون هر یک درم ششتری و درم بطنج فودنه قرص
مصطکی فی و نواق رافع دار درص مصطکی عود هر یک و درم پوست بیرون پسته چار درم گلشن
سک هر یک پنجم شربت دودرم قرص اقا قیامعه ر قوت دهد و شتر خاویج اورا نافع آید
و طبیعت ببدن درص اقا قیاس درم صمغ عربی کثیر هر یک و درم گلشن گلنار هر یک چار درم قند کند
عود بندی هر یک یک درم سک چند عطران هر یک نیم درم یکو هند و بحر بر چند و باب قرص کن
نارکشکال بر برب سیب یارب باب سرد ببدن قرص قسطه ک نواق استلانی را نافعست
قسطن صبر تو طری از خر نام یالس قتیج کوی پودنه خشک سد خشک تخم کرفس را سارون یک
یک درم ایون دانی و نیم گلشن یک درم یکو بند و نبات لبشند و در سایه خشک کنند و بکار بند قرص
سماق عبرت جبهه کس که طعام نمی کند و ششوت غذا بدیدار درص سماق درم زرد و طباشیر و زرد
زبره گلاب نیز کرده که طعام نموده هر یک درم پوست پسته یک درم مصطکی نیم درم کوفته بنجیه گلاب
اقراص کنند شربت از یک درم تا دودرم شربت حصرم منفع یا و درم ربی سکری قرص فستقین
سده بار در اسود دار و دشتها آرد و سده بکشاید و جبهه حیات نافع است ص فستقین ایون
بادام تلخ تخم کرفس اسارون جلبرابر کوفته بنجیه باب اقراص کنند و حسب حاجت با کنجش
قرص فستقین و یک درم دوده را که پس از طعام پدید آید و بدون فی ساکن نشود و سود درص
فستقین تخم کرفس ایون هر یک پنجم سیلنج است درم قلع چند بید شترانیون هر یک درم
کوفته بنجیه باب اقراص کنند و یک درم با شربت پودنه بد بدن قرص پسته سده ر قوت دهد و بنجی
و سوداوی قطع کند ص پوست بیرون پسته گلشن هر یک چار درم عود خام مصطکی هر یک درم
شک پنجم کوفته بنجیه باب سیب اقراص کنند قرص نار خشک ضعف موده صمغ عربی سلس
را نافعست ص نار خشک صمغ عربی هر یک و درم مصطکی یک درم گل سرخ سنبل هر یک شش درم گلنار

طباشیر در این کشتیقال نیم کوفته بخیه اقرص سازند شرفی سه درم با گندم قرص قاقیا فی ادم را نافع
 ص قاقیا نیم گل فیون بر النج کل رسی گلنا منع عربی جله را بر کوفته بخیه باب خرده اقرص سازند شرفی
 یشقال بار بیدار بیدار ص طباشیر معدیه رتوت دهد قی اسال باز در ص طباشیر
 انار و انکلسنج کشتی بر بیان هر یک دو مثقال پوست بیرون پس مصططک هر یک یشقال ساق یشقال
 زیره کرانی بد یک مثقال کوفته بخیه گلاب اقرص کنند و دیگر شرفی طباشیر شرفی ها دارد و بیضا یا بد قرص
 فسک معدیه و دل جگر را در رتوت دهد و او جاع بار ده معدیه را از آن کند غشی حقیقان باز در نافع آید
 مصططک قرص عود و اجینی سبل شک جویز بوا کباب این پوست تیج قاقیه هر یک کشتیقال سکا نکی کوفته بخیه شرفی
 ریجانی اقرص سازند شرفی کشتیقال قرص سکا قی فیضه را باز دارد و طبع ببندد و خواب آرد ص
 شک قرص هر یک ده درم از نافع پوست انار را و هر یک پنج درم فیون نکی کوفته بخیه بر لب بشیر و او
 سازند شرفی یک درم و نیم قرص کولب الارص دو انیس که طیبیان مقدم مبارک و بزرگ داشته اند
 و منافع او بسیار است چه در امراض معدیه و چه دیگر امراض و وضع او سلیم و است و او دعوه کوکب
 میگرد و پیوسته متلبس با لباس آن کوکب بود و در آن زمان معروق و ملقب بکوکب گشته و لهذا این قرص
 نیز بکوکب سی شده و سبب گیرد و تمیه وی آنکه طلق را کوکب الارض نامند و کبر غلم این قرص است و
 و قوا و اوج نفع دارد و بدیهه ذکر شد و کوفتی معدیه رافع است در جوارشات این بحث گذشت که دیگر
 در معدیه ریجی را سود دارد ص ناخواه زیره را را یا نه هر یک و مثقال گلنج یشقال کوفته بخیه در مطب
 کر یا پس انداخته نیم گرم بر معدیه گذارند و در یکس معدیه حسن آنکه وقوع وی بر شل شیف باشد نه بر فم معدیه
 و وسط آن شل شیف بر پیورالگویند که دیگر همین عمل در ص شک سوده سوس گندم هر یک ده درم
 ناخواه پنج درم کوفته بخیه و در پارچه پسته بکشد که دیگر که به تحلیل ریا حشا و جوت و مراق معدیه است
 و اوقاتی در اینجولای امراتی نوشته ص نیتین شبت قوتج بری زیره سیاه فیون نیم کرس ص در آب بخورند
 و صاف کرده در شان کا و انداخته در خلوه معدیه شکم نکشد نماند که دیگر که تحلیل ریا حشا و سوس و سوس و سوس
 ص حله شرفی نیم کرس ناخواه همه را یکو بند و باب شکم قدر بر آن بپاشند و در زیره کرده نیم گرم بر عضفونند

و بر معده و کبر شخصین شندید و طویل و اندر دگر از مواعیت این بر ویل جنبه تسکین معده
و اعصاب و کبر و کله و سبز و صبیح اعضا نخست در معده اهل بنیایت نافع قویج را ص با بون گل سرخ سنبل
جلد تخم کنان تخم شبت سبوس کندم نمک اکلیل الملک جلد یا هر چه بمرسد بچوشانند پس در شانه گاواندازند
و بکشد کنند اگر سفیج یا نمک بدین مکرر ده بر خنودند قویج را بشود این را نکشد طب گویند لعوق ناروان جنبه
تقویت معده و رفع غلیظ مجرب است ص گل سرخ آرد و پنجه پوست بیرونی پسته ناروانه زرشک دار دارم
هر یک بازده شقال ساقی نبوت شقال نسق تخم نمود هر یک سه شقال جلد یا هر چه بمرسد بر طریاب بچوشانند تا بکشد
تا نماند صاف کرده همراه آب لیمو و آب طوره و آب به و آب تمر بندی هر یک سبت و پنج شقال سرگشت
و دو شقال نبات و دو شقال قیو ام آرد و اندک اندک بلیست لعوق غار لقون فساد شود
که از بغم و صفرا بوزن نفع است ص غار لقون سپید بکشد شقال ریون چینی یک درم حبشیش غافق نصف
درم فستقین ربع درم کوفته بخیه در بخیر درم شربت پنج کاسنی آمیزه لعوق کنند همچون فستقین جنبه در
معده و وجع الفواد که از مواد سوداوی باشد نافع است ص فستقین سبت درم انیسون تخم کرفس
سیلخه هر یک پنجم درم افیون چند هر یک و درم عسل و چند مبه همچون فستقین دیگر که در معده و کبر و کله از
بر و بوزن آن کنند و استغفار نافع باشد فستقین انیسون تخم کرفس مغز بادام تلخ یا صوبه کوفته بخیه یا چند
عسل بسزند شربت و دو درم همچون سنبل معده و کبر را نافع بوده و جبارت اینها دور کنند ص
سنبل الطیب فجاج از خر هر یک پنجم درم زعفران انیسون هر یک یک درم فلفل سیاه مقل هر یک و درم
مقل و مراد شلت حل کنند و ادویه کوفته بخیه بدان آمیزند و با عسل بسزند همچون دیگر که همین عمل
دارد ص سنبل الطیب قطخ فجاج از خر قصبه ازیره مویر منقعی هر یک چهار درم مرکی زعفران انیسون
فلفل هر یک یک درم سیلخه پنجم درم مقل رزق دو درم مقل راد شلت حل کنند و ادویه کوفته بخیه
با سبب چندان عمل بسزند همچون سنگدان جنبه ضعف معده و تحلیل شج و کس نافع است
و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خروس طباشیر هر یک دو شقال گل سرخ سه درم نفع
شکلات سبت بیرون پسته پوست تخم پوست بلبله زرد هر یک یک شقال همین چند لیس و تخم شبت زرشک

بریان حبلا سبک یکدوم کوفته بخیمه شلرب نو که محجون سارند شربت و ده مثقال معجون ناخواه
 سده را پاک کند و اشتها آرد و باده را قوت دهد و نفوذ تمام آورد و ص ناخواه صغیر روفا الفسلیخ شونیز
 زیو کرمانی هر یک پنج مثقال و ص سبب سده لازمه از باده بخلیل جوز بو اتخم کرفس هر یک سه مثقال حاشا
 ده مثقال کوفته بخیمه با سده چندان غسل سیر شد شربت سده دم معجون ناخواه دیگر که معده و جگر را
 قوی کند و شیم برود و اشتها آرد و باده را قوت دهد و نفوذ تمام آورد و ص سبب سده لازمه از باده بخلیل
 سده یکشاید و گرم شکم بکشد و بادها بشکند و کرده را قوت دهد و یک کرده و شانه پاک کند و باده بفراید
 و نفوذ تمام کند و کس در سالی یک هفته هر روز سه دم از این معجون بخورد و هر از دیگر از شربت طلب کند و یک یک
 ناخواه تخم کر زرخلیل هر یک سه دم و عطران بسفایج هر یک یکدوم تخم کرفس بخورد و معده و نفوذ تمام
 عاقر قروچا یکدوم کوفته بخیمه با سده چندان غسل سیر شد شربت سده دم معجون ناخواه دیگر که معده و جگر را
 ناخواه تخم شبت هر یک سه دم و معده و نفوذ تمام عاقر قروچا سارون عود نام سبل فاضل زعفران هر یک سه دم
 شک خالص نیم دم کوفته بخیمه با سده چندان غسل سیر شد شربت سده دم معجون پودنه بادها بشکند
 و طعام بضم کند و ص پودنه برگ سداب فاضل بخلیل ناخواه کرو یا کاشم دار چینی دار فاضل کوفته بخیمه
 بصل معجون کند شربت دو دم معجون دیگر که نفوذ دارد و معده است انجود بخور در حرف الفا و این
 بحث گذشت معجون از خربانه است که سبب درد معده طعام را نفی کند و ص بخ از خر سده
 هر یک یکدوم ناخواه کشند علیل فاضل کند و هر یک نیم دم بخلیل دار چینی سیلخ پودنه هر یک ربع دم
 معده عود نام هر یک ثلث دم فاضل سبک هر یک اکی موز پادنه دو چند نیم خست دانه از موز پادنه
 و آب بسیار پس همین آب دانه موز گوشت موز را نیز بستانند و بخورشان تا غلیظ شود و بعد از دویه کوفته
 بخیمه بدان سیر شد شربت بقدر بادام معجون قسط جبهه در معده و جگر نافع است و ص دار چینی قسط
 تلخ هر یک هفتدم انیسون تخم کرفس اسارون هر یک سه دم کوفته بخیمه بصل سیر شد شربت
 کشمال معجون زرد در معده و جگر و پسران نافع است و بادها بشکند و ص سیلخ ها سبل ناخواه
 از باده انیسون تخم کرفس سیسیلیوس چند پیه تر تخم شبت زرد و نعل اسارون معده کرو یا کاشم

عسل بر کوفته نیمه بسمل صاف بپزند همچون غیاثی اشتها آرد و بوی دهان خوش کند و حفظ بینی
 بنفیر انداختن عطران عاقر قرحا بنفیر و بنفیر بنفیران قاقا کبار دار فلفل چند با سوسیه یا سبزیان
 عسل بپزند همچون مسجی اشتها آرد و با فلفل ایاری دبدونه بنفیراید و باه بنفیراید ص عاقر قرحا شش درم
 فلفل سیاه صمغی در این صفت درم عطران سه درم قاقا کبار درم فلفل درم جوز بوا سه عدد خربزه
 عظمی درم مسک نیم درم کوفته بنفیر بده درم روغن بادام چرب کنند و با کرم دو چندان بود بپزند
 شترتی از کیشمال ناد و متقال همچون جلای جبهه اشتها و تقویت معده و گرده و زیاده کردن بینی باه فلفل
 ص قرقه بسمل طبیب فلفل در این صفت هر یک درم و نیم سون تخم کرفس هر یک کیشمال زرد کرامی درم فلفل
 صمغی نفسی هر یک کیشمال فلفل و متقال عسل و چند شربت درم همچون جوزی جبهه تقویت معده
 و اشتها و عظم طعام و تقویت باه و نشاط و نعست و فواید کثیر دارد ص ایل جوز بوا بسیار هر یک
 ده درم ناخنخواره عطران هر یک بنفیر درم جوز عظم ص درم کوفته بنفیر باد و چندان عسل بپزند شربت درم
 همچون زرد باده جبهه باد که در معده حبالی حجج آید و آید ایداد و نعست ص زرد باده در روغن هر یک
 دو درم مردارید بید که با آب نیم فلفل بسیار عطران چند بیدستر هر یک یک نیم درم بسمل اشتها هر یک یک نیم درم
 کوفته بنفیر بسمل بپزند شترتی کیشمال همچون طباشیر حرارت و طوبیت معده و راناعست و معده را
 قوت دهد و اشتها آرد و تشنگی نباشاند و ضرر آب فاسده دفع کن ص طباشیر ول گل سرخ هر یک
 دو درم سماق شترتی از حب درم کلنا قاقا کبار هر یک یک درم صمغی نیم درم شربت سه درم باب سبب
 یا به همچون عود و جبهه تقویت معده و نعست ص عود و غیر مشک جد و در هر یک کیشمال در این صفت
 فلفل قرقه هر یک کیشمال نیم باد بنفیر و کافور بایان باد بایان تخم کرفس شلیل اگر ترکی پوست ترنج هر یک
 دو و متقال کوفته بنفیر با عسل و نبات بپزند و در شترتی ابو علی کافور یک انگشت نیم اضافه کرده و اکثر
 فستقهای همچون عود در حبث جوارش گذشت همچون خودی ملاست معده و راناعست ص
 وانه بنفیر بسمل درم حبث لاس پنجاه درم خربزه بنفیری کلنا که از زردی سبز کنند و ناخنخواره هر یک یک درم
 عسل بپزند شترتی سه درم همچون حبث الحارید صفت معده و بوی میز و نعست و شربت طبرکات

و ترف خون از بواسیر و چش بند و ولون نیکو سازد و شکم قبض نماید و صلبه سیاه بلیکه زنج
 خشت الحی بدید بر که سنبلی از خرمسار کبکس فلفل ناخواه کند و حله بر یکون و بریند و بصل که مطبوخ و تاب
 آمله بود سیر شد شمرتی هر روز بقدر یک جوز و این نسخ در دفع خلط کند و در تب جمیع امراض معده نافست
 و جهت تقویت شانه میفرماید و دیگر سخنای فنجوش در جوارشات این بخت مع طریق تدبیر خشت الحی بدید گشت
 معجون جوز و دفع شہوت طین کند و ص جوز چند مصلک قاقه کبان ناخواه بلیله سیاه آمله کبکس کوفته نیم
 بصل سیر شد و قبل از طعام و بعد از قدر یک جوز بدید معجون باد و مرچ حبه برآمده و درم و ریح علی
 سود مت است و قبض سبب کبکس یا ص زر بنا و در ریح زر الدج فلفل ارض فلفل اسود و فلفل حبه سیاه و سنبلی قط
 کبکس یا و شیرین شوق زر الطلح کبکس یا ص زر لاصع ناخواه شونیز و فلفل صغیر طین المعبر یعنی سبکبج هر یک شوق
 حمل و ج حبالبه ارمیو خربق سپید زعفران سعد هر یک درم حبه پانزده درم مر و درید تا سفید صبر هر یک
 دوازده درم آنچه کوفتی است یکون بد و آنچه حل کنی است در شراب حل کنند و با ص سیر شد شربت ارد و درم
 باد و شقال یک نخود و درم الباک گشت معجون ابن سبل حبه و جم الغوا و قلع نفیس که از بردن
 نافست بسیار متقوی معده است ص گل سرخ فلفل تخمیل زر آوند و بصل دار چینی اسارون هر یک
 دو درم مصلک زر بنا و خود نه انیسون هر یک یکون و چند بدتر نیم خیز کوفته نیمه با یک وزن و ص یک وزن
 شوق کافور سیر شد شربت و شقال معجون فیکرا حبه شہوت طین و دیگر خبرای بد نافست ص ایلیج
 فیکرا دوازده درم بلیله کابلی بلیله آملع نفطی کوفته نیمه بصل سیر شد شربت از سه درم تا چهار درم بطبخ
 بوزنه معجون دیگر که در دفع شل فیکرا بد کوب است و بغایت مجرب معروف است بخود چند ص بصل کابلی
 کافور تخمیل جوز چند مصلک قاقه کبان ناخواه با السوییل سیر شد شیش از طعام و بعد از و صل نایند بقدر جو کر
 و بجای گل نشاسته را با نمک شور کرده بخورند یا جو چند درم را شور ساخته تناول کنند و غذا مختصر سازند
 کباب مرغی معجون القبراط حبه تقویت معده و جگر و قطع بلغم خام و اشتها از طعام و تسکین و جم معده
 و در دیدن و تحلیل رباع مختلفه نافست و بقرا و کف معجب یکم هر کسی اگر این معجون بخورد مع صلاح
 ترا گویند و قیاب بطبیعت شود و میانه کرده در تقویت ادا باد را گفت کلای افتد را باید بر کرد

فلفل
 جوز
 اول
 کبکس
 سنبلی
 زر الدج
 فلفل
 اسود
 فلفل
 حبه
 سیاه
 سنبلی
 قط
 کبکس
 یا
 شیرین
 شوق
 زر
 الطلح
 کبکس
 یا
 ص
 زر
 لاصع
 ناخواه
 شونیز
 و
 فلفل
 صغیر
 طین
 المعبر
 یعنی
 سبکبج
 هر
 یک
 شوق
 حمل
 و
 ج
 حبالبه
 ارمیو
 خربق
 سپید
 زعفران
 سعد
 هر
 یک
 درم
 حبه
 پانزده
 درم
 مر
 و
 درید
 تا
 سفید
 صبر
 هر
 یک
 دوازده
 درم
 آنچه
 کوفتی
 است
 یکون
 بد
 و
 آنچه
 حل
 کنی
 است
 در
 شراب
 حل
 کنند
 و
 با
 ص
 سیر
 شد
 شربت
 ارد
 و
 درم
 باد
 و
 شقال
 یک
 نخود
 و
 درم
 الباک
 گشت
 معجون
 ابن
 سبل
 حبه
 و
 جم
 الغوا
 و
 قلع
 نفیس
 که
 از
 بردن
 نافست
 بسیار
 متقوی
 معده
 است
 ص
 گل
 سرخ
 فلفل
 تخمیل
 زر
 آوند
 و
 بصل
 دار
 چینی
 اسارون
 هر
 یک
 دو
 درم
 مصلک
 زر
 بنا
 و
 خود
 نه
 انیسون
 هر
 یک
 یکون
 و
 چند
 بدتر
 نیم
 خیز
 کوفته
 نیمه
 با
 یک
 وزن
 و
 ص
 یک
 وزن
 شوق
 کافور
 سیر
 شد
 شربت
 و
 شقال
 معجون
 فیکرا
 حبه
 شہوت
 طین
 و
 دیگر
 خبرای
 بد
 نافست
 ص
 ایلیج
 فیکرا
 دوازده
 درم
 بلیله
 کابلی
 بلیله
 آملع
 نفطی
 کوفته
 نیمه
 بصل
 سیر
 شد
 شربت
 از
 سه
 درم
 تا
 چهار
 درم
 بطبخ
 بوزنه
 معجون
 دیگر
 که
 در
 دفع
 شل
 فیکرا
 بد
 کوب
 است
 و
 بغایت
 مجرب
 معروف
 است
 بخود
 چند
 ص
 بصل
 کابلی
 کافور
 تخمیل
 جوز
 چند
 مصلک
 قاقه
 کبان
 ناخواه
 با
 السوییل
 سیر
 شد
 شیش
 از
 طعام
 و
 بعد
 از
 و
 صل
 نایند
 بقدر
 جو
 کر
 و
 بجای
 گل
 نشاسته
 را
 با
 نمک
 شور
 کرده
 بخورند
 یا
 جو
 چند
 درم
 را
 شور
 ساخته
 تناول
 کنند
 و
 غذا
 مختصر
 سازند
 کباب
 مرغی
 معجون
 القبراط
 حبه
 تقویت
 معده
 و
 جگر
 و
 قطع
 بلغم
 خام
 و
 اشتها
 از
 طعام
 و
 تسکین
 و
 جم
 معده
 و
 در
 دیدن
 و
 تحلیل
 رباع
 مختلفه
 نافست
 و
 بقرا
 و
 کف
 معجب
 یکم
 هر
 کسی
 اگر
 این
 معجون
 بخورد
 مع
 صلاح
 ترا
 گویند
 و
 قیاب
 بطبیعت
 شود
 و
 میانه
 کرده
 در
 تقویت
 ادا
 باد
 را
 گفت
 کلای
 افتد
 را
 باید
 بر
 کرد

و فضل گسیخه اسهول و جگر ترکی ناخواه بزرگ از منی پوست بیرون بیست هر یک شش درم کوفته بخیه با سوزن
 عمل می‌شود و بعد پنج ماه دو شقال شربت بود همچون ابل که ترتر شکم و نفخ معده و احتشای بطون کند
 و ابل کند ناخواه و در منی و جگر ترکی را زیاده کوفته بخیه با سوزن بیست درم شربت بود و درم همچون را وند
 جگر درم معده و جگر که سبب ضرب و صدمه پدید آید نافست ص در او نخل سیل شده نه هر یک نیم او قیده
 کوفته بخیه با سوزن عمل صاف می‌شود شربت از درم تا دو درم همچون را وند و دیگر که در معده و جگر و
 و او را درم را نافست ص او نخل پنج انجدان تخم کر فس از زیاده انیسون ناخواه شده نه با سوزن سیل
 بیست شربت شریکی شقال با اصل و بعضی عوض شده نه را سن کرده اند همچون ملوکی استعمل شده نفوذ
 معده و باه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است جویو و فضل با سوزن لسان اوصاف پنج از در
 پنجیل از منی مصطک زعفران خود هر یک شش شقال قافله کنند هر یک شقال شده دو نیم شقال قند و گلاب
 هر یک شقال قند را در گلاب حل کرده عمل بقدر کفایت خافه نموده بقوام آورده ادویه بخوبی در آن شربت
 شربت یک شقال بداند که فحاصل کبر و همچون فلا سف و همچون قصیر و همچون فولاد و همچون
 تووم و همچون بیدالورد و همچون سقرط و همچون الف و مفرجات که به نافست را در و به
 هر گشت و اکثر مفرجات مفید معده در ادویه قلب مذکور شد همچون احر و سیاه در حر و الالف بخت
 و کلا همچون قند الیقون در حر و الف و همچون سحرینا و همچون مفرجات در حر و اسیدن
 و همچون و در که عبارت از بلعیمین است در حر و الحیمین بخت که امراض معده است گفته شد و معینه
 در شربت و مری که عبارت از آبکامه است در حر و الالف گذشته و این هر دو نافع معده اثر
 الفسل اشتها آورده و معده را قوت دهد و ادویه هر گشت مر بای سیب معده و دل را نافست
 و به نیکو کردن بوی دیان موثر مر بای به معده را قوت دهد و غشیان و قی با دارد و به مضه و قواقی
 و در جگر را نافست و ترتیب هر دو آنست که از پوست و دانه پاک کنند و در آب بجوشانند تا نیم بخیه
 شود پس باقی بقوام آرند و باید که سیب را درست مر با کنند و به را نیم کنند مر بای از نخل سیل معده را بار
 آورده و شانه بار در نافست و بول براند و پتهای بلغمی را سود دارد و با نه زیاده کند ص نخل

در همان وجهن قوت و دوا خوب آید و اگر در ظرف آگینی بدارند و وقت حاجت بکار برند مطبوع
انار وانه معده را قوت دهد و قی را باز دارد و من آنار دانه درم مطبوک فنجان هر یک یکدرم و هر یک یکدرم مطبوک
جوش هند تا بنیز آید پس صاف کنند و عود و مشک هر یک یکدرم کوفه سخته اضاف نمایند و بنوشند
مطبوع یک مسی است بمبار الزهر و باد و بار معده و احتیاج تخمیل کند و اخلاط غلیظه را بگذارد و قوی شود
طبعی انافع باشد ص نخواه کاشم زیره کانی صفت شونیز هر یک یکدرم در سه طل آب بجوشانند تا یکدرم
بماند صاف کنند و هر صبح و شام بست درم از آن باشد درم روغن میدا بنشیند نفوس که سوز
خارج گرم معده و دل انافست ص کشنیز یکدرم آمله یکدرم گل سرخ گل نیلوفر هر یک یکشقال گلاب
عرق کاسنی بید مشک هر یک یکدرم و قیاده ادویه را در عرقها بنجیسانند قدری آب انار وده و صبح صاف
کرده بکینجین ساده یا شربت نیلوفر یا بقند بدهند نفوس که غشیان و تهوع و قی باز دارد و معده را قوت
ص تر بند ی پیچیدم شب در آب ترکند و صبح بی آنکه بالذ صاف نمایند و شربت بریا سبب یا بقند
شیرین کرده اندک اندک بنوشند اگر قدری برگ بود نیز یا تر بند ی آغشته نمایند و تر عمل کنند نفوس
که همین عمل کنند و در قوت معده قویست و صفت ادویه مفید ص عود هندی یکدرم صندل هندی یکدرم
پوست بیرون بسته کشنیز مشک هر یک یکشقال و قدری آب گرم تر نمایند چیزی را سخت را نیمه کوفه و بعد
بهشت پاس صاف کنند و شراب انارین منتع شیرین ساخته بنوشند نفوس صبر که معده نافست در
ادویه گرفته شد نفوس که اشتها آورد ص طبله کابلی عود آمله صندل رشک زرد و هر یک بقدر حاجت
در گلاب ترکند و صاف کرده همچنان یا نبات یا شربت از شراب آمیخته بنوشند یا قویتها اگر معده
نافست در ادویه سرواده یا قلب مفصل گذشته از اسجی اخذ کنند

باب سیزدهم در ادویه جگر و زهره و سپرز و یرقان

چون غم ثانی در جگر است و شروع آن غم از ماساریقا و هرگاه در جگر فساد ی لاحق شود و تویج
اخلاط و غم آن کما یبغی نشود و ضرر او تمام پدید می آید و بشاکت وی در معده نیز خلل می افتد

قوی و نفوس
کودان بر پیش ملاک
در این کتاب

اقتصاد در جگر نبات است هم آمده و از آنکه سپهر تمام جگر است بنا بر آنکه سودا از وی بخود میکشد و کله از هر کجاست
آن که صفت آن منافع میگرد و اصلاح حال ایشان موجب اصلاح احوال جگر است پس تند میرسانند الا درم
تا بر فساد عام نکند و بداند که جگر عضو عیس است و نازک هیچ دوا قوی تحلیل بروی استعمال نشاید کرد
و در تناول اخذیه مراعات ترتیب بخورد در مخرج القلوب ببط تمام گفتیم مرعی باید داشت و اگر اقمی
لاحق گردد زردی اندرک باید کرد و آنچه در طلب لاکه ذکر نمودیم شرم و جگر و درین مختصر ذکر کردیم که یافته
امر و سیاه جگر و سپهر را سود دارد و سود میکشاید و بول براند و سنگ را روده و شانه پاک کند و در اندک شش
نافع باشد و در کربانی دوا و قعود بلسان سیخ و فرو مانا فلاح از درم کرم یک یک قسط فلفل
دار فلفل یک نیم درم مرصاف سردم حب اقرار و عدد و جعفران بر یک نیم درم کوفته نیمه حب ابل بر شش
شترتی متقابل یک فنقد قی یک نسخه وی که بده نافع است در دوا و در معده گفته شد اثنا ناسیا کبری منافع
جگر و صلابت وی و او جاع کبد و طحال و معده و اسهال بلغمی معال فرج فی الدم و قدر و وجع کله و شش
و ریه و بواسیر و یبوست و بادها بشکند و جیح در دوا و تسکین در اصل در فیهون عفران جذبه شترتی و جیح قطره
خشک شش غافش شش شربت بر سوخته جگر گل خشک کرده مجله را بر آنچه کوفتی است بکوبند و آنچه که احتی
است در شرب بکند و در غسل مصفی بپوشند و بپوشش ماه استعمال نمایند شربت نیم معال لاکه
باب کاسنی یا باب سیب بخورند اثنا ناسیا و صغری منافع آن قریب بمنافع کبری است
میدر عفران قسط سنبلی قیون سیخ بر یک چار درم عصاره غافش شش درم اصل السوس حار زده درم
کوفته نیمه حب ابل بر شش شربت مقدار یک فنقد و در نسخه دیگر عود بلسان مر یک چار درم
اضافه نموده اند اثنا ناسیا و لفظ یونا نیست و ترجمه وی بعضی منقذ کرده اند و بعضی بناقص الامراض
و بعضی به و از الرب الفوش دار و در تقویت جگر نافع است و در دوا و در سرگزشت باد مر ج
برودت جگر را نافست و منفع سده جگر و سپهر و محل ریح در دوا و در معده گشت باد مر ج پخته جوش
در جگر را نافست و در دوا و در سرگزشت قریاق فاروق سده جگر و سپهر بکشد و درم صلب ایتنا تحلیل
کند و شربت و در شستفا یک فنقد است بر که مخرج کرده و در قهوه قان سدی یک ترس لطیف اسارون

بلخ اسارون و تخم بادی و در ادویه سرد گشت با فواید کثیر شند در لطیوس اجتهاد و جلی کبد و طحال اسهال
 انافست سده جگر و سپرز بکشیاید و استسقا را که از برودت بود دفع کن و ضعف جگر و در نایب و در ادویه
 سرد گشت جوارش شهریاران سردی جگر و معده و تویج و عسل بول انافست ص قفر قفر لدر گینی
 انخسب سلیج جوز بول اسل مصطک قاقه و حب بلسان عفران هر یک یک درم و نیم تموی نیای نیم درم
 ترب سفید حب البیل هر یک یک شست درم قند سپید بوزن تمام ادویه کوفته بخوبی بپزند شربت چاشنی
 تا بفت مثقال باب گرم و نسخ دیگر در ادویه معانیاید جوارش نخو زنی طامام را چشم کن و اسهال از
 واد و سپرز را بگذارد و کسی را که بیم استسقا بود نافع باشد و او را بول کند حص ققطر سنبلی حب
 بلسان سلیج هر یک یک درم جوز بول پنج عدد قاقه کبار قفر لدر انیسون شیخ اکلیل الملک نارمشک
 هر یک چهار درم بسبا سده و پنج هر یک سده درم ریوند چینی زرد آوند مدحی شسته هر یک پنج درم بلید سیاه پوت
 بلید کابلی بر وزن نیت بریان کرده هر یک بست درم بلیده عدد حب الاس برابر به نبات و و چند به
 در گلاب به قوام آرند و ادویه کوفته بخوبی بپزند و با قاقه تمام کنند جوارش نارمشک
 جبه استسقای بلخی نافست و جوارش قشر ارج و جوارش عود و جوارش آمل و جوارش
 مصطک و جوارش مشک جوارش قنق و جوارش سفر جلی و جوارش فسلما فلی و جوارش
 طالیسفر و جوارش کافور و جوارش ارجینی و جوارش قمر بندنی جبه امراض بکافیه و اینده
 واد و یه سده گذشت حب ماذریون استسقا رزقی را نافع است ص ماذریون مد درم
 ریوند چینی عصاره خافتم تخم کرفس هر یک سده درم فاریقون پنج درم کوفته بخوبی بپزند سبانه شربتی
 دو درم و در ذخیره عوض تخم کاسنی تخم کرفس و در معصومی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی
 بهتر است و الا تخم کرفس این حب و هر حب سهیل که در استسقا دهند در هر هفته یکبار کافیت تا تمیوت
 بحال مدهیم ماده تدریج دفع شود و در رخت المومنین ماذریون درین حب یک درم نوشته و دیگر از دیگران
 وزن مسطوره و بخت ریوند خوانده و این رویش ماذریون درین نسخه پنج درم کرده و مصوبون افط
 و قفر لیدیه حب ماذریون دیگر که همین عمل کند ص تخم ماذریون مد بر نفع با دام هر یک نیم درم قند سپید

۹۷
 در جوارش شربت
 در ادویه سرد

بکنیم درم کوفته بخیه حب کنند و این یک شربت است و در سق قند نیز نمیدرم است و یا دادم بلخی مفید حب
 ماذریون دیگر که اخراج مار اصغر کند ص ماذریون مدرد و جز بگل سرخ رب السوس هر یک یک کوبیده
 بخیه باب عسل حب کنند و در سایه خشک نمایند شربت را که انتقال نموده درم باب گرم حب
 ماذریون دیگر که اخراج آب قوت کند و در استسقا بار دهنده ص ماذریون مدرد و یا در سق قند نیز نمیدرم
 نمک هندی زرق جام هر یک انگلی حب سازند یک شربت است حب ماذریون دیگر که عین عمل
 وارد و قوتیر است ص ماذریون مدرد نمیدرم سبکینج یکدرم روغن تخم تلخ درم فزونیون کثیر هر یک یک
 درم نمک هندی بگل شوق زرق جام هر یک انگلی حب کنند یک شربت بداند که ماذریون از
 آدویه سیله است و از آنکه در اخراج آب استسقا هیچ دوا باو نمیرسد حب فقر و آن اتجو در کرده اند لیکن
 بعد اصلاح اصلاح مضرت او میشود و بدون اصلاح هرگز نشاید بخورد و قسم سیاه او که مضر محض است
 قطعاً استعمال نباید نمود و اصلاح وی آنست که ماذریون غیر سیاه برگ او با تخم او هر چه باشد
 در هر کزق دارند آغلاد و شباز و زوبده برون آرند و باب شیرین بشویند سه بار پس خشک کنند
 در گرانند سایه و در سر مانند آفتاب و بجه بر وزن بادام شیرین حب نمایند و قدری کثیر نیز بادوی
 در گرانند و با جاز نیست و می و قمری که ماذریون دارد و ضعیف فراجان نشاید و اولی از این است
 گفته اند که حسن است که در طبع باقی قوت ماذریون مشروب شود تا جرم وی بخوردن نباید که در غایت
 قوت است با جمل در دوا که ماذریون دار نخست کمتر دهند و بعد تحقیق اثر وی در فراج شارب میفرایند
 شربت او را و هر چو بکشد باید که جرم ماذریون و بزرگ از نیم درم خورده نشود و استعمال ماذریون
 بیم فاسد نیست بقاریق باید داد و از این است که اکثر نسخه را وی زیاد از یک شربت مرقوم
 شد حب غافش یرقان و درم جگر اسود دارد و جمیان عقیقه نافست ص غافش جگر و هر چه
 پوست بلبل در جگر را بکوفته بخیه باب کرفس حب سازند شربت تا درم حب بهرامی استسقا
 لمی زانفست ص صبر مقو طری دوازده درم اقیقون شش درم مقونیا چار درم سنبل سیله
 نزدیک مفید ص هر یک درم و درم و درم غار قون سه درم جاما یکدرم کوفته بخیه حب سازند

طرفی اصلاح ماذریون
 سوزاننده و یا در دهن

شربت دوم در حب او انداخته استسقای کمی مخصوص است ص را وند مقل هر یک یکم درم غار یقون
 مدبر تر به خصوص دو درم در دوا انگ نیسون دانگی جلد و شربت است حب استحقا
 جمیع اقسام او را نفست ص تر یکم درم ریون صینی یلدرم غار یقون را وند درم طویل هر یک یکم
 مقل ایسودر تخم انجور هر یک دوا انگ فریون ریون مقل چوب کرده دانگی کوفته نخیته با جالض حب سازند
 یک شربت است حب و یک که مین عمل در ص یاره فیترا زید موصوف هر یک یکم درم غار یقون را و
 ریون صینی تخم انجور فینتین هر یک یکم درم شک بندی دوا انگ مقل دوا انگ باب از یا نه حب سازند حب
 بلبل که شکم یار و آب برآورد و نفست دهد ص بلبل زده درم سکنج چدرم کوفته نخیته حب سازند شربت
 دو درم حب سکنج حبه استسقا نفست حب الشفا و حب غیر حبه جگر مفید است در آرد و چرک
 حب کبر حبه سبز جگر است باارسل و اشال آن بنوشند ص سنج کبر ریون صینی هر یک یکم درم مرجان
 سوخته صبر زرد تخم کرفس غار یقون مقل بندی هر یک یکم درم با عرق بیدجها سازند زرد شربل کینقال
 حب صبر طبع نیم کند و بر قان که لی تب باشند سود دهد ص هر یک یکم درم مقونیا ربع درم غار یقون و ثلث
 درم عصا رة غاف ثلث درم بعصاره کاسنی حب سازند این کیشرت است حب فستقین حبه اوقاع
 بار و جگر و قند استسقا و میا در منده نفست ص فستقین و پوست بلبل زده و دوا انگ شسته صطک و عطران ریون
 نیسون شتر خشک فیترا هر یک یکم ریون الشلب حب کنند شربتی کینقال وقت شرب اگر مرده هم باشد ایسودر
 نصف وزن جلد او و یه آمیزند حب غار یقون استسقا و ملل جگر را نفست و سده بکشاید ص
 غار یقون چار درم اقیمبون صبر قوطری هر یک شش درم فطر سالیون و قوغم کرفس یکم درم مقونیا یکم
 کوفته نخیته با جالض حب سازند شربتی دو درم حب غار یقون و یک که مین عمل آرد و طبع نرم کند اگر شرب
 یکم درم از آن نخورند ص غار یقون ده درم عصا رة غاف ریون صینی هر یک دو درم قند سبب باز زده درم
 کوفته نخیته با جالض حب کنند بقدر بخودی شربت یکم درم و نه اسل مجالس و نفست و نفع الکبد حب غار یقون
 و یک استسقا زرقی آن نفست ص غار یقون کینقال غاف دوا انگ حب کنند کیشرت است حب
 فیترا درم صلب سبز را نفست ص بلبل زرد زید موصوف هر یک یکم درم غار یقون یکم درم هر یک

در دم غشون آتش مثل هر یک که در دم سنگ بندی و در دم شرفی و در دم طرد قاع تمام کبریت حسب
ترید و صبح کبدی نافعست صبح بد و صوف دو درم یا یک درم بلبله و بلبله سیاه و قیون هر یک
نیم درم غشون نمک بندی را زیاد هر یک انگلی و نیم حسب سازند شرفی سه درم خندقیون برای بگری
بارد نافعست و لعل و می مع تحقیق اگر گنجای مجراست لعل سده گذشت و خمر را همچون معروف
بیشتر نفع است و لعل اکثر مفید و در و حاجین این بحث بیاید و و ارا الملک کبیر صلابت جگر و سپرز و استفا
و در دوت معده را نافعست سده بکشاید و بول براند و سنگ کرده و مثانه را قوت دهد و بول را انداخته
کک غشون و قوئم کرفن جلی زیره کرانی و تخمیل هر یک شست درم کما قیون و فای یاس هر یک چهار درم
و چهار انگشت یک بنطیا ناز را و نگر در هر یک یک درم صبر قوطری سنبل هر یک از ده درم فوه پانزده درم
حب بلبلان سیله نقل مصطک قصه الزیره اسارون هر یک شش درم کندر چار درم در لعل را و در لعل
ساروم و نیم روید حبه اذخر هر یک و درم نقل قسط هر یک ده درم رب اسوس است و شست درم سیالیون
درم کوفه بنیه بعسل مجون کند شرفی یک شقال و ارا الملک صغیر نافع دی قریب منافع
کبیر است کک غشون قسط تلخ قحاح اذخر تر مس حب الفار حله هر یک ده درم روید چینی پانزده درم
کوفه بنیه بعسل بیشتر شربت یک درم بلبله قسنتین یا یک درم و ارا الملک کبیر مرض جگر و سپرز را که از
سردی باشند نافعست و سده بکشاید و باد دفع کند و کرده و مثانه را قوت دهد و بول را انداخته
که سبب آن درم جگر و سپرز و سد و در و ص از عفزان دوازده مثقال اسارون و قوئم غشون
قسط سیالیون روید چینی هر یک چار درم سنبل شش درم سیله قسط قحاح اذخر حب بلبلان هر یک سیالیم
فوه دو درم رب اسوس حبه مصطک غافث هر یک ده درم روغن بلبلان بخور درم و صاف چار درم و شست
بینه بعسل بیشتر شربت یک درم تاد و درم با ما حاصل و ارا الملک صغیر نافع این قریب منافع کبیر است
ص عفزان سیله سنبل هر یک دو درم قحاح اذخر قسط از چینی هر یک یک درم کوفه بنیه یک شبنار و
در شراب انگوری تر کرده روز دیگر بعسل مجون سازند شرفی یک شقال و و ارا الملک کبیر است
استفا و سپرز نافعست و در او و پیشش و سینه گذشت و و اینیکه جگر را پاک کند و قوت دهد و

بگویند که در و طرقت چرب که آب الزان مخرج شود و نه در آب شیرین و چند بپزند و در دهن بخرن بپزند
 و در جگر که سنگین خشک شده اند و نه باشند بهند تمام حضور از سنگین بپزند و سه شفته بپزند پس بپزند
 و صاف نمایند و در شیشه بند و صبح و شام یک یک ام یا کم و زیاد و نوشند و بعضی قند سیاه کنند یا برهمه و در
 نیز در آب زاده اقل میسازند تا خوب تر باشد و پیشه قدری شیر و مغز گاو کنوار برهم مخرج میکنند و در آب زای او
 قهقهه میسازند و در صورتیکه کنوار اقل کنند مخرج قند سیاه لازم است فائده مغزی اگر طرقت جگر بود براسم
 دست چپ شایع و هند و اگر طرقت سبز باشد براسم دست راست و داغ چند روز مخرج دارند که عجیب اثر است
 و داغ از قند سیاه پخته تا فائده باید و او چنانچه معروف است اگر با بن کنند نیز به دست راست و مقوی
 جگر و معده است و در او پیمده گشت روغن قسط جگر در آن صفت و روغن بلبخ جگر کب سده جگر کشاید
 و این هر دو و پیمده گشت روغن پنجه ستین مقوی جگر است روغن محمل در روغن جگر گشت روغن
 کلا کلنج جبهه جگر مفید است شربا و این هر دو و پیمده و کرشد بنجر نیا معجون معروف است و جبهه
 سده جگر و صلابت آن مفید و در جبهه گشت سکنجبین مغز حلی مقوی جگر است و گشت سکنجبین که معجون
 سکنجبین با فی جبهه جگر مفید و گشت سکنجبین قفاحی و اینها در او پیمده و کرشد و بعضی سکنجبینها که جگر
 و سبز مخصوص تراند و ریخایان کنیم و باقی مستوفی در حیات بیاید مع فوائده کثیر و شکر و عملی و طرقت قضایا
 کردن را معوض خلونیر بحسب حال منافع و مضار و مشهورها با سببها و فوائدها معجون سکنجبین بودیدی
 بر برفان و در جگر اگر گرمی باشد سود دارد و ص تم کاسنی نمکوفه بست درم گلشن تخم شاهتره تخم کثوف هر یک
 ده درم ریونده چینی پنجه درم ریونده لازم کوفته در صره پیمده و با دو پیمده دیگر در دهن آب بپوشانند و زبانه
 زبان کیسه ریونده را بدست بمالند تا شیر تمام باز دهد و جبهه صاف کنند و یا کمین قند سیاه چهل مثقال
 سکه نهند تا بقیه ام آید شربت پانزده درم سکنجبین ریونده نوید و دیگر سود دارد و سده کشتاید بلع
 کند و ص ریونده قلم اول سی درم زرد و صوف سفید تخم کاسنی نمکوفه هر یک بست درم غار قیون تخم
 هر یک پنجه درم جگر در دهن آب بپوشانند و زبانه صاف کنند و یا کمین قند سیاه چهل مثقال
 کین تخم و سکه چهار صره قند سیاه کین کوهه بقوام از سکنجبین بلع عذرا که صلابت پسران نافع است و ص ریونده

جگر و صلابت
 میسازند و در آب زای او
 قهقهه میسازند و در صورتیکه
 کنوار اقل کنند مخرج قند سیاه
 لازم است فائده مغزی اگر طرقت
 جگر بود براسم دست چپ شایع
 و هند و اگر طرقت سبز باشد
 براسم دست راست و داغ چند
 روز مخرج دارند که عجیب اثر
 است و داغ از قند سیاه پخته
 تا فائده باید و او چنانچه
 معروف است اگر با بن کنند
 نیز به دست راست و مقوی
 جگر و معده است و در او
 پیمده گشت روغن قسط
 جگر در آن صفت و روغن
 بلبخ جگر کب سده جگر
 کشاید و این هر دو و
 پیمده گشت روغن پنجه
 ستین مقوی جگر است
 روغن محمل در روغن
 جگر گشت روغن کلا
 کلنج جبهه جگر
 مفید است شربا و این
 هر دو و پیمده و کرشد
 بنجر نیا معجون
 معروف است و جبهه
 سده جگر و صلابت
 آن مفید و در جبهه
 گشت سکنجبین
 مغز حلی مقوی
 جگر است و گشت
 سکنجبین که
 معجون سکنجبین
 با فی جبهه جگر
 مفید و گشت
 سکنجبین قفاحی
 و اینها در او
 پیمده و کرشد
 و بعضی سکنجبینها
 که جگر و سبز
 مخصوص تراند
 و ریخایان کنیم
 و باقی مستوفی
 در حیات بیاید
 مع فوائده کثیر
 و شکر و عملی
 و طرقت قضایا
 کردن را معوض
 خلونیر بحسب
 حال منافع و
 مضار و مشهورها
 با سببها و
 فوائدها معجون
 سکنجبین بودیدی
 بر برفان و در
 جگر اگر گرمی
 باشد سود دارد
 و ص تم کاسنی
 نمکوفه بست
 درم گلشن تخم
 شاهتره تخم
 کثوف هر یک
 ده درم ریونده
 چینی پنجه درم
 ریونده لازم
 کوفته در صره
 پیمده و با دو
 پیمده دیگر در
 دهن آب بپوشانند
 و زبانه زبان
 کیسه ریونده را
 بدست بمالند
 تا شیر تمام
 باز دهد و جبهه
 صاف کنند و یا
 کمین قند سیاه
 چهل مثقال سکه
 نهند تا بقیه
 ام آید شربت
 پانزده درم
 سکنجبین
 ریونده نوید
 و دیگر سود
 دارد و سده
 کشتاید بلع
 کند و ص
 ریونده قلم
 اول سی درم
 زرد و صوف
 سفید تخم
 کاسنی نمکوفه
 هر یک بست
 درم غار قیون
 تخم هر یک
 پنجه درم
 جگر در دهن
 آب بپوشانند
 و زبانه
 صاف کنند و
 یا کمین قند
 سیاه چهل
 مثقال کین
 تخم و سکه
 چهار صره
 قند سیاه
 کین کوهه
 بقوام از
 سکنجبین
 بلع عذرا
 که صلابت
 پسران نافع
 است و ص
 ریونده

سکنجبین

با شراب خمر یا شراب انار یا شراب جناس سفوف دیگر مسی است سفوف نرمل ص گلشن چاردم
 در یک منقعی و درم نیم سنبل مصطکے عصاره غافل فستقین و می ریونند چینی هر یک یکدرم صلیح اذخر
 اسارون ربالسوس هر یک پنجدرم زعفران نیمدرم سفوف کنند سفوف لولوی و ذوسنطار یا
 کبدی از نافست و جگر و دل و معده را قوت دهد و حرارت و تشنگی بپاشاند ص مروارید ناسفته
 چاردم پسند سوخته گنار طباشیر غریب گل ارمنی گل قبرسی صندل سپید تخم گل بارتنگ بریان تخم
 حماض بلوط بریان تخم مور دپست کنار کشنیر بریان آرد و صمغ عربی سماق زرد شک پست جو بریان
 طرثیث تخم خرفه سپغل هر یک سه درم گل حتموم مصطکے هر یک یکدرم انار دانه چدرم کمرای اقایب
 منسول هر یک دو درم غیر از سپغل و بارتنگ جلد را بکوبند و با هم آمیخته بکار برند سفوف
 بعد از نافست جهت حرارت جگر و یرقان و نفث الدم و سده جگر ص بعد از نقش نشاسته
 مغز تخم خیار هر یک چاردم گل ارمنی گلشن لک منسول سنبل صالسوس هر یک یکدرم طباشیر خمر
 مصطکے دودانگ شربت یک درم باب سرد سفوف لک جهت یرقان و درد جگر و قی صفرا و نفث
 ص لک منسول یکدرم طباشیر و درم زعفران یک درم ریونند چینی و انگلی و نیم کافور و انگلی شوقی
 و درم باب شراب قمرندی با شراب آلو سفوف دیگر که جبهه سپرز مجرب است و در یک هفته زایل
 میکند منقول از تذکره ص مر جان سوخته هر یک درم کثیر از دودانگ نبوشند و بدستور شکر
 یک شقال عرق بهار چار شقال مر جان دودانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است
 سفوف دیگر که جبهه سپرز مجرب است از وفای یا پس پوست بچ کبر غلب الشلب پر سیاوشان
 تخم فنجکشت تخم سداب بالسوی شربت و درم باکنجین سفوف کوزانج سده سپرز را بکشد
 و طحال از ناف باشد ص کوزانج تخم کاسنی هر یک پنجدرم حب الفقد یک درم و نیم کوفته بخیه
 شربت سدرم باکنجین سفوف الطین جهت صدمه که واقع شود بر جگر و سپرز و معده
 و احشا ص گل ارمنی گل حتموم لک منسول ریونند چینی قصب الزریره هر یک سه درم اکلیل الملک
 چاردم زعفران قسط هر یک و درم کوفته بخیه شربت و درم باب غلب الشلب که لب خیار شنبهر

در وی محمول بود و تقدیر و وزن خیانت بر حسب حاجت است اگر تلبیس مطلوب باشد زیاد گیرند والا کم
سفوف در درم بجز رانفست ص منفر خیارین منفر تخم خرزهره هر یک پنجم درم کاسنی تخم کثوث کرش
هر یک سه درم رازیانہ انیسون با سوس هر یک و درم ریوند کثوث شاک منق چهار درم سنبل زعفران
فستق مصطکی هر یک یک درم کک و ثلث یک درم کافور ثلث درم سفوف اسماعیل کبیدی گلشن شش درم
کک منسول تخم حماض ابربارس هر یک سه درم خواہ طباشیر صغری صندل سپید هر یک و درم ریوند درم و یک
زعفران یک درم شترتی دو درم بادغ عمی جدید سفوف سبکینج جتہ استسقا طبعی بادمای شکم و قویج نفست
ص سبکینج بلبله زرد هر یک یک درم حبش رشاد تخم کرش هر یک نیم جز شترتی دو درم باب گرم سفوف دیگر گرم
گرم بجز رانفست ص بلبله زرد درم تخم کاسنی تخم کثوث منفر تخم خیارین هر یک و درم کک منسول ریوند
هر یک یک درم مقونیانیم درم شترتی دو درم بهار الجین و اگر تپ قوی باشد باب غرقه و خلوس خیانت سپید
سفوف که بجز گرم رانفست ص بلبله زرد درم کک منسول سه درم طباشیر و درم رازیانہ یک درم
و بعضی عوض از ریانہ تخم کثوث میکنند سفوف دیگر که همین عمل کند ص بلبله زرد درم کک منسول
گلشن طباشیر هر یک پنجم درم ریوند سه درم رازیانہ انیسون هر یک یک درم شترتی سه درم با شتر سفوف
عباده بجز راقوت دبدو و زال می زائل کند و رقاوت و رطوبت معده را سودمند است ص کک منسول
حب لاس بلوط مصطکی ماز و عود بلسان پوست انار هر یک یک جز زنجبیل کند هر یک یک جز قند سپید
دو چند هم شترتی از دو درم تانسہ شقال باید که تا یک هفته بدهند ص صبح و ہم شام وقت خواب و گوشت
درین اثنا ترک کنند و در قانون وزن قند نیز همراه کک غیره یک جز نوشته و بس یعنی کک غیره هم وزن اند
اگر بر واحد از آن مثلا یک درم باشد قند نیز یک درم باید گرفت لا غیر و وزن او که ضاعت همه اجرام قوم شده مخفی
صاحب فی خیره است و وی عوض کک در شتر مسطور عیدان الکک نوشته اند و بداند که شتر قانون
عیدان مرقوم نموده است و اکثر اطباء ازین لفظ کک اراده کرده اند و اضافت او بعد از آن در کلام ایشان
اگر است جتہ رفع التباس چه بعضی کک را از جمله کبر یا میداند و تحقیق کک نیست بهر آنکه کک نبات نیست لهذا
بعد از آن مضایف شده و کبر یا علی الاصح من نبات است و صاحب فی خیره کک عیدان را که در قانون مسطور

نموده عبدان لک تفسیر کرده بطریق تقدیم مضاف الیه بر مضاف و عجب نیست که صحن ترجمه کلام یونانی
 را که در مجلس از ترجمه اول چنین گفته و تقدیم مضاف الیه بر مضاف در کلام یونان شائع است باجماع و عمل
 و عبدان وی یعنی جوهرها اگر چه با هم قریب اند لیکن در تجربه این درویش لک نافعتر از عینان خود است
 و صاحب قلائسی در نسخه مستوفی مسطور چنین را اختیار کرده که انیل من کلامه شربت نهوا که حرارت بگر
 بنشاند شربت عود ساده و ترش جگر اقاوت دهد شربت به لیمو و شربت میبه و شربت
 عسل و شربت سبزل و شربت سوسن و شربت خندقیون همه جگر نافست و شراب
 و مقطر اطیس همه بگر و سوز مفید و این در ادویه معده ذکر شده شراب دنیا را و ایست عسل تقدیم
 و عسل جگر مخصوص و مولف وی بخیشوع است چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
 و میکنند نهجهای این شربت متعدد است چنانچه مشهور گردید و در تفسیر وی به دنیا گفته اند که حکیم
 بنیشتوع یک شربت آن بیک دنیا و غیره و گفت اند این شربت دنیا را میسر شده و بعضی را نه که دنیا را نام نوشت
 است و چون می درین نسخه می افتد باعتبار تسمیه الکل با اسم الجبر موسوم گشته نسبت به صاحب تحفه المنین
 نوشته و مولف بنیشتوع است و جبهه منفعت جگر و معده و پتیا و عضونیت اخلاط فاسده که در اعماق بدن باشد
 نافست و صفت رنگ بهمان تخم کاسنی هر یک ده مثقال عود پنج سوسن هر یک چهار مثقال تخم کشکول کاسنی
 پاک کرده و قهوه ریون دقیق مصطکی زعفران دارچینی فودنه هر یک سه مثقال دویله و انیکوب که اگر چه پ باشد
 و آب کاسنی نجیب است و اگر چه نهضقان باشد در آب لیمو یا نه و بهتر آنست که سر و زرد آبی نجیبسانند در آن
 کاسنی آبادیان و شربت و گاو زبان و سوزنی یا سوزید از هر یک پنج مثقال جو شاییده باشد و برای هر یک
 رطل از آب کشمال یونان و نیم مثقال اسارون اضافه نموده یا در رطل خند سیمید بقوام آرند و عود و قهوه
 را بعد از قوام اضافه کنند قهوه دیگر که در سیدی مرقوم است و قریب با معتدل و کثیر المنافع و جبهه بسدد
 ما ساریقا و جگر و اخشا نافعت و یا درم اخشا مفید و در پول و لین طبع و در دفع یرقان و حرارت
 جگر و معده با شیره تخم خیارین فاخته که سکنجبین مسکری نیز مضاف و دفع جمیع وجع و جیادویه
 و صغره و پیا شربت غناب تخم کاسنی انیکوب کرده است مثقال پوست بنج کاسنی درم گل سرخ

از اقسام پاک کرده پانزده درم تخم کشوف پنجم ریوند اول چار مثقال ریوند اول که در کتب بم ریوند چینی
و وی غیر از دواست در ملک بند بر ریوند خطای شهرت یافته و از دواست که چوبهای طولانی
سبب و بکار دواست می آید با سم ریوند چینی مخصوص گشته با بجا در کتب طبیه در معالجات انسا
هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد و مراد از وی ریوند خطای است و آن مشابه سم است و باید که در دوا
سبزی بود و اگر آن باشد و گرم خورده نبود و چون مردم با شباهه اسمی را بنام ریوند الدواست استعمال کنند
بسیطه در بنفشه و اجنبی است با بجا را و در آن نیز نمیکوب کنند و در فریطه است بهر چه دیگر از وی در کتب طبیه
و بسیار چوبها نمیشناسند و درم و بعد حصول مدعا صحت کنند و قند سپید و طول آیمخته بقوام آردند پس اگر بخواهند
از ریوند دیگر یک ساخته بر آن باشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده مثقال آید پانزده درم و در دوا
الشراب الدیناری المشهور فی الدیار المرقیه و الشام و التبریز شربت دینار نوید دیگر بم از سدیک
که از قرا با دین مختارین سیل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیرا اثر است و نسخه است
و تصحیح و تبیین موثر و در منافع دیگر هر دو همسر بگیرند ص کشوف آب تازه دو طول آب انار ترش با ر
آب سیب قرآبی نو تازده هر یک نیم طول با هم آیمخته بچوشانند و کف بردارند و با سه طول قند بقوام آردند
دینار نوید دیگر که صاحب قسری نوشته و جهت جگر ضعف نافع ص در شک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
پنجم را از یانه پوست پنج از یانه پنج کاسنی پنج کرفس تخم کشوف هر یک سه درم اصل السوسن و درم ریوند چینی
یکدم قند قدر حاجت شربت سازند شربت دینار نوید دیگر که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
یکشاید و سوار تقویه و استسقا و ذات اجنبی نافع بود و تشنگی نبشانند ص تخم کاسنی نیم کوفته برگ گل
هر یک بست درم پوست پنج کاسنی هر چهل درم نیلوفر کا و در آن هر یک ده درم تخم کشوف در کتان بسته سه درم
بچوشانند تا ماباشد و صاف کرده با یکین قند بقوام آرد و فریاد و ریوند اول ده مثقال ساییده در آن
حل نمایند شربت دینار نوید دیگر از قلاسی جبهه رقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چار درم
تخم کاسنی نیم کوفته است تخم کشوف تخم ریحان هر یک و درم جگر آردن کباب بزند و صاف کنند و با یکین قند
و چهل درم مکر بقوام آردند شربت پانزده درم با طاب شربت دینار نوید دیگر که صاحب طحال را نافعست

نموده عبدان کاک تفسیر کرده بلیغاً تقدیم مضامین الیه بر مضامین و عجب نیست که صین ترجمه کلام یونانی است
 بر کلام محاش از ترجمه اول چنین برخیزد و تقدیم مضامین الیه بر مضامین در کلام یونان شایع است باجماع در علم
 و عیدان وی یعنی جوهرها اگر چه با هم قریب اند لیکن در ترجمه این در ویش کاک نافعتر از این خود است
 و صاحب قلمانی در نسو سفوف مسطورین را اختیار کرده که ظاهر من کلامه شربت نهوا که حرارت بگر
 بنشانند شربت عود ساده و ترش جگر را قوت دهد شربت بلیمو و شربت میبه و شربت
 عسل و شربت سبیل و شربت سوسن و شربت خندقیون و شربت بجز نخست و شراب
 و میطرطیس و بهر بگو سپر مفید و این در دوا و به معده ذکر شده شراب و دینار و اینست جلیل القدر
 و علیل جگر مخصوص مولف وی بختیشوع است چون حکمای دیگر بعد وی نیز تصرفات بسیار کرده اند
 و میکنند شحمای این شربت متعدد آمده چنانچه مشهور و جا ذکر باید و در تفسیر وی به دینار گفته اند که حکیم
 بختیشوع یک شربت آن بیک دینار و شربت دینار سی شده و بعضی بانه که دینار نام شربت
 است و چون فی درین نسخه ای افتد یا اعتبار تسمیه اکل با سم الحذر موسوم گشته نسبتی که صاحب نسخه التوین
 نوشته و مولف بختیشوع است و بهر منفعت بگر و مده و بهر منفعت خلاصه فاسده که در اعماق بدن باشد
 نافست اصل در شکر بهر دانه کاسنی هر یک ده مثقال عود و سوسن هر یک چهار مثقال تخم کوشک کلسی
 پاک کرده و منظور یونان دقیق مصطلک از غفران دار چینی خود و نه هر یک سه مثقال دویه را بجا نرفته اگر چه تپ باشد
 و در آب کاسنی نجیبانه و اگر چه نجفان باشد در آب بلیمو یا نه و بهتر آنست که سدر و زرد آبی نجیبانه که در آن
 کاسنی بیادین و شربت و گاو زبان و موز و منقعی یا سویه از هر یک پنج مثقال جو شانهیده باشد و با لای هر یک
 رطل از آب ششقال یونان و نیم مثقال اسارون اضافه نموده با دوا رطل خندقیون و قهوه و عود و عطر
 را بجز قهوه اضافه کنند و قهوه دیگر که در سیدی مرقوم است و قریب با عذال و کثیر المنافع و بهر سدر
 یا ساریقا و بگر و اشنانافست و با دوا درم اشنانافست و عود و بلبل و بلین طبع و دافع یرقان و حرارت
 بگر و معده باشد و تخم خیارین خاتم که سکنجبین سکری نیز مضامین و دافع حصبه و جدری و حسیادویه
 و صغیر و بیاض شربت غساب تخم کاسنی نیم کوب کرده است مثقال پوسینج کاسنی سی درم کل سرخ

از قلع پاک کرده پانزده درم تخم کشوت چند درم ریوند اول چار شقال ریوند اول که در کتب هم بر ریوند چینی است
 و وی غیر از وند الدواب است و در ملک بند ریوند خطائی شهرت یافته و راوند الدواب که جو بهای طولانی
 است و بکار دوا آب می آید یا سم ریوند چینی مخصوص گشته با بخار در کتب طبیه در معالجات انسا پی
 هر جا که ریوند چینی مکتوب گردد در دوا و ریوند خطائی است و آن مشابه سم پمپ میباشد و باید که در دوا
 بسری بود و اگر آن باشد و کرم خورده نبود و چون مردم با شنباه اسمی را بنجا راوند الدواب استعمال می کنند
 بسبب در بنیقام و احبب است با بخار راوند را نیز نمیکوب کنند و در غریبه بسته همراه دیگر ادویه در کتب طبیه
 و صباغ جو شانه یا تش نرم و بعد حصول مدعایات کنند و فندک سپید و طول آمیزه تقویم آرند پس اگر بخواهند
 از ریوند دیگر یا یک یا کشته بر آن باشند و حل کنند قوی الفعل آید شربتی از ده شقال پانزده درم و هلداس
 اشربالدیناری المشهور فی الدیار المرقیه و الشام و التبریز شربت دینار نو هدیکه هم از سدی که
 که از قرا بدین مختارین سیل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت احشا و قبض کثیر اثر است و نسخه سادات
 و تفصیح و تبیین موثر و در نافع دیگر هر دو همسر بگیرند ص کشوت آب تازه و دو طول آب انار ترش آب شکر
 آب سیب قراب لیوی تازه هر یک نیم رطل یا هم آمیخته بچوشانند و کت بردارند و با سه رطل فندک تقویم آرند
 و دینار نو هدیکه که صاحب قسری نوشته و جبهه که ضعف نافع ص از شک تخم گل هر یک شش درم تخم کاسنی
 پنجم از زبانه پوست بچ از زبانه بچ کاسنی پنج کرفس تخم کشوت هر یک سه درم اهل السوس و درم ریوند چینی
 یک درم فندک در حاجت شربت سازند شربت دینار نو هدیکه که طبع نرم کند و جگر و دل را قوت دهد و سده
 بکشاید و سوزن قنیه و استسقا و ذات الجنب نافع بود و تشنگی بنشانند ص تخم کاسنی نیم کوزه بر گل
 هر یک بست درم پوست بچ کاسنی هر چهل درم نیلوفر گاو زبان هر یک ده درم تخم کشوت در کتان بسته شده درم
 بچوشانند تا ماهر شود و صاف کرده یا کمین فندک تقویم آرند و غرور گیرند و ریوند اول ده شقال ساییده در آن
 حل نمایند شربت دینار نو هدیکه دیگر از قناری جبهه رقان و جگر گرم نافعست ص ریوند چار درم
 تخم کاسنی نیم کوزه بسین درم تخم کشوت تخم ریحان هر یک ده درم جله را در سه تن آب بنهند و صاف کنند و با کمین قنیه
 و چهل درم سرکه تقویم آرند شربت پانزده درم با گلاب شربت دینار نو هدیکه که صاحب طحال انافست

در کتب طبیه
 در کتب طبیه

ص یونند غار یقون لویه پوشت بخ کبر پوشت دوش خلوت کن از ادغات تخم کثوث تخم کاسنی هر یک در دم
 او ویرا در سرکه و گلاب که هر یک یک طبل باشد بخورسانند و صباغ بخوشانند و صاف کنند و با یکین قند سپید
 بقوام آرد شربتی بست درم و نسخ شربت تربد که جبهه صلابت سپرز نافع است و صاحب قلا نسبی که کرده
 بی تسبیوی شربت تربد بیدیه همین نسخه است مگر آنکه در نسخ شربت تربد عوض ریوند تربد است و بجای
 آب گلاب شربت دینار نو عاری که جبهه حرارت جگر و رفع عفونت اخلاط نافع است و در تحفه مرقوم
 ص تخم کاسنی ده شقال زرشک بهدانه هفت شقال صندل سپید گل سرخ اصل السوس هر یک
 چار شقال لک منسول و شقال تخم کثوث سه شقال آنچه کوفتی است کوفته در عرق کاسنی با پی می خورند
 پس جو شانیده صاف کرده بانود شقال قند سپید بقوام آرد و اگر ریوندا نماند کوفته و تیرگی در شربت
 ابریشم که جگر و وماغ و دل و احتیاج و باه را قوت دهد و سده بکشاید و استسقالا سود دهد و را د ویرا به
 بیاید شربت بر و تفتیح سده جگر و سپرز کند و یرقان دفع نماید و در تنهائی بیاید شربت ریونده و جگر
 قوت دهد و سده بکشاید ص ریونده بست درم در سه طل آب تر کند یک شبانه روز و آبش نرم بخوشانند
 و با سه طل قند سپید بقوام آرد شربت ریونده مرکب جبهه امراض جگر و سپرز و تفتیح سده و تلین طبع نافع
 ص ریونده درم تربد موصوف غار یقون بسفاج تخم کاسنی هر یک پنجم درم و شقال و شقال درم قند سپید
 ص درم شربت کنند و قدر حاجت بدهند شربت کثوث که در صفهان بسیار شربت دارد و تفتیح سده و تلین طبع
 و مقوی جگر و سده و جبهه بیمار مرکب و سور القنیه سفید است ص تخم کثوث را زیاده تخم کاسنی کل کثوث تخم خیارین تخم
 خرزهره که یک پوشت بخ کاسنی هر یک سه شقال بخ را زیاده گل سرخ انیسون هر یک و شقال قند سپید شربت
 نو د شقال بطریق معمول شربت کنند و داده شقال با شیر و تخم کاسنی و تخم خرزهره و آب کاسنی و امثال آن
 نوشند شربت استنیتین که جبهه ضعف جگر و سور القنیه لفع دارد یک نسخه او را د ویرا سرگزشت
 و یک نسخه وی را د ویرا معده گشت شربت استنیتین نو عاری که جبهه ضعف جگر و معده
 که با پیوست طبع حرارت فرج باشد بغایت نافست ص استنیتین و شقال گل سرخ چار شقال ترشکه
 ده شقال ترشکین سی شقال او ویرا جو شانیده و صاف کرده پس ترشکین در آن حل کرده و صاف

فستقین
 شربت طبع نافع
 سسل و در و شرب
 نافع صلب و قنده
 و نافع و در و شرب
 و سکنه و کابوس
 و سبات و جگر
 و غلغلی و سبیا
 و جگر

گشت قرص زرشک کبیر چه است و در چه جایان هست و قرص سنبل و در چه صلب جگر را مفید
و هر دو را و دیه که گشت قرص زرشک صغیر قریب النفع بکلیست و جهت پاره کردن و جگر گرم مفید
ص زرشک منقی بازده دم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیار بر یک سه درم گلشن بخورم ریوند چینی سنبل
هر یک یک درم با عاب اسفند اقرص کنند شترتی دودرم با سنجبین قرص زرشک یار و دهنه عمل گرم
جگر و عطش و حرارت و صفرت لون فساد مزاج مار زناخت ص زرشک نه دم تخم کاسنی خرفه تخم خیار
هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک بخورم ریوند لک تخم کفس هر یک یک درم سنبل غنیم کوفته نیمه درم قرص
لکنتال سبازند شترتی یک قرص با سنجبین سگری حاصص باب آمار قرص زرشک و دیگر که مستحق
نافست و این زرشک استعمال میکرد ص عصاره انبر بارین لک منقول گلشن ریوند عصاره کاسنی
خوب تخم کثوث ساوی کوفته نیمه هر قرصی دو درم بسیارند شترتی یک قرص قرص زرشک دیگر که گرمی
جگر را نافست ص عصاره انبر بارین ص دم تخم خرفه تخم خیار بر یک سه درم گلشن بخورم ریوند یک درم
سنبل غنیم کوفته نیمه اقرص سبازند شترتی دودرم با سنجبین باب آمار اگر سبب باشد صغری نشانه
هر یک یک درم رب السوس یک درم بغیر اند و با شرب بنفشه بدند قرص زرشک و دیگر که جگر گرم را نافست
ص زرشک منقی بخورم رب السوس یک درم تخم خیار بر تخم کاسنی تخم خرفه هر یک نیم درم گلاب اقرص سبازند
شترتی و شتال با سنجبین آب کاسنی و آب منقلب قرص زرشک نو عدد دیگر که تب گرم و اوج
جگر و عطش شدید را نافست و وی مسهل نیست لیکن ایشان را هست که ماده را متفرق میکند و قسم بسیار
از اعضایش بر عضوی از اعضا خود را تحلیل می نماید ص عصاره زرشک اصل السوس سنجبین هر یک چهار درم
از در و هفت سنبل مصطکی همیشه غاف طباشیر هر یک دودرم متخمر تخم خیار سه درم لک سبر ریوند زعفران هر یک
یک درم عصاره انبر بارین سنجبین در آب کاسنی مرق حل کنند و او دیه کوفته نیمه بدان بهر شد و هر قرصی دودرم
و نیم بسیارند شترتی یک درم و دیگر قسمی است بقرص زرشک کبیر ص زرشک منقی حدیث رب السوس
از در و تخم خیار متخمر خرفه هر یک سه درم مصطکی عصاره غاف غاف نو البصغ لک شسته
فستقین سارون تفاح از در تخم شاتره تخم کثوث تخم کاسنی ریوند چینی یا زرشک کی طیب و زعفران

بخیه باب صافی بند قرص غافش دیگر که در دیرقان و پتیمای کمن انا فست ص ص ص
 غافش از رو و لکست سول هر یک یک درم تخم خرفه دو درم طباشیر نیم درم رب سوس ربع درم کوفته بخیه
 باب کاسنی اقراص بند قرص طبیرم استسقای زرقی رانا فست ص شبرم بلبله زرد و زرد بر کوفته
 بخیه اقراص کنند شربی دانگی با بجنین تخم بزرخ بفرایند تا یک درم و در نیمه یکبار کافست و در نیمه دیگر
 و فل است هر سه بار قرص لکست استسقای خمی اسود دارد و سده بکشد ص لکست سول و یونان
 سه درم اسارون زراوند گرد جنطیانا سنبل مصطکی تخم کرفس انیسون ناخواه از خربل مخریادام تخم سطر
 فوه استین عصاره قافش هر یک دو درم فلفل بجنیل هر یک یک درم شربی کیتقال بار الاصول قرص
 لکست دیگر که عین عمل کند ص لکست سول فوه تخم کرفس غلب الثعلب هر یک یک درم باز یا انیسون
 دو فوه هر یک یک شقال تخم کاسنی تخم کشوف هر یک دو درم کوفته بخیه اقراص کنند قرص شستین برو
 جگر رانا فست و سده و جگر و سبز بکشد و عسل لبول و حیات بلخی اسود دارد و ص فستین تخم
 کرفس اسارون مخریادام مساوی کوفته بخیه باب خالص اقراص کنند شربی شقالی قرص شستین
 دیگر که جگر را اصلاح آرد و دیرقان دفع کند و اگر در بدو استسقا بکار برند بالغ ممکن گردد ص شستین
 شش درم عصاره غافش از یا نه تخم سرق هر یک یک درم لکست سول و یونان ص هر یک درم تخم کاسنی درم
 تخم کشوف شش درم تخم کرفس چار درم کوفته بخیه اقراص کنند با سفوف یکبار یا بجنین زرد و یکبار با غلب
 قرص کبر صلابت سبز بکشد و باد را که زیر سبزین شود از برد تحلیل کند ص پوست بجنین کبر ص
 هر یک درم استقو تو قدر یون هفت درم زراوند طویل گ سداب حرف و ج شونیز اشق هر یک درم
 اشق ادر سر که حل کنند و ادویه بان بپزند هر قرسی دو درم به بند شربی یک قرص با بجنین عسل
 یا با مار الاصول قرص کبیر و دیگر که او جاع سبز رانا فست و سده بکشد ص پوست بجنین کبر اشق
 هر یک چار درم زراوند طویل و درم تخم فربخشک هر یک شش درم اشق در سر که حل کنند و ادویه کوفته بخیه
 بان بپزند و اقراص کنند قرص کبیر دیگر که عین عمل کند ص پوست بجنین کبر چار درم تخم فربخشک
 فلفل سیاه اسارون زراوند طویل هر یک درم زعفران نیم درم کوفته بخیه بجنین اقراص کنند

و با یکدیگر بر جری بدهند بطریق فوق و در خنک ایرسا و سنبلیله بر یک دودرم افروخته اند و اگر درین سینه
 سه دودرم استخوان قند و چون به غیر پندسی میشود بقصرص استخوان قند و یون قرص انیسون و نبات
 ابن اسحاق ضعف جگر را نافع است ص انیسون فستقین اسارون تخم کرفس مغز بادام مقشر مساوی کوفته و تخم
 باب شسته اقراص کنند و یکجین بخورد قرص انیسون دیگر ضعف جگر و تب بلغمی و اناغست ص
 انیسون فستقین مغز بادام تخم سنبلیله بر یک چار دودرم عصاره غافث سافوج هندی اسارون بر یک تخم
 مصطکی تخم کرفس بر یک یک دودرم کوفته بخورند بگل با قرص کنند شربت یک دودرم طبع فستقین قرص خردل
 در دهن زد که از باد خیزد راسل کند ص حبالبه شایخ سیر اند سرکه باب تر کنند یک ششبار و بعد برگ سداب
 خشک یک سیر در آن آمیزند و یک روز دیگر بدارند پس بکوبند و قرص بسته بر بنور نیم گرم سخت کنند تا بپایان
 شود بگذارند که بسوزد پس بکوبند نرم و هر باداد و دودرم با یکجین بدهند قرص ایرسا سبزی صلیب
 درم کند ص ایرسا چار دودرم فلفل سفید شکر بر یک دودرم شکر را در سرکه حل کنند و باقی باادویه کوفته بخورند
 بآن سبزی و اقراص کنند شربت دودرم با یکجین در اعراض مرقوم است که این سبزی که مؤلف این کتاب
 تذکره را بخور داده بود تا سه روز مجرده چون فرج کرد و سبزی که گفته بود قرص فنجانکشت سده و یک روز
 یک شایه ص تخم فنجانکشت تخم کاسنی خرد مغز تخم که و مساوی کوفته بخورند یکجین سبزی و اقراص کنند و در شربت
 مغز تخم که و مطروح است و گفته که بر یکجین سبزی و در شربت کوبانج نیز داخل است قرص فنجانکشت دیگر
 در دهن زد که با تب و حرارت بود و اناغست ص حبالبه یعنی تخم فنجانکشت و کزمارج بر یک ده دودرم
 تخم کاسنی تخم خرفه بر یک یک دودرم کوفته بخورند اقراص کنند شربت سه دودرم تا چار دودرم با یکجین فستقین ص
 فنجانکشت و دیگر که حدیث است سبزی که با حرارت باشد اناغست ص حبالبه گلکس طباشیر تخم خرفه سبزی
 تخم خرفه مغز تخم که و تخم کاسنی بر یک شش دودرم کوبند بر یک سده دودرم کافور یک دودرم شربت یک دودرم نایک شکر
 یکجین زردی جوی انیسون قرص فنجانکشت یک یک سده و غلاظ و صلا سبزی اناغست و وقتی توان ادا کرد
 نباشد یا کمتر بود ص حبالبه ده دودرم تخم کاسنی یک دودرم تخم خرفه پوست تخم کرفس بر یک سده دودرم غلاظ
 کزمار و چار دودرم کوفته بخورند اقراص کنند و باقی که حرارت باشد کرفس که مطروح نمایند و غلاظ را نیز ده دودرم

کنند قرص فوه طحال را نافعست ص فوه دوازده درم ابرسا پوست بچ کبوتر آوند طویل هر یک درم
 کوفته بخیه بکنجین برشته اقرص کنند و بطنج انیسون بکار برند قرص نادر یونان استقار که با جرات
 و قیض بود دفع دارد و در آب براند ص نادر یونان مد برادر جو پوست باید از روغن زیتون و صابون کوفته بخیه
 کشتال با جلباب یا شرب با بخت بدهند قرص نادر یونان دیگر استقار رقی حار را نافعست اسهال را
 میکند ص نادر یونان مد بغار یقون عصاره غاف هر یک یک درم و چهار انگ تخم کاسنی ده درم گلشن منفرج
 خیال هر یک در نیم درم کوفته بخیه مجموع زاده قرص سازند شرب یا ک قرص با بخت بدهند کاسنی
 قرص طباشیر استقار حار و فساد و جگر و سینه را که با سعال بود نافعست ص طباشیر گلشن کلان زرد شک
 ساقی که باز و تخم صابون تخم کاسنی تخم فرخ شک تخم هر یک یک درم سعد فلاح از خوا نیسون سیبیل یونان
 لک پوست بچ کبوتر یونان هر یک نیم درم کافور دانی کوفته بخیه قرص سازند شرب یا ک نیم درم قرص کافور
 که به علل حار جگر دفع تمام دارد و در حیات باید قرص مقل او را ص صلب جگر نافعست ص
 مقل سه درم سیبیل و درم زعفران مر هر یک یک درم قسط مغربا دایم تخم هر یک یک درم و نیم ص صلب و درم
 و نیم مقل او در شرب حل کنند و اقرص سازند شرب یا ک نیم درم یا کاسنی اگر با جرات باشد و الا مار العسل با شرب
 یا یا ک قرص یا باب از یا ک قرص مر و دوا شرب است و جگر و معده را قوت دهد و رطوبت و پاک کند
 و سده جگر و سینه است و در حیات بطنج نافع دارد ص گلشن منفرج ده درم اصل السوس شش درم
 سیبیل سه درم مصلک طباشیر هر یک یک درم کوفته بخیه با جلباب اقرص کنند شرب یا ک نیم درم قرص که با ج
 که به علل حار دفع تمام دارد و در حیات باید قرص که با ج ترکیب با انیسون است سیر ص صلب
 جگر از در ص که با ج اشرقال فلفل سیبیل سارون اشتق هر یک و اشتق اشتق را در سر که فصل
 حکم کرده ابو یوسف کوفته بخیه بک بپزند و اقرص کنند شرب یا کشتال بکنجین قرص غار یقون سه درم
 غلیظ را بک از در ص غار یقون گلشن هر یک پی درم طباشیر زرد شک هر یک دو درم سیبیل عصاره غاف
 لک مفصول بود ص صنی پوست کبر در سر که تر کرده و خشک نموده هر یک یک نیم درم کوفته بخیه اقرص
 کنند شرب یا ک نیم درم بکنجین قرص استقار گل سن سه درم سیبیل مصلک سیبیل فلاح از خوا نیسون

اینستین هر یک یکدم کوفته بخیه اقرص کنندصل استسقا و دیگر که همین کار آیدصل اینستین مغز بادام تلخ
 اسیارون انیسون غارقیون مساوی کوفته بخیه اقرص کنندقرص استقو لو قنار یون حبه طحال نبات
 در ذیل قرص بگردشت کلکلانج ترکیبی اصل القدر است و حبه طحال بگردشت و از مولفات اهل هند
 و لشکرهای کشیدارد و چنانچه ذکر یابد شروع و کلکلانج استسقا و سود و حبه طحال بگردشت و از مولفات اهل هند
 اصل ص فلفل از غم سنبل اسیارون فطر اسیارون هر یک سه درم غافث لک ریوند هر یک یکدم
 و نیم تخم کاسنی مقشر تخم خیار هر یک چهار درم شربتی بکشتقال کلکلانج و دیگر حبه استسقا نافع است
 و معتدل تالیف ثابت بن قوه ص برگ مازیون مدبریوست بلبله مقصر غارقیون هر یک پنجدم
 عصاره انیسون سه درم ابر سائل پنج مقصر خیارین تخم کاسنی رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو
 حیا شنبه قند سپید هر یک پانزده درم وین هر سه را در آب حل کنند و بنزدت که غلیظ شود پس دیگراد و یک کوفته
 بخیه بان سبب شربتی از دو درم تا سه درم کلکلانج و دیگر از ثابت همین عمل کنندصل مازیون مد
 غارقیون تربید بلبله زرد هر یک پنجدم عصاره فسنقین سه درم گلرنگ تخم کاسنی مقصر تخم خیار هر یک
 دو درم رب اسوس یکدم تخمین ده درم راقیوام آرند و ادویه کوفته بخیه بان سبب شربتی سه درم
 کلکلانج بار و استسقای گرم را ناستصل مازیون مدبریوست زرد هر یک پنجدم عصاره
 فسنقین سه درم گلرنگ اصل تخم کاسنی مقصر تخم خیار رب اسوس هر یک و درم تخمین منقی فلو حیا شنبه
 قند سپید هر یک پانزده درم شربتی از دو درم تا سه درم و ترتیب همانست که در نسخه ثابت بن قوه است
 کلکلانج حار که در استسقای سرد ناستصل مازیون مدبریوست بلبله زرد و سبب بلبله زرد و سبب بلبله زرد
 ابر سانسو درم ریوند عصاره غافث انیسون هر یک و درم کوفته بخیه بلبله سبب شربتی از سه درم
 تا چهار درم کلکلانج فیروزی استسقا و برودت معده و پتیار کنه و سرفه بلغمی و ضیق النفس
 و قلع و مرج و طحال و سلبه بلغمی و بقی و احتناق رحم سود و ارد و بول بکشدصل بلبله سیاه
 پوست بلبله آله مقشر هر یک هفت درم فلفل کبیل فلفل وینک هندی سنخ نمک هندی سیاه
 نمک اندرانی نمک طبرزد و حیر لسان العصاره فیروزی طبرزد هندی سعد هندی خیر بو افرقه فلفل مقصر هر یک

[illegible]

و تباهی طراح نزد اطباء عبارتست از سوز القیه و استسقا ص قسط حاما مر سنبلیله مصطکی هر یک یک دانه
درم زر کو ند طویل فاضل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون ناخواه زهره کرمانی دو قوفطر اسالیبون کا
اسارون فستقین انجان پودنه فلفل هر یک چار درم کوفته بنجیه بل معجون سازند معجون جنطیانا
صلابت جگر و سپرد و در معده و گرده و نشانه رانغ بود و سده بکشايد ص جنطیانا یارومی فاضل سیاه
هر یک ده درم قسط سافج هندی سنبلیله یوندر هر یک نهفت شغال کوفته بنجیه با سه وزن آن غسل بسترشند شرقی
و درم با آب سداب معجون فستقین در جگر و معده رکله از سردی بود و زائل کند و استسقا رانغ باشد
ص فستقین انیسون تخم کرفس مغر بادام تلخ مساوی کوفته بنجیه با سه چندان غسل بسترشند شرقی ده درم
معجون جالینوسی جبهه سده جگر و برودت گرده و نشانه و اصلاح حال بدن و امراض بلغمی مریاج جگر و
نهفت ص فلفل سپید میل هر یک چار درم قسط بحری سنبلیله طیب عود بلسان قصبه الزهره تخم مور و کوبیل سعد
خولجان قرفل اچینی سیل سارون عطران مصطکی هر یک ده درم کوفته بنجیه بل معجون کند معجون جالینوس
و دیگر اکمل الصناد ص فلفل سیاه و سپید حایا سافج تخم کرفل انیسون عاقر قرقص تخم انجبره تخم سداب کوی قسط
بحری سنبلیله طیب قصبه الزهره و عطران هر یک نهفت شغال سنبلیله بنجیه معجون جالینوس یک یک درم امرغ جگر
معجون نافع تر از وی نیست ص مویرقی است و چند درم عطران یک درم قصبه الزهره دار چوب هر یک ده درم
مقل زررق و نیم درم بنجیه شانه زهره درم مری چار درم مقل سدر شراب انگوری حل کنند و او دو کوفته بنجیه جلال
بسترشند شرقی بکشايد اگر حرارت غالب بود انیسون بند النج هر یک یک درم اضاف کنند معجون مسک در جگر و
معده و نهفت سداب بکشايد و اورام صلیبه جگر و معده و تحلیل کنند ص مسک سیل سنبلیله سافج کاشف سول یوندر
روی هر یک ده درم و عطران ناخواه کرفس مصطکی هر یک ده درم عود هندی مر قرفل هر یک نهفت شغال کوفته بنجیه با سه چندان
غسل بسترشند شرقی معجون مسک دیگر که در جگر و سده آن سود و در ضعف سود و سردی و کوفته بنجیه با سه چندان
غلیظه تحلیل کنند ص مشک فاضل سیل سنبلیله سافج هندی کاشف ریزه چینی جنطیانا روی هر یک ده درم
و عطران ناخواه تخم کرفس مصطکی هر یک یک درم عود هندی قرفل هر یک نیم درم کوفته بنجیه با سه چندان غسل
صاف بسترشند شرقی قدر با قلاباب گرم معجون مسک و حمر تا جبهه سده جگر و سپرد و درم و تب

و هیچ اخلال و منقضی نمیشود که زانهاست ص بر یک سداب ص درم ناخواه زیره شونیز ص صفر کروی ص الفار
 کاشم فطر سالیون ص فر بادام تلخ فلفل ص زعفران ص فودج ص بر یک سه درم جاو شیر سیکنج ص بر یک سه درم کوفته
 نیمه ص بصل ص بر شند شربی کشتقال تا شتقال باب یکم و در نسخ و درن سداب ده درم است و در نسخ
 بنجدرم مفرجات مقوه جگر و ادویه سرگشت مارا الاصول سده جگر کشاید و سپرز و استقار
 بلغمی برودت معده را نافع باشد ص پوست بچ کرفس پوست بچ رازیانه بر یک صفت درم پنج اذخر یک
 به نیم ص منبل ص یک یک نیم درم فوه یک نفی عود بلسان بر یک یک درم غافث آسنین گل سرخ
 شکامی باداورد پوست بچ کبر یک سه درم انجیر ده عدد و یوز منقی صست درم در سه رطل آب بجوشانند
 نایزاید صاف کرده هر روز چهل درم بایک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن بادام شیرین بنوشند
 مارالبقول حار و جگر و در قان زانهاست ص بر یک کشوث بر یک کاسنی بر یک عنب الثعلب کاکنج
 لبلاب رازیانه جلد با هر چه هم رسد بکوبند و بنفشند و یک قح بقت شیرین کرده بنوشند مارالبقر و استقار
 طبل زانهاست و باداورد کنده کنده و در مطبوخات ادویه معده گذشت مطبوخ کرو درم صلب سپرز نایزاید
 ص بلبله سیاه شاترونج اذخر ثمره الطرفا اینسون کشته تخم کرفس رازیانه بر یک سه درم بر یک کبرنجدرم
 معروف بنزد شربی ده درم مع یک درم فیرا یک درم غارلقون و در نسخ و عوض غارلقون یک درم و در نسخ
 مطبوخیکه حیات اراضی جگر و سپرز و استقار و سد و ناهست ص یوز منقی تمر هندی بر یک ده درم
 اسارون غافث قح اذخر منبل آسنین بر یک سه درم شاترونجدرم پوست بلبله کابلی و زرد بر یک
 صفت درم عتاب ده دانه بطریق معروف بنزد و صاف کنند و مغر فلو س خیار شنبه خچدرم در آن حل کنند
 و باز صاف سازند پس بکوبند نایزاید فیرا و غارلقون بر یک یک درم و سیکنجین ص بر شند و پیش از مطبوخ
 تناول نمایند و بالای وی مطبوخ بنوشند مطبوخیکه درم بلغمی سپرز زانهاست و سپیدی لون که
 قدری بسیاری از انداز علامات اوست ص بلبله سیاه بلبله زرد بر یک صفت درم و نیم شاترونجدرم
 کز ناز پوست بچ کبر بر یک سه درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آلو و تمر هندی بقدر حاجت بنزد
 و صاف کنند پس بکوبند فیرا کشتقال و غارلقون یک درم و صاب بنزد و وقت سحر بخورند و بالای وی

جز در این صنعت معده و امعاء و قیض حکم و تقویت اعصاب و رگهاست بجدل است صحرای دریدنا سفته
مرجان کمر با حقیق و شیب حاج طیار شیر طراش کشتی خشتک بریان ضدل سپید همین فوغل سحر و کرم
در مصطک کرو یا مازوی سبز گل ارمنی شادانه هری صبح عربی آرد کن رآرد و سجد حب الآس عذبه دانه
عنا ب بریان کرده پوست بیرون پسته تخم زریب هر یک سه درم ورق نقره یک درم تخم خرفه بریان برگ
خشتک سپید دانه گور هر یک پنج درم عود خام زرنج هر یک دو درم رب بشیرین رب سید ب
مورد با سوید و چند یا سه چند همه ادویه کوفته بخیته با شراب برشتهند جو ارشش قمر هندی
قونج و عسل بول بکشاید حص زیره کرمانی مدبر بوره ازنی فطر اسالیون زنجبیل فضل سپید هر یک
دو درم و نیم سقمونیای شوی پنج درم خرمادانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده هر یک شفا
ورق سداب ده درم خرمادانه سرکه خیسانند یک شاربوزو یکون و از غریال بیرون کنند و عسل کف گرفته
سه وزن ادویه بر سر گرفته و بچوشانند تا بقوام آید و ادویه کوفته بخیته با شراب برشتهند شرفی پنج شفا
تا هفت شفا با آب گرم جو ارشش سگسب جبهه قونج که بدون حمی و حرارت باشد و مع نعناع
میو و ناخته صحرای سگ مصطک قرفه قنصل زنجبیل فضل دار فضل قرفه جوز بواسقونیای حله بر گرفته
و کوفته بخیته بارند پس بستانند آب به ترشش یا بچندان عسل بچوشانند تا اندک غلیظ شود
پس اوین مقوم بچند ادویه گرفته با هم برشتهند شربت از یک درم تا دو درم جو ارشش شهریاران
شکم بکشاید تقویت و فضول از وی براند حص سقمونیای ده درم فلفل زنجبیل زیره برگ سداب بوره
قرفه خوجان با سوید ده درم و نیم یعنی هر یک یک نیم درم عسل و چند همه یعنی چهل یک درم کوفته بخیته بشیر
شرفی از یک نیم درم تا سه درم با آب گرم جو ارشش شهریاران فو عذبه که بر د معده و امعاء و متسقا
و قونج را ناخته صحرای زنجبیل دار چینی شیطج مصطک ناخواه نارمشک ملح هندی غیر بواس هر یک
سه درم سبیل قرفه قنصل قاقه فلفل دار فضل جوز بواسقونیای سیون هر یک دو درم اقیون حب الفیل
سقمونیای هر یک ده درم بسفاج پنج درم تربد فانید هر یک سه درم قرفه بخیته با عسل برشتهند شرفی از پنج یا
تا هفت درم جو ارشش شهریاران و دیگر که همین عمل دارد و صحرای زنجبیل قرفه شیطج فلفل دار فضل

خیر بود و فصل نارسشک سافج هندی بسیار قاعده دار چینی سبل سیلج هر یک شش درم افیتون نیز یک
دوازده درم جنید سرد و درم قند سپیدی درم کوفته بخیه بمبل برشند و بعضی درین نسخه خوجان و جوی بود
هر یک شش درم زعفران سه درم رازیانه نیم گرم کرس انیسون هر یک یک درم افزوده اند شرفی از چار درم تا چار
مشقال یک سخته وی در جوارشات او و یک جگد کرشد جوارش سفر جلی مسهل در قونج هرگاه خشک شد
شود و بعضی هر چه نوشتنی کند استعمال کنند سود دهن ص آب سفر جلی ترش عملی بر دو برابر گیرند و بنهند
تا که غلیظ شود پس سقونیاده درم تربیدی درم مصطکه قرقر سکن تبخیل فلفل دار فلفل جوز و بابا سوسه
ده درم کوفته بخیه در قوام فرو بر که بچند اجزا بود برشند جوارش سفر جلی مسهل نوع دیگر که برین عمل دارد
ص آب با آب سبب هر یک چهل درم قند سپیدی هر یک پنجاه درم بکلیا بنزدند قریب بالغقادر سد
پس مصطکه عود دار چینی هر یک چار درم تربید پانزده درم سقونیاده درم کوفته بخیه یا میزند شرفی چار
مشقال نوع دیگر که قونج بکشاید ص بگیرند سفر جلی از شرف و حب پاک کرده نیم من و ص او بکن
و سفر جلی او را که با شراب بنزدند تا که مبراشود پس برآرند و در جوی طیف نهند تا که راسه سرکه داخل شود
معه در باون جوین بکوبند که کیسان شود پس عمل را یک جوش دهند و رکت برآرند و در سقوق
آمیزند و این ادویه کوفته بخیه برشند تبخیل دار چینی فلفل هر یک دو درم قافلتین نیم زعفران هر یک یک درم
مصطکه چنبر درم سقونیاده درم تربیدی درم شرفی چار مشقال جوارش انجدان قونج بکشاید و بادافع
کند و جوار حاض افع منای ص انجدان پانزده درم فلفل دار فلفل هر یک پنجم ایرسان بخیه برشند
انیسون رازیانه مصطکه نانخواه نیم گرم کرس هر یک دو درم کوفته بخیه بمبل برشند شرفی دو درم جوارش
نارسشک طبع نرم کند و قونج بکشاید و دفع دور کند ص نارسشک بمبل بواقره هر یک
هشت درم سقونیاده دوازده درم زنجبیل فلفل هر یک شش درم قند سپیدی چهل درم شرفی یک نیم
درم تادو درم و در نسخه چنین نوشته خیر بود ایک درم قاعده دار چینی هر یک دو درم نارسشک
قرقر فلفل هر یک سه درم فلفل پنجم زنجبیل شش درم سقونیابهست درم نبات سی
درم کوفته بخیه بمبل برشند شرفی یک درم تادو درم جوارش عود مسهل

فراوانی قاعده
اسهال معطر کنده بی شفت ص ص عود خام مصطکی هر یک یک درم تربید پدید چار درم مقنونیان درم کوفه
بیتید جسل سیرشد شرفی بچدرم باب گرم جوارش عود و مسهل نوع دیگر که طوبت و برودت
معه و اسهال نافع تر است ص عود و قنقل عفران جوز بواهر یک دانگی و نیم مقنونیان می شوی نیم
بجسل سیرشد شرفی و درم باب گرم جوارش تربید معا و معه را از فضلات پاک کند ص تربید
موصوف ده درم تخمیل بچدرم قند سپید پانزده درم شرفی سه درم و بعضی مصطکی بچدرم درین اضاف
کنند و قند بچین جمل یعنی بست درم و درین صورت سعی گردد بدواران تربید و جمیات بلغمی را
نفع دهد جوارش تربید دیگر که پنج درم کند و معه را معطر قوت دهد تا قبول مواد نه نماید
و سرفه را مفید است ص تربید موصوف بست درم مصطکی سیزده درم مویز سرخ از ده اند پاک کرده
یک طل جلاب مقوم پنج استار شربت به باد و مت سه درم برآ استغراغ ده درم نادر دوده درم
جوارش تربید بنوع دیگر که اسهال کند و معه گرم را نافع آید ص تربید موصوف ده درم شمشیر
یک درم طباشیر عفران گل سرخ هر یک یک درم و نیم قند سپید مقوم شانزده درم شرفی دو متقال جوارش
تربید نوع دیگر که اسهال کند و معه را قوت دهد ص تربید موصوف ده درم عوده شوی و درم مصطکی
چار درم عود بندی نیم درم رب سید بست درم شرفی بچدرم جوارش شندی قونج را نخست و جلاب معطر
و قنقل و صغیر فید ص مقنونیان ده درم خیر وادار چینی تخمیل قند نازک قنقل فاعل هر یک بچدرم تربید
صد درم کوفه بچید بجسل سیرشد جوارش قنصل قونج و قنقل را نخست و اخلاط غلیظه لایح دفع کند ص
درا فلفل تخمیل لایله در مقنونیان تربید موصوف هر یک دوازده درم تخم کرفس ناخواه عاقر قرحا نمک طبرزه یک
مشت درم قند سپید شانزده درم کوفه بچید بجسل سیرشد جوارش اسقف قونج و قنوه و باد بوا سیر
معبود امحار را نخست ص مقنونیان تربید هر یک بچدرم فلفل قاقا هر یک سه درم تخمیل ارپنی آما قنقل سفا
جوز بواهر یک و درم و نیم قند سپید نو درم کوفه بچید بجسل سیرشد شرفی یا متقال جوارش اسقف قن
و دیگر بلغم خام از امعاء معه براند و قونج بکشد و ریاح بوا سیر و صغیر و طهره را نفع دهد و
باز در دوا به زیاده کند و اسقف طبیب هم یاد کرده و گفته اند نام که قنصل قونج یکی بهتر ازین و با باشد ص

هشتادم فرغوب بطبی کلنا که باز در هر یک ده درم کند تا بخوابد و صبح که بیدار شود سبیل هر یک پنج درم قدر سپید قوی
با غسل آنقدر که او بیهوش شود شربت از سردم تا چار درم و این دو واجبه ملاست معده و امعا
و زرق امعا و قرق امعا هشت جوارش جوزی دیگر که جبه ضعف ماسکه معده و امعا بود و در
بلبله سیاه در روغن بریان کرده فست الحیدر که در سرکه بدر بنوده هر یک ده درم صرف بریان پنج درم تا بخوابد
صفر قوی هر یک ده درم که خنجره عسل سیرشد و دیگر که بن عمل کنند ص غم ازب بست درم الکاس
پنجاه درم فرغوب بطبی کلنا که باز پنج کند تا بخوابد هر یک ده درم کوفته عسل سیرشد شربت سردم
جوارش خرفوب اسهال باز دارد و معده و امعا را قوت دهد ص فرغوب بطبی ابو طکلان
دانه گاو که از سرکه مستخرج باشد اندارد آنکه چون بر سره مسح بود هر یک جز حب الاس دو درم کوفته
بر ب صفر حل یا باب محاض سیرشد جوارش فواکه خنجره را که از ضعف معده بود دفع دهد ص صفر حل شربت حب
یا حل تفاح منقی نصف ظل کشری منقی ثلث رطل همه را در سرکه یا در آب لیونیزند پس نرم بکوبند و عسل
و انقباب یعنی شیر و نیشکر یا رطل بر آن افزوده پنج دهند تا منعقد شود پس زرشک منقی ده درم طبخ
پنجدهم دانه آیزند شربت پنجدهم جوارش متقلبا ساز صیر و منقص و بوا سیر تا هفت ص
نهم تره یک بریان زبده کرمانی هر یک یک درم مصطک شش درم بلبله کالی بروغن گاو بریان کرده یک درم
و نیم کوفته عسل بجلاب سیرشد جوارش زرشک اسهال و ضعف معده و امعا را هفت ص
زرشک حاق منقی از حب حب الاس پست بنق تا بخوابد و نیم تخم خیار هر یک شش درم طباشیر کوه
مصطک هر یک ده درم تخم خرفوبی درم سبدرم فاریدنا سفته هر یک دو درم باز رنگ هفت درم کوفته
بخنجره برب صفر حل یا باب محاض سیرشد شربت تا درم جوارش زرشک و دیگر که اسهال
باز دارد و درمی غیر حمی توان داد ص زرشک غلبه است سبب هر یک ده درم گسج حب الاس
هر یک شش درم طباشیر که با قوی انخیری فوغل هر یک چار درم تخم محاض بریان هفت درم سماق
هشت درم شاه بلوط زعفران نیلوفر هر یک پنج درم حب الرمان تخم محاض یک درم کافور سه درم کوفته
بخنجره برب اتج یا رب سبب سیرشد و این را جوارش بار و نیزه است با نند که هر چه مقوی معده

لحم زرشک در
رب اسهال و نفخ
منق و قوی معده
دفعه با یک
دفعه تا منعقد شود
دانه گاو که از سرکه
مستخرج باشد

و همان است که لوله را محکم باید ساخت تا آنجا را در دهان مسلط باشد و اگر کسی به وجود نباشد شانه کاغذ کاغذ نیست خیز
 دی باید قدر هر آبی که دفعه بریزد زیاد از پنجه متعال نباشد و بعضی بگویند که اگر از آنم جائز نیست اکثر طبایع
 در استعمال حقیقه معیت اعضا در یکباره شتر و داشته اند و حق آنست که این شتر انقدر وقت غیر ضرورت است آب حقیقه
 باید که معتدل بود و وقت و غلظت حرارت و برودت و غلیظت باعث چیر و قرحه امعاء و بسیار رقیق و خوب
 انتشار و انفا و یار و مولد و یار و عمار و مورت غشی و کرب است و چون آب حقیقه بزرگ و تند آید نیست که نصف قدر
 دیگر اول بزنند تا آب اول آید و اگر داند و اولی آنکه پیش از حقیقه بآید و بیاورد آن مناسبه اگر کم حقیقه کنند و اگر حقیقه
 نه ای قوی و سرسام و امثال آن کنند و واجبست که بر سار نباشد بلکه اول او را چیزی مقوی چون گلاب کنند
 و صلیک و مانند آن بخوراند بعد از احتیاط بعمل آرند و مخفون را فوقی از سوال عطسه و فواق لازم دانند
 حقیقه مسهل بلینا انجیر و زنج عود و سیوس کندم گل خطمی هر یک یک گشت در خربطه بسته برگ چغندر
 و عود در دو رطل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و بوره بکشند و روغن کنجد یک و قیحه آینه حقیقه
 و اگر خواستند عمل قوی تر کنند شافه که سمی است لیسیر چیر و میضا و در شیان بیاید و خل این دو و اسازند حقیقه
 معتدل که قوی و بکشاید ص ص حله و حقیقه تخم کتان تخم شبت بابونه خطمی در نیمه بسته خشک هر یک یک حقیقه
 عناب انجیر هر یک ده عدد بزنند و صاف کنند پس روغن بید انجیر بخرم روغن کنجد ده و درم نمک بورق
 هر یک یک درم شکر سرخ یک حقیقه آمیزند و حقیقه کنند حقیقه که قوی و بلغمی و در دشت و یاد های غلیظ را نافع بود
 ص حله بزرگ قنطاریون بابونه خشک نیمه گشته گل خطمی هر یک کفی انجیر سی عدد و عناب سیستان یک
 سی و ده سیوس کندم برگ چغندر برگ کرب شبت سداب هر یک یک بسته یکینج مقول جاوشیر هر یک یک درم تخم
 کافیه بست درم بپزند و بیا لایند چنانکه رسم است و نمک هندی یک درم بوره ارنی و تخم خطمی هر یک و دانگ
 و چند بیدستر بخرم آب کامه و شکر سرخ هر یک بست درم اضافه کرده حقیقه نمایند حقیقه دیگر که قوی و بکشاید
 سار یکی خنقیال کا و زبان شبت هر یک یک درم راویانه سیون بقیاج هر یک و درم بابونه سیوس کندم گل خطمی هر یک
 کفی گل سرخ تازه دو اوزه عود و روغن بنیت روغن گل آب برگ چغندر هر یک به متعال آب کامه بکشند هر یک ده درم
 بوره ارنی نیمه بپزند و بیا لایند چنانکه رسم است و عمل آنست حقیقه که قوی و را که از درم حله و ص ص گ گ لایند

و استعمال این حقنه احتیاط واجب دانند و مراعات شرائط مسطور و انکارند تا مودی یافت یک
 گز در حقنه که قره را پاک کنند و سبیل سار و ص آب نمک مانند آن هر چه چنان است بگیرند و بپزند
 اندر نیش و شاد و کمر باد و سر و کانه سوخته و مانند آن با یک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند حقنه که چته
 قروح امعاء بنایت مفید است و اگر چه نریخ ندارد لیکن در نفع قریب بخته نریخ میداند و از هادی که بخته
 شد ص عدس قشر گلرنگ از گلنا نشخاش جو قشر نریخ و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سپیده
 اندر نیش و شاد و کمر باد و سر و کانه سوخته و مانند آن با یک ساخته در آن آمیزند و حقنه کنند
 و در غن گل نیم اوقیه آمیخته حقنه کنند حقنه سسل بوجود که اسهال قروح را نافست ص طبع
 خاصه که سرخ بود بگیرند و بچوشانند تا غلیظ شود و قوام عمل آید پس بمحل برسد حقنه که اسهال موی
 باز دارد آب عی الراعی باب بارتنگ هر دو بگیرند و اوقیا و طراشیت و مانند آن آمیزند و حقنه کنند
 و اگر خون خالص و دو متاع آید بچینای قاطع الدم احمقان نمایند چون صوف محرق که در زفت
 لاکرین طب و مانند آن نموس باشد حقنه که نقل سحر را که مانند جوز بسته شده باشد و بچان و کدنگ
 دهد و این در قروح امعاء اکثر فصول کاع را بچوشانند و غن در آن آمیخته حقنه کنند و هم بدین طریقی
 نمایند بنادق برادر و در دیشاند و حمل که جبهه حیرت ص زرد که بینه مرغ بر غن گل آمیزند و
 مرد اسگ مغسول و صغ عربی و سپیده از زیر بار یک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده در در جازان
 حمل که قویج ریج را نافست و باد از سفل بسیار برادر و درین امر عجیب است ص برگ سداب
 ترزیه ناخواه نمک نان یا سوید بکوبن و بمسل آمیزند و نریخ بدان آلوده بردارند و بطی در خروته
 بسته دارند تا غلجاست برون توان کشید و در نسخه چنین مرقوم است برگ سداب ترزیه هر یک
 یک کف بنجوریم عطیشا هر یک و دم بوره یکدم بمسل آمیخته بصوفه بردارند و حمل که باد برون آرد
 سداب بسیارند و یا مار السسل آمیزند تا چون خلوق و نصف و زیره و بیج وی نظرون آمیزند و اروی
 بلوط سازند و بطول شش انگشت دیگر که باد برون آرد ص تخم سداب چند بید تر با غسل و نریخ
 گاؤ و بوره که هر یک نصف شغال باشد بپزند و حمل کنند و دیگر سکنج نقل بوره و نریخ و نریخ

روغن کنجد یا روغن گل اندود بر عضو بندند و اگر قدری بین بخیل که بعزل جواز الفی نامند نیز آئینه توتیر بود
 و اگر از لوی کسی را شغری باشد جلالت یعنی انگیز و نیز اندکی آئینه که نفع کثیر دارد و دیگر که توفیق بکشاید هوس
 بول آن هفت و در کتب اهل یونان نیز روم است حص فلوس خیاض بنفرد آب یا دهری بادیمان و اگر کلا
 گرم قدر حاجت باشد و صاف کنند و روغن بید کثیر تازه کشیده صبا حنیاج بران افزوده بنوشند قدر
 متعادل از فلوس تا سه درم است و از روغن بیدام و وایک برای اسهال مغزوی و دمای و بلغمی پیش
 حکیم هفت و در کتب اهل یونان نیز طوطی را اهل هند و یا تا پنج ک دمای مبارک است از جراثیم
 کشنده موثر و فایده سپید زنجبیل مغز برای یک پنج تا یک نیم کوب کرده سه حبه کنند و هر صبح یک حبه را با آب بخورند
 چون چهار حبه باند صاف کنند بنوشند و دوی مطبوخ را آخر روز جوش داد صاف کرده بدین روغن
 خشک ریخته تنها یا با دال حدس با دال تنگ بریان سازند و اگر تپ نباشد ریاست نیز گاه گاه باید داد
 و اگر دوسر روز کفایت نکند سه چهار روز دیگر باید داد و آنجا که اسهال کند و قوی بود و در
 بلکه سه هفته بدیند و هر گاه حرارت و تب بود یا اسهال خون باشد زنجبیل موقوف دارند و صندل یا فلفل
 یا خض صاف نموده بدین وجه تپ گلوئی اصل نمایند و برای اسهال خون و آنجا که بواسیر خونی مرکب بود
 یا اسهال عوض زنجبیل گل داده و اندک جو میفرایند و این در رویش را اسهال که حرارت باشد پیش کنند
 در مطبوخ نذکو عوض زنجبیل تخم خنجرین و گلوئی خم کرده و گاهی طباشیر نیز علاوه اینها نموده و قلع
 کثیر تر شده آمده و جبهه سرفه و تب دق نیز معین تمام دارد و پدانت که در اسهال عمده تعقیب
 و تلطیف غذا است و اعتقاد اطباء اینست که دوار که مطبوخ سازند فوراً در آب انداخته
 طبع باید داد و پیش از آن تر کرده نباید داشت که خاصیت دوا میرود و وایک حبه اسهال و پیش از آن
 دوا رفته باشد و دود بدین بلبل احوال زیره سپید هر یک هشت درم حب حب ابریان کنند
 و کوفته بخیه بر روز پنج درم با است چکیده بخورند و دیگر که عین عمل دارد و ال زنجبیل شکر تری هر یک یک درم
 باب هر دو بخورند و دیگر که پیش شکم با خون بود یا بی خون از جمله جراثیم است و کمتر است که نافع نیاید و بلبل
 سیاه فرد که بپندی رنگی هر کوبند بر روغن چرب کرده و ظرف آبی بریان کنند تا متعفن شود و لیکن محرق

گاه گاه کوفته نیمه باب سرد و نیمه بزمج بدهند و و اینکه اسهال و ذرب کنند مجرب است ص سنگ بصری
 زرد شیب بریان کرده جا و تری بر دوز را بر بار یک ساخته از نیم باشد شروع نمایند و بتدریج تا چهار
 باشد توان داد و بعضی جا و تری نصف بصری کنند و بعضی بار رنگ نیز از نیم تا چند جلد بهر قدر یک باب بدهند
 و متصل خوردن و قدر چند مرغ با پد خورانی تا اندر ک ضرر بصری کند و یک هفته بدهند پس نامل کنند و دوسه روز
 بطبع دارند و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته تا سنگ ریزی مری دفع شود و بطریق بریان کردن نیست
 که در آنش سرخ کنند و اندر گلاب سرد نمایند و بکبار و اگر صد بار چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را
 بر گامای انار پیچیده در آنش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی خجرات سرد کنند و بعضی در آب میوه خیار
 این روش آنکه بصری را نقطه در آنش سرخ کرده ده بار در خجرات و ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در کوبیده
 و ده بار در آب برگ نار و و اینکه اسهال خون ایند کنند ص ال یعنی قهقهه کنند که با پان به چند روز
 هر سه بار کوفته نیمه قدرت بدهند و دیگر که انواع اسهال را ص ص خسته خوی بصری کوفته نیمه باشد
 با خجرات گامی بدهند و و اینکه چون شکم طلا کنند ص ص ص آملد یا بار یک بسایند یا آب با بادج گردان
 دیوار کنند و در میان کوشیه ادک پر کنند و ساعتی بنده و بگر چنین کنند دیگر حائیل خم آنکه کتفه مغز تل بر یک
 نیم تورانیون یک باشد آب یا به گلاب ساینده شکم طلا کنند و و اسهال کثیر النفع که در اسهال مجرب است
 دارد ص تخم بریان کرده کوفته نیمه نیم تورانیون بگرند و با خجرات ص ص ص عمل آویخته دهند و دیگر که در ص ص اسهال
 مجرب است ص ص سگ بریان یک حصه شکر گوت دو حصه انیسون چار حصه بار یک ساخته
 نصف کن بعضی سرشته جدا بندند قدر نصف و نصف دیگر آب میوه اگر اسهال و شیب را بدهند
 حب عملی دهند و اگر در روز غلبه میکند حب میوه دهند و و اینکه کرم شکم دفع کند ص ص ص اجوان
 مفرک بخوبه پلاس با پد کسید یا رنگ بر یک یکدرم کوفته نیمه با قند سیاه بپوشند و اگر آدم کلان بود
 و غلبه کرم بسیار باشد حمله را دو خوراک سازند و در اطفال بحسب سن همان قیاس بنده مفرک
 که بعد از اول طعام در شرب در وقت خواب بخورند همراه شربت قند سپید و بخواب روند ص ص ص ص ص
 فرو افتند و دیگر که مجرب است مردار سنگ سوخته یکدرم بانه دم روغن کنجد بخورند و بداند در اسهال

از جمله مشهور است و اهل یونان از تناول وی اعتقاد تمام دارند لیکن اهل بیت در اکثر امراض بلاد سواس می پند
و چون روغن مصطلح و بی اصل هرگز نمی دهند و حضرت هم نمی رساند و مع ذلک از دوا غیبی همی
کار بر آید استعمال این دوا را چ پاک طبعان نشاید و دیگر که کرم و راز جنگند زیره کرمانی کوفته پیشت یک
گفت بخورند و دیگر خاکستر سم ستور باشد بخورند کرم که دوانه فرو افتد و بهتر آنکه نخست کباب خورند از آنگاه بی بند
کرده و دوا نوشند و دیگر که انواع کرم میفکنند ص نیم یا رنگ کیسه یک و درم کوفته بخینه لیسال آمیخته بخورند
و دیگر که کرم خردا که بند می شوند گویند و اکثر با طفال میشود نفع دارد ص برگ بختک و سیاه برگ و حضور سیاه
برگ قبول هر سه گویند و شیره گیرند و هر روز دو بار باندگشت در معتد باشد و دیگر که همین عمل کنند ص برگ
نرم درخت ارند یعنی بیدای خمر باشد بدست و شیره او در قعدا اند و دوا نیکی کرم حشرات طین و غیبی و گرد
ص پوست درخت انار که نه خاصیت که ترشش بود قدر سه چار درم بگیرند در آب بخوشانند چون
اند که بماند صاف کنند و نوشند چمن سالن هر نه بار ببل آل زند که امعا پاک شوند روغن به امعا را قوت
دهد و معده را نیز اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند سه سال یا بربتد ص آب به دو جر آب برگ بود
یک جر روغن گل یک جر بخوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن گل مسکن التهاب معده و امعاء است
و احتقان بدان رافع قرصه امعا و تناول وی حالس اسهال مراری و سہلی ماوه لزج و دافع زهر و در دوا
و جرب کردن ادویه حالس اسهال بلان مقوی فعل وی روغن گل یا دوا هم بدستور در حبس اسهال
مراری نافع تر روغن بیدای خمر مسهل بلغم و کدو جانده و رافع قوی روغن بیدای خمر کب در امور
قوی تر از روغن نار وین به قوی و منصف نافع و این پنج روغن در بحث سه گذشت روغن ها که
مقوی معده اند و در بحث وی گذشتند با معانی نافع سفر جلی مسهل تا بستانای صاحب مزاج گرم را
تا قست و در فصل گرما توان داد و خدا محمد بن زکریا این را تا بستانای نام نهاده ص سقمونیا دو درم و
نیم تم تر پسیده و درم منز تم خیار مغز تم کدو هر نیم درم گل بنج طباشیر هر یک دو درم ترنجبین عصا
هر پنجاه درم ترنجبین در آب به جوشانند چنانکه ترنجبین بگذارد پس صاف کرده بقوام آرد و دوا
کوفته بخینه بسرشدن جمله و شربت است و دیگر نسخا سفر جلی در جوارش همین بحث گذشت و یک نسخه

سفر بل مسک و راه و به معده گفته شد و یک شنبه سفر بل تا ایض و در ماهین من کثرت بیاید و غیره بنیایه و توفیق
 نافع است و در بخت مکرگشت شش بنجین که اسهال صفراروی باز و در حرارت خمار و صفرافشانند
 و کسر که آبله پدید آمده باشد نافع بود ص سرکه کلاب هر یک چهار انگشت برگ گل پنجاه گرم کلاب
 است و دم در سرکه کلاب آب بنجینانده شبانه و پس بخوشانند و بیالایند و با کمین قند سپید بقوام
 آرد و بنجین مسهل بلغم براند ص شکر سپید کمین در و یک کنند و برست هموار نمایند و غل غمره غلغله که غلغله
 باشد در آن ریزند و بنجین بالا شکر آید تمام یک کوزه کشتوف مانند پس بر آتش نرم کنند تا کف کند و در آن
 پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم بنج استار نیکوخته آینه در آب تر بر است و دم در سره و غلغله است
 انصاف کنند و بخوشانند و مره را هر زمان می مانند تا در سره و آب تر بنج نماید و بنجین بقوام رسیده و آید و دم
 تا پانزده و دم شش بنجین همین عمل کنند ص کف گرفته سرکه نه هر واحد یک قرط پانزده تا به قوام آید پس
 آب القرط منقی مسوق یک اوقیه بنجینانده و چند روز بگذرانند و بعد از آن شش بنجین که اسهال صفرافشانند و درین
 شش بنجین که مذکور شد عوض قرط ستمونیا نیم اوقیه آینه در پیش از غذا بجای ساعت یک و قیطین
 شش بنجین مسهل سودا و در شش بنجین قرطی مزبور عوض قرط فستون مسوق یک اوقیه بنجینانده و پانزده و در
 براند بعد به بل می آرند سفوف تربید معده و اعصاب پاک کنند و بلغم و افلاط لزوج براند ص تربید بنجین
 و بنجیل مسطلی هر یک و دم منزبا و دم مقشر پانزده عدد قند سپید بچند هم جمل بنج شربت است باب گرم
 بدند و بعد گیر که شکم براند و ذلک معده را قوت دهد ص ستارگی انار دانه هر یک شش و دم بنجیل
 نمک نهدی تربید سپید با و دیان هر یک و دم کوفته بخیه وقت خواب و در شغال بخورند باب گرم و دو نیم
 شغال وقت صبح و دیگر معده و اعصاب پاک کنند ص پوست بلبله کابلی دو در دم نمک هندی و در غلغله
 هر یک و دو انگ کوفته بخیه باب گرم بخورند جمل یک شربت است نوع دیگر که شکم براند و نفخ و ثقل منحل
 سازد ص تربید و صوف است و دم بنجیل و دم شکر سپیدی و دم کوفته بخیه دو در دم نیم تا سه روز در
 تربید و بنجیل عوض شکر نمک آینه در قدر ذالقه باید که آب سرد بخورند تا عمل نیک کنند تا حال اکثر
 سفوف حب الرمان نصف معده و اعصاب اسهال مزاجی را نافع است ص انار دانه پیران

علی رضا صاحب مدادی بهر چیز و تخم ریاحین و تخم کوفته فرموده صاحب کفایه مجاید نیز به تحقیق آن
 کرده و این درویش نیز بارها بر دم فرموده و سرلیج الاثر یافته و در شفا و الاقسام گفته کل ازنی را بسیار با یک
 نسازند و در او و به سینه یا زرد و منزل نشود و از محل مستخرج نبات صمغ که از بار یک بسیار باید ساخت
 شدید الا تصاق بود لیکن ترقیدی و در قرابادین خود نوشته و لا یتیم و لا یطون و الصمغ لیسک لیسک لا یسر لیسک عن الضحی المسح
 اولی آنکه بزور آب گلاب کرده با صمغ طین آمیزند تا این هر دو با زرد و زرد و چوب پند پس جمله مخلوط نمایند و این فوائد
 کلیه به جادین بحث یاد و دارند و در حرف و دل همین مرض گذشت که بعضی تجویز اسپنل را هم گفته
 می دهند و الا اثر آنرا از حد و زور را که بر آن کنند احتیاط نمایند تا محرق نشوند و ضایع نگردند و مسخوف
 می شود و بهر جهت زیر مجرب است صمغ تره تیزک بریان بزرقطونای بریان اهل برشته از هر یک
 درم زیره کرمانی تخم گندما تخم شبت تخم ششاش سپیدانیون تخم کرفس بزرا لیسک سپید از هر یک درم تخم
 انیسون مصری شش درم و انگلی کوفته نیمه سفوف سازند شرقی و دو باشد باید که دو ماست بر مهند زیاده نهند
 هرگز و شراب و درم که ششای نوشته اغلب که بغیر عمل نوشته باشد سفوف مقلیما منصف و در جرد
 اسهال کنند و ضعف معده و اما و بواسیر را نافع است صمغ تره تیزک بست درم زیره کرمانی درم تخم
 فیسانیده و خشک کرده و بریان نموده و پنج مثقال تخم گندما گندما لیسک سیاه درم تخم زیت بریان
 کرده و هر یک و مثقال مصلک هر یک مثقال نموج را نیز از تخم تره تیزک کوفته نیمه شرقی و دو درم آب سرد
 نوع دیگر که بهر و بریان نافع است صمغ عربی هفت درم نشاسته چار درم اسپنل ده درم تخم و تخم ریاحین شاه طوط
 حب لاس تخم حاض طباطبائی ازنی هر یک شش درم تخم خرد تخم ششاش هر یک سه درم سو اطباء تیزک ازنی
 ششاش همه بریان کنند همه را نیم کو با زرد و چوب پند پس از شرقی از دو درم اند شراب حب لاس نوع دیگر که بهر
 سج و اسهال صفراوی نافع است اسپنل بست درم تخم و تخم ریاحین تخم بارتنگ نشاسته تخم ششاش
 کل ازنی صمغ عربی هر یک ده درم تخم حاض تخم خرد کل صمغ عربی هفت درم و در نسخه صمغ عربی بست درم
 کل ازنی صمغ عربی ده درم تخم حاض تخم خرد کل صمغ عربی هفت درم و در نسخه صمغ عربی بست درم
 یک طایفه نیمه زیره مدبر بریان تخم گندما بریان چار و نیمه مصلک یک اوقیه بلبل کابل

منه و قال فی الحاشی
 و هم الرجل و قد کثر
 الصمغ حب جدار

نوشته باشد روزیاز یازده بر آن و اگر با سهال شده نباشد آتشامیدن کوکهار که مثل غبار ساییده
باشد از یک تنقال تا دو تنقال از جرب است و اگر با صمغ منروج بود بدستور دین و رویش تخم ریحان شربت و
صمغ عربی هر دو برابر و کوکهار چارم حصه و سه منروج کرده کثیر النفع یافته و بلا مضرت سفوف سعد
بسته سهال صبیان مجرب است ملل سعد کندرب الاس خشناش بالسویه کوفت بخیت باثیر مر صمغ بنفشه
سفوف لک که سهال کبکی را نافست و سفوف لولو در او دیده جگر گشت و سفوف
نمک که با سهال مثرن مفید است بنجر و زعفران و سفوف آملکه که با سهال معدی شود و در
در او دیده معدی ذکر شد شربت انجیر شکم براند و آنرا که طبع خشک باشد و قوی لخی ریجی ای و چون
مداومت برین کند مفید آید صمغ انجیر زرد هر قدر که خواهند بگیرند و در ده چندان آب بنفشه که هر
شود و شب بچنان انجیر و طبع بدارند و صیاح صاف سازند و نصف آب حاصل غسل انداخته
بقوام آرند و حاجت نبوشند و اگر خواهند تلکین بیشتر کنند سر هر رطل ازین شربت نیز در دودرم اضافه کنند
و اگر خواهند تلکین الحار را بود و بسینه و شش نیز دافع باشد و مع ذلک در تلکین ببقرا ایدقت سید عیض
عسل و اگر تلکین تر خواست ترنجبین باثیر خشت بدل او کنند و اگر نهم قوی تلکین مطلوب بود آب
قلوس خیاشین قدر حاجت مع روغن بادام مضایق سابق سازند آنهای طبع و بقوام آرند
نوع دیگر که شکم نرم کند و قسین با و تخمین لون و تخمب بدن و تحلیل سیاح و تفتیش نفع
و تفتیش حرارت عزیزی نماید و این معده و شش و قوی النفس و او صواب بود اسیر اسود و پودر
بسیزاید و بدن محتاج تسخین اگر کم کند صمغ انجیر زرد و نیم ملک یک رطل موی ترخه منروج اجمعه اوقیه هر دو را
در سه رطل آب بنفشه که انجیر همراه شود و آب سوم حصه باند پس بماند و از پشت عریال بگذرانند و روی
قتند پس ازین بقوام آرند و سر هر رطل ازین مجموع غلظت و دانه چینی و دار فلفل و تخمبیل هر یک یک درم با یک
ساخته و در صر و لبت حین طبع بنفشه لوند تا که بیز و حرکت می دهند و اگر خواهند در امر باه نافع تر بود و در پشت
مفید آید و خود صمغ منروج در طبع افلاک نیاید و قند با عسل نصف آب تخم آینه بقوام آرند و در فلفل
و فو لیجان و در عرقان و در چینی هر یک که انتقال مصر و ساخته و طبع بنفشه ازند و اگر موی ترخه کنند و بر انجیر

نموده و انحصار روزنه کافیه بعضی اشع را دست و ادلی آنکه هرگاه جبهه قویست عمل شود شربت خبر غیر
 نخبه و باید ساخت شربت انجبین معده و امعاء را سرفراپاک کند و سوراخ را گرم و زایل سازد
 گلشن هفت درم شانه سببیتن هر یک نیم درم آلوی سیاه هشت عدد و نیز منقوشی دانه تمر هشت
 درم درده من آب پزیز تا نصف رسد صاف کنند و قند سپید نیم من میخینه بقولم آرند شربت ده درم
 بایک درم صبر قوطری و صاحب قناریس و نیز سببیتن درم و شانه ده درم نوشته و قند مطروح کرد
 و گفته جمیع اینچ رطل آب پزیز تا که یک رطل بماند صاف کنند و صبح و شام چار و قند مع یکدرم صبر کبر
 گذشته که اطباء بعضی بطیونهارام در اخر به ضبط کرده اند نوع دیگر که طبع را نرم کند و بادها را روده
 دفع نماید و کبر و سر و پزیز را نافه است اصل انجبین بخواه درم سیلینه سببیتن درم تخم کرفس سی درم
 در و درمن آب پزیز تا نیمه آید و یا کمین قند شربت پزیز شرفی از ده درم تا پانزده درم نوع دیگر که همین
 عمل دارد اصل انجبین بخواه درم انیسون گل سرخ سیلینه سارون هر یک ده درم مصطکی سپید سیلینه
 هفت درم در و درمن آب پزیز تا غیر از مصطکی صاف کنند و یا کمین من قند بقولم آرند و بعد مصطکی صلایه کرده آن
 مزوج سازند نوع دیگر که مسی است البشرب انجبین کسیر و جبهه اسهال صفر و قند شده و تقویت
 دماغ و معده و کبر و اعصاب نفع دارد اصل انجبین رومی قاریقون هر یک چار و شقال گل سرخ
 هشت شقال حاشا صبر زرد و کرفس پنج رازیان هر یک و و شقال مصطکی و خرقونه زعفران نیم کرفس
 انیسون جنبل الطیب اسارون ساق هندی هر یک یک شقال و نیم فنجان اسون هر یک سه شقال جمیع را
 در شرب رطل شراب بچوشانند تا نصف رسد و بایک رطل و نیم غسل بقولم آرند و اگر بچای شراب آب بجا
 غسل شکر کنند بیش از نوع دیگر که معده و امعاء را از اخلاط قاسد پاک کنند اصل انجبین رومی نیم درم
 گل سرخ هشت درم تربه موصوف ده درم در و درمن آب پزیز و یا لایند و قند سپید کمین لافانده کرده
 بقولم آرند و دیگر نسای شربت انجبین که با مغانع و رادویه معده و سر و کبر گذشته شربت تربه
 اسهال بلغم کند و نبات لطیف باشد اصل تربه موصوف صدد درم نیم کوب کنند و در شیشه بند و آب صابون
 با گلایه قوی یا دیگر از عرق مناسب بر آن ریزند چند آنکه با آتش و در آفتاب گذارند بعد سه روز آب بی بسازند و در

و شرب مطبوخ
 عسل و زرد و شربت
 می نویسد

و آب جو بر آن آید و بعد از آن آب بر میگردد و آب سابق ضمن نمایند و آب جدید بر سر ترید کنند و
همین سان عمل می آرند تا که ترید را هیچ طعم نماند پس قند سپید میکنن انداخته بقولم که در شرابی و دوا و قیاسا که
و اگر خواهند اسباب طعم غلیظ خوب تر کنند و تخمیل است در هر چهاره ترید یا کنند یکوب ساخته و اگر خواست
قوی العمل باشد و صفرا نیز بیاندستند تا قدری وقت حاجت آید بنزد و هر قدر قندی گفته یک برطل ترید و در
سه برطل آب و قیاسه سه بسته تر دارند و ده روز اندر صیف پس صاف کنند و با دو برطل قند سپید بقولم که
نوع دیگر که بسیار دوا و طباع معده که از حرارت بود و نفع دهد اصل آب آنار ترش و آب آنار شیرین هر یک
و دو برطل ترید و موصوف یکوب ساخته و دوا و قیاسه با قش نرم نیز تا که نصف رسد پس صاف کنند و قند سپید و
طل آینه ترید بقولم که آنرا کف بر داشته بعد از ستمو نیای مشوی نیم روز عرقان یکدم سوده و در خرقه کشان
و ران بماند و شرابی و دوا و قیاسه نصف نوع دیگر که همین عمل دارد و اصل ترید یکوب که برطل و شش برطل
گلاب نیز تا که کثک بماند صاف کنند و قند سپید چار برطل آینه بقولم که آنرا در ستمو نیای دو درم
و در عرقان یکدم آینه و شرابی و دوا و قیاسه شربت آلو مسهل صفاست و بطعم دفع کنند و اصل آلو سیاه
صد عدد قند مندی یک چهار یک ترید بنفشه هر یک درم در کیسه کنند و چون من آب بریزند تا یک
من آید و یک بماند و بیایا نیز و همین صاف کرده اضافه نمایند و شربت نیز در فرو گیرند
ستمو نیای مشوی انتقال و ران حل کنند و وقت حاجت ده شقال یا کم و زیاده بنوشه شربت
تمر مندی مسهل که همین عمل دارد و اصل قند مندی عذاب هر یک برطل آلود و برطل ترید یک اوقیه بریزند
تا که نصف رسد پس قند سپیدیم برطل و شکر سپید برطل اضافه کرده بقولم که آنرا شربت آنار مسهل
آب آنار شیرین آب آنار ترش هر یک یکین ترید و موصوف یکوفته و در شراب بسته و دوا و قیاسه نیز تا که
و آب آنارین قوت طعم ترید ظاهر شود پس همه دوا را افشرد و در آنرا ترید و قند سپیدیم نصف
ساخته بقولم که آنرا در وقت بردارند و انتهای تقوم ستمو نیای نیم روز عرقان یکدم در مره بسته بنیزانند
تا که خصل شود و شرابی از یک اوقیه تا دوا و قیاسه شربت فاکه ملین که قویج نقلی النفع دارد و اصل شمس مقد و
سرخ و دانه برآورده هر یک برطل قویج مطلق عذاب آلو هر یک نیم برطل شیشو نیم سپید و نرسا به نقلی نیم

ساده شقال ۱۷۰
کدوانی قند ۱۷۰
الطیاق کشته دانه
برون کرده و باطل
ساده شیشو
بالج کدو ۱۷۰
کدو ۱۷۰

پنج استارستان بست درم در آنقدر آب که دو انگشت بالا است تر نماید کیشبان روز پس بپزند
 و صاف کنند و قند سپید بکریل و بنفشه در صره بسته بخورم اضافه کرده بقوام آرند و اثرش به قالدغه
 فاکه در لوبه بعد گذشت شربت و رو که اسهال بلغم و سوداکن و مع ذلک معده و امعاء قوت
 دهد و ص گلسرنگ تازه منزع الاتقاء و در طبل تربد موصوفه و پاکوفه و قشیرین افراطی هر یک اوقیه
 اندر چهار طبل آب گرم تر کنند یک شب از روز پس بپزند تا که نصف بماند و صاف سازند و قند
 سپید بکریل و نیم آیمخته بقوام آرند و کف بر دارند و آثار طبعی مستقیم نماید و درم عود و قند لعل
 بسیار هر یک دو دانگ در صره بسته بندازند و هر ساعت بی مانند که شربت بقوام رسد شربت
 اوقیه نیم تا دو اوقیه نوع دیگر شربت و رو ساق که طبع را نرم کند و تیغ عم و عطش را قطع دهد
 میر بهشت و محقق و موقد معده و مقوی قلب و مسکن حرقت امشاد چون بلشین و ابصر است بقصر
 بالاخره ای آر و ص گلسرنگ تازه و از اتقاء و تخم پاک کنند و در طبل وی و طبع لطیف نماید و در طبل
 آب بران ریزند و بچوشانند تا نیک بچوشد و صاف کنند و سر هر طبل از این آب صافی در طبل قند سپید
 بقوام آرند و کف همین بر دارند و بعضی قند بر آب بکیند و صاف کنند و قوت بر می باشد و از آنکه عمل ابصر است
 آب سرد اعانت میدهد و در اسهال نوع دیگر که مسی است و شرب و رو و مکر مسهل و اوجبه اسهال
 صفر و بلغم و تسکین حرقت معده و تبرید نافخت و همه احتراقات و جرب و حکم و امراض دیگر و سپر و سودا
 رقیق و سفر اسوخته و ضعف معده و گرده و تب غیر خالص و حیات که بکفید لیکن به موت عطش می آید
 مصلحت آنکه قدر تخم کاه و تخم خرفه و طباشیر نیز یاد ضم کنند و آثار طبعی یا وقت آتش و طریق آب
 که گلسرنگ تازه خوشبو از اتقاء و تخم پاک کرده شلاد و طبل بکیند و اندر طبل آب شیرین بچوشد
 با تش نرم تا که قوت دلون و طعم وی در آب بر آید پس بیالانید و باز بزرگ گل جدید همانقدر بکیند
 از ان و طبع مذکور بچوشانند و بیالانید و همین سان پنج کرات یا هفت یا ده کرات تجدد گل می کند
 وی بچوشانند و بدانست که هر چون تکرار بیشتر شود قوت مسهل قوی تر گردد
 و همه اقسام آب هر قدر که بماند بچند و مے قند سپید یا تربجین آید -

شربت
 کاه و تخم خرفه

بقولم آرند و اگر خواهند اندین باشد شربت در پند آب کنند و در بایند که اطباء و در تقدیر وزن گل و آب این
 شربت اقوال مختلفه دارند لیکن آنچه معمول این در ویش است و قریب به فهم و لطیف العمل و متوسط الحال
 و خوش مزه آنست که برگ گل سرخ و نیم رطل در دو آرد و رطل آب بجوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بیاندین
 و گل تازه دو رطل در وی بجوشانند که یک نیم رطل بسوزد و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش دهدند که
 یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل آنجی طبع دهند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و نیم
 گل تازه مطبوخ نمایند که یک نیم رطل دیگر بسوزد و دو رطل آب بماند پس قند سپیش رطل انداخته
 بقولم آرند شربت چار تا سی درم بآب سرد و برت و اگر شکم بچین ده درم خرچ کنند وقت شربت و قند صغرا
 و طبع نافع تر آید و خاصه شربت در دست که هر چون بود آب سرد و بوشند خوب تر عمل کنند بلکه در سعه باشد
 اگر طبع کسی باشد قدری ستمو نیای مشوی نیز مرکب گردانند و بر در اسل بجای قند بایزد کرد و طبع دیگر
 که از گل خشک از مد و طبع رانیک ملائم کند ص گل سرخ خشک از انواع و تخم پال کرده یک طاق
 چهار آب صافی بجوشانند که یک رطل آید و بیالایند و قند سپیش یک رطل انداخته بقولم آرند شربت چیل درم
 بآب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر ده درم شکم بچین آید نیزند صواب باشد و عقب دهر بار که آب
 بنوشند یک مجلس پیار و دو صاب محضی نوشته که شربت در خشک را سردیگ بسته باید بخت تابانی را
 بر نیاید و اگر این را هم کر کنند به ترتیب مسطور قوی تر باشد و ترجیح عوض قند اولی تر بود شربت در
 قبالض و بهین بحث بعد از شره ملینه غنقریب بیاید شربت مسهل که بهترین مسهل است
 و بامراض دماغی نجات مفید در او دیده سر گذشت شربت شیر خشک طبع نرم کن و صیات
 حاده و حرارت را ساکن سازد و استمال او جائز نیست مگر در جوان کثیر الحرات را ص شیر خشک
 چیل آسپ آب به هر یک ده درم آب نیز دو درم شیر خشک را درین آب هاضا کنند و بر آتش نرم بقولم
 آرند و ستمو نیایکدم و کافور یکدنگ یا هر قدر که حال واجب کند در وی آمیزند و اندر وقتی که از آتش فرو
 آورده باشند و هنوز نسیم گرم بود این جمله شش شربت متولد است شربت ترنجبین
 ملین طبع است و بر وقایع غلظت و مخدر صغرا چون در صیف صغرا نیوشند حرارت بشتانند

و در تخمین از خار و عجاایک کرده هر قدر که خواهم بگردانم در آب غلی که از نیلمان ساکن شده باشد حل کنند
و با تش نرم بزنند تا بمقوام آید اگر سر هر اوقیه از وی مقدار قیر الحلی تا دوا غلی سقمونیا آینه بشکلم بهر دست کرد و دو
صفره براند و صاحب حیات را که محتاج با سهال باشد سود دهد و قوی بخ که از حرارت بود بکشداید و نقل را بغیر
از وی برون آرد و شربت شکر که لایق سناست و بهترین مسلمات متحدل فرج جان و دومی تیز توان
داد و اخرج اخلاط ثلثه یعنی صفرا و بلغم و سودا می کند و در تناول قلیل المقدار و غیر الطعم است و با مراضه غلی
و غیر مفید و با وجود اسهال دل را قوت میدهد و از مولفات این در ویش است حل برگ سنا را بچوب
باریک ویز آن را پاک کرده بست و دم گل بنفشه گل سرخ گل گاو زبان گل نیلوفر هر یک پنج درم بپزند
و لایق سی و دانه آلبو تجار یا نرود هفت دانه پستان شصت دانه تخم خیارین نیم کوب کرده شش درم تخم کاسنی
نیم کوب کرده چار درم تربتین خمر اسانی از خار و غیره پاک کرده بکینیم حل بطریق معروف شربت سازند و اگر
عوض آب در گلاب بهر شک در عرق نیلوفر بطیوخ کنند و اگر قند سپید عوض بخرین نمایند و آرد اگر کسی که
الدم باشد یا استخوان و زنف بود و بر آن تخمین نیاید و اولان فیه درار لدم کند و از کرفی شفا را لا اسقام فی باب اسهال
و شربان شربت مسبق وقت و مناسب مزاج موقوف بر اقلیب است شرب سقمونیا اسهال صفره کند و صفت
نیم اوقیه سیلینیک اوقیه شرب پنج قطره در دوا مسحوق ساخته و در خراط کتان بسته اند شرب آنکه در دوا
خراط را نشود و بر دوا اندازند و مسبق مزاج قدری زان پیش از طعام مره واحده آب گرم بنوشند شربت
ما هو دوا اسهال بلغم کند و ص ما هو دانه متقی یک اوقیه سنبل روی سه گرمه شرب پنج قطره بکثرت شرب مزاج
بسا زنده شربت بسفلیج اسهال سودا کند و ص بسفلیج یک اوقیه کوفته و خسته و در خرقه کتان بسته و پنج قطره
شرب تر نمایند هفت روز شربت بسفلیج ساوچ شکم نرم کند و آنچه از اخلاط در معده و امعاء باشد
منه رسانی و ص بسفلیج سبز که طری چار اوقیه نیم کوب کنند و در آب شیرید حرارت کیشا نرود و تر نمایند
با تش بخوشانند تا آن قدر آب بماند که قند سپید بکیر حل در آن حل شود حل کنند و بقوام آید و یک اوقیه
حل اضافه نمایند شربت بسفلیج مدبر اسهال اخلاط سوداوی و بلغمی کند و دیگر منافع بسیار دارد
ص بسفلیج سبز که چند نیمه حل بویز منقی سه اوقیه لوی کلان قرصیا هر یک چار اوقیه قند سبز

در آفتاب بارند و از وی بگیرند و نگاه دارند و دیگر آب بر سر ملیده کنند و بنده روند و گیرند در آفتاب و آب اول
و دوم با هم آمیزند و پنجاه مثقال ترنجبین پاک در دو آئینه بقیه قوام آرند و در آرد و ده مقبوضه سوده یک شقال
در آن حل کنند و اگر حاجت بمقبوضه نیا باشد بیامیزند و بعضی تر کردن بلبله و آب محصور در دو بار بخورند
ملکها آنرا که طعم دلون او در آب همی آید تجرید آب و بعد هر روز بتدیل نمودن می انگار و شربت
و دو اوقیه تانسده اوقیه شربت ششاهنتره در هر طبع نرم کند و اخلاط یانمی دسود او می محرقه برآرد
و جرب و حله و جذام را نفع دهد و تسکین اخلاط و غلبه را کند و صیگر ندملید زرد و منزع و تمر هندی
از تخم و لیف پاک کرده هر یک سی درم بلبله کاملی منزع بلبله هندی کاو زبان سنکلی سفیاج
سبز اصل السوس مقشر پریاه و شان از هر یک بیت درم آکوی مشق سی عدد و عذاب پستان هر یک پنجاه
دانه تخم کوشیده درم زرد و زعفران الاطع انزبار سی هر یک پنج درم گل بنفشه هفت درم نیلوفر تازه مقشر
سی از هر یک پنجم کوفتی است نیم کوب سازند و اندزه رطل آب ششاهنتره یک شبانه روز در اندیس بجوشانند
تا که ثلث برود و صاف کرده نگاه دارند شربتی از هفت درم تالست درم و سیستمل با رنجبین و
کاه به عمل فیاض بنزد مقبوضه نیا اضافه میسازند بحسب قوت و در شش آئین رومی سه
درم نیز داخل است شربت دنیار بنهار متعدد و شربت راوند و نیمقشه و شربت
تیما و شربت زوقای و دیگر شربه بلبله که بسده قه نیز نفع دارد و در ادویه جبرگ و سینه
تخیر شد شربت در و قالیض شکم پندد و دیگر اسود دارد و کل سنج افعاء و دیگر
نورده رطل آب بجوشانند تا به بلخ برسد و صاف نموده با هموزن آن قند پیچید و قوام آرند و اگر
قویتر خواهند یا زار هر یک رطل آن مصطکی و حب الاس و صندل سپید و آرد کفاره و طباشیر و
کشیر خشک هر یک یک مثقال و ریاض پسته در اشک طبع اندازند و سائر تفروقات بر طبیب است
و اگر اجزاء حاره قابله باید اضافه کنند و اگر مرکب خواهند حاره و یارده هر دو مضاف سازند
شربت انجیر آسمان دمای و نفث الدم و سیلان طمط را نفع بود و معده جگر گرم را قوت
دهد و انجیر زهنت مثقال صندل سرخ صندل سپید هر یک نیم مثقال آفاق و مثقال قند سفید رطل

بهر پنج تا نهم رسم است و در نسخا انجا از هفت اشغال خروب شایخ پنج فصلین نهم مورد هر یک دو اشغال تند پدید
بر طای شربت قابض جهت اسهال و زلزل الا صاحب است مخصوص هرگاه با سفوف قابضه نباشند
آب به آب اورد آب سبب هر یک طای بگیرند و تخم موردی اشغال در آن جیسانیده بچوشانند تا نصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند و اگر اسهال یعنی باشد در آثار طبع عود هندی سبیل الطیب مصطکی
هر یک دو اشغال در بار چوبه بچوشانند شربت حب الاس اسهال باز دارد و معده و امعاء
قوت و در حب الاس اورد و مشک هر یک پنجاه درم قوطط از شربت هر یک ده درم آب به آب سبب
آب اندازد هر یک یکین ادویه کوفته در آن آبها بچوشانند تا ثلث آید و سیالانید و دیگر باره بچوشانند ب اختلاف
قند تا بقوام آید و از آنکه آب فوکه درین شربت و در شربت سابقه داخل است اگر چه شربت بی دروی مخروج
نمیانند لیکن قوام بگیرد و سبیل رب مگر فوکه بعضی امکنه بنا بر رفت مائیت تا قند در آن سبب نیامیزند غلیظ
نمی گردد و بطبع و بالاکدشت که اطباء بعضی مطبوخات را در شربت بر شمرده اند و صاحب اقسرا فی چنین
نوشته حب الاس نیکوب و هفت روز در آب تر نمایند و بچوشانند تا بقوام آرند اسهال و نزف
باز دارد و نوع دیگر که حب اسهال را قوی تر است و قطع نزف الدم موجب است و بسرفه و امراض سین
مفید حب الاس تازه بیکر طای نیکوب کنند و با روفی جید همچندی نیز نیکوب کرده هر دو را هفت روز
در آب تر دارند پس بچوشانند و قند سپید بچند آب مستحله آمیزند و بقوام آرند و اگر بجای قند شربت به
لا شربت سبب کنند قوی تر باشد و مخروج نوع دیگر حب الاس طری یکر طای بکوبند و تر کنند و رسا
آب و بچوشانند که ثلث بماند و صاف نمایند و قند سپید و و طای یکر طای آسیخته به قوام آرند و اگر آثار طبع
قدری تشنج اناردانه مخروج سازند قوی تر باشد نوع دیگر که شدید القبح است حب برگ آس
حب الاس هر دو برابر بگیرند و بچوشانند و با قند به قوام آرند و یک نسخ این شربت در ادویه سینوبیک بخورد و
سعد گذشت شربت اهر و اسهال باز دارد و معده را قوت و در حب الاس بگیرند اهر و که پخته نباشد
و نیز ندمر اشود و سیالانید و در یک انداخته بنزند که غلیظ شود و استعمال نمایند فانه تنفع منفه کثیره
شربت زعفران و شربت خروب قابض شکم اند و سرد معده قاطع سیلان مواد بسو

معه و اسهال و طریقیست که در امرو دگشت مشربت زیر هر گرم بر می اسهال فرین
 باز دارد و در قرحه اسهال را نافع است و جهت ضعف معده و اسهال و قلت اشتها مفید صل زیر هر گرم بر می
 شک و من بگیرند و اگر یک جزو بر آن انداخته می رود بدارند پس بهل آرند مشربت معود
 مشربت تفاح مشربت سفرجل مشربت انار مشربت ریاس مشربت به مشربت لیمو
 مشربت حصم مشربت آله مشربت طلع مشربت میبه قاض شکم اند و در ادویه معده ذکر شد
 مشربت صندل جالب طبیعت است و در ادویه دل گذشت مشربت سماق و سارسیه های
 ترش قاطبه قاض و معوی احشاد مسکن حرارت اند و ترتیب کرد معلوم شد تا فیه که فوینج بکشد
 و صفرا و غم دفع کند و در دشت را نافع بود و صل سکینج قلع جاوشیر منج بکند هندی غم فظیل و بره ارنی
 مقویات و جب النیل بالسوی صغارا آب سداب حل کنند و ادویه گفته بخت بکن بسر شدند و شیاف
 سازند هر یکی دو درم و بداند که هر گاه شافیه فوینج سازند باید که طول شافیه بقدر طول گشت مرض
 بلکه مقدارش گشت مضموم باشد تا دو حارستقیم باستقامت فرار سرد و شوی بقولون که محل فوینج
 است سزایت کند بخلاف شافیه که به جمع الورك و عرق المناس سازند باید که در جرح بوزند تا مقام آن
 در موضع فرب علق طول باشد که ناکال الشیخ فی العالون شافیه خیار خنجر که فوینج بکشد
 طبع لازم کند و در پنهان بکشد توان بست و بغایت سریع الاثر است صل بنفشه دو درم خصلی دو درم
 سنکلی پنجدرم نمک هندی یک درم عسل خیار شنبه شکر سرخ هر یک ده درم شیاف سازند شافیه بنفشه
 فوینج بکشد صل بنفشه پنجدرم مقویات نمک هندی هر یک دو درم بده ارنی تر بر هر یک سه درم
 قرا فردت فانیند هر یک بنفشه شیاف سازند شافیه فوینج فوینج فوینج فوینج فوینج فوینج
 بده ارنی ده درم غم فظیل قلع سکینج هر یک پنجدرم مقویات دو درم و نیم شکر سرخ نه درم شیاف
 سازند شافیه زلی طبع بکشد صل بکشد شکر سرخ سنکلی بنفشه بوزن جمله برابر ترم کرده
 بناطف بسر شدند و شافیه کند و تر میزدی بکشد و اطف عبارت از قوام غلظت شکر است یعنی
 عکرها آب آنقدر ریزند که چون سرد شود شکر گردد شافیه فوینج بکشد که همین عمل دارد و مقبول است

و اخلاط او با شکر و عسل در بر آتش نهاده معقود ساختن فوی الممل و قلیل الحدت است و شافعی گرم
بسیار استعمال کنند که محدث بواسیه است و بعد استعمال او بروغن گل و زرد ده پیچیده بار و غن بادام یا مسکه
تقریباً نیز لازم و مانند آنرا آفت محفوظ باشد و در حرف العافیه مل سسل نیز گفته شود شافعی و حیر غفران حضرت
مرافیقون کند و ساوی کوفته شیان سازند و فو عدلگیر زحیر را که سبب او صفرا یا بلغم شود بود و سود و دهر
ص صدف سوخته گل ارسی افاقیا گلشن هر یک سه درم کوفته پیچیده باب یا تنگ یا باب خمره شیان
سازند و فو عدلگیر که جبهه زحیر نافع است ص خروده ملک زعفران افیون از وی سبز نار گلشن صمغ عربی
کوفته پیچیده باب سور و شیان سازند و فو عدلگیر که مسی است بشیان کنند و جبهه زحیر شدید و جمع فوی عجیب الاثر
است ص کندر از و افیون مر با السویه شیان سازند و فو عدلگیر که جبهه حیر و اسهال م و اغراس نفع دارد
ص صمغ عربی افیون افاقیا از و زبر النج کندر گل ارسی برنج بریان بالسویه کوفته پیچیده باب یا تنگ
تازه شیان سازند شافعی که شکم به بند و ص افاقیا گلشن صمغ عربی که بلغم بلوط و زرد بریان برنج بریان
بالسویه کوفته پیچیده باب سور و شیان سازند و در او به سکه جمع و در زحیر در بنادق نیز گذشت
شافعی که جبهه بلغمی حاضر النفع و مجرب است ص کندر مر هر یک یک جز زعفران افیون هر یک نیم جز هر یک با یک
سازند و شیان بند شافعی که جبهه زحیر صمغ عربی نافع است ص کندر زعفران حضرت هر یک یک جز
افیون ربع جز شافعی که جبهه زحیر از بلغم لزج حادث شود و در او ص مر سیه کندر و زعفران
افیون بالسویه کوفته پیچیده باب شیان سازند و ازین او به اگر بقدر نخود جها سازند و صاحب زحیر را
دو حب باب نیم گرم بخور اندفع و به شافعی که جبهه زحیر که از بلغم لزج عارض گردد و سود و نشان استفراغ
بلغم و قلت عطش است و آنچه بر آید بقدر فوری و باخ و خطا آید و خون کمتر بود ص زعفران کندر و تخم شبت
بالسویه شیان سازند و شیان مخدر لازم است که طرف او رسته محکم بنهند و سر رسته بیرون دارند
تا بعد حصول مطلب بیرون توان کشید چه اگر یک ساعت یا دو ساعت بماند و در تمام احوال کند و هما
نخامشبت گردد و ضرر رساند و صمغ عربی اگر بر زان شد شکم براند و بر معده فی آرد و بر عانه او را
حیض کند ص بزنگ کایلی عصا و قنار الحمار هر یک سه مثقال خربزه پدید و سنگ هر یک چار درم روغن زیت

ده درم موم سپید پیریز هر یک پنجم درم موم و پیریز را در روغن زیت یکبار اندوزد و دیگر اودیه کوفته پیخته که بان ضماد کنند و بروی کاغذ پاره کشند و ضماد نمایند و در نسخه عوض زیت عکرا لیت نوشته و در قلائش عوض پیریز زرد الجو نوشته ضماد تر مس که چون بر نه کشند و بر فم معده ننهند اسهال سودا کنند و بریز ریغال اسهال صفرا نماید و بر این الور کین اسهال بلغم کنند و این ضماد را زاسرا را طباطبا است طفلان پیران و کسانی را که طاقت بدو اسهال نباشد برین معالج کنند ص ترس منقرض یک کف بگویند و در دیگر کنند و آن مقدار شیر تازه که آن را بپوشانند و بر سر آن ریزند و بچوشانند تا ترس شیر را جذب کنند پس سادی آن بلغم گاواضافه نمایند و بچوشانند که بقوام آید و استعمال کنند چون خواست قطع اسهال کنند تا را بر دارند و موضع را بکباب بشویند و دیگر اگر سی باشد بهتر است و تاثیر این اودیه و بدن نازک نرم میشود و بدن کثیف ضماد که چون بر کبج را ن ضماد کنند اسهال صفرا کند و بر سعه اسهال بلغم و بر در کین اسهال سودا و بر پستان اسهال خون ص ترس نرم بسانید و غنفل بقدر نصف او و طاق مخلوب بگذارد و بر لبه او با شیر تازه در دیگر خمیر گرفته بچوشانند تا استراحت یابد ضماد خرمی که چون بر ناف ننهند شکم پیارد ص خرمی با مصل سرشته بر ناف ننهند شکم پیارد ضماد هرادی که چون بر سعه و تنبگاه ننهند شکم پیارد ص زهره گاوا و عمل روغن زیت تخم غنفل زنجبیل با سوبیه استعمال نمایند ضماد و مورد اسهال صفراوی ندارد ص برگ مورد گل سرخ گلنا و صندل مازدا که لادان سماق اقا قیا حفض ساوی کوفته پیخته یک باب در سرشته بر شکم ضماد و لادان زلوق الاسعای بلغمی را نافست ص لادان سعدی ص غنفل نصبال زهره اذخر مرزنگوش تمام هر یک پنجم درم و مورد با قنصل هر یک یکدرم نیم کوفته پیخته یک باب مورد ضماد کنند و ضماد اسنبیل سهالی که سبب آن ضعف ثوت هضم و برودت جگر باشد باز دارد ص اسنبیل نصبال زهره فستقین فستقین کند و لادان برگ مورد گل سرخ صندل هر یک ده درم پوست انار ترش آله هر یک پانزده درم کوفته پیخته بنشر آب کنند ضماد نمایند ضماد که رنب زحیر صفراوی و دوری حار را نافع است ص کلم را بر نوزد روغن گل و زرد تخم مرغ و عدس منقرض و غلبه بپوشند و ضماد نمایند ضماد الکک جبهه اسهال حار و زرد و تقویت معده و امعاء و جگر نافع است ص ککاک که نان بکسان نامند پنجم

ایک طرف

۱۰۰

مجلس شورای اسلامی

نشانہ

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

تفحص و توثیق

6

1955

مستور و ارباب الكسوة
از اعضا

میں نے

پیشکش کنندہ

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشکش و فروخت

الحسين بن علي

دولت

ان پڑھو قرآن مجید

جید جہانی
ادوار قوی

عقبتی فقیہی

17

فیروز قوش قونج و منحص ریگی را نافعست و بادای غلیظ دفع کند و در آدویه سرگزشت فیروز قوش
مسک و قزاد یقون جبهه در اسحاق کسریلیج نافعست و در آدویه معده ذکر بافت سلاخی
بستور قونیامی فارسی و قونیامی رومی و قونیامی محمودی و قونیامی مجرب
کثیر الاجزاء جبهه قونج و حبس سال نفع اند و در آدویه سرگزشت نوعدیگر که مسمی است قونیامی
رومی و جبهه قونج و در دندان عظیم النفع است و در غنجان را سود دهند صافیون ده شقال سبیل الطیب
نظر اسارون یا تخم هر یک چار شقال سانج هندی سلیمه رومی عاقر قرحا حب باسان فریون هر یک
یک شقال هب را کوفته بخته بروغن باسان یا روغن زیت یا گاو خالص چرب کنند و بعل کف گرفته بقوام آرند
و هر صبح مقدار نخود میل نمایند نوعدیگر که مسمی است بقلونیامی فارسی و جبهه در قونج
و گرده نفع دارد و کثرت حیض و سیلان رطوبت رحم دفع کند صافیون فلفل سپید بزرگ و زنجبیل هر یک است
شقال آفیون عاقر قرحا فریون هر یک ده شقال زعفران پنج شقال جنبدید ستر شقالی زردیاد و روغن
عنبری مشک از فر مرادید هر یک نیم شقال کوفته بخته بعل کف گرفته بقوام آورده بپوشند
و قدر نخود میل نمایند قونیامی که مقش ریا ح و طین لظین و سکن و ج و حالب نوم است صافیون
فلفل نانخواه برگ سداب قونج زیره جنبدید ستر حب العار آفیون بروج بزرگ هر یک یک چیز
سغونیامی است جبهه بخته با هم بپزدان عمل بپوشند شترتی یک شقال قونیامی که سسل نیست لیکن
سکن و ج و مقش ریا ح غلیظه است صافیون فلفل شونیز نانخواه حب العار جنبدید ستر زیره آفیون
بزرگ بزرگ بروج حله بر بر عمل آن قدر که آدویه را در آن بپوشند فقیله مسهله قویه که قونج بلخی و قلی را
نافعست صافیون بوره ارمنی خم خنظل هر یک یک گرم خطمی ابیض سه گرم کوفته بخته بقوام قدر باشد که بپوشند
و قائل سازند صافیون فقیله نوعدیگر که بغایت قوی و کثیر النفع است صافیون گل بنفشه عراقی چارده شکر
خمیره پوره هر یک دو گرم رب السوس است درم نموده زرد شده درم عمل نقیب یعنی آب بنفشه و درم
شکر چارده درم آدویه را بپوشند و مانند سرکه بار یک کنند پس شکر و آب بنفشه را ناخته بقوام غلیظه آورده اند
آنش فرد آورده آدویه در آن بپوشند و بر جامه که مدیون بر روغن تخم کتان باروغن بنفشه بود

اگر خسته فکال نبیند و در شیان گفته شد که طولی شاف و فینکه جبهه قوی و لعل آرد و قدر یک انگشت باشد
 بلکه اندک شش انگشت مضموم بود و قمر صحرای قیوم قوی را ستا صل کند و تر بنماید هر یک در دم
 یک پنج در دم کوفته بخت افراس سازد و هر روز یک فرس بدار اصول بخورند و قمر صحرای اول و بی قیومی قوی
 است که سف از راه دهن بری آید تخم کفرس انیسون غالیقون دار چینی هر یک شش در دم فستقین مصطکی هر یک چهار در دم
 قطن افیون هر یک سید تر هر یک دو در دم آب خالص افراس سازد و شربتی یک شقال نو عدد یک قرص
 ایلا و صحرای که قمر قوط قطع کند صحرای تخم کفرس انیسون هر یک پانزده در دم فستقین در دم ده در دم سلیمه
 است در دم مرفل جدید تر افیون هر یک یک دو در دم و نیم کوفته بخت سی فرس سازد و هر فری دو در دم و
 ثلث شربتی یک قرص قمر صحرای بنفشه قوی را ستا صل کند و بنفشه تربد و صوف هر یک ده در دم رسا
 پنج در دم کوفته بخت و قرص سازد و شربتی یک قرص همراه این مطبوخ صحرای انجیر زرده عدد و سی و شش
 شته ده در دم در یک طل آب پیزند چون به نصف رسد یا لایند و لب خیار شنبه بخورند و در آن حل کنند
 روغن بادام یک در دم و قرص بنفشه مسطور یک عدد است و بنوشند و قرص گل مسهل که در گرانوال داد
 صحرای گل سرخ ده در دم اصل السوس مفرش سنبل هر یک پنج در دم مقویا سد در دم کوفته بخت موازنه یک در دم قرص
 بند و شربتی یک قرص دیگر سنمای قرص گل و معده گشت و در حیات نیز بیا دیش و جاد و سائر افراس
 که تخم نیز نفع دارد و در بحث حیات ذکر کنیم قرص مسهل نو عدد یک قرص حاد و چهار گرم و مرکب و
 رفع قولنجی نقلی بغایت نافع و سریع العمل و میخانه بهترین اقسام و قرصهای مسهل است صحرای بنفشه
 تخم خرفه هر یک پنج در دم تخم کاسنی تخم خیار مفرش نخل و تخم هندوانه مفرش هر یک سه در دم شنبه خشک مصطکی انیسون
 گل سرخ طباشیر نشاسته کثیرا هر یک یک در دم حب اللوک پاک کرده شوی بطریق حکما دهند که در خانه بیاید
 و عدد کوفته بخت بلقاب اسفنج افراس کند و شربتی نیم شقال یک شقال باشیره با دو آب بهاد مناسب و در شربتی
 اجزای قرص مذکور هر یک پنج در دم نوشته الا مصطکی و انیسون که این دو یک یک در دم تحریر شده و بپزند
 که حب اللوک را اگر با کثیرا و انیسون و مصطکی سائیده دوسه روز در آب لیمو خیسانند و بهار تشو با و ست قرص
 بر یک جبهه دفع بغم و صفرا و حاد بسیار نافع است صحرای بلبلد لبلا که بهیج کالی مفرش هر یک یک در دم و صوف بلبلد و صوف

همچنین که اندر ادویه پائین کرده و قدری آب بر روی آن ریخته بعد از آن بوش گرفته ادویه را بدو پاشیده خوب یا هم
مخرب نماید و بعد از آن مواز به هفت ششال قرصها ساخته بداند شربتی یک قرص یا یک دره شیر خشک را
یک شب خیسانیده و صبح همان کرده باشند و این قرص از ده بار بمجاوزه و از بسبب پاکیزه اطلاق می نماید
و اگر احتیاج افتد که از اخراج بلغم جراحی نمایند شحم منقلب بلع خربلیله زیاده سازند و قرص بنفشه
مسهل صید امراض حاره که بایست طبع بود و نافست ص کل بنفشه مخمر تخم کدو تخم خرفه سقویا
مشوی هر یک درم گل سرخ تخم کاسنی هر یک پنجم درم رب السوس کثیرا هر یک سه درم مصطکی دو درم
کوفته بختیاب ترنجبین اقراص سازند و مساحت بدند قرص طباشیر مسهل که معده را قوت دهد
و حرارت بنشاند ص طباشیر عصاره زرشک هر یک یک درم سقویا گل سرخ کثیرا هر یک
یک انگ کوفته بختیاب کاسنی لیس شده و این یک شربت است قرص بنفشه قلع بکشاید
سرفه و تب خفته باطنی را دفع و از قرص بنفشه ده درم تربد و صوف گل سرخ هر یک پنجم درم رب السوس
سقویا هر یک سه درم مصطکی یک درم نیم که نیم درم کوفته بختیاب اقراص سازند شربتی دو نیم درم در طباشیر
دهند و قرص بلع مورد و خرب و فلوکس حیا شیرین یا اند شراب اصول یا اند شربت بنفشه نوع دیگر که
عمل دارد ص بنفشه پنجم درم تربد ص السوس هر یک دو درم یا قرص کند شربتی سه درم قرص عود و به
بنفشه نافست قرص کند ربتور قرص راس جبهه منقص قرص سلیمه که هستی است بقرص بلع و
و قرص طباشیر و قرص سبک قرص قاقیا جبهه همال و این همه در ادویه معده گذشت قرص
راوند و بهنج و قرصها نافست نوع دیگر که من همال کند و قرص طباشیر که به همال و یا
استقامت و ادویه جگر نکودر شد قرص بز و به همال و قرص امعا و کسی که سقم طعاب
قشور و پیش سخت و زیر و سیلان میهن متواتر مانع باشد ص دو تخم رازیانه انیسون نانجواه تخم کرفس
بز بلنج هر یک یک اقویه آل اس دو منتقال انیسون و دو درم یا شراب معجون ساخته تا نیم درم قرص
سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی یک قرص قرص لیس جبهه همال و صوفی و قوت خون
صنع عربی هر یک یک درم کند راقیا گلنار هر یک یک درم و از صنی نیم درم یا سفید تخم مرغ بقدر و بهی قرص سازند

شامه منسوب کثیر آب است و صفت عربی آن بخار شامه گاو گوی سفته هر یک سه درم تخم خرفه شیرینک
 خنثی اش پیچیده نشسته گل سرخ طبایع هر گل از منسوب طین روی شیرازی هر یک نیم درم سلطان سخته در
 درم نیم درم زعفران فیون یک یک درم بالباب اسپنل قرص سازند شربت کیتقال قرص گلنار بته
 اسهال مراری رقیق اعم از آنکه دومی بود با صفاوی ص گلنار خرنوب نخل کترماز و کندر مانو و یک
 یک فیون صغ هر یک نیم جز تا دو درم قرص سازند قرص گلنار نو عیدیک که اسهال و دومی باز
 ص گلنار گل از منسوب صغ عربی هر یک چار درم گل سرخ آفاقیا هر یک سه درم کثیر او درم
 کوفته نیمه باب گلنار اقراص کنند شربت کیتقال قرص راوند که اسهال خون باز دارد ص از منسوب
 چینی تخم کاسنی زرشک شقی جلد برابر کوفته نیمه صغ عربی بسرشند و اقراص سازند شربت
 یک شقال باب لسان کحل دهند و اگر تپ نباشد با دمی آهین تاب دهند قرص اوند
 نو عیدیک که اسهال باز دارد و امراض جگر را سود دهد و رادیو جگر ذکر شد قرص اسکس پیخته
 مغرط اسهال و قی و اقراص مل مسهل باز دارد و نفوس را قوت دهد و خواب آرد ص شک قریفل
 سه هر یک یک پور فیون بر لیمو بیرونج هر یک نصف جز بقدر یک ورم اقراص سازند شربت
 نیم قرص تایک قرص و یک نیمه او در بخت مند و گشت قرص طبایع فیون جبه اسهال
 که بابت وحدت و طش بود و لیمو در مقصد آرد ص طبایع شیرینک گل سرخ هر یک ده
 درم تخم حمض خرفه هر یک نیم درم گلنار دو درم صغ عربی یک درم نیم کوفته نیمه اقراص سازند
 شربت دو درم یک دقتیه رب باده آب بویق شیرو اگر حبس شد بدید و آهینک قیراط فیون
 در یک شربت وی اضافه نمایند نو عیدیک که جبه اسهال که با حرارت مغرط باشد قوی الا شربت
 سستی ایقرص طبایع فیون ص طبایع گل سرخ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کاسنی سماق هر یک یک درم گلنار
 صندل فیون هر یک نیم درم تخم حمض کینیم کافور و گلی شربت دو درم آب بویق نو عیدیک که حبس اسهال
 و تسکین غلیان خون نماید و بجهای دومی و صفاوی را نفع دارد ص طبایع شیر چار درم تخم خرفه
 بریان ده درم گل سرخ هفت درم صندل پیچیده و صغ عربی بریان کتر بریان نشسته بریان شاه بلوط بریان

رب السوس تخم حاض بریان زرشک منقعی هر یک دو درم گلنار اقا قیا هر یک یک درم او و بیا بیک
ساخته بایکدگر مخلوط نمایند و بجهت بایب یا باب بر یا زرشک قرص سازند و در سایه خشک انداخته
یکمشتقال و اگر باسهال تعدد کبدری باشد و خون صرف بسیار آید ریونند چینی کنه یا بسدر هر یک یک درم
ساق نخچیرم انجیر سته و درم اضافه نمایند نو عدیکر که سهال دومی باز دارد و ص طبایث نشاسته
عربی هر یک دو درم گل سرخ تخم حاض هر یک یک درم به لباب سیخ قرص سازند و شترتی یکمشتقال نو عدیکر که
سهال دومی صفراوی و نزف خون از هر موضع باز دارد و بجهت و سرفه رطوبی و بواسیر البانیات مجرب است
طبایث نشاسته صمغ عربی گلنار گل سرخ کثیر اشاخ کاو کوبی سوخته هر یک یک درم زعفران انیسون هر یک
یک درم تخم مورد انجیر گل ایمنی غروب بطلی آرد کنار هر یک یک درم باز و تخم حاض خم الاوین هر یک
دو درم باب با رنگ قرص سازند و شترتی یکمشتقال او و بجهت نفخه برض نو عدیکر که شکم به بند و دو درم صلبه
و بکر رافع دارد و ص طبایث چار گل سرخ هشت درم تخم حاض شش درم نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم
زعفران یک درم کوفته نخته بگل آب اراض سازند هر قرصی شتقال و در سایه خشک نمایند و در انجا میهند
وقت حاجت استعمال کنند نو عدیکر که خون کم بند کند و جبهه تیماتیر مفید آید و ص طبایث سپید تخم
حاض هر یک یک درم گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم کوفته نخته لباب اصل قرص
سازند و شترتی یکمشتقال و این سبب بقصر طبایث معتدل نو عدیکر که شکم به بند و خون باز دارد
تشنگی بنشاند و پنهانی صفراوی رافع دارد و ص طبایث سپید ساق زرشک منقعی هر یک یک درم گل سرخ
پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حاض گل ایمنی هر یک دو درم کوفته نخته اراض سازند نو عدیکر که
اصل دارد و ص طبایث گل سرخ ساق را پاک کرده هر یک یک درم تخم حاض تخم فرو گلنار هر یک یک درم
دو درم صمغ عربی گل ایمنی هر یک یک درم شترتی دو درم با شربت بهر دور بعضی نسیمات به بلوط و در
اضافه شده قرص که مسی است بقصر طبایث کافوری و جبهه سهال قوی و نفثه الدم و
کرب عطش و سبل و ذوق و خفقان گرم و حیات حاده نفع دارد و در وصف او صاحب
شفا الاقسام چنین نوشته اند بقصر طبایث منجمن الاسالات التي لم یفلح فیها سائر الادویه و غیر منها الاطباء

یکدم و نیکو نموده بخت باب بود در معده و کبد شربت کشتال قرص خروپ سال دومی و غیر دومی
 نافع بود در معده خروپ باز در کبد باز هر یک یک ربع فنون صبح غرضی هر یک نیم جزه اقراص سازند
 شربت دوم برکت کوفی جوارش سرودن است به جهت قوی ریوی و کسریا حشا غایت نافع و دوام
 استعمال و در دفع قوی دوری برب در جوارشات معده گذشت که در هر حال قوی و تسکین موجب شدید بود
 تحلیل ریح و مواد دیگر مضامیر است رطب بلخ و آب لب و در بخت معده و در صحت الدل او و به معاینه
 بعضی که اوقات بجز به گفته شد مخلص اگر چه قوی و اما منضم نافع است همچون قلا سقه جبهه قوی بلخی و
 یکی مفید و این هر دو در بخت سر گفته شد همچون نافع خواه که شکم بکشد و باد باشد همچون نافع
 باد و شات تحلیل کند همچون باد و صبح بر ستور همچون کاسر الریاح جبهه قوی و ادجاء ریوی و بخت
 همچون اصل جبهه قوی تر شکم و نفع حشا نافع و نیمه در بخت معده ذکر یافت همچون حب الخمار
 جبهه قوی ریوی و منضم و در شکم و در صحت مفید است و در بخت جگر گذشت همچون تربد قوی بلخی و
 و بلغم دفع کند و در بخت زایل کند ص ترید و صوف شکر سرخ هر یک صدفقال سقمونیا ده درم قالیقین
 و تحلیل و از چینی قریه نار شک تر نعل مصطکی فلفل هر یک یکدرم عسل صاف قدر حاجت شربت قوی
 و دیگر که طبع نرم کند و حاجت بلغم سود دهد ص تربد و صوف ده درم و تحلیل و دو درم قند سید و در
 شربت یکا و قیه وقت شب و دیگر که این عمل دارد ص تربد سسم مقشدر سلیمانی یعنی شکر سید با سب
 شربت یکدرم و دیگر که امارایاک کند و در بخت بلغمی که ماده وی بخت باشد هر هفته یکبار دهند نفع
 ص تربد و صوف و دو درم و تحلیل یک دانگ نیم بسفاج یکدرم و نیم گل قند یا گل گیسو درم چهارست
 شربت است و دیگر که اسهال بلغم و صفرا کند ص تربد است درم سقمونیا یکدرم و ص تربد سسم سلیمانی
 ده درم که مقشدر مزاجیادام هر یک درم عفران و دو دانگ عسل قدر امتزاج غرضی از یکدرم تا ششدرم
 وقت خواب نیم همچون راحت قوی را در ساعی یکشاید ص فلفل و در فلفل و تحلیل تربد
 سدای بلخان قریه هر یک ده درم سقمونیا ده درم عسل یک صدف چهل درم شربت کشتال همچون
 قوی و جویست اما زایل کند و ص صغری را نفع دارد و ص فلوکس خیار شیرینند

له اسباب
 و نافع اسباب
 و نافع اسباب
 و نافع اسباب

هر یک صد درم بنفشه تربید هر یک چهل درم نمک هندی هشت درم و نیم رازیانه ایسویون مصطکی هر یک
 پنج درم رب السوس و دستار ستمو نیایان زده درم زعفران بادام بارون گل چهل درم بطریق هندی
 معجون کنند شربتی پنج درم تلاده درم و دو نسخه تربید چهل درم و بنفشه سی درم و دو نسخه بست درم
 و ستمو نیاده درم معجون تربید لاشه قویج صعب را در زمان یکشاید ص خیر لواتر و سافور
 قلقل در قلقل و تخمیل بزنگ کابلی متشتر آمله متشتر و قونقل هر یک شقال تخم کرفس سنبلی زعفران مصطکی
 هر یک شقال تربید ستمو نیایا هر یک ده شقال کوفته نیمه با سه چندان عسل بسپزند شربتی دو درم معجون چهل
 که همین خاصیت دارد ص زبال ازب چار درم تربید پنج درم تخم کرفس ایسویون هر یک سه درم کوفته
 نیمه بسپزند شربتی سه درم تلایا شقال معجون تمری قویج را یکشاید ص خیر لواتر و سافور
 کرده خربادام برگ سداب هر یک شصت درم و تخمیل قلقل بسپید هر یک بست درم ستمو نیاده
 درم خربادام برگ که خیسانند یکشاید و در و بگویند و بادویه کوفته نیمه با سه چندان عسل ص صاف معجون زنده
 شربتی سه درم تا چار درم و یک نسخه وی و بر بحث کلیه بیاید معجون سکینج قویج را تا فرغ باشد ص
 سکینج تخم کرفس چندید شربتی یک جز ستمو نیایم جزید و در زعفران بادام ایسویون و سکینج را در عسل
 کنند و با یکدیگر بیاورند و بادویه کوفته نیمه با سه چندان عسل بسپزند شربتی سه شقال معجون حب ایسویون
 تقیه بدن از رطوبات ص حب لیل شش شقال قلقل بسپید و ایچنی دار قلقل تر قلقل سکینج سعد
 برنج کابلی مشق جوز لواه هر یک یک شقال تربید و صوف شکر بسپید هر یک بست و چار درم شربتی چته
 استفرغ شش درم تا هفت درم و جبهه بر من هرق و فالج یک شقال معجون بنفشه قویج یکشاید و سعال
 بلغم و صفر کند ص بنفشه خربادام هر یک ده درم مصطکی رب السوس هر یک پنج درم تربید و صوف
 بست درم تربیدین پاک کرده قند قلوس خیاشین هر یک پنجاه درم شربتی چار شقال تلاده درم
 نوع دیگر بنفشه چهل درم ص السوس متشتر ستمو نیایا هر یک بست درم گل سرخ ده درم کثیر از رازیانه
 هر یک پنج درم زعفران دو درم و نیم قند عسل هر یک صد درم شربتی چار درم تا پنج درم ص میکیزی و نیم
 تربید چهل درم ستمو نیایا هفت درم گل سرخ ده درم رازیانه کثیرا هر یک پنج درم

از عرقان و در دم و نیم قد غسل هر یک صد درم غرق از چار و درم تا پنج درم معجون مسهل مرکب
 که کریمه قویج انقل و ریخی خاصه که باغشی بود و ص سقمونیا ربع درم تربد و مو صومکیر درم مصطکی
 و انکی از تخمیل قنقل و از قنقل و از چینی هر یک نیم درم غسل کف گرفته آنقدر که او و در آن میان
 نبوی عکب توان بست و این یک شربت است نو عدیکر که از وی که جبه و شست سواغات صومکیر
 سیاه اسطوخودوس فیتمون بسطاج تربد هر یک یک جز غار یقون پنج بندی حجر امانی مغسول هر یک نصف درم
 فبنمشک قنقل سانج بندی هر یک ربع جز کوفته بخیه بشرب آنکه که مقوم بصل بود و بشرب شربتی
 معجون سقمونیا قویج کبشاید و در که مادر از ریه گرم توان و ادص سقمونیا ربع درم تربد یک
 مصطکی رب اسوس هر یک نکی کافور یک دویه محق نمایند و اسبیب و آب پیچیرین یا السویه و فبن
 سید بنجد و در بقوام آرند پس با قدری ازین قوام او و به بشربند و بر بند یک شربت است و در
 مصطکی نیم دانگ است معجون بر یک حب القز بر آرد و در حب سیننه گذشت معجون ایای ربع درم
 معده و مفاصل و جیع اعضا را از رطوبات و بلغم پاک کند و ص ایاره فیتقرا فیتمون از ص
 بر یک یک و قیده غار یقون سپید نیم اوقیه شتم قنقل کیدیم و نیم او و به کوفته بخیه بجسل کف
 بشربند شربتی و در دم آب گرم معجون قرطم که به حفظ صحت در هر وقت طبع بدان نرم توان
 ص منقر قرطم یعنی فسکدانه منزخم با دام متشکر هر یک شست درم نیسون کیدیم غسل معجون
 نو عدیکر که بجهت قویج نهایت عجیب و عظیم افعل است ص منقر قرطم بخواه درم سیکنج ده درم
 برابر به شربتی بنجدیم و دیگر که قویج و در مفاصل را در اناق است ص منقر قرطم و در
 نزد یک جز را خیر الاول نرم گویند پس مع آب قرطم مدقوق سازند و هر صبح وزن بند
 بخورند و دیگر که اسارا از انتقال و بلغم غلیظ پاک ص منقر فسکدانه یک طرل بوزنه خیر یا نرود درم
 نیم طرل خمر امطیون سازند چون غلیظ شود او و به دیگر بان بشربند شربتی قدر جوز عظیم و دیگر که بشربند
 طبع مشل و در قانون مرقوم شده ص لب قرطم یک جز و خمر خشک ده جز شربتی قدر معجون عود
 که با آنکه طبع نرم میکند و مهارت و تده از مولفات شیخ بوعلی است رفته بشربند علیه ص عود

هفت مثقال میل دار چینی سیلانه زعفران خلخل سیاه زربناد و فرخیشک هر یک پنج مثقال سمد
 زرب ساج قرخل هر یک سه مثقال لاجورد و دانگ کافور یک دانگ تربد موصوف چار مثقال
 نیک یک مثقال عسار قند سیدینا صنفه نیمه چندی و چند همه اگر غنبر و شک هر نیم مثقال بلبله کالی
 شش مثقال محموده مشهور و شش مثقال کنند بهتر باشد همچون شهریاران و همچون سفر علی مسهل
 حرف الیم همین بحث در ذکر و اشارات گفته شد همچون اسطرطوبه قویج و در و شکم نافع و در بحث سیده
 و در صفت لالفت گذشت همچون سار و تحفه قویج نباتت نافست و طرایح مواد سوداوی می
 بعد از قویج و زربل امراض حار است پس سنای یکی بنفشه هر یک سی مثقال گل سرخ بسفاج نشا
 محموده مشهور رب اسوس هر یک شش مثقال بلبله سیاه پوست بلبله کالی روغن بادام تخم کاسف
 هر یک بست مثقال عسل و چند به غسل انخت بانی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و بلبله سیاه
 هر یک شش مثقال بلبله کالی بست مثقال جوشانیده باشند و بقوام آرد و ادویه کوفته در آن آب سرد بپزند
 و پنج مثقال دیگر گفته که مسهل مغر و بلغم بود و صداع و شقیقه نافع است فستق حبه حقق انفس سود و پس
 برگ سنا کی پنجاه درم تربد سید ترشیده گاو زبان برگ گل سرخ هر یک پنجم درم مویز شکم و شکم
 گل نیلوفر هر یک ده درم تربد تخمین خراسانی سی درم شیر خشک صیل است و درم قند سید عسل صا
 هر یک پنجاه درم تربد را بروغن بادام چرب کنند و ادویه کوفته بخت تر تخمین و شکم بکتاب
 صاف سازند تا عسل مقوم بشود و شربت است و درم باب گرم بهار بخورد و دیگر از سید و قویج بکشد
 و سده و دل را قوت دهد و برگ سنا پنجاه درم تربد تخمین پاک کرده کشمش هر یک یک رطل شیر خشک
 سی درم بنفشه تلویز یا درم جو بگل سرخ روغن بادام هر یک ده درم تربد تخمین و شیر خشک را در آب
 حل کنند و صاف نمایند پس کشمش کوفته آن صاف سازند و بقوام آرد و ادویه کوفته بنفشه
 بآن برشند و شربت پنج مثقال تا هفت مثقال و اگر سکر سید نم رطل تر آید و بهتر است غده اگر گوشت
 صاحب تحفه لمونین نوشته که در بعضی سال شیخ بوعلی گفته که شیر خشک با وجود آنکه مسهل
 قویج را خرد و در پس عدم استعمال او در قویج اصوب باشد گوئیم که شیخ و قانون

و بحسب قولی که بر امر باستعمال شیر شست کرده پس نقل صاحب تحفه از رسائل غیر معلوم معتبر باشد که
تقدیر صحت محمولی آنرا خواهد بود چه در صورت ترکیب با ساضاد مقولات زائل می گردد و فایده
مجموعه حسن جبهیات و حب القرح و حب است و حسن سرخ کبابی مقشر هر یک یکدم تر بدقل
هر یک دو درم اوویه کوفته بخیمه با عسل لبرشند و یک شربت او باید که قبل از تناول این دو
یک ساعت شیر تازه دو شیده بنوشند قدر دو اوقیه و قبل از دو استه روزی بر شیر نمایند چون مسهل
منقول از تذکره جبهه اسهال جمیع غلاط حاره محرقه و مواد جلد و حیایات و محبت و فیل عطش
الو بخار اتمرنندی هر یک نیم رطل غنایستان میوز شسته هر یک سه شقال یکمیده روزی دو تخم کثوث
فستقین نقشه هر یک یک نره شقال تخم خطمی تخم جباری رازیانه چندی زرد و هر چار شقال جله اذرا
پخته صاف نمایند و باسی شقال تخمین در یک وزن اوویه شکر بقوام آرد و طباشیر و کیترا و صندل
و سقمونیاد و شاسته هر یک شقال اضافه کنند و اگر خواهند لسهال قویتر شود تخمین دوزن یک
کنند و سقمونیاد هفت شقال شربتی از پنج تا هفت شقال فایده در شفای الاسقام و کث
معاین بعد بیان همچون نوری گفته و عاده الاطباء فی استعمال المعاین المسلمات
انهم اذا استعملوا مایه بود و نه مایه ایا با بقدر عدد و مجالس السهل میلا ان عمل البدن و نشسته مجالس اخرا
استعمالها نشسته ایام الان یکون انصر و ده و اعینه لتجیل و القوة محمله او لکنایه فیتجلون و یوزن در
مجموعه میوه که خلفه گفته دیر که با او تب و حرارت نباشد و باراج موزیه بود و حب است و حسن
جندید شرفیون اسارون بزر لسیج سیاه مرکب در جمله برابر عسل قدر شستن اوویه شربتی
چون مایه یون دار و غیر فنیون را نخست نیم درم کافور بده و بتدریج افزودن همچون
جبهه اسهال رقیق باهی وضعف بکرنه است و قلع خشک برگ سداب فلفل نانوخواه کرویانه
زنجبیل و فلفل و اجینی با السوید لبرشند همچون محصیه جبهه زلق الامعاء نانوخواه کنیز گله
پوست بیرون پسته با السوید بویید و یا موز که تخم مدقوق باشد لبرشند شربتی مثل جوزه همچون
این طبع که از برود بود و باز دارد و شست و طعام باز دهد و درم میسون شونیر فلفل

تا نخواهد خورد و نه کاشم سنبلی هر یک چند گرم گلنار و ده درم او و به بار یک بسایند و بجعل آب بشنند و شربت
 سه درم معجون چند زلق الامعا و سه سال مزین و زیر صحن چند افیون سنبلی بزرگ و بزرگ میسازند
 و آب چینی پیل سپید زنجبیل باز در ده درم باد آورده قسط تلخ هر یک چند گرم زعفران سه درم
 عسل و چند ریخته چند معجون سفر جلی قالیق به پاک کرده یک من عسل یک من فلفل زنجبیل
 هر یک پنجمتال میل قاقله سنبلی زلف و آب چینی زعفران هر یک هفت مثقال به پاک کرده آب پوت
 و دانه مهر بپزند و از غویال بیرون آرند و با عسل مقوم بپزند و شربت چار مثقال معجون اسود و در
 اسهال کهن را نافهست صحن افیون چند سید ستر میجه بزرگ زعفران اسارون بر تخم کرفس سیلخه
 فیون سنبلی گل از منی مساوی کوفته بخیه باسته چندان عسل معجون سازند شربت یک درم باب موردیان
 به معجون اختلاف اسهال لثنی بار و در زیر ناف باشد صحن افیون چند سید ستر میجه مالک بزرگ زعفران
 مر اسارون تخم کرفس سیلخه فیون سنبلی گل از منی گلنار مساوی کوفته بخیه باسته چندان عسل بشنند و شربت
 نیم درم برب به آب سرد یا آب سماق معجون فواکه اسهال صغری و باز در ده درم و سمار قوت به یک
 سفر جلی پاک کرده تفاح ترش پاک کرده هر یک نیم من امر و پاک کرده آتش جله را با میله سنگین در آب جلی
 پس باون چوبین کنند و بگویند تا چون کرم شود پس چند سید یک من آب که اندر یا تیلک بزرگ فواکه باشد
 بجوشانند و کف بردارند بده فواکه که معقوبان آمیزند و زبانی بکشند نرم کنند تا که قوام گیرد و شربت
 تخم حاضر هر یک یک دقیقه عصاره زرشک و او قیده نرم ساخته و در آن بشنند شربت از سه درم تا پنج درم باب سرد
 معجون خبیث الحیدیه قالیق شکم است و در بخت معده گذشت با عسل به یک سیکه متی و قویج و قویج و
 مداومت او و مال اسکریه و این برود و در او و در گذشت با آب بر و ریح و خلط علیظه تحلیل کند از معده
 امعا و قویج بکشاید و در طبوخت بخت معده گذشت مارا الجین بهترین سه لک است و در بخت سر گذشت
 مطبوخهای مسهل و در بخت سر گذشت مسدود فیتر مطبوخ و در شیشان جبهه رفع درد شامخ
 و در بخت معده گذشت مرق کطیج نرم کند و قویج را قطع دارد و صحن خروس سیرا که بر دانه باشد
 شود پس فنج کند و هر چند و بمصلح خوش ساخته بنوشانند و اگر سعال چار مثقال ریت خسته بر آن باشد

اسهال غلط سودا کند و شوربای مالکین یا بستانج زمین عمل دارد و نوع دیگر که طبع گرم کند و اسهال
 شیرین یک سطر و نیم با دانه یازدهم که تحریک نمک قدر ذائقه آبکاهه قدری شبت اندکی در چوب
 و بنفشه و کفتر و در اندیس منفرط که یک قبه بار یک ساخته آن نیز در بنفشه و صفا فلانسی بن کرکس
 اسرق خوانده با آنکه گوشت ندارد پس اطلاق مرق بر شوربای گوشت حقیقت باشد و بر شوربا
 دیگر مجاز مر بای اسیله ملین طبع و مقوی احاد کثیر است و مر بای آمله قائم مقام مر بای
 بادیه است و در پس خون بود و بر تری و مر بای حیح به تری و حیح معده و در و مفید مر بای
 سیر به تحلیل سراج و از الیه رطوبات سودمند و نهیمه در ادویه سر و کر شده مر بای ایهار اوت و در
 اسهال بند کند مر بای و تحلیل و حیح باد های ایهار نافست مر بای گردگان و مر بای
 امر و و مر بای اترج به تقویت امش و تحلیل ریل مفید و ایهار بخت معده و کر شد نقوی
 مسهله و بخت سر گشت و مسهله معده شرب آب انار تناول غذا نافع حدت سنگ

باب یازدهم در ادویه گرمه و مستانه

هرگاه سبب این دو عضو درم گرم بود یا ضربه سقط باشد یا قرحه و جرب بود یا سبب غلیظ خون
 علی دیگر و پیرا افتاده باشد سخت فصد یا سلیق کنند و عجب یا مبهتیه و تعدیل کوشند و قوی و در
 این امراض سودا و در بول ادم حیات کعب منفع تمام موصوف و انما تناول غذا شرب
 آب ملح حدوث سنگ است و جرب لایعش آن معقب جماع بول کردن محدث سلسله اهل
 بول فی الفرش است جماع طویل جماع بی انزال مورت آفات مجاری بول است و شرب آب
 که از چینه معدن آهن برآید و آنکه روی آهن تابایی آهن گرم کرده سر و نموده باشد مقوی
 شانه است و که تناول طعامی که در و گیاهای آهنی بطوخ بود و خضر ترین چیزها بشانه استعمال
 موصوفات آهن تا سیاه به اوج کرده و شانه نافعست و در بخت جگر گشت اطراف فصل که
 مقوی شانه است و اکثر نشنهای ادر و در ادویه معده و کر شده و یک نشنه در سر نیز ایا رجات
 چه علل شانه نافعست و در ادویه سر گشت امر و سیاه در بول است و منقی سنگ کرده شانه

در بخت جگر گشت آبرن که عسر البول که عقب بول السد و بول الدم پدید آید دفع کنند و بول
 شیخ تمام مزخوش اطراف الکرنیط بطریق الحامه بخوشانند و در آب دی مرطوب را بنشانند و در
 بول مرهمان وقت بخوشانند و نقل او و بر مرمانه نهاد نمایند تا ده و خون که در دانه بسته و حب
 عسر شده بگذارد و بول یکشاید نوع دیگر سنگ کرده و دانه را دفع است و برک کرنیط بخت
 رطبه فوج و درق الحامه منزه است آنکه مطبوع سازند و آبرن نمایند و مقتضات بخوشانند و بدانند
 که استعمال آبرن در توسیع مجاری تحلیل ریاح نعم التداوی است و تداوی مرض کرده و دانه وقت
 حاجت بدان کوتاهی نمایند و اگر اوید و دیگر وجود دانه باشد اگر فقط کافیت است آبرن
 بر ششها صفت دانه و بول مختص مخدر رمل است و در بخت سرگشت بخور که بسته
 کشادون بول بسته کوکان عیس است و کجده سرف موی گریه سگین گریه بر آتش پیوند کند و
 آن به بینی رسد و باوق لبر و در وقت بول قروح و حرکات و دانه و عسر بول دفع است و
 تخم خرنوبه و دم منتر تخم خیار پنجه دم منتر تخم که در بول پیچید تخم خرفه تخم فطی منتر بادام متفشر کبر الشفا
 رب السوس خشاش پیچید کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو دم اوید و دم کوته بنادق سازند و در بول
 باب هر بند قد یکدم باشد شربتی سه بندق با شربت خشاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه خشاش
 یا هر دو باب بسایند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه دی به بند روت و اگر کشید خشک در
 آب گلاب شب تر نمایند و صبح صاف کرده بترت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه
 او به بند و تسکین جمع و در وقت فائده تمام دهد و این در وقت کانی پنجه دم و طباشیر سه دم وین
 نسخه افزوده و سرخ الحامه نوع دیگر کرده و دانه پاک کند و بول باو گرفته بکشاید و سالن
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار دم تو و توچ هر یک شش دم و دو قهقهه
 در دم منتر تخم خرنوبه و در دم منتر خیارین یا لمانا صنفه ده دم کتر او و دم شربتی دو دم باب باب
 کرفس یا باب نخود سیاه نوع دیگر که در بول کند بقوت سنگ جگر و دانه منتر و بول آرد و کرفس
 مرد و قهقهه الصنح فطر اسالیون ببل سارون نانخواه سنبلیله یا نه منتر بادام متفشر هر یک است تخم منتر تخم

بخت جگر گشت آبرن که عسر البول که عقب بول السد و بول الدم پدید آید دفع کنند و بول
 شیخ تمام مزخوش اطراف الکرنیط بطریق الحامه بخوشانند و در آب دی مرطوب را بنشانند و در
 بول مرهمان وقت بخوشانند و نقل او و بر مرمانه نهاد نمایند تا ده و خون که در دانه بسته و حب
 عسر شده بگذارد و بول یکشاید نوع دیگر سنگ کرده و دانه را دفع است و برک کرنیط بخت
 رطبه فوج و درق الحامه منزه است آنکه مطبوع سازند و آبرن نمایند و مقتضات بخوشانند و بدانند
 که استعمال آبرن در توسیع مجاری تحلیل ریاح نعم التداوی است و تداوی مرض کرده و دانه وقت
 حاجت بدان کوتاهی نمایند و اگر اوید و دیگر وجود دانه باشد اگر فقط کافیت است آبرن
 بر ششها صفت دانه و بول مختص مخدر رمل است و در بخت سرگشت بخور که بسته
 کشادون بول بسته کوکان عیس است و کجده سرف موی گریه سگین گریه بر آتش پیوند کند و
 آن به بینی رسد و باوق لبر و در وقت بول قروح و حرکات و دانه و عسر بول دفع است و
 تخم خرنوبه و دم منتر تخم خیار پنجه دم منتر تخم که در بول پیچید تخم خرفه تخم فطی منتر بادام متفشر کبر الشفا
 رب السوس خشاش پیچید کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو دم اوید و دم کوته بنادق سازند و در بول
 باب هر بند قد یکدم باشد شربتی سه بندق با شربت خشاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه خشاش
 یا هر دو باب بسایند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه دی به بند روت و اگر کشید خشک در
 آب گلاب شب تر نمایند و صبح صاف کرده بترت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه
 او به بند و تسکین جمع و در وقت فائده تمام دهد و این در وقت کانی پنجه دم و طباشیر سه دم وین
 نسخه افزوده و سرخ الحامه نوع دیگر کرده و دانه پاک کند و بول باو گرفته بکشاید و سالن
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار دم تو و توچ هر یک شش دم و دو قهقهه
 در دم منتر تخم خرنوبه و در دم منتر خیارین یا لمانا صنفه ده دم کتر او و دم شربتی دو دم باب باب
 کرفس یا باب نخود سیاه نوع دیگر که در بول کند بقوت سنگ جگر و دانه منتر و بول آرد و کرفس
 مرد و قهقهه الصنح فطر اسالیون ببل سارون نانخواه سنبلیله یا نه منتر بادام متفشر هر یک است تخم منتر تخم

در بخت جگر گشت آبرن که عسر البول که عقب بول السد و بول الدم پدید آید دفع کنند و بول
 شیخ تمام مزخوش اطراف الکرنیط بطریق الحامه بخوشانند و در آب دی مرطوب را بنشانند و در
 بول مرهمان وقت بخوشانند و نقل او و بر مرمانه نهاد نمایند تا ده و خون که در دانه بسته و حب
 عسر شده بگذارد و بول یکشاید نوع دیگر سنگ کرده و دانه را دفع است و برک کرنیط بخت
 رطبه فوج و درق الحامه منزه است آنکه مطبوع سازند و آبرن نمایند و مقتضات بخوشانند و بدانند
 که استعمال آبرن در توسیع مجاری تحلیل ریاح نعم التداوی است و تداوی مرض کرده و دانه وقت
 حاجت بدان کوتاهی نمایند و اگر اوید و دیگر وجود دانه باشد اگر فقط کافیت است آبرن
 بر ششها صفت دانه و بول مختص مخدر رمل است و در بخت سرگشت بخور که بسته
 کشادون بول بسته کوکان عیس است و کجده سرف موی گریه سگین گریه بر آتش پیوند کند و
 آن به بینی رسد و باوق لبر و در وقت بول قروح و حرکات و دانه و عسر بول دفع است و
 تخم خرنوبه و دم منتر تخم خیار پنجه دم منتر تخم که در بول پیچید تخم خرفه تخم فطی منتر بادام متفشر کبر الشفا
 رب السوس خشاش پیچید کل ارمنی تخم کرفس هر یک دو دم اوید و دم کوته بنادق سازند و در بول
 باب هر بند قد یکدم باشد شربتی سه بندق با شربت خشاش یا شربت بنفشه اگر بنفشه خشاش
 یا هر دو باب بسایند و به نبات شیرین کرده بنادق همراه دی به بند روت و اگر کشید خشک در
 آب گلاب شب تر نمایند و صبح صاف کرده بترت بنفشه یا نبات شیرین نمایند و بنادق همراه
 او به بند و تسکین جمع و در وقت فائده تمام دهد و این در وقت کانی پنجه دم و طباشیر سه دم وین
 نسخه افزوده و سرخ الحامه نوع دیگر کرده و دانه پاک کند و بول باو گرفته بکشاید و سالن
 فطر اسالیون انیسون تخم کرفس حب بلسان هر یک چار دم تو و توچ هر یک شش دم و دو قهقهه
 در دم منتر تخم خرنوبه و در دم منتر خیارین یا لمانا صنفه ده دم کتر او و دم شربتی دو دم باب باب
 کرفس یا باب نخود سیاه نوع دیگر که در بول کند بقوت سنگ جگر و دانه منتر و بول آرد و کرفس
 مرد و قهقهه الصنح فطر اسالیون ببل سارون نانخواه سنبلیله یا نه منتر بادام متفشر هر یک است تخم منتر تخم

و در دانه گاه داشته که در سر سربل آرد و نسخه چکار می یاد بکاری میان خم الدین صاف و بکاری کات پیچید هر یک یکدم بارک

دریاج که سردی و بازوهای او دور کرده باشند یکدم شق سده درم شق را در شراب حل کنند
 اوینه بدان بیشترند و بناوق سازند شرتی سده درم و این همه سر البول که در وی تهفان عانه و صغ
 ثقل در قطن حرارت و صحت و فرباح نبود و در او بهر بل و استسقامی مفید است و اسر بالفت
 جنس مطلق است و سر لعین آنکه جنس مطلق نباشد لیکن بدشوری برآید نوع دیگر صبه عسر البول که
 سببش جمود خون یاریم بود و در مثانه و نشان می حدوث عسر است عقیق لکدم و بول مله ص
 قرومانافه این شق خلطیت بالسویه تی را در هر که حل کنند و دیگر اجزاء کوفته بخته بآن بیشتر
 بناوق سازند هر بنده درمی و دیگر چهار مرتبه بنده هر مرتبه یکت و طبع نور بالا می نبوشند یا طبع
 و اوینه در بول و شراب و باید که درین مرض اندر بزرگ مسطور باشد تا نیک عمل کند و در شق
 قرومانافه مطروح است و در عسر لول مذکور بکنجین ترش متواتر نوشیدن نفع دارد و در عسر لول
 مذکور اگر حب بان دو درم کوفته نیمه باب گرم با سکنجین ترش با سکنجین عنصل یا بسکه تر و زیت بالا
 نفاق بدهند نفع دهد و دیگر شقال یا سه و قید آب کرفس یا سکنجین ساده یا بزوری این عمل نوع دیگر
 که حرقت بول بلا ماده را نفع دهد ص منتر تخم خیار منتر تخم که در منتر تخم قنار تخم خشخاش پسید بر یک
 و درم نشاسته کثیره آب السوس هر یک سده درم منتر تخم خرپره سی درم بر لول پسید و درم بناوق سازند نیم
 سده درم شرتی یک بندق نوع دیگر که حرقت بول بلا ماده قروح را نفع دارد ص منتر تخم خرپره منتر
 تخم که در هر یک است درم صغی عری دم الاخوین هر ده درم افیون سده درم تخم کرفس یکدم بناوق ساده
 هر بنده یکدم شرتی یک بندقه دیگر که در او رام آلات بول قبل از ظهور نفع و تقطیع و بند ص منتر تخم
 تخم خیارین منتر تخم که در تخم کاسنی تخم خطمی سبیل تجاری تخم بازننگ حمایه بر یکدم ند و غیر از این سبیل همه ابگونه
 و بناوق سازند قمر سده درم و بدانند که دو درم گرم کرده باید که عوض آب خیار یا آب که در تخم
 یا آب بزرگ بند نفع تمام دارد و بخته جوش بهت و صج کرده و مثانه نافع و بول براند و در بخت سر گذشت
 تریاق فاروق در درده و مثانه را سود دارد و سنگ مثانه بریزد و تخم جوی فایز در در بخت گذشت
 تمام لیلوس در درده و نفع دارد و سنگ کرده و مثانه بریزد و در بخت بریزد و شرجی لیلوس

و شانه را نافت و بسیاری بول را که از سر وی نشانه بود و سودا و در بخت مسدود گریافت جوارش
تحرک عسر بول بکشاید و در ادویه امکان داشت جوارش بزوری جبت بسیاری بول نافع
و مع ذلک مقوی باه است و نسخه آن در باب بعد ذکر یافته جوارش و از حنفی ضعف کرده و شانه
را نافت و در بخت سرگشته جبت مفتاح الحصاة که در زیر اندن سنگ عیب الاثر است
بشرط اوقان حص جبت بلسان تخم ترب دو قوطر اسالیون پوستی کبر پوست پنج بادیان جاپوش
سفر بادام حب الخار از منبر بنیل سلیمه سقو لو قندریون حرل زداوند در جرح غلیظا نا اسادن قردا تا پنج
بر لایح پیچیدل فلفل و ج جله بر جبهه اهل نمایند و ادویه باریک ساخته برغن بلسان چرب کنیز چای
حب بسته شود پس جهانند و هر روز یکدوم باطبخ بنهند و هرگاه که کتر شود دلی هر روز مضاف
سازند نیک عمل کند و دیگر که سنگ نشانه را بریزند حص فلفل نظرون هر یک یکدوم حب بلسان و در هر
هر چار و دم کوفته بتراب جلوسرند و قد و نمود جهانند و هر روز حب بنهند و جرح از حمام و بالای او تراب بنهند
همینسان چهل روز عمل آرند حقه که در دم صلب کلیه و شانه را نرم کند و تحلیل نماید حص باطبخ کرب
اکلیل الملك سبوس گندیم ظلمی بنزد و صاف کنند و روغن سوسن مضاف ساخته حقه نمایند و هر که همین
عمل دارد حص باطبخ کتان نیم آیمینه حقه کنند حقه که جبهه جرب بالالت بول نافت بعد هر دو روز
اکلیل آرنده حص باطبخ اکلیل الملك قرطم مضوف تخم کتان خشک مدقوق حبیبوس ظلمی سپستان عناب جو
تیمکوفته هر یک کف اطراف کرب اطراف ساق هر یک باقیه نخاله ظلمی را در صره بسته جله را باطبخ سازند
تا بقوام را الشیر آید پس صاف کنند و روغن من از وی بگیرند و روغن بنفشه بست و دم و شکر ده و دم و
تیمک نیم دم اضافه نمایند و در بان حل سازند و حقه کنند حقه که جبهه بر و کلیه و شانه و جرم نافت
حص روغن بادام روغن جوز روغن جبهه انخضاریت هر یک یک اوقیه روغن گا و نیم اوقیه کشکاب که از
گندم حقه ساخته باشد شصت و دم بهم آیمینه سه روز متوالی حقه کنند حقه که همین عمل دارد و در وقت
تحقیقه الاوهان حص روغن بادام روغن گردگان روغن حب بطم هر یک بنزد و در روغن زیقون
هفت و دم آب وزن مجموعه جله را بچوشانند تا بنصف رسد و در قیل و بز حب احتیاج حقه

شیرین ساخته نمیشوند و آبی که جس بول را ناخت ص میسون تخم کرفس هر یک سه درم و نیم
چاردوم هر را کوفته خفته بخورند و نیم پیاله شیر آستین تخم بالایش بنوشند بیان او ویه مغرور که کس بول
بکشاید و او را بول نماید حسب مزاج توان و این خطمی جو شاییده آب او نوشیدن و تخم او به دستور
مرجان خورون بکوهن طبع خلعا نوشیدن خشک خوردن بهر وجه که باشد و ضما کردن جوز بواخورون
انگور سپید بر نعل تم خاص خوردن تا بر صم او خورده نشود به مصاره او خوردن با دانه تلخ خوردن
روغن او خوردن و حقه کردن و قیل منز تخم که در خوردن شیر نوشیدن نمک حوصل کردن تا خواه
کوفته خفته باشد سرشته خوردن در غلطان شامی او ان در حلیل نهادن خر فز خفته آب او کسید عاده کردن
سداب باز نیت جو شاییده تلخ نم خوردن طبع پرسیا و شان نوشیدن بخارانی سائیده نوشیدن
ورق طلا که رنگ خوردن کافور یا حلیل نهادن پیش زنده در حلیل گذاشتن تا حرکت کند و خر
سائیده بر نال طلا کردن خورده قلمی سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بر آن پاشیده و بزانی بخور
مصلحتی بودن نیمه او ویه که نوشته شد هر که این مناسب حال و طبع بود و باید و او آبی که قطره بول بلا
حرقت را نشو و در ص کند بر بوطه هر یک پنجاه درم یک سلب سدر مر اسنخ و بجان قرق مج هر یک پنجم
کوفته خفته سه درم بخورند و اگر او ویه به بند به و آبی که سنگ کرده و شان به بریزد و ص بوی باریک باشد
و بوی بسیار بود و تازی است و آن غیر بوی است که بای فارسی است و دیگر که همین عمل را در آب
کله سه درم با دیان دو درم هر دو نیم را کوب ساخته در چار پیاله آب بخوشاند چون یک پیاله با
صاف خود و دیگر در یک سنگ دو درم روغن گاو آینه شعله بخور نمایند و دیگر که سنگ نرم ساخته برون
او و ص پیش که بفارسی نیز بگویند و خر تخم دی کوفته بفرستند و موازنه سه درم تا از آب بنوشند و پوست را
بر عانه بندند و دیگر که سنگ کرده بریزد و چوب بکند ص شکر سنج خالص و نعشوش باشد قدر نیم انار
شاهجهالی که می بخ تو که میشود در سه چندان آب حل کنند و بجان شربت خام بنوشند یک قه یا قه
و تاسه در نیم بیان بول آرد و دیگر که سنگ را بخراند ص میسو که درخت او بدها که مشهور است و با سنی گل طلا
کوبند و حاجت ببرد و در آب بیزند و بخار آرد کرده یا شان رسانند و آب بر محل آون بریزد و فصل و صا باشد

بخورند و در این سبک همین عمل دارد و صی پست بیضه مرغ در روغن گا و بریان کنند و
 ساییده یک گرم هر روز بخورند انقباض اکثر ادویه بسوزاک مفید اند در بخت ادویه سیلان
 منی بیاورد و روغن سوسن کرده و شانه سه در اگر گرم کند و بر دوت و احتناق رحم را
 نفع دهد و صی گل سوسن سی عدد و سیلین حب لبسان قسط هر یک ده درم قره قرفه قنفط مصطکی
 هر یک پنج درم زعفران دو درم روغن کنجد یک رطل و نیم گل را از زردی پاک کنند و دیگر ادویه
 مذوق سازند و چهار درم روغن انداخته اندر شیشه نهند و نزدیک آفتاب اندر سایه تا چهل روز
 بدارند بعد به کار برند و روغن خشک عسل بول را نافع است صی خشک ده مثقال زنجبیل
 چار مثقال نیم کوفته بخوشانند و بیالایند و یک چهارم روغن کنجد اضافه نمایند
 و باز بخوشانند تا آب برود و روغن بماند و روغن عقیق سنگ شانه را پاره پاره کنند
 و بیرون آورده و ریوند سعد خطیانی پوست بچ کبر هر یک یک اوقیه روغن بادام
 تلخ کثیر رطل دار و با کوفته و شیشه کنند و روغن بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب تهنه بعد
 بیالایند و ده عقیق زنده در آن اندازند و سر شیشه بپزند و یک هفته در آفتاب گذارند و بول
 بیالایند و دو قطره از آن در طلیل چکانند بعد از خروج از آئین بر عانه بمالند و روغن نارون
 که چون در طلیل چکانند امراض شانه نافع دهد در بخت سرگذشت روغن
 سداب جبهه در فکده و شانه و اعراض نمودن بول نافه است و در وادامه مذکور شد
 روغن کلکالنج تشرب و مقوی کلیه و مدر بول است و در بخت سرگذشت روغن
 سیرجه تقطیر بول نفع دارد و در ادویه مخصوص مردان بیاورد و عقیق سنگ کرده
 و شانه را بزد و صی کبر عقیق هر قدر که خواهند و اندر یک لویا در شیشه مطین بگل حکمت
 تهنه و سری محکم ساخته اندر تو نیم گرم گذارند تا شش ساعت پس بروان آید
 و کوفته نیمه کبر بچینه یک دانگ استعمال نمایند و بعضی مرد جوان را تا یک درم
 و خرد را تا نیم درم بخور کرده اند و روغن مغربی معروف است و جهت تقویت

کرده و بنفشه یک شانه نافع منوره و در معده گذشت و دو نسخه کبیر در بخت باه میاید بنجر نیاد
بخت معده گذشت سکنجبین به قطعه عسل بول نافع و تقوی و مسخن و مجازی اوست
و در بخت معده گذشت سکنجبین که سنگ بریزاند ص پست پنج کبر پست کرفس هر یک
یک اوقیه پست ترب دو اوقیه راسن و عسل قطره سالیون دو قوه هر یک نیم
اوقیه سه که عسل شکر سپید یک رطل اجزاء سه روز در سه که تر دارند پس
باتش نرم بنزد تا که نصف رسد و صاف سازند و با شکر بقولم آرند و بعضی عوض
بج کرفس پنج بادیان نوشته اند سفوف برسان پنج و ص کلیه و شانه را یکین و به
ص بر لیمو دنگی ایون قرطبی مغز تخم خیارین سه درم تخم کاهو تخم حنظل
هر یک یک درم کوفته با شراب فشاش بخورند سفوف که بول براند و حرقت بول را خام
است ص مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خرفه فشاش نشاسته کبراب السوس هر یک
سه درم بر لیمو دو درم تند سپید براب سه شربت درم با شربت فشاس سفوف
مد که در و ارام کرده و جگر قطع دارد ص مغز تخم خیارین تخم خرنوبه هر یک پنج درم
تخم کاسنی تخم کشمش هر یک سه درم تخم کرفس رازیانه انیسون رب السوس
هر یک دو درم رب لیمو چینی یک شقال زرشک سفوف چار درم لک و دولت و درم کافور
نشت و درم سبیل زعفران استین مصطکی هر یک یک درم سفوف که درم
گرم شانه را نافست ص مغز تخم خیارین مغز تخم خرنوبه مغز تخم کدو که درم کبیر
تخم خرفه چار درم تخم قطعی تخم فبازی پریاوشان هر یک سه درم سه زباز یک
سازند شربت و درم مع جلاب یا شراب بنفشه سفوف حجر الیهو و به تقیت و اخراج
سنگ ص تخم خرنوبه خیارین هر یک پنج درم تخم خرفه دو درم تخم کدو سه درم نشاسته
کبراب نقیت هر یک یک درم حجر الیهو چار دنگ شکر سپید بچند به کوفته بخت شد سبت
سه درم باب نخود سیاه و طعام اینها باید که اسفند بلان بود تا ده روز در همین دوا و غنذا

کافور نیم درم
سفوف نوده
باز شکر
کوه غلاب
شربت افرا
نصف تخم کدو
نصف تخم کدو
نصف تخم کدو

غذا بسازند فانه نیت انحصاره و لاسخن البدن سفوف که سنگ کرده و شانه را که با تراج
 حار بود نفع دهد منتر تخم خیارین دهند و آنه و کدو هر یک چار درم رازیانه بحر الیه و هر یک درم با
 سکنجبین سرشته نادر و شقال سکنجبین بنوشند و بیکر که همین عمل دارد ص منتر تخم دهند و آنه و خربزه و
 خیار تخم بلون خازسک هر یک سه درم کالنج رازیانه تخم کرفس هر یک یک درم بحر الیه و دو درم با سکنجبین
 و آب پرسیاوشان و شتمال نمایند سفوف که سنگ کرده و شانه را یا راه پاره کنند و بیرون آورند
 ص بحر الیه و قلت هر یک سه درم منتر خیارین منتر تخم خربزه منتر تخم کدو هر یک یک درم خسک منی یا درم
 تخم کرفس سیالیوس فطراسالیوس هر یک یک درم ص صغ عربی کثیرا هر یک یک مثقال کوفته بخت شربی و دو
 یا شرب خشک سفوفیکه همین عمل دارد ص بحر الیه و شش درم تخم قلت پانزده درم منتر تخم خربزه منتر تخم
 خیارین منتر تخم کدو هر یک چار درم و نیم سیالیوس دو درم ص صغ عربی کثیرا هر یک یک مثقال و دو مثقال
 هشاد و شست درم کوفته بخت شربی و دو درم یا بخود سیاه سفوف قلت که سنگ کرده و شانه
 اطفال را پاک کند ص قلت منتر تخم خربزه ص صغ عربی آلبا سویه کوفته بخت شربی یک درم بیکر که
 نفقت حصات کند و بخت نیارد و بخت محورین و صاحبان جگر گرم نافع است ص منتر تخم خربزه
 منتر تخم خیار هر یک یک درم تخم کاسنی هر یک نیم درم شربی و شقال یا یک افیه سکنجبین سفوف
 که اورا بول کند و مجازی آنرا پاک سازد و ماده را که قریب تخم باشد بیرون آورد ص تخم کرفس تخم خربزه
 هر یک یک درم و نیم جز شکر سپید نصف جگر کوفته بخت شربی یا شرب خشک یا شرب خشک یا شرب خشک یا شرب خشک
 ساعت بخورد و شتمال این دو ابرسیل و ام منع تولد حصات را کند بدون احداث و حدت سفوف
 که اورا بول کند و ماده سنگ را بشکون شدن دهد ص سفوف قندیون منتر تخم خربزه هر یک سه درم
 زجاج سوخته قلت هر یک یک درم تخم جر بری سه درم رازیانه دو درم همه را با یک لیانند و
 پارچه بنفشه و قدر حاجت دهند و محو و مزاج سکنجبین و در بر و مع ما را الاصول سفوف و نه
 که بول درم را بحر است ص شاد و منقول دم الاخوین بیکر با گلنار شربانی تخم خربزه گل ارشی
 کل قبری یا سویه کوفته بخت شربی و دو درم آب سماق سفوف که بته بول درم و حرقه بول منتر تخم شاد

صل صمغ خشخاش تخم خرفه صمغ عربی هر یک پنجم در تخم کاهو کنیز لبریک سه درم قد سپید چوب زهره شربت
پنجم صمغ سفوف که قوه شانه را مانع است صل دم الاخوین مثله منقول نشاء تخم کرفس هر یک نیم درم
صمغ عربی یک درم سوسا کافی دودا گک کانج دودرم کوفته بخته شربتی یک درم و نیم با شربت خشخاش و دیگر
که حرقت بول و دفع کلیه دشمنه را مانع است دهل براند صل منتر تخم خرنپوی دم منتر تخم خیارین منتر
تخم کدو خرفه خشخاش سپید هر یک ده درم نشاء لبریک السوس هر یک سه درم زرد الین دودرم قد سپید
سه شربتی سه درم بشاء گاه صمغ شربت خشخاش و دیگر که قوه کلیه دشمنه را مانع است صل گل خرم دم الاخوین
نشاء کدو منتر تخم خرنپو منتر تخم خیار تخم کرفس منتر تخم کدو رب السوس لک منقول ریونین چوب زهره صمغ
خشخاش سپید زرد الین سپید بالسویه کوفته بخته شربتی دودرم صمغ سفوف که ذیابیطس را مانع است
صل صمغ عربی گل ارمنی گلنار صاق متقی بلوط هر یک پنجم در تخم کنیز لبریک تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ
سپید یک درم کوفته بخته شربتی سه درم بعضی اشیا که جامع قبض و جموحات باشند سفوف
ماسک البول حبه کثرت و سلس البول یا حرقت و چه کسی که در خواب بول کند آن است صل
بلوط پنجاه درم کندری درم کشنیر خشک بریان صمغ عربی گل ارمنی هر یک ده درم گلنار کرمانج هر یک
پنجم درم کوفته بخته شربت سه درم آب خالص سفوف قی که حبه سلس البول نفع دارد صل
کندر سعد خولمان زبره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسویه کوفته بخته شربتی سه درم سفوف
ماسک البول ترکیب قیام الدین صمغ عاقل المنتی صل حب الاس خولمان هر یک چهار درم سعد یک درم
کندر گلنار گل سرخ گل ارمنی هر یک دودرم صمغ عربی پنجم درم کوفته بخته شربت سه درم صمغ جلاب
سفوف و دیگر که همین عمل دارد صل صمغ عربی ده درم کندر پنجم درم کشنیر خشک حب الاس
گل ارمنی هر یک دودرم شربتی دودرم صمغ جلاب سفوف که همین عمل دارد و ترکیب قیام الدین خربزه
صل حب الاس سعد کندر زارشک گلنار صمغ عربی سنبل بالسویه کوفته بخته شربتی دودرم سفوف
که زرف الدیم که از کلیه دشمنه و مقعد و رحم بول حبس کند صل کمر با گل ارمنی گلنار اقا قیام کندر هر یک
یک درم افیون برنج حبه شربتی یک مثقال سفوف که حبه حرقت بول منس که با حرکت باشد و او قطعه بول

و سلس البول نیز باشد نافع است و جته در درونی مفید و صاحب تحفه گفته در امراض مذکوره چند مرتبه
 تجویز شده و بسیار موثر افتاده و صلب بوداده پانزده درم گل ارمنی کشتیه خشک صمغ عربی
 تخم حماض بوداده کندر زکریا هر یک دو درم شترتی و شقال باب سرد را یام شرب این بمقوف
 از آب اجتناب نمایند شربت انجیر گرده و شانه را نافع بود و منی بفریاید و باه را قوت دهد و
 در پشت زائل سازد و ص انجیر خوب دوسن در پنج من آب بنزد نایکین آید و الاضیا گین بخود
 سپید بپنج من آب بنزد تا به یکین و نیم آید و هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و غسل یکین
 و نیم هر سر آن ریزند و از جینی و خولجان و منبل الطیب و فلفل هر یک یک درم زعفران نیم درم و کیسه
 بسته در آن اندازند و بچوشانند تا بقوام آید شترتی پنج شقال و شربت مذکور را بنجاشتی و در حشامه
 نیز گذشته شربت هندی منقول از ترجمه یاسر و شترت جته در گرده و شانه و رحم و جگر
 و خص و درم سپرد عرق النساء و قث الدم و ریو و فواق و خفکان و قرحه امحا و تپا و دانه و گزین
 بهوام و درم و درم فاصل مجرب دانسته اند که از کرفی تحفه المومنین ص انجیر زرد دراز یانه هر یک
 صد و پنجاه شقال یک شبانه روز در سه وزن آن آب بنجیسانند پس بچوشانند تا ثلث رسد بعد
 صاف نموده با شیر گل سرخ تازه سی صد شقال و قد سپید شد صد شقال بچوشانند تا بقوام آید
 و صد و پنجاه شقال ریو و خجینی که بگلایب نر کرده باشند و پانزده شقال روغن گرده گادی چرب نموده
 در آن حل کنند و از ده شقال تا بست شقال استعمال نمایند شربت لمیون سنگ از گرده و شانه
 پاک کند و سر بول بکشاید ص لمیون اگر تازه هم رسد بکوبند و شیر و سبکی بنزد اگر بنیاید قدری آب باشند
 پس اگر آب ستوم یک رطل بود قد سپید و در رطل آمیزند و بقوام آرند اگر خواستند جوش داده سازند
 لمیون تازه بود و خواه خشک بخر رطل بگیرند و آب بچوشانند که خنجه شود و بماند و صاف کنند و قد و رطل
 آئینه بقوام آرند پس غسل صاف بکیر رطل اضافه کرده فرو دارند و بکار برند اگر از آب و سی شربت
 سازند حب اگر دوا قیه بود قد بکیر رطل باشد و بعضی در کیر رطل قد سپید شده اوقیه حب می کنند و طریق
 حب همان است که گذشته و در بعضی کتب مرقوم شده بقطر مطلق که لمیون سی شقال در دوسن آب بچوشانند

ضماد که درم کلیه و نشان را نافع است **صل** با بونه بزرگان سبوس گندم کوفته پیخته در آب پیچیده که غلیظ شود و روغن کنجد آمیخته بر قطن و عانه ضماد نمایند نیم گرم ضماد که درم صلب کلیه و نشان را نافع است **صل** خرفه را بکوبند و بر روغن سبوس یا روغن کنجد سرشته بر عانه ننهند طلا نیک که جبهه عسر البول قوی الاثر است **صل** عاقر قرحا بود که ارنی خردل کوفته پیخته بصل طلا نمایند و حمام بگذارند تا که حرقت و دما محسوس شود و این طلا بر درک و عانه و تنه و بر عجز و با بین الوریکن استعمال نمایند فلکونی جبهه در درگده نفع دارد و در بحث اسعاذ که در **قرص بول الدم** که با گل ارنی هر یک ده درم اقا قیاقلار صمغ بویه قططیاس هر یک سه درم تخم کرفس بزرگ پنج هر یک دو درم کوفته پیخته ده **قرص** سازند شترتی یک **قرص** مع ربوب حامضه **قرص بول الدم** نوع دیگر نشا کثیرا منفر تخم خیار هر یک پنج درم گلنار دو درم شب بامانی نصف و درم و نیم نشا و کثیرا منفر تخم خیار هر یک سه درم و گلنار ده درم شب بامانی محرق یک درم و نیم نوشته **قرص الطین** جبهه بول الدم فروغ نشا نافع است **صل** گل مغنوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ قادی تخم خرفه منفر تخم خیارین جمله هشت درم یا سویه گیرند کوفته پیخته پیچیده سرشته اراض سازند و اگر حرارت غالب باشد بلعاب با بول شترتی کتاب ببندند و درم منفر تخم خرفه هم نوشته اند و دیگر که درم کلیه را سود دهد و پاک کند و ببرد **صل** گل ارنی گل مغنوم طباشیر صمغ البطم مقل بالسویه مقل بالشرب شیرین حل کنند و او را درم اراض بندند شترتی کیشقال **قرص** کلنج جبهه فروغ کلیه و نشان و بول الدم نافع است **صل** منفر تخم خیار ده درم کلنج تخم کرفس ششده گل ارنی صمغ عربی دم الاخون بزرگ پنج هر یک ده درم یک درم شترتی سه درم دیگر که همین عمل دارد **صل** حب کلنج منفر تخم خیارین منفر بادام مقشرب نشا صمغ عربی دم الاخون کثیرا کند هر یک ده درم تخم کرفس دو درم افیون یک درم باب صا سازند شترتی یک درم تا کیشقال و دیگر بول الدم و فروغ کرده و نشان و سوزش نشان را سود دارد کلنج خشک شش و درم منفر تخم باد رنگ ده درم گل ارنی صمغ عربی کند درم الاخون هر یک ده درم نیم تخم ششاس سید منفر بادام تلخ منفر بادام شیرین رب السوس نشا تخم کرفس کثیرا هر یک دو درم بادام

کلیه پیچیده
در روغن سبوس
کوفته پیچیده
در آب پیچیده
که غلیظ شود
و روغن کنجد
آمیخته بر قطن
و عانه ضماد
نمایند نیم گرم
ضماد که درم
صلب کلیه و
نشان را نافع
است صل خرفه
را بکوبند و بر
روغن سبوس یا
روغن کنجد
سرشته بر عانه
ننهند طلا نیک
که جبهه عسر
البول قوی
الاثر است صل
عاقر قرحا بود
که ارنی خردل
کوفته پیخته
بصل طلا
نمایند و حمام
بگذارند تا که
حرقت و دما
محسوس شود
و این طلا بر
درک و عانه
و تنه و بر عجز
و با بین
الوریکن
استعمال
نمایند
فلکونی
جبهه در درگده
نفع دارد
و در بحث
اسعاذ که در
قرص بول الدم
که با گل ارنی
هر یک ده درم
اقا قیاقلار
صمغ بویه
قططیاس هر یک
سه درم تخم
کرفس بزرگ
پنج هر یک دو
درم کوفته
پیخته ده
قرص سازند
شترتی یک
قرص مع ربوب
حامضه
قرص بول الدم
نوع دیگر
نشا کثیرا
منفر تخم
خیار هر یک
پنج درم
گلنار دو درم
شب بامانی
نصف و درم و
نیم نشا و
کثیرا منفر
تخم خیار
هر یک سه درم
و گلنار ده درم
شب بامانی
محرق یک درم
و نیم نوشته
قرص الطین
جبهه بول الدم
فروغ نشا
نافع است
صل گل مغنوم
طباشیر کثیرا
صمغ عربی
صمغ قادی
تخم خرفه
منفر تخم
خیارین
جمله هشت درم
یا سویه
گیرند
کوفته پیخته
پیچیده
سرشته
اراض سازند
و اگر حرارت
غالب باشد
بلعاب با بول
شترتی
کتاب ببندند
و درم منفر
تخم خرفه
هم نوشته
اند و دیگر
که درم کلیه
را سود دهد
و پاک کند
و ببرد
صل گل ارنی
گل مغنوم
طباشیر
صمغ البطم
مقل بالسویه
مقل بالشرب
شیرین
حل کنند
و او را درم
اراض
بندند
شترتی
کیشقال
قرص کلنج
جبهه فروغ
کلیه و نشان
و بول الدم
نافع است
صل منفر تخم
خیار ده درم
کلنج تخم
کرفس
ششده گل
ارنی صمغ
عربی دم
الاخون
بزرگ پنج
هر یک ده درم
یک درم
شترتی سه درم
دیگر که
همین عمل
دارد صل حب
کلنج منفر
تخم خیارین
منفر بادام
مقشرب نشا
صمغ عربی
دم الاخون
کثیرا کند
هر یک ده درم
تخم کرفس
دو درم
افیون یک درم
باب صا سازند
شترتی یک درم
تا کیشقال
و دیگر بول
الدم و فروغ
کرده و نشان
و سوزش
نشان را
سود دارد
کلنج خشک
شش و درم
منفر تخم
باد رنگ ده درم
گل ارنی
صمغ عربی
کند درم
الاخون هر یک
ده درم
نیم تخم
ششاس
سید منفر
بادام تلخ
منفر بادام
شیرین رب
السوس نشا
تخم کرفس
کثیرا هر یک
دو درم
بادام

بلعاب اسفنج اقرص سازند شربتی شده درم با شربت بنفشه و در نسخه قلاسی کاکنج ششدرم و تخم کرفس
 دو درم و افیون یکدرم است و دیگر اجزا که ما هر یک ده درم و مغز بادام تلخ مطروح فوعدگر که همین
 عمل دارد ص کاکنج بست و پنج عدد تخم گمان بر رالنج سپید هر یک پنجدرم تخم حاض مغز جلفوزه بران
 مغز بادام تلخ انیسون صمغ عربی کشیده هر یک سه درم تخم بادبان زعفران هر یک دو درم ششدرم تخم کرفس
 مغز تخم خیار ده درم هر یک ص کاکنج گمان بشیرند و با پیچج یا با جلاب بدهند و اندر بعضی نسخها
 تخم کرفس دو درم و هر یک سه درم افزوده اند و دیگر که جبهه فردح کلیه و شانه و قطیر البعل و بلول الدم
 بنایت مجربست ص کاکنج جبلی بست و پنج عدد افیون تخم کرفس بر رالنج سپید ششدرم
 هر یک یک شقال تخم رازیانه دو شقال زعفران تخم حاض بری مغز جلفوزه مغز بادام تلخ معطر هر یک سه
 شقال مغز تخم خیار دوازده شقال ادویه کوفته بخته یا پنج شسته اقرص سازند فوعدگر که جبهه فردح کلیه
 و شانه و ادجاء آن و بلول الدم و بلول المده و جرب شانه نافع است ص کاکنج جبلی بنفشه و پیچج
 و مغز تخم خرزهره سی و شش شقال افیون هشت شقال کشنده خشک انیسون هر یک ده شقال تخم رازیانه
 مغز بادام تلخ مغز جلفوزه بران زعفران بر رالنج سپید تخم کرفس تخم حاض هر یک نه شقال
 بکوبند و بعصر انگور بشیرند و اقرص بندند شربتی از یک شقال فوعدگر که همین عمل دارد ص
 کاکنج پنجاه عدد و تخم کرفس تخم رازیانه هر یک هفت درم بر رالنج مغز تخم خرزهره تخم حاض بری انیسون
 نشاسته مغز بادام تلخ مغز جلفوزه هر یک دو درم همه را بکوبند و با پیچج بشیرند و اقرص بندند چنانچه میسر است
 و بعد ششماه استعمال کنند و دیگر که همین عمل دارد ص کاکنج ده عدد و مغز تخم خرزهره مغز تخم خیار خشک
 کشیده هر یک چهار درم گل قبری شادانه مغول رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاخون
 کند هر یک دو درم تخم کرفس یکدرم شربتی دو درم و اگر شادانه نباشد بقا طیس حمرن مغول محض
 او کنند و شمار قرص کاکنج بسیار است از آنجمله هشت نسخه که مجرب بودند گاه داشته شد قرص کاه یا بلول الدم
 نافع است و در بحث اسکاگند شصت قرص شب بلول الدم و فوعد کلیه و اسیرانج است ص شب یا شبی شام
 گوزن سوخته گل ازنی کشیده گمان تخم خرزهره با سوکی کوفته بخته یا یک اقرص سازند و دیگر شب یا شبی دم الاخون

گلنار هر یک سه درم کثیر اش درم صغ عربی و درم آب خرفه اقراص بنزند و یا شربت جلاکاس
 قرصی که جبه بول المده عیب الاثر است ص مغز تخم خرپزه تخم خیار مغز تخم کدو هر یک بست درم
 گل ارشی صغ عربی کند درم الاخوین هر یک ده درم افیون سه درم تخم کرفس درم اقراص سازند و درم
 درم شربتی یک قرص ص یکا اوقیه شربت ختمشاش قرص فویا بیطس طباشیر السوس هر یک ده درم
 تخم کابوبست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشتیر خشک گل ارشی هر یک بنجد درم قاقیا صغ عربی صندل
 گلنار هر یک و درم کافور بنجد درم اقراص بنزند شربتی سه درم آب انار ترش یا گلاب و در نسخه
 گل ارشی و درم است قرص فویا بیطس نو عهد یک طباشیر ده درم تخم کابو تخم خرفه هر یک پانزده درم
 کشتیر خشک گل سرخ گل ارشی هر یک بنجد درم گلنار و درم کافور نیم درم شربتی سه درم آب انار ترش قرص
 فویا بیطس نو عهد یک ص حب الاس تخم حمض شش هر یک و درم صغ عربی نشاسته هر یک یک درم
 کوفته پیخته بلعاب اسپنل اقراص سازند شربتی و درم طباشیر که ذیابیطس مری است که آدی چنانکه آب بنوشند
 یا انمی دیگر همان ساعت بول کند و طش شدید لازمه ولایت و غذا درین علت عدد س بمقشر و سر که
 و غوره و حمله بنجه خلط خون است سازند قرص تبر و در حرب مثانه را نافع باشد ص مغز تخم خرپزه
 ده درم مغز تخم خیار بنجد درم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام شیرین کثیر انشارب السوس شتمشاس سپید گل
 ارشی تخم کرفس هر یک و درم بذر البیج یک درم شربتی سه درم یا شربت بنفشه قطوط که در ارجیل چکانند
 قرص و سوزش بول را نافع بود ص سفیداب کند را نر و روت نشاسته صغ عربی دم الاخوین ساوی
 کوفته پیخته گلوله سازند و وقت حاجت قدری از آن بشیر و خمران سائیده چکانند اگر آفت در مثانه
 بود بجزره شمرق سازند تا بمثانه رسد و مرز قد که این کار مخصوص است معرفت کوفنی طلا کردن برعانه
 سلس البول بار و نا فست و در جوارش معده گذشت کلکلان بخ بول بکشاید و در بخت بگذشت کما و
 جبه اوجاع کلیه نا فست و اقسام دی در بخت معده گذشت لبوب کبیر و بخت باه بیاید لبوب صغیر
 و بخت سر گذشت و این هر دو سخن کلیه و مقوی و بنید معجون فلا سفه جبه سلس البول و در و ده و بخت
 نافع در سر ذکر بخت مخلص اگر کرده و مثانه را نافع و در سر ذکر یافت معجون جالیتوس گوده و شانه

فصل در شربت و قرص
 ردغن بنفشه و در
 اصل فطر یا بزرگ
 بنشیند و در کلک صاب
 خطمی و شات ایضا
 بر و در بنفشه افیون
 بادام نا فست نشاند
 افیون و سوزش
 ایضا و در بول
 از گلنار و سر که
 کل شخ و بخت
 بچکانی تا بنجد

سرور اگر کم کند و خنده بکشد ص فلفل سیاه و سیله حما قسط سنبل الطیب قصب الزریه سانج هندی
 زعفران کرفس انیسون عاقر قوا تخم انجرو تخم سداب بالسویه کوفته بنجته بعسل بچون سازند شترتی
 کشتال در بار الاصول باد آب بادیان و آب کرفس معجون حجر الیه و سنگ گرده و شانه بریزند
 ص حجر الیه و بنجاده درم سقر خرنبره مغز تخم خیار بن کاکج هر یک پنج درم ادویه نرم ساخته بعسل بپزند
 شربت دو درم تاسه درم معجون عقرب سنگ گرده و شانه بریزند و گزیدگی عقرب را نافع بود
 ص عقرب محرق سه درم و نیم جطیا ناکیدرم و نیم زنجبیل یک درم فلفل دار فلفل هر یک دو درم کاکج
 پنج درم و نیم جدید شتر جارد درم کوفته بنجته بعسل بپزند شترتی دانگی باب کرفس و در قلاشی زنجبیل و
 فلفل و دار فلفل هر یک دو درم نوشته و گفته بعشش ماه استعمال کنند معجون اذراق سلس البول
 نافعت و در وجع المفاصل سیاه معجون کاکج فز کرده و شانه و بول الدم را نافع است ص کاکج
 بست پنج عدد زرا بلیج تخم کرفس رازیانه هر یک هفت درم مغز خرنبره تخم حماض افیون مغز چنبره بریان
 مغز قندین مغز بادام تلخ بریان هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کثیر اجارد درم کوفته بنجته بعسل بپزند
 حشرتی یک درم ح فندق باماء اعسل با شربت ششاس معجون عطافای قطیر البول و سرعت
 انزال را نافع است و در اختیارات بدینی نوشته که وی در سرعت انزال نظایر ندارد و گفته اند که غذا
 باید که کباب باشد ص مصطکی کند حفت بلوط بدر القنب بالسویه کوفته بنجته باد و چندان عسل
 بپزند شترتی و و شقال معجون کند حبه قطیر البول و سرعت انزال سنی نفع دارد ص کند
 گلنار بلوط شونیز کشنیز هر یک ده درم زیره کرمانی کرد یا یا ناخواه هر یک پنج درم پوست بلبله سیاه
 پوست بلبله زرد آمله فشر هر یک سه درم کوفته بنجته به چندان عسل بپزند شترتی و و شقال صباح شام
 و غذا کباب معجون رشیدی همین عمل دارد ص کبابه فلفل خصیه القنب قرض سنبل مصطکی ناخواه هر یک
 ده درم سنج بنم عسل بپزند شترتی و دو درم معجون جطیا ناکیدر کرده و شانه را نافعت و سه درم بکشد و
 در بحث جگر کند معجون چلغوزه عسل البول را نافعت ص مغز چنبره سی درم و دو قویون غذا خرد
 حب لیسان انیسون سلیمیز زعفران دار حبینی قطر اسالون اسارون کما قیطوس هر یک سه درم فلفل خشک

نیم درم کوفته بنجہ بعسل بپزند معجون ماسک البول اور اربول باز دارد و سیلان منی نیز خفاصه
 مردم پیرا حص اقا قیاس گنار هر یک سه درم صندلین عدس سرخ قصب الزیره تخم حاض
 صغ غزی طباشیر هر یک دو درم تخم مورد و شقال کندر یک درم کباب بپزند شربتی بنشیند شقال غدا گوشت
 بزره بریان کرده و قلیه خشک معجون که بول فی الفرائض باز دارد حص هر کنند اقا قیاسیان مائینا هر یک دو درم
 شب بمانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم رسن تخم کتان بلبله کابی بریان هر یک ده درم کوفته بنجہ باشند
 آمیزند شربتی سه درم معجون حبث الحدید بیاری بول که از سردی بود دفع کنند حص خبث الحدید
 مدبر بست درم قشو کندر درم کرکتر که خشک نموده پیچدرم طباشیر چار درم کشنیز خشک سه درم شوکران
 ده درم شربت پیاده بپزند شربتی با عدا سه درم و شبانگه سه درم شربت ملبه معجون گنار
 سلس البول باز دارد حص گنار ده درم کنر بلوط هر یک بست درم حدرد یا هر یک پیچدرم کوفته بنجہ
 بعسل معجون سازند شربتی کیشقال فو عله یک که تین عمل دارد حص گنار ده درم شاه بلوط هفت درم
 وار قفل خصیه الشعلب هر یک یک درم کوفته بنجہ بعسل بپزند شربتی یک درم معجون که البول او درم
 حص فطر سالیون و فو هر یک چار درم دو دانسون تخم کفس حب یلسان هر یک سه درم تیر او درم
 کوفته بنجہ پیچ بپزند معجون قمری جبه عسر البول و قونج نافست و بنی مشقت اسهال
 میکنند در هر وقت از دیستان و تابستان حص خرمایه بیرون تا مریضان و انبیرون کرده مقشر پنجاه
 درم را بکشاند روزی در دل خم خیسانند پس بپزند و اندر پیرون خراخی بیرون کنند بعد مقنونی اسداب
 خشک هر یک هفت شقال فلفل سیاه صد دانه زنجبیل سه شقال بوره ارنی کیشقال بادام شیرین مقشر از
 دو پوست سی عدو کوفته بنجہ با تمر کوفته مخرج نموده با سه وزن او و عسل کف گرفته بپزند قدر شربت
 چار شقال با گرم معجون بلوط که جبه سلس البول و قطیر آن مجربست حص بلوط مقشر مقلو پانزده
 درم حرف مر تخم سداب هر یک یک درم کندر حب آلاس جوز بوا بسا سه قفل بلبله سیاه هر یک دو درم
 سعد شونیز بل هر یک سه درم انجیر خشک پیچدرم کوفته بنجہ بعسل بپزند شربتی از سه شقال تا پنج
 شقال بداند که معاجین بهی که در بحث باه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی همه آن مقوی کرده و چون

وی اندر برای زنجبیل گرده و نشانه بارور نافست و بول براند و در بحث معده گذشته مریای
 شفاقل نشانه را سود دارد و در بحث باه و یای مریای که در نشانه گرم نافست و در بحث سینه
 گذشته مار العسل در بول است و در بحث سرگشته مار الاصول که سنگ گرده و نشانه
 بریزاند و در بحث سرگشته نطولی که سنگ گرده و نشانه پاره پاره کند و پیرون آورد و بول براند
 حص اکلین الملک با بونه گل سرخ خطمی هر یک ده درم پوست خرنه خشک پرسیاده شان تخم قلات نیکوخته
 هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست خرنه از زبانه هر یک پنجم درم کانج حله هر یک چار درم
 برنجاسف هر یک سه درم و دو قورگ نیلوفر هر یک دو و شقال در ده من آب بپوشانند تا برنج من آید
 و در آن بنشینند و چون پیرون آیند و سه قطره روغن عقیق و ارحلیل چکانند نطولی که همین
 عمل کند حص با بونه در زنه ترکی تمام مرز گوش برگ کرب سگین کوب و بپوشانند و در آب آن نشیند و نقل وی
 برعانه و حوالی آن ضا و نماید نطولی که همین افراد حص در زنه ترکی برگ ترب است سداب با بونه
 برنجاسف سنبیل مرز گوش خطمی تمام شلغم شبت کرب بپوشانند تا نرم شود و آب وی بنشیند و نقل آن
 برعانه ضا و سازند نطولی که همین خاصیت دارد حص بقیض گل نیلوفر خطمی برگ پنجم درم خشک
 با بونه پوست خرنه اکلین الملک کرب هر یک سه درم بپوشانند و در آب آن نشیند و نقل و نمی برعانه
 و گرد ضا و کنند نطولی که سوزاک بول را نافع است حص برگ یاسین سپید کوفته بپوشانند و بعد دیگر
 شدن قضیت در وی گذارند بقدر نیم ساعت و پس از آن هانجا بول کنند و سه مرتب این عمل تکرار
 نمایند نفع تمام می دهد و بجهت حرقت بول در زنه بقدر اکت در آورده بول کردن نافست نکند و اگر کرد و خیار

باب شانزدهم در ادویه مقعده و حمل و بولواسیر

و بپاشند که داغ کردن مابین خنجر و صورت چپ جبهه قطع خون بواسیر در ارض مفصل تر قوه جبهه ریاح
 بواسیر از مریاست اطریفل عقل که شکم صاحب بواسیر نرم کند و ریاح را تسکین نماید حص نقل
 از قنطاریه درم با بونه کابلی پوست بلبله آلمه شقی هر یک ده درم ترب است درم صیقین سیغه

سکینج پیچیدم اسبون مصطک هر یک دو درم کوفته نیمه بصل بسزند شربت سی درم نوع دیگر که جبهه با سیر
 غظیم انفعمت ص ص مقل سی درم پوست بیلند و آله مقشر پوست بیلید هر یک ده درم مقل را در آب
 گندنا حل نمایند و شصت مثقال عمل اضافه کرده بقوام آردند و آدویه دیگر کوفته نیمه بآن بسزند نوع دیگر
 که طبع را نرم کند و بواسیر را سود دارد ص مقل ازرق خلوص خیال شنبه هر یک سی درم پوست بیلید کابلی
 پوست بیلید بیلید سیاه آله مقشر فقیهون اسطوخودوس هر یک ده درم مقل و خلوص را در آب گندنا
 حل کنند و با عمل بقوام آردند و آدویه کوفته نیمه و برغن بادام چرب کرده بآن بسزند نوع دیگر که همین
 عمل دارد ص مقل ازرق روغن بادام شیرین هر یک بست درم پوست بیلید کابلی بیلید سیاه آله مقشر هر یک
 پیچیدم تربید پیچیدم درم مصطک سه درم عمل نیم من آب گندنا قدر حاجت مقل را در آب گندنا حل کنند
 و آدویه کوفته نیمه و برغن بادام چرب ساخته و مقل نداب با عمل بقوام آورده جمله با هم بسزند
 شربت هر شب دو مثقال اطر فیصل صغیر جبهه بواسیر نفعست و در بحث رگدشت اطر فیصل کبیر
 بواسیر را نفعست و در بحث معده گدشت اثنا ناسیا بواسیر را سود دارد و بادا بشکند و در بحث جگر
 گدشت ایاسج فیکر که عوض مبرض دران بود و جبهه بواسیر و حبس خون سود دارد و در بحث سر
 ذکر شد فسخه دیگر که حبس خون بواسیر کند ص سلیمه و عود بلسان مصطک سنبل اسارون قرظ لارچنی
 عصاره نافه جوز بواسیر بواسیر کبیرم زعفران نیم مثقال حفص جبهه آیزن که فرزند در شکم
 نگه دارد تا قبل از ولادت بیرون نیاید ص گل سرخ هفتدم کلندار و زهریک پیچیدم برگ خشک
 چار درم شب یمانی پوست ناز هر یک سه درم همه را نیکوب ساخته دروه من آب بچوشانند پنج من بماند
 صاف کنند و در طشت ریزند و حامله را دران نبشانند آیزن که خون بواسیر و خون طشت مفرط باز دارد
 ص آب برگ باتنگ بستانند و مرین را دران نبشانند و در طبع و البض دیگر بستانند با و هر چه برودت
 رحم و اجتناس طشت را نفعست و در بحث معده گدشت بخور که درد با سوز نبشانند ص خویلهکان
 تخم گنداکشیر خشک بالسویه بسوزند و ظرفی و دو دو آن بمقعد رسانند بخور که جبهه ساقط کردن
 و انهای بواسیر پوست ص گوگرد و در اصل السوس پنج کبر برگ سور و بالسویه برغن زیتون سرشته جبهه ساخته

آدویه کردیه
 طشت الجبل
 بطنه اعلی و مقدر
 الرمان الا مقدر لکندر
 و نقص و الورد و البلیط
 فی اطر و یوم الخواص
 دخیل و برغن خلوص
 بیه اطر و در حیا لکندر
 نخل کان سطر
 جالبیت و فوسف
 الیک و یوم الخواص
 فی باب انزف و الحالت
 نیده بواسیر

و ضربه نمایند و در آب برگ مورق بشینند و عمل کر کنند بخور که ادرار حیض کند صل جاذبه کشند اطفال لطیف
 عود الطیب سیعه یا بنه بنجر کنند رحم را تنها یا مجموع بخور که جبهه رفع احتباس نافخت صل شخم خنثی و تنزیر
 کشد سیعه ملک الطیلم هر یک جزوی غنبر اشهب نیم جز مشک زعفران هر یک بلع جز بر وزن زیتون یا
 زینق سرشته بقدر فندوق بسوزند بخور که در اسقاط حیل و تسهیل ولادت عجب است صل مقل المندق
 مر ابل بالسویه کوفته بخته نیادق سازند و تخم کنند بخور که جبهه اخراج جنین میت و حی نافخت صل
 سرگین اسپ بسوزند بر رحم و بخور پوست مار بدستور همین عمل دارد و بخور که بر آبستن یاری و صل
 سیه سالک حب الغار بازو و بالسویه کوفته بخته لعسل بپوشند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
 یکدم از آن بخور کنند و بعد به اثر نماید بخور که همین عمل دارد و سد اب خشک کوفته با سوم که اخته
 و پیشم خرگوش بپوشند و تخم کنند بخور که شبیه و بچه مرده را برودن آرد و جبهه اجتناف رحم و عسر ولادت
 بسیار نافخت صل مر بازو جاذبه گوگرد سادی کوفته بخته بزهره گاو بپوشند و گلوله سازند و بخور
 کنند و در نسخه شخم خنثی هم قوم شده و طریق تخم بر اسور و امراض رحم است که زینطفا سوراخ
 کنند و آن را دوا از گون گذارند و زیر دی دوا بسوزند و محاذی ثقیه عضو مأوف نهاد و بشینند و
 تخم رحم آنکه در آتش دال اوله دار بود تا دود بر آگنده نشود و تمامه بعضو مقصود رسد تمه یاق فاروق
 حیض براند و اسیر و دایمی غلیظ احتشار دفع کند و در سرگشت تمه یاق الراجع اخراج جنین میت
 کند و تسهیل ولادت نماید و در بحث سوم بیاید تا ذله لطیوس ادرار حیض کند و در بحث سرگشت
 جوارش غنبر اوجاع رحم را نافخت و در بحث سعه گشت جوارش لولو حبه جمالی حبه کی حنین
 و و ضعیف همی شود و بعد ولادت نمی زید و جبهه کسی که کشید الاسقاط باشد نفع دارد و بترکیب ولادت و مزاج و
 غالب نبود صل مر و اریدنا سفته عاقر قرحا هر یک یکدم زنجبیل مطکه هر یک چاردم از نیاد و در دنج
 تخم کرفس شیطرج قافه جوز ابو الباسه قرحه هر یک دو درم بهمن سپید بهمن سرخ قنقل دار قنقل
 هر یک سه درم دانه چینی پنجم درم شکر سپید پنجم به به باز یاده شربتی یک ملحقه فانه یصلح حال الرحم حال
 المده و در حفظ اسقاط جنین هادیت شرط است جوارش سمسیم جبهه ازاله شهوت رودیه زمان

حاصل یافت و در بحث معده گذشت چو ارش بسیار به سیرگی رانافت و سردی معده
ویدی بهضم و بادای غلیظ را خفید ص بسیار غرقه فاقه صفا از خجیل دار فلفل و اجینی اسارون هر یک
یک دم فاقه کباب بخورم فلفل دو دم فلفل یک دم و نیم قد پدیدست درم کوفته پنجه بعل بر سرشند
شرابی کیشقال چو ارش اسقف باد اسور را نافت و در بحث اسفا ذکر یافت چو ارش
مقلیا تا بواسیر را نافت و اسفا گذشت چو ارش بلادری جته ریا ح بواسیر مجربست و در
او دیر به پای چرب المقل جته شقاق و ثبور و ادواج مقعد نافت ص بلبله سیاه
پوست بلبله کالی هر یک ده دم یک پنج سکه درم حرف ابیض بریان دو دم مقل نرم چرب پانزده دم
مقل را در آب گندامل کنند و جها سازند شرابی دو دم تا چار درم حب مقل که خون بواسیر
جس کند ص بلبله آله هر یک درم بسد که با صدف سوخته خاخ گوزن سوخته هر یک پنج درم
زاج سپید و درم ناخواه درم مقل بست درم مقل را یک گندنا آب آهنگران حل کنند و او به بان
بسرشند و جها سازند شرابی دو دم و درم ناخواه زاج نیست مع از دیان بخورم هر دو درم
صدف سوخته و بلبله سیاه و بلبله و آله هر یک یک درم بسد سوخته که بواسیر یک نصف جز است حب مقل
که شقاق را سود دارد و طبع نرم کننده خورد مزاج را موافق باشد ص پوست بلبله کالی است درم
مقل ده درم کثیر بخورم انجیر سی درم انجیر را در آب بنزد آمد و بنود بیالا نیا مقل و کثیر در آن حل کنند
پوست بلبله کوفته پنجه بان بسرشند و جها سازند شرابی دو دم حب مقل که جته بواسیر و شقاق
طبع که انداده و جربست ص آله مقشر پوست بلبله زر و بلبله سیاه پوست بلبله کالی پوست بلبله
تخم گندنا هر یک پنج جز مقل ازرق چار جز مقل را نیم کرده آب گندنا می ناشسته بنجیسانند
در دو دیگر در دادن بگویند که شش مرتب شود و او به بان شرسته بقدر نه جها سازند و بر سر و در آن
نه عدد تا پانزده عدد و فرو برند و انجیرهای سوداوی بر بنزد و یک نشسته سهل الوجوه و کثیر تر مقل
که معده و اعصاب سوداوار و در بحث معده گذشت سیست مقل که چون بر سر نشسته
بنوشند و ج بواسیر را تسکین و بهضم بلبله سیاه بلبله آله هر یک چار درم شک هندوی

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

صفت مسکه سورخاں شوق بزرگ منقذ شیطانی ناخواه هر یک یکدم سنبلی زعفران دارچینی و ج قاقله
 سلیمه هر یک هشت درم صبر قطری بست درم سیکنج و دو درم قفل و سیکنج برادر آب گندنا بگذارد و بانی ادویه
 کوفته بچینه بآن بپزند و حب سازند شربتی و در شغال حب قفل که خون بواسیر نیک کند ص بلبله کابلی
 بروغن گاومیران کرده سی درم که پاده شغال قفل برابر نیمه باب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بچینه بآن
 بپزند و حب سازند شربتی و دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد ص بلبله کابلی
 بلبله زرد و بلبله هر یک ده درم صدف سوخته مثل گوزن هر یک یکدم ناخواه سه درم قفل و دو خرد ادویه قفل را
 باب گندنا حل کنند و جها بنده شربتی بکنتال دقت خواب و در شغال الاسقام چنین نوشته بلبله سیاه کاسله
 و بلبله آلمه و صدف سوخته و کبریا هر یک پنج درم ناخواه شش درم ازرق بست درم قفل را باب گندنا بگذارد و ادویه
 بدان بپزند و جها بنده شربتی سه درم بر بنار آب گرم حبسی که خون بواسیر حبس کند ص بلبله سیاه و بلبله
 آلمه هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم بسد که با صدف سوخته هر یک دو نیم درم قفل ازرق ده درم
 ادویه را کوفته بچینه و قفل را باب برگ سر و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته جها بنده شربتی
 سه درم بانی که آهن نافته در آن سرد کرده باشند حبسی که جبه بواسیر دوی و ریخی و قطع خون رحم و بواسیر
 از مجرب است ص بلبله سیاه آلمه حب آلاس هر یک چار درم خفت باو طراشیت گندنا قفل خفت الحدید مدبر
 هر یک دو درم صفت جوز بوا سنبلی الطیب و قفل هر یک یکدم تخم گندنا سه درم بلبله زرد تخم گندنا زرد و روغن
 زیتون بپوشانند و قفل را باب برگ سر حل کنند و ادویه را بآن بپزند و حب سازند و در شغال باب
 گرم بنوشند حبسی که مانع آبستن بود و نگارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون تخم کرفس را زیاده
 خود نه جلی شکلا شمع هر یک جزوی سنبلی الطیب دارچینی سلیمه حب بلبلان عود و بلبلان جو را با بصل
 قسط هر یک نصف جزو کوفته بچینه حب سازند و هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن در دنیا
 باز گیرد و حمل که نکیند و جع بواسیر کند ص صاب درم و جع آن را نفع دهد ص موسم دو درم
 و سیاه با بونه افیون بالسویپ دو درم قیر و طی ساخته بعوضه حمل کنند و در محل موقوف حمل
 بر کسی که در قعدوی چیزی بر آید و در دکنده و متراش نباشد ص آب پازیر و صابون آلوده بر دارند

مسکه سورخاں شوق بزرگ منقذ شیطانی ناخواه هر یک یکدم سنبلی زعفران دارچینی و ج قاقله
 سلیمه هر یک هشت درم صبر قطری بست درم سیکنج و دو درم قفل و سیکنج برادر آب گندنا بگذارد و بانی ادویه
 کوفته بچینه بآن بپزند و حب سازند شربتی و در شغال حب قفل که خون بواسیر نیک کند ص بلبله کابلی
 بروغن گاومیران کرده سی درم که پاده شغال قفل برابر نیمه باب گندنا حل کنند و دیگر ادویه کوفته بچینه بآن
 بپزند و حب سازند شربتی و دو درم دیگر که خون بواسیر حبس کند و نفخ و ریاح زایل سازد ص بلبله کابلی
 بلبله زرد و بلبله هر یک ده درم صدف سوخته مثل گوزن هر یک یکدم ناخواه سه درم قفل و دو خرد ادویه قفل را
 باب گندنا حل کنند و جها بنده شربتی بکنتال دقت خواب و در شغال الاسقام چنین نوشته بلبله سیاه کاسله
 و بلبله آلمه و صدف سوخته و کبریا هر یک پنج درم ناخواه شش درم ازرق بست درم قفل را باب گندنا بگذارد و ادویه
 بدان بپزند و جها بنده شربتی سه درم بر بنار آب گرم حبسی که خون بواسیر حبس کند ص بلبله سیاه و بلبله
 آلمه هر یک پنج درم تخم گندنا سه درم بسد که با صدف سوخته هر یک دو نیم درم قفل ازرق ده درم
 ادویه را کوفته بچینه و قفل را باب برگ سر و آب برگ گندنا حل نمایند و با هم سرشته جها بنده شربتی
 سه درم بانی که آهن نافته در آن سرد کرده باشند حبسی که جبه بواسیر دوی و ریخی و قطع خون رحم و بواسیر
 از مجرب است ص بلبله سیاه آلمه حب آلاس هر یک چار درم خفت باو طراشیت گندنا قفل خفت الحدید مدبر
 هر یک دو درم صفت جوز بوا سنبلی الطیب و قفل هر یک یکدم تخم گندنا سه درم بلبله زرد تخم گندنا زرد و روغن
 زیتون بپوشانند و قفل را باب برگ سر حل کنند و ادویه را بآن بپزند و حب سازند و در شغال باب
 گرم بنوشند حبسی که مانع آبستن بود و نگارد که منی قابل انعقاد شود ص انیسون تخم کرفس را زیاده
 خود نه جلی شکلا شمع هر یک جزوی سنبلی الطیب دارچینی سلیمه حب بلبلان عود و بلبلان جو را با بصل
 قسط هر یک نصف جزو کوفته بچینه حب سازند و هر گاه اراده صحبت باشد قبل از آن بخوردن زن در دنیا
 باز گیرد و حمل که نکیند و جع بواسیر کند ص صاب درم و جع آن را نفع دهد ص موسم دو درم
 و سیاه با بونه افیون بالسویپ دو درم قیر و طی ساخته بعوضه حمل کنند و در محل موقوف حمل
 بر کسی که در قعدوی چیزی بر آید و در دکنده و متراش نباشد ص آب پازیر و صابون آلوده بر دارند

باز هر که گاه و بگاه در انداختن راساکی سازد و معمول که با در انداختن در هم خنجر کند و بادیان برگ
 سداب انیسون تخم کرفس صقر سر یک یک درم شش چار درم شکر اگر کم کنند و ادویه کوفته بنجیه بادیان آمیزند و
 پنبه کنند و در انداختن مقدار خسته فرما سازد و بر دارند و این دوا اگر بمقدار شش درم اعماست و مخرج سازد و
 معمول که حیض فرور آرد و در کتب آمده که این دوا اگر زده شده یکسانیکه هفت سال حیض ایشان بسته بود
 پس کشته شده ص مریودینه کوی هر یک چار درم اهل شست و درم سداب خشک ده درم و درم و غیره بماند
 بست و درم کوفته بنجیه تازه گاو شتر به شش پانصد یا البته آلوده حمل کنند و بپزند آنست که همه اما که
 بر رحم و فرج مخصوص از هر چه در طشت و چه قالیق آن و چه مضیق قبل و چه جفت و طبایع و مانند آن
 از حیضات حمل و مانع و می و حافظه جنین و مسقط او در میان فرزندها شتر و گاو یا بید حقه بنجیه برودت رحم
 و احتباس حیض نافست ص اشق و نقل سکنج تخم کرفس هر یک درم و نیم از آنکه از اینه میسایا ایس با بونه
 حله خنجر بیدستر هر یک درم و نیم جاد شیر سبیل هر یک یک درم باب و شیر تازه که هر یک چهل شمشیر درم شش پانصد
 تا به نصف رسد و چهل درم او را با روغن تازه گاوی و عمل کنند که هر یک ده درم روغن کچال بست و درم
 در قیل حقه نمایند و اما که باشد اساک کنند که آب حقه زرد و دفع نشود و حقه نافع الرحم و در بحث
 کلبه و شانه گذشت حقه که ریح بواسیر را نافست ص عصاره شربت شصت درم عصاره گندنا
 سی درم عمل روغن کچال با روغن جبهه انحراف هر یک نصف شکر قند سپید بست و شست و درم هر یک بپوشانند
 و دیگر حقه کنند حقه که جبهه بواسیر غایب که و مول و خان و دوا بادیان متعانه شد نفی دارد و ص مغز خسته زرد گلی
 گویند و روغن و دیگر غیره نقل او که لعلی کسب گویند و آب حل کنند و ازین آب کسب بپوشانند و درم دارد و
 روغن دی باز زده درم با هم مزوج کرده حقه نمایند و دوا می السنه بواسیر را نافع است و در بحث سوزش
 دوا می که حیض بکناید ص سلیمه شونیز رنگ و شقال خنجر بیدستر ابل هر یک درم و نیم کوفته بنجیه
 بروچدان عمل کنند که هر یک درم صلیح از یک شقال نادر شقال مخلوط فروریزد و چهل درم روغن بادیان
 بالای انداختن دوا می که او را از حیض کند ص آب سداب ده استار گیزد و یک ادویه روغن جوز
 با روغن لوز با روغن خروع آمیزند و بپوشانند و بادیان الاغیران البلیق و اقوی درم و نیم

بادیان ادویه
 سداب
 انیسون
 تخم کرفس
 صقر سر
 شکر
 کوفته بنجیه
 بادیان
 آمیزند
 پنبه کنند
 مقدار
 خسته
 فرما
 سازد
 و بر دارند
 این دوا
 اگر بمقدار
 شش درم
 اعماست
 و مخرج
 سازد
 و معمول
 که حیض
 فرور آرد
 و در کتب
 آمده که
 این دوا
 اگر زده
 شده یک
 سانیکه
 هفت سال
 حیض
 ایشان
 بسته بود
 پس کشته
 شده ص
 مریودینه
 کوی هر
 یک چار
 درم اهل
 شست و
 درم
 سداب
 خشک
 ده درم
 و درم
 و غیره
 بماند
 بست و
 درم
 کوفته
 بنجیه
 تازه
 گاو شتر
 به شش
 پانصد
 یا البته
 آلوده
 حمل
 کنند و
 بپزند
 آنست
 که همه
 اما که
 بر رحم
 و فرج
 مخصوص
 از هر چه
 در طشت
 و چه
 قالیق
 آن و چه
 مضیق
 قبل و
 چه
 جفت
 و طبایع
 و مانند
 آن
 از
 حیضات
 حمل و
 مانع و
 می و
 حافظه
 جنین و
 مسقط
 او در
 میان
 فرزندها
 شتر و
 گاو یا
 بید
 حقه
 بنجیه
 برودت
 رحم و
 احتباس
 حیض
 نافست
 ص اشق
 و نقل
 سکنج
 تخم
 کرفس
 هر یک
 درم و
 نیم
 از آنکه
 از اینه
 میسایا
 ایس با
 بونه
 حله
 خنجر
 بیدستر
 هر یک
 درم و
 نیم
 جاد
 شیر
 سبیل
 هر یک
 یک درم
 باب و
 شیر
 تازه
 که هر
 یک
 چهل
 شمشیر
 درم
 شش
 پانصد
 تا به
 نصف
 رسد و
 چهل
 درم
 او را
 با روغن
 تازه
 گاوی و
 عمل
 کنند
 که هر
 یک
 ده درم
 روغن
 کچال
 بست و
 درم
 در قیل
 حقه
 نمایند
 و اما
 که
 باشد
 اساک
 کنند
 که
 آب
 حقه
 زرد و
 دفع
 نشود و
 حقه
 نافع
 الرحم
 و در
 بحث
 کلبه و
 شانه
 گذشت
 حقه
 که
 ریح
 بواسیر
 را
 نافست
 ص
 عصاره
 شربت
 شصت
 درم
 عصاره
 گندنا
 سی درم
 عمل
 روغن
 کچال
 با
 روغن
 جبهه
 انحراف
 هر یک
 نصف
 شکر
 قند
 سپید
 بست و
 شست و
 درم
 هر یک
 بپوشانند
 و دیگر
 حقه
 کنند
 حقه
 که
 جبهه
 بواسیر
 غایب
 که و
 مول و
 خان و
 دوا
 بادیان
 متعانه
 شد
 نفی
 دارد و
 ص
 مغز
 خسته
 زرد
 گلی
 گویند و
 روغن و
 دیگر
 غیره
 نقل
 او که
 لعلی
 کسب
 گویند و
 آب
 حل
 کنند و
 ازین
 آب
 کسب
 بپوشانند
 و درم
 دارد و
 روغن
 دی باز
 زده
 درم
 با هم
 مزوج
 کرده
 حقه
 نمایند و
 دوا می
 السنه
 بواسیر
 را
 نافع
 است و
 در
 بحث
 سوزش
 دوا می
 که
 حیض
 بکناید
 ص
 سلیمه
 شونیز
 رنگ و
 شقال
 خنجر
 بیدستر
 ابل
 هر یک
 درم و
 نیم
 کوفته
 بنجیه
 بروچدان
 عمل
 کنند
 که
 هر یک
 درم
 صلیح
 از یک
 شقال
 نادر
 شقال
 مخلوط
 فروریزد و
 چهل
 درم
 روغن
 بادیان
 بالای
 انداختن
 دوا می
 که
 او را
 از
 حیض
 کند
 ص
 آب
 سداب
 ده
 استار
 گیزد و
 یک
 ادویه
 روغن
 جوز
 با
 روغن
 لوز
 با
 روغن
 خروع
 آمیزند و
 بپوشانند و
 بادیان
 الاغیران
 البلیق
 و
 اقوی
 درم و
 نیم

اولاً رحیم کند و در رحم و در پشت را که پیش از حیض پدید آید دفع سازد و صمغ تخم کرفس که متقال جلوه
بهفت متقال تخم خیارین نیم کوفته چار متقال بادیان نیم کوفته انیسون جوانی تخم شنبلیله و ناس هر یک
دو متقال بچوشانند و به شصت متقال قند بقوام آرند و هفت روز بنوشند و و اینک در رحیم کند و فراغت
را از مجربات این را در دست صمغ خرنوب پنج متقال تخم کرفس انیسون را زانها هر یک دو متقال نیکوب
کرده در سه پل آب سه شبانه روز بنخیسانند پس هر روز یک پل و در نسخی متقال نوشته بایک متقال دفع
با دوا بنوشند او و یک مفرود که در در رحم بنشانند از بچوشانند و آب می بنوشند و هفت روز بنشیند همین عمل
دارد و تر بدخوردن یا بطبخ دی هفت روز در در که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد و سیخ جوشانیدن و بطبخ
اول بنشیند همین اثر دارد تخم گمان جوشانیدن و بطبخ دی هفت روز در در رحم بنشانند و هفت روز در رحم
که از حرارت بوزال کند شیر مده خر اگر بر حتم حقه کنند و در شدید بنشانند مغز بر طکه آواز گویند آب را زانها
بچوشانند و میالایند و نار بیاشاسند و در حتم که وقت باشد شربت پدید آید ساکن سازد و دوسوی سر آبی
یسوزند و دود آن بر رحم رسانند و در بنشانند خبازی بچوشانند و آب می هفت روز در رحم نمایند و دوسوی سرین
محول کنند و بالند همین کند و و اینک که منع حمل کند صمغ ابلج جلع زن بردارد و قلع قبل از جماع
خریزه سازد و خون نفاس که از ازل فرزند باشد در تمام بدن زن بمالد و عمر خود آبستن نشود
خطایا نایماند و دست بدان احتضاب کند حیض باز دارد و منع حمل کند سر گین قبل حمل
کردن آبستن چوبست و سر گین موش باشد پستور بول شتر آب آهین نافه در آن سر کرده باشند
اگر زن بنوشد سر گین آبستن نشود او و بیکه بچهره زنده میگذند و شواری زانیدن آسان گرداند
اگر خود آب ترک نکند کیش و صباح بالند و آب می زن بنوشد و حال بچمیدارد و اگر حیض بسته
باشد بکشا یک آهین برابر در آن بندد و دوبار بندد بر آن بندند همین عمل کند محموده قدر سه
باب صذاب ترک کند و بسایند و دو قصبه مالند و جمیع کنند فوراً بچمیدارد و اگر قطعه از جگر زنگینزد یک
ناز و سوده بر آن باشند و بر آتش بریان کرده زن بخورد و بچمیدارد و تخمیر پوست مار را شفا قطب است
و گوشت و اگر گربه بر بنجاست و مشکطرا شمع و اگر ترکی قسط و نیمه و آنخواه و فو تخم و مرزنجوش و تخم انیسون

و بعد از این خون در دود و لمبان و اساردن هر یک بزودی بپوشانند و زن را در آن بنشانند بجهت مرده
بپوشانند و او را بیکه جبهه عسر و ولادت عدیل ندارد و ص در چندید ستر سیه هر یک کینقتال دار صحنی حلیتیت
ابن نقل هر یک نصف شقال کوفته بخینه عمل بر نشند و دو شقال بپوشند و باید که هوا معتدل و از بهیال
او و به پهنید که لعلیل مذکور نفع دارد و او را بیکه استخاضه یعنی نزف خون رحم را تا نفست
ص تا لکمانه ز مروت بوده با سوسیه کوفته بخینه موازنه نیم نولع چهار باشد شکر آسینه آب برنج بخورند
و دیگر گریز خشک سازند و کوفته بخینه و له بسته محمول کنند خون مفرط بر بندد و دیگر سنگ جراحت
نبات هر یک دو دام گوند خاک یک دام این خردند دام کوفته بخینه قدر یک کف دست بخورند شیر گاوی
خام زود و جیس کند و باریک بزور آوند گل بسوزند خاکستر آن را در آب نو به نهاده اندر دم رحم دهند و خون
بپندد و دیگر سپاری یک عدد بالنه دو نانک رال یک نیم نانک کوفته بخینه نیم نوله آب سرد بخورند تا ناله
کوفته استخاضه و خون بود اسیر و اسهال باز دارد و دیگر حرک بدن آدمی که در حمام جمع میشود
فرز چسبازند خون رحم بپندد و بهترین غذا در نزف خون از هر جا که باشد حدس است و ساگ
سرخ و شاخهای ساگ نونیه که بسیاری خرد گویند و دیگر استخاضه را از هر قسم که باشد بار و در ص
بخم مخمرنی بخجولانی هر یک دو نانک کوفته بخینه آب برنج یک هفته بخورند و دیگر که انواع خون رحم
باز دارد و ص غار خشک صغ سرتری هر یک ده نانک هر روز در همین قدر بار و رخن گاوی بپسند و واس
که حیض و نفاس بکشد و بشیمه و بچه بدون آرد و ص نرکت به هر بازگی کوفته بخینه بروغن گاوی بخورند
و دیگر که حیض بکشد و ص سولف بارنگ هر یک یک نانک هر روز به گراتی یکدم کوفته از ابتدا ای
حیض تا سه روز بپندد جلد خوراک است و دیگر که حیض و نفاس بکشد و ص تخم جر جره شکر سپید
هر یک یک توله چونه آب نارسیده یک نیم باشد کوفته بخینه سه حصه کنند باز شروع حیض تا سه روز
بخورند هر حصه یک روز و دیگر تخم ترب تخم زردک هر روز یک کف دست بخورند حیض بپسند آرد
و دیگر که رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فوراً بپندد و حیض بسته بکشد و سختی رحم دور کند و ص تخم
آکس قدری با پیله آلوده بر نم رحم نهند لیکن بدانند که این دو دارم رحم آرد و ده نانک بدانند که

نیز در میانه پس حسن آنکه در لطیف مزاجان این دو ایکنه برند و اگر ضرر باشد بر وزن گاؤ
یا روضن بادام شیر که حل کنند پس حوال نمایند و دیگر که حیض بر اند ص پست خست نیم کنند و باده کند
هر یک دو قوطه رنجبل چار باشد پست نیم و رنجبل نمکوب ساخته خوش دهند و قند آینه بنوشند و دیگر که جان
پنجان ثابت یک عدد است تا چند روز بخورد حیض براند و دیگر که تنقید رحم کند از آنچه در دیت پاک
سازد ص صبر سقوی بنیس بنیال بول که بعرنی مرگویند بالسویه کوفته بخیته با شرب صلایه کنند
و شالیه بر دارند و دیگر که حیض بسته در بنیه کشاید اگر بیش رطوبت با سردی بود ص گول و
پیل در اند منیل جو الکاحر تخم کدو و ص بالسویه کوفته بخیته با شیر زوم سرشته جهاند و هر روز یکوب
بر دارند در رحم و بسیار باشد که شربت جمیع بسته کشاید و اکثر عل نسیوان بدان زائل گردد و وائی
و دیگر که درد رحم را که در شرج حیض با بعد ولادت پس از جماع پیدا یا ساکن کند ص برگیم و قطری نماده
گرم کنند و برمانه بندند و دیگر که درد رحم که با م حیض معاد شده باشد دفع کند ص ریوز خطای کوفته بخیته
و برابری نبات آینه قدر نیم تولد از شروع حیض دو روز بیشتر شروع بخوردن کند و تا سه روز بخورد
و دیگر که درد رحم که بعد از جماع پیدا یا دفع کند و مانع آلسن شود ص از د بار یک بسایند و بنید بدان
آلوده کند که ساخته بر نفم رحم منقذ قبل از و طی دیگر که همین عمل کند ص نمک بار یک ساخته بنید بدان آلوده
بردارند و دیگر که درد شدید که بعد از نفاس آید و بدوار دیگر نفع نیاید ساکن کند فوراً ص کوکنا قدر سه
در آب تر کنند و چون قوت وی در آب بر آید اندکی از آن آب بنوشند تا با با قدری شکر آینه و نماده
که سرد دهند و دیگر که درد رحم را که بیش اجتماع آب گنده در رحم بود سود دهد و این از شرج رطوبات کند
استغفار مانه توان یافت ص با بزرگ کف دریا هر یک بکعبه بهرزه خشک نمک لاهوری هر یک
کوفته بخیته در سه پاچه علیحد علیحد نماده بندند بمثال کنار گلان و هر روز یکی از آن حمل کنند
و تا سه روز بعمل آرند آب تمامه برودن آید و وای که آب رحم جذب کند ص اجود و بار بزرگ
بهرزه خشک هر یک یکتا نمک تخم سوده نمک لاهوری هر یک نیم تا یک شکر آینه که ادویه بال باشند
سجوان سازند و بنید بدان مخلوط سازند و بر دارند آب گنده ضربان رحم را سود دهد و وای که

من
بابه جغت و دو
بست و از کوفه
دو شالیه بکوب
و شرب گرم شود
نمک و نمک بکوب
بیا بنید و بنید
هر یک سه روز بخورد
و شکر آینه بکوب
بر وزن گاؤ و آینه
بابه بنید و بنید
بابه دارند ۱۷ ۱۸

اوقات را بر وزن گل چرب کنند و او ابران باشد و در و که استرخای معتدله را نافع باشد و جفت
 بلوط قنار کند و شیخ سوخته گلزار شاخ گوزن سوخته مر در سنگ صدف سوخته اقلیمیای سادی
 صلابه کرده بر معتدله نشانند و در و که همین خاصیت دارد و صفت جفت بلوط گلزار جوز
 اسر دو کاغذ سوخته هر یک سه درم کوفته بپزند بر معتدله بزرگ در و در اسقاط بواسیر نایب جلدیت
 و در کشت فروج بسیار روغن استداب در جفت است و در ادویه سرگزشت روغن
 گلکارانج در جفت است و در ادویه سده ذکر گشت روغن زعفران دهن الخلق نافع است
 صلابه اوداجل رحم و سده و تشنج و فساو رنگ رخساره و رفع بخوابی و تشنج قروح و زخم نافع است
 صلابه زعفران یا نروده درم فردا با کشش درم قصب الزریره پنج درم صاف ده درم درسی صدف
 شغال روغن کچنچیا سید یک هفته و هر روز بر هم زنند و با صدف شغال آب بپوشانند تا روغن بهمانند
 صاف نمایند روغن بسیار که سسمی است بر روغن لقوه فروزه و جبهه امراض رحم نافع است و در
 ادویه سرگزشت روغن مقل جبهه بواسیر و جبهه امراض بارده و تحلیل ریاخ غلیظ عظیم النفع است
 و از قودا تا لیف شده صلابه ازرق برک سور و سدر مر و پخش جلهه اسپند جبهه الحفر حب احقر و
 هر یک ده شغال بیضا سائله اشون افیون بسفاج حب لبسان بادام مقشر خربوز سپید زربا فلیخته
 شیطون هر یک شش شغال قنقل جوز بوازنجیل خولجان دارچینی بلاد حیدر یک سه شغال بزرگ الیغ
 کند بسیار یوس تخم گنداشون نیز تخم زره تیزک ناخواه قسط تلخ هر یک پنج شغال استبه شبت در انقار
 قنقل هر یک چار شغال عمل کف گرفته روغن گا و روغن پاشمین نقط سپید قطران روغن خروغ
 دهن الغار هر یک سینه شغال زیتون شش صدف و پنجاه شغال آب خالص نیز از شغال بپوشانند تا
 آب بسوزد و بعضی این روغن را روغن بلاد و را سدر روغن بواسیر خراطین پنجاه عدد در روغن
 کچنچر برشته کرده از روغن برون آوده داده درم و تباله باد نجان بسایند و روغن را با بوم روغن شست
 با جیزا ساید به میانند و بر محل بواسیر بالند و بجه قطع خون بانگ باز و که غص باشد استعمال نمایند
 روغن که جبهه ساقط کردن دانه بواسیر مجرب است و بیضا که است صلابه گوگرد زنجبیل هر دو برابر برای تسخیم

در سینه و رغن کجی که جذب کند با قریح و این قطره نمایند و در چین سفید باید که بر روی آتش نرمی
 باشد و رغن و نسج و چینه و درم مقعد و در دوا سیر با چینه است که هرگاه از حرارت باشد شخص
 فوس را با سیر بزرگ و بیدیه در آب بجوشانند تا ماهر شود و رغن که بر روی آب بعد از سرخ شدن آب بسته نشود
 بر دارند و اگر در نبال باد خجانی را سائیده اضافه کنند و با سیر بار در ناف است و رغن کراش بجا سیر را
 با نسج است آب گندم یا کین رغن کجی نیم سن با ده درم مقل بجوشانند تا آب سرد و رغن بماند و رغن تخم کتان
 بجا سیر و کسفل را نسج است اگر حرارت در اینجا بود و سفوف که زلف خون باز دارد و از سیر بود یا از رغن سیر یا
 از رغن از کپکارت یا از شکم یا از قی یا از رغن یا از بول ص بر روی بینی بکشد و با سیر یا چینی است درم حفص
 است و سیر هر یک یک درم و نیم که با اسحق و دودانگ بلیله سیه و رغن گاوی بریان کرده و درم کوفه و یا یک
 پنجه یک درم صبح و بکشد و نیم پنجه از ترک عشا نماید و سفوف مقل یا اما ان است و بعضی از آن با سیر یا سودا و
 و در رجت اسفالت و سفوفیک با سیر و اسفال و در جبر و سفوف را نسج است ص تخم زهره نیک بریان کرده و درم
 تخم کتان بریان اسفیل بریان هر یک سدوم تخم کرفس بریان گل ارشی تخم و هر یک دو درم و نیم صغری
 یک درم غیر از زهره نیک و اسفیل و تخم مرو بهمه کوفه نیمه و جله بهم آسینه سفوف سازند و سفوف تیواج
 خطائی و سفوف کل جبهه با سیر با اسفال تا نسج است و در رجت اسفال گذشت سفوف جوز جبهه
 قطع خون با سیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول ص جوز محرق یک جز بر زده
 تخم مرغ سوخته که بزرگ بوداده و سیر کوفه نیمه و سفوف با شربت سیب یا ریاس یا اس ناشتا استعمال
 نمایند و سفوف جبهه ریح با سیر ص بلیله سیه بلیله آله هر یک ده درم و رغن زیتون بریان کرده و نیم
 بریان حب الرشاد بریان نانخواه حبل علیله اسفل مغز دانه زرد آله هر یک پنج درم مصطک جوز با سیر هر یک
 یک درم کوفه نیمه شربت تی تاد و سفوف سفوف منقول از ذخیره خون آهن از مقعد و رغن باز دارد و ص
 کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده خنبد بیدتر صدف کوفه که با سیر هر یک دو درم و از وی سوراخ بود
 بریان قراض کلان هر یک پنج درم شربت و درم آب سو سفوف که با دای هم با سیر و فنان آستین را
 سودا و در معده و جگر را قوت و بد ص حرور یا عافز یا هر یک دو درم و نیم بلیله مصطک هر یک پنج درم

در سینه و رغن کجی که جذب کند با قریح و این قطره نمایند و در چین سفید باید که بر روی آتش نرمی
 باشد و رغن و نسج و چینه و درم مقعد و در دوا سیر با چینه است که هرگاه از حرارت باشد شخص
 فوس را با سیر بزرگ و بیدیه در آب بجوشانند تا ماهر شود و رغن که بر روی آب بعد از سرخ شدن آب بسته نشود
 بر دارند و اگر در نبال باد خجانی را سائیده اضافه کنند و با سیر بار در ناف است و رغن کراش بجا سیر را
 با نسج است آب گندم یا کین رغن کجی نیم سن با ده درم مقل بجوشانند تا آب سرد و رغن بماند و رغن تخم کتان
 بجا سیر و کسفل را نسج است اگر حرارت در اینجا بود و سفوف که زلف خون باز دارد و از سیر بود یا از رغن سیر یا
 از رغن از کپکارت یا از شکم یا از قی یا از رغن یا از بول ص بر روی بینی بکشد و با سیر یا چینی است درم حفص
 است و سیر هر یک یک درم و نیم که با اسحق و دودانگ بلیله سیه و رغن گاوی بریان کرده و درم کوفه و یا یک
 پنجه یک درم صبح و بکشد و نیم پنجه از ترک عشا نماید و سفوف مقل یا اما ان است و بعضی از آن با سیر یا سودا و
 و در رجت اسفالت و سفوفیک با سیر و اسفال و در جبر و سفوف را نسج است ص تخم زهره نیک بریان کرده و درم
 تخم کتان بریان اسفیل بریان هر یک سدوم تخم کرفس بریان گل ارشی تخم و هر یک دو درم و نیم صغری
 یک درم غیر از زهره نیک و اسفیل و تخم مرو بهمه کوفه نیمه و جله بهم آسینه سفوف سازند و سفوف تیواج
 خطائی و سفوف کل جبهه با سیر با اسفال تا نسج است و در رجت اسفال گذشت سفوف جوز جبهه
 قطع خون با سیر مجرب است و عجیب الفعل و از معالجات بقراط منقول ص جوز محرق یک جز بر زده
 تخم مرغ سوخته که بزرگ بوداده و سیر کوفه نیمه و سفوف با شربت سیب یا ریاس یا اس ناشتا استعمال
 نمایند و سفوف جبهه ریح با سیر ص بلیله سیه بلیله آله هر یک ده درم و رغن زیتون بریان کرده و نیم
 بریان حب الرشاد بریان نانخواه حبل علیله اسفل مغز دانه زرد آله هر یک پنج درم مصطک جوز با سیر هر یک
 یک درم کوفه نیمه شربت تی تاد و سفوف سفوف منقول از ذخیره خون آهن از مقعد و رغن باز دارد و ص
 کشنیز خشک بریان سماق پاک کرده خنبد بیدتر صدف کوفه که با سیر هر یک دو درم و از وی سوراخ بود
 بریان قراض کلان هر یک پنج درم شربت و درم آب سو سفوف که با دای هم با سیر و فنان آستین را
 سودا و در معده و جگر را قوت و بد ص حرور یا عافز یا هر یک دو درم و نیم بلیله مصطک هر یک پنج درم

بطریق معلوم نمایند و بر نهند ضمما و که مخصوص بواسیر است ص
 پنجم درم میوه سالنه سه درم مقل دو درم زفت یک مثقال و نیم بسازند و بر نهند ضمما و دیگر همین عمل دارد
 ص سیاز کنند تا بپزد در روغن گا و بریان کرده هر یک پنجم درم مقل یک درم زعفران همد درم افیون دانگی
 و نیم ضمما و بسازند ضمما و دیگر که همین عمل کند ص روغن منرخته زرد آلوده درم کو بان شسته نه مثقال
 برگ شفاوی خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یک مثقال مردار سنگ دو مثقال ضمما و نمایند ضمما و دیگر که سوزش
 در معده را نماند ص کبجد کوبند و باروغن گل و سپیده تخم مرغ ضمما و نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو
 در روغن گل همین اثر دارد و دیگر سپیده از زیر زرد آلوده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضمما و
 مجرب که بواسیر شقاق مقعد و آن داسمال بواسیری و زفت حیض را سود دارد ص سپیده از زیر
 حفص موم هر یک جزوی گل خلی مقل هر یک دو جز و روغن گل پنج جز باز زده تخم مرغ استعمال نمایند ضمما و
 که جمع بواسیر دارد نفق دهن ص کلید بابونه و آب پنز ناکه مرا شود و دو قفسه از آن بگیرند و در آن کوبند
 همچون مرهم شود پس زرده پیسه سلو تیک عدد زعفران یک درم و افیون دو درم و تخم کتان و حلیه خطمی
 کوفته بنجینه هر یک یک حقیفه مقل سه درم مقل را و شقیج حل کنند و او دویز زبور بآن بسرخشد و قدر حاجت
 ازین دو ابالای برگی بر نهند سطح و دابر و غنی که در وی پیس بط یا پیس یا کیان که اخته باشد مخرج ساخته
 نیم گرم بر نهند و اگر و شقیج عظیم بود اول قفسه با سلین نمایند ضمما و جبهه بواسیر بارد و مناصل در بل مجرب است
 ص ثوم لبنی سیرده جز کوبند و در روغن تخم کتان که به فاذ جز باشد بچشانند تا به نصف رسد پس صان
 نموده روغن را طلا و سیرا ضمما و نمایند ضمما و که جبهه خروج مقعد از دم نفق و دهن ص عدس مفسر پوست
 جفت بلوط جز السیر و هر یک یک جز همه را با آب آس پنزد که مرا اگر در روغن گل آسینند و در باون
 بالاند و بر نهند ضمما و که شقاق مقعد را نفق دارد و از جمله مرا هم است لیکن درین کتاب صواب چنان
 نموده که قرا هم نیز در اضمه ذکر یا بد جبهه سواسه بالا دو درم نیم شمار یا بمعنی خواهرت ص موم سپید
 روغن کبجد و پیس بط منر ساق گا و روغن گا و کو بان شسته تازه غیر مقل ص السیر و یکم زاده حساب جتا
 بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و حلیه با هم آسینند و بر نهند و از بلنج ضمما و دیگر که جمع بواسیر را نشانند

ضمما و دیگر که همین عمل کند
 ص سیاز کنند تا بپزد در روغن گا و بریان کرده هر یک پنجم درم مقل یک درم زعفران همد درم افیون دانگی
 و نیم ضمما و بسازند ضمما و دیگر که همین عمل کند ص روغن منرخته زرد آلوده درم کو بان شسته نه مثقال
 برگ شفاوی خشک موم سپید هر یک سه درم مقل یک مثقال مردار سنگ دو مثقال ضمما و نمایند ضمما و دیگر که سوزش
 در معده را نماند ص کبجد کوبند و باروغن گل و سپیده تخم مرغ ضمما و نمایند دیگر زرده تخم مرغ و آرد جو
 در روغن گل همین اثر دارد و دیگر سپیده از زیر زرد آلوده تخم مرغ و روغن بنفشه سرشته همین عمل دارد ضمما و
 مجرب که بواسیر شقاق مقعد و آن داسمال بواسیری و زفت حیض را سود دارد ص سپیده از زیر
 حفص موم هر یک جزوی گل خلی مقل هر یک دو جز و روغن گل پنج جز باز زده تخم مرغ استعمال نمایند ضمما و
 که جمع بواسیر دارد نفق دهن ص کلید بابونه و آب پنز ناکه مرا شود و دو قفسه از آن بگیرند و در آن کوبند
 همچون مرهم شود پس زرده پیسه سلو تیک عدد زعفران یک درم و افیون دو درم و تخم کتان و حلیه خطمی
 کوفته بنجینه هر یک یک حقیفه مقل سه درم مقل را و شقیج حل کنند و او دویز زبور بآن بسرخشد و قدر حاجت
 ازین دو ابالای برگی بر نهند سطح و دابر و غنی که در وی پیس بط یا پیس یا کیان که اخته باشد مخرج ساخته
 نیم گرم بر نهند و اگر و شقیج عظیم بود اول قفسه با سلین نمایند ضمما و جبهه بواسیر بارد و مناصل در بل مجرب است
 ص ثوم لبنی سیرده جز کوبند و در روغن تخم کتان که به فاذ جز باشد بچشانند تا به نصف رسد پس صان
 نموده روغن را طلا و سیرا ضمما و نمایند ضمما و که جبهه خروج مقعد از دم نفق و دهن ص عدس مفسر پوست
 جفت بلوط جز السیر و هر یک یک جز همه را با آب آس پنزد که مرا اگر در روغن گل آسینند و در باون
 بالاند و بر نهند ضمما و که شقاق مقعد را نفق دارد و از جمله مرا هم است لیکن درین کتاب صواب چنان
 نموده که قرا هم نیز در اضمه ذکر یا بد جبهه سواسه بالا دو درم نیم شمار یا بمعنی خواهرت ص موم سپید
 روغن کبجد و پیس بط منر ساق گا و روغن گا و کو بان شسته تازه غیر مقل ص السیر و یکم زاده حساب جتا
 بگیرند و مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و حلیه با هم آسینند و بر نهند و از بلنج ضمما و دیگر که جمع بواسیر را نشانند

مقل کوبان شترپاز شوی منفرسان گاؤ خسته زرد و کون تلخ روغن گاؤ زرده بیضه سالمه با سوسیه
 گبیرند و باینز بر بند ضماد و دیگر که در مقعد که از بواسیر بود ساکن کند مقل ارزق در روغن تخم کتان
 حل کنند و کنند و در روغن گاؤ پنجه همه در باون بالند تا مستوی گردد بر بند زنده ضماد و که چه سفاق قبل
 غیر جانی نافع مست صی به بطرزد فای رطب منفرسان گوزن باشع که در روغن سوسن بازگس
 غاب بود مخلوط کنند و بر بند و قبل و اگر شقاق باتب شدید بود این ضماد بکار برند ششم صنفی موارنگ
 مری هر یک دو دم روغن گل سپیده از بند هر یک ده دم نشاسته افیون کا فور هر یک یک دم سپیده بیضه
 یک عدد و بهم آمیزند و بر بند شقاق جانی و حرق نازد بر حدث را نافع است و دیگر چینه شقاق قبل و در بو
 و حرق نازد روغن گل سفیدک مردا سیخ هر یک سه دم پیچیدم ضماد و که استخاضه زن آبستن و غیر آبستن
 باز دارد ص عدس منشر پوست ناز ترش برگ سور خشک نازد و هر یک یک جز کوفته پنجه بمقل شتر پشته
 بر پشت و ز بار ضماد کنند طلایی که انفرادی ص باز دارد ص گل سرخ عدس منشر هر یک پیچیدم افاقیا
 گندار صندل سپید و سرخ هر یک سه دم گل ازنی چار دم بلوط طباخیر هر یک یک دم کوفته پنجه یک بپزند
 بر دانه پشت طلا کنند طلایی که آبستن کند و اگر آبستن باشد پنجه بند از ص سداب خشک نظرون سادی
 کوفته پنجه آب سداب بر رشته بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلایی که بر آبستن اعلا و حسن بسیار
 جاوشیر مقل یاد آورد و با سوسیه کوفته پنجه نیز بر گاؤ نازه بر قضیب طلا نمایند و بگذازند تا خشک شود
 بعده مجامعت کنند زن آبستن گرد و طلایی که بمن خاصیت دارد ص برگ سنج خشک بکوبند و بر بند
 گاؤ بر قضیب طلا نمایند و مباشرت کنند طلایی که خارش فرج را سود دارد ص سداب را آب کاسنی
 بسایند پس بگیرند نیلوفر تخم کا بو کوفته پنجه در آن بپزند و گلاب آسینجه اند فرج طلا کنند طلایی
 که حرقت شدید فرج و سوزش بول را نافع است و در ایام حمل نیز بکار توان برد ص کا فور ریاحی بگلکاب
 یا آب حل کرده بالند زن معاده بود که در ایام حمل حرقت در فرج می شود و بن رحم بعد چهارم ماه است
 آهسته متفع می گشت و در نهم یا دهم ماه سقوط حمل می شود و بیج دوا سودمند دارد و آخر الا و این در ویش
 اجازت باین دوا داده و نیز بر دیگر نیز مرعی بوده اثر تمام بخشیده و فصلی در ایام حمل و غیره

در آب حل کنند و با چه بدان آلوده آن پارسه را در سخن سعد و سلخه و مازو که چون سر به ساخته باشند
ملوث سازند و ساعت قبل از جلع برداشتن فرمایند و دیگر که شبیه را چون بکره سازد و صمغ تخم حماض
بکوبند و مانند سر به باریک کنند و فرزند سازند و دیگر که همین کار کنند صمغ مازوی سنبلی سوراخ پوست
انار و نقل یا السویه باریک ساخته با شراب بسر کنند و بشیم بدان آلوده فرزند کنند و دیگر که فرج را نرم کنند
بغایت صمغ سر سعد و ارنگ آگینه بالسویه نرم ساخته با شراب تلخ آسینجه بردارند و بشیم پاره دیگر که شبیه را
چون بکره سازد صمغ سر گین کوب و تر شیشه بغدادی نرم بسایند و درم ازان در کتان بسته بشیم پاره بردارند
در زیره خرگوش حمل کردن ضیق تمام دارد و دیگر مضیق قبل است صمغ سر سد دم و نقل یک درم مشک
قیصر طوطی شراب یک اوقیه شراب را گرم کنند و ادویه کوفته بخیمه در آن آمیزند و خرقة کتان بدان آلوده گردانند
و دیگر که شبیه را بکشد صمغ سر سعد قلع از خر برگ سوس کوفته باریک بخیمه بسته بردارند یا این ادویه را
چو خاشایه زن را در آن بنشانند تا چند روز دیگر که همین عمل کنند صمغ سر سعد و قدری زعفران اندر
شراب ریگانی قلع بنوشانند و چند جوش برهند پس خرقة کتان در آن تر کنند و خشک ساخته بپزند و وقت
حاجت قطعه ازان گرفته یک بنهارند قبل از وظی بردارند و دیگر که مضیق بشیم است صمغ سوس بردارند
فایده عجیب دیگر که همین کار کنند صمغ سر امک آفاق یا سعد سنبلی باریک بسایند و صوفه در شراب قلع آلوده
و بدین ادویه ملوث کرده بردارند و فرزند چه که رطوبت فرج را دفع است صمغ سر اسنج آگینه سه درم
باریک ساینده بردارند و دیگر رطوبت فرج دفع کنند صمغ سر اندرانی شب یانی باریک ساخته بردارند
یا پوست صنوبر و شب سعد در شراب بپزند و خرقة بدان تر کرده بردارند یا مازو و حفت بلوط و گلزار در
آب بپوشانند و بدان استنجایانند یا سر به و شب بالسویه بسایند و بردارند و فرزند چه که کسختن قبل کنند
گرم دانه منتشر بکوبند و بخریزیمه در روغن زیتون آسینجه بردارند و دیگر که مجفف و سخن فرج است صمغ
گرم دانه قلع سعد در شراب بپزند و بخرقه بردارند و دیگر که رطوبت فرج را خشک کند و از سیلان رطوبت
وقت جماع مانع آید صمغ مازو تخم حماض هر یک دو درم سر سر خشت الحیدر هر یک نیم درم نرم بکوبند و بسته
در طبع جفت بلوط و گلزار تر کرده و بدین آلوده بردارند و فرزند چه که لذت زیاده کند صمغ سر بادا چینی

بسته بپزند
عدوت صمغ
گی دانه بپزند
که یک درم
شیرین بر آن
بپزند و درم
آب بپوشانند

یا عاقر قرحا نمایند در وقت آن بر قضیب ببالند و دیگر که لذت آرد ص ص طبیعت یکدم بگیرند و عین زینت ده و در
 بران بریزند چند روز بدارند پس ببالند بر آن لذت آرد فرج و دیگر که لذت آرد ص ص عاقر قرحا در چینی بخیل
 بالسویه کوفته بنجته و باکی که صمغ در آن محلول بود سرشته بجا بیاورند و وقت حاجت در دهن گیرند و چون حل
 گردد استعمال نمایند فرجه که صمغ حل کند ص قفاح گرب حرف هر دورا بطرون آمیزند و در آب
 فوخت بری تر کرده بعد پاک شدن از حیض بردارند و اگر بعد هر جماعت قطران بردارند یا عصاره صاب
 مع فلفل بردارند یا مع شل آید و اوجده آنکه این چیز را بر قضیب طلا کرده جماع نماید و دیگر که مانع آبستن آید
 ص تخم جند قوی گرسن فیل خردل حب فلفل استخوان زعفران و ساوی کوفته بنجته بمیوه سالیله بپوشند و
 بر ششم پاره بردارند بر آن آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه نمیدارد و گفته اند هر زنی که حته از حب الخوض
 یعنی دانه از تخم بیدار بپزد کند کمال آبستن نشود و اگر دو دانه دو سال و سه ساله بپزد و دیگر که صمغ حل
 کند ص ص ماز و حب الاس ساوی کوفته بنجته با بگرم سرشته فرجه سازند قبل از جماعت
 بردارند و دیگر که صمغ حل کند ص قفاح گرب و تخم هر دو کوفته بعد پاک شدن از حیض بردارند
 و حمل الفجر خرگوش همین کار کند و دیگر که صمغ حل کند و ادویه از حیض نماید ص عرق بچ گرب کوفته
 سرشته بردارند فرجه که معین بر حل است ص شب بانی و دوم سماق عود زعفران هر یک
 یکدم کوفته بنجته بر ششم پاره افشانند بردارند و جماعت نمایند و دیگر که بر شل اعانت و در حین بیدار
 بمیوه سالیله جاوشیر قطره بریزد هر یک جزوی مشک غبر هر یک ربع جز و شرب آمیزند فرجه سازند
 و دیگر که بر آبستن داری و ده ص ص گرسن بزکوی پیتر یا خرگوش هر واحد در سا کوفته بنجته بجعل گرم کرده
 بر شش و بر ششم پاره بردارند و دیگر که سرایه خرگوش دار چینی غبر زنج نبات بالسویه کوفته بنجته به گلاب
 سرشته بردارند و دیگر که مایه ان چینی سور بخان صبر از یانه زبد البهر هر یک و انگلی یا شکر سرخ فرجه کنند
 و دیگر که سبزه سالک بیدار و شیره قطره بار زد و نقل مسک کوفته بنجته بردارند و بعد از طهر چند نوبت
 و بعد چهار ساعت مباشرت کنند و دیگر که پیتر یا خرگوش و گرسن او بجعل سرشته بر ششم پاره بردارند و شب
 بعد از حیض و پس از آن جماعت نمایند و در تخمه عوض یا خرگوش زهره خرگوش و دیگر زعفران سبیل فرمالا

سان الصابون
 و عرقان
 و شکر
 و حب
 و عود
 و زعفران
 و سبیل

پیه مکیان زبان ملک مصطکی روغن نارودین هر یک مثقال بگیرند و خا پنجه باید بهم آمیزند پس قدر یک مثقال
از آن بستانند و در سوخته نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شهاب حیض بردارند و شب هشتم باشوهر چرخ گردانند البته
حیض شود بامر الله تعالی و دیگر که در تحمل بختصل شب بانی زعفران بسان حضور هر یک یک درم
خزسیان یک مثقال عود مس نیم درم مشک ربع درم کوفته بنجینه بعسل سرشته شب در ایام حیض بردارند
و شب چهارم بمصفت فرمائند و دیگر حبه محل منقول از این سرصل انیون زعفران حماما سنبل کلیل
هر یک سه و نیم اوقیه پیرا در یک زرده تخم مرغ هر یک دو اوقیه سافج فرومانا هر یک یک اوقیه روغن
نارودین نیم اوقیه باله کبوده روزی بردارند و هر روز و شب تازه کنند و هر روز نشاوه عاج یک مثقال یا
شل کن نبات تناول نمایند و هر چه دیگر که عین چرب و سفن است حصن جندبید ستر سبزه فیلان بیزه
جاوشیر جیب بسان قسط سنبل اقل کوفته بشراب آمیخته چند شب بردارند پس میاشرت نمایند و قبل از
جعال چهار ساعت نیز بردارند و فرزند چکه بچهره زنده بنید از دص اشکان فارسی عاقر قرواح شوند
فراسیون بالسویه کوفته بنجینه بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر حبه اسقاط حصن نوشادر سووه ده و شش
عدا بگرم حل کرده سه درم با هم سرشته بردارند و در حین فرزند جا احسن آکله تمام شب پایا عورت بر بالشت
بلند باشند و سر پست بود و دیگر که بچهره زنده را فرو دآرد حصن عروجاوشیر زین سپید بالسویه کوفته بنجینه زنده
گاوشیر شند و فرزند سازند و دیگر اخراج شیشه و خنین بیت کند حصن اهل زرا و نه و مرج ترس و فیه هر یک
جزوی کوفته بنجینه بزهره گاوشیر سرشته بردارند و دیگر که بین عمل کند حصن تخم خا زنی خردل سپید قل ازرق هر یک
جزوی کوفته بنجینه با فطران بسرشته بردارند و فرزند که حیض براند اشکان عاقر قرواح جاوشیر سداب هر یک
یک درم زعفران نیم درم کوفته بنجینه بر فطران سرشته بردارند و دیگر که حیض براند حصن مروونه هر یک چهار درم
اهل شست درم سداب ده درم موبر منقی بست درم کوفته بنجینه بزهره گاوشیر شند و بردارند و دیگر که حیض
براند و در درم که از سرکه بود دفع دهم بصیر زرق ازرق جاوشیر مصطکی اشق هر یک دو درم هب را
و و شبانه روز در سرکه غسل گذاشته صلا میکنند تا هیچ سکه شود پس روغن پیه مکیان روغن پیوط و خا بیدستر
کوفته بنجینه هر یک سه درم زعفران سوخته یکدم تخم ساخته ملایم کرده کینیک بکینیک آمیخته شود پس هر روز سه نوبت

برای مقدار مازوی در میان شش پیچیده بردارند و دیگر که در ریه حیض کند ص خندید ستر نیم تنه قال سکه ص
 بروغن زیتون حل کرده بصوفه کوفه بردارند و دیگر که همین عمل دارد ص جاوشیر کشش سیدیه البه افطار الطیب
 عود الطیب کوفه نیمه فرج سازند و دیگر که همین عمل دارد ص آب سدای آب فوج نمری و صوفه دران لایق
 در ابل و شکله شمع و حرمل که بسیار بار یک ساخته باشند گردانند و بردارند و دیگر که در نیکار محبت ص سدای
 در صاف ابل و از بار نیم مرد با سویی باز هر گاه و فرجه سازند و دیگر که در حیض است ص تخم انجبره مرصاف بالسوی
 کوفه نیمه فرج کشند و دیگر که جبهه اخراج چنین مرده و زنده و در ریه حیض بغایت مؤثر است ص عصاره قشای
 عمل ص قیر اطبا باز هر گاه حل کرده بانه بکوبد بردارند و دیگر که جبهه او در ریه و اخراج چنین و شیشه قوی الاثر است
 و قتل چنین میکند ص ایشان عطشنا قطران تخم قشای احمار خرق سباه مؤثر است و سادوز دارند مازر بیون
 روغن بید انجبره باز هر گاه و جاوشیر سکنج مرصاف سفوفه و مجموعه کلا و بعضا استعمال نمایند فرج ص قاتل
 چنین که اخراج چنین زنده و مرده و شیشه و عسل و لادت و علت رجا بغایت محبت ص جاوشیر خرق سباه
 بالسوی باز هر گاه و شیشه بردارند و دیگر که جبهه قطع نمودن حیض محبت ص صمغ عربی کافور هر یک یکدم گلکار
 سورم کشیز ناز و هفت درم بانه بردارند و دیگر که در قطع خون حیض علیل ندارد ص شب بانی نیم درم بزر البنج
 دانگی افیون نیم دانگ و دیگر که بغایت مؤثر است ص مردار سنگ نایک سپید گلکار لاری گل قنوم سیر بالسوی
 فرج سازند و دیگر که قطع خون و از ال قروح و عفونت و رطوبت سالیله رحم نفع دارد ص گلک شیب بانی ستر
 گانغ سوخته زیره کرمانی مدبر بالسوی آب برگ بید یا آب کشیز آب از و مطبوخ بشیرند و بردارند و دیگر که در قطع خون
 حیض محبت ص ماز و سوخته و دم الاخوین برگ سورم گل لاری گل سنج بالسوی از هر یک یکدر اندر پوست انار
 خوش را نیم کوب کرده طبع نمایند اما ششود قدری ششیم را آب او تر کرده با دویه مسوخته آغشته بردارند و دیگر که بزر
 افراد در قوتیر است ص برگ سورم ماز و سوخته ستر شسته ستر یک پنچ درم زنج مسوخته صمغ عربی هر یک یکدم و درم
 گل لاری سدرم بستور سالی استعمال نمایند و در استعمال اگر هر روز نصف یک که در لاری زور و گویند
 یک شغال سالیله باز ده تخم صمغ ششاول نمایند تخلف نمی کند و اگر پنج بر شده و جمول زیره بود و ده
 و نه بود و ده بالسوی آب سنج مطبوخ صمغ محبت است و دیگر که حیض میاید و زنده است و تقویت رحم

بجای ص ص میانی صحن عزلی گل ازنی هر یک یکدم دم الاخوین دودم دیگر که حیض به بندد ص گلزار کند
 مازو سر به افاقا شب یانی بالسویه کوفته بخته باب لسان املی بر شند ویر دارند و ایضا بر پشت و عازظا نمایند
 دیگر که همین عمل دارد ص کاغذ سوخته افاقا گلزار گل سرخ عصاره بخته اتیس مازو و صلا کتان سوخته بالسویه
 کوفته بخته بر که سرشته بر دارند دیگر که حکم رحم را که آنرا انبه الفسا گویند افغ بود ص سد اب نفع
 پوست انار عین مقشر و گلاب و قدسی هر که بپزند و بشم باره باره بر دارند و در حادی کبیر گفته بطنج بنیدیند
 و بر دارند و دیگر که همین عمل دارد ص زعفران کافور هر یک و انگلی و در انگ و دو دانگ حب القار
 نیم دم کوفته بخته بسپیده تخم مرغ و روغن گل بر شند و بر دارند و فرجه دیگر که جبه رفع حک و احتلاج فرج و رحم از
 مجربات ص نار دین نفع خشک گل نرسین خشک گل نیلوفر بزرگ سر بزرگ سر لاجورد و بالسویه
 بر روغن زیتون سرشته بکشتال فرج بکشد و بکشتال را باب با بونه مطبوخ بر ناف ضما کنند و از آب و شراب اعتبار
 لازم است تا دو اکت نماید حسن آنکه در حین بودن حیض این دوا استعمال نمایند فرجه که باعث عکس و احتلاج گردد
 به ترتیب زن را قرار نماند باید که تا هفته استعمال نماید و در ایام استعمال ازنی از عکس و احتلاج و فرج بزرگ فرج کند
 حکا هر یک گرد و دامت شش ماه از روی باقی ماند ص انخوان ابل اشما بخلان پنج درخت فندق اشان
 سبز زنجوش را از روغن و آب السویه از هر یک بکشد و بکشتال را با شیر حیوانات سرشته باله محمول نمایند و هر گاه این
 ادویه بجز بعضی از آن کافی است فرجه جبه اوج عارده باره رحم بخت ص کبیر کوفته بارو روغن گل سرخ
 محمول نمایند و قدری از آن گرم کرده ضما و نیز نمایند فرجه که جبه دوم گرم رحم نفع است ص خشاش سپید
 کوبیده در شیر بخته بارو روغن گل سرخ و اندکی زعفران دودم فرجه نمایند و دستور هر هم روغن گل حل کرده باب
 بازنگ با شیر و خمران منزج نموده بر دارند فرجه جبه تحلیل و ارام صلبه رحم ص موم پیار و کبیر مرغ قتل ازرق
 هر یک یکدم خلی تخم کتان هر یک به ندره دم بمسل یا بلب خیار و شیر بر شند و بر دارند فرجه که وجع دودم صلبه
 را بشانند و دم کنند و محمول او در و وجع بواسیر را کن کنند ص با بونه پیله افیون موم بالسویه به ششم باره بر دارند
 فرجه که اودام رحم را نفع است ص کند دم الاخوین حب الاس گل ازنی افاقا کوفته بخته باب لسان املی
 سرشته به ششم باره استعمال نمایند فرجه که عده و صدید اگر از نیل سائل بود نفع دبا شیر بکشد از موضع قریب

جمله را در قهقهه پزند و طبل در آن بنشینند ایضا استغناء بدان فایده قسم آقا به را گویند مسوح کوبه با شیر شاق
 رحم نخست صقل از زرق کوبان شتر شتر ساق گاو خسته زرد را کوبیده سایه زرده بریده هر یک
 بقدر بگیرند و روغن گل که پاره ریان بخته باشند بر شند مسوح که وجع بواسیر نباشد صقل روغن خسته
 زرد آلوده درم سیصد سایه سه درم مقل و دو درم کرب ساخته بمالند همچون که در اسقاط جنین فوری است
 صقل ابل صدر درم پنج خشک سداب خشک هر یک بخت درم فردا نانوایه الصبیغ مشکطراشع هر یک
 ده درم کوفته بخت با شتر جنین بر شند صبح و شام قهقهه پیچیده و زرد بنند همچون که معین حمل است صقل
 جنین قاقله مغر چغندر زده دار چینی هر یک دو درم مردارید یا مسفته بسد فلفل زنجبیل فلفل چوبندی
 سکنج سازج بندی برگ فلفل هر یک یک درم جوز الطیب زعفران هر یک یک نیم درم کوفته بخت با سه
 چندان غسل کف گرفته بر شند و در ظرف آگینه نگا دارند و مردوزن هر شب هر یک نیم مثقال بخور و همچون
 مقل بواسیر باومی که اندر رود با باشد بشکند و آس متعدد که خون آید سود دارد صقل پوست بلبل کابی
 پوست بلبله آله منقی تخم سپندان سپید تخم گندنا نانوایه شاه به قسم هر یک پنج درم تل پنجاه درم مقل را در
 آب گندنا حل کنند و دار و با بدان بر شند شربت و دو درم هر یک شادند بواسیر شقاق متعدد اناخت
 صقل شادند منقول گل ارمنی عصاره بخت ایتس هر یک سه درم افیون نیم مثقال و چهار چند پیچیده از زیر
 دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه با درم روغن گل با درم هر یک ده درم موم سپید پنج درم موم را
 در روغن بگذارند و او دویه کوفته بخت بآن مزوج سازند و با ده درم شیر و ختران در باون اندازند
 و بمالند تا مری شود هر مری کافوری نرکیدن متعدد و لب سوزش با سوز و شوخی آتش را ملق مست
 صقل مردانگ پیچیده از زیر موم سپید هر یک پنج درم روغن گل بخت درم موم را در روغن بگذارند
 و او دویه کوفته بخت اضافه نمایند و در باون بمالند تا مری شود و بگذارند تا خشک شود پس پیچیده تخم مرغ
 و قدری کافور داخل کنند هر اتم دیگر که لعل متعدد رحم سودمند است و خواص مفصل گذشت و ایضا
 در عطل خاطر هر عضو را در کتاب مرا هم بشیر ذکر یا یقوی نبرد و مردار در صقل تخم خرنوب کوفته هفت درم
 تخم نیون باوین هر یک سه درم و مشکطراشع هر یک دو درم سنبل منتین هر یک چهار درم بزر اسپند

چون بخورد
 بخیل نه خوب بود
 استند ایام سواد
 شرف نمایند صقل
 اینون از کانی
 باید از دویه مشکطراشع
 با یک ده درم افیون
 معین ابل کابی
 پیچیده سداب
 سندان او در باون
 بخت پیچیده
 زرد بنند
 مقل را در
 عصاره بخت
 درم موم سپید
 در روغن
 بگذارند
 و او دویه
 کوفته بخت
 بآن مزوج
 سازند
 و با ده درم
 شیر و ختران
 در باون
 اندازند
 و بمالند
 تا مری شود
 هر مری
 کافوری
 نرکیدن
 متعدد
 و لب سوزش
 با سوز و شوخی
 آتش را ملق
 مست
 صقل مردانگ
 پیچیده
 از زیر موم
 سپید
 هر یک
 پنج درم
 روغن گل
 بخت
 درم موم
 را در روغن
 بگذارند
 و او دویه
 کوفته بخت
 اضافه
 نمایند
 و در باون
 بمالند
 تا مری شود
 و بگذارند
 تا خشک
 شود پس
 پیچیده
 تخم مرغ
 و قدری
 کافور
 داخل
 کنند
 هر اتم
 دیگر
 که لعل
 متعدد
 رحم
 سودمند
 است
 و خواص
 مفصل
 گذشت
 و ایضا
 در عطل
 خاطر
 هر عضو
 را در کتاب
 مرا هم
 بشیر
 ذکر
 یا یقوی
 نبرد
 و مردار
 در صقل
 تخم
 خرنوب
 کوفته
 هفت
 درم
 تخم
 نیون
 باوین
 هر یک
 سه درم
 و مشکطراشع
 هر یک
 دو درم
 سنبل
 منتین
 هر یک
 چهار درم
 بزر اسپند

ابن هر یک یک گرم و نیم جله نیم کوفته اندر شیشه کشته و یک نیم سن آب بر آن ریخته و سه روز در آفتاب مستند
و شب در خانه گرم پس بر مائه چهار اوقیه با یک دهم روشن با دوام شیرین نباشند اگر چه شانه و نیم سن باز دارند
صواب باشد بطولی که اوقات طشت را نافست صلی بر رخ بزرگ مورد هر یک ده و در شب بمافی از وی نیم کوفته
گشای هر یک پنج گرم و پوسب انار نیم کوفته و در اسر و کرانج هر یک سه و نیم اما قیاده و در نیم سن را بخوبی شسته
و در آب آن بنشینند و قرص لکه یاد مورد و بنشینند و نفول در اینجا یعنی آبنبات نفول که طافست
چنین کنند و گذارند که شیش از دقت بدون آید صلی سرخ سخت درم گشای کرانج هر یک پنج گرم یک
مورد و شک چهارم شب بمافی پوست انار هر یک سه و نیم کوفته بخوشا نند و در آن بنشینند نفول که جبه
وجع رحم و صلابت از نافست صلی مرز پوشش تمام تخم کرب قیصوم حلیه تخم کنان بالونه کلل بنشینند
و در آن بنشینند نفول که همین کار کند صلی حلیه تخم کنان بالونه کلل اطراف کرب نفول که از هر خروج
مقتضای باشد صلی گنار پوست از اجبت لوط مورد و ترگی سرخ زار و هر یک قدی نیم کوفته بخوشا نند و در آن
نشینند اعتبار از جمله امراض مقصود رحم یک احتقان الرحم است و وی اگر از عدم جماع افتد امر
بجماع نمایند بشرط امکان و الا اشبای مقلله منی و بند شوت جماع بکار برند و بفرا میند قابل را که با انگشت
پا پیچیزی دیگر و غده رحم بکند تیج مناسب و اگر از احتباس طشت افتد در رات طشت دهند و و ر وقت
نوبت این علت بر سبب که باشد جنت افاق اطراف بر بندند و چیز از خوشبو محمول فرمایند و اشیا بد بو
بوز نمایند تا رحم با سفل سلی کند زیرا که رحم شائق بر طوبت و تنفر از مستنات و ایضا بر تان محظوظ غیر
شرط بر نند خاصه محمد ناری و گذش با یک سائیده در مینی و مند و درم رجا ست و تدبیرش غایت
باور از طشت و با شیار سقطه چنین است و جب منتن دادن تا چند روز و دیگر امراض که نیم افتد از هر یک
بدانچه در مرکبات این بحث گذشته توان کرد و حقه رحم در اکثر امراض وی نفع تمام دارد

باب هفتم در ادویه پستان و خضیره آلت و تقوی باه و اهل عسرت از اهل مقلله باه

اگر از اوط کند و جالس سیلان منی افکوش دارد و در امقوت باه از نرخی دارد انقرو یا تقوی باه است و در ادویه

در زرده بجهت مرغ و آب بوش داده بست عده نیز مرغ گردانند و حله را بیک انتران دهند بعد
مغز را در ام مغز بسته مغز جو مرغ فندق مغز جلوز مغز نازیل هر یک ده درم خصیه قطب کش خراشنگ
مر بادار صحنی از تخمیل خونچان هر یک سه درم زعفران مسک هر یک یک درم بار یک ساخته بیا نیزند و هر
صبح ده درم بخورند حسب که او را درم بار خصیه فندق را نافع است و بادا بشکند ص غنم کر فس
هر از اسپند انیسون معطکی زعفران هر یک یک درم پوست لبله کالی آله سکنج مثل هر یک دو درم
قطر سالیون فودنه از قسط زر بناد در ق اسارون هر یک نیم درم کوفته بنخته باب سلباب
سازند و هر روز یک درم تناول کنند حسب مسمی بنمایه زخوش با شراب انجیر سازند و وقت کار در
دبان دارند و آب وی فرو برند و غوطه تمام آرد حسب قرض فعلی که در تقویت با عیب است مثل
و خونچان هر یک سه مثقال بنمایه شتر اعراقی از تخمیل قرض فعلی کش خواهر هر یک یک مثقال خردل دو
مثقال با گلکاب ج سازند حسب که غوطه تمام آرد و در بطور انزال اثر می تمام دارد ص غود خام تر غل
کباب بر قه فلفل هر یک سه درم زعفران نیم درم بالنگو و درم دار فلفل تخم بالوت و درم ناسفته هر یک
یک درم کوفته بنخته با قند بقوام آورده برشته و حسب سازند هر یک مقدار خودی و وقت جمیع و حسب
در دمان بگیرند حسب حالینوس چنانکه کسی که عاجز بود در از الیکارت خواه از راه سستی حساب فراه
از خلق خواه بسبب دیگر و اغلب که اول شب قادر شود الا در شب دوم یا سوم مجرب است ص مغز شکر
که وقت بوجان گیرند شفا قل مصری تازه تخم پیاز کش خراشنگ قطب مصری تخم جرجمک صید اجمله
برابر مشک قدری کوفته بنخته بمصل یا آب جرجمک بنهند حسب قدر خودی شربتی کینتقال تا یک درم
و نیم با سه پیاله آب شراب یا آب انگور شیرین یا آبی که خود در آن تر کرده باشند هیچیک هر گاه بعد جماع
خورند باز تقویت اصلی آیند گویا جماع نکرده اند ص چوده که از جوب عود هندی می گیرند از جوب
مرد فیهند است و معطکی هر یک سه درم تخم بادخاں یک درم هر دو چیز را با یک ساخته یا چوده برشته
جما بنند قدر فلفل شربتی و حسب تا چهار حسب و این دو در تقویت معده نیز اثر تمام دارد حسب تخمیر بعد
شش ساعت غوطه آرد و در اشتن او در دمان موجب اوست غوطه و لطیف و دهن و مقوی و داغ

بجای
مغز جو مرغ
فندق
مغز جلوز
مغز نازیل
هر یک ده درم
خصیه
قطب کش
خراشنگ
مر بادار
صحنی
از تخمیل
خونچان
هر یک سه درم
زعفران
مسک
هر یک یک درم
بار یک
ساخته
بیا نیزند
و هر
صبح
ده درم
بخورند
حسب
که
او
را
درم
بار
خصیه
فندق
را
نافع
است
و
بادا
بشکند
ص
غنم
کر
فس
هر
از
اسپند
انیسون
معطکی
زعفران
هر
یک
یک
درم
پوست
لبله
کالی
آله
سکنج
مثل
هر
یک
دو
درم
قطر
سالیون
فودنه
از
قسط
زر
بناد
در
ق
اسارون
هر
یک
نیم
درم
کوفته
بنخته
باب
سلباب
سازند
و
هر
روز
یک
درم
تناول
کنند
حسب
مسمی
بنمایه
زخوش
با
شراب
انجیر
سازند
و
وقت
کار
در
دبان
دارند
و
آب
وی
فرو
برند
و
قوطه
تمام
آرد
حسب
قرض
فعلی
که
در
تقویت
با
عیب
است
مثل
و
خونچان
هر
یک
سه
مثقال
بنمایه
شتر
اعراقی
از
تخمیل
قرض
فعلی
کش
خواهر
هر
یک
یک
مثقال
خردل
دو
مثقال
با
گلکاب
ج
سازند
حسب
که
قوطه
تمام
آرد
و
در
بطور
انزال
اثر
می
تمام
دارد
ص
غود
خام
تر
غل
کباب
بر
قه
فلفل
هر
یک
سه
درم
زعفران
نیم
درم
بالنگو
و
درم
دار
فلفل
تخم
بالوت
و
درم
ناسفته
هر
یک
یک
درم
کوفته
بنخته
با
قند
بقوام
آورده
برشته
و
حسب
سازند
هر
یک
مقدار
خودی
و
وقت
جمیع
و
حسب
در
دمان
بگیرند
حسب
حالینوس
چنانکه
کسی
که
عاجز
بود
در
از
الیکارت
خواه
از
راه
سستی
حساب
فراه
از
خلق
خواه
بسبب
دیگر
و
اغلب
که
اول
شب
قادر
شود
الا
در
شب
دوم
یا
سوم
مجبور
است
ص
مغز
شکر
که
وقت
بوجان
گیرند
شفا
قل
مصری
تازه
تخم
پیاز
کش
خراشنگ
قطب
مصری
تخم
جرجمک
صید
اجمله
برابر
مشک
قدری
کوفته
بنخته
بمصل
یا
آب
جرجمک
بنهند
حسب
قدر
خودی
شربتی
کینتقال
تا
یک
درم
و
نیم
با
سه
پیاله
آب
شراب
یا
آب
انگور
شیرین
یا
آبی
که
خود
در
آن
تر
کرده
باشند
هیچیک
هر
گاه
بعد
جماع
خورند
باز
تقویت
اصلی
آیند
گویا
جماع
نکرده
اند
ص
چوده
که
از
جوب
عود
هندی
می
گیرند
از
جوب
مرد
فیهند
است
و
معطکی
هر
یک
سه
درم
تخم
بادخاں
یک
درم
هر
دو
چیز
را
با
یک
ساخته
یا
چوده
برشته
جما
بنند
قدر
فلفل
شربتی
و
حسب
تا
چهار
حسب
و
این
دو
در
تقویت
معده
نیز
اثر
تمام
دارد
حسب
تخمیر
بعد
شش
ساعت
قوطه
آرد
و
در
اشتن
او
در
دمان
موجب
اوست
قوطه
و
لطیف
و
دهن
و
مقوی
و
داغ

دور ادویه سرگزشت مع دیگر چهار منقطه می و مسک فانی نه حب جد و در تقویت باه اثر تمام دارد
 و در بحث معده گذشت حب افیون چه اساک منی خوب است ص افیون در دم نفل از حب افیون
 کثیر منع عزلی زعفران بسیار هر یک بچند رم تب بلعسان مرصاف عاقر قرحا رب السوس زرد نیاد
 چند بید سر جد و از خطائی و در معنی مصطلکی عود خام هر یک دو درم فرفه تخم کرفس و فلفل و قلع خطیانا
 هر یک سه درم مسک خالص یک درم نبات پانزده درم کونیه نیمه لکلاب سه شسته چهارم از بنفشه و زعفران
 و بدانند که در باب اساک حرص نباید کرد که با اکثر ضرری آرد حب سیاه مسک بید پراچین
 که گزرا نیده و افیون خالص هر یک سه درم هر دو را یکجا با شیره برگ انجلی سخن کنند و ساینده سازند
 و عینان هفت کرت بمیل آرد پس بیازند عاقر قرحا و برزنجیر و خولجان و جوز و لاج و قلع و بنفشه هر
 یک یک درم کوفته نیمه و چهل گرم آینه جابه بندند بقدر بخورد و وقت حاجت آخر فرزان کنند باید و سخن
 گاو بخورد اما بسیار شکم سیر نباید خورد و چون یکپاس کسری یا لانه تناول غذا بگذرد یک حب زین
 فرد برود و بعد سه گهری شروع بجماع نماید اساک تمام آرد حتی که بدون خوردن صومنت فرام نشود
حب مسک که افیون ندارد ص عاقر قرحا یک درم تخم ریحان هشت درم قد سپید درم کونیه نیمه
 حب سازند و یک درم بخورند و آب لیمو خشکند انزال نشود **حب مسک افیونی** قلع جوز پراچین زعفران
 مصطلکی قصب گاو دار حبینی خصیه الشلب هر یک یک درم خشک بنمیدم افیون روی چار درم باشند
 مقوم قدر بنمیدم حب سازند شربنی یک حب کسی را که معناد تناول افیون باشد و الا کمتر باید داد
حب سبل الوجود که جمه اساک منی بغایت عجرب است و آزموده ص دانه تمر هندی سه چهار روز در
 آب حبسانیده پوست دور کنند و غرغریه با دو و چند ان فندک بکشند و چهار بند بند بخورد و خود و حب
 بنمیدند اگر انزال متعمر گردد آب لیمو مسراوست **حب سیاهاب** که سسی است به عقد سیاهاب
 و داشتن ادویه بان وقت جماع باعث اساک منی است ص سیاهاب پنج درم با سرکه تریا و اول
 به ساینده تا سفل شود پس نمک هندی سه شقال با دانه نیمه و ظرف آبی را بسپرد و پرورده و سیاهاب
 مذکور در آن بچوشانند و از استسحق سحوق سه شقال اندک اندک و در نیمه نیمه بدسته ماول

حب مسک
 اینها را با آب
 آب لیمو سیر
 افیون و بنفشه
 بنفشه و زعفران
 هر یک یک درم
 حب مسک
 از حب افیون
 ص بنفشه و زعفران
 و بنفشه و زعفران
 هر یک یک درم
 حب مسک
 از حب افیون
 ص بنفشه و زعفران
 و بنفشه و زعفران
 هر یک یک درم

سیاهند تا ملاحظه شود پس در کرباس مسطر نهاده و بیشتر مدتی در کرباس مانده باشد آب سرد و بشویند تا
 چرک وی زایل شود و مجموع رایک غلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند و در سیسمان پنبه از سوراخ
 گذرانیده یک شبان روز در آب لیمو اندازند تا سحر گردد پس بروغن نانوره انداخته با کش نرم
 طرح دهند و وقت حاجت در باون نگذارند که رسیسمان بیرون دهن باشد تا غلوه بکنن و زود
 و عند اراده از زایل از دهن بکشند و اگر غلوه مذکور را بعد مراتب شدن تا یک سال گاهی دیرتر گاهی
 در روغن و گاهی در ویک طعام و گاهی آب برگهای گیاه های متنوع بیندازند و همیشه بدست بالندا
 چند آنکه چون آئینه صاف تجلی گردد و مطلق کدورت در جسم آن نماند و در وصف مذکور پیش باشد چنانکه
 که باه آوردیم فاعل را لذت دهد و هم مفعول را بشرطیکه حدت و ابراز عضو بودی نماید صفت عافیه
 سیونیزج دار چینی و بعضی کبابیز می آید و در جلد را بر کوفته بخیمه لعل زنجبیل برشند و قدر خود جها بندند
 و وقت کار یک حب در دهن گیرند و آب دهن بر ذکر یا قبل بالند و وادار است تقوی باهت دور
 سرگزشت و وادار المسک با فاسما بنا بر تقویت دل و دیگر اعضاء رئیس باه را نیز قوت تمام می دهد
 بحسب مزاج و بسا باشد که نفع و وادار المسکا و یا قوتباز یاده از نفع لیوب گیرد و امثال آن در بعضی
 اعراض پیدا و در بحث قلب ذکر شد و وادار الترخمین ضعف باه را که سبب آن حرارت باشد نافع بود
 صفت زنجبیل سپید کلان پاک کرده سی درم در دطل شیر تازه بچشانند تا بقوام عسل آید
 و هر شب دو ملحقه بخورند و مراد از ملحقه در اینجا چار شقال است و هر قندی گفته که هر صباح بست و درم
 بخورند و بالای ادویه تازه بریان کرده و کباب نموده گرم گرم بخورند و بالای آن شراب
 بنوشند و وادار المسک در تقویت باه بی نظیر است صفت خشک را که بویید و پاره بپزند و در
 آب خشک تر شده و در آفتاب بپزند و هر روز تازه می کنند چند آنکه آب خشک تر و وزن خشک
 یکار در دهن خشک کنند و درم از آن با و درم شیر تازه دوه درم نبات بنوشند و در مزاج قدس
 زنجبیل کوفته بخیمه اضافه نمایند و عدل وزن زنجبیل چهارم حصه خشک است و بعضی عافیه
 زنجبیل گفته و بعضی بر واحد ازین دوه ششم حصه خشک آید و اگر شیر نبود آب نیم گرم خورند و

زنجبیل قلیل و شیر زنگنه و شک مر یا شیر مذکور بخورند فصل عجیب نماید و بداند که شک در تهج باده
 فوت تمام دارد و مع ذلک متبشر حرارت نیست اگر خیر را گرم با او نباشد و او را فصل فی یونی کند
 و لفظ آرد و لغایت مقوی باده است و ببردین مناسب ص آب پیاز کچر غسل دو جز بجوشانند تا
 آب پیاز بسوزد و غسل بماند و وقت خواب دو معلقه یعنی هشت مثقال بنوشند و بعد گیر که اعدل از
 اول است ص پیاز نیز شیر تازه گاود و دو جز بنهند تا غلیظ شود و یک اوقیه از آن بنوشند و او را هم ص
 بنه باده نظیر ندارد ص خود سپید بزرگ در آب جز جز تر بخسانند و آب جز جز بمقتدر باشد که خود در آن
 بالیده شود و زیاده نماند پس در سایه خشک کنند و بسایند و بر وزن حبه انحصار چرب کنند و قند سپید بچند
 تخم و جوام و با هم بسازند و پیش از غذا وقت خواب قدر بینه می خورده باشند و بالای او را اوقیه
 بنیند بنوشند فانه جید و او را الحلیت که در الفاظ سر یح الاثر است ص حلیت غسل آمیزند
 و یک مثقال از آن قبل از جماع بدو ساعت بخورند با یک اوقیه شراب و او را لیلادر درام با عینجیست
 ص عمل بلاد روغن گاود و غسل هر سه برابر گیرند و اندکی بجوشانند و قدر احتمال بنوشند و او را
 الدار الحینی که لفظ تمام آرد و صاحب ام جبه بارده مفید است ص شیر گاود تازه یک رطل بگیرند و در چینی
 ده درم چون بر سر سائیده بر آن اندازند و یک ساعت بدارند پس بنوشند و فعات تا همه شیر خورده شود
 و بفسان یک هفته عمل آرد و از جماع پس نیز فانه بولد المنی کشید و هیچ الباه شدید و او را السیر و حبه باده
 جرب است و کشیر الاثر ص تخم جدر تخم شلغم تخم پیاز تخم ترب پیون حب الصنوبر حب القلقل حب الزم شقائق
 ابوزیدان بهمانان تو در یان لسان الحصار هر یک ده درم زنجبیل فرقه و افلفل هر یک پانزده درم طلیت
 طیب حرف فلفل تخم جرب هر یک پنج درم روغن نارچیل روغن حبه انحصار بالسویه آن قدر که ادویه
 ملوث شود و غسل صاف قدر حاجت شربتی پنج درم صبح و شام با شیر و شکر که هر واحد یک اوقیه باشد و او را
 که تطیل جماع دمی کند ص برز الفقد و درم برز الفوتج برز السداب هر یک پنج درم سعد کلان هر یک
 و دو درم صبح و شام یک کف دست بخورند و این را قلع الشیل گویند دیگر که فلفل سنی کند و با حرارت
 تعان و ادویه تخم کاهو تخم خرفه هر یک ده درم پهل کشیر خشک هر یک سه درم کلندر گل نیلوفر

گل سرخ هر یک دو درم شترنی سه درم با قدری کافور چند درم برهند و عاقبت غذا سازند و در این پند
یا سبک کول و جز آنان و وانی که در تقویت باه موجب است منس ال لکن تخم زردک مافوقه هر یک یک درم
قرنفل و عسفران هر یک نیم درم اسپند نیم توله ششک کبدر هر یک پنجاه دام روغن گاو و شمش خالص هر یک
چهار دام زرده مرغ پنج عدد کوفته نیمه در روغن و شمش و زرده بیضه بسرشند و قدر جاف فل جفا بنهند
و پیش از جماع یک تب بخورند قوت تمام آرد و اگر موافق آید و خوب توان خورد و اگر از بوی زرده خام
مقتضی باشد بیضه بار آرد و آب پنجه زده از آن کوفته مزوج سازند و دیگر سبب الوجود صنف خود بریان
مقتضی و شکر سرخ هر یک یک درم و قوت خواب بخورند و اگر با صنف قوی زیاده توان خورد و دیگر سبب الوجود
کثیر الاثر صنف خرا بخورند بریان بالسویبه کوفته نیمه آب پیاز پیچید جفا بنهند بقدر چهار مغزی صبح و
شام بخورند باید که خرا را سه تخم بکوبند تا نافع تر باشد دیگر خرا چهار عدد و جو کوب کرده در قدری آب
کنند و صبح و شام بنهند و اگر اندکی خود خام نیز اجزا سازند و بخورند و آب او بنوشند بیشتر نفع
و در مجرب است و دیگر پنج ذاک که کشته بود حوالی پنج او بکاوند و از بنمای وی آنچه در وسط غلیظ و
فخیم باشد و اهل هند آن را کنگد گویند بگیرند و بیشترند و قوت ساخته و شیر که او نیم دام مع قدری طبع
سرشته بپسند باه تمام آرد و دیگر سر مزاج مائع تمام بخشد مجرب است صنف اگر که بهر اجزا باشد بلغم کنند
و بالای او شیر گاوی اجزا آن بنوشند و دیگر که اندکی خود خام نیز اجزا سازند بخورند و آب او بنوشند
بیشتر نفع و در مجرب است و اگر جزا چهار عدد و جو کوب کرده در قدری آب تر کنند و صبح و شام بنوشند نفع دارد
و دیگر پنج ذاک که پیازی بود گویند نیم دام گرفته آب بسایند و قبل از مجامعت بنوشند و دیگر پوست
پنج اوست که گاه کوفته نیمه نیمه دام یا زاده حسب مزاج بخورند و بالای او شیر چشایند و دیگر شیرین
ساخته بنوشند قوت باه بخشد و بد آنکه که شیر در امر راه و قوت بدن اثر تمام داند و بشرط موافقت مزاج
و معده و اگر مزاج کسی یار باشد قدری دار چینی یا دودند و دار قفل یا قلع از زنجبیل همچنان ثابت
بیاینند تا می طبعی دگر دود سه عدد خرا نیز بغیر ایند قوی تر باشد و در طبع شیر شرط است که بهر آب
مزوج کنند و آبش نرم و ظرف قلعی دار بچوشانند چون مقدار آب خشک شود و فرو آرند و شکر

نسخه شترنی
در مداوای
امراض پستان
که در کتب
قدیمه مذکور
است
نسخه شترنی
در مداوای
امراض پستان
که در کتب
قدیمه مذکور
است

سپید آینه میخورد سبب برکات شکرانغ تر تخمین شیر در معده است و قند سپید و نبات به از شکر باشد و اگر چه
 ابل هندی شیر شیر در شب مذوم نمی دانند لیکن از آنکه ابل یونان منع کرده اند بهتر است که شرب با وقت
 صبح باشد چون شیر از معده بگذرد و اقل مدت آن یک پاس است آن زمان غذا بخورند تا بلاضررت
 باشد و بعد شیر برگ پان قشاید خورد و فوراً کذا قال فی طب فرشته و غالب است که سبب منع تناول قبول
 عقب شیر خوف پاره شدن شیر بود از خرافت نبول و دیگر از جمله غذا است و در تقویت باه اثر عجیب دارد
 صاحب گنج باد آورده گفته معمول سلیمان پنجم است علی بنیاد و علی اسلام ص بفضله منع چار عدد مغر حلوان
 یک عدد آب گوشت جو شاییده قدر حاجت آب اورک آب بودینه آب پیاز هر یک مناسب حل جلد
 بر زم زند نایکسان خود پس روغن گا و گرم کنند و اجزای میانداخته خاکینه نهند چنانچه معروف است
 و وقت غذا درون قنفل و دارچینی و فلفل هر یک اندکی باریک ساخته اضافه نمایند و موافق باضمه بخورند
 و بالای او قدری نموناه تناول نمایند در مداومت چند روز فائده نامید هر دیگر که در امر باه نفع شیر دارد
 ص گوشت قبول خالص که بحرلی صمغ عربی گویند و قند سیاه کنند و دو ساله در روغن گا و هر یک کنیم سیر که کوه کج
 هر یک پا و سیر بخیل نیم پا و بخت صمغ رادر روغن بریان کنند و در آورده نمکوب کنند و دیگر اجزاء را گرفته پا و صمغ
 نمایند پس قدر بقوام آرد و صمغ جرش یعنی نمکوب صمغ اشیا مسوقه در روغن دسک آسیند و آب بشند و اگر خواهند
 لبوب مناسب چون بادام چهار مغز و نقل خواهند که بندی چروچی گویند و اشال آن بفرایند هر روز قدر نیم پا
 یکم دریا به بحسب موافقت مزاج میخورده باشند همراه نان مرغن از تناول یکماه تا شش ماه فوت بحال
 میباشند و هم باه می آرد و هم شست و دسر فیه دائمی را که بندی کبیر و گ گویند نیز سود می دهد و مراد از شیر اینجا
 سیر شاهجهانی است که چهل دام سیر شاهی است و دیگر که باه آرد و اساک کند ص بمن سپید جفتیایان
 ردی جویری جافل کچکنی لونگ موصلی سیاه اسکند مغز تخم کونج ستاو و مورچس حقیر تر خدا در چینی هر یک
 یکدم سیاه اغلب مصری در روغ بتهلی کند حک صاف کرده هر یک دو دام و مراد از دام شیر شاهی است
 که بست و یک ماشه میشود و تقویر و عددانیون مصری خدام همدار گرفته بخته باشد خالص لبس بشند و
 هر صلیح یکسوله بخورند لیکن ابتدا از کمتر نمایند و بعد تناول او یک پان خورند و شیر بیشتر نوشند و از ترشی و نمک

نمایند و در یک آن آب تر نمایند یک شاز و پس بچوشانند چون رب با نمک یا لایند و آنچه حاصل شود نصف
 او روغن بکشد آتیرند و باز بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و علم نیز دیگر که
 جلوی دستهای نظیر ندارد و ص پوست کبیر سپید پوست بخ و دستور پوست بخ قنب یعنی ننگ پوست
 اگر هر چهار برابر گیرند و در سایه خشک کنند و از شیر بزرگ و دستور بهر شدند و جها بدارند و وقت حاجت
 از شراب یا از بول خود یا آب بگلکائی ساینده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند
 دیگر که همین عمل دارد و ص پوست کبیر سپید بزرگ بگلکائی دو حصه با شراب ساینده طلا نمایند و بزرگ
 پان بریند و چهار قطری بدارند دیگر که در قنوت و علم ذکر تمام دارد و ص بخ کبیر سپید بخ کبیر چنک
 گویک سپید خراطین خشک مال گنئی تخم و صورت سیاه یا سپید افیون یکد انگزد و مگرین کبوتر صحرایی
 هر یک برابر جو بکشد چنانچه تمام تر شود و یک شاز و بچشان بدارند و بعد از آن چو به بچکانند دیگر که
 چون بزرگ اندا سوسنکام تمام دارد و ص کافور ساگ هر یک یکماشته و نقل بود از ده عدد و نقل شاز ده
 عدد یا یک یک ساینده و آب ساینده وقت حاجت طلا کنند و دیگر که جوی شیر پوست بخ فسیله
 پوست بخ کبیر سپید هر یک و درم و نقل بچدام کیلره دو عدد و پان کلگری که قسم اول نبوال است چهل
 برگ ادویه کوفته نیمه در چلی گذاخته بدان سرشته بطریق چوده بچکانند و وائی که درم خصیه یا اسود
 ص گیر و دو تخم بزمه یعنی بنبدانه بکشد سیاه جله بر بزمه یک بند و در بول ماده گا و نیمه یکم نهاد کنند و سه
 روز درم تباه شود و شود دیگر درم خصیه که سبب ریح بود یا سبب ورم سود و درم منخیم یا انجیر یا آب ساینده
 و در ظرف نقره گرم نمایند و شاز سه چهار بار طلا نمایند و سود و دیگر که روده و در خصیه فرو آید نفع گو اندک
 بهر روز خشک یار یک ساخته و آب که افیون در آن محلول بود بر سر شدند و بر پاچه نهاده بر شعله گذارند و تا یک
 پاس در آفتاب بدارند و بعد تمام روز و تمام شب و او موضوع باشد و صلیح آنرا آبستگی جدا کنند و دیگر طلا
 نمایند تا که روده نازک تمام بالا رود و دیگر که جبهه درم خصیه جریست ص آماس که از جانب راست بود و بسلام
 دست چپ دغ است و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم چپ راست دغ کنند و اسلیم چپ است این خفوه
 بغیر دغ او پاچه باشد که فقیه کرده بر مضوی ننند و مغرور است باید که دو که باهن کنند نیز راست است

نمایند و در یک آن آب تر نمایند یک شاز و پس بچوشانند چون رب با نمک یا لایند و آنچه حاصل شود نصف او روغن بکشد آتیرند و باز بچوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند بدارند و بمالند قوت آرد و علم نیز دیگر که جلوی دستهای نظیر ندارد و ص پوست کبیر سپید پوست بخ و دستور پوست بخ قنب یعنی ننگ پوست اگر هر چهار برابر گیرند و در سایه خشک کنند و از شیر بزرگ و دستور بهر شدند و جها بدارند و وقت حاجت از شراب یا از بول خود یا آب بگلکائی ساینده طلا نمایند و چون خشک شود دور کنند و شروع در کار نمایند دیگر که همین عمل دارد و ص پوست کبیر سپید بزرگ بگلکائی دو حصه با شراب ساینده طلا نمایند و بزرگ پان بریند و چهار قطری بدارند دیگر که در قنوت و علم ذکر تمام دارد و ص بخ کبیر سپید بخ کبیر چنک گویک سپید خراطین خشک مال گنئی تخم و صورت سیاه یا سپید افیون یکد انگزد و مگرین کبوتر صحرایی هر یک برابر جو بکشد چنانچه تمام تر شود و یک شاز و بچشان بدارند و بعد از آن چو به بچکانند دیگر که چون بزرگ اندا سوسنکام تمام دارد و ص کافور ساگ هر یک یکماشته و نقل بود از ده عدد و نقل شاز ده عدد یا یک یک ساینده و آب ساینده وقت حاجت طلا کنند و دیگر که جوی شیر پوست بخ فسیله پوست بخ کبیر سپید هر یک و درم و نقل بچدام کیلره دو عدد و پان کلگری که قسم اول نبوال است چهل برگ ادویه کوفته نیمه در چلی گذاخته بدان سرشته بطریق چوده بچکانند و وائی که درم خصیه یا اسود ص گیر و دو تخم بزمه یعنی بنبدانه بکشد سیاه جله بر بزمه یک بند و در بول ماده گا و نیمه یکم نهاد کنند و سه روز درم تباه شود و شود دیگر درم خصیه که سبب ریح بود یا سبب ورم سود و درم منخیم یا انجیر یا آب ساینده و در ظرف نقره گرم نمایند و شاز سه چهار بار طلا نمایند و سود و دیگر که روده و در خصیه فرو آید نفع گو اندک بهر روز خشک یار یک ساخته و آب که افیون در آن محلول بود بر سر شدند و بر پاچه نهاده بر شعله گذارند و تا یک پاس در آفتاب بدارند و بعد تمام روز و تمام شب و او موضوع باشد و صلیح آنرا آبستگی جدا کنند و دیگر طلا نمایند تا که روده نازک تمام بالا رود و دیگر که جبهه درم خصیه جریست ص آماس که از جانب راست بود و بسلام دست چپ دغ است و اگر در خصیه چپ باشد بر اسلیم چپ راست دغ کنند و اسلیم چپ است این خفوه بغیر دغ او پاچه باشد که فقیه کرده بر مضوی ننند و مغرور است باید که دو که باهن کنند نیز راست است

تند و روغن را زنی که اندروغن زنبق است نیم اوقیه بر آن ریزند و سرشته بسته بسته در
 آفتاب اسدی گذارند و بجهه جل آرند و زعفرانی در امراه قوی الاثر است و در جوارشات
 عین چشم گزشت سفوف که سیلان منی و نظیر بول و خروج ندی را نافع است حل گلاب
 سرخ هر یک پنج درم انیسون زیر پنج کبلا زهره هر یک دو درم خر میان یک درم تخم کاجو تخم سیلاب
 میو کندر هر یک سه درم تخم خرفه چار درم کوفته بجنه و بچند جله قند آینه به صبح پنج درم
 تا بخت و درم بخورند و اگر لیلی کالی و لیلی واکه هر یک هفت درم صاف سازند صواب باشد
 و اگر عوض قند غسل آسینند و پوست سفوف که قطع احتلام کند ص کثیر خشک و قند السویه
 کوفته بجنه دو درم بخورند سفوف که قطع سیلان منی و سرعت انزال نافع باشد ص تخم سداب
 سه درم تخم فنجانش پنج سوسن هر یک دو درم گلاب گل سرخ هر یک یک درم و نیم
 کوفته بجنه دو درم انزال و دفع با آب عوزه حل کرده بخورند سفوف خنجر سرعت انزال
 که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص اسپغل دو درم تخم خرفه سه درم کثیر خشک یک درم
 و نیم و در نیمه کاه و دو درم نیز اضافه شده غیر از اسپغل اجزای دیگر کوفته بجنه و نیم آینه یک درم
 تا شام بخورند سفوف که سرعت انزال و دفع کند ص طباشیر خشناف انیسون کند هر یک
 یک درم جزا السرو سه درم شربتی و دو درم بشریت خشناف سفوف که بجه قطع و زور منی
 و ندی مجرب است ص اصل السوس دو درم گلاب چار درم تخم کاجو سه درم گل سرخ تخم
 سداب فنجانش هر یک پنج درم کوفته بجنه شربتی سه درم سفوف فتن کبج مرصطی قصب
 گاو بروغن گل زیتی بر آن کرده پوست بچ کبر تخم کاسنی تا سخاوه بندی زرد در تخم
 کزنس هر یک شش درم شیخ اعرابی سه اوقیه انیسون نیم رطل شمار یک رطل ادویه کوفته بجنه
 باب یلیق و آب یاسین و آب حنجر تر کنند و دو سای خشک نمایند و بینسان سه نسقه دهند
 سر ز سه درم بجرن گاو زبان و شکر باب آب بر بجان از می و شکر خورند سفوف که زور منی
 قطع کند ص تخم بادریج حب الفقه هر یک ده درم ابل سداب خشک هر یک پنج درم کوفته بجنه

[illegible]

شرقی سه درم سفوف که شیر زیاده کند و منی بفراید ص خم سلقم رطبه خم ترب خم گندما خم پیاز
 از جو خم رازیانه خم جز جمل برار کوفته صبح و شام سه درم باشیر بخورند و بعد از خوردن شیر تر که ده بخورند
 و شیر بنوشند سفوف که قطع شهوت جماع کند از رجال و نسا حل شهید خم خم خرفه خم کامبو
 تثبت بر یک یک گل بنویزد و جز شرقی سه درم باشیره خم خرفه سفوف خم خرفه خم کامبو خم خشک
 با سویه کوفته بخیه شربت یک مثقال باب عدس سفوف که انبه را زایل سازد و ص گل سرخ
 یا خردم پیغل ده درم خم خرفه خم کاسنی بر یک سه درم کشنیز خشک دو نیم درم غیبه از پیغل تهیه
 بکوبند و جمله با هم آمیزند و سه درم مع سرکه مخمر و ج باب که قدر یک اوقیه باشد بخورند و اگر سرکه
 مکرده دارند آب سرد کافی است شربت انجیر باه را نافع است و در بخت معا و بخت کرده
 گذشت شربت خشک مفید باه بود و در کرده گذشت شربت ابریشم باه را زیاده
 کند و نشا طارد و جگر دول و احتشار قوت دهد و سده و بکشاید و جمیع امراض بارده و استسقا را
 سه دو بد ص ابریشم بجا ده درم در آب آبنگران خیسایند و شش بار روز در یک سنگین بچشانند
 تا نیمه آید صاف کنند و خولجان و وج و مصلی بر یک سه درم صلا یکه کرده نمایند و با یکمن قند شربت
 بپزند و شرقی چار درم شربت گذر راه راقوت دهد و در پشت را نافع بود و ص زر و ک شسته
 با کتیره و هن سروین بیندازند و درم کنند و در یک سنگین انداخته و آب بر آن ریخته در یک
 پیکل یا بنجیر حکم سازند چنانچه بنجار بر نیاید و آتش زیر بپزند و بگذارند تا که سرد شود و پس سر و یک بکشایند
 و نیک بماند و آب آن بتانند و صاف نمایند و چندان غسل آمیزند و سنبل و قرفل و خولجان
 و دایره منی بر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع غنیمکوفته در کیسه کرده بنیدازند و بر خطه بدست مالند
 و آبسته بچشانند تا که بقوام آید بعضی نصف وزن شیر و مطبوقه زر و ک شراب انگوری تیزی آمیزند
 و با شهد طبع نمیدهند و یفورت شراب جزر گویند شربت فنجوش سرعت انزال را نافعست
 ص آب انگور خام شش شل سماق از دگلنا رگل سرخ کشنیز خشک کند و سرکه بر یک ده درم
 زعفران مرش یا منی بر یک یک درم خشت الحیدری مثقال بچشانند تا ثبات صدا کنند استعمال نمایند شربت

دارو کجاست یا در دهن خوار رسیده با قوت و بدو نسیان مرضی لغوی سوداوی را نافع هست و پیران را
 سواقی با شش آب انگو رص درین بشیرین سمن سیب صفقانی و دمن گلاب نیم من آب انگو
 ده من و در این قریض مصطکی سنبلیطی کباب خیر یواخونجان هر یک بجز دم عود و خام بسپاسه و الیه
 سه درم زعفران و در شقال شک نیم مثقال عنبر یک مثقال سیب و به را در آب انگو بچوشانند تا مبر
 شود و بعد بر کنند و صاف کنند و مشک زعفران و عنبر در گلاب حل کنند و صاف نمایند و او دینیکو
 و کیسه کنند و وقت جوشانیدن کیسه را در یک اندازند و زمان زمان بدست مالش و بند تا شیر
 باز و بدو چون شیر انگو در زخم اندازند و بعد ششماه استعمال نمایند شراب را سمن که معروف است
 بشراب الکی و بشراب سر و نیز جهت تقویت نفس و تقویت کبد و داغ و قلب جمیع اعضا با طعمه
 ریشیه و تنبیه شتوت جماع و او را ربول در رفع قریح نافع است و جهت تقویت معده زیاد کردن حرارت
 غریزی و ایطار هرم و تقویت افعال و تحکیم بدن و تو فیروم و کرم و تقویه فصول روید و تعدیل طبع حسین
 لون و تقویه خواص و بگوید هم و بدیگ منافعه کثیره و صفت حسن پنج راسن خشک پنجاه مثقال و در قریه
 بنزد سبزی سست شیر انگو و متبادیل بعد از این بریزند و سه ماه و آفتاب گذارند و بعد برارند
 و صاف کنند و استعمال نمایند شیان فریون باه را قوت و بدو فتنه و ضعف شانه و سلسل لعل را
 نافع بود و در فریون چندید شراب ابهر یک سه درم با جیل حب الصنوبر حب الحلب مقشر غراده اتم
 گرم وانه حب الزهر یک و دو درم مقل و ده درم آب گنداشیان سازند و دیگر که مقوی باه بود و حسن
 فریون هلیت هر یک یک درم مشک نیم درم و در نسخه فریون مشک هر یک نیم درم است هلیت یک درم
 کو فیه شیان سازند و دیگر که مقوی باه بود و حسن پیوسماز زهره گرگ حب الفطن عاقره با سوسیه
 کوفته بنجیه بروغن سنبلیطی شیان سازند شیان منقعه که تیج باه کند و درده را قوت و بدو حسن اهل
 اشق تخم خرخر تخم گندم کافور تخم تربت زرد تخم سیاه خیر هر یک یک آنزماک اندازی مقل سیکه نیم درم هر یک نصف
 ستار تخم فلفل ده درم قند پنج ستار آب گندما و سپیدی بجهت بشیرش بردارند و دیگر که مقوی باه است شیان
 منقعه فیه دانه قند کوبند و شاف سازند و بار و غنای دین و در آن یک که بهر عت نفع دارد و حسن سینه تقویه دیگر

بچه سیلان بزرگ
 زدن و در آن کرب
 باده بخانی فاضل
 سکه کتبه بزرگ
 بیک ساقه نیم
 نیم کا و بیش
 جوجه قلی سست
 و قریه که
 ایضا باده
 بزرگ اول یک
 در آب که
 جوش بیدار
 بکوبند

با دهن شیشه
 شک سبک با دهن
 جبهه او را شیشه
 نافع است

و مع قشنگی بگذرانند و در اول شب برادران در آفرقه تنها نشاند کنند نیز همین عمل کنند و شش روز بگذرد
آرد با قلاوه در دم تخم باورج چند گرم کوفته بخیه بآب بادودج غماو کنند و غماو دیگر که همین عمل کند صبح باورج
آرد با قلاوه در جو نفع فو تج سداب ضماو کنند و غماو که در دم پستان را که بسببش جبهه و شیر بود نفع دهد صبح تخم
کتان را بگویند و با سر که بر سر شده و غماو کنند و اگر میل به صلابت کرده باشد آرد با قلاوه گیلان ملک بر روغن
کمی برشته و غماو کنند و غماو که در دم گرم پستان را سود و بهی سبیل را اندر کشین آب بپزند و بر نهند
اگر در دم شتب باشد لب خیر جوی با ب غلبه روغن گل آینه زنده و غماو نمایند و در دم بار و تندی
زیره که کوفته بخیه بر نهند و آنچه در شش پیاید بار بزنند و غماو برای زنی که پستان او با نیت خرد باشد یا بر نیاید
چون این دو را بر نهند عظیم پدید آید صبح پیل سه گاو پیسه گاو میش با سو به گیرند و بگذرانند و مخلوط
ساخته هر روز قدری شیر گرم کمال بر پستان ضماو کنند و که تندی را محافطت کند و بزرگ شدن قاش
و ست و سترخی گشتن ندید صبح زیره بستانند و آب بر سر شده و غماو نمایند و خرده در سر که ترک در بران
گذرانند و بسینه بند محکم بزنند و تا سه روز بکشایند و لعل سوسن امیض بگویند با سر که و آب بر نهند و
سه روز بپزند و در دم پستان بر نهایی سه بار و قلاوه کبار لعل می آورد و باشد و دیگر دو غ سوخته بجز
آرد جو و جربا سر که بر سر شده و غماو کنند سه شبانه روز محافطت پستان کند و هر چه در محافطت تندی مفید
است حفظ خصیتین نیز می کنند و غماو که خصی غلمان اندای جوی را منع کند از آنکه بر سر است
بخطم که این صبح حجر المس بعض آن بعض سحر کنند با سر که و آب او بر دی و خصیه طلا نمایند فانه
بخطم او که شب یانی بر روغن بسایند و بر نهند بر پستان فانه دیدم که بصغر زمانا طلا و طلا و طلا
خرامان روی سیر بسایند و لعل بر سر شده و طلا نمایند و یک شبانه روز بدارند پس آب سر و بشویند و
هر ماه سه بار این دو را لعل آرند فانه دیدم بصغر و دیگر قیو لیا سفیدی را در ماضی با سو به بگویند بعض
حق جو روغن آس بر خصیه بر نهند بزرگ شدن ندید و منع انبات موی بر عانه نماید و غماو که در دم
که بیه حرارت بود سود و بهی آرد حله آرد با قلاوه بخیخ برشته و غماو کنند و غماو که صلابت نشین را نفع
و بهی مقل شق ابی یا سفید بر سر شده آرد با قلاوه آینه زنده را نقد که مناسب بود و روغن سوسن با روغن

از آنکه گرد هر یک یکدرم و نیم جوز بواسیسه زعفران تخمیل هر یک نیم درم خیر لواقه سبیل
 هر یک نیم درم قرف یکدرم پوست تخم چار درم قند سید سه چند هر کوفه بخیه اقرص سازند قطره یکدرم
 جلیل یکا نه قرحه و سوزش بول اناغ بود و در اراضی کرده و شانه گذشت کما و قضیب
 سخت کند و استرخازا گل سازد و عظم آورد ص سرفه عاقر قرحه خردل اسپینی کباب چینی پوست
 پنج خرزهره سپید قطعه جله با هر چه بمرسد کوفه بخیه اگر گرم بر آلت همان روزی چند بار و اگر شرباب
 سرشته و در بار چوبسته گرم نموده تکیه کنند و پوست لبوب بگیر کرده اگر گرم کند و قوت دهد و باده
 بپذیرد و دل و باغ را تقویت نماید و نشاط آورد و بدن فربه سازد و رنگ نیکو گرداند و اعضا
 را استحکام بخشد و در امر مجامعت نظیر ندارد ص مغز پسته مغز فندق مغز بادام حبه الخضر مغز گرد
 مغز چغزهره مغز حب الزلم های رو بیان خوبان شقاقل بمن سرخ و سپید تودی سرخ و سرد
 تخمیل کنی و شش را چینی هر یک یکدرم سبیل الطیب سعد کوفه قرف کباب سبیل قتل هم گذر هم ششم تخم
 تربتم ساز تخم است تخم بلبلون لسان العصاره در قرحه عقرنی زرا باند هر یک سه درم جوز بواسیسه
 بسا سه دوازده و ارفصل هر یک دو درم قضیب ششک جلیل تازه مغز سر ششک خشک ششک درم
 قضیب گاو سوده سور بخان بوزیدان نغاع خشک هر یک چار درم مایه شتر مرغی زعفران
 معطله هر یک سه شقال عود خام دو شقال رقی طلائی عدد ورق نفور پنجاه عدد و عنبه شرب
 یک شقال ششک سبلی نیم شقال عسل سه وزن او ویر و در بعضی نسخا وارید و کبریا و مرجان و قوت
 یعنی و یا قوت زمانی هر یک چار شقال مضامین شده بطریق معروف معجون سازند و بوی خوش قریب
 النفع بگیرد و در کشت لبان که چون مفع کنند الفا طا قوی آرد که نازد همان بزرگ
 و فرو نشود و از اسرار خفیه است و در طوبان مناسب ص بگیرند بلادر و متشکنت پیش شو و بستانند
 و آنچه داخل دست بین از نرسد شش را و امراض کنند و خورد و یکا قیله و در بر بعضی یکا سنگین اندازند
 و ببالای او و زن بلم از نرسد که او را بپوشانند پس بپارند لبان و کربست درم بار یک بسا
 و اعضا دهان نماید و زیر و یکا شش گرم کنند تا منصفه شود پس مجموعا در نیم انگ سمر بر او

سبیل طریقه افسار
 است که بسیار
 در این کتاب

دواست مذکور آینه در هر وقت از دوا می مذکور آینه در چون انقطاع تمام پذیرد از آتش بردارند و
 در ظرف آبگینه بدارند و عند حاجت قطع از آن زن یکدرم بگیرند و در دهان بگذارند و بخامد تا که بخوابد
 عند راده از زوال نفوذ از دهان میرون آرند و این یک قطعه سه مرتبه استعمال شود و بعد بکار نیاید
 جدید عمل آرند و بسیار باشد که نفوذ آنقدر آرد که بعد از آوردن از دهان نیز فرو نشود و در بنیوت حیات
 بلبان مسکن افتد لبان مسکن که نفوذ شدید فرو نشاندن لبان پسید حقوق درم غش
 تازه می درم قد پسید هشتاد درم کاغذ سر سرادویه از دوا یک دانگ بچهار بار آتش نرم منقطع
 سازند و بدارند و شمع کند وقت حاجت همچون قولا در امر باه قوی الاثر است همچون قولا
 چتر گنجین باه بابوسین مفید همچون فلا سفه خبثه تقویت باه نافع مخلص اگر چون قبضه بان
 نفوذ آرد و این سخنان با یک همچون بی آنکه در امر باه قطع تمام دارد و در دوا می گرفته شد مفرح ابریم
 و مفرح منشط و مفرحات کثیره که مقوی باه است در سوزش فلان نظریه همچون باه خواه و همچون مسجی
 کیف و همچون حلالی و همچون نرمی و همچون قیطر و همچون ملوکی مقوی باه اند و در دوا گذشت
 همچون عطائی و همچون کند و همچون شیدی جهت سرعت انزال قطع دارد و همچون باه ساسک البول
 جبه سیلان منی مفید و اینها در کج گرده و مانند گذشت همچون لولوی ترکیب الینوس است و هفت شصت
 دار و قبضه ساجنت کند و ادویه منی بکشد و شصت زیاده کن و اعصار قوت دهد و در خون غیری عظیم
 پیدا کند و نفوذ بسیار آورد و دوی مرد در علان میفراید و صر و اریز با بسته پسید هر یک که شغال
 انیسون همین پسید هر یک درم کاکنج بیلاب هر یک یکدم تقطع او فرسود کز نایج سلیمه و این
 اسارون مصطکی هر یک نیم شغال صمغ عربی کثیر هر یک نیم درم کوفته خجیه با هم چند آن عمل پسند و شغال
 خواب نزد یک جماعت که شغال پانیکم بخورند و در شخته المومنین نسیمه سلیمه و چنین نوشته و در دوا
 ناسفه پسید هر یک شغال انیسون همین پسید هر یک چار شغال کاکنج بیلاب هر یک شغال
 قلع او فرسود کز نایج هر یک شغال سلیمه اسارون و این مصطکی هر یک شغال نیم صمغ عربی کثیر هر یک
 یک شغال عمل پسید هر یک نوری در تقویت باه بی نظیر است و هم گذشت شغلیم هم نیاز تخم ترنجبین

آب شیرین آب سیب شیرین آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال بستانند و حبله آبهای گلی
و قند و عسل مناصف سه وزن ادویه آمیزند و بقوام آرند پس مغز بادام و مغز فندق و مغز جلغوز
و مغز گردگان هر یک ده مثقال بگویند و در عسل قند بمشوم بپزند و بعد از آن میجو و آن نیز نهند و باید
که زعفران بگل آب حل کنند و چون دوا سرد شود مخموج سازند و باید که مشک عنبیه را در حصه کنند
و یک حصه را اول داخل سازند و یک حصه دیگر عقب بپاشند و بعضی اطباء سارون و صندلین گل بنفشه
هر یک ده مثقال و آنرا قند شیرین برورده و ششاس سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق
منشط را روغن کشیده بمالی که معروفست داخل کنند لطیف تر باشد و بعضی آنرا جوشم اده طبع و
دقوام می اندازند این نیز الطیف بسیار و شمشط که بعد مرور پذیرد ذکر شده لفظ فارسی است
دوی از قسم لاجورد است و اگر یافت نشود همین لاجورد معروف بدول او کنند و دریا بند که در
سنگه چون مذکور افراط و تفریط بسیار شده اند اختلاف لا و زان یافته میشود لیکن آنچه صحیح تر است
قوتی و در عمل نافع تر بود اینها مرقوم شده همچون نافع برای کسی که عاجز باشد از آب بکارش
شعبیل از پنبه خضه الشعاب شقایق جوز بور لسان الصفا فیر مصطکی و عفران از غلظت بوزیدن
گل سیخ همین تخم بایون تخم گدر هر یک دو مثقال مشک عنبیه هر یک یک مثقال حب القلقل سه درم
از آب الک بکوبت و پنج مثقال عسل نیم تن ترکیب کنند چنانچه قوتهاست همچون تخم بایون تا لیس بود
بقصر من نخجری مشهور در تقویت باه و بجز و معده و دل و قوت طعام اثر تمام دارد و قوت بصر و سمج
و حافظه زیاد کند و دیگر فوائد بسیار دارد و در حبله و مثقال بسیار جوارق و اقا و عصاره بایون از پنبه
و قند و عسل و عطران همین سبید گل عنبیه و سیب انار چهل سانج هندی و شیر بادام شیرین مغز بپشته
مغز کدو شک هر یک شش مثقال شقایق شقایق تخم منصفه شرم بایون و شبت نامشوده از دیگر گیاهان بایون
ششم خمره هر یک ده مثقال موز سیخ منقذ سبید هر یک ده مثقال عسل منصفه سه حصه
ادویه شیرین ده مثقال موزی که باه را قوت دهد و نفس خوش سازد و بدن را گرم نماید و باه
سود بخشد و غلظت بپزد و کرده را تقویت و شرم بپزد و در حبله و مثقال شیرین هر یک

شش شقال عفران خود هندی هر یک سه شقال از زبان تخمیل غلغل برگ صقر خود نه سیلخه هر یک
 چار شقال سافج هندی دار فلفل سفید فلفل سیاه آسارون تخم انجرو کرویاق فلفل خولجان
 شقال هر یک چار شقال نیم عاقرقره تخم شلغم تخم ترب هر یک و شقال کبجد مقشر تخم جوز مغز پسته
 بادام حلغوزه هر یک و شقال قند سپیدیم چنداد و عیسل مصفی و چنداد و میخجونی که در تقویت
 باه نظر ندارد و در بعضی طبائع گاه باشد که لغوظ مضطر آرختی که به تسکین احتیاج شود با ناکارگی
 نیلوفر درم و کافور یک تخم درم کوفته باب کا به بخورند حص عاقرقره فلفل تخمیل هر یک یک اوقیه
 زرده تخم مرغ بخت بست عدد غسل مقوم صد و بست درم همچون سازند شرتی سه شقال پیش از غذا
 همچون سبی که با صحابا مزه بارده نافست ص تخمیل شقال دار چینی تخم جرج در حرمت
 هر یک یک تخم انجرو عاقرقره فلفل هر یک نصف خربختیت بعبه بر بسل تخمیل مابا بشند
 معجون لبوب کنی اندیاده کند حص مغز بادام شیرین مغز پسته مغز فندق نارچیل مقشر مغز جوز
 حب القلقل حب الزلم حب الخضر هر یک یک تخم تخمیل دار فلفل نارشک هر یک ثلث جز قند سپید
 دو چند میخون سازند و هر صبح و شام در بیه بخورند معجون لبوب مقیدل که گرده را گرم
 کند و باه میفزاید حص مغز فندق مغز پسته مغز حلغوزه مغز بادام کبجد مقشر تخم خربزه خشک سپید
 هر یک شش درم مغز تخم خیارین هر یک سه شقال بوزیدان بهنین لسان العصافیر خولجان
 دار چینی هر یک و درم قند سپیده استار غسل لعنت من شربتی بخورم و لبوب کبیر در حرمت
 اللام گذشت میخونی که باه را قوت دهد و تقویت دل بخشد حص گل سرخ تخم خربزه تخم گداز تخم شلغم هر یک
 سه درم گاؤزبان تخم خربزه مقشر هر یک چند درم تخم شاهسفرم بهنین هر یک چار درم کوفته بخیه با قوام
 تخمیل با قند سبزند معجون لبوب که از اسرار اطباء است و بنایت مقوی باه و دل و دماغ و نیکو
 کننده رنگ خساره و دواست و قبل از جماع و بعد جماع ایست از عرق النساء و فطرش نقصان
 منی و امراض عصبانی شش قافل خولجان خضیه الشلب بهنین تو درین لسان العصافیر مقشر
 هر یک درم حب لسان حبالبان فلفل سپید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم گداز تخم پیا تخم شلغم تخم میخجونی

معجون کافور
 درم چهل این
 است که در وقت
 صلی و بعد از آن
 آورده شود و در وقت
 شب و صبح بخورند
 و در وقت خورند
 و در وقت خورند
 خاص این درم غسل
 سبب بخورند سازند
 از درم و نه درم
 فلفل سیاه و فلفل
 سیاه و فلفل سیاه
 فلفل سیاه و فلفل سیاه

و حیة امراض عصبانی و رقت منی و نیکو کردن رنگ رخساره و تقویت باطنه و تقویت و دفع و شست
 سوداوی نافع ص خضیه الثعلب زنجبیل و ارچینی هر یک شش مثقال مغز پسته معطر بادام
 شیرین نابیل مغز فندق متشر غیر شیب و ورق نقره مشک هر یک دو مثقال کباب فلفل
 و ار فلفل ایشیم مغز من شده انجدان پیر یا پشته اعرافی تخم کرفس تخم بونج تخم ملیون تخم
 گندم تخم سلغم تخم خیار تخم قنبیط تخم جربوزیدان جد و از خرفه خوزه قاقله کباب و صغار تخم ترب
 خولجان قرقه نو درین پهنین تخم زردک مغز حب القلقل مغز فلفل سان العصاره و ورق طلا پسته
 محض شوی خشک مربی خردل عاقر قرحا هر یک یک مثقال عطران ده مثقال قرص ایشی
 مجموع ادویه عمل کف گرفته ووشل ادویه لبرشند چنانچه رسم هست و چون نسخه قرص ایشی در
 جمیع قرابادین با موجود است با سکتاب آن پرداخت همچون که شیخ رحمت الله بنحو نسبت
 کرده و گفته بغایت قویست یعنی در امرباه ص حلیت تخم گذر قاقله جربوزیدان العصاره
 گردانه هر یک یک جربوزیدان فلفل هر یک سه ذره مسک سدس ذره کوفته بخیه بر فغن
 صنوبر صغار ملوت ساخته با عمل لبرشند همچون که مقوی باه است و حرارت مفرط ندارد
 و مسل الوجود دست و قوی العمل ص بگیرند حله و خرما هر دو را بنزد تا که خنجه شود پس خرما
 جدا کرده بگیرند و خسته از وی دور کنند و خشک نموده بکوبند و حاصل لبرشند شربتی و قدر
 چاخوزه و بنیز بالاسه او بنوشند و بدانند که در ادویه هندیه این بحث در ذیل دوائی
 که فرما دارد مرقوم شده که مع تخم بکوبند تا مؤثر باشد و درینجا با خراج خسته امر شده چون
 این ترکیب از یونانیان آنست و آن از هندیان تناقص لازم نیاید همچون مبی
 کلیف مثنی با کثر طبایع پسند آمده ص جوز بوالبیاسه و ارچینی گلشن خج تفاح قاقلین
 تخم کاهو برک شیرازی چنین ثعلب شقاقل زعفران هر یک سه درم طباشیر سپید
 شش درم مغز بادام چاخوزه مغز تخم خیارین هر یک پانزده درم عمل صاف نبات
 هر یک یکس من روغن قنب ربع من بطریق متعارف لبرشند شربتی بکدرم تا یکات نیم درم و

و در کاستن افزودن روغن قند مسب مزاجها را از هر معجون مشک که تا زخمی نخورند
 انزال نشود و صافیون مصری جوز بوا فضل مشک زعفران فلفل کبیل قره جله بر عسل
 صاف همچو شربت از نیم درم تا یک درم هر شب که راده جماع باشد وقت عصر این بخورند
 و بعد عشا مشغول کار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند طعام که قبل از عصر یک پاس
 خورده باشد کافیست و بعد فراغ اگر وقت خوردن باشد البته باید خورد و الا قدری شیر
 کفایت دارد و این در ویش بعضی اعراض که سبب است از انزال متبلا بودند قدری و نخوردن و این
 هر روز خوردن فرموده و بعد اومت چند روز علت مذکور از ایشان زایل گشته و اکثر مسکات
 و جویب گفته شده فائده در استعمال ادویه با هیئت شرط است که غذای مناسب باشد
 و اگر در بدن خلطی زیاد بود و خشک است آنرا پاک سازند و ایضا چنان نیست که در هر مزاجی
 معجون مبی موثر باشد چه بسا بود که با وجود اتحاد مزاج یک و در شخصی موافق آید و در دیگر
 بلکه همان دو و در حق یک شخص با وجود عدم تغییر مزاج آن شخص قوتی نافع آید و وقتی که عقل در
 کت این خصوصیات اعتراف بجز دار در اینجا است که در مطلب واحد آنها متعدد مرقوم
 میشود و طالب باید که اگر احیاناً از دوائی که حکیم دانا تجویز کرده باشد قطع نشود و بدو دیگر
 ناس کشد و بدین نشو و خاص در امر باید که ادویه اینکار بعد مراعات شرائط بسیار موثر
 می آید و مر بار شفا قتل باه و قوت دهد و معوض تمام آورد و شانه را سود دارد و شفا قتل تازه
 در آب خیسانده یک شپاره و زو آن آب را بریزند و یک شپاره و زو دیگر در آب خیسانده و تاسه
 نوبت همچنان کنند بعد مقرر کنند و بخوشانند تا نیم بجهت شود و نگاه عسل صاف بر سر
 آن کنند و باقیش نرم بخوشانند تا القوام آید و در ظرفی کنند و پس از چهل روز استعمال نمایند
 مر بار زو روک باه را زیاد کند و پشت را قوت دهد و در بخت سینه گشت مر بار
 در بخت مر بای گردگان مقوی باه است و در ادویه معده ذکر شد مر بار خسته و التماس
 سنی میزاید و باه را برانگیزد و قوت شت زیاد کند و کرده و پشت را قوت دهد و دماغ را برساند

و نشا ط آوردن بسیارند ثعلب مصری نر و نر آب خیسایند شب باروز و اگر شکاب بود و وارو
 شب باروز بعد هر واحد راده سوزن بزنند و لعابی که از و بیرون آید پاک کنند و دیگر بار بخیسان
 و میخسان می کنند تا پنج لعابی در وی نمایند پس بهر یکین ثعلب و من غسل صاف بر سر آن کنند و
 شب باروز بگذارند و بعد بالای آتش معتدل نهند چنانکه صلا جوش نرند و دو ساعت بگذارند
 و از آتش بردارند پس از سه روز دیگر بر آتش نهند و همین طریق حل کنند تا غسل بقوام آید و بعد
 چهل روز استعمال نمایند مر بای همین منی بر فزاید و قوت پشت و گرد و کمر بد و باده را زیاده
 کند و قوت معده و دماغ دهد و نشا ط آوردن همین سپید نقشه شب باروز و آب بخیسانند
 و هر روز آب را تغیر دهند و روز چهارم درین قدری سوراخ کنند و یک شب باروز دیگر در آب بگذارند
 بعد از میان آب بر آرند و بفیضه نند تا آب از وی بر آید پس بهر یکین غسل صاف و دمن آب
 در حل کنند و با آتش نرم بچوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد سه روز دیگر بار بر آتش
 نهند و اندک زمانی بچوشانند و در ظرف چینی بگذارند و بعد چهل روز بکار برند و منخج معرب از
 می بخنجه است و در قوت باده مفید و وی نر و سمرقندی عبارت است از آب انگور که بهرند چون
 دو شلث او برود و قدری شکر با غسل بپذیرانند و نر و فنیس منخج مثلث است بهو گفته که شیوه انگور
 چون بچوشانند تا ربع نماند و منخج نماند مثلث نر و جمهور اطباء عبارت است از آنکه آب انگور فقط
 بچوشانند تا مثلث بماند و مصطاح فتمان نیز همین است لیکن آملی در شرح کلیات ایالاتی نوشته که مثلث
 آنست که شیوه انگور سه جزو آب یکجز را منخج بچوشانند تا مثلث بماند و این را شراب منسول نیز گویند
 با بجهایش مثلث و تقویت باده قائم مقام خمر است و این در ویش در شرح کلیات قانوخچه که تالیف
 حقیر است و بسط تمام دارد و سیمی بفرح القلوب با هیئت مثلث و اخلافات که در آن وارد است
 و بیان آنکه تبر دام غظم ما ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه شرب او مباح شده و اگر براس قوت
 عبادت باشد و بسکر نه انشاء مشروحات نگاشته و در کلیات مذکور بجای خمر همین تخم ریخته
 یا خواند که شیوه فلفله مار اللحم مر باده بغایت قوی الاثر است و در بحث قلب که است مر باده

جراحت قضیب اسود طرد ص قوتیا بست در مصلاب کرده در سبب موم سنجاه درم روغن گل گشته
 مرهم کنند مرهم که جهت جراحت قضیب بغایت مفید است ص مر در سنگ چا درم سنگ کات هندی
 گلان شکر کف هر یک و درم سنگ بصری یعنی قوتیا یک درم روغن گل یا کبجد یا گادی هر کدام که باشد آنقدر
 که او وید در آن سرشته شود مرهم سازند مرهم آتش که تیای هندی یک درم سیاه قوتل و در بر گشتن باریک
 ساخته چار خرد روغن گاؤ قدر کفایت مرهم شکر کف جهت زخم آتش که دیگر در حلق قوی و مرهم و مرهم
 رطبیان فست ص شرف سرخ مر در سنگ سپیده از زیر قوتیا یا هندی سوخته و پخته سوخته با سوخته
 کوفته بخیه بر روغن گل مرشد مرهم اکبر و لعاب این حق که بخیه تلین و تخلیل و رام صلیبه قضیه خرد آن مرهم است ص
 حلیه تم کتان اگر در جگر خطمی هر یک سه درم کوفته بخیه در آب شامخ یا آب کلم بنزد چون قریب بچاقن آید
 فلوچین شرب بنجید در آب گرم مکرده و صاف نموده اضافه نمایند و بنزد تا غلیظ شود پس در آب یا کبجد یا زیت
 یا بید نمیر قدر حاجت آمیزند و بر بند و در صندله این بحث تدبیر و درم انشین شرو جا گشته و مرهم نیز دشمن
 اخلاص و نم گشته یا قوتیا بنما مقوی باه اندیش طوافی سراج و در کبش دوید سردل تفصیل ذکر یافته

باب پیردیم در ادویه مفصل و وجع الظهور و وجع رایج الا فرسه و وجع الکوک

و وجع الکرکبه و نقرس و عرق النساء و وال و در الفل و وجع العقاب و وجع کف الرجل

پوشیده نماند که در دینگاه را علی الاطلاق و وجع المفاصل گویند هر کجا که باشد لیکن در اصطلاح
 خاص وجع المفاصل هر درد دینگاه بدین و کتین اطلاق کنند که اقال الایلاق و دوالی و الفل
 اگر چه از قبیل درد مفاصل نیست لیکن بنا بر اشتراک بعضی تدبیر درین باب ذکر شده علی حد در خراب
 ایارج فیتقرا و وجع مفاصل را نافع است و در بحث سرگشت ایارج لو غا ذیا و ایارج
 اگر کانینس نقرس در مفاصل عرق النساء اسود دارد و در باب اورام و شونو بناید شوشنا
 قد رجبه یا زیاده هر روز بلع کنند نقرس در مفاصل را تسکین دهد و در سرگشت پنجه جوش
 وجع الظفر را نفعست و در ادویه سر ذکر شد جوارش هندی و وجع مفاصل نقرس و وجع الظفر

فولج رانغ ص ستمونیده درم خیر بواقا فله دار چینی زنجبیل قرفندار شک قرفل فلفل هر یک یک
تر بد سفید قند سپید هر یک صد درم کوفته بخیه لعسل بر شند جوارش قند را لقیون در روشت یا نغ
و در کبث معده ذکر یافت حلویات که در دپشت رانغ دارند و کبث باوه ذکر شد حب صبر جوار
مغاصل قفس فنج و لقهوه رانغست ص صبر قوطری کیشقال تر بد سپید یک درم و نیم و حب
النبیل غالیقون هر یک نیم درم شحم خنظل در انگی و نیم نمک هندی قدر کفایت از انیسون هر یک انگلی کوفته
بجته باب کرفس حب سازند حب سورنجان که اوجاع مغاصل قفس عرق النسا از بغایت نفع
دارد و در بد و علت توان داد ص صبر جرد درم سورنجان سپید بلبله زرد هر یک است درم و بعباده
عنب الثعلب حب سازند شربتی و درم و نیم و دیگر که مسمی است حب سورنجان کبیر و با امراض
بارده مذکور خاصه بقفس نفع دارد ص ایای فیکرا تر بد هر یک ده درم شحم خنظل قطور یون سورنجان
ماهی سرخ بوزیدان هر یک پنج درم مغز یون و درم زنجبیل شطیج فلفل خردل چند بدیستر هر یک
یک درم شربتی از یک درم تند و درم و این حب را مقیم الزمن نیز گویند و گاهی درین نسخه ستمونیا
و علینت و قه و چا و شیر هر یک یک درم زیاد میکنند تا قوی تر شود و دیگر که حب قفس درم و نیم و حب
فندانه نفعست ص سورنجان بوزیدان ماهی سرخ قطور یون قیق هر یک یک درم مقل شحم خنظل
هر یک ده درم و فنیون چند بدیستر چا و شیر علینت قند هر یک یک درم ستمونیا زنجبیل خردل شطیج فلفل
هر یک انگلی ایای فیکرا تر بد هر یک یک درم و حمله کیشربت است قوی و شربت متوسط نصف بود
یا نکت و دیگر که مسمی است حب سورنجان صغیر قفس رانغست ص سورنجان صبر هر یک
یک درم ستمونیا ربع درم شحم کرفس انگلی و این یک شربت است و دیگر که حبت کار بن مطبوخ مناسب
ص سورنجان نیم درم صبر یک درم ستمونیا ربع درم گل سرخ و انگلی و دیگر حبه دفع مغاصل عرق النسا و
نفعست ص قطور یون قیق یک درم و نیم مثقال تر بد چار درم سورنجان پنج درم عاقر قرحا
یک مثقال صبر ده درم شحم خنظل فوه غالیقون هر یک یک درم نیم کوفته بخیه صبا خرد سازند فلفل
مانند شربتی از دو درم تا سه درم بدانند که در امراض سرشارت رفته که صبا کلان سازند

نامکث دوادر سده ویر بود بخلاف وجع المفاصل که در اینجا خورد سازند تا زود بگذرد و دیگر که هست
 اول است ص سوره بخان بلبل در صبر سقوطی هر یک بر یک برسانند شش دستو مسطور ح العافیت
 و حب الزم حب المنان که بر حب الشیطرح این چهار حب جهت مفصل اخواتها نفع از
 و در سرد کرده حب سعد که دقایق بلغم از مفصل و ورک قوی العمل است ص سعد سوره بخان
 بوزیدان هر یک یکدرم با هم بریزد و دو دانگ تربد و ثلاث درم شحم خنظل ربع درم فرمیون دانگ
 و می شربه حب افیتیمون در عرق النساء که از خون غلیظه سوداوی افتد جذب سودا نماید
 بقوت ص افیتیمون بسیار هر یک یکدرم غارقیون دو ثلاث درم نمک هندی ربع درم و می شربه
 حبی که در تسکین وجع مظهر مخصوص است ص شحم خنظل سکنج هر یک یکدرم چند بیدستر مقل ارزق
 هر یک نیم درم و در شرابی دو درم حبی که جهت عرق النساء مجرب است و رازی میگوید که در عت
 رفع میکند و چند از پیران که یکسال همین ابتدا داشتند و طاق جنبش نموده بود باین حب لاجرم
 نفع داوینج شش بار اطلاق فرماید و مجموع یک شربت است ص صبر سقوطی زرد و سوره بخان هر یک
 یکدرم جها سازند حبی که در دقرس را در ساعت بنشانند ص انیسون زیره که مانی فلفل
 سپید از فلفل متغرب القرم هر یک دو درم سیلخه یکدرم تخمیل فرمیون هر یک یکدرم مصطلی شربه
 درم سوره بخان بست درم باب رازیانه حب سازند شربه دو درم باب زیره حب مفصل
 تربد بکتمقال سوره بخان یکدرم شحم خنظل حب الیل نمک هندی رخیل محمده هر یک دانگ نیم
 ایاره فیهقه یک درم گل سرخ انیسون مصطلی هر یک انگی مقل دو دانگ کثیر طبوخی باب
 خالص حب سازند حبیه تسکین در مفصل عجیب الاثر است ص استخوان آدمی سوخته
 و بار یک ساخته با گلاب سرشته جها سازند و بخوراند قدری مجرب است حب لوما که وجع
 مفصل ادریکه و زبلکه در یک ساعت با صلاح آورد بشرط توافق سبب ص صبر سقوطی زرد
 موصوف هر یک ششم پوست بلبل بوزیدان سوره بخان هر یک درم انیسون تخمیا هر یک یکدرم مقل یکدرم
 و نیم باب گندنا حب سازند شربه درم باب گرم بر بویا دیگر که دقرس مخصوص است ص ایارج فیهقه

سوربخان سپید بوزیدان هر یک یک درم و این یک شربت است بر یوماد یک مرتبه مفصل و فطر
 ص فیقتر تربد هر یک یک درم بوزیدان سوربخان بلبله بلبله زرد هر یک سدس شقال محو شمس
 شقال آب گن ناجو شایند هجها سازند و بی شربت واحدة حبیکه جبه در مفصل کل از ماده بود
 باغی افتد ص ب است بلبله کابلی پوست بلبله زرد و هر یک پار درم سنا کی تربد موصوف هر یک در
 قصبه لایره کثیر غار لقیون نمک هندی هر یک یک درم تخم کرفس انیسون هر یک ثلث درم سوربخان
 سپید و درم فیتون شقال تقوینا نیم درم کوفته بخیه باب حب سازند و در ساینشک ناید شرقی
 دو درم و نیم باب گرم و شربت بنفشه حب خفیف که جبه وجع مفصل نافست ص ب یک درم و نیم حب
 مصطکی و دانه گنگ نکل غلطی دو و افق سوربخان نیم درم کوفته بخیه حب کنند و بی شربت حب که
 وجع مفصل که از بلغم و صفرا باشد نافست ص بلبله زرد یک و بنفشه کاسخ تربد هر یک نصف
 سقونیان تخم خطل هر یک ثلث جز کثیر عشر جز و شربت سه درم حب که وجع مفصل فقرین
 که از رطوبت و سرد بود و سودا در ص سوربخان بوزیدان تخم خطل هر یک انگلی غار لقیون صبر هر یک
 نیم درم تربد خطل هر یک یک درم مقل ادراب گرم حل کنند و در باون تنق نمایند و اوید و یک کوفته بخیه
 جلیهم امیوه هجها بندند و این یک شربت است باب گرم بدینند حبیکه بلغم خام از ورک یعنی سرین
 برون کرد و اخراج معده بقوت نماید ص حب موصوف درم و نیم تخم خطل و دانه گنگ متعل مع درم حب بپایند
 یک شربت است حبیکه وجع مفصل که از خلط سوداوی باشد و در ص ایاج فیقتر نیم غار لقیون
 سفاح هر یک نیم شقال تربد موصوف ثلث شقال سوربخان بوزیدان نمک هندی یک درم تخم کرفس نیم
 کوفته بخیه هجها بندند یک شربت است حقه که جبه عرق النسا قوی الاثر است ص پوست بخیه کربوست
 خطل قطور لیون قیق با نیز برج سوربخان حرف بوزیدان هزار چشان اسپندان شیطیح تخم ترب جز
 هر واحد یک جفته بند و صاف سازند و رمی عظمی روغن بلبله بخیر قدری آمیزند و یک حقه کنند تا که
 امعاء بخراشد و صج آرد و پخته چند بیدتر قه مقل مع جاب و شیر فرنیون روغن قسط کل کنند و حقه نمایند
 و هر چند اساک آن شود بهتر است حقه که جبه عرق النسا که وجع در ورک مستقر باشد ص مرق غلطی

عصا از چشان
 فاسط است در وقت
 سردی و پیری
 بین از چشان
 ناسد نافست
 اسپندان نافست
 شباطون شرب
 است که از آب
 رنگ و روغن
 و از د پخته و حب
 گرم و بلبله
 و موافق هجها
 همان در موفون
 غصه المومنین و غصه

در جلاب که کوراندازند و برکش نهند تا غلیظ شود پس فرو آورده در آوند چرب که سدا رند و قدری
 حاجت هر روز بخورند و واییکه انواع مفصل که بشند و تجربه بر رسیده حس فلفل در از چوک
 فلفل و یخچک سندی بابونه باریک اندر جو سینگ سیه بیاژنگی پنج شرف جاکه کپل و و
 کرده مور یا زیره سیاه هر یک چار درم تر پله سی و شش درم گوگل یک سیر حله کوفته بنجیه تقیاس سیم
 غلوهام بندند یک صبح و یک شام بخورند و از جمیع ترشها و نفاخ بهر نیند و واییکه اقسام در
 مفصله انانفست حس برگ اسن خشک هشت درم پید انجیر پالسه و همایه کچور دلیو و اسید
 مشکک سندی تمیس پنج بسکچر و پنج کیلو اسکنه گلوی فلفل در از ستاری کشتانی
 بزرگ و خرد هر یک ده درم همرا جوک سازند و هر روز دوازده درم ازین دوا در شبت
 سیراب جوش دهند چون یک سیر باند صاف نموده شیر گرم بنوشند تا سه هفت
 و این از دواهای مشهور اهل هند است و وای که همین عمل دارد حس چوک جوا نیک
 سنگ برگ اسن خشک کوک جاب خشک کشنیز ناگ کسیر حله بر برگ گوگل بر بر حله کوفته
 بنجیه چار درم غلوه بندند و هر صبح یک بخورند و واییکه انواع مفصل را سود دارد و حله
 باد با بسکند و باه بیفزاید و چهره روکش سازد حس سلیمت و الا ان خرد و ازین بزرگ
 اجوان سپندان سیاه دانه تخم ترب تخم خرد و تخم سیریک سه درم و نیم سپند سوختنی مهنت درم
 شکرینج یک سیر کوفته بنجیه هم آمیخته بر فروخ درم باب بخورند و وای که جمیع انواع مفصل
 و خرد آن اهل هند با امراض بادی سنی است چون جمیع اقسام مفصل و لقه و فلاج و مانند
 آن نفع دارد حس درخت آگه مع برگ و شاخ و پنج موازند و آثار شایعانی که سیرند کور
 قریب یکمین طبی است پارچه پارچه کنند و نصف او در دیگ سنی نهند و بالاس و می کنند
 آفت نارسیده یکپا و یعنی ربع آثار شایعانی اندازند و نصف باقی از آگه بالای گندم
 اندازند و سرپوش بر دیگ گذاشته بار دماش بند کنند و برکش نرم نناده بنزند تا
 سه گمری فرو دارند تا دیگ آرد و در سایه خشک سازند و بریان نمایند و آورده نموده بخورند و صبح از

و نفع آن نیز مفید است و پوست بخی که بر پدیدگی می تشریزد و صغره سیاه هر یک دو درم هم را
 کوفته قرص سازند و در یک پاؤر و غن کیند بزند تا قرص شود و دو دوازده روز آن آمدن بالیستد
 پس گندارند و در آفتاب بمانند و دیگر که گرفتگی است و پای دور کنند و تخم بید بخیر متشکند و
 همچنان ثابت بلع کنند و زاول بگردانند و هر روز یکدانه زیاده نمایند تا نهم روز صفت دانه خورد شود
 بعد یکدانه از هر روز کم سازند و همین ترتیب بمقرا نمایند و کم نمایند تا نفع روی دهد و دیگر اجزای
 باریک ساینده بار و غن کیند آمیخته بمانند و دیگر برگ کینج یا برگ سبها او یا برگ سبزه در آب
 بجوشانند و بخار آن بمصور سازند و برگها بر بندند و از باد می افتد نمایند و برگ سرس برگ
 را شش بوده همین عمل ارد و در او جاع گرم برگ انبلی بکار برند بطریق مسطور که نفع تمام دارد و دیگر
 اسپند سوختنی در روغن کیند بجز بند پس سق نمایند تا یکسان شود و اگر عوض روغن سرس
 کنند و هست و اگر در دشتید باشد قدر سه افیون نیز آمیزند و دیگر که وجع الودک جع الکبد را
 مجرب است و ص میخی اجزای بالون کلونجی هر چهار برابر یکجا کنند بی آنکه بگویند و هر صبح
 آنقدر که بکشد فتن از سه انگشت در آید بخورند بآب و در کاستن فرو کردن حسب مزاج مختارند
 و دیگر که عضو معطل شده و باد گرفته رافع دارد و ص روغن السی و غن سرشت روغن بید انجیر
 روغن هر یک با سویی هر قدر که باشد بچند جمله شیر و صغره که از بجز و برگ بار گرفته باشند آمیزند
 و بجوشانند تا شش نرم ناروغن بماند و بر عضو بماند هر روز صد کرت و بالا را و برگ صغره یا برگ
 اندازن یا برگ آگه ببندند و دیگر سنگین یعنی عرق النسا را مجرب است و ص کلید سوده پانزدهم
 سیاه یکدانه از تخم باریک ساخته سیاه در آن کمر کنند چند آنکه یکدانه شود پس بکارند
 و هر روز قدری از آن بماند و سه دفع و دیگر که عرق النسا و جع او جاع مفصل اسود دارد
 ص خاصا بون آب حل کرده ضماد سازند و دیگر که عرق النسا جز آن جع او جاع شدید و غن
 را که از شدت وجع قریب به هلاکت رسانیده باشد نفع دهد تبسکین و جع ص کوکنا
 قدری از مزاج در آب تر نمایند و آب و شرب بنوشند آنقدر که کف آرد و دیگر مخدرات همین

افیون زعفران
 دوم
 روغن کیند
 افیون خورده
 روغن کیند

عمل دارد لیکن قبل از تنقیه نشاید داد و دیگر که جمیع اوجاع مذکوره را شش تمام دهد و شش را با سر
 شامبانی نبات نیم سیر مقرر کنوار که درخت صبر است کینیم سیر داری و دوام مغز کنوار در شیر انداخته
 دوسه جوش دهند پس داری صنی و نبات آمیزند و بجوشانند تا اقوام خلوار رسد بعد روغن گاو
 خوشبو دایع کرده اضافه سازند و نیم آمیزند و نگذارند و بر صلیح دوام یا کم و زیاد کردن
 فراج بدهند و این دو از جمیع اشریه و ادویه که از کنوار بسیارند مناسب تر و اعتدال
 مائل تر است و دیگر که درد بندگاه و کرفشگی اعضا و استرخار را نفست ص فلفل در باران گند
 هر یک شش درم تیزل موصلی سیاه هر یک پانزده درم رتن جوت شانزده درم چال گوشت
 نه درم بار یک ساخته باب سرشته قدر فلفل چهار بندد و در آفتاب خشک کنند و اول روز
 یک حب دوم روز و حب و سوم روز سه حب بخورند و بعد هر روز تا یک هفته همین حب
 میخورده باشند و غذایان گندم و روغن و برنج ساخی دال موخه سازند و از گوشت و نیبها
 و بادی پرهیزند و دیگر که در امراض مذکور همین عمل دار ص کچک که اگر آب تازی از رانی گویند
 و بیخ اندازین و فلفل گرد هر یک دو دام کوفته بخیته با قوام غلیظ شکر یا عسل سرشته قدر
 بخورد و چهار بندد و هر روز یک حب یا دو حب حال باب بلع کنند و طریق سخن کچک نیست
 که گشت او را در آب یا در شیر تر نمایند تا که نرم شود و بعد فشر سازند و از کار در حسد و خرد
 بپزند و خشک سازند پس بکوبند تا کوفته شود و تناول این دو در سرما و مبرودین
 بسیار نفع دارد و اشتها می آرد و جبهه و جاع بارده مرسته مجرب است روغن فلفل
 که در و پشت کشته را دور کنند ص زیت یک رطل یک خرزهره یک او قیمر هر دو با هم بپزند
 بدون آب یا آب انداخته و صاف کرده بدارند و شبست بر پشت بمالند و صبح استحمام نمایند
 و اسفیداج غذا سازند و دیگر عرق النسا را بار در اسود دهد ص روغن بنفشه بگریزد و در
 قدری فیفیلون و جنبدید سر و میعه حل نمایند و بماند و در قی لازم دارد فلفل خوردر روغن سیر
 در دگر و جدیه و تقعه عصب مفید است و در کثت باه گشت روغن مبارکت فلفل و نعنع

چند گرم زعفران بیکه رنگ نوشته شربت و کثقال تا دو درم گفته و این شربت را سفوف سوربخان
صفیر خوانند و نوشته نخستین با سفوف سوربخان بیکه گفته سفوف نقرس منقول از محمد ذکریا و جبهه دفعه
بار دو درم فاضل بار و مجرب و بمون گفته که با کاهیه قطع می کنند و این را نخلوان ابل بر یک سداب نیم گرم
از راز یا نه دو قهر یک و جبهه بار دوام تلخ سنبل قسط شیرین را آوند و در جبهه هر یک نیم گرم کوفته نیم گرم
بیکه هم استعمال نمایند و البته از رستمان نخوده تا وسط بهار بخار برند و بعد تا اول این سقوط چهار
ساعت چیزی نخورند از ماکول و شروب و باید که بعد تنه بدن استعمال نمایند سفوف سوربخان
که اوجاع فاضل حار را دفع است ص سوربخان سپیده درم مقنونیای شوی یک شام و دو ناست
درم که با پسته درم شکر سپیدی درم شربتی سه درم اکثر سفوف های مسکن اوجاع در حروف ال
این بخت که گشت سفوف نمک و سفوف بلخ سلیمانی تبه و جبهه الفاضل با فست و دو
معه ذکر شد پنجمین که از خل غنصل و خل و فوئج و عسل یا قند سازند حسب مزاج
مریض اوجاع فاضل انفع و در پنجمین افسونمانی جبهه اوجاع فاضل با فست و دو حرکت
بیاید شربت بسیار اوجاع فاضل و پنهان گرم را نفع بود و بلخ نرم کند ص بیلد زر و صد عدد
آب گرم شسته بیکه گفته در طرف عین و اسع نمند و آب بر سر آن ریزند چند آنکه یک بند گشت
بالا آید و سه روز در آفتاب بگذارند بعد آب ی بگیرند و نگارند و آب جدید بر بیلد ریزند
پس آنقدر و سه روز در آفتاب داشته این آب را نیز بستانند و آب اولی دوم با هم آمیزند
و در پنجمین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نمند و بقوام آورده و گویند
و مقنونیای شوی یک مثقال اضاف نموده و حسب حاجت بنوشند شربت بزوری مثقال
را سود دارد و باد و نفع کند و مجرب بود ص پوست بچ کاسنی سی درم پوست بچ لاریا
نخم از راز یا نه گرم پوست بچ کرفس هر یک ده درم تخم هر یک ده درم تخم کثوث در کتان بسته چند گرم
بجوشانند و بیا لایند و با یک نیم قند بقوام آرند شربت مفاضل پوست بچ کرفس پوست بچ
رازیانه هر یک بسته مثقال تخم کرفس از راز یا نه افسون نامخواه یا پنهان هر یک درم پوست

که را و مرت او بر هر بای پشت مفصل باعث نجات جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده
و بقی دوازده مفصل تخم انجرو سبب بوزیدان بوره نوشاد در آونده و جرح تخم منطل عا یک بطم هر یک
پنج حبه فضل در غلغل عا قرقر حاشتن هر یک با مثقال قرومان کند عود بلسان در صاف را تیا ج لاج
استخوان سوخته اصل صبر زرد مستقیم سدا ذخرفر فوین سور بخان هر یک طب سلاطین شر
موم چهل و پنج روغن سوسن و امثال آن بازده مثقال صمغ در سرکه حل کند غسل بقدر سرکه
اضافه نماید و موم در روغن گذاخته با ستوری در برهم ساختن معروف است ترتیب بند
ضماد و روش جهت مفصل که قریب تخم رسیده باشد مجرب است صمغ تخم مید و غیره
خود روغن تازه گاوی غسل هر یک جروی لای سرکه بوزن غسل بعد از سخن مجموع سرکه
خشک گاوی سائیده آنقدر که غلیظ سازد اضافه کرده بگیرم استعمال نماید ضماد و باض
جهت تسکین ضربان مفصل در در ضربانی مجرب است صمغ استخوان با ضده روغن گل سرخ و غیره
یک عفران سه ضما و که نفوس او او را م حاره را با نخست صمغ سرخ حد مشرف و فل شیان
ما بینا گل اهنی کوفته بخیه به گلاب آب کاسنی ضما و نماید ضماد و عرق انسا و وجع الوک با نخست
صمغ سبب پنج که بر خود نه کوبی عا قرقر حار یک و درم عصا و قشال الحار حبا لغار هر یک یکدم کوفته
شرب عمل ضما کنند ضما و که در حین ضما در د نظرون عا قرقر حار یک و درم قسطره تیزک هر یک یکدم
پنج درم زفت را در روغن زیت بگذارند و باقی ادویه کوفته بخیه اضافه نمایند ضما و سازند ضما و منفا
گرم که در وقت بهیجان تسکین آید کند صمغ ایون عفران با سویه با شیر سائیده بر روغن گل سرخ ضما نمایند
ضماد مسکن الوجع در تسکین و مفصل حاره و بارده مجرب است صمغ باب سرکه با سویه طنج نمایند تا حاره
شود غسل بمی صلیب اضافه کرده بخوشانند تا غلیظ گردد و نیم گرم ضما نمایند ضما و جهت مفصل بارده
بی عدل است صمغ طینثا سوخته غسل سرکه بقدر کفایت با سویه سرشته ضما نمایند ضما و محلول
با سویه یا سرکه و غسل با ملنا صغیر بر بند ضما و مفصل حاره نفوس را در آفر مجرب بالنفقات

در رفع بقایای موادی نماید ص صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه یاب کلم بر نند و اگر حرارت
زیاده بود باب کاسنی بکار برند ضماد اسپنل حبه اورام حاره مفصل ورم فرج و کج را و فنیب
و سایر اعضا از مجربات است ص اسپنل کوکنر بالسویه کوفته بخیه باب پرنده تا کوکنر مهر شود
و روغن گل سرخ انقدر که کنجد آمیخته بر نند و حسن آنکه اگر تسکین حرارت بیشتر مطلوب باشد
اسپنل را تا کوفته همچنان ثابت داخل ضماد نمایند زیرا که لب باطنی او گرم است و بکوفتن اثر او بر
سیکند و تا کوفته تیریدگی نماید و اگر الفتاح اهرم باشد کوفته عمل آرند و ضماد را در ناه ضماد کرده
اعضای را که حبه باد بوا سیر می رسد و حبه که از مجربات است ص فلفل دو خیزه قاقه نوشا در هر یک سه
زنجبیل یک سوزنجان یازده روغن گردگان است درم موم زرد و چند مرصاف و حبه جمع اگر بارید
ص برک دغلی بچوشانند و بکوبند و بر روغن های گرم آمیخته بر نند ضماد و که حبه مفصل و دیگر ادویه
مغربت ص آر و تو تیا اسپنل مرزخوش گل خطی سوزنجان اکلیل الملک هر یک مثقال و عنبی
شیاف مایه آرد جوهر یک و مثقال پنج فنجان زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته بخیه
اقراص سازند و وقت حاجت حبه اوجاع بار و اشیاء حاره و حبه حاره بخیه باری بارده است
نمایند ضماد و تحلیل بقایای او را م بارده نقرس بار و کند ص مغل یعنی حبه کتان شتی السویه
بگیرند و مغل و شتی را شرباب حل کنند و حبه هم آمیخته ضماد و در نسخه عوض یعنی کن است طلا که
بعد تنقیه بکار برند و قاقم مقام شراب است ص استخوان ابل جوز السرو هر یک یکجز زاج شب
هر یک سدس جز کوفته بخیه لبشیش ماهی آمیخته طلا نمایند و بر بند طلا یک که در تسکین جمع
و تقویت عضو عجیب الفحل است ص استخوان سوخته سپید شده که بعد سحق شسته و خشک کرده باشد
اسفنج نشاسته هر یک یکجز سوزنجان دو جز کافور اندکی در گلاب حل کنند و او و کوفته بخیه
بآن مرشته طلا سازند و دیگر که اعضا را قوت دهد و روع ماده کند و تبرید بخش ص صندل سرخ
گل ارغنی گلاب صندل الحدید مغاث ناپکس با گلاب طلا کنند و دیگر که تبرید یک نشا کافور
بالسویه بکوبند و طلا نمایند و دیگر که روع تبرید کند ص سنبه از زیر گلاب بسایند تا که روعت پدید

و طلا سازند و اگر سپیده از زیر شیر گاوی سحیح کرده بالند همین کار کند و دیگر در تسکین جع بلغم است
 لبغیر میایدیون بالسویه شیر گاوی طلا نمایند و چون نیم گرم شود تبدیل نمایند طلائی که تخم و دم و
 ابتدایان کند صندل سرخ زعفران بالسویه با کشتن طلا نمایند دیگر که مثل دست صندل حشمت صندل
 آب کاسنی طلا کند دیگر که مانند پوست صندل با بونگه سرخ با کاسنی یا آب کاسنی طلا سازند دیگر که
 خطمی بابونه دیگر صندل کتان کوفته بخت آب سبوس سرشته و دیگر صندل حشمت تخم کتان با کاسنی
 طلائی که در ابتداء جع مفصل بلغمی بکار آید صندل صبراقیا حشمت طینج مار و آس طلا کنند دیگر
 جوار السرو اهل حشمت طینج آس همین عمل کنند طلائی که تبدیل فرج کند و در دهنشاند صندل و
 است و کند اقط و چندید تر فریت طلائی مخدر صندل فیون چندید ستر هر یک یک پونز زعفران
 نصف جز طلائی که نایدن مفصل کند صندل و روغن بگذارد و بخت آب گرم بر عضو فیه که عضو
 شود بعد قیر و طی کند و طلا نمایند و اگر اخراج و شحوم نیز صندل و قیر و طی سازند بهتر عمل کند و اگر تطیل و غن
 گرم که در کوشش خطمی مطبوخ باشد کنند یا خجل و صندل و قیر و طی بالند بهتر باشد و در تلین نافع
 تر آید فایده آنجا که ماده خون شیر بود یا سبب مرض سفر باشد و اعانت قوی قیل از تنفیه استعمال نمایند
 برای و سبب یکی آنکه چون ماده قوی حرکت است راجع را بر نهند ماده از حرکت باز ماند و مفصل
 و گمان افشده شوند و در بفرایند و هم آنکه بتوانند که ماده قوی از محل مرض بجا نباشد و بخت
 بالنت شود و این خوف در ماده صفراوی بیشتر است نسبت با آنکه سبب او خون صندل باشد
 و هرگاه چنین خطای روی دهد و بدان سبب در زیاده شود یا آثار میل ماده با عضو را بگریزند
 نماید و آن از وقوع آفت باشد تغییر مادر دل امثال آن توان یافت پس درین وقت تدارک
 آنست که آب بگرم بر عضو تطیل کنند خاصه اگر بابونه و غش در آن مطبوخ باشد و ایضا منعوط
 یا قوی میخورانند تا دل و دماغ قوت یابد و ماده مستر جبراق قبول نماید فقیله که نایب حشمت و
 و جع و عرق النساء تخم خطمی عرطینا بورق شبنم فقیله ساخته بردارند تا جع پیدا کند و در شش
 مگر گذشت قرص که جع مفصل است که سبب صفرا و بلغم باشد با سعال دفع کند صندل و

گلشن سوزنیا هر یک یکدرم منبیل نیم گرم کوفته بخینه چهاره شبت یا به شسته ده قرص سازند شریانی
یک قرص تا دو مطبوخ بلبله که نفس را از انقباض او جماع مفصل را نیز و تنقید بدن میکند
بلبله زرد پاژده ترید و صوف بسفایج هر یک سه درم سنار کلی شاهره هر یک چهار سو ریخان سپید
تخم کاسنی را زایانه تخم کرفس گلشن هر یک و درم بطریق معلوم در سه طل آب جوش وین تا یک طل
بماند و بالاند وینا لایند و ده درم شکر بنوشند مطبوخ که جمیع مفصل بلغمی قوی را شربت ص
سوربخان سپید بوزیدان هر یک سه درم مایه زرد یک تر با چار قوه تخم کرفس انیسون پوسیده خیطان هر یک
دو درم جله و در یک طل آب بجوشانند تا نصف طل بماند صاف کنند و بنوشند و هو و قوی
تنقبض لقوه قویه مطبوخ که جبهه عرق النساء و در مفصل بلغمی اثر قوی دارد صحت حنظل خشک
چند درم میزدانند برآورده یک کف بر دو واسطه طل آب بنزدند تا دو ثلث طل بماند صاف کنند و بنوشند
ده دست بلغم برانند و بوجید قوی مطبوخ که در در انور اسودارد ص انیسون سیاه بست عاقل
سوربخان هر یک چند درم ناخواه شونیز فطر سالیون هر یک سه درم بنزدند تا نصف طل بماند و صاف کنند و بنوشند
شش درم آمیزه بنوشند مطبوخ که سه سال صغرا و بلغم کند با عتدال ص بلبله زرد ده درم تا پاژده درم
از سه درم تا چند درم در یک طل آب بنزدند تا دو ثلث طل بماند و با ده درم شکر بنوشند مطبوخ سوربخان
او جماع مفصل را نافع باشد ص سنار کلی هفت درم گلشن بلبله زرد هر یک چهار درم سوربخان از زایانه
پوست بچ را زایانه تخم کرفس انیسون قنور یون قین هر یک دو درم پرسیاوشان گاؤ زبان بادرنجبویه
هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده گلشن ده شقال تخمین بست شقال را ن حکم کرده صیاج
بنوشند و دیگر که همین عمل دارد ص سوربخان سپید یکدرم پوست بلبله زرد ده درم ترید سه درم تخم کاسنی
تخم کرفس هر یک و درم را زایانه چند درم در دو طل آب بجوشانند تا به ثلث رسد یا ربع صاف
کرده بنوشند و اگر سی درم تخمین بنفشه باشد مطبوخ جبهه جمیع مفصل که از صغرا و بلغم
باشد ص پنج کرفس پنج کاسنی گاؤ زبان هر یک سه درم تخم کرفس و درم تخم کوش انیسون بوزیدان
ریوند هر یک یکدرم سوربخان یک شقال گلشن یک کف شاهره ده درم میزدانند و بنوشند و سی عدد آلو

سی عدد بزرگ چنانچه رسمیت و صاف کنند و مثلث ظل از آن بگیرند و فلوس خیرا شنبه و قمر سندی
 خسته برآورده و از لیف پاک کرده هر یک ده درم شیر شست چهل درم در آن حل کرده صاف کنند
 پس محوطه داگی و تربد و مثلث مثقال انیسون بنیاد انگب کو فته بنیاد سزار دکنند و اگر کبک بنیاد
 افزوده بنوشند و طبیب انا حسب حال در تقدیر روزان ادویه بخار است ماری الاصول جبه
 او جاع مفصل که از برد و بلغم باشد ص پوست بخیج کرفس پوست بخیج راز یا نه هر یک ده درم
 انیسون ناخواه سورنجان بوزیدان مانیرج تخم کرفس تخم راز یا نه پوست حنظل شیطرح قطور یون
 دقیق هر یک پنجم درم در سه طل آب بزنند تا نصف برود صاف سازند شربت ده درم مع کشف
 روغن بید انجیر ماری الاصول که مین عمل کنند اصول شانه مذکوره زرد آلود شبت اصل السوس
 متشرفه هر یک ده درم سورنجان بوزیدان هر یک سه درم عناب سپستان انجیر سپید مویر منقی
 هر یک کفی بطریق معلوم بپزند شربت سه درم ماری الاصول که در قلع کردن قمرس و جع او کرب
 عجیب لا شربت ص پوست بخیج کرفس پوست بخیج راز یا نه هر یک ده درم پوست بخیج کرفس حنظل
 قطور یون دقیق شیطرح سندی ناخواه انیسون بوزیدان سورنجان مانیرج ده درم هر یک پنجم درم
 در سه طل آب بجوشانند تا بنک رسد و صاف سازند و هر روز یک او قیازوی بگیرند و
 روغن بید انجیر کثقال مینته بنوشند اگر علت قوی باشد و ردی بود حتی که صاحبش شرف
 بزرمانه کرده عوض روغن بید انجیر کلکلا بخ کنند فانه عجیب و سیمی مقیم الزمینی ماری الاصول
 حار قمرس او جاع مفصل بلغمی سوداوی را نافع است ص پوست بخیج راز یا نه پوست بخیج کرفس
 پوست بخیج کاسنی اصل السوس خطمی هر یک ده درم تخم کاسنی راز یا نه تخم کرفس سورنجان ناخواه زبره
 کرمانی هر یک پنجم درم انجیر زرد مویر منقی هر یک سبت درم در سه طل آب بجوشانند تا بنیاد صاف
 کنند هر روزی درم مع ده درم گافند بنوشند ماری الاصول بار و او جاع مفصل حار را نافع است
 ص عناب سپستان هر یک سی عدد پوست بخیج کاسنی پوست بخیج راز یا نه هر یک ده درم تخم کاسنی راز یا نه
 هر یک پنجم درم سورنجان سه درم در سه طل آب بجوشانند تا بنیاد صاف کنند و هر روزی نیم

ده درم کلقتز بنوشند و یک نسخه مار الاصول و جمع المفاصل نیز سود دارد و در کتب سرگزشت اشارت
 مفصل انفع است و سرگزشت مار الزبور مفصل انافع است و در مطبوعات معده گذشت
 مخلص اکبر و جمع المفاصل بلغمی برنجی را نافعست همچون قلا سفید به بنور همچون سیرک کت همچون
 ایضا در کتب سرگزشت همچون کیمی بن خال جته و جماع مفصل بغایت مجرب است و حسن الاثر است
 ص سورنجان ده درم سنار یکی بخدرم اسار و نون بنیل یه که رمانی و از فلفل تربزه اشیده هر یک
 ده درم کوفه بنجیه بسل سیرش شرقی و و شتال باب نیم گرم همچون سورنجان و جماع مفصل نفقرس
 و عرق النساء بلغمی صفراوی را نافعست ص سورنجان سپید شش درم بوتریدان تاثیر است چنانچه کبر زیره
 شیطج هر یک ده درم بلبله زرد و سفید درم تخم کرفس از یاقوت سفید صقر تمک هندوی برگ خار باد البحر
 هر یک یک درم و نیم گلشن بطلجان بنجیل تنوینا هر یک سه درم تربد سفید پانزده درم عمل یک صد و پنجاه
 درم روغن بادام و داستار شرقی یک ستار باب گرم روزی که تنفیه مطلوب باشد جته دوام سه درم
 و مراد از جلجان سسم است یعنی کچد همچون اذرا قی سبی بعد الطراح جته در مفصل عرق النساء و
 البوال فایج و قطع عادت افیون مجرب است ص اذرا قی هندی بچکه گویند شش شتال گل گاه زبان بر باد
 اسطوخودوس کثیرا بنجیل مغر جغوزه شتال هر یک سه شتال بیل و و شتال صندل سپید فلفل یک
 یک شتال آمله منقی بلبله سیاه هر یک پنج شتال عمل سه وزن همه از یک شتال تاد و شتال بد اویت
 نمایند و باید که اذرا قی را در شیر خسانیده پوست جدا کنند و بسویان ریزینوده بگویند و بار چوب تر نمایند
 پس وزن کرده بکار برند همچون قباد الملک جته و جمع المفاصل نفقرس تسکین رده آنها و جته منع
 حادث شدن آنها نافعست و در کتب سینه گذشت و در قانون مرقوم است که اگر قبل از شش ماه نخوردند
 احتیاط درین امر واجب اند و مضی شش ماه قید خوردی انکار ندارد و استعمال و و شش شش نفقرس و جمع مفصل
 بقدر نخورد کافیست هر روز قبل از طعام باب گرم نخورند و اگر گاه گاه نخورند شربت او تا یک درم مجرب است بیدار
 باید افزود همچون اما راج در تنفیه مفصل قوی الاثر است و در کتب معالجات همچون بلادر و همچون
 هرس و همچون کاسر الریاح جته و جماع مفصل سود دارد و در کتب معده گذشت مرایای بهمن

مقوی پشت است هر بای گذر بدستور و در کبش باه گدست تقوی که عرق النسا را کاین زخون غلیظه
 سود دارد و در مخ خلط سودا است ص بلبله سیاه سبب نرم فتمون چندم بسیار انیکویند و هر و در
 یکرطل آب گرم بخیا نند و گریا دور و در سر ماسه روزی یک لند و صاف نمایند و سر سفیده دم میخورند
 تقوی که اوجاع مفصل عمومی صفراوی و گرم مزاجان که محتاج سبیل معتدل باشند سود دارد و ص آب بار
 ترش که مع شحم او افشوده باشند جلاب سکری هر یک یکم طل یکجا کنند و پوست بلبله زر و کلان چندم بحق
 کرده آمیزند و یک شب از روز بارند پس صاف سازند و بنوشند تقوی که همین عمل دارد و مضمی میبرد و دست صلیب
 بلبله زر و بار یک ساخته ده درم یا پانزده درم حسب حاجت بگیرند و در یکرطل جلاب سکری تر سازند و یک شب
 بارند پس صاف کنند و لعاب سبب غلظت او قیله فزوده بنوشند علاج حار به بارده و سبب سورنجان تنقیه
 کنند بمرات و روزی بید آنمیر یا از بز و از ناخته بنوشند بکرات و روغنهای هبه عرق النسا را باز بکاری ایاد
 بعد از آنکه تطیل باین طبع کرده باشند مزخوش شیخ قتیق بچوشانند تطیل کنند و اگر سبب به ریج باشند
 به تطیل و حمیه کافیست علاج حار به فاصله سلیق کنند و قبول مناسب است خیار شنبه لازم گیرند
 و افشوده موافقه نهاد سازند علاج دوائی فصل سلیق کنند و سهل بود و دهنده بمرات پیرگسای که متقی
 شده آید بکشد بکرات و همین خروج رگسای نکور را همی مالند تا ماده غلیظه بزیاد و مرطبات استحصال نمایند
 غذا را در دو روز و پانزده روزی از نکه ماده نریزد و از تعب محفوظ باشد علاج و الرقیل فصل سلیق کنند
 و حسب قوتی لازم دارند و سهال نیز سبب سورنجان و همین نهج گاهی اسهال گاهی قی میکرده باشند
 تا هم قوت بجای ماند و هم ماده بنیج منفع گردد و به تنقیه بلبله این طلا بکار برند ص صبر و اقا قبا عصا
 که به شیب بیانی سبک تر طلا کنند و چون خشک شود پای را بعصا به بر بندند حرکت خاصی کمتر کنند
 و اگر کنند باید که پای بسته باشد بعصا به طلا بگردانند و میان او نمایند و همین تدریج لازم باشند تا اکثر بعالند
 تحلیل داده در این روز این نهاد بکار برند فاما تحلیل شیا کثیر اص تخم کرب و شوره بهم آمیزند و بخورد
 کنند و یک که همین عمل که در ص خاک کثیر ترس نظرون سرگین بر آرد و حباب آب خاکستر ضا کنند و بکار

پوشیده نماند که تب مرضی است کثیر التوجع و متواتر الاصناف و تدریج اکثر انواع او با هم تباعد تمام دارد
 پس در معالجه تنفیج و عدم تساهل واجب تر از سایر علل باشد و تا که غلیب غلبه نوع و فصل جمعی بر
 معرفت ایام بخارین شرائط استفرافات و جمیع خبریات که بدان تعلق دارد از اجتناب بیشتر بسبب روز
 بخارن خصوص در ششم و اثنالین واقف نباشد و بر علاج تب قیام نمودن اکبر کبار است قبل از شروع
 در تزکبب چند قاعده ضروری بفائده علمی گفته میشود تا بسبب ندر که بمنتهیان نیز مفید باشد فائده
 در بیان احوال تب در جنس که حمی یومی و حمی خلطی و حمی دمی است بدانند که تعلق حرارت تب که در اگر
 بر وجه شود اولاً آنرا حمی یومی گویند و وی بیشتر در یک روز منقضی گردد و به سببی که عارض شود و بهمان
 منسوب سازند چون حمی غرضی مانند آن نادر باشد که حمی مذکور سه روز بپاید و اندر بود که از آن تجاوز
 نمایند و تا بسابوع رسد و اگر بخلط شود اولاً حمی خلطی نامند خواه بعفونت باشد یا بغلیان فقط غلیانی
 از غریبه خون نفیقه و از سونا خرم اند و اگر با عصاره اصلی شود اولاً خاصه بدل و جگر که از ادق نامند و
 سه مرتبه دارد در مرتبه ثانی سه درجه ملحوظ تا که در مرتبه اول است معرفت شکل علاج آسان بعد از تنقیس
 خاصه که در مرتبه ثانی بدرجه ثانی سد و پس از آن توقع منقطع است از روی تدبیر و اولاً که در تعلق حرارت کشند
 هر دو از آن قرار است در محل عدم حصول وی بعد از نگری زیر که اکثر تبها خاصه و قی بیشتر بعد دیگر تبها
 می افتد که لا محضی و کن احوال در دهر محل که تقریباً به بخونت او با جسام مجاور و امحالاتی سبب منقطع
 تسبیب نخواهد بود دیگر نظر حرارت که بلفظ اول معتبر شد فائده در تبیان امور ضروری که در تب
 تبی بدی است بدانند که درج شدید الحرارة منفرای شریبیرین نمانند که خوف اتحالیه بصفت بخار است
 بنظر که این خوف ندارد در جاییه فیه و بدانند که اکبر اکثر المقدار در شربت شیرین استیجانی است و بهر راه و بهر
 نیز مستعد است که در آن بصفت سکنجبین و سایر حوصات مصالغ است و همچنین در حقه محبت آفات از زهر نمانند
 اگر چه مصالح بخونت باشد و حسن مزید عفونت است و در غن با دایم البذل است و در نیم تقلیل ولی تر و تناول عدس
 زوال تب با نفع مکرر است آبرن که در تب نفع تمام دارد و بخارین تر در جلد که با هو و کل بنظر و نفقه و بهر جهت
 یا در تب که آب بسیار بپوشاند و در بعضی ادیان بسته اند به یکدیگر و بر و آن آب باشد و احتیاط کنند که در تب

و آب هر چون فایز تر بود بهتر است و بعد خروج تدریج بادمان مرطوبه واجب که تسبیط بدان و طبع
 گوش از آن کسی که تن کبادان باشد او را اغتسال با آب سرد نافع و در حق منور و لین حسن است
 و آب نیگرم نشاندن پس برآورده در فایز تر از آن نشاندن بتدریج همینسان میکنند تا آب سرد بماند
 و سردی آب پیش از آن نباید که آب باستانی باشد و نشاندن اندر آب حوضین باید که بیمار را یکبار بآب
 فرو کنند و در حال برون آرند بلا توقف و فصل از طب که تالیف آخر است جویند پاشویه حبه
 تعریق مرفوع در دهن نیکو تدبیر است و در بحث منصف گفته شد با فواید شیر بخور کردن و دماغ را قوی
 و حرارت بستاند و در بحث سرگزشت بخور که بخور با آن مجفف است و اگر گریه و صندل و گلشن و ب
 مورد بسوزند و اگر سر با بود برگ طر فاسوزند و بخیر بجنفات صانع بوا غرض تریاق فاروق حیات
 بلغمی و سوداوی را نافست یک ترس با آب گرم یا شیر یا هند جواریش کافور و اسهال را نافست
 جوارش طباشیر بدستور و در بحث امعا گفته شد چنانچه حیات بلغمی سودا دارد و سکری
 اگر حیات شکم تنه دل شیر شده باشد نافست و در دل شیر و هر حال مقید و در بحث امعا گفته شد چنانچه
 سکری غرض سکینیت و در فوج خشک ترتیب اولی مع حیدر که میل باشد بصفه در و در المیم بلفظ مار و سکری
 با فواید شیر و اشعار ترتیب و در بحث سرگزشت حیات شفای بیمار نماید مرمنه را نافست پیش از نوبت آب باران
 و در بحث سرگزشت حیات کلتیت حیات بع را سودا در ص بلیله زرد و منزع عصاره کاغاف است
 و در دم حرف یکدم حلیت یکدم و نیم ادویه کوفته بخیه یا آب جها سازند و خشک سازند شربتی یکدم
 با آب گرم حب البوب که اندر پنهان گرم و اندر سرد گرم در دمان ارندگی بنشانند خاصه اگر برب لیمو یا آب
 خوره یا آب نار و مانند آن سرشته باشد ص منفرخم خیار و منفرخم کدوی شیرین تخم خرفه پاک کرده هر یک یک
 تخم کاهونیم خربزه رابوس بع خربزه بکوبند و بلعاب بپزند و با آب برگ خرفه جها بپزند و در سایه خشک
 سازند و باز بکوبند و با برگ میوه پاششته جویند و با زنده جمای سعال که در تب نیز نفع دارد و اندک
 که نشسته حتمها که در تب دارد و در بحث سروا ایضا شربت امعا گفته شد و ام الکبریست جته
 گفته اند تا نخست در سینه کشند و او را حلیت است و اگر دیدن تقرب و رتلا و مانند آن نافست

سبب کینین هندی بعد از آنکه میل و رنگ داشته باشد و فنج در ماده راه یافته و جهت زمین جانوران
از هر دو در شربت دهند خلقت سداب مرفعل مساوی کونیه بنجیه بعل مجنون سازند شرفی قدر
یک جوزه جوز گردگان را گویند و دوا می شود جوزه بلغمی هر بست ص ثوم یعنی سیریم متقال قسط
جوزه هر یک و متقال پیش از نوبت بخورند و دوا می التری به حیات بلغمی را نافع است هنر خنبل
مصطک هر یک ده دم ترید و صحت بست دم شک طیز و چهل گرم شرفی هر یک بکشتقال دوا با
در تب بدان می توان کرد و حبس می توان نمود در حبس معده که فی تعلق بدان را در گفته شد و دوی پنهان
عجرب معلومه پوشیده نمایند که اگر چه در کتب اهل هند معالج بسیار گرم خاصه تدبیر بی نیکی و نوبت است
تپیز خجی که اهل یونان مشهور و جاری نام نموده اند مسطور نگشته لیکن بعضی ترکیبهای ایشان مخصوص
در تپهای مزمنه بلغمی سوداوی اکثر النفع مشهور آمده بیشتر مدار ایشان را باب ادویه به خاصیت باطل
اگر طبیعتا ادویه مسطوره ایشان را حسب وقت مراعات شدت کیفیت دوا و مرض استعمال
نماید بآن نیست و مع ذلک آنچه ذی سموم باشد و اگر سمیت او صلاح یافته و تجارت به ضرر نشود
شده ترک استعمال او احوط دانند که دانیان و فخران ذی هوش چهلین مقرر کرده این روش نیز غریبی
در تجارت صرف کرده و محض بهر امتحان غور و تفحص تمام درین امر میسر و آسان است لیکن استعمال ادویه همیشه
مصلود بعضی اشخاص با وجود سنرا و اربودن مزاج آنها بدان خالی از معرفت نیافته جای عجلت و جهل
بتاخر و بهر امری که در آن تا به خوف بود ترک او و اولاست که لا یشی علی احد و او را که تنها دموی
و مضطرب و بلغمی بسط و مرکب نافع است صحت گلوئی طباشیر پدید آید الا یکی خرد هر یک نیم توله یا یک نیم
شرقی از چار ماشه تا نیم توله بدانند که گلوئی خاصه که تر بود و درخت نیم چیده تپها از هر قسم که باشد در
بدن تیر سودمند است و مجرب و معمول با سعال بی سعال می تواند داد و سرفه نیز مفید است و
لطیف تر و سریع الاثر است و آنچه شمش بود و مطبوخ بنا شد سرد تر است و گلوئی هر چند تلخ است لیکن
زود فیر سعال برودت دارد و بشما به انیون و خضخ نفع او در امراض مختلفه محسوس شده و جهت
نپق نیز کثیر النفع مشهور گشته خواه با خیرهای دیگر که کتب ساخته و در تپها گرم تقویع کرده دهند و در تپها

دوا با کینین
دال قارون
بکند و در
دست می کشند
در خور و در
دست می کشند

ولیکن چون اهل یونان استعمال اینیات را در حیات منع کرده اند فقیر عوض خجرات شربت تمر بندهی بخشکه
و گاه بانان غذا فرموده و نافع تر یافته و عجبی مونگ خشک و مانان کن نیز مجرب است دار و که چهار وزن
دو کند صبح اسب که عبات است از چیز خشی که در پای پیشین جهان می روید و ششوت قدر یک نخود و یک
و افیون یک سیخ و برگ نیم دو نیم عدد و چهار باب هم میخورد و قد سیاه سرشته سه مرتبه از دوشش آمدن تب بعد
گشتری بایع کنند و چون تب شروع کند کجیب بگردند غلبت که بحسب حاجت نیست و اگر مرض قوی باشد
از چهار دو حبس از دوشش را افیون و سرخ یا زاده اند از دوشش برگ نیم یک گرداید که در طول باشد
نه در عرض دار و که تب پنج راجع است ص برکت خوره سیاه برگ یا ن کنکری فلفل گرد هر یک نیم
عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حبس از دوشش صبح و یکی شام بدهند باب گرم دیگر که تب رجب راجع است
ص اکب یعنی نوره قدر سه چهار ماشه یا کم یا زاده در آب حل کنند و یک لیو بریده در آن
بنفشند چون اخرا غلیظ آهک ته نشین گردد آب صاف که طانی است بنوشند و این و آن وقت بد
که اثر شروع نوبت تب بطور آمده باشد و اگر در یک یا کفایت نکند یک و دو دیگر دهند و دیگر که رجب راجع
نه نخست ص پلاس پا پاره پوست سرخ از وی دو کنند و مغز او و مغز تخم کبچو و بال سوید استان و نیم
کوبند قدر آب آینه و قدر فلفل چهار سازند و هر روز یک کوب بخورند و دیگر که رجب راجع است ص کوکبا
حبس رجب بگرد و فلفل ده دانه یک کوب ساخته هر دو راجع بنهند و صاف کرده بنوشند تنها یا با شکر
آینه و دیگر که تب پرزه را که از ماده سرد باشد دفع کند ص کنکی شانزده ماشه لونگ شش عدد راجع
دو ماشه هر سه را با یک بسایند و سه حصه کنند پس بگردند و دو قطعه سفال آب نادریده و در آتش گرم
نمایند و قدر آب سرد سازند بعد یک حصه دوا می مذکور درین آب بنهند و بنوشند و همینسان سه روز
بهر روز و غذا کچپی بی نمک بی روغن خورند و دیگر که تب صفراوی که یک روز در میان آوده می آید
دفع کند ص فلفل مغز تخم کبچو هر یک یک تولد ریزه سپید برگ میلان هر یک نیم تولد و دویه آرم
کوبند و باب چهار بند نقد رفا سه و یک حبس صبح و یک قند و یک حبس شب بدهند همینسان
سه روز کنند و از آن تب مجرب است و دیگر که تب پرزه را نافع است ص برکت خور یا ن کنکری فلفل گرد هر یک نیم
عدد و بار یک ساخته قدر فلفل حبس از دوشش صبح و یکی شام بدهند باب گرم دیگر که تب رجب راجع است

در این کتاب

و کوفته غنیمت بر قدر که در دو انگشت در آید گرفته بخورند و دیگر که تب از ره راجع است ص افیون مصری
 چهار درم صندل عطران هر یک و درم و اجینی یک درم فلفل و نیم درم کوفته غنیمت بدارند و به آدم کالان
 که کف خوار بود مقدار یک سیخ بدهند و کفنی را در نیم سیخ و طفل را نیم سیخ کافیهست باب گم باید داد و دیگر
 که تب بع را در دادن یک بار دفع کن ص نع شاد رسنه فلفل و آن کوفته غنیمت بدهند و زنبوب را در
 که مسی است و جنب بهر و ن معاروی مالوا احت است جهت تنهای عفی که از ماده بارو باشد مجرب است
 و در تب ق حیات صغراوی احتیاج به چنین هر جز را واجب لیکن تب که تکرر صغرا و بلغم کرب باشد و غلبه
 بلغم را بود وی در حکم بلغمی است ص بچنک مدبر فلفل اگر فلفل را در سه گاه شجرف جلد را بر کوفته غنیمت یک
 آب ایون صلا به طبع کنند و مقدار دانه جوارجهما سازند و ناشتایک حب باشد شکند و یک حب
 شنب اگر مرض بتناول ادویه حار معتاد بود زیاده نیز توان داد و هر گاه طبع قبض باشد نخست مسل
 دهند بعد این حب استعمال نمایند و اهل هند و پهاجته نفی کھوڑ چھ می دهند و مرعات حرار کج
 و امثال آن همه جاش طاقت و ادویه که مذکور می شوند تا که تب اقلأ سیدور نشده باشد نباید داد
 طریق تدبیر بچنک آنست که دیگر از آب بکنند و بچنک را در کبیده کرده بیاورند و از آن نوع یک
 کبیده در آن آب باشد و به دیگر رسد اگر گاه یک کھڑی جوشم اده بیرون آورند و بدانته که بچنک
 پیروده قسم است از جمله و قسم قاتل است اگر چه بد باشد اما آنچه مستعمل است و بعدند بهر چه ضرر در
 نمی ماند شست قسم است و بهترین اینها نوعی بود که بیرون سپیاه و درون سفید باشد و آنرا
 تیلیا بچنک نامند نوعی دیگر آنکه درون و بیرون سپید باشد و آنرا برین بچنک گویند و معرا از
 منفرت است و خوشترین برین بچنک آن بود که بیخ و سطر و سرفا یک باشد بطریق شگ گوزن پس در حد
 وی احتیاط واجب است و ادویه بچنک آنرا تا بچنخو خود ساخته نشود یا عالم این فن نسیان باشد جفا
 در تناول نمایند اگر مضار که نظیر ویر سدا عدم احتیاط چنین لهوست و در دو اگر برین بچنک که رسد
 چه تروالا تیلیا بچنک بجار برزند آنهم بعد تدبیر و اگر اینها دست ندهند و قوت از آنرا و نیک است
 چون که در سنان مثل اند بچنک است جوهر صحریم عربی و سکر او در نیت هند پان گویند و آنش که پهل گویند

ن
 این سیخ صندل عطران
 و اجینی یک درم فلفل
 و نیم درم کوفته غنیمت
 بدارند و به آدم کالان
 که کف خوار بود مقدار
 یک سیخ بدهند و کفنی
 را در نیم سیخ و طفل
 را نیم سیخ کافیهست
 باب گم باید داد و دیگر
 که تب بع را در دادن
 یک بار دفع کن ص نع
 شاد رسنه فلفل و آن
 کوفته غنیمت بدهند
 و زنبوب را در

میسول صندل عطران
 و ادویه اول سیخ
 و آنکه در کاف
 پیروده قسم است
 از جمله و قسم
 قاتل است اگر چه
 بد باشد اما آنچه
 مستعمل است و
 بعدند بهر چه
 ضرر در نمی
 ماند شست
 قسم است و
 بهترین اینها
 نوعی بود که
 بیرون سپیاه
 و درون سفید
 باشد و آنرا
 تیلیا بچنک
 نامند نوعی
 دیگر آنکه درون
 و بیرون سپید
 باشد و آنرا
 برین بچنک
 گویند و معرا
 از منفرت است
 و خوشترین
 برین بچنک
 آن بود که
 بیخ و سطر و
 سرفا یک باشد
 بطریق شگ
 گوزن پس در
 حد وی احتیاط
 واجب است و
 ادویه بچنک
 آنرا تا بچنخو
 خود ساخته
 نشود یا عالم
 این فن نسیان
 باشد جفا در
 تناول نمایند
 اگر مضار که
 نظیر ویر سدا
 عدم احتیاط
 چنین لهوست
 و در دو اگر
 برین بچنک
 که رسد چه
 تروالا تیلیا
 بچنک بجار
 برزند آنهم
 بعد تدبیر و
 اگر اینها
 دست ندهند
 و قوت از آنرا
 و نیک است
 چون که در
 سنان مثل
 اند بچنک
 است جوهر
 صحریم عربی
 و سکر او در
 نیت هند
 پان گویند
 و آنش که
 پهل گویند

سیاه صفتی گندمک مغسول بچپانک بخرم دستور بلبل زرد بلبله که بخیل خشک فلفل را زرنج و رتی
همه را برگیرند و نخست سیاه گندمک کجلی سازند یعنی هر دو را یکی کرده تا در صلابه کنند که چوب سر شود
پس بگرد ویه کوفته بنجینه آینه بند و باب بجنکه تا دور و در صلابه نمایند و مقدار فلفل چهار ساند و یک پانزده
حشیا ج بدهند جهت تب با شکر سپید نرم کرده باید داد و جهت پیش شکم و اسهال محال و طریق عمل کنگر
در اوپه بعد گذشت داروئی که مسهل است بحب آم بان و جهت تب لرزه که از ماده سرد باشد بشا به پخته
لنداهی به صمغ الفار خواه پخته خواه نپخته و یک جز که با پر یا که عبارت از قوتیای هر فری است و در
هر دور مغسول سازند و کوفته بنجینه دور و باب برگ کرید صلابه بلبل کنند و مقدارش چهار بندند
و طریق شستن سم الفار آنست که برگ اسن در ظرف گلیس کنند و باب بر نمایند و چوبی در برگ
گذارند و سم الفار در کسبه کرده بدان چوب آویزند بنوعیکه کسبه در آب باشد و به دیگر سبب بطریق یک
گهری بچوشانند و برون آرند و طریق شستن کها پر یا آنست که در آب کدوی تلخ بچوشانند و طریق
فرور در اینجا برگ واس حاجت نباشد و طریق استعمال این حبت آنست که هر آن مرطوبی فرج آن کباب
تا دو صباح بدهند با شکر و آب اگر و زاول من نعل شد فضا و الارفر دیگر دهند که در سوم غلبت
که از او مرض نماید باذن الله تعالی و محروان اممان امکن شاید داد و اگر دهند زیاده از یک پانزده
و مع ذلک اگر می کنند قدری شیر خورده با نبات و کلاب توان داد و شیر گاو و ماست نیز فرمل گرمی
آنست خدا تا یک هفته بخربنی سنگ خشک بی روغن چیری دیگر خورند مطلقا از چربی و روغن ترشی
و گوشت اجتناب نمایند و الا بیم ضرر باشد و اگر مرض شیر خوار بود و این حبت بداید داد و اگر کفایت نکند
قدری لطیف تر دهند و بالا گفته شد که اگر طبع قوی و نخست سهل باید داد و بعد از آن چوب و این بسیار است
که بعضی حبتین محال آید باقی افتد و ماده مستوصل گردد و بی تقدیم تقیه سهل دیگر داروئی که مسهل
بحب گهوژر چوبی این حبت عمل جوگین است اکثر ایشان این اهره سیدارند و در حضور و سفر و اکثر اعمال
بان معالجه نمایند و فی تحقیقت دوائی است مبارک بعضی اطباء از حب سبکین بخوان نام نهاده اند
گهوژر چوبی اسپ سوار است یعنی عمل و بشا به محصله عمل سوار است بلبله بلبله که بخیل خشک فلفل را زرنج و رتی

حصه و از آن نیم کمتر نمایند تا غلبه حلاوت را باشد درین وقت سلی محمود آمده و اگر سکری سازند از شکر سرخ
 باید ساخت که کترست و مضار که در حق سکنجبین ذکر خواهد یافت نظر بعلیه جموضت و ریخا اس از آن بیشترست
 و در مزاج گرم و مرض گرم فصل گرما که نصف شرقی بلکه برابر کنند تا جموضت غالب تر بود درین وقت
 باید که سکری سازند و سکر تریسید تری و لطیف تر باشد که مذکور و قوام این سکنجبین قیق دارند تا بنا بر عذمت
 قلیل المضرت باشد و حسن آنکه بسیار ترش نکنند زیرا که اگر چه نفع او در امکان انتفاع قوتیست ضررش
 نیز در محال ضرر زودتر و با قوت ترست و هر که از سکنجبین ترش و در قطع نشود با وجود سستی بودن بدن
 دلیل آن باشد که علت با خطرست و از ماده هر چه لطیف ترست تحلیل می باید و باقی غلیظ تر سگ و دود و
 مزاج معتدل علت مرکب فصل بیج و خولیف سر که سوم حصه شرقی کنند تا حلاوت و جموضت معتدل که در
 عبارت از او آمده حاصل آید و فصل قسام ثلثه نیست بنا بر عید بودن از مضار و اعتدال طعم مناسب
 او با صما مرضی فائده و بیان حالات که سکنجبین در آن ضرر دارد و بدینان اختصاص قضا آنکه اگر ضرر افتد
 با صلاحیت و از جمله حالات مذکور یکی آنست که معده سرد و ضعیف باشد یا سکنجبین سفر جلی خاصه
 که مقوی بخیل باشد از حبش منع خارج ست زیرا که جالینوس صمان کرده که وی جمیع علل معده را که بسیار
 گرم بود نفع دارد و دوم آنکه اسهال باشد و سکنجبین را در نفع و قطع سبب او خیلی نبود و این قید را از دیگر
 که اگر اسهال سبب اسهال انصابه غیر باشد از جگر یا مراره و هنوز مودی بخروا معانیگشته با اجتماع رطوبات
 بود در معده و امعاء فقرین اشیا و جنس بنا بر قطع سبب سکنجبین است و کذا هرگاه ادویه قالیض با و
 مخرج کنند تا رطوبت منع خارج شود اگر چه سبب دفعش امعاء باشد از اینجا ست که سکنجبین قالیض در
 شده و حبش امعاء شد سوم آنکه زکام زلزله باشد یا در سینه خشونت بود یا چنین حاجت ضروری
 داعی شود سکنجبین قلیل الجموضت بالعبه و امثال آن مخرج کرده بدیند و بهترین مصالحت او مواد اشحیر
 است و اشکالی که در مصلح بودن و مری سکنجبین با وجود ذی اجتماع بینا وارد میشود و او قریب
 ذکر باید چندی جدا چهارم آنکه سرفه خشک باشد و محتاج بدان بود که چیزی از سینه زدوده شود و چنانچه
 در ریخا ظاهرست اما آنجا که سرفه زود و با ماده غلیظ و لزج باشد و بی زلزله بود و سبب سکنجبین خاصه که ترش کمتر بود

علی باشد دعانت بر نفث و ترقین رطوبات از به نعم المعین است و سکنجین غصص علی درین کار قوتور باشد
و بداند که اعانت سکنجین تخفیف موقوف بر قوت مرطوب است چه اگر قوت نباشد نبود آن دارد که جو
ماده تطیف پذیرد و بنا بر ضعف منفذ نفث نگر دو محتاق کرد بنا بر الضبات او بخاری نفس پس
بر طبیب واجب است که در حال قوه و حال ماده و کمی بیش و غلیظ و رقیق وی نگاه کند تا ماده نفع پذیر است
تبعث او اندر رجیاء امید خلاص است یا نه اگر امیدوایم سر باشد با سکنجین معتدل بهر حکم کرده تا تطیف
را بپذیرد و تطیف ساخته بر وزن اندازد و نفث و اگر با نفث حاجت بدادن سکنجین افتد اصلاح کرده در دست
در حالت مرکب غصص بگذشت تخم آنکس یعنی ریش را روده باشد یا زهر بود یا بشرف یا برینیا یا بر سمال
از اینجا است که بعد تر سبب استعمال سکنجین در سر که منع شده تا که مزاج امعا بحال آید یا اگر المعاری کسی قوی باشد
باک اندارد که اگر سبب ضعیف بود و که اگر سبب قوی قلیل المقدار خورده شود از اینجا است که معاذ خیره در
حیات باغی گفته که وقت خواب و التریده بند کشتال صباغ سکنجین خورند تا زردی که در او التریده اگر چه سبب قویست
لیکن کشتال و در اکثر طبایع زیاد از دفع قبض عمل نمیکند از سکنجین که با هر سبب تریته شده همه سبب
میدهند و باید از این مخفی فاضل است چه اختصاص منع بطوریت که از سبب نکاتی و مخفی را معافاده باشد
و عصب آن سکنجین را و گرده بخلاف آنکه ابتدا راد و میوه سله خورده شود و در آنکس که کسی ضعف لا معایا
در حق او استعمال سکنجین سبب نذر و این امور بر عمل استوار نیست ششم آنکه شقاق مقدماتی بود یا سبب
از بواسیر یا زهر نیست نه یکی را که سکنجین با سوزنی بنا بر تحلیل ریاح و تقطیع ماده او سوار و هرگاه
در شقاق یا بواسیر فرونی که عباد آن ظهور و اندست و مقدمات نیز حادث گردد و به تب استعمال
سکنجین است لیکن قلیل الحوضت و قلیل المقدار باید داد تا بشرح ضرر ندهد و آنکه قرحه در سینه
یا ریه باشد و در اینجا حتی المقدور شرب سکنجین نشاید و به حرارت اگر عارض گردد ویدل سکنجین که شرب
نیلوفرست قناعت کنند ششم آنکه عصب ضعیفی باشد یا عصبه یا فالج و امثال آن بود و در اینجا اگر ضرر
آفتد توان در فالج که بابت مرکب شود و شرب سکنجین اجازت نمیدهد لیکن مثل الطعم باید تا ضرر نماند
آنکه وجع رحم یا تقطیر بول یا در مشاء منصفی و علنی باشد اینجا نیز قاعده گذشت مرعیت تا نزد اجتناب

ایهون اختیار کرده شود و هم آنکه غشیان و نقاب غشیان شد زیرا که سکنجبین باطبع منفی است لهذا جمیع است
 قی ویرا میدهند اما اگر متوی نخاع بود یا باکب منفعل ترتیب یافته از بحث منع خارج بود و نقد غشیان
 و بداند که منع سکنجبین در حالت غشیان بر نقد نیست که سبب غشیان امری باشد که دفع اولی متوقع
 بنود یا مانع باشد و گردن برای غشیان خاصه که سبب انقباض باده برغم معده یا اجتماع و انقباض
 رطوبتی بر آن باشد ستوده ترین تدبیر سکنجبین قی آوردن یا زود هم آنکه جذری و حصه بشد علی
 صاحب تحفه المومنین فی المضرات حیث ذکر سکنجبین سبب منع در پستانزدن غیر ازین نمی نماید که چون
 غش سینه و ضعف امعاء و جمیع اعصاب است و ماده جذری و حصه اکثر بسینه و امعاء و جمیع در و
 ماده در عرض ضعیف شده و نیز ضروری خواهد بود پیش اگر خوف این امر نباشد با مقویات ترکیب یابد که
 منع بیرون باشد اینجا است که سکنجبین فواکمی و جز آن همه جذری و حصه موضع گشته و باید و بداند
 که سکنجبین موضع باهست خاصه در مبرودین و هر چند ترش تر مفرز و سرکه صرف در تضعیف باهست
 سکنجبین افزون تر است فائده در طبع سکنجبین ورا آنکه وی با عملی باشد یا سکری و این فائده با
 بد و نوز بیان کنیم فوز سکنجبین عملی که سیالینوس منسوبت بگیرند عمل جید و بر آتش نرم جوی نهند
 و ظرف نیک نناده و کف بردارند پس سرکه قدر حاجت بر آن نیند و آتش بهمان نرمی می باشد تا بر و
 با هم فخته گردند چنانچه باید و سرکه خام نماند پس فرو آرند و بداند و عند حاجت با آب آمیزند و
 بنوشند و نقد بر اوران سرکه و عمل بحسب حالات مغوی در طبیعت چنانچه گشته و بداند که اقبال
 طبیعت و تند و او در امزج غل تمام دارد و نقد شخ و در قرابادین قانون در بیان سکنجبین فرمود
 و واجب ان یعلم ان الاوقی لمن یبتا و له الاله عده من لکن لک یکون نقد اکثر الادی تیار
 بهر الادی یعاف فتنه سکنجبین که از سرکه و عمل مرتب گردی تا از آب در وی گرم ترین اقسام
 و اوقی آب نیز فروخته تا سکنجبین الادی یکدیگر شدت افتاد که عمل یابد با طالت مان طبع دوم
 آنکه سار قوت هر واحد از آنها با بهر از مجموع اعتدال پدید آید آن سوم جدا شدن که بعضی از آنها
 ازینجا است که معمول فرج زمین شده و مقدار آن با سبب آن منع تقاضا وقت لغو من عمل آنست لیکن آنچه

با اکثر اوقات مفید آید گنج نیز بر آن اشعار کرده باید که آب مضاعف مثل بشد یعنی غسل اگر در و خیر بود
 آب چار خیز کنند سر که خواهد یک نیز بود و یکم و زیاده بنزد تا که ربع بماند و کف بردارند و غسل چید کف کمتر دار
 و رو بیشتر و لند اجید و محتاج بلع کثیر نیست روی آن فوژ در طبع سبک بخین سگری و در وی آنچه شیخ
 ستایش کرده و بخود نسبت نموده آنست که نخست شکر در دیگ مستوی کنند و بعد سر که تند خاضه که
 خل آنهم بود در آن ریزند آنقدر که عبور نخست شکر طایر شود و شکر را در پوشتند پس آنش هم جبری بلکه خاسته
 گرم برهند تا شکر بگذارد و بغیر غلیان و کفی که یکاید بطریق معلوم گردانند و بعد آب بر آن اندازند تا که در کشت بالا
 آید و بتدریج هم جوشانند و بقوام آرند تا قی کلامه و بعضی شکر در آب حل کرده میجوشانند و چون قریب بقوام
 میرسد سر که اندک اندک میریزند تا بقوام آید و بعضی سر که و شکر و آب هر سه یکجا آمیزند و بقوام آورند یا با آب
 در و کند رسیدن بقوام قدری گلاب نیز اضافه شود و مرغوب تر بود و اگر عوض آب گلاب نماند در تقویت بدن
 و در نافعتر باشد و کذا اگر عرق بید مشک بجای آب کنند و اگر عرق نیلوفر یا عصاره برگ سلق او بد
 نمایند در تقویت و باغ و منع سر و زیادتی تبرید موثر تر باشد و این را سبکخین نیلوفری خوانند و اگر در وقت
 کاسنی بنزد عرق می مقام آب کنند در تقویت سده و جگر و رفع رقان نافع تر آید و این سبکخین بنزد بانی
 نامند که در هر بدن مرغوب شود بدان می گردد و آخرین بحث مفصل بیاید و سبکخین که در مکره مقلط سازند و بجا
 لطیف و سپید رنگ سریع الاثر می باشد و از مشروبات محدثین است که متنبه فحش ساخته اند و بدانند که آن
 منج سبکخین اگر چند برگ نفع تر آید در تقویت معده و دفع غشیان که لازمه سبکخین است سودمند آید
 و الاضاحه را بماند که نفع خاص سبکخین در صلاح جمیع محو ضات است اما در آنچه حبه محرورن سازند توان
 آمیخت و کذا آنجا که بر آوردن قی دهند و بهترین طروف جبهه بلع سبکخین بر چه ترشی دارد و طریقه سنگین است
 و بعد از این اگر باشد در مسین قلعی دار توان بخت فائده در بیان مقدار تناول سبکخین در طریق استعمال
 ذکر کرد و بدانند که تقدیر وزن شرباب و بحسب مزاج و اعراض باعتبار بودن شارب و صحیح و مریض
 قوی و ضعیف معین نیست لیکن هر چه کم باشد شربت ساده او از شربت قمر کمتر است بدرجات فائده و در حالت
 و لیکن در امراض خفیه ضار حال وقت آنجا شده و آنچه می تواند در شیخ دجی مرقوم اشعار کرده که از سبکخین

تاسی پنجم بدهند و حسن آنکه در باب یا مانع دیگر که مناسب حال باشند آمیخته نباشند مگر آنجا که رطوبت غلیظ
 معده الحاح باشد و جلاد را و منظور بود که در بنیالات تنها لیسیدن بهتر است تا بنا بر تلبیث بران در قاع ماده
 واحد ایراد با فعل نیک اثر کند و همچنین کس البعد الحق او باید که بر جوع مصابر است کند تا نصف نهار پس از آن
 فرج و زریج تناول نمایند تا یعنی پیر معین تجلید رطوبات و تحلیل آن باشد و احوط آنکه بسکنجین خاصه
 که عملی باشد و ترشح و اغراق مقدار خوردن را نیندین مطلوب بود دیگر و بدیند و بگزیند و لذت بخش و رفته اند گفته و لا
 تشربه و انما بل یوما و یوما لا لا یضر نفم المعده فانه بعض فی الفاعل یجید الکیفیه من الامعاء و یسخر فی سحر الطریق
 من البدن و آنجا که در دادن سکنجین مانعی باشد شربت نیلوفر بدل است و بعد از جلالت بعضی احکام و الامتناع
 که بوی اختصاص ارد و غیر وی از آن محض است که لا یخفی تبذیه ریح اجتماع سکنجین و شکاب و دوحه پوشیده نماند
 که اجتماع سکنجین در معده یا ما را شاعر یعنی شکاب بدایت بدست نماند گفته اند که شربت سکنجین تا دو ساعت بگذرد
 ما را شاعر نوشد اما اگر بعد تناول ما را شاعر خوردن سکنجین اتفاق افتاد و بی فاصله بینما چهار ساعت باید زیاده که
 لبث ما را شاعر در معده بر رز لبث سکنجین میباشد اما محاله سوال آنچه از منی اجتماع بینما که شربت نفوق علیه است
 و حال آنکه صلاح سکنجین با شاعر گرفته اند و صاحب تحفه در اختیارات خود در بیان دور در فصل سبب بحث کرده
 سکنجین منین آن که در دفع درجی مانعی تر اشارت نموده بخلاط سکنجین با شاعر پس توفیق درین بگوید با جوب
 منع اجتماع مفید بحالتی است که شکاب بر سبیل تغذیه کثیر المقدار خورده باشد درین احوالات دلیل منع رطوبت
 چه در دلیل منع جمع این هر دو گفته اند که سکنجین با شاعر قبل از آنکه مضام باید از معده بیرون بر دویا سبب می سازد
 پس اگر سکنجین که با شاعر سیر بر سبیل استخراج صلاح در صلاح بیان نیز ندانیم با برالات خود خوشنودت حد او را بشکند
 و بسینه و امعاء نامم آید منع نباشد و از حکمت نمی خارج بود مع آنکه در صورت صلاح ترکیب بینما در خارج میشود
 خاصه که بعد از گریبانی شالیته گفته شده باشند از مجموع کیفیت می احوال گردد که شربت می عند و در و در و در
 غلظت از فیل منع بیرون است بهتر آنکه اجتماع آن هر دو در معده نمی آمده و این نخواهد بود و مگر صورت
 ایراد یکی بعد در و دیگری در معده بکلاف صورت مفروضه که در آنجا اجتماع بینما در خارج متعین گشته و در معده
 که حکم واحد پیدا کرده باشند از مانع فیه خارج است و اشارت شیخ محمود بر همین است فانه فانه

در ذکر اقسام سکجنینها سکجنین فی اتحاد الفسخ و کثرت سرگذشت و سکجنین علی رسیده و سکجنین ایستنی
 و سکجنین غریزی و سکجنین تناسلی و سکجنین صبری و سکجنین و در کلبه کلقندی سکجنین شیمیایی و سکجنین موسیقی و سکجنین
 و سکجنین بانی و سکجنین نخواستی و کثرت معده و سکجنین بوندی و سکجنین عضلی بنوع دیگر و سکجنین فیزی و سکجنین
 مادی و سکجنین بزوری بنوع دیگر و سکجنین بزوری اصولی و سکجنین کبری در کلبه سکجنین مسل و سکجنین
 و سکجنین قیاض گلناری و در اقسام سکجنین محلی در گرده و نشانه و سکجنین نیلوفری و سکجنین بند بانی و سکجنین
 نذیل و سکجنین گفته شده سکجنین وری بار و سده جگر کشاید و پنهانی گرم رافع و دیر و بول و
 و تشنگی بنشانند و استسقا گرم رافع است ص پوست پنج کاسنی بقدرم ستم که عبارت از تخم خیارین
 و تخم خرپره است هر واحد از اینها پنجمم همه را یکوفته در آب و سرکه تر کنند یک شبان روز و دیگر بخوشانند
 و بیالایند و قند سپید بکن آینه زنده و لقوام آرند و نقدیروزان سرکه کسب حاجت است چنانچه که در شفا موج
 چهارم حصه قند سکجنین بزوری معتدل جبهه تپها مرکب و تفتیح سده جگر و سپرد نافع است
 و ادوار بول می کند ص تخم کاسنی را زبانه تخم کرفس هر یک در تخم خیارین تخم خرپره هر یک پنجمم
 پوست پنج کاسنی پوست پنج را زبانه هر یک هفت درم همه را یکوفته در سطل آب است درم سرکه تر کنند و کوشانند
 و بخوشانند و بیالایند و با کین قند سپید لقوام آرند و سکجنین بزوری حار که جبهه تپها و طبعی و بی
 بلغم شور و جبهه سده و جگر و سپرد روز و دن بلغم از معده دفع دارد و قیاض صفرا و مدر بول و قیاض است
 بکیر ندرال تخم خیارین و سطل آب شیرین صاف است سطل یکم و زیاده صفت سرکه و وجودات اول نقد
 که تندی و تشنگی و پوست پنج را زبانه پوست پنج کرفس هر یک سده و قند زبانه انیسون تخم کرفس هر واحد یک
 او قنده و یکوفته سرکه و آب تر کنند یک شبان روز و بنوع دیگر سدر و و پسر فرو کنند و بکیر ندرال که در شفا
 صاف سازند و روزان نمایند و اگر قند خواسته شد بکیر ندرال و در و خیارین آب صفتی که در کلبه اگر عمل
 خواهد نمود بکیر ندرال و تخم خیارین صفتی که در کلبه بکیر ندرال و در و خیارین آب صفتی که در کلبه بکیر ندرال
 اگر خواهد نمود بکیر ندرال و تخم خیارین صفتی که در کلبه بکیر ندرال و در و خیارین آب صفتی که در کلبه بکیر ندرال
 سازند شای طبع یا حق کرده بلغم آینه زنده و نقدیروزان را در سطل آب یک کاسه درم باشد و قنده

تخم او و پوست تخم او و تره‌بندی عناب دانه بیرون کرده هر یک طلی گل سرخ سنبلی الطیب لک
 از چوب پاک کرده هر یک چهار مثقال صندلین پروا حار نهاده ششقال جلد را در چارچندان آب
 بنخسانند و بجوشانند تا ربع رسد و صاف کنند پس سرکه و طل آب انارین هر یک یکرطل اضافه
 نمایند و بجوشانند تا تقویم مائل شود و قند سپید کنین یعنی دو طل آمیخته تقویم آرند و فرو آرند و کافور
 و عطران هر یک ششقال ساییده مخرج نمایند شری از دو مثقال تا هفت و نیم مثقال و حبه طحال ششقال
 نوع دیگر منقول از قرا بادین نجیب الدین که در امراض شدید الائیمات و عند غلیان فطر خون توان داد
 ص سرکه تر انگوری سه طل آب انار ترش آب حاض اترج آب لیو آب غوره آب ریاس آب توت شامی
 آب خیار آب که در سماق بززرشک آب کاسی آب عجب الشعلاب آب فلیج هندی آب کشمیری آب تهر هندی
 قلع خامض آب سحر آب عرو آب اکو طنج عین طنج عناب سبیل هر یک یکرطل و نصف جمله هم آمیزند پس
 بگیرند شب لکد یعنی چوب رخت که یک نیم رطل صندل سپید و صندل سرخ هر یک نیم رطل و بکوبند با یک
 بود که بهارند کوبوشانند بعد بقیع یا بدون آن بپزند تا نصف رسد پس لایند و قند سپید نمایند آن قدر که در
 و طعم حاصل مد و تقویم آرند بعد کافور یا حبه ششقال طباشیر استارگون قهقهه دران اضافه نمایند و بجوشانند
 نوع دیگر منقول از شفا الاسلام که در دفع ضرر و بالونم نافع ترست چوب کبک وی خربار هندی از دانه و لیس
 پاک کرده پروا حار یکرطل پنج راز را نه عناب جرجانی صندل سرخ و سپید هر یک ششقال سنبلی الطیب گل سرخ
 ششک مخرج الاتع هر یک ششقال نیکوخته در چارچندان ادویه آب شیرین تر کنند و بعد بجوشانند تا که چهارم
 حصه بماند و بنمایند پس بگیرند آب انار ترش آب انار شیرین سرکه که نه صابروا حار یکرطل و طنج مصفی او و فیروزه
 و قند سپید کنین آمیخته تقویم آرند بعد کافور و عطران هر یک درم یک یا یک نخه دران اضافه نمایند و در ظرف بپزند
 و مانند آن بگذارند شری از دو مثقال تا یک قبه و در سخن عناب طنج است تخم راز را نه مع چوب پنج او هر یک یک
 رطل مرقوم شود و در سخن شربت که که شنج نوشته و صاحب فیضه صلاح آن کرده چون به صنعت بود و بنمایند
 کفایت است نوشته شربت را الفوا که که قائم مقام شربت کدیت و حبه جمیع امراض مویه و فطر و یه خفاق و طاق
 نفع دارد ص حل نمیکند نیم طل یا آب غوره آب انار ترش آب حاض اترج آب ریاس عصاره ششقال ششقال

که در حیوانات غیر عاده هرگاه ماده دهمده و نواحی آن باشد بر سر اسب یعنی سر پهلوی یا بر بند خنجر و پهلوی
را قوت دهد ص لاون سه درم بگردد و در روغن سوسن و روغن گل که هر یک هفت درم باشد حل کنند
گل سرخ پنج درم و سکنه را یک و مصلک هر یک و درم کوفته بخت در لاون محلول بسپارند و در خلوصه
ضماد نمایند و اگر در اجنه داشته هر یک و درم اضافه سازند بهتر عمل کند خود بخوبی حبه حیوانات باغی و پ
ربع نافست و در دمه و گشت قرص قنطاریه تب را نافست و در دمه و گشت قرص قنطاریه تب را نافست و در دمه و گشت
قرص افیونی که تب سرسام را نافست و جهت آوردن و دفع بذر یان و تسکین عیش نافع در کتب
گشت قرص خشخاش قرص صندل مطلی که تب سودار و قرص سرطان تب ق و سل نافست
و قرص خشخاش بنفشه دیگر قرص ف ات اجنب قرص منقشه حبه تب سودار و این پنج قرص
بخت سینه ذکرش قرص طباشیر بلبلین حبه تپهار محرقه و سرقره و شونیت سینه و شنگی نافست و طبع نرم
یک درم طباشیر چهار درم تخمین سه درم منقرخم خیار بن منقرخم که و نشاسته صغریه شش کثیر هر یک یک درم
نیک و فته بلعاب اسفنج اقرص کنند و در منقرخم خیار بن که و در دمه است شرقی کشتقال نوع دیگر
که حبه تپهار صغری و دومی غلیان خون و طبع نافست ص طباشیر سفید گاسنج هر یک پنج درم صندل
سپید سوده منقرخم که و منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم
سپید چاه و یک درم بلعاب اسفنج اقرص کنند شرقی کشتقال و در دمه نوع دیگر که بهترین طباشیر است
و حبه تپهار عاده و حصیه ابله و تب ق و حرقة البول و شنگی التهاب اخلاط و سعال ذات اجنب نافع
ص طباشیر منقرخم و نشاسته پنج درم گاسنج منقرخم که و منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم خیار بن منقرخم
ترنجبین هر یک و درم صندل سپید یک درم کثیر اربالسوس نیلوفر هر یک و درم زعفران نیم درم
باشیر و اجوا اقرص بند شرقی کشتقال و دوشقال نوع دیگر که هم منافع بنفشه اول است ص طباشیر
چار درم ترنجبین بازده درم منقرخم که و نشاسته صغریه شش کثیر هر یک یک درم کثیر اربالسوس
اقرص کنند نوع دیگر که همین عمل کرد ص طباشیر صغریه شش کثیر اربالسوس و درم بنفشه نشاسته هر
یک و درم گاسنج ترنجبین هر یک شش درم اربالسوس یک درم ترنجبین اربالسوس یک درم کثیر اربالسوس

کوفته بخیه بان بسپارند و اقراص بندند و هرگاه حرارت قوی باشد زعفران مطرح باید کرد و البته بخیه
قرصی که کافور داشته باشد که در آنجا اگر حرارت مغط بود قدر زعفران باید بخیت تا مسدود قریب کا فو
گرد و بسوی قلب اطباء و ائمه کلمه با استقرار یافته اند که تاثیر و تبرید قرص کافور زعفران دارد و بدین جهت
از آن است که زعفران ندارد قرص طباشیر مسهل که حرارت نباشد و معده را قوت دهد قرص طباشیر
قائض متعدد است که با سه سال اسود دارد و بعضی اختصاص باضافت نیافته و بعضی باضافت
و صفت گشته چون قرص طباشیر کافوری قرص طباشیر فیونی و قرص طباشیر حاضی و قرص طباشیر
جلناری اینهمه قرص طباشیر معتدل را معا ذکر شده قرص کافور جهت های مغرقه و دوق سود دارد
و بهر تبرید دل و جگر نبات نافست ص کافور ریاحی بدم گلشن ترنجبین پاکیزه هر یک دو درم مغط
خیار طباشیر صیل هر یک پنجم درم کافور پنجم درم خرفه شش درم کاسنی دو درم مغط که چهار درم
رب السوس درم کوفته بخیه بلعاب اسفیل هر شش اقراص بندند شری تا دو درم نوعی دیگر که همین عمل
دارد ص کافور نیم درم تخم خرفه مغط که وی شیرین مغط با درنگ مغط ده بشیرین هر یک پنجم درم
گلشن رب السوس طباشیر هر یک دو درم تخم کافور یک درم بلعاب اسفیل اقراص سازند شری تا دو درم نوعی
که حی حاده یا برقان نافست ص شک طباشیر گلشن هر یک دو درم کاسنی تخم خرفه مغط که تخم کافور
مغط خیار صندل سپید هر یک دو درم اقراص کنند و وقت تشریب و درم ازین اقراص یک قطره کافور
همراه آب انار مرید بند نوعی دیگر که جهت حیات حار و عمل جگر انفع است از رازی بقول ص کافور صندل سپید
تخم خرفه تخم کاسنی تخم کافور پنجم که و هر یک یک درم گلشن پنجم درم طباشیر ده درم بلعاب اسفیل اقراص سازند
و همین گفته که اگر زردی بپدید و شتال ضافه نمایند جهت تبرید جگر لطیفه حرارت عجیب اثر است ص جهت
حیات حاره و خفقان حار نافست ص کافور قیصری شتال طباشیر صیل گلشن صندل سپید مغط
خیار مغط با درنگ تخم کاسنی تخم خرفه تخم کافور هر یک دو درم نیم کوفته باب قطع اقراص بندند شری تا نیم
و اگر به تقویت اعضا در پس مردار پیدا شده شتال این بغیر این دفعه تر آید و می کرد و بعضی کافور و قیصری نیم
قرصی از اقراص کافور که این در دانه افتد نوعی دیگر که حیات و سه سال است از دوق س که در فی الدم

خلافی مجاری است و هر واحد اجزای در آن نشاید مخصوص میزد که مخصوص میزد و از این نیز گویند قائم تمام قرض
است جهت کسانی که از آنکه کافور بفرشند موضع شد بر اجزای حاره و عطش شدید نفع تمام دارد و ص
مروارید ساخته طباشیر نشسته که از اینج سپید هر یک متشکل صلیب نیلوفروشید خشک گلشن تخم خاص
تخم کاسنی تخم خرفه تخم کدو تخم ترن ترن هر یک متشکل خشک سپید چار متشکل او در نیم کوته پیچیده یا با گل
در آن نمرود باشد بفرشند و اقراص بپزند و آنرا با این وقت حاجت در آب یا در شیر حاصل کرده بدهند
و نشاید که بسیار تا که بپیش سوق نشود و اگر طباشیر بپیش اقراص کنند نیز بهمت قرض میزد و از این جهت پنهانی
و در نیم سال بنایت نخست ص مروارید ساخته عصاره یونانی تخم بارتنگ هر یک و درم
طباشیر گلشن هر یک شش درم گل رنی چار درم نقر تخم کدو تخم خیار خرقه کدو هر یک سه درم صندل سپید
یک درم باب سورا درم شربتی یک نیم متشکل مع شربت خشک در بعضی افزه طباشیر اربع و سه درم
بعضی مواد سرطان خرق سدرم بفرشند و در شق کافور یک درم زعفران یک درم صندل کنند قرضی که به
مصدق و طول عملین طبع نیست ص طباشیر گل رنی هر یک چار درم گلشن شش درم نقر تخم کدو تخم
خرفه هر یک دو درم قراض بند شربتی یک درم نیم مع ده درم روغن مصف و باید که درون روغن بر روزیاده کنند تا
بمی رم رسد و اگر سر باشد که صغری در اجزای قراض بفرشند و دیگر قرض صافی در شربت سینه
و شش افزاد اما تفصیل فرکرده فلیر حیم الیه قراض گل جبهتهای بلغمی و معدنه ناست ص گلشن
شش درم رب السوس عصاره غافث هر یک چار درم صندل طباشیر یک درم کوته پیچیده و اقراص
کنند نو عدیکر جبهتهای بلغمی و اوجاع معدنه و قلب نفس و سوء هضم مفید ص گل سرخ ده درم صندل
یک درم صغلی از دمی یک نیم درم شربتی سه درم نو عدیکر شطرنج و پتار که را نافع است و
قوت بدهد ص گل سرخ اصل السوس هر یک چار درم طباشیر فرستین صندل طباشیر هر یک دو درم
ترکین سه درم بگل باب اقراص بند نو عدیکر که تب مرکب را که صغرا بر بلغم غالب باشد و در ص گلشن
ده درم اصل السوس چند درم کاسنی نقر تخم خیار بارتنگ هر یک چار درم صندل و درم قراض بند شربتی متشکل
نو عدیکر که جبهتی که صغرا و بلغم در آن برابر و ص گل سرخ ده درم صندل و درم نیم کاسنی چند درم صغلی یک درم

اقرص بندد شری کیشقال نوع دیگر که اطفا حرارت از ارجیات کند و شکلی نباشد و اصلاح معده گرم نماید و هیچ علیل را سود دارد و وجه صاحب تب گرم که در ایام گرم محتاج بسبیل باشد نیکو مسهل ص گلشن
 درم مفرخم خیار مفرخم که در هر یک پنج درم رب السوس و درم سقمونیای مشوی کیشقال کافور ربع درم نرم
 کوفته بعصاره فرغیر یعنی بنفشه سرشته اقرص بندد هر قرصی شتقالی شربت یک قرص مع عین الان یک درم
 نسخ عوض فرغیر فرنج یعنی فرو فروم شده نوع دیگر که جبهه تب بلغمی مفید است دل را قوت دهد و سد های کیش
 ص گلشن کاو زبان تخم کاسنی هر یک درم غافث شتقالی رب السوس یک درم ادویه نرم کوفته بایک رب السوس
 دران محلول بود اقرص بندد شری کیشقال نوع دیگر که حیات مختلفه انفس ص گلشن ده درم درم
 رب السوس هر یک یک درم تخم کاسنی مفرخم خیار هر یک دو درم نرم کوفته بجلا با اقرص بندد هر قرصی دو درم
 شری یک قرص نوع دیگر که حیات بلغمی را سود دارد و چون تب از چار هفته تجاوز کند باید اقرص
 گلشن ده درم عصاره غافث شش درم فستقین سه درم مصطلکی یک نیم درم سنبل اسارون تفاح از خرمسین
 هر واحد یک درم اقرص بندد هر قرصی سه درم شری یک قرص یک اوقیه مطبوخ ص کبریا که قیه بخین مطبوخ
 کند و در وقت نیم بخت باید و یک نیم قرص گل که حیات بلغمی از اکر ام کب صفر او بلغم باشد انفس ص کبریا
 کثرت اکثر نسخ دی در سه و یک نسخه او که جبهه نزف الدم و هسالی و بانی بانی سودمند است و در جبهه اعا
 ذکر شد قرص صندل مشروب که جبهه حیات حاده عطش شدید و کبد و معد و مری مان که از قوت بخور صفر
 باشد انفس صاحب طب الاستقام گفته و هو بهر دلطفت جرب فوجیدیل البرص صندل سپید صندل زرد
 صندل رخ رب السوس تخم فرو فرو یک درم گلشن طباشیر قند سپید هر یک یک درم مفرخم خیار باد رنگ کافور
 کثیرا سپید هر یک نیم درم کوفته بنجیه بلعاب سنبلی در گلاب یا آب انارین مستخرج باشد سرشته قرصا بندد
 قرصی درمی و در سایه شک کنند شری یک قرص مع آب انارین باب تفاحین اگر تکیسین مطلوب باشد
 نفق ع ترندی که بخین یا شیر خشت دران محلول باشد بخورند و اگر تکیسین ناید مقصود شود و لب شیر دران
 نیز می آیند و باشد که جبهه هسالی صفر از نسخه قرص مسطور سقمونیای مشوی یک درم بغیر اند و غند حیات
 باب ترنجبین یا شربت الوبکار بر نذ اولی آنکه نصف تخم عینان ده بدارند و در نصف سقمونیای کثرت تاکه که گرم کرد و کار

بعلی قرص غافث جته حیات عقیده و ضعف جگر نافست ص عصارة غافث شش درم گلشن
 پنجم سنبلیطی هر یک درم مصطکی یک درم اقراص بند شربتی مثقال مسک پنجین نوع یک درم جبه
 حیات کند و در دجگر ویرقان نافست ص عصارة غافث لاک رور و هر یک یک درم تخم خرد و درم
 طباشیر پنجم رب السوس ربع درم کوفته بخیه باب کاسنی اقراص کند نوع یک درم جبه شطر الغب پشاکر کند
 جبه است ص عصارة غافث شش درم طباشیر درم سنبلیطی و درم گلشن پنجم باب اقراص بند
 درمی شربتی یک قرص قرص نقشه کتب با سرفراغ است ص بنفشه مغربا دام شیرین منقرخم کدو
 منقرخم خیار کثیر گلشن هر یک پنجم رب السوس گل ارمنی نشاسته هر یک سه درم مصطکی کتیا
 سنبلیطی یک درم کوفته بخیه اقراص بند شربتی کتیا مثقال نوع یک درم رب با سرفراغ و قبض طبع باشد
 سودا در ص بنفشه ده درم مغربا دام منقرخم خیار هر یک پنجم کثیر رب السوس هر یک چهار درم شش
 و درم با جلاب یا شربت بنفشه نوع یک درم غلبه غیر خالص با نافع است بنا بر اخراج کردن دی صفرا
 و بلغم را ص بنفشه انحراف جانی و درم تربد و صوف یک درم رب السوس پنجم سقونیان لاک با گوبند
 و جگر پزند و شکر پنجم آینه باب گرم بخورند جلد یک شربت است نوع یک درم جبه تپ با سرفراغ
 طبیعت بود و نقشه ده درم ششاش سپید تخم کاسنی تخم خیار هر یک پنجم رب السوس هر یک درم شش
 کتیا مثقال اگر خواهند مسلک بشد سقونیای شوی چار درم تربد و صوف هفت درم بنفشه شربتی و درم غلبه
 که شش غیر خالص از آن کند و صفرا و بلغم را ندص گل بنفشه سه درم پوست بلبله کاسنی تربد رب السوس
 هر یک یک درم انیسون کثیر هر یک ربع درم سقونیان لاک و در نسخه ربع درم است و از جمله یک شربت است
 کامل در نسخه شکر قیر پنجم و قوم شده و یک نسخه قرص بنفشه کدبات لکبب نافع و نسخه دیگر کدبات لکبب و در
 و در کتب سینه که شش در نسخه دیگر که جته حیات محرقه بلغمینید است بحث امعا ذکر شد قرص شش که شش است
 دار و اکثر آن حیات حاره و بارده که ضعف جگر باشد و نسخه کثیر او دسعه و باقی کلمات در جگر ذکر شد
 قرص یونانها متنوع دارد اکثر آن جته حیات کسوف برای اصلاح فساد و خنک که بعد پشاکر طبع باشد
 نافست و در بحث جگر که گذشت قرص آستین جته حیات بلغمیه و معدیه و سدا آن سه طمان اول

نافست صفتین وی تخم کرفس انیسون سارون مغربادام تلخ بر واحد یک نیم هر کوفته و بجز
 بنجته و باب مشرته اقراص سازند هر قرصی رمی شربتی یک عدد و دو نوشته او در بحث سود و دو نوشته دیگر در بحث
 جگر گشت و آن نیز حیات اعفیت قرص انیسون تب بلغمی نافست و در جگر گشت قرص مسکه
 الا و یه تب پنج و در جگر و ترهل اناغ بود صفت انیسون عصاره غافث هر یک چار درم
 اسارون سانج هندی فستین تخم کرفس سنبل مغربادام تلخ مصطکی هر یک یک درم صندل و درم کوفته بنجته
 بطبخ فستین قرصها سازند شربتی یک درم باب گرم فائده پوشیده نمایند که بعضی تب نبی از تشرب
 اقراص رحیات غنینه قبل از بعضی سه هفته علی الاطلاق واقع شده چنانچه در سفار الاستقام در بحث حیات
 بلغمیه نوشته و الا تشرب الا قرص ششی من الحیات اعفیته حتی بلغم المرض شرین یوما لیکن بیانند الاطلاق
 فستین تب بجا وی قبل از سه بوع ممکن نباشد چنانچه از تعلیق غایت هویدست پس محقره و غیب
 و مطبقه این حکم مشتقی باشد و قرص طباشیر و قرص کافور و امثال آن که در چنین تبها رمی هند و غیر
 آنها هم اندر ابتدای مجوره باشد لیکن اگر اینها هم انتظار رفع ماده کنند و بعد استقرار دهند اسحوط است
 کما یظهر من الذخیره و منی که در باب حیات اندر دادن اقراص مسطور شده نه باعتبار آن است که است
 شخصی قرصیه اثری است بلکه باعتبار اجزا و است که کارش درار و تحلیل قوی است با ترید شدید
 و استعمال چنین چیز را تا بضع در ماده را نیاید و متقیه کرده نشود نفع نمی دهد بلکه ضرر دارد پس نفوذ جزا
 هر چه که باین نوع اجزا باشد وی اثر نمی عمنه باشد تا مصلحت مسطور و این امور هر چند بر عمل مسطور
 نیست لیکن جهت تعلیم بسط دران ضرر نمود که کل کل پنج فیروزی تبها که من سود دارد و در بحث جگر ذکر
 یافت که مونی حیات بلغمیه و سوداوی نافست و در بحث سود گشت لعوقها که در تبها جهت شربت کار
 و در بحث سینه مذکور شد بخانه که منع عفونت کند و صداع را نافع آید صندل سپید یک کشته خشک گلاب
 حکم هر یک رحاجت و شربته کنند و بپزند و در بحث دماغ مشرطه ذکر یافته مار السکر و لاجلا نیز گویند و در
 که از یک و رنگ و بوی خراب می سازند چنانچه در بحث سر گشت پس اگر جوشن بن علایج نامند و الا جلا خوا
 بلفظ مطلق اگر مطبوخ باشد و اختلاف در آنکه و حار است یا سرد است و اینها می توانند که با بار خفاص

شکر باشد در بیاض و حرمت شدت و حلاوت و قند آن یا بنا بر اختلاف انواع گلاب باشد و در هر حالتی که
و محو شدت نقاب است بالجملة آنچه از شکر بنایت سپید لطیف ساخته شود و گلاب تفه یا حاصص جز آن که غیر
تبخ بود کثیر المقدار در آن مفرج باشد بخوبی که نسبت شدت حلاوت و نماید یعنی نسبت که تنها گرم را سود داد
و تبرید جگر و معده نماید خاصه که خام بود برین سر کرده بنوشند که بر نفیوت نسبت حلاوت و نفیقه شایسته
بندی بود و در طریق آن که کثرت حرمت می نافع حرقت مشانه و تبرید و تقویت معده و جگر انداخته و در
در بحث تب گفته آنجا که خشکی غالبه در رطوبت جلاب یاده از اما شعیب را شد و درین حالت باید که عرض سخن بین
برین اقتصار رود و در تپه راه داده اگر قوت قوی باشد و نشان آنکه استوار و فروز نیم خواهد بود پس باید
غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غالب باشد و نفوت استحال او در معده بصفر شود و چندان آب
بادی آید که غلبه آب باشد بر صفرا بدین شکی نباشد و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود
و گذر و نفیوت نماید و انتی کلامه و در تحفه المؤمنین ارقام شده که جلاب جبهه تپه راه یا صفرا وجهه حبه آلب
و تپه ق و درم احسان نفع است بهر تقویت آلائش نفس و طینین طبع و انصاج و ادرا بر اوج عروق و قوت
مفید هر چند صاحب کتاب بطور بیان و صاف مطلقا نموده لیکن می اجب آنکه در حیات او درم نفع شرط
بدان نازند که آب بسیار مفرج باشد که مذکور آنفا و جلاب که از لعاب اسبیل و سید مشک گلاب سازند
و تبرید و طریق از ادویات حاده انفع است و قدم فی بحث الاس ایضا ما در الفصل در حیات یاده
نموده و در در بحث سرگشت ما را الاصول که می بلغیه را بعد از توضیح سود میدهد و در بول است
ص پنج گرم کرفس پنج را دیان پنج از خمر پسیا و شان انیسون هر یک کفی تخم کرفس تخم را را یا نه کی
هر یک دو درم اندر لیکن آب بنزد تا نصف رسد هر صباح چهل درم بنوشند گرم و گلقتند
و درم در آن حل نموده ما را الاصول که انصاج اخلاط حاده کند ص پونست پنج کاسنی نیکو
بست درم تخم کاسنی نیکو قهقریا درم تخم کشمش درم عنب بست دانه سپینا سازده وانه
همه ادویه را در چارمین آب بنزد تا لیکن بماند صاف کنند و جلاله اندر سه روز بنوشند ص سکنجبین آمیخته و برین
سر کرده و مقدار سکنجبین هر روزه درم تا بست درم ما را شعیب پارس کشتکاب گویند و اتفاقا است

که اندر چهار گرم هیچ غذای که در طبیعت نبرد داشته باشد و منافع کثیر موصوف بود چون اگر شیر غلیظ است زیرا که
 سرد تر است و منفع اخلاق حاره و مفرج اخلاط فخره و منقح معده و مسل النفوذ بدین اندک و معتدل الغبار
 و سکن عطش و حدت خون مولود و مصلح و مبهج جگر و مصلح و قوی قرحه و معده و معال حار یا پس نافع
 و با وجود این فضائل بچیان اخلاط فاسده نمی کند و در معده زیادتی و تفتیح نمی آرد و خاصه اگر جو جید باشد و از
 معده فضائل که نیست که قوت وی قوت یکسان است قوی مضاد ندارد بخلاف اغذیه دیگر مثلاً اگر کسی که
 او قابض است آداب و مسل و پدید است که هر چه قوتش یکسان باشد مزاج سبک بد و تغییر از این تمامه ایضا
 با وجود از وجبت تفرید است و بدان سبب که گاه از دگر در و اخلاط از گاه از دانه و دلیل جلا و اکل است
 که او شام از جلد پاک میکند و اخلاط از جلدی بر آرد و بخلاف آب گندم که اگر چه از این بقوام شکایت دارند و در وقت
 وزنی همواری قوام پیدا میکند لیکن بزدا شدن زود در ناپاشد و از وی در گاه آلودگی بسیار پدید آید
 مرغ نمیشود زیرا که همین از وجبت وزنی دارد لیکن بر فم معده در پی ایستد و زو ایندگی ندارد بدین وجود از
 اغذیه مستعدا را شیر بهتر از آمد لیکن هر معده و مضر خشار بارده و لطف است و مصلح آن گلقد و طریق طبع
 وی است که شیر جید بگیرند و مقشر سازند و در آب شیرین صاف بکشند نرم بپزند و ظرف پاکیزه و بهترین ظروف
 و یک گیس است که بر میگردد تا که بپخته شود و از پس آن آب صاف بگیرند اگر لطیفه قده مطلوب باشد و الا مع
 کشتن و انی که اگر کثیر غذا مقصود بود و مانع نباشد چنانچه فصل گذشته و در مقدار آب حکما اقتضای است
 بعضی گوینده چند جو باید و نزد بعضی سبب چند شاید و مختار شیخ همین است لیکن جمهور طیار بر آنند که چهارده
 یا پانزده چند باشد و نشان هدی شیر است که عن طبع متفحنگرد و آب بی سرخ رنگت آید و فربهی جو شیرین
 جو است بریل اکثری و در ذخیره نوشته که اگر کشکاب نیک بپزد نشود نه غذا را شاید نه و در او شیرین
 بود قانون گفته و اما کیون را مغل فی العلاج و طبع فی شمع اذا کان قد استوفی بطبع و اوجوده ان کیون
 اما قد شمرین سکره و الشیریه واحده قد رجع الی قریب من النسیین هر گاه تب حاد بود و تلطیف
 تدبیر حاجت باشد و تلخیص شکم و او را بول شیرین مطلوب بود باید که جو را مقشر نشازند و خشک در آب
 اندازند و بر آتش گذارند چون آب گرم شود آب مذکور بیرون اندازند و آب بیک گرم باشد نیز مذکور است

کنند و شکر آمیخته بدهند که ذاقا الی سمرقندی فی حرم فی بیان خواص الجوب تنبیه یابد نیست که هر چه
 بامار اشعیر در معده جمع شود منفعت او باطل کند و سبب اضطراب گردد و هر آنکه هرگاه چیزی با او
 جمع شود قوت تارخی لطف پدید آید و طبع اندر هضم و تصرف کردن اندر آن متخیر گردد و خاصه طبیعت
 بیمار دارد و قوت مختلف اضطراب تولد کند و بدترین چیزی یا کشکاب در معده سبب بخت
 بیمار آنکه کشکاب را نباه کند و بهواری قوام او باطل سازد و از هضم یافته از معده بیرون بر
 پس صواب آن باشد که چون کشکاب خواهند داد قبل از وی بدو ساعت سکینین دهند
 تا خلط را لطیف کند و مستند دفع نماید و معده را درست سازد بعد از آن مار اشعیر دهند
 تا معده بسبب نقا آن را نیک قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سبب بخت آن را لطیف
 کرده باشد بپورود مار اشعیر منفع گردد و گرما و مجاری پاک شوند و باشد که یاد را بول دفع
 سواد کند یا بعرق و بعد از مار اشعیر چون چهار ساعت بگذرد و شرقی دیگر از سکینین دهند تا هر چه
 مار اشعیر آنرا مستدل کرده باشد و نفع داده زود دفع شود و اثر سردی و تری که از مار اشعیر حاصل
 آمده باشد به بدرقه سکینین به مرتب رسد و ترتیب کشکاب دادن چنانست که اندر ابتدا رقیق
 دهند اگر ماده حاد بود و حاجت بگمده شدن قوت نباشد و مرمک یا بنتا کشکاف بار گیرند طبیعت
 مشغول به غذا نیست نشود و بگی متوجه هضم ماده شود و اگر چیزی حاجت آید بجلاب یا سکینین
 نمایند و آنجا که حاجت به گمده شدن قوت بود کشکاب غلیظ دهند و در انحطاط کشکاب مع
 ثقل او باید داد و هرگاه دردی یا ورمی از اغراض صعب عارض باشد بعض کشکاب
 بر جلاب یا سکینین قناعت نمایند و هرگاه مدتی طبع اجابت نکرده باشد و فعل در امعاج جمع
 شده کشکاب نیاید داد و کذا غذا و دیگر هر آنکه نیاز گذرنا یافتن است از یادت شود و یاد او بخار را
 زیاده گردد و بدان سبب در غظیم تولد کند و دم زدن متواتر شود و بسبب حرکت متواتر التماس
 دم زدن گرم شود و خشکی و تشنگی تولد کند پس در چنین حالت صواب آن باشد که نخست بچقنه
 یا بشیاف یا بلین طبع بکشایند بعد از غذا دهند و هر گاه مار اشعیر در معده ترش گردد آب نخست

ویرا با پدید داد و اگر حرارت شدید نبود قدری کج کرفس اندروی بپزند یا اندکی پیل یا بکنند
یا عسل صاف مخرج نمایند و گل قند تیر مصلح اوست و هرگاه در معده حار مارا اشعیر
نفع آورد امتزاج غیر قلیل مصلح اوست و بدانند که از کلام بعضی اطباء معلوم شده
که مارا اشعیر مصلح سکجین است و شیخ در جمعی ببلغیه فرموده که هر دو با هم خلط کرده دهن را وسیع
و لکشیخ و جمیع اطباء اتفاق دارند بر این اجتماع بینما و دفع تناقض این دو کلام در آخر بحث
سکجین گفته شد فلیرجی شده و خلص آنکه مثنی عنه اجتماع در معده است و اگر در خارج فخط شت
باشد از تحت منع خارج باشد از اینجا است که با اشعیر حسب حاجت چیز را را آینه می پزند و آنرا
مارا اشعیر بزنند چنانچه جهت سرفه و درد سینه غناب و سپستان و انجیر و پرسیا و شان با او
مطبوخ سازند یا مغنی حلو و جهت اخراج بلغم لزج و قلیح سده قرطم اضافه نمایند و جهت علاج
حار و سرفه خشک اش و جهت ذات الحذب ذات الریه غناب نیلوفر سپستان و اشال آن مطبوخ
کنند و جهت غشیان آب تر بندگی و دیگر محوضات بیاورند مارا اشعیر محض قابض شکم
است و وی چنان سازند که جو را متشر ساخته بریان نمایند بعد مطبوخ کنند و اگر خشک اش نیز
آمینند امانت در قبض کند و در یابند که نفیع شیخ نسبت بمطبوخ او اسرع الاخذ است از
معده و جهت محرورین نافعت و در تسکین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در تغذیه افزون تر
است و در نفیج کمتر و بدانند که آنچه در تحفه المؤمنین در بحث شیخ مرقوم شده که کشک شیر جو است
صحت این قول از روی کتب معلوم نشده چه آنچه مستفاد از قانون و ذخیره و جز آن میشود
کشک نفس جو است که مطبوخ شده و آب لطیف او را مارا کشک و مارا اشعیر ناسند
مارا السولق جهت تب و عطش و اسهال صفاوی نافعت ص است جو بگریزند و در
آب و افزایند تا غلیظ شود و پیل درم از آن مع طباشیر و صغ عربی که هر واحد یک درم یا زیاده
باشد بنوشند مارا القصر جهت تبهای دموی و صفاوی و اخلاط محترقه و سرفه حاره و
جهت تب دق و ترطیب مزاج و رفع عطش از او و پیل القدر است ص بگیرند که در دوازده

که نرم و تازه باشد و تلخ نبود پس اگر در خونجیر کرده بران در گیرند و بالای او گل پاکیزه در چینه
 پس در تنور معتدل بگذارند بر طبق یا بر خشت نماده تا نیک پخته شود پس از گل و خمیر
 بیرون آرند و زیر او سوراخ کنند و بدست بنفشند تا آب زلال او فرو چکد و از پنجاه مثقال
 تا نود مثقال توان داد تنها یا با قند و آب انار و همچنین شیر خشک فلووس خیار شیر و کافور
 اقصابی و سکنجبین و قهقهه و بلبلیله یا و مانند آن بر حسب مناسبت باشد و محتاج الیه بود
 و در شفا را الاستقام گفته نخست که در از چند جانوک کار در بر زنند بعد ملوف سازند بآرد جو
 و گل سرخ که هر دو یکجا خمیر کرده یا شند بآب شیرین و اگر بآرد فقط یا گل فقط اقصار رو
 در تعلیف رواست و هر چو که باشد ضخامت غلاف آن قدر باشد که در آتش معتدل چون
 بنهند نیک پخته گردد و نه خام مانده سوخته شود و جهت این معنی پری غلاف قدر عرض یک
 انگشت کافی و در مزاج که صفر غالب باشد لازم است که با حموضت دهند تا مستحیل بصفر
 بشود و اگر دادن حموضات مناسب نباشد معارضه سرفه و خیز آن باد دیگر خبر را که لطافت
 اقوام او کثیف سازند آیفته دهند و سویق جوهر این کار نیکوتر است ماز آنجا که منافع آب
 که در متصف است مع ذلک مستحیل بصفر نمی شود خاصه که خیار ترش باشد و آب خیار سیده
 بر در ترش هفتاد مثقال اگر نباشند تنها یا با شکر یا شراب دیگر جهت اطعام حرارت دم و صفر
 نفع تمام دهد و جهت اسهال نمودن با دود و یه ملینه نعم الدواست مارا الهندی یا
 جهت تهیای دموی و صفر اوی و تفتیح سده جگر و عرق و تنقیه مسالك از ماده عفنه
 نافع ترین اشیا است ص بگیرند برگ کاسنی بنریا چو تر مسح کنند تا از گرد و غبار
 پاک شود بی غسل بعد در صلابه بگویند و آب بیشتر نه چنان با مرق نموده و از چهل پنج
 مثقال تا نیم رطل همراه اشیا مناسبه حال بنوشند چنانچه اگر تفتیح سده جگر مطلوب باشد
 مع سکنجبین ساده یا بزوری دهند و جهت تلکین مع ترنجبین و شیر خشک جهم سهال
 صفر مع بلبلیله و جهت تطهیر مع شربت نیلوفر و شیر با و جهت درم جگر و یرقان سردی

مع فلو س خیار شنبزو بداند که تر و لوت و تصفیه آب کاسنی بر چهار وجهت یکی آنکه آب آفسترده
 او را شب بگذارند تا آخرا رقیقه از آخرا غلیظه تمام گردد پس رقیق آن را صاف ساخته بکار
 برند دوم آنکه آب وی در ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آب
 ندر کورمانند شیر بریده گردد و فرو د آرند و در کرباس سفید بپالایند و بکار برند سوم آنکه بپاشان
 وقت که بپوبند و بیشترند و در پارچه سفید بپالایند چهارم آنکه در پارچه پهن یا از مرطوب
 رقیق التغب صاف گردانند و هرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
 اولی تر و مطبوخ او با گلکه جهت تب ربع صفراوی مجرب است و با کنجبین جهت تپهار
 کسته و تقویت معده و از آنرا تعفن رطوبات نافع و هرگاه با قدری رازیانه و تخم کثوث بچوشند
 و در فنج و اسهال قوی تر باشد تنبیه بداند که کاسنی نرم کباب زد و جواهر است یکی آنضیه باده
 ذاتیه مستقره دوم جوهر لطیف قلیل الحرارة که بسبب و منفرد است بر سطح ظاهری از او
 بسبب آن تفتیح سده می کند از اینجا است که شرعاً و طباشیر کاسنی ممنوع شده زیرا که
 غسل فزل اجزای مذکوره است لهذا فصول او تولید ریاح کثیره می کند و در یابند که کاسنی
 سرفه را که از سبب ورم معدب جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح اوست و شربت بنفشه
 و امثال آن بهتر از و کاسنی بستانی به از محوئی است و هرگاه برگ کاسنی تازه بهم رسد
 پوست بچ او ریزه ریزه کرده قدریست مثقال یا کمتر اندر عرق کاسنی و مانند آن خیسایند
 با ششیا مرطوبه بدینند که قائم مقام کاسنی ترست ما را الخلاف که معمول قدماست
 و جهت مواد بلغمی و صفراوی و سوداوی و دموی و تفتیح سده و تقویت معده و آلات
 تنفس نافع دانسته اند و بهتر از آب کاسنی و آب شاهتر در مواد مرکبه و حمیات مختلفه است
 و سرفه را نیز نفع دارد و صررک بید که نرم و تازه باشد بکوبند و آب بگیرند و شب بگذارند و در
 دیگر از سبب مثقال تاسی مثقال او را با پنس آن شکر بنوشند ما را الشاهترج
 جهت حمیات و موسی با شربت عتاب و امثال و جهت حمیات سوداوی و جرب

یا سکنجبین افشیمونی و جهت تقطیع سده و تصفیه خون یا سکنجبین بزوری ساده و حبت تکمیل نمود
 و حرقه یا سکنجبین شیر خشک فلوکس خیار شنبه و گلکند و مر بار بقیه بحسب اتفاقا حیات نماید
 و شامه را بکوبند و آب او صاف کرده بگیرند و با قدری پوست بلیله در جهت دفع ضرر پیرایه
 گذشته روز دیگر صاف او را بقدری شغال تا شصت پنج شغال یا دوپه مذکوره بنوشند و جهت
 امراض سوداوی اگر با جوب سسه به بند قبل ازین بدو ساعت جوب دهند و آب
 شامه بنوشند و اگر خواهند از سسه مثل بلیجات و اقیقون و تربذ غار بقون اشال آن
 شب در آب خیساییده و صبح صاف نموده بنوشند و عنب الثعلب جهت حیات
 حاره که از روم جگر و معده باشد و یا به قان بود نافع ترین خیرست و طریق ساختن او و تیب
 دادن او با شیار دیگر بهمان و تیره است که در مار الهندیه ذکر شده و واجب است که
 عنب الثعلب سیاه نباشد که وی محسن و مسلک است ما البقول است و گری جگر و بقل
 اصفر را نافع است و در بحث جگر گذشت مار الحبین جهت حیات سودا و به بنایت نفع
 دارد و تنها و هند یا پیرای دیگر آمیزه و ترتیب او در بحث گرفته شد مار الزمانین جهت
 اطفا حرارت و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر مع شحم بیشترند خاصه اند شیرین سال مخلوط
 و شرب آب انار عقب طعام موجب انخار غذا است و اندر فرائح که صفرا غالب باشد انداز
 شیرین تنها دهند که تسخیل صفرا بگیرد و مار البطنج الهندی جهت تپنا گرم نافع است
 و شکم می آرد و حرارت جگر فرومی نشاند لیکن باشد که و در فرائح صفراوی است و البطنج اسکندر
 پس لازم است که با خصوصیات دهند و تا یک هفته را ابتداء تیب نگذرند و استعمال می و دیگر فواکه
 رطبه کشنده یا تیره جانز نیست که منع داده است و یا سکنجبین جهت تقطیع سده و ادرا بول فوکان
 و موا و حرقه و اعانت برضم و با تمر سندی جهت موا و صفراوی و جوب حله شیر خشک اشال
 آن جهت تپنا و ماده و بیخ غلط دی الکلیفیت که کم مقدار باشد مفید و مولد خون قوی بنم
 شیرین و عرباب بدن و مفر سینه و معده بارد و مصلح او گلکند و اشال آن نیز به چند شیرین

ما البطنج الهندی
 و تیب خالی است که در
 در کتب فرائح مذکور
 و در کتب سینه

بهتر و طریق گرفتن آب وی آنست که بنوک کار در بزنند و خورا و آتا آب از آن جدا شود پس
 آن آب را صاف کرده بنوشند مطبوخ کبر که در تب بلغمی همراه قرص گل دهند و در کتب اقراص
 نیز اشارت بدین جهت است بپوست بچ که بنفشه کرفس پنج رازیانه هر یک ده درم تخم کرفس تخم رازیانه
 انیسون نانخواه تخم کشمش شکرکافی باد آورده هر یک پنج درم همه را در دو رطل آب بجوشانند تا نصف
 آید سپس یک اوقیه از وی و یک اوقیه از سکنجبین بگیرند و با هم آمیزند و قرص گل بخوراندند
 و عقب او این را بنوشانند مطبوخ آلو که لطیف است در تب غلبه حرارت و در تب
 شکم توان داد هرگاه قوت ضعیف باشد و زبان گریاب و تشرب چیزهای قوی چون بلبله و سکنجبین
 مقدور نباشد ص الو بخارا بست عدد تمهیدی ده درم هر دو را در دو رطل آب بجوشانند
 که مرا شود پس صاف کنند و قند سپیده درم آمیزند و بنوشند و وقت خواب و چند روز این
 مداومت کنند مطبوخ دیگر غلبه و جمیع اوجاع گرم مفاصل را نافع است ص الو بخارا
 سیستان هر یک چهل عدد عناب ده دانه مویز منقی بست دانه بچ کاسنی گل سرخ
 ریوند صینی نمزش مصر و هر یک یک مثقال شاهره پنج درم عناب الثلب ده درم تخم کاسنی
 تخم کشمش هر یک سه درم گا و زبان نیلوفر هر یک چهار درم همه را بجوشانند چنانچه رسم است و صاف
 کنند و تمهیدی از شسته و کفایت پاک کرده پانزده درم فلوس خیارشیر هفت درم شیر شسته
 ده درم مجنون و روده درم در آن حل نمایند و صاف سازند بشرقی قدر قوت مطبوخ که بجهت
 ربع مجرب است ص کوکنا بقدر مزاج و عادت هر کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده
 بنوشند مطبوخ بلبله خفیف که جهت ربع نافع است ص پوست بلبله کابلی ده درم تخم کشمش
 تخم کاسنی هر یک سه درم الو عناب هر یک بست عدد پوست بچ رازیانه دو درم شاهره
 هفت درم بنزد چنانچه رسم است و صاف کنند پس فلوس خیارشیر و مجنون و در هر یک
 پانزده درم یا بنزد و صاف کرده بنوشند مطبوخ فستقین چیته تپا که بکشد و کشادن
 و رانغن بول سودمند است ص فستقین و می رازیانه انیسون اسارون تخم کرفس پنج درم

جمله را بر حسب حاجت بگیرند و بچو شانند و صاف کرده بنوشند همچون قباد الملک که
 چهار کهنه نافست و در بحث سینه گذشت مع بیان آنکه تا شش ماه برین معجون نگذرد
 استعمال نکنند همچون پودینه که سسمی است یفودنی جهت پیکار کهنه و تب بلغمی سود دارد
 و در حرف الفاجث معده گذشت معجون سقراط جهت تب و پیکار بلغمی نفع دارد
 و در بحث سر ذکر یافت معجون که حی یا برقان را نافع است و بحث جگر گذشت معجون کوز
 منزل غلب غیر خالصه و شرط الغلب است و سسل مغفرو بلغم صفت مغفرو ادم شیرین بلغم و دم
 منفرخ قرحم محمده هر یک ده درم قند سپید است و پنچ درم زعفران یک درم بطریق معلوم
 بپزند شربت یک شقال و بدانند که این دوا ملوکانه است تناول وی هیچ کس است که
 و هرگاه جهت اسهال دهند و بعد و تکرار احتیاج بود آن قدر بار که طبع اجابت کند آن
 قدر ایام مهلت داده باز دهند و همین قاعده در جمیع معاصین سهله و خرد آن هر چه سهل
 بدی دارند مگر آنکه حاجت دای بر عیال یا تاخیر باشد معجون سهل منقول از تذکره جهت حیات
 مجرب است و معجون خیار شنبه و معجون بنفشه نیز نافع و در بحث اسهال گذشت معجون بلغم
 عمادالدین محمود چون روز نوبت قبل از وقت بدو ساعت مقدار دو شوق و تا منتقال تناول نمایند
 البته در سه نوبت قطع کند سسمی است بحسب لولوص جنه طلیت و از صحتی قنفل شونیز و صاف
 سالک هر یک سه درم انیسون سدای قنفل هر یک یک درم سسل برابری معجون بلغم منقول
 از تذکره یا از وی نیز گفته که زیاده از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور
 معجون سابق است ص تریاق کهنه هفت شقال عفران قند هر یک چهار درم سسل طلیت
 هر یک و درم میوه جند سنبلی هر یک هفت درم قطره درم بوزن صیغ و دیگر که همین
 عمل دارد و وقت استعمال و قدر شربت بدستور معجون سابق است ص اسارون کند برکت
 چندیدتر میوه سائله زربنج انیسون بالسویه سسل کف گرفته مثل صیغ بپزند و مفرجات
 و در حیات جهت تقویت اعضاء و رئیس نفع دارد بحسب فراج و همه آن در بحث سر و قلب

و کوشنده خصوص مغز می که از تالیفات است جهت تب ووق و نامشین نفع تمام دارد و در قلب
 و کوشنده مر بار بلیله مر بار از حبه تلپین طبع و حیات مناسب است و منفع که در احتمال اند
 ابتداء حیات نموده اند محض بلیله غیر مر بست چه علت نمی پیوست است و در مر با
 بنا بر ترتیب پیوست مذکور نمائده و قد تیرینا بر امتزاج اصلاح او نموده پس می منفع بسیار
 مر بار بخیل تنهار بلنی را سود دارد و مر بار پندروانه حرارت دفع کند و تشنگی نبشاند مر بار
 تمر بندی صفا دفع کند و تب گرم را تل سازد و محرور فرغ رانفع دارد مر بار آلو مین
 عمل دارد و اکثر مریات در ایامات سابق گذشت و ترتیب مابقی مشهور است نقوع آلو حبه
 تب طبقة و غلب برای اسهال نفع تمام دارد ص آلو سیاه غناب هر یک بست
 حد دیستان سی عدد و مویز متنی فرما رندی هر یک بست درم گلشن برگ سنا هر یک
 هفت درم گل بنفشه تخم خرده تخم کثوث پیریک چهار درم تخم بادیان شاهتره انیسون هر یک
 ده درم پوست بلیله زرد پانزده درم جله را درسته من آب جوشی سیک بدینند بیده اند
 شیشه فلج سر کنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم می نهند پس از سه روز هر بار انداخت
 درم با پانزده درم بچین و ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع بلیله تب غلب نیست
 و تلپین طبع و اسهال صفرا می کند ص پوست بلیله زرد بست درم اندر آب جوشان
 بنجیانند یک شب از روز پس ببالند و پنجین بست درم دران حل عاف ساخته روز راحه شوند
 اگر قوت مساعده بود و غلب خالص باشد و حسن آنکه تا یک هفته نگذرد احتمال بلیله نشاید و سیر
 اگر تخم بنجین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب ذخیره در غلب خالص گفته اولی تر آن باشد
 که در تهاس گوم دست از بنجین کوتاه دارند و اگر چاره نباشد بی ترشی پس نقوع فوم
 و نقوع حلو و نقوع حامض و نقوع مسهل و نقوع کشنیر جهت تهاسی گرم سود دارد و در بحث
 سرگذشت نطولات منومه و مقویه و نافعه و مانع سرسام در بحث سرگذشت یا قوت تهاس
 حیات نفع دارند خاصه در فرمات و تظا دلات و اصناف آن در بحث سر قلب کر شده

علاج چهارم که بدو رخ سردی فضا علونیت کنند یا مختلط باشد یعنی محفوظ النواصب
 نباشند بدانند که بعضی قدما تب نفس مافوق آنرا مکران و حق این است که از کار نشاید
 زیرا که منع عقلی گنجایش دارد و شبیه و اکثر اطباء رسیده این درویش خمسه عشر نیز دیده و تا چند ماه
 متعصب بود و بلا ترد و بطور رسیده که روز پانزدهم بلا اتفاقا و تب نوبتی می کرد بدون احتمال
 اتفاق که دست آوردی مکرین است بالجمله اگر علی شحیم و سلیم الاشتهار الوال باشد تبش
 تب بلغمی است و اگر لاغر و نحیف باشد تبش مثل تب بربیع است و حمیات مختلفه اگر سبب کلیه
 باشد تبش تب بیرون کلیه است و اگر سبب او احتلاط مواد باشد بحسب ماده غالبه گاهی
 تقویه گاهی تطفیه باید کرد تا ماده مخرق شود و موادی بربیع گردد و علاج چهارم متخرج از حرارت
 حر و بر دین سه گونه است یکی آنکه در باطن حرارت محسوس شود و در ظاهر برودت و این با
 لیفوریا گویند و بیشتر از بلغم افتد و این چنان باشد که بلغم در قشر غرض شود و سبب تبش
 مسام یا رجوع حرارت غریزی یا باطن یا سبب دیگر بخار او یا تب هر یک از اینها یا تب و باطن گرم
 و ظاهر سرد نماید و یا تب که از صفرا پیدا آید یا تب اجتماع در باطن مروق و عدم انبساط بخار و
 تب ظاهر دوم آنکه باطن سرد بود و ظاهر گرم و این انقباض الیوس گویند و چنان باشد که بلغم راجعی
 کثیر مقدار در باطن جمع آید و چون وی ابرداقسام است سردی آورد و باطن مدرک شود و
 که از وی تصاعد کند ظاهر گرم دارد و سوم آنکه حرارت و برودت معا محسوس کند و تب ظاهر باطن تبش
 هر واحد حسنه مخفی نیست و جملا آن با سایر اصناف حمیات طببا لا اگر گفته ایم فلبرج الیه علاج
 مافض که لزه سخت که احداث نخوت نکند و تب نیار و بلکه لزه صفت بر سبیل و در همی اندر
 تبش معالجه تب بلغمی است و استعمال لطافات و مخفیات پس اگر در کشد قبل از هر نوبت از
 قند و میثاق بپوشد تا عرق آید و بدیگر مدام عرق ریزد و ثواب منعم قلیل فلفل سطل مافض است
 یا تب ششم در ادویه اورام و ثور و خروج و قروح و جرب قوبا و برص
 و بقی و جذام و احتراق جلد و امثال آن

که بظاهر تن تعلق دارد از امروزیست بودیانه و تعلق بموی باشد یا نه و تدبیرش نیز در تنزلی معالجه
 امراض انانی و تدبیر عرق زمین باب ذکر یاید و بیان این علل در حرف دال ستونی مذکور
 شده بلفظ دو اطریفل با مان منقول از قرابادین نجیب الدین جبت بقوت برص نافست
 و سیاهی موی نگه دارد و امراض بلغمی زائل کند و بعد متعین شود حص پوست بلیله کابلی است
 درم پوست بلیله آمله منقش بر یک ده درم ترید سفید پانزده درم اسطوخودوس
 بسفنج هر یک هفت درم غاریقون پنج درم کندر سعد قسطر نجیل زوفا هر یک سه درم
 شیطیج سانج مصطکی انیسون قمرقلع شاهر یک دو درم فلفل دار فلفل نار شک هر یک چار
 درم کوفته بنجیه بصل سیر شد شرتی سه درم اگر بسبیل دوام خورند و جبهه اسهال حسب فراخ زیاده
 توان نموده صاحب نخفه المومنین چنین نوشته بلیله کابلی بلیله آمله هر یک ده درم برنگ منش سفنج
 هر یک ششقال غاریقون کندر مصطکی انیسون قمرقلع سیل جوز بوهر هر یک شش ششقال شیطیج سعد
 زنجبیل قسط هر یک سه ششقال بسفنج اسطوخودوس هر یک یکشقال فلفل دار فلفل نار شک
 هر یک چار ششقال شرتی سه درم تا چار درم و در بعضی کتب نسخه مذکور چنین مسطور است پوست بلیله کابلی
 است درم بلیله پوست بلیله آمله منقش بر یک ده درم برنگ کابلی منقش پانزده درم شیطیج زنجبیل
 هر یک سه ششقال سانج هندی خنجر اسطوخودوس بسفنج هر یک هفت درم غاریقون شش درم
 قسط سه درم مصطکی کندر انیسون قمرقلع جوز بوهر هر یک دو درم فلفل دار فلفل نار شک هر یک چار
 درم کوفته بنجیه بصل سیر شد شرتی ناز سه درم تا چار درم اطریفل که صاحب عرق مدنی را
 قلع دارد و مسل و قلع ماده این علت است و هر که ده روز پیانی این را بخورد از وی سالم ماند
 و ماده این مرض پاک شود حص پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله منقش ترید موصوف زنجبیل
 قطنی حله برابر کوفته بنجیه بر دغن بادام چرب کرده بصل سیر شد شرتی سه درم و در خلاصی گفته
 با پیچند هم فانیه سیر شد و نقید تند برین بر دغن بادام نکرده اند اطریفل که بادشما
 نافست و باید که بعد فصد قیصال و حجامت ساقین و فقره و فصد عرق جبهه دار نیمه بکار برند

ص بلبله زرد و دوازده درم بلبله سیاه هفت درم بلبله آمله هر یک پنج درم سنار کی شا هتیره هر یک
 شش درم گل سرخ گل بنفشه تخم کاسنی هر یک دو درم کوفته بنجیه بروغن گل چرب ساخته
 بامونیه منقی مدقوق سیر شد شربتی قدر حاجت اطریفیل شا هتیره جبه حله و جرب مفعنه است
 و آبله فرنگی را زائل کند ص پوست بلبله آمله منقی هر یک صبت درم پوست بلبله زرد چهل درم
 پوست بلبله کابلی سی درم سنار کی ده درم گل سرخ شش درم شا هتیره پنجاه درم کوفته بنجیه بامونیه
 مدقوق سیر شد و بعضی این نسخه را چنین نوشته بلبله زرد چهل درم بلبله کابلی شا هتیره هر یک
 سی درم بلبله سیاه آمله سنار هر یک ده درم ریوند چینی چوب گداز یعنی کادی هر یک و درم کوفته بنجیه
 بروغن بادام چرب کرده با کشمش مدقوق سیر شد شربتی از دو درم تا چهار درم مع طبع غناب
 اطریفیل شا هتیره مسهل بلبله زرد و بلبله کابلی آمله بلبله زرد موصوفت هر یک ده درم مصطکی انیسون
 لازبان هر یک یک درم شا هتیره صبت درم تخم کاسنی سه درم کشنیز خشک گل سرخ بنفشه هر یک
 دو درم و نیم سیبیه یک درم عسل قدر حاجت روغن بادام یاروغن کنجد و استار کوفته بنجیه
 سیر شد بطریق معلوم شربتی دو مثقال اطریفیل عددی جبه خناریر نافع ص بلبله سیاه
 پانزده درم بلبله آمله تربد هر یک هفت درم افیمون ده درم بسفانج اسطوخودوس غدو خشک
 که در گردن گو سپند می باشد هر یک پنج درم سنار کی چار درم غارلقون زرباد شیطیح نوشتار
 هر یک سه درم انیسون قمره سنبل قنفل بحری جوز بواخیر بوا مصطکی هر یک و درم کوفته بنجیه
 بصل مصفی سیر شد چیدرم و در شنبه یا بلبله آمله و تربد هر یک پنج درم و بسفانج اسطوخودوس
 و سنار هر یک هفت درم ست و قمره مطروح و دیگر همه مثل سابق اطریفیل که بقی اینها نافع
 است ص بلبله کابلی آمله برگ سنار هر یک ده درم دو قوبست درم و دو درم مصطکی سه درم
 خشتین چیدرم مونیه منقی سی درم عسل قدر کفایت اطریفیل افیمونی خدام و جمیع خلل سودا و
 رائق عظیم دارد سیاهی مونیکا هار و تاز و سپید شود ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله
 هر یک دو درم سنار کی تربد موصوفت افیمون هر یک پنج درم شیطیح هندی سه درم بسفانج منقی کافور

نمک پندی هر یک و درم کوفته بنیمه بمسل سیر شد شربت از کشته تا چار مثقال الطریقل کبریت
 بهق و برص باغفت الطریقل صغیر حبه تصفیه لون سفید و این هر دو در کبک سرگشت
 الطریقل کبریت بنیم بدن کند و تخمین لون نماید و سرعت پیری را مانع آید و در کبک سرگشت
 شد انوشدارو لون را نیکو کند و عرق خوشبو سازد و همه شخضای او در کبک سرگشت
 انقرو پیاسیای موی را حافطت کند و مثل اشراق رانغ دارد ص پلایه سیاه پوست بلیله
 هر یک سی و شش درم شولیز بندری سبت و چار درم طباشیر سعد غسل بلاد هر یک شش درم
 مال مروت درم فلفل درم فلفل بنجیل فلفلیه انیسون هر یک دوازده درم قند سپیدی درم
 قند را در آب گرم بگزارند و ادویه کوفته بنیمه غسل بلاد در دران مخلوط کنند و بعد شش ماه متعال
 نمایند و دیگر شخضای انقرو یا در سر زد کرشایا راج لون خاف و پا برص بهق و خدام و قوبا و صفه
 و درم شلب و درم الحلیه و ویشها کن و بدراناف شش مرع و باطولیا و فالح و سکه و عرشه و تقو
 و شنج و صاع و شقیقه و دو درم و شوت کلی و غیره در در کرده و مثانه و فقر من فاصل و عرق
 و در گوش را سود دارد و حیض بکشد و سسل مبارکست و اسهال او بی رحمت باشد ص
 شحم خنظل پنجم درم پیاز فصل شوی غاریقون تمونیا خرب سیاه اشق استقوریون هر یک درم
 و نیم فقیون که در یوس مثل صبر بقوری هر یک درم عاشا بو غاریقو ساقی هندی هر یک
 جوده سیاه فلفل سپید و سیاه جاویش و فلفل عفران ارچینی لبغلیخ جذبه ستر فطر اسالیون
 زر آوند لویل عصافه فسنلین فرقیون سبل سماز بنجیل هر یک و درم خطیانا اسطوخودوس
 هر یک یک درم و نیم کوفته بنیمه بمسل سیر شد شربت چار مثقال بابا گرم و غسل بعد شش ماه
 متعال نمایند یا راج ارکا غانیمین معروف سبت و جرت حرب و گو یا مع طبع شاه تره
 دادن و جبهه در دمه و شکم و رحم اندر طبع سداب مع سقیرا طبعند بتدو جبهه در دشت اندر
 طبع کر فسر و جبهه عرق انسد و اندر قنطاریون خاصه اگر چاق قراط عصاره شتر الحار با وی ترکیب
 کند و جبهه عص سگ و دیوانه معرکه درم سرطان نوری سود دارد و همه بیمارها بلغمی سودا و دانه

معنی لغات
 و غیره
 که در کتاب
 است

ده درم خم خطل سه درم و ثلث شربی از دودرم تاسه درم حبیکه دار الثعلب اگر از صفرا باشد نافع
 است ص بلبله زرد گل سنج هر یک یک درم صبر یک درم مقونیا ربع درم حب سازند یک شربت است
 حبیکه دار الثعلب اگر از صفرا و بلغم باشد سودا درص انیسون چار مثقال شحم خطل مقونیا یک مثقال
 فستقین هر یک و مثقال صبر مقوطری ده مثقال از زروت بسفنج قسقی هر یک ده مثقال تربد
 دوازده مثقال کوفته بخیه باب خالص حب کنند شربی دودرم حب خضران خناریر و غدد
 سله رانافست ص ایاره فیقر اسه درم غالیقون دودرم ونیم شحم خطل یک درم و نیم از زروت
 چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر کثیقان نوشادر دودرم مقونیا یک مثقال کوفته بخیه باب
 گزنه احب سازند شربی هر روز یک درم حب و اصل همین خاصیت دارد ص سنبلی سلیه حب
 بلسان اسارون عود بلسان مصطی داچینی زعفران هر یک درم صبر مقوطری شانزده درم
 اسطوخودوس شحم خطل هر یک پنج درم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دودرم مقونیا چار درم شحم
 چار درم حبی کبب و برص و صرع و دیگر اراض بلغمی و سوداوی از نافست ص ایاره فیقر اسه
 افقیقون دودرم لاجورد و منسول هفت درم مقونیا شحم خطل خربق سیاه هر یک ده درم سنبلی انیسون
 هر یک یک درم کوفته بخیه باب کر فس حب سازند شربی دودرم ونیم و دیگر کبب و برص و نافست ص
 ایارج فیقر کثیقان لاجورد و منسول سنبلی انیسون شحم خطل کثیرا مقونیا هر یک دانگی کوفته بخیه
 باب کر فس حب سازند دیگر کبب و برص نفع دارد ص تربد دانگی ونیم ایارج فیقر غالیقون
 افقیقون هر یک چار دانگ بلبله سیاه شیطن عصاره فستقین هر یک دو دانگ مقونیا سه درم
 منقل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرقیون برص و نافست حب الشفا
 حب شکیخ بدن مفید و این هر دو را در حبث سرگذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سفعه نافع
 است ص بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنج درم صبر مقوطری هفت درم مقونیا دودرم ونیم
 کوفته بخیه باب شاهتره حب بپزند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا جابرکرت
 همچنین عمل کنند پس حب بپزند قوی تر باشد شربی ده درم حب بلبله جرب و حکه

دو درم حبیکه دار الثعلب اگر از صفرا باشد نافع است
 ص بلبله زرد گل سنج هر یک یک درم صبر یک درم مقونیا ربع درم حب سازند یک شربت است
 حبیکه دار الثعلب اگر از صفرا و بلغم باشد سودا درص انیسون چار مثقال شحم خطل مقونیا یک مثقال
 فستقین هر یک و مثقال صبر مقوطری ده مثقال از زروت بسفنج قسقی هر یک ده مثقال تربد
 دوازده مثقال کوفته بخیه باب خالص حب کنند شربی دودرم حب خضران خناریر و غدد
 سله رانافست ص ایاره فیقر اسه درم غالیقون دودرم ونیم شحم خطل یک درم و نیم از زروت
 چار درم تربد موصوف هفت درم جاوشیر کثیقان نوشادر دودرم مقونیا یک مثقال کوفته بخیه باب
 گزنه احب سازند شربی هر روز یک درم حب و اصل همین خاصیت دارد ص سنبلی سلیه حب
 بلسان اسارون عود بلسان مصطی داچینی زعفران هر یک درم صبر مقوطری شانزده درم
 اسطوخودوس شحم خطل هر یک پنج درم تربد موصوف هفت درم نمک هندی دودرم مقونیا چار درم شحم
 چار درم حبی کبب و برص و صرع و دیگر اراض بلغمی و سوداوی از نافست ص ایاره فیقر اسه
 افقیقون دودرم لاجورد و منسول هفت درم مقونیا شحم خطل خربق سیاه هر یک ده درم سنبلی انیسون
 هر یک یک درم کوفته بخیه باب کر فس حب سازند شربی دودرم ونیم و دیگر کبب و برص و نافست ص
 ایارج فیقر کثیقان لاجورد و منسول سنبلی انیسون شحم خطل کثیرا مقونیا هر یک دانگی کوفته بخیه
 باب کر فس حب سازند دیگر کبب و برص نفع دارد ص تربد دانگی ونیم ایارج فیقر غالیقون
 افقیقون هر یک چار دانگ بلبله سیاه شیطن عصاره فستقین هر یک دو دانگ مقونیا سه درم
 منقل انیسون هر یک دانگی باب حب سازند حب فرقیون برص و نافست حب الشفا
 حب شکیخ بدن مفید و این هر دو را در حبث سرگذشت حب شاهتره جرب و قوبا و سفعه نافع
 است ص بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک پنج درم صبر مقوطری هفت درم مقونیا دودرم ونیم
 کوفته بخیه باب شاهتره حب بپزند و اگر باب شاهتره سرشته در سایه خشک کنند و تا جابرکرت
 همچنین عمل کنند پس حب بپزند قوی تر باشد شربی ده درم حب بلبله جرب و حکه

نافع باشد پوست پلید زرد صبر مقوطری هر یک بکدم مقنونا گل سرخ هر یک داکی کوفته بخیمه باب
حسب سازند یک شربت است حب کو توالی دارالشعبان نافه شربت و حبش مرگشت حب
سیاه معمول محرب برای آتشک جذام و قرح مزمن نامور ص سیاه مغزیسته مغز بادام برگ
خا تر هر یک درم مثل کثیر صغ عربی انزروت ریون چینی تربید سپید هر یک پنج درم غار قیون نشاسته
و عطران مصطکی هر یک دو درم کافور جد و ارمجوده مشوی هر یک درمی باید که سیاه باب لیون
و خا باشند و اجزا را کوفته بخیمه هم آمیخته باب لیون بسببند و جها سازند بر بخودی شربت یک
حقنه که بدن فربه کند ص بگیرند کلهش فربه و پاک کنند پس نم بکوبند و بوجه بیارند الی یعنی نه
نیم طل شود و طل کنند و نخود و پنجه هر یک بیع طل همه را پاک کثیر المتخارین نه تا که مهر شود پس این
بلع پنجه اوقیه بگیرند پنجه که آب دسودت و خروج آید و غلبه آب را باشد و در غن جو زبانه یک قیقه گیرند
و شب بعد ترز حقنه کنند و لغز بایند تا آزاد را معا بدارد و بخوابد و پنجه شب یازده بعد از آن در خضاب
که موی را سیاه کند ص از و یک طل بگیرند و زیت چرب کنند و در ظرف آهستی بریان نمایند تا مازو
منتشق شود پس بگیرند و در پنجه و شب و کثیر هر یک پنج درم نمک اندرانی دو درم همه را بسیار پاک
بایند تا چون سرد شود و باب گرم بسببند و چهار ساعت بدارند بوجه سردیش را باب گرم بشویند
و خشک کنند پس از آن این خضاب برینند و برگ را بران نماده برینند و شش ساعت نگذارند
بعد باب نیم گرم بشویند و در پنجه و شب و کثیر هر یک باز ده درم و نمک اندرانی هفت درم
است دیگر که موی را سیاه کند ص مردار سنگ آهک گل مانی بر مساوی بگیرند و باب بار یک
سیاهند و بر موی طلا نمایند و برگ بیدار خیز بران بپند پنجه شش گهری نهند نبات یکس از باده
برین گذارند که خوف خلق شعر در دوس باب گرم بشویند و در غن ببالند و بدانند که آهک است نه
باشد قوی الا اثر است لیکن در آب رسیده خوف شردن کمتر و این دو معمول محرب است دیگر
که موی را سیاه کند و بهترین نعمها است باعتبار آنکه بجز دمالیدن نمک آنکه برینند غسل می کنند
و حاجت بدی برین ندارد و در دو گهری اثر میکند و نگش طوسی نمی باشد و جلد سیاه نمی کند محرب است

ص ناز و چار حصه سنگ اسخ دو حصه نوشادر یک حصه شب بانی نیم حصه ماز و دو خاکستر گرم که نخود
 در آن بریان میکنند اندازند تا سوخته سیاه شود و هر دو را جدا جدا با یک بسایند و وزن نمایند
 پس یکجا کرده و ظرف آهنی نهند و طبع آله آمیخته بدشته آهنی صلابه کنند تا خوب بسایند و گرد پس
 موی را با آب آله بشویند و دو با مالند در پخیای موی و حاجت بسپین ندارد و بعد دو گطری با آب
 آله بشویند و باید که آله نخست در آب بجوشانند پس آب او داخل و سازند و در شستن موی
 بکار برند که عمل طبع قوی تر باشد دیگر که موی را سیاه کند و سه چهل درم خنجر درم کوفته بخینه
 بروغن گل چرب سازند و آب گرم بسپیند و شب ببالند و صبح آب گرم بشویند دیگر که موی را
 سیاه کند و اسخ آله آب نازیده هر دو را بر یکدیگر نشویند چنان هر دو آب بزنند و در آن
 نند و روز چند بار حرکت می دهند پس صاف سازند و صوفه سپید در آن اندازند اگر سیاه شود
 و الا در اسنگ آبکاش ششم حصه آب مصفی دیگر اندازند و در آفتاب گذارند تا که صوفه را رنگ کند
 و بعد از آنکه آب مذکور مستعد میشود قدری خنابسایند و آب مذکور بسپیند و بر نهند تا موی
 سیاه کند و بعد جهت تسوید پخیای موی در همان آب مصنوعی تنگا فست بعد سه روز صوفه در آن
 تر کرده بر پخیای مالند خضاب که موی را اسخ کند و شمر سازد و خنجر درم ترس و درم ملح و باغشت
 شویج و در وی خم خشک کرده بریان نموده هر یک درم هر دو را جدا جدا کوفته بخینه و وزن کرده
 یکجا نمایند پس بگیرند خاکستر چوب دخت آلوده آب بران ریزند و یک شب بپزند و موی را با آب
 مذکور نخست بشویند و عقب آن دوی مذکور را با آب مذکور شسته خضاب کنند و مکرر نمایند تا رنگ
 خضاب که موی را سپید کند و زرق الخطا طیف درین خشک باش تخم ترب تخم نسرين خشک
 فجاج الکبر خشک کوفته بخینه زهره گاو و خل خمر شسته ضما نمایند بعد از آنکه بکیرت تخم کرده باشند
 موی را و پس از سه چهار ساعت ضما در آورند و کنند و لیکن موی را را نباید شست و دو سه ساعت
 داده باز بخیر کنند بکیرت و عاده ضما نمایند همینسان تکرار عمل سازند تا که سپیدی در موی
 پدید آید پس روغن یا سمین دائم تدبیر می کنند خضاب که چون استعمال میکنند موی را

شدن ند به وسپید شده راسیاه دارد ص ماز و حله سبل کشیز خشک لاون پوست جوز طب
خشک کرده رنخ شقاق النعمان جش الحدید شب یانی همه را با یک بسایند و بشیر غصص شیر
واقع ص بندند و خشک کنند و یکی از آن بگیرند و در لیمو آس آمله حل کرده طلا نمایند و هر رازی وقت
بار خانه بچفظ الشعر و سودا همین بعضی نخمای خضاب و دروغنا نیز نباید و در و اسود و الوجور
حرف الطاذر شود و و اینکه درم زخوران نخست ص بگیرند و درون گل و خل و زعفران و گلاب با آس
از هر یک قدری که خواهند و با هم مخلوط سازند و خرقة بدان آلوده پرورم نهند و بر باطبر بندند
بستنی سبک باید که از وسط درم بستن آغاز کنند و در دنیا قدری است بندند پس بطرفین بسته
بستنی است و دیگر که درم و غولنی را بمید و منی متفرق سازد ص چوب گرم بسوزند و بر خاکستر
آب اندازند و یک شب بگذارند پس آب صافی وی بستانند و سرکه بآن آمیزند و خرقة بدان تر
کرده پرورم نهند و به بندند و دیگر که تربل شدید را سود دهد ص خاک درزیت آمیزند و بر غش
بماند بکرات و تفصید برگ طرفایه یا برگ آس و لب و تطلیة گل ارمنی و سرکه همین عمل دارد
و دیگر که جبت تربل سود دارد و هر جا که باشد ص صبر را قاقیا شیان مایشتا زعفران سودا گش
گل ارمنی کوفته بخیه بنادق سازند و وقت حاجت بسر که قلیل غلب کرب و دیگر که درم نرم که با آس
در از بر پشت پای و چشم روی پدید بید سود دهد ص صبر را قاقیا مکی سود شیان مایشتا زعفران
حضض گل ارمنی طلا نمایند و دیگر که تربل و پنج وجه و اجفان را نافعست ص گلاب با سنی
تر قدری سرکه با هم آمیزند و بر روی مالند و دیگر که درم و غولنی را سود دارد ص سکه گل ارمنی شبت
آرد جو عدس مغلو کوفته بخیه با نجاکستر و سرکه سرشته بر نند هر جا که باشد و اینکه دل را نافعست
ص تخم کتان حله هر یک که درم میوه سالند چار درم موم سپید سبت درم بروغن یا همین صماد
کنند و دانیکه در مل سازد و رام را نفیج دهد ص حله تخم کتان خسته تخمندی گسین که بوتر در گندم با سبتو
بار و عن کچد و موم صماد نمایند و اگر از آبر با شیر نهند قوی الاثر باشد و مکرر بر نند تا نیک عمل کند
و اگر اسهال آباب هان تر کرده بر دل بندند نافع و مانع ترند و سکن و جمع و نفیج قوسیت و دیگر حبه

اینکه در آنها دکنند و دیگر که در شیرین یا شیرین طبع دارد و آنرا را بنده است و اورام باغ الفضا باشد و میگردند
بگیرند اسفند با سرکه آب کاسنی حل کنند و طلا نمایند و بدانند که بر مغزین یعنی مغز و بین و گوش اگر
ورم پدید آید استعمال وادعات نشاید کرد و گوشتان اگر در که ماده با عضای یکدیگر بسته شود و گوشتان
کنند و اعضا محافظت نماید از آنکه بر شود یا سبزه گردد و در جو یا پسته و سرکه و آب کشنی بر سر نهند و بر
و اگر وجع شدید باشد و ساکن نشود از روغن گل و شمع و غیره و می سازند و در گلاب و عین سرد و در
بنگرم بر نهند و دیگر حبه ورم و صلابت حاره بغایت ناهست محل پوست انار و حق طبع در سرکه
و ساق و می العالم با سویه گل از می آب کشنی بر یک نصف کی کافور و در روغن گل ضا دکنند
ضماد حبه ورم حارند اگر حصر آرند و صندل سپید با سویه کوفته بخیه باب کاکج و روغن گل سرکه
وزر که بپزید آمیزند تا هموار شود بر نهند و دیگر حبه جساوت ندانند و ورم شانه و استرخا و اعضا
مصطکی ریح و طلع مغز ساق کا و موم سفید روغن گل هر یک بپزید ورم پیر خوک و ازده ورم پیر خوک
بگذارند و مصطکی باریک ساخته چاه با هم آمیزند و دیگر حبه ورم صلب کعبه گرم افتد و حق طبع از روغن
مقل بود و حق هر یک بپزید ورم مزخوش سرد و پیر بطور ورم مقل و اشق را در آب گرم حل کنند و با
و دیگر دو یا آمیزند تا چون مرهم شود و دیگر که حبه اورام حاره و ورم فنج و قضیه کعبه و حق طبع از روغن
اعضا از مجرب است ص کوکبا بر گیرند و بکوبند باریک در آب بپزند که مهر شود پس عین کوکبا
اسفند بگیرند و حق کنند و روغن گل بوزن هر دو یا کمتر اضافه کرده استعمال نمایند و دیگر حبه ورم صلب
خواه از الفلا با سودا بود و خواه از توماده در عضو ورم ص اشق مقل باز و با سویه در باون حق
سحق کنند و حق قری پی بیا مایان و روغن بلان یا روغن سوسن تا چون مرهم شود و دیگر حبه ورم
ورم سطانی خواه متفرج باشد یا شرف یا فصح بود و ص سپیده اسر بقیه تیای شسته بر روغن گل با سو
و آب خرفه و آب غناب لعلاب تخم غلی آب که و یا آب خیاب هر کدام که حاضر باشد آمیزند
و بر نهند و دیگر حبه ورم سرطان متفرج و حبه حله و اورام حاره مجرب است و منع تنیدی میاید و ص
باب کاسنی بمایند تا غلیظ شود و روغن گل یا روغن ادام با سویه ضا د نمایند و اگر آب کشنی

هفتاد و نهم قتل ازرق چادر درم کهنج سه درم جلاد و در سر که کل کنند و آب کشند و نهاده و نهاده و روز
تازه سازند و سر بخان و درم نیم زنجیر نباتیت و سر شست و درم نیم د اخیلون و جبه تحلیل خنار
و جمیع او را در صلب و بلع النفع و تلین صلابات مجرب است و درم نیم نیاید بداند که کشند و در تحلیل
خنار نیز اثر تمام دارد و لیکن آب او تا بچیزی کشیت چون سوختن شمع مانند آن مختلط نشود تاثیر
نمیکند که اقال شیخ و دیگر او را در صلب چون خنار نیز و سله و امثال آنرا نیز و ص سرطان
نمازه زنده بگویند و ضحاده نماید و سه روز بر بارند بزرگ تا نور و سیاه و نمک تلخ منصفه و بگویند
و ضحاده نماید از صبح تا شام و از شام تا صبح در سر و در چپته می کنند به باد و به پنجه و شمع سازند و در
که خنق اسودد و بد و طلاق بلغم غلیظ کند و شمع گفته که این دو استعمال است سیخ ص نیز در تحلیل شکر
با سویی سفوف سازند شربی و درم دو و ایکه جبه حله و جرب و سفوف نافست این و از شش
نامند سیمیه لشی با سیم جرب بالغالب ص پوست بلیله زرد و شش درم سناری شاتج هر یک درم و شش
ایک درم نیم کوفته بخیزد با شش متوق بپزدند شربی مقابل یک جوزه و و ایکه جرب بزمین دی استعمال
کنند ص صبر بکشتقال هر روز بخورند تا سه روز باز سه روز ترک نمایند و باز سه روز بخورند و همین کار
بعلل آن در مجرب است و دیگر که جرب و سفوف نافع تمام دارد ص سفوف تنور و جوز نمک بکیزد و سر که طلا کنند
و دیگر جبه جرب حله مجرب است ص طبع بزرگ عناب نیم غل با قدری شکر بنوشند تا پنج روز و دیگر که جبه جرب
و نمک نباتیت مفید است ص انار ترش را مع پوست ریزه کرده چندان بجوشانند که مضمحل گردد پس بپزند
تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال نمایند و هر گاه از ماده سودا و صفرا باشد و یا شاد بود
بگیرند و مفرغم کرد و در مغز سندان و نه باشد و خزان ساییده طلا نمایند و دیگر که جرب با رطب و انافه است
و مجرب ص سیاه کشته اقلیمیای فصد گوگرد سپید بزرگ فلی کندش فلی مرد اسنگ با سویی کوفته بخیزد
با قدری سرکه و روغن گل طلا نمایند و شب بچنان بخوابند و صبح بحمام روند و سر که با شش درم خنار
سایند و جبه با گبرم غسل کنند و عقوبت ای آب سرد بر بدن بزنند پس روغن گل مالند و باز آب سرد غسل
نمایند و برون آیند و دیگر که جرب رطب ص کندش فلی مرد اسنگ هر یک درم نیم یک چند رطب بر سر که روغن گل

فان تاخو انا مائيد
بايکين کون چا پايگند
چا کين خورجيني چا نه
چا گيرد از دست خواجه
بگره کن و در سست
پاي بسالنه و بر فصل
در کمال نامده و بديقه
بگره خاکسار و ناله
موت من فرود فلان
گر خشم بر بار خنده
تعلل مي تو معصمه طالعانه
موز و ترش و آرد گاه است
روا که در ياد جواريا
چو روز

[illegible][illegible]

آئینه در حمام طلا کنند و دیگر حبه جرب طب ص مغز بادام تلخ سنکلی مردار سنگ هر یک سه درم کنند
 و ده درم بستر که و روغن گل بماند و دیگر حبه جرب طب ص زرد چوبه بوره الزنی مر قسط کنندش هر یک
 یک درم میوه سانه چدرم بر روغن گل تر کرده در حمام بماند بر سیل تطلیه و سه ساعت بگذارد پس بسویس
 و آب گرم بشویند و دیگر حبه جرب طب ص گوگرد زرد و کیشقال پیروز و شقال و روغن گل و شقال
 پیروز را در روغن بگذارند و صلابه کرده آئینند و شب بماند و صبح در حمام بشویند و دیگر حبه جرب طب
 ص سیاه کشته چدرم کنندش و درم زرد آوند و طویل هفت درم بر روغن گل سه روز طلا نمایند و دیگر حبه جرب
 طب ص عاقر قرحا سیاه کشته بمویند خردل خاک گوگرد موم سپید بال سوید بر روغن زیتون خردل سازند
 طلا نمایند و دیگر حبه جرب یالین و حبه ص مغز استخوان زرد آکونی تلخ تخم ریاس هر یک سبب درم
 نمک طعام سیاه کشته هر یک دو درم همه را در سبب درم است مغز ساخته در حمام طلا کنند
 و یک ساعت بگذارند پس بشویند و در سبب تخم ریاس مغز زرد آکونی تلخ زیتون بال سوید با سکر بسیار
 و بار روغن کنجد در حمام طلا نمایند و قوم است و دیگر حبه جرب و حبه جرب است و بضماد السنا
 گشته ص سنکلی بلیله زرد مر داسنگ سپیده قلعی بال سوید بر روغن گل و روغن نعنه بریند و دیگر حبه
 جرب رفع آثار قاطبه مکر تجربه شد ص سیاه مغز بادام تلخ هر یک سه درم تخم خرپه غیر منقشر زده
 درم هشت طلا نمایند تا یک هفته و دیگر حبه جرب طب یالین مواد آتشک از مجربات است
 ص سرب سیاه گوگرد و روغن هر یک ده درم سرب ادر طرف سفال بگذارند و فرود آرند و بول
 آتش بدارند پس دیگراد و بیسوقه با هم در آن ضم نمایند و حرکت بند تا منعقد شود و بعد چون
 بدست بماند هرگاه شل غبار گردد استعمال نمایند و هرگاه مسخر کرده ساییده طلا نمایند و دیگر حبه
 نیز مجرب است و دیگر حبه جرب یالین ص سیاه کشته تخم خطل اقلیمیا زقره منقشر بال سوید کوفته
 بستر که و روغن گل طلا کنند و دیگر حبه جرب طب بودا یا یالین نافع است و آینه خراش نمی آرد
 ص مر داسنگ زاج اصغر بال سوید بستر که بسیارند و یک هفته در آفتاب بنهند پس وقت حاجت
 طلا کنند و دیگر حبه جرب نظر ندارد هرگونه که باشد ص گوگرد خالص هر یک کیشقال سیاه کشته شلیل

در اینهم و صما و سقفه در صند و و اینک که خدام را نافت مسوی است همچون سلاخ ص که در
 سلاخ ص یعنی بول بز کوهی یکیز مغربا دایم سل شکر سپید هر یک چار خیز روغن کا و نصف بز جگر هم
 و در شیشه نبند شری که قتال یا شیر کا و که نیم گرم بود و باید که استعمال این دو ابجد تقیه باشد و دو
 نسخه دیگر از معجون مذکور که با کثر امراض جدی سود دارد و در جرت المیم باید دو الی السنه خنده
 نفع تمام دارد و در بحث برگشت دوا اینک مری الخجام است و بمرق الاقاعی معروف ص میر
 اقاعی الجلی از موضعی که سخی نبود یعنی بر پا هر زمین ملوحت و شوره نباشد پس هر دو و دبا آتیا بند
 و شکم را پاک سازند بده آب بشویند و اندر دیگر کنند و نماز شدت و قدری از خولجان تران شیر
 و آب قدر حاجت و اندکی زیت بر آن ریزند و بنزد تا مهر شود پس ازین شور یا قری چند دم
 بنوشانند و پاره از گوشت مذکور بخوراند پس اگر بروی سدر رود و و نیفتاد و نه لود و اگر دیگر بنوشان
 و بخوراند تا سدر و سقوط عارض شود و استخفاف در تن لاجی گردد بداند که مرض مذکور تا چند روز
 بیوشن فاقه عقل میماند از نفعی ترسند پس بدن او از هر جا که گوشت نرم دارد خوابد بکشد و خوف کنند
 که گوشت فاسد و رنده گوشت صبح خواهد پرازد باذن الله تعالی پیشی بدر حلی تریاق فاروق
 شنا و لوطیوس خدام را سود دارد و در او اعل این باب گذشت دیگر چه خدام بطورن شوق فزون
 کبریت زرد رنگ نیمر با سوبه بکوبند و بسره آمیخته بر بدن مینا طلا نمایند و و اینک چه قلع برص مجرب
 ص بگیند ماری و شکم و شکافند و پاک کنند پیش شاهره تر یا خشک آن پر کنند و بد و ز شکم و اینک
 مذکور را بر انگشت که با سازند تا پنجه شود و بده شاهره را بیرون برارند و بسایند و بر برص گذارند
 که در دور و ز و دوشب یا دن الله تعالی قلع میکند برص او دیگر چه برص ابرص افعال نافت ص
 زینخ سیخ شیب یانی گوگرد هر یک یکدم زفت روی ده دم زفت ادرسل ص که گذارند و او در کوبند
 بان سرشته ضما کنند دیگر که برص و دبر برص زینخ سیخ سفندان سپید با سوبه شیر تازه طلا کنند و بده
 بن برص صفع کنند شیطی خول تخم تر با زریون تخم حنظل خربق سیاه خربق سپید و بنج سقونی
 هر یک یکیز شقایق دو خیز کوفته در سرکه ضیاسانده یکشمار و زور و دیگر طلا کنند دیگر که برص سود و برص

مسحوق کاهوی
 الارض الی شکر
 المود و الا کاهوی
 الارض الی شکر

بنج

چون کاه
 ص سفندان
 باری خول
 بنج

نمایان است که شقاق استخوانی شیطیح تخم ترب خردل صمغ آلو با سویه کوفته بختی در سر که خیسای سبده
 گیشیان و زعفران که در حمام کیسه بر آن مالیده باشند طلا کنند و مردارید صلاح کرده با سر که مالیدن
 همین عمل ارد و دیگر چه بن ص شیطیح فوه تخم ترب کندش خردل بسیار کثیر طلا کنند و آفتاب
 و دیگر چه بن ابیض ص اطریض صغیر و درم تربدایا بچ فقیرا هر یک یک درم تخم خطل بعد از این و او
 که کثیر است در هر هفته یکبار بخورند و در ایام دیگر اطریض کبیرا و مت کنند و تداوم بچیف ملازم باشند
 و دیگر چه بن اسود ص تخم ترب ده درم کندش قسط هر یک درم کبیرا طلا نمایند و درین علت جبهه
 تنقیه شود و افسه اسهال با آلتیون بریل تکرار و مصلحت واجب نند و دایم تر بطلب کوشند و دیگر چه بن
 ص شیطیح کبیرا و نوج بطون از زرا بچ با سویه بطیح فوه طلا کنند بعد از آنکه موضع را با ابیض خاصه
 بپسند که وی را بپسوس خوانند و پاک کرده باشند و دیگر چه بن ص النجاصیت نفعده ص بکیرا بخورند
 سیاه و بهمانند و دیگر که حشمت التقریح سود دهد غسل بلاد طلا نمایند تا آنجا رمتقریح کند و گوشت تغییر شده را
 بخورد پس بجلال قره کوشند تا پوست نیک پدید آید و اگر همچون بلاد در تبار بچ می خوردن قلع بر ص
 و بن کنند و دیگر چه بن ص عجب الپ شربت ص کبیرا یک بخورند و گان روغن زردی نمک هر یک و خربزه بچ
 یک شرب بکنند و در حمام بپاشند و کبیرا مالیدن موضع بچ را فراطضا نمایند و در سه نوبت صمغ بن ص صمغ آلو کند و دیگر چه
 بن ص صمغ آلو بچ شربت ص صمغ آلو بچ شربت ص صمغ آلو بچ شربت ص صمغ آلو بچ شربت ص صمغ آلو بچ شربت ص
 هر یک درم تخم ترب بنی درم مغز پسته مغز بادام تلخ مقشور یک یک درم جلا با هم میزنند و بر نهند و دیگر چه بن ص
 موافق ترین مسکلاست پوست بلیله کابی یا مقشور یا هر واحد یک قه ترب در او قه قند بسیار نصف طل افتد را
 در آب بقوام آرند و او را بیدان بچون سازند شربت از سه درم تا پنج درم تا پنج شقال و شیخ فرموده که نزد
 من بهتر است که بخیل یک یا دو قه غیر ایند و این رویش بر دور ساخته و بخیل با نفع یافته و وای است
 که در دفع بر ص می پدید آید و از هر با تست ص قسط طبع شیطیح بکند و نوج سرخ فلفل نگار با سویه و زعفران
 مس سبده بکنند و بعد از یک هفته ببالند و در آفتاب بشیند و بدستور طلا کردن نوشادر بار و غن گل بار غن
 تخم مرغ تا بهفت بار زائل می کنند و او را در پیوه صابونه جلد که در بر ص می بکار برند جبهه تسته حال صحت

آمینند و باز یک هم آمینند و بارند و قدری از آن باب حل کرده وقت شب بروی کلفت طلا نمایند
تا چند روز و این دو را مخصوص بنان است و دیگر که نذب کلفت و مس لوست ص بنوع دوم مغز
بادام تلخ معشقه درم سیاب را با مغز بادام مقشول کنند بعد تخم خربزه نرم بگویند و بمالند و بگویند که
نمایند و تا یک هفته نشویند و طلا را هر ساعت تازه میکنند چون بعد یک هفته رو نخواهند داشت کلفت
نخواهد ماند و دیگر که برش و منش ص مغز بادام تلخ بورد از می تخم ترب بگویند و بلعاب حاکمه بخیه بر وجه
طلا کنند بعد تکبید با یکرم یا بعد از خروج از حمام دیگر که برش و منش ص مغز بادام تلخ تخم ترب
بگویند و شیرینج بخیر آمینند و طلا نمایند و دیگر ص بون ضا نمایند و چون از جوشویند و روشن
بادام بمالند و باز اعاده نمایند و دیگر ص اشق لبیکر که بسایند و طلا نمایند و دیگر ص متقل را بگویند و با
حلبه دریا و آن قاعل شود و طلا نمایند و دیگر که کلفت و منش ص آر در مس درم تخم ترب تخم جرج قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک درم اشق یک درم و هم اشق حل کنند در سرکه یا خمر آن ادویه کوفته بخیه بکن
ببهر شند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و باب ردک یعنی آب جصف شب ضا نمایند و با
بطخ خربزه و سبوس نقشه بشویند قبل از وجع دوا یا بد که باب گرم تکبید آن محل کنند بصوف یا اکباب
بر باب گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و وقت گیر دوا بجام روند و بعد احتمال فرمایند و این قاعده
جمع ادویه موضعی که در کلفت و انواتها بکار برند دارد و این که در دوا باب شارب جدری قرح اثر
تمام دارد ص مردانگ مری بنج فی آر د خود آخوان کنند آر د جو مغز تخم خربزه حبالبان قسط کوفته بخیه
بلعاب حلبه تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند و دیگر که آثار جدری ص آر د با طلا
و خیز تخم جرج مردانگ هر یک درم و نیم سفال قسط شیرین درم باب جوب بسایند و طلا نمایند طلا
اعلی طلا او با یک نخست بجام روند و با یک پوست خربزه و بنفشه و سبوس خود نیم کوفته بشویند و با شنبلیله
و باز طلا نمایند و بنسان میکنند تا زائل شود و آخوان کنند با باب سایه در در و در دوسه بار طلا کنند
تیر کافنی است در یک هفته اثر بین می دهد و دیگر که اشق قرح زائل سازد ص مردانگ صیفی سرخ و کگل
طلا کنند و دیگر که شحم لطیف صیاح و ام بمالند و برگ کاهو بر آن بچسباند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و باب

باب صفای کلفت
و جلدی که در کلفت
تخم ترب تخم جرج
لبیکر که بسایند و طلا نمایند
و دیگر ص متقل را بگویند و با
حلبه دریا و آن قاعل شود و طلا نمایند
و دیگر که کلفت و منش ص آر در مس درم تخم ترب تخم جرج قسط مغز بادام
تلخ بورق فلفل هر یک درم اشق یک درم و هم اشق حل کنند در سرکه یا خمر آن ادویه کوفته بخیه بکن
ببهر شند و بنادق سازند و وقت حاجت بسایند و باب ردک یعنی آب جصف شب ضا نمایند و با
بطخ خربزه و سبوس نقشه بشویند قبل از وجع دوا یا بد که باب گرم تکبید آن محل کنند بصوف یا اکباب
بر باب گرم نمایند تا که آن موضع سرخ شود و وقت گیر دوا بجام روند و بعد احتمال فرمایند و این قاعده
جمع ادویه موضعی که در کلفت و انواتها بکار برند دارد و این که در دوا باب شارب جدری قرح اثر
تمام دارد ص مردانگ مری بنج فی آر د خود آخوان کنند آر د جو مغز تخم خربزه حبالبان قسط کوفته بخیه
بلعاب حلبه تخم کتان سرشته شب طلا کنند و صبح در حمام بشویند و دیگر که آثار جدری ص آر د با طلا
و خیز تخم جرج مردانگ هر یک درم و نیم سفال قسط شیرین درم باب جوب بسایند و طلا نمایند طلا
اعلی طلا او با یک نخست بجام روند و با یک پوست خربزه و بنفشه و سبوس خود نیم کوفته بشویند و با شنبلیله
و باز طلا نمایند و بنسان میکنند تا زائل شود و آخوان کنند با باب سایه در در و در دوسه بار طلا کنند
تیر کافنی است در یک هفته اثر بین می دهد و دیگر که اشق قرح زائل سازد ص مردانگ صیفی سرخ و کگل
طلا کنند و دیگر که شحم لطیف صیاح و ام بمالند و برگ کاهو بر آن بچسباند و اگر نباشد تخم کاهو کوفته و باب

تخم کرفس مله هر واحد در سه رطل آب بنهند تا که یک رطل بماند پس صفت سازند و روغن خیری یک رطل
 آمیزند و بنهند تا که آب برود و روغن بماند پس آقا قیو لحا و صنوبر هر واحد یک و قیده یک و یک استخرا آمیزند
 و نگه دارند و هر روز بنهند بدان نمایند دیگر چه که سیک شیب با سرعت کرده باشد صلیب سیاه ده
 کند اگر طباشیر هر یک نیم درم فلفل درم نیم زنبیل درم و روغن بریک یک درم و نیم صندل سفید
 تخم کاسنی هر یک سه درم کوته خیمه صندل سیاه کالی مرئی سبز شند سه درم آنتیبا ادرویه سوده از رخنا
 و ادویه دار شعلب دو از الحله در جوب و دیگر صوف نیز منفرقه ذکر شده دیگر که تجعید موی کند
 ص از حله زرا البیج سپید باز و و برک سدر نوره مرداسنگ حله هم بسند باب و بر خند دیگر که
 تجعید موی کند ص برک سدر سپید باز و تغلیف کنند دیگر که موی را دراز کنند و از تاشا باز دراز
 بکنند چنبار و بچوشانند و در طبع او قدری خردل آمیزند و موی بدان بشویند بعد بنهند و دیگر
 که موی دراز کنند ص پرسیاوشان حدیث کلب مر برگ آزاد و خشت هر یک قدری بگیرند و قیغ کله
 تر کنند و تغلیف سر نمایند بدان بشویند دیگر که تشق اطراف شعر را سود دهد ص بگیرند آب روغن بر
 با هم بالند تا یکند نشود پس بر موی بالند و ایضا بالعبره چون لعاب تخم کتان و صندل و برگ
 کبوتر مانند آن موی را بشویند پس اگر کفایت کرد فنها و لادراحت و طعام و شراب و حمام براده
 نمایند و اگر بدین فربه و حال نیک باشد تشق اطراف موی قلیل بود تصدیع علاج نکنند و اگر نیک
 نکرده مضر باشد سهال متواتر حقه متعدد فرمایند و نیکوترین تدابیر تشق موی سهال مضر و بر
 بدن است و دیگر که تساقط موی را نافعست و عجیب الاثر فانه یقین و یحند ص لاون سفید
 باز و مصلک کند هر یک یک درم فرومانا هر یک دو درم بار یک ساخته در روغن گل حل کنند و با موی
 موی بالند و روغنهای نافعه موی در حرف الزار باید ترکیب نوره که صلق موی قوی و حوادث
 ص بگیرند اصداف مکلس مشیت جز زرنیخ زرد مسحوق یک جز هر دو را اندر هاون باب بالند
 و دو ساعت بدارند پس اطلاق نمایند و اگر زردی یا جبین را مکلس کنند نوره او نیز سپید دیگر که موی
 بار یک کند ص بگیرند زرد مارا کرم بالوزه ارنی یا در نوره آمیزند و بر بدن آنرا بمیگردانند تا که بر آید

غسل نوره بار و جو با قلی و تخم خرزله و دلاک نمایند فانه دیگر که ابطال شعر کند و سرعت خلق نماید
 ص بگیرند آبک قوی و تازه و بیوی شش چندان آب اندازند و سه روز بدارند ص صاف سازند و
 وی آبک بگیرند و بدارند و بعد سه روز ص صاف کرده همان قدر آبک دیگر اندازند و بی سه روز ص صاف نمایند
 و بعد از پنج ص صاف کنند آن اندازند بار یک شاخته و در آفتاب بگذارد و بر شیشه امتحان کنند پس بصفحه
 بدان را مالند که زود خلق می کنند و بعد بروغن بالند و واسکه موها را هلاک کند و باطل نماید مو
 بر کنند ص صاف و سر که با هم آمیخته طلا نمایند پنج و افیون و سر که یا خون صفادع ابا نه یا خون شش
 بار و غمی که در وی عطایه بخت باشد که منتفع نشود یا روغن که قنفذ در آن بخت باشد یا چند پیستر
 و غسل مکرر طلا کنند و وای که چون و رابط و عفانه و ذوق بالند منع انبات موی نمایند ص صاف و یا پیچ
 رصاص هر یک یکوز شب نیم خرباب پنج رطب کنند دیگر که منع سرعت انبات کنند ص تخم بنج بسر کنند
 بنزد و طلا نمایند و بران او مان نمایند و باشد که منع اخراج موی کند و وای که قطع راحه نوره کن ص
 برگ شش لوه و صفر و حنادر و رسک بنک مفردة و مجموعه باریک ساخته یا لند سیری منع حرقت نوره
 کنند آن دیگر گذارند و زود بشویند پیش از طلا بروغن گل یا لند سیری که منع شوره نوره کن بعد تنویر یا گرم
 غسل کنند تا که پاک شود پس ص صاف و آب سرد بشیند و آب شریا البرگو بر بدن ریزند فانه
 جها که مقدار خروج ثور یا وقوع حرق باشد از نوره و دلاک بسر که در روغن گل بعد تنویر مانع شوره نیست
 باید که بگیرند حدس نباشد و بسر که و گلاب بسیار و بر محل محرق بر تند بلت تر کرده و وای که چون بدن از
 نوره متعطف شود با صلاح آرد ص صاف و اسفند یا حرد اسگ مربی بر روغن سپیدی بضمه یا لند بدارند
 که ادویه مضربه اکثر در حرقت الحاکث و دیگر ادویه نافع موی در هر حرقت مناسبه تر متفرقه گفته شد و روغن
 نازیل مضرب حرقت الوار باید تدبیر همین تنزل و وای که بدن را ضرر بکشد ص صاف و ص صاف
 قوه خونیان نذیر به تحلیل ناخواه حب القرع هر یک پنج درم حرقت سپیدی ص صاف و ادویه بوزیدان بهمنین
 سورنجان حبث الحیدر که پرورده و خشک کرده بریان نموده هر یک ده درم از روغن زرد باد هر یک
 سه درم در روغن جوز چندم هر یک هفت درم کوفته عینه بجا کرده سه کف دست ص صاف و شام بخورند و بعد

[illegible]

ده استاد فانی را بگویند و با غسل آمیزند و بر آتش نهند تا غلظت گردد پس فرو در آن ملاطیه کو قهقهه بخیزند
 غلغله غفران در آن آمیزند و از غفران را در گلاب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش هم بپزند و در غلغله
 اندک آمیزند و بنویسند که چون حلوا شود پس این را با سابق بسوزند و هر روز چند مرتبه بخورند و بعد
 او را ندکن مان استقام نمایند دیگر که در همین از اسرار مجرب شمرده اند ص کثیر انقباض ادم نشاسته شکر کاه
 برابر بگیرند و قدر لائق تناول نمایند و مداومت فرمایند مجرب مخصوص که بعد آن شیرینی که در و
 نازیل طبع یافته باشد بنوشند بدانند که قهقهه مضطرب بسیار خطر دارد و لذت اقل الاغری فی السمن المضطرب
 اگر کسی مبتلا با فراط من باشد تدبیر تریل لازم باشد و او اینکه بدن لاغر کند ص نخواره تخم بادیان
 سداب یرق کرمانی هر یک چهار درم مزه نخوش خشک بوره از منی هر یک یک درم چوب کاک یا کاشول
 دو درم کوفته بخینه هر روز یک شقال بپزند و دیگر که مزل است ص کاک فصول سندروس هر یک چهار
 دانگ مزه نخوش بپزند مزاج را رواند که در جنطیانا یک انگلی و نیم کوفته بخینه دو دانگ بپزند و دیگر ص
 کاک فصول یک درم با سکر که چند روز ناشتا بخورند بدن لاغر کنند و در باند که بر تخفیف بدن مسلمات شد
 دهند تقوید غدا نمایند و بر پیش مصارت فرمایند و کثرت تعب استقام یا بس تقوید نعوم مفید است و در
 آوردن درد غمناکی گرم محلل چون و غن ثبوت و قط بماند و اطرافلات پهل و ام و معجون کمونی
 و القه و یا و بنجر میوه و ادویه گرم و خشک بخورند و خوابیدن بر زمین سخت با سانش نبودن اعانت
 بر تبدیل کنند بهر اطفا را دو اینکه رض الاطفا را نفع است ص فک الک بناطفا کستر سم زنجبیل
 ضا د کنند و دیگر زنج تقصیا و زرا لایح دیق سکر که هم شربت بر ناخن ضا د نمایند و دیگر تر مس جودا اسر و سکر
 شربت یا پیروی سکر که میخته بپزند و دیگر تخم صلب تخم کتان کوفته سیل شربت طلا کنند و اگر حاجت تنفیه
 باشد متفرغ بدن را مقدم دارند و او اینکه صفة الاصغار را نفع است ص تخم جبر سکر که سابعه
 بر ناخن طلا کنند و تقوید صغرا نمایند و او اینکه وجع الاطفا را نفع است ص برگ مورد برگ سرو کوفته
 طلا کنند و او را زار سید شرباب بخته ضا د کنند و در معما و شحمه اسر گین زیور سکر گین گاو شربت بپزند و او را
 تشق الاطفا را نفع است و آنرا اسنان الفار تیر گویند ص جربی مرغ جربی بطلعاب تخم کتان

و جلد به هم آمیخته و نمایند و یک سریش در سر که با غصص رخ کنجد یا سرسنگ نمک در وی سرکه چکه
و نمک کوفته طلا نمایند و کذا خرف و نمک گرم کوفته بستر که مالیدن دائم نمک و سرکه شستن بود و دار
و باید که بگی در تطیب بدن کوشند و با لجن امثال آن تنقیه سود نمایند و و اینکه خدام و تنف
الاطفار را سود دهد و هر دم داخل خون نماید و ایضا روغن نارینه و مغز ساق گاو و موم روغن بر
و تنقیه سود کند و غصص و سهل اصلاح خون فرمایند و باغافیه لطیفه حید الکلیون و خدام الاطفار عصاره
از آنکه ناخن غلیظ و متعجب گردد چون بخراشد تنقیه شود و و اینکه قلع الاطفار را سود دارد و معنی قلع
بر کنده شدن است و سبب او اگر استرغا باشد نشان او انتشار و ج است اشیا گرم و خشک ضما
کشد و تنقیه بلغم نماید و اگر خون باشد نشان او الم شدید است چیزهای سرد و خشک بر نهند و فصد
صافن کنند و پریاق حجامت نمایند و اگر در ناخن است باشد بگ با سلیق زنده و اگر در ناخن
بود و مهاکن تبسکین حدت خون کوشند و و اینکه انتفاخ و خارش اطفار را نافع است
آب دریا آب حدس که با کرسنه جو شاییده باشند ناخاں اشوبند و زفت انجیر جدا یکی ضما
نمایند و و اینکه مرض الاطفار را نافع است و رض کوفته شدن را گویند و بگ بر آب
انار و اندر آیتا ضما سازند و بعد آن که رج ساکن شود آرد گندم و زیت با پی بر و اندک کر
ضما نمایند و و اینکه طلقیه را نافع است و وی آنست که ناخن مانند برگ سپید و براق
و سهل الاکسار شود باید که زوفای طب حب محلب با دام شیرین و پی تازه بر ضما کنند و و
نمایند و بعد طور فنج بلغم افیمون تنقیه فرمایند و و اینکه حدت موت الدم تحت الاطفار است
ص آر گندم و زفت یا سرطان نهری بخیه و باز بخی سرخ کوفته ضما کنند و بشکست هر روز چند
دفع بشویند و گاه گاه تخم حبیر و سرکه طلا نمایند و ناخن مذکور را بچند دفع بکنند ساعت و و اینکه
را سود دارد و آن گرم گرم است که در بیخ ناخن پدید آید و باد در شدید و فربان شد و قوی باشد
نخست فصد کنند و سهل دهند جبهه تعدیل مزاج آب جو و امثال آن نوشانند پس اگر یاده
کمتر و شدید الحار است باشد اندر ابتدا ماروی سبز و سه که با چرک آهن و سرکه یا اسفنج

و سرکه طلا کنند بر پرت سر کرده و انگشتان در پرت نهادن همین عمل دارد و اگر وجع مضطرب بود و
 و خونیون بر سرکه طلا سازند پس اگر ازین تدابیر وجع ساکن نشد فیهما و الارغونیت گرم کنند و فاش
 در آن نمند تا ماده تحلیل شود و اگر بدین هم دفع نکرد و تخم گمان و تخم مروضا دکاند تا در چینه شود و پس آنرا
 بسویع سر دهند و آنچه در دست برون آرند بجد بر اینم بدلیه متبدل گردانند که اگر ماده بیشتر باشد
 یرت و ادویه مضطرب و درت روا باشد تدبیر کثرت عرق سبب وی اگر استلای اخطا بود و
 نمایند و اگر کثرت تناول غذا باشد تقلیل غذا فرمایند و جمیع و ریاضت سود دارد و اگر ضعف ماسک
 و انشعاب مسام بود و وی از فتور قوت و لیسو ضعف معلوم شود اجابت کبار برند و اگر از بسیاری
 حرکت گرمی هوا و انحراف ریاضت و امثال آن بود قطع سبب کفایت کند و اگر از دفع طبیعت بود
 که مرض از دفع ساخته از وجود جمی و وقوع تب و روز بجران معلوم شود و حبس عرق بجرانی روا
 نباشد مگر از دفع ضعف و وایکمه حبس عرق کند و مسام ببندد حص ساق کشینز عذاب
 و آب نجیسانند یا بچونشانند و آب او بدفعات بنوشند تنها یا آب شربت ششخاش یک که عرق بندگش
 باز و با قدری سپیده از زیر بار یک ساخته بر ونگل آمیزند و بر بدن ببالند و دیگر گل ارمنی مردانگ
 بگلاب رتیب کرده با یک ساخته بگلاب طلا نمایند و دیگر گلابخ گلنار را قاقیا محض کند و بر ونگل
 بگلاب ساییده ببالند و بدین بروغن به نفع تمام دارد غذای که حبس عرق کند بر سیه است
 و گوشت نمکسود و گوشت گاو و امثال آن هر چه غلیظ بود ادویه عرق آورند بر معرق
 بدانند که از معرقات خارجی استحمام و انکباب و ریاضت و حرکت و تدبیر و ایضا آب کرفس
 و گلاب و قدری سرکه و روغن گل هم آمیخته بر تن مالیدن و کذلک روغن یا بوننه یا بوره ازین
 آمیخته تریخ نمودن و از معرقات داخله بچون سباده یا زوری است که تنها یا آب کاسنی و امثال آن بنوشند
 و کذا شربت بنفشه و شکر و آب و قلیه زردک ادویه تدابیر که جبهه عرق الدم و عرق و موی
 بکار آید نخست فصد کنند و مسهل دهند و هر چه مسکن خون و کاسر حرمت باشد بنوشند چو نفق
 و کاسنی و کشینز و عناب و قوت شامی و زرد آلور ترش و دانه انار و شربت آلو و عناب ساق پخته

همه حبس
 و قوت شامی
 انگور کین
 انار در قوت
 زرد آلور
 کاسنی
 کاسنی و روغن
 با سبب
 حبس عرق
 مضطرب
 قوت ماسک
 اعضا بباد
 فاش است
 ایضا
 از دفع
 سر زدن
 سبب
 سبب
 سبب
 جانند سبب
 بخواه

و پس از حصول تفتیه و تفتیه پوست انار و آس و برگ طر فاو جوز سر و وجعت بلوط بچو شاند و بر بدن
مالند و آنچه در جیس مرق مسید است اینها نیز بکار برند و در وری قولا ان که جراحت مرده را بیک
دفعه التیام دهد و چون بر سلع و غدد بی مالتی همچنان یا پس بر بندند سرعت را نسل کنند از مجربات
و اسرار است ص کن در دور در مرصاف یکدم و نیم گنار رسد متعال جنت بلوط کشتال گل ارنی
گلخ هر یک کشت از حریر گذرانیده باشند در و نیم گنار و قرح ساعیه و بان گاو سار
اعضا بچسبند عدیل اورد و قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت ورم و قرح و اضاف
مواد از موده و از اسرار است ص موی سوخته گنار شخ گاو کوی سوخته برگ عذاب گل نری بیک
دو نیز کنند رسیده از زیر قوتیای کرمانی شسته بیک یکیز از حریره گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه
در غیر گاو و دهان مستعمل شود صبر نه رد یکیز و مر داسگ با تش کر سرخ کرده و در آتش انداخته و شسته
دو نیز اضافه نمایند و هرگاه که خواهند که فتنه ساخته در سوزاک استعمال نمایند نظیر ندارد و اگر شخ گاو
کوی حاضر نباشد استخوان بدل و است و در و نیم مسیان جبهه ترف الم جراحت نظیر ندارد ص
جسبیس در م راج سپید سماق دم الانخون هر یک یکدم کنند صبر زرد هر یک یکدم مثل غبار ساینده
استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزا همین اثر دارد و در و نیم شعر در رفع آکله و تخفیف قرح مجرب است
ص موی سوخته و دوزخ پوست پیا سوخته یکیز نیم ریحان بوداده نیم خرب کاخو قیصری ربع حبستر
خورد و مرصع از مجربات حکما قدیم است و در اندمال جراحت عسل البرد و تخفیف آن و رفع آکله
و قرح ساعیه بردن گوشت زانده اسقاط بواسیر نایب مناب جدید است ص زرنج سرخ و زرد
هر یک دو جزو اگر آب نادیده زاج سپید هر یک یکیز زاج زرد و سپید و سرخ هر یک ربع جزو با مسکه
سرشته ببت و چهار روز میان بچو گذارشته پس تصفیه کنند و هر چه مصداق است جهت اندمال جراحت
و آکله و هر چه رسوب است جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر
البر بردن و بیغاله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
خلاف واقع مینمایند و در و نیم زرد و نیم رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است ص

در و نیم مسیان جبهه ترف الم جراحت نظیر ندارد ص
جسبیس در م راج سپید سماق دم الانخون هر یک یکدم کنند صبر زرد هر یک یکدم مثل غبار ساینده
استعمال نمایند و مفرد هر یک از این اجزا همین اثر دارد و در و نیم شعر در رفع آکله و تخفیف قرح مجرب است
ص موی سوخته و دوزخ پوست پیا سوخته یکیز نیم ریحان بوداده نیم خرب کاخو قیصری ربع حبستر
خورد و مرصع از مجربات حکما قدیم است و در اندمال جراحت عسل البرد و تخفیف آن و رفع آکله
و قرح ساعیه بردن گوشت زانده اسقاط بواسیر نایب مناب جدید است ص زرنج سرخ و زرد
هر یک دو جزو اگر آب نادیده زاج سپید هر یک یکیز زاج زرد و سپید و سرخ هر یک ربع جزو با مسکه
سرشته ببت و چهار روز میان بچو گذارشته پس تصفیه کنند و هر چه مصداق است جهت اندمال جراحت
و آکله و هر چه رسوب است جهت اسقاط بواسیر و بردن گوشت زیاده استعمال نمایند که بهتر
البر بردن و بیغاله است و اهل فرنگ شراب او را نیز در بعضی امور بسیار نافع دانسته اند اما
خلاف واقع مینمایند و در و نیم زرد و نیم رطوبات و بردن گوشت زیاده بسیار مجرب است ص

بجمله حکم سازند و تمام جز را بگل حکمت بگیرند و اندر آتش نهند چنانکه یک ساعت بخومی بگذرد پس
 برون آرند و روغن که از آن تراید شود بمالند روغن مورد که موسی از ریختن نگاهدارد و بچخته را
 بروی انداخته بگیرند آب مورد سه جز و روغن زیت یکجز و با یکدیگر بجوشانند تا آب برو و روغن بماند
 و قهقر لاون در آن اندازند تا بگذارد و فرو گیرند و دیگر که همین کار کنند صلیبگیرند بزرگ مورد پوست بلیله
 کبابی باز و هر یک یکجز بگیرند و در شراب بیکافی یک شانه و خیسانند پس بنزند و بالایند و یکجز روغن
 در آن آمیزند و در هر صد درم روغن ده درم لاون در وقت فرو گرفتن اندازند تا بگذارد و فرو گیرند
 و شب موسی را بدان چرب کنند و در حمام بشویند و روغن لاون که موسی را سیاه کند و در آن واقفان
 نگاهدارد صلیب لاون سافج پندی حماما حوض کلی آمله هر یک پنج درم کوفته در سره ظل آب بنزند
 تا بر طلای آید پس یکطل روغن گنجد بر آن ریزند و بجوشانند تا آب برو و روغن بماند و هر روز سر را
 آب بزرگ گنجد و بزرگ چقدر بشویند این روغن بمالند و روغن چنای موسی را سیاه کند و در وجع اغصا
 گذشت روغن آمله موسی را سیاه گرداند و قوی کند صلیب آمله قشر بزرگ مورد پوست پنج حصه و پوست
 کوفته در آب بنزند تا حرا شود و صاف کنند و همچنین روغن گنجد اضافه نمایند و بجوشانند تا روغن بماند
 و روغن بضمیمه دو هفته بر هر موضع که بمالند موسی بروی انداخته بگیرند یک خرنیزه و سر را بخ کشند و اندازند
 برون آرند و در ده تخم مرغ سی عدد در آن اندازند و روغن زیت یک جز بزرگ مورد کوفته و براده آهن
 صلیب کرده هر یک ده درم نیز آمیزند پس سر را خرنیزه محکم کنند و بگل حکمت بگیرند و کیشند و بنویسند
 برون آرند و گل و در سازند و میان خرنیزه بار و روغن زیت همین مالند تا چون جرم شود نگاهدارد
 و استعمال نمایند و روغن مانع ریختن سوز از علت آتشک مجرب است و حبه دار لعلب بغایت مفید
 و چون موسی سپید از موضع دار لعلب بر آید استعمال این روغن موسی سیاه میزد و صلیب بزرگ مورد
 پانزد و شقال سده سه شقال در چار و شقال آب بجوشانند تا نصف سدس صاف نموده با صفت
 شقال روغن گنجد بجوشانند تا روغن بمالد و شش شقال لاون جل کنند و سفوف اسطرطو حبه زردی
 روی نیست و در ادویه سگز گشت صیغی که بر صلیب انگین کنند صلیب شوره هر یک شب میانی نموده کوفته بدر شوره

آرد نخود و سرکه و ترشی سرخ مرغ او میکند بخسول حبه صاف کردن که هوشان بنزد با قلع
 نخود پوست دارد و غزنه و تخم خرنوبه تخم خیار زرد البجر گل ارمنی با سوسیه با شیر تازه و تخم کدو و عسل شب
 طلا کنند و روز بشویند بخسول که همین عمل کند ص زعفران روناس کند و عطلی با سوسیه با
 پیاز سرشته قدر از آن آب گرم بماند و بدست ساعت بسویند و دیگر روی را بغایت سرخ کند
 و جرب است عسل خردل سپید زبرنج با سوسیه با شیر تازه هفت روز تمام نماید جرب و زردی
 خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید شل هر دو نرم گویند و هر روز و شقایق بخورند و در کوب با طبع
 بادام بشویند و بدستور خوردن خلطیت و سبب آب انار باعث سرخی خوار میگردد و دیگر که حال کند را
 سرخ کند و ص شیطنج را و سرکه که دوسه جوش اوده لته را آب نمک کرده چند بار از نیم برک و زرد بخسول
 که بشوره را سفید و براق و سرخ کند و آنرا کلف نموشد آنرا در اجاق نقطه سیاه را از روی زائل کند
 و تا یک هفته باید تمام نمود و ص حب محلب فیون برش خوجان بویسج نبات سنگلی پیاز ماکول
 هر یک و جزر پیاز غصص صمغ عربی پوست بنرسته بفرمانده خردل سپید هر یک پنج جزر است
 کل سرخ هر یک چهار جزر گنار شش جزر امیران به چوب فلفل خشک آرد و نخود و کثیر آرد و بویسج هر یک
 دو جزر همه را کوفته بخیته آب بپوش گندم که بست جزر بود و شیر ختران که پانزده جزر باشد و بویسج
 تخم مرغ که شش عدد بود و شیر ختران بخیته که ده جزر باشد و بویسج و قهصا سازند و وقت است
 باز ده تخم مرغ شب مالیده و روز آفتاب نشان سوخته بشویند و بروغن گل خسار را
 چرب کنند و غره که در سرخ کردن سرکه عدیل ندارد و ص کندش زعفران روناس هر ص
 عطلی با سوسیه آب پیاز طلا کنند و غره که حبه دفع زردی بشوره و بر تاق جرب است ص پرسیا
 شان شیخ ارمنی مرزنجوش چهارده بابونه افخوان شب به ترشی سرخ با سوسیه جوش اوده آب
 آن روی را که بشویند و غره که بشوره را زرد و شبیه مریض کند ص زیره کرانی چارده جزر
 سه درم آرد گندم پیرم ادویه کوفته و از بافته بخیته آب ص صفا و کند و بطبع انجیر بشویند و عطلی
 که روی را خیر و صاف گرداند و برای کند و ص آرد جو آرد و نخود آرد و با قلع نشان کثیر تخم

حصه مندل سرخ فوغل شیاف مایه اسپید آب قلبی گل رینی بزرالنج مردان سنگ حصص کمی در پستان
 ریوند چینی هر یک جزوی پنج تفاح افیون هر یک نیم جزو باب سرشته بیات انزو و تربی اده
 آب کشیز و گلاب سرکه و مانند آن طلا نمایند و یک تخمه این قرص را مراض گوشن و طلیه گذشت
 قرص اندرون تا یفت قدماست منقول از کامل تذکره و جبه بقایا از انشک ناز فاری
 و قرص حرمه عجب الفضل است اهل وم اور حبه سیازند و در استعمال می شرط شد تنقیه بدن
 و ترک بر شیا و نمک قوت او تا دو سال باقی است و بعد چیل در استعمال باید کرد و در استعمال
 او را تا سه روز استعمال نمایند و در جرح دوازده شقال کند و غوص هر یک هشت شقال
 شب میانی مرصاف هر یک چار شقال قلقدیس یک شقال با گلاب قرص سازند و اهل فزگیه و
 آرد گندم هشت شقال زنبق سه شقال افیون غبر شک هر یک نیم شقال انفاذ میکنند همچون که
 شیب غیورقت را نافع است در حرف الدال همین باب در تدریس روی ذکر شده همچون فایده
 محسن دلت همچون مبدل المزاج مصلح برهن همچون سیر حبه برهن بقی سرخ کرون و
 و از آن ضعف پیری مفید همچون سقر اطحبه برهن بقی دوا و لجه و دوا لطلب و طبیب ق
 نافع است و پیران انبات مفید همچون فولاد پیران انفع دارد و این پنج همچون رادویه
 سرکه که شد همچون حب النیل حبه برهن بقی نفع دارد و در بحث ما گذشت همچون مسی که
 سفید سازد و در باب باه گذشت مفرحات جبه تخمین لون بود و دارد و رادویه رادویه
 دل اکثر مفرحات ضبط شده هر بای پلیله سیاهی موی گاه دارد و اگر دامت کنند هر یک
 جبه مثل پنج نافع است این هر دو رادویه سرگذشت هر بای زنجبیل نکوترین اشیاست جبه
 مثل پنج رادویه سده ذکر شد ماء الجبین جبه جرب کلفه قوبا جرب درادویه سرگذشت بطوخ
 پلیله که جرب قوبا را نافع است حصه بستی پلیله کابلی پوست پلیله زرد هر یک درم سار که
 هر یک نیم درم فیتون چهار درم آونجا اسپستان هر یک سی عدد گلک تخم کاسنی نیم کوفته باد
 هر یک سه درم هر رادریک کاسه آب جوشانند تا به نیمه آید و صاف کنند و شیش است در

حل نمایند و یکم بنوشند بطیوخ بلبله حبه حله ص بلبله زرد پانزده درم شانه شتر بهر یک
 پنج درم مایلین چینی دو درم تخم کاسنی بغلیج گل سرخ شیش الافنتین بهر یک سه درم همه را
 در سه رطل آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف کنند و اقیمون پنج درم در آن اندازند و کثیف
 بگذارند بعد بماند و صاف سازند و شکر بچینند و درم آمیزند بیا لایتد بنوشند نوع دیگر که بقی
 و بر ص کاف کشمش اناض است اسهال سودا و اخلاط حرقه کند ص بلبله کابلی بلبله زرد و شکر
 اقیمون بهر یک ده درم انجیر ده عدد تربید بهر یک ده عدد صاف است اسهال و زهر بهر یک سه درم شکر
 پنج درم صطکی نیون تخم کرفس بهر یک و درم انجیر هشت تخم یکم بکنند و بطریق معلوم
 طبع دهند و مقدار شترتی ازین بگیرند پس یاسج فیترا و غار قیون بهر یک یک درم نیم بپایند
 و با عسل میسر کنند و صبا ساخته بلبله کنند چون دو ساعت بگذرد و بطیوخ فروز بنوشند دیگر
 نسخای بطیوخ بلبله که با امراض جلد سودا دارد و در ادویه سرگزشت مرقا فی که جبهه خلام
 مجرب است و حرف الدالین بحث کرد هر اجم و اقلیون جبهه نفلیج دم و خروج تسکین و جاع
 و اورام حاره و کلیل خنازیر و صلابات و سلع و قنقه عصب و بربشت ریاخ شیشه اسود دارد
 ص و سنگ بستیم و روغنیت کسسه می رم تا چهل درم خطمی اسفلی تخم و جلبه تخم کتان بهر یک
 پنج درم با هفت درم تخم شربت آب تر کنند و صبا صاب غلیظ از آن بگیرند و مردنگ است
 بسیار بار یک ساخته و در نیت انداخته بر آتش نرم گذارند و بجزئی حرکت بپایند و روغن را
 تمام مردنگ بسته نشود و بعد از آن که روغن سیاه گردد و ظرف را از آتش فرود آرند و سرد شدن
 بعد خواب را درین بزنند و بجوشانند تا غلیظ گردد و پس بگیرند و بریم زنند تا آنرا سستی حاصل آید
 و اگر خواهند قوی الاثر باشد زفت و خاکستر چوب دم صاف بهر یک سه درم و صاب و صاب یک درم
 بار یک ساخته و آن را خافه نمایند و خلیون نوع دیگر که این اسویه وصف کرده غما نموده
 که او منفتح اورام صلبه و مغزی اید بهت و درد و ایل و خنازیر اثر عجیب دارد ص خطمی
 اسفلی حرف بهر یک ده و اوقیه نیم تخم مردنگ سه و اوقیه نیم تخم مردنگ سه و اوقیه نیم

و جهت جبر کسر اصل عصب کوفتی غشاء و تخوان التهام جراحات تحلیل ادرام و رفع جبر تبخیر و جلا
 رطوبی و نماء و جوده و اکله مفید است صمد در سنگ یکا و قیبه بگیند و در انقدر سرکه که سائید شود بسایند
 و در آفتاب گذارند چون خشک شود دیگر سرکه اندازند و بسایند خشک کنند همینسان بکنند که چاره قیبه
 سرکه در و بنجرب گردین و او قیده و غن تیون تقیه کنند و او قیبه پیه گا و صا و ربع او قیبه قلع طاق
 انصاف نموده جبر و آتش نرم بر هم زنند تا منعقد گردد و هر هم حوایرین که تسمی است به هم سلینا و هر هم
 بر سل نیز و آنرا هر هم عیسی انانند و اجزا و این نموده و از ده عدد است که حوایرین جبهه عیسی علیه السلام است
 کرده و بر آن تحلیل ادرام عابثه خازیر و طو عین سلطانا تقیه جراحات از گوشت فاسد و اساخ و قیبه
 رویایدن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حله و جبر بسفوفه و فوسیر و فوسیر و دار و صمد و سید
 تیج هر یک چاردم جا و شیر زنگار قندهر صاف و ترک هر یک و درم است و مقدارم را و درم
 لبان ذکر هر یک سه درم نقل ازرق چاردم درم در سنگ چاردم درم و نیم انچه سائید فی است بسایند
 و نقل او سرکه حل نمایند و بخواند زیت مذاب از ده و ادویه ابدان بشنزد پس اگر سنگام سرا بود
 زیت بکنیم طل بگیرند و در زبان گرامیکر طل بدانند که در بعضی نسخا ترک مطرح شده و هر در سنگام
 کرده ترک گویند و در بعضی نسخا عوض آتشخ حلاک لطمه سوط است بدل ترک بکنید یکدم و دیگر
 اجزا همه بحال عدد او و زنا هر هم با سلیقون آنرا هر هم زیت نیز گویند جبهه انبات لحم و جرح عار
 و انجام جراحات و طبعه بخون تحلیل درم بارد و صلبانغ است صمد سوم پیرد و جبر زیت تیج هر یک یک
 زیت کهنه سه چند همه هر هم سازند و اگر همی درم هم خوک کهنه آمیزند قوی تحلیل باشد و هر گاه بکنید
 و زیت و سوم با سلیقون گرفته بازیت بشنزد تسمی میشود با سلیقون صمد غیر کذا فی شفاء الاستقام علی
 آنرا با سلیقون که تسمی است به هم نوره و جبهه عرق اناد اندمال جراحات و تحفیت طو با سواد و ص
 آهک شسته آب شیرین فیت کرت تسمی ادرام با سلیقون به هم شمع دو او قیبه زیت انفاق نیم طل شمع را در زیت
 بگذارند و دیگر ادویه بدان بشنزد تا بگذارد و هر هم نوره جبهه حرق نار غیر آن که موی تبخیر شد باشد و
 نموده عجب اثر است صمد یک پید بگیرند آب بر آن نیز انداخته که ادرام و پوشد و دو ساعت بگذارد و این

اینون اخل نمایند قدر نوع دیگر دوا سنگ پسته از زیر هر یک یکوزم دو جز درغن گل انقدر که درم
 تواند بود پسته نیم مرغ و دو عدد درم سازند خضر گوشت فاسد را بخور و ص ننگار فاصه یک یا قویه
 بسایند و با همچنان عمل آینند و دیگر که نو صیرا با اصلاح آرد اگر چه در گوش باشد و قرصه و قرصه و سوزا
 پاک کند و محم فاسد را بخور و ص ننگار یکجز از زردت شق هر یک نیم جز بهیه البکر که بسایند و ص
 بپوشند و دیگر که نرم تر از اول است ص م زیت ننگار هر یک بقدر مناسب بگیرند و درم سازند
 و دیگر که گوشت فاسد و زائده را بزداید ص بگیرند شق و در سر که ترکند تا نرم شود پس شقی نماید
 تا یکذات شود و بعد از ننگار انقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند و ص سازند و درم اسود جهه
 قرصه که که بدش برودت باشد نافع است ص م زیت ملک دمی زفت با سوبه بگیرند و درم
 سازند نوع دیگر که گوشت بر ویاند و شیا با صلاح آرد ص م زیت ملک دمی زفت با سوبه بگیرند و درم
 با هم بچوشانند تا سیاه شود و بده کند و دم الاغین از زردت هر یک و درم کوفته خیمه یا میزند
 هر دم آهر حبه قروح گرم و انبات محم نافع است ص زیت خل انحر هر یک طلی مردنگ یک طلی ربع
 شمس محرق و قویه ننگار شست درم سرکه را بر زیت بپزند تا که سرکه جذب شود و پس وید بار یک ساخته
 آینند و بپزند تا غلیظ گردد و درم سرخ سرطان خنازیر نافع بود و درم را بچته گردانده ص سنگ
 پنجم درم کندر باز در شق موم هر یک و درم ملک لطم سرخ هر یک شست درم و عنایت قدر حاتم
 سازند و درم زنجفر بی شکاف جبهه تحلیل آرد و رام عسل بر و سرطان خنازیر و درم حرم انیشین و درم صلبه
 غیر قابل نفع نافع است ص شش سنگ شست درم مردنگ پنجم درم کندر باز در شق موم پسته هر یک و درم
 ملک لطم شست درم روغن زیت یا روغن گل نجا و درم حرم سازند نوع دیگر شکاف ده شاهر و سنگ پنجم
 درم کندر زکریه شق هر یک و درم انچه کوفتی است بکوبند و آنچه که خونی است زیت بار و عن بکند سازند
 و درم سازند نوع دیگر شکاف شش هر یک و درم کندر شق ملک لطم هر یک شست درم مردنگ پنجم درم
 پسته یا زرد درم زیت حاتم درم ننگار خفصه و ص غلیظه اخل گوشت زائده را دفع عهده تا مود فاسد را کلیه
 بتندت محم و سقلا و درم زیت هر یک و درم شق محلول آب بدات سرکه بنفشه درم زیت حاتم شست درم با شش

در بیان دوا
 در بیان دوا

نرم همه اصل کنند و زنگار چار دم از زردت سه دم و را تیغ دو دم اضافت نمایند و بعد یک زنگار
 دو دم و دم عسلک با تیغ ضمعی بهر یک نیم دم زیت بقدر حاجت و بعد یک سوم عسلک صنوبر بهر یک
 سه و قیه اشق یک و قیه زیت کهنه یک رطل زنگار عراقی صافی و دوا قیه اشق را در آب سداب حل کنند
 و شمع و عسلک در آتش زیت بگذارند و زنگار یکاخته بیاورند و بر هم زنند تا یکدات شود هر چه در شک
 در انبات تخم فیل عجیب ارد و مر و سنگ یک و قیه بیاورند و در سه و قیه زیت بپزند و حرکت همیدهند تا
 نیک بخت شود پس کنند و بریزند و از زردت دم الاخرین زیت یا بس بهر یک و دو دم بران اندازند
 و بپزند تا که غلیظ شود و در قروح غیر جاقیه بکار برند و بعد یک گوشت بریانند و در ایام گرام و مزاج
 گرم استعمال کنند حصص هر سنگ نیم دم بسیر که بیاورند تا نرم شود پس در غن گل اندازند سبی رسانند تا
 غلیظ گردد و بعد یک قیه زهر که و یک قیه زردغن گل سبی دهند تا در سنگ مرطوب و خشک گردد
 پسترا قیداج نیم دم و قدر کافور حق کرده بیاورند هر چه سنگی جبه جرت حکم نافع است و سبب ساری
 پوست بلبله زرد و در سنگ منی شول سبیده از زیر حله یار یکاخته بروغن نقیشه و روغن کلکسج حل کنند
 و در حوت الدال هم در علاج جرب گذشت هر چه خولان جبه ادرام حاره مجرب است حصص خولان
 یعنی حصص بندی یک دم روغن گل روغن نقیشه بهر یک چار دم میوم سپید و دو دم حصص سیاه
 بلدی یکاخته بار و غنما که میوم در آن نداب شده بر شند هر چه حصص تحلیل سلح کن حصص شاد
 عسلک ارضاص شامی کنند و زیت بپزند تا یکدات شود و غلیظ گردد و بعد که بران بریزند
 و از آتش فرو گیرند هر چه کتان در انبات تخم و محام جراحات نظیر ندارد حصص یکمیزد زرقه کمان پاک
 و بکوبند تا مثل عبا شود پس بیاورند زیت فائق یعنی زیت افلاق و اگر نباشد روغن آغوش
 اوست و بر آتش نرم گذارند و در مخرقه آهنی و قنه انقدر که روغن استقد سازد و در آن آب
 سازند و خرقه سوخته کتان بران اندازند و حل کنند و بر عضو بند و بر بند ناف و جگر هر چه خل و آنرا
 هر چه جالینوس هر چه ازرق نامند و هر چه اسود نوز خوانند جبه اندمال جراحات و مروح
 عقیقه الترق کوف و بهر مروح شقاق و حکم بطوبی و قدر طبله و انباشت نصف نافع است یک یک رطل

ویم بار یکست سازند و زیت کنند و در طبل غل تخم نهند و در طبل میخند و در طبل نهند و بر آتش نرم گذارند
و همچنین در حرکت میدهند تا بقوام هم آید و در یک سوخته بسته نشود و علامت کمال بلج است که سیاه
گردد و در زخم زیت و سرکه با سوبه و در و سنگسری نوشته و اگر خواهند قوی تخفیف باشد مقدار زیت
سحق و نیز آینه زنده آنجا که حرارت بود و بعضی بیت روغن گل کنند و زیت چوبه میخوبند و دارند و هر چه طرب
که سلطان جمیع صلابات را در یک هفته بیاورد که از آن تجلیل کند و در خردل تخم انجیر که بیت زنده انجیر
زراوند طویل شوق متقل از رزق هر یک چار و در زیت کهن است و شست و در هم موم سنج هفت درم
دیگر که جنبه سلطان تفریح و غیر تفریح در آن باشد سود دارد و کاسه عادی است و است ص پیچیده است
تو یکا منقول شود و برابر آب خرفه یا غلب یا که و یا خازیر یا آب اینل هر کدام که حاضر باشد شوق
کنند و چکر روغن گل آینه زنده و بر نهند و اگر پیچیده است بخت بر روغن شوق کنند و بده با سوبه
تسبیله پسند نیز در دشت حریم تخم ملین اغضاست ص پیچیده و حاج پیچیده نام پیچیده و نه پیچیده
ساق کا و در روغن کنجد سیم برابر بکیند و یکجا بگذارد و هر چه قطع نماید و مسامیر کنش زنگار
کاغذ سوخته هر واحد یک درم آب عروس آب صابون آبل سرد و ناصفه هفت درم و در زخم نوزده درم
عسل شش درم و فریون شش درم پسند تا غلیظ شود و آب صابون اول عبارت از آن یک و در کواشخار
و آب گل کرده صابون از آن میسازند و بعد از غلظت کشیده و در حیحی که شقاق مقیده
او حاج را نافع است ص پیچیده و زده پیچیده هر یک یک و قدیم پیچیده و قدیم پیچیده از زیت و آبل
حرد و سنگیاب شیرین تریت کرده شش درم پیچیده تخم مرغ یک و نیم پیچیده و قدیم پیچیده شقاق شقاق
و بنایت و شقاق و سنگیاب کچر پیچیده و زده و در یک مضاعف که آخته است مال نمایند و این هم
بخی ناخن تقشیر آن شقاق لب اطراف و حکه و جرب تخم آشک شقاق چار پایان جرب تخم عالم
در رخ جدام و سایر قروح سودا و دوارم بارده آموخته است ص صابون لطیفه ناما و در فضل
سلطه قط الخ عاف و صاعطه مقل صاف حراف حب لبان شوق صبر و در پیچیده سالک سیاه یوس
زراوند طویل و حج سبک لبان که در فضل و بر سر روغن تیون که هر یک یک و قدیم و در شقاق و عاف

نیم اوقیه عسلک لطیف موم هر یک ششقال و عن نارون برابر سیه جزا موم سازند هر صمغ
 که جبهه بر صمغ جرب است و بقی را فوراً از اکل کند صمغ نجاس محرق زرنج زرشک و طبع آبله را وند
 جمله برابر بگیند و بار یک ساخته در بول صبیان آینه بست روز در آفتاب گذارند و هر روز حرکت
 بپندهند و اگر عوض سیر کنند نیز درست و وقت استعمال موضع را ببول صبیان یا بخل خمر
 بشویند و اگر صمغ التماس از جرب است و اسهال است در یک شبانه روز رخ دانه از زخمها را
 میکند صمغ قیاس پندی شسته بستم شکوفه ده درم گرد چوب صینی نیدرم و اگر نباشد
 بازو شربت باز ده تخم مرغ که زیر خاکستر بخته باشند بقدر کفایت شسته استعمال نمایند اگر
 بجای گرد چوب صینی زرنج را که از کرباس بگذرانند تا زرنج در آن ناپدید شود پس کرباس را
 بوزند و خاکستر او نیم شقال داخل کنند و بعد از است نفع دیگر سیاه کشته هفت شقال غلاون
 مصطکی سورنجان هر یک دو درم تربیدین پنج نفشه هر یک سه درم روغن گل و شقال و روغن
 پانزده شقال آب میو پنج شقال پیله نرسی شقال و اگر جراحت دانه دار باشد قویار سپید
 آب و مروانگ هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطریق معلوم موم سازند و این
 موم را صمغ و آتشک نامند فوعد دیگر سپیده از زرنج و بیادام الاخون هر یک سه درم
 مروانگ و درم زنگار نیم درم موم نیم درم روغن بت درم موم سازند هر صمغ سلمه
 خشت الرصاص بار و عن زیت بر آتش مخلوط کنند و عسلک بطم در آن حل نمایند هر صمغ سوه را وند
 طویل را یا ساج کلان را قاقیا با سوبه بار و عن گل سر که بسیار صمغی که جبهه قروح شرابند اسفند
 نافع است صمغ خسته بلبله باز و هر یک پنج جزا موم جزا موم اندرانی یک نیم جزا موم نیم جزا موم
 روغن چارچند موم خسته بلبله و ماز و انیکو سیاه بسته بوزند و جمله بار یک ساخته بطریق معلوم بشوند
 هر صمغ بلا و زنجار نیم بسته را بگنجد از شکافتن یا بهن بستنی کند صمغ عسل بلاد زرنج و طبخ شود
 برابر در موم آهنی جمع کرده گرم نمایند و حرکت دهند تا بهم آمیزند و وقت حاجت محل را با
 قدر ازین بگذارند نیم روز بدارند تا آنجا را متاکل خواهد ساخت هر صمغ کبر که بهین محل را

هر یک در دم اشق جاوش و در خل خمر بگذارند و دیگر از بار یک ناخته بیاورند و در هر یکی که گوشت بر ویانند
 سکت شیش شیخ زرد و چوبه با سوسیه کوفته بخته بمغز ساق گا و آمیخته بکار بندند هر دم شکر شات مرد و سنگ
 تو تیا غناب بخته آب کشیند و در دم پدید هر دم سازند هر دم گلنا رنگه تا گلنا رنگه تا نافع است گلنا رنگه در
 عصاره لسان الحمل هر یک و در جز مازوی بنزد اسنگ رود چوبه هر یک بجز باموم و در و گل هر دم سازند
 هر دم سلطان در موشانند و جراثیم با اصلاح آرد و در بدن رهنده اقا قیام هر یک و در دم صند
 پدید یک درم شیاف ایستادم پدید هر یک چار درم سلطان بخته یک درم و در غن گل بطریق متعارف هم
 سازند و بدانند که هر دم سلطان که بیشتر گذشت نیمه او باعتبار عرض است شمیم این باعتبار جزوی است
 هر دم مصری قروح غصیه نیمه نافع است و در عمل چار او قیه خل انحرش در و او قیه نگار چار درم مرد و سنگ
 یک او قیه هر دم سازند و در نیمه او که بگویند مفید است را هر افع که در گذشت قوه دیگر که همته که کشین
 و سیلان ما و صغیر از انما سود دارد و در صغیر افعی خیم کبریت زرد و افیون هر یک نیم درم همه بکار کشند و در
 و در شفاء الاستقام نوشته فانی لطفاً الکوبین لم یدکر منه و بنا فلما علم اغلاظ ام لا هر دم رال انقول
 از حکماست به جهت جراثیم از منبه عسل البر و نبات مجرب است به جهت قروح آتشک ناهضه مفید و نیست هم
 صحیح و اکل فاسدان و مصالح عضویه ظاهر عدیل نهشته باشد و در قروح بایوسین کبر تجربه کرده
 صومع کافور قیه صومع رال است که اورا فسل مصری و شکر قیقین نیز نماند و قیقین نیز یاد می آید تا فانی
 بیان قاف و فون نیز خوانند کات بندی هر یک چار درم و در غن گا و ماز و فی نمک سادی نیم درم
 و در غن او در طرف آسین بگذارند پس ال اسحق نموده و نیز نموده و در دوش و در کات اید و در نیمه
 و در دوش و در عقب آن کافور و نیز نموده و دیگر جوش نموده اند و در قروح حرمه قدیم ماسه و در با قدر
 از قوفل سوخته استعمال نمایند و در بنافی بکار بندند هر دم رانی جبهه جراثیم به است جراثیم تر باشد
 کتمه از هر دم رال نیست با عدل اقرب است و در اوزت کافور که سوخته پوست درخت کج و در نماند کات
 بندی هر یک و در دم پدید از زیر و در غن نیم درم مرد و سنگ نول به مشکال کافور و در غن ی و در دم سوخته
 نیم مشکال و در غن گل شیش نیم درم هر دم سازند هر دم اسحق از که جبهه زخم بدوق نماند آن جبهه

غمر کنند و بدست آمدن در ایمان مالیدن شصت متفرق شده جمع گرد پس گوشتند افروخته کنند
 و پوست می بچکان گریا گرم بر کوبیده و بداند زمانه طویل یعنی تا آن زمان که پوست خشک شدن
 آید و ازین تدبیر در یک شانزده مرتبه تمام کوبیده و هرگاه خون بر پوست جمع آید و خونی تر باشد
 کوفته غما و نماید بیکرم باب بیست دوم در تدبیر مسافران و ادویه که بحالات ابل سفر قطع دارد
 تدبیر آنکه در سفر قوی سفر کنند باید که قبل از مسیر طعام بخورند و باید که طعام حار بودیم با فصل هم با قوه
 و بهتر است غذا است که سافته باشد از خود دوم و فصل و سفید و طیب بسیار صاف و باید که فصل
 در غذا از یاد نمایند و بدستور بسیار گرم دیگر در غذا بدون غذا بکار می برند تدبیر آنکه در سفر
 سیر مبتلا بجمود گردد و هنوز سیر نرسیده باید که در محل محظوظ که آتش در آن فروخته باشد او را
 و در اندیش تمام بدن و غیر از سر بدستور مختلفه نیک بماند و سر آنچرا گرم نکند نمایند و بفرمان
 نوی ابدان حاره لینه را که برهنه شده بادی مضاجعت کنند و بدستور خود باید آن و ده استه بشکم
 سینت او بماند و حلیت هر فصل با السویه کوفته خفته قدر از آن بشو آب نیخته در دهی سر بریزند
 و در غن سوس یا زگر گن فروزون و چندید ستر و قسط در آن حل کرده باشد بر تن می کشند
 و بعد افاق چون غذا طلبد مرق مرغ یا کبوتر و شال آن بدهند و غسل بلیانند تدبیر آنکه طرا
 او از برودم کند و طویل المحس گردد و لیکن بنور سیاه نشده باشد بکیر نکند خطه یا نم یا کزیت یا شیت یا آب
 یا شیخ یا تمام یا هر پنجوش یا کلیل الملک یا تخم کتان یا حلیه فرادی و مجموع و خوشانند اطراف او را
 بنهند بعد از غشاء گرم بماند و باقش نزدیک نمایند تا بحال آید بداند که شای که چون بطراف بماند
 از قاصد شدن همین کند و غن بنوع ستر از رقی و سوس بماند غار و قطران اقوی کلسا فعالی
 و لک فانه حیضه من بعض بعض ایست تدبیر نرم اطراف که موی با خضار یا اسود شود باید که مباد
 کنند و شرط عمیق بر آن نند و بعد در آب گرم نهند تا خون را فواید جراحات نهد شود و از سیلان با
 مانند و خون بقدر قوه بماند بعد گل ازینی در آب و قدری سرکه حل کرده طلا نمایند و یک شانزده
 بداند تدبیر آب بیکرم یا آب سرکه بشویند و باز گل ازینی چنانچه گفته شد طلا نمایند و بنیان بکار کنند

بار ناکا اثر صلاح پدید آید تدبیر نفس من اطراف باید که جهت استقام لحم عفن تا بجای و صبح سعایت
 نکند فساد و اطراف سلق و کرب بخوشانند و بگویند دروغن طعام گرم کرده آمیزند و ضیاء نمایند یا
 روغن گرم بر سبزه تنه و در روز چند بار تبدل می کنند و هرگاه گوشت فاسد تمامه ساقط گردد
 و صبح پدید آید منتبات لحم کار برند مگر آنکه در استخوان تیر سپاهی و فساد سیرت کرد و باشد که در وقت
 تا استخوان فاسد را محلول سازند یا قطع نمایند یا بنجی ممکن بود و ضرورت و حسب کند منتبات
 نشاید استعمال کرد تدبیر قوی و بجان چشم از شدت برد باید که گاه گاه گندم یا عر بنجوش یا بابونه یا
 تنایا مجموع بخوشانند و بر بخاراد الکباب نمایند و عطش نیز سود دارد و یا سنگ گرم کنند و بنشیند بر آن بنشیند
 و هرگاه چشم سخی شود و بلا تمهل فصد قیال کند و شرب شراب صفت نکند از فوم نفع دارد تدبیر فکله
 اگر در سفر یا در محوم و زوجه باید کرد بدانش که در چنین حال پیاز را قطع کنند و در روغن شرب نمایند
 و قبل از سیر آن پیاز را بخورند آن روغن را بنوشند و قضیان بقله الحما بنهند و یا بر آب دروغن بخورند
 و باید که قضیان خام بقله الحما و سفر سیراه دارند و از آن اتصا صحن میکنند در ششای بعد ششی میدهند
 شکم قبل از سیر بلعاب سبیل طلاء نمایند یا بشره بقله الحما که بر روغن گل و سپید بضمیفه ضرب بود
 باید که روغن بنفشه بپویند و در بینی بپاشند و سفر در وقتی کنند که سموم نه دزد و در حقه نشیند و پیاز
 کثیر المقدار همراه گیرند آب سرد بیشتر بنوشند و در موسم گرما ناممكن بود و سفر در شب کنند یا در وقت
 قهر صطفی الحارث و سکن العطش بکار برند و قطعه از نقره بخار در دهن گیرند که با نخا صفت بکین
 عطش میکند صفت قهر صطفی کو در غم خیار مغز تخم که در هر یک چار جز تخم کاهو تخم خرقة هر یک جز
 رب اسوس یکجز کو فته آب برگ خرفه یا بلعاب سبیل سرشته اقراض سازند سفر طریح بر سبیل ترس
 و وقت سیر می بود دیگر در دهن گیرند و مضغ نکنند بلکه از دندانها بخل شود و اندک اندک
 و بلع نمی نمایند آنرا و لیکن قبل از سیر هرگاه جهت تب بکین حرارت دهند که در سینه خفوت باشد
 قدر و مقدار بلعاب یا با شرب بنفشه بر سبیل قهر صطفی وجود طفا حرارت و نفع دادن بحیات
 جاده محرقة غایت التفع است جهت حرقت بول تدبیر دفع ضرر اسهالی مختلفه باید که آب بشرب

۲
 نفعین کمال
 نفعی از بلعاب سبیل
 ای لا شایسته این
 و فساد اسهال
 و جراحه

یا بس که مخروج کنند و بیازند و غیره که محمل بود و هر که در صحن بخورند و که این هر چه ضد کیفیت آب بود و بکار
برند و بهر قیل قیل باید که سیاه کشته باد و بر آن میزند و در قلاوه صوف بالند و قلاوه را در گلویند
و دیگر بگ آزاد و زیت بابرگ علی در و برین اندازند و بدن بدان بالند و دیگر زنجیر اخمر و مویخ و
کندش و بوق بر که در غشگل آینه بیست و نه روز بر بدن بدان و یک ساعت بگذارد و این باکم
غسل کنند و دیگر تراب سیاه یک اندش در و برین گیرند و بر تن بالند و دیگر کندش با ترشین یا بگ آزاد و زیت
یا قطبوزند و دو آن پارچه گیرند و باید که بدن آب گرم اکثر بشویند و اگر حمام میلید و غیره ملزوم و تبدیل
جامه از ورز و دو کنند و لباس از کتان جدید سازند و بهر که چته صبح جلد که از کوبشنگی موزر علی
پدید آید نافع است و کتان آب سر و گلاب سر تر کرده بر آن بجا نهند و بهر و اسنگ گلاب
سایده طلا نمایند و اگر سحج المجلد یا حرق و وجع باشد حریم غیض باج بر نهند و اگر کیفیت خف نفاخ نماید
آب خضخ و اقیانوس گل ارمنی طلا نمایند و بهر از سنگافتن آلبا و بر آمدن آب ریختن آب سرد باشد که نصبا
آب سرد فقط کافی آید و ماز و گلاب با آب سایده همین عمل دارد و دیگر گلاب را حقیق شنبه همین نصبت دارد

باب بیست و سوم در ادویه مسوم و ملذوع و مخرر از سم

پوشیده نماید که هیچکس اجازت نیست که چیزی محمول کیفیت را در و برین گیرد و یا بگوید یا بر تن مالد
که لک در آب طعام احتیاط نماید تا از حیوان سمی در آن آفتی نرسد و بدین صورت اگر و محفل که توهم خصیت
باشد حاضر گردد و از مباشرت عطریات و تناول طعمه اشربه اجتناب کند و در چنین جا واجب است که
طعام خورده حاضر شود زیرا که تاثیر سم بعد از کمترین و چیزهای قوی اعظم که محل تدنس سم است هرگز نبرد
و چنین کس الا تم است که نماید کند بر ادویه که تقدم تناول و مانع مفتر سموم باشد و همین و مصحف
تاثیر آن بود چون شود و بطوس هوا قوی و علاقی فلک ترایق طین و دود و الحیز و پازیر حاصل
و امثال آن و بداند که تاثیر سم خواه هم مطلق نباشد خواه در اسمی خالی از آن نیست که مقرر حق
و مستحب بود چون فرغین یا با جامه و تخم بر چون اخون یا تقطیع چون زنگار یا به نفس چون پیش
و حراره افغی و حراره فربه و حراره و حراره و حراره کلب الماء و مانند آن از ادویه اجتناب

همین است که اثر او بعضی باشد و استدلال بر شرب سم بر آنست که در یکدیگر و یکدیگر یعنی بر آید و دیگر اثر او
 که لازمه هر واحد است توان کرد و هرگاه اثر از شرب سم معلوم گردد قوی فرمایند آب گرم و روغن کنجد
 نوشیده و اگر روغن بنیت میسر آید به از روغن کنجد است اگر تخم انجیر و طبع او در روغن کاه میخیزد
 دقتی کنند تا فخر بود و تخم باریک میسوزانند و باز قوی نمایند بعد زمانی که از این عمل اگر احیاناً مسموم نیاید
 که عارضه ای خود البته میشود آنچه استخراج سم قوی کند اما حاله تریاق لطین است بشتریکه اول در خورده شود
 و بهترین طعام که مسموم را بعد قوی تمام بخوراند و باز قوی فرمایند شیر تازه است و اگر شیر حاضر نباشد روغن کاه
 و سکه گاؤ که اخته قائم مقام است شحم بطا که اخته در غایت نفع بود و هرگاه حساس کنند که اذیت
 دو امانازل شده حفته کنند بجزئیات نرم و روغنادر لخت و هند علیل او لباس نیک خوشبو
 پوشانند و عطسه آورند تا داخل غ نیز پاک شود و اگر غشی افتد اطراف مالند و در دهن و بند موی
 بکشند و با بوناهای مناسبه بند و هرگاه محقق شود که فلان سم خورده شده بد آنچه جبهه هر واحد در سفوف است
 و اختیارات ذکر یافته تدارک نمایند و اگر تخمین سم نشود بحسب آثار که بحسب هر واحد مخصوص شد و آنچه
 فرمایند قاتل و عثر حرق مخصوص تقطیع و اکال بعضی مواضع بطن دلیل بود و بر سم حاد اکال
 عمل کرد و بی قی لبن زرد و روغن بادام و تناول فالو و جات رفیق بر روغن بادام است ملو التبا
 و عطش و حرمت رود و به و بخورد و در صفت عین کرب عرق دال باشد بر سم حاد و علاج او شرب
 بارانج و سویق یا تلج و گلاب مبر و در روغن گل و اقرا و کافور و اسپیل و روغن و آبهای میوه سرد
 چون سیب انار و شیر بار و چون شیر خرقه مع شربت انار و تناول فرغ یا لافیه یا لاجب است
 و پارچه بصل و گلاب و کافور تر کرده بنواحی اعصاب بریس بر نهند که در اگر حاد
 بقصد و سهال آید توان فرسود و وقوع حمود و حذر و سیات و ثقل در بدن در جلیین و
 بنان ال باشد بر سم بار و علاج او شرب شراب عتیق و تناول ثوم و جوز و دوا و الحلیت است
 و از خواب منع نموده و بر عطش صابرت کردن و بدن مالیدن و تمکید کردن با آب گرم و عسل
 یا تابانی که نیست در این چنانچه باشد نمک بورق در آن حل کرده نوشیده قوی کردن و

گفته اند که اگر بر سیاهوشان کوفته یخته بخورند نفع دهد فائده هرگاه از تشرب سم غشی انحلال قوت
 و دواغ لسان سقوط نفس پدید آید بداند که سم مذکور از جمله سموم فائده مضاده علاج انسان بحکم جبر است
 و در بحالت مبادرت نمایند بدون تر یاق کبیر مشروط و بطوس و دوا المسک تقویت دهند بکار
 و شراب طبیب لازم است که نظر کنند تا تاثیر و تعلق سم بکدام عضو تعلق دارد و چه سم مخصوصی
 مخصوص است پس بحسب آن حرعاعات همان عضو همیشه باید کرد تا از ضرر محفوظ ماند مثلا اگر ادراس
 کند مضطرب در اسفل شکم شیاف لینه و حقه لینه بکار یزند و اگر اضطراب در معده باشد مسهل سم
 بعمل آرند و اگر اذیت بجگر رساند ویرقان آرد و مدرات دهند و آنچه مخصوص بجگر است استعمال کنند
 از ادویه و اشربه و اگر خفقان غشی آرد و تقویت دل کنند و اگر بدماغ ضرر رساند شیخ آرد و تقویت
 دماغ و از آله تشنج نماید و تشنج بضرر دماغ حدوث نمیدد و اگر در عضوی از اعضا موضعی از
 مواضع بدن آسیب حرت آرد و ملطبت مانند آن از مبردات برنهند تا خدر گردد و لیکن بتنهال باشد
 قبل از قی نفرمایند و در عصاره آرد تخمین فرمایند و هرگاه حرارت مشد گردد و غلغل باریک یخته
 بنوشانند و قی کنند و گفته اند که اگر خردالد یک بخوراند سم را فی الحال قبی دفع کند و گذشت که
 مفحات با قوتیه و مثال آن تر یاق کبیر طین مختوم و تر یاق اربیه علامیت مشترک مرجع اقسام
 سموم و اه قدید این عرس بری که پاک کرده و جوش داده خشک کرده باشد اقوی ادویه است بر دفع
 سموم از یکدم تمام و در دم بدیند نمایا شراب هر که زهر خورده باشد یا مار ویران زیده و جب است که در
 روز از خواب یازد و اند تر یاق کبیر عروق است فواید و امتحان را دویه سرگشت تر یاق طین مختوم
 حقه سموم نافع است خواهه و لیست که چون سموم بخورد تا که سم پاک نشود قی نایستد و قی نیار و دلیل
 آن باشد که سم مخبوره ص گل مختوم حب لغار ایرسا بالسویه کوفته یخته بر دهن گاو چرب کرده
 بسمل بپزند شرفی مقابل یک فندق و در نسخه ایرسانیت قبل از غذا و بعد از غذا و قوتان خورد
 و دیگر که حقه سموم قتاله و نصبه از بوم و ذواب در تن مردم نافع است ص گل مختوم و قی حب لغار
 هر یک و در دم انفج طبی هشت درم خطیا نارومی زراوند طویل مدح حتم سداب برگ غار هر یک

یکدم کوفته بخیته بصل صاف بشنند شری قدر با قلاتر یاق ار به جبهه لذع عقرب ساجان در
زهر ناک سود دارد و قریب النفع تریاق کبیرت و باد نای غلیظه را تحلیل کند و قویج بکشد اصلاح
جگر و سیر نماید و جبهه اخراج چنین است و سیل لادوت و تفتیح سرد و دارد از فضلات از لایحه ص
بارده نافع است و دخی شستین تریاقی است که اندر ناخس اول ترکیب کرده و در یوم گرم و در دوم
خشک است قوش تا دو سال باقی می ماند و بدل نصف زن مشرد و بطوس برای حفظان
و صرع نفع دارد و غیر از غسل جمله چار چیز است که در تریاق ار به سی گشته صر خطیا ناز را و ند
طویل جاب انار مرصاف مسادی کوفته بخیته بصل بشنند شری کیشقال باب گرم و بداند که
تریاق مذکور در بعضی اعراضه صراع و د موه می آرد و بصلک شریه خرفه است تریاق شمانیه بعد
تریاق ار به ترکیب شده و در نافع بیشتر از دست صر و اندر طویل یوندر چنی پوست کبر جاب انار
مرصاف قسط تلخ خطیا ناز در چوبه مسادی کوفته بخیته بصل بشنند شری کیشقال تریاق بلین نفع
که جماعتی از اطباء ویرا در لذع افامی مسادی تریاق کبیر یافته اند صر غیون ه دم فلفل نیم
زرا و ند صر جندید شری واحد یکدم و نیم کوفته بخیته بصل بشنند شری قدر یک جزو تریاق
که جبهه لذع عقارب سود دارد و صر آرد و بکبر فستین بنطی زرا و ند خطیا ناک کوفته بخیته نیم نیم بخورند
تریاق که در لذع عقرب شری تلخ دارد صر خطیا ناز را و ند جاب انار قسط مرقوم سنداب جندید شری
عاقور قرا شونیز بصل فاضل حلیت جمله برابر کوفته بخیته بصل بشنند و قدر جزو با شراب بدین تریاق
که در لذع عقرب جید الا شری صر پنج خطل خشک کرده و و شقال تا باب گرم بخورند و این دم
اسال نیز می آرد حلیت کیشقال با یک دقیقه شراب لذع عقرب انافع است و کند لک خیر اگر قدر بقیه
باب گرم تنهاف کنند تریاق عسکری جبهه لذع عقرب جاده اثر تمام دارد و صر پوست بک
کبر پنج خطل فستین زرا و ند صر طر حشوق یا بس نیار دیکه که بازی خراة گویند جبهه برابر
کوفته بخیته تا دو دم بخورند و در نسخ پنج خطل دینار و نیم غیث عوض انیا خطیا نامرقوم شده
و بداند که در دوزخم گرم ازین و دارد یک ساعت قرد می نشیند و شری می نوزد بعضی یکدم

جته بالغ و ناکش درم بر طفل کافی مست تریاق که در اندیشه عقرب بود و در دهن تخم سداب او در طفل
 حب انار حب طیارا پوست کبر سنبلین در دهن و حب خنظل قاشرا با السویه کوفته نیمه غسل بشند تریاق
 و دیگر جته اندک عقرب صمغ گز و گان سیر بر یک و دو درم سداب خلعت سیر بر یک یک درم کوفته با انار
 بدوق بشند شربت سیرم با شرب یک یک که همین عمل دارد و در دهن و حب پوست کبر سنبلین کوفته نیمه
 یک درم با شرب بشند تریاق سرطان که سسمی است به دوا می سرطان گزیدن کلست با نافع است
 ص سرطان محرق و ده درم کند حب طیارا تا هر یک نیم درم کوفته نیمه غسل بشند شربت کشتقال و در دهن
 حب طیارا نایک درم کوفته و فرموده که دو درم صبل و دو درم شام بدهند آب سرد تا روزی بسیار
 قال جالینوس لم ابراهیم اثنی بذا له دار فن نشه کلب کلب فخرج من المار تریاق جته گزیدن
 رتیل اص شونیزه درم دو و قوزیر که کافی هر یک نیم درم اهل جوز السیر بر یک سیرم سبل طیب
 حب انار زرد و در دهن حب لسان دار چینی تخم جند قوتی حب طیارا تخم کرفس هر یک دو درم
 کوفته نیمه غسل بشند شربت مقداد جوزی بشرب کشته تریاق که دفع مغرت اخرون
 و بیرون و شوکران و کزبره و حب کند ص خلعت و جند بیدستر و اهل و فلفل سادی کوفته نیمه
 غسل بشند شربت مقابل یک فندق در شرب کشته بدقی کردن با آب سبل و شرب ملح و
 درین حالات بختنه عاوه احتقان کردن تدبیر بختنه بکار بردن بکشد جند عطسه آوردن باغ و اند
 تریاق که ضرر سیاب و هم القار و زنگار و مرد و سنگ باز دارد و صمغ سنبلین تخم کرفس سادی
 کوفته نیمه و در مقابل با یک و قیه شرب بخورند بعد از آنکه قی کرده باشد بطبیع انار شربت
 قدری ناکش نیمه و باید که سقمیاد جلاب بند تا شکم براند تریاق جته کسی که طرف دهن اهل
 خورده باشد صمغ بندق متق فیلن سرج بالسویه گیرند و نرم بکنند و یکجا نمانند و بعد از بقیه زدن یک
 بجماد حبه بدهند بعد از آنکه با درستی کرده باشد بکرات کثیر و سمن و غسل قلیل و او تریاق جته
 که عرق دانه خورده باشد صمغ زرد و نمک اندرانی بالسویه کوفته نیمه یک درم آب گرم بدهند و اندک
 قی بدعات فرموده باشد با آب سبل پس از آنکه سیفنج سحر روغن گل نوشانیده باشد و طین منجم

در اینجا نیز نفع دارد تریاق عالم النفع که جبهه سموم شتر به دلدرد و غزازه است و تخم حرمل و تخم زیزیره
 هر یک دو درم خطیایا یک درم غلغل سپید هر یک نیم درم زراوند و صمغ یک نیم درم کوفته تخم بطریق
 بصل بپزند شتر تریاق با قله روی با شرب فامده در ذکر ادویه مفروده و مرکبه فادز هر یک دو
 درم فامده لبس الایغیه تریاق لنع افنی است شراب که افنی و ران محرومه تریاق است و صمغ
 سموم حیوانات را تخم انیسج قدر دو مثقال فصدیت جمیع سموم دارد و فامده سم کلک الکلب است
 پنج انجدان فادز هر یک سموم است چون مع فندق و انجیر فادز بهت خطیایا و جاشیر
 مع زراوند و تخم الدلب طب فادز بهت و اجینی کما در بطیوس کاظم اوردیون
 ثوم غاریقون قرد و مانا بهیمنیا سودا دارند طبخ سرطان نهری و بار زرافه تمام اورد
 و دوا و حکایت گزیدن عقرب و تیل و مانند آن النفع دارد و در حیات گذشت و با شرب فادز
 دوا و اسرطان تریاق اسرطان گویند و گذشت و دوا الزاس جبهه گزیدن کلک الکلب نفع است
 صمغ گینه زراوند کباره قوام و درین آنچه وی دور کنند باقی بماند و از وی و عدد شتر هر یک
 یک جزو گویند از زعفران و سنبل و غلغل و قندیل و اجینی هر یک سدس جزو و همه ابار یک با یک خطی
 زراوند را و آب بپزند و قهرسانند هر قهری دو دانگ هر روز یک قرص بپزند با آب نیگم و هر روز
 بعد شرب دوا و بجم بپزند و بنویسند تا دوا برین در آید و در میان بول کند و در انار شاول این دوا
 غذای مرطب چون آید و چون خوراند و شراب بنوشند و از بر دوا اعتدال فرمایند و اگر
 از بر دوا و روی در شانه پدید آید طبع عدس بار و عن بادام یا سکه بار و عن بنوشانند اگر زراوند
 در رایت ترکند و کشت با نوزد و درین انار سه بار تبدیل آب نمایند پس یک دانگ ازین زراوند
 برابر وی عدس مقشر بر دو بار یک ساخته با آب نیگم دهند و در عن مقصود کفایت کند و دوا و اگر
 اگر قبل از رخ غزاند موجب عدم تاثیر می شود و بعد از سبب ابطال می گردد و جزو انجیر و آب همه جمع کرده
 قدر حاجت بدیند بیان ادویه که جبهه لزع عقرب و جبهه با نفع است نفع دارد و صمغ یک برگ گز
 کوفته بر روغن زیتون بشنود و بر محل زخم نهند و رویشانند و دیگر آنکه زرد و تخم مرغ تخم آینه زرد و تخم نیگم

قلی گرفته بدو شتاب سرشته بزنند دیگر گرفته در روغن بچوشانند هر دو غنی که باشد فاضله اگر در روغن قریب بود و آن روغن بر محل لدغ مالند و در دهنشاند و اگر این روغن با غسل آمیخته چون کودک از مادر بزیاید قدر نیم درم از وی بکام کودک مالند در تمام عمر آن شخص از لدغ عقرب در و هم نرسد دیگر گرفته که کسی را گزیده بود و صحن بگیرند و نمک سوده در روغن جلیغ کرده بر زخم کرده نمند و در دهنشاند و دیگر چرک گوش فریج محل لدغ عقرب اند و دیگر برگ تاک بکوبند و بریند فی الحال در دهنشاند و دیگر خورخوره انجیر و سیب گرفته بر زخم مالند دفع دهد و دیگر سریش بس که هلک کرده بزنند و در لدغ عقرب بنشانند و دیگر ناخنخاوه بچوشانند و در طبع او عضو ملذذ و القرب بگذارند تسکین دهد و آیسکه عضو کلب کلب و سباع و نمور و انسان نشوب بخالیب جمیع جراحت که مع الرض بود بلیغ الاثر است ص بگیرند پیاز و نمک یکشانند و ضماد نمایند و بده بستر که و نمک بشویند تا از این دو هم منجذب گردد و بده موم پییده و زفت و شحم و بیز و هم آمیخته ضماد سازند تنبیه مداوای زخم انسان سباع و سنگ غیر دیوانه و بوزینه و امثال آن باید که یکشانند و زیاده نمک غسل را با یکدیگر مخلوط کرده و بچرخ به بند بند پس هم بود ضماد نمایند و موضع گرفته پلنگ شیر و یزاول باد و یه جاذبه چون که و خاکستر پیاز و غسل ضماد کنند بده بستر که و نمک بشویند پس بر هم بود و با یکدیگر بچرخ تا زخم که و دیم کرده باشد بنایت جاذب خم سنگ و امثال آن وارد با قلی با سر که بدستور موش و با و است و جبه زخم دندان انسان نیز مفید و شب محرق و بدستور کند ر بار روغن زیتون شراب جبه نگین انسان نافع است و هرگاه محل زخم حیوانات درم کند طلا و معدن سنگه افغان است مداوای زخم آلات زهر دار بدستور است که در مسموم ملذذ و نه گذشت و در وقتنا طلیس عجیب الاثر است و اصل دران ضماد جاذب سم است و به نکر دن زخم تا رفع سمیت آن با کلیه شود و شرب تریاق کبیر و فاذر و شستن آن موضع را اگر آب خاکستر خوب انجیر و نمک حجامت کردن آن بختن ماهی تازه که شکم او را شکافته باشد و حلز و است و گوشت سلخفات و امثال آن بیان و ویه که شتر از و گر تریه انواع آن از و شایع گوزن بگیرند و بدستور بخور هم بزرگ و دوسوی

نسخه
نسخه
نسخه

انسان زفت و شل و کبک و قند و چوبه آمار همین اثر دارد و پاشیدن آن یک در آن نوشاد و عطرده باشد
 چون در سوراخ مار بریزند باعث هلاک اوست و فرش کردن بر نجاست بنایت حرج است
 و طبع خشک بر موی که باشد مار ترک آن مکان کند چون رسیان را فطران آلوده پرور و خود
 حلقه کند بهوم و خل حلقه نیکو دند و از دانه زمره ای گزینان است چون شیش بر زمره افتد
 همان ساعت از حدقه نفع میشود و عطر باز د و کبریت بگرنید و آنچه مار از گریز برای عطر نیز
 موثر است و سوزانیدن چند عدد آن در مکانی باعث گرفتن جمیع اوست تجربه رسیده که چون
 چراغ بسیار روشن در جا گذارند حشرات متوجه همان میگردد و مکان از چراغ محفوظ میماند بخور که
 مویلت امان را اختیار فی الاسف از کرده در گزینان عوام و پشه بیدار است و نیز زج
 سپید کبک زیره چند مقل سم بر با سوبه کوفته جهانبند و مکرر دود کنند پاشیدن آب مطبوخ
 بابونه و خنظل و سپند و سیتر و پنجه بکشت بنایت موثر است و طبع پیاز و غنفل از جربات است پشه طار و غن
 باب لیمون و نعنع اذیت پشه کند و جرب است چون ریخ و نوشاد را با پیاز و چند روز بخور کنند پشه ناله پشه
 کند و جرب است یک پاشیدن طبع خشک قاتل یک است و بهر طور طبع خنظل و سیتر و پنجه و کبک
 از جمله ادویه مشهوره است حمل طار کردن مولود و زولادت بآب پیره باعث منع نکون پیدایش
 در تمامی عمر او چون زیرق بر فامه بآید بماند در ساعت رفع آن میکند مورچه از حلیت
 دیگر نیز از دود و زرباد و عود در انجائی کند بکنجین که سمی است به فومانی و ترکیب است
 و جهت نش افی و شرب افیون ادویه قتاله نافع است و هر عرق انسان و جمیع مفاصل صحره مفیده
 مسهل کمیوس غلیظ خاص بگیرند که بخور طبع بخری دوسن سل و کربنه و نوطول و جالیم و مخمه
 آتش نرم نیز نماده جوش زدن پس فرآورند و سر کرده در ظرفی گذارند و وقت حاجت بعد از شربت بزنند

طهران
 کتابخانه
 تانی دار کتابخانه
 الف زنون
 روغنی است
 از دشت
 گریز
 فراط
 سال است
 افغانا

خانه در طریق احراق تشویق تخم و نسل ادویه اتخا و تدبیر بعضی اشیا
 و صلاح بعضی ادویه حفظ بعضی ازان و طریق استعمال چینی و شبهه مثال آن

هر واحد بفائده جدا ذکر شود فائده در احراق آنچه در طبایع با حراق او شده و در میانند که قیاس احراق
یا سبب است چنانچه در زجاج و زنج و مانند آن با جبهه تسلطیف چنانچه در نمک سطرین است
دفع سمیت چنانچه در افنی و عقرب ذرایح با جبهه کتساب هدت چنانچه در سنگ صند که از خون
وی آگه بهم میرسد یا جبهه حصول نفعت و نجات با سبب است حق کرد و چنانچه در سبب یا قوت
و مثال آن یا جبهه رفع اجزاء غریبه باشد نفوذ یا جبهه اغراض دیگر چنانچه از حالات جزایات طبیعت
و معلوم نمایند که جسم سختی تحمل سبب احراق میل برودت میکند اگر احراق بعد برایت رساند
حدت وی تمامه ازل گردد و جسم کثیف غیر تحمل سبب احراق میل بخار است میکند را که در پوشید نماید
که مقصود نام از احراق انتقال طبیعت است و لیکن جسمی که احراق در و نیز اغراض محسوسه و معلولات
آنچنان جسم است که الطبع گویند احراق در و نیز از برای انتقال طبیعت است بل بنابر اغراض دیگر الا انشی
و آنجا که از احراق بر جسم محرق مطلوب باشد باید که بعد از احراق او را با آب بشویند و آنچنان بکار برند
و احجار را مابنده در احراق کنند بخلاف نباتات و حیوانات حریر صمغ که در دنیا ادنی احراق کافی است
و بعد از آنکه کلس هم آگه است او سریع الحق میباشد و جسم صلب که قابل حرق نبود و سبب احراق باقی
دیگر لائق ساینده گردد و در کلس گویند پس در کلس احراق ضرر نیست اگر چه در کلس نمی آگه شود
آند احراق زنج باید که او را بقدر خود در ریزه ریزه کرده در کوزه گلی که گل حکمت گرفته باشند
گذاشته و راج سلی در کوزه بگذارند که بخار برون و دود آتش نهند تا که دود سیاه بر طرف رفته
سفید نماید پس از آتش بردارند احراق را جات نخست آنرا صلا بکنند و در کوزه فوایدین
حکمت یاد و نوشته زنگری گذاشته آنرا محکم نموده و آتش تند چنان بگذارند که سوخته زنگ
سرخ گردد احراق پس در جهان مانند آن هر یک از خورده ریزه ریزه کرده در کوزه نهادند
در آن یا تور بگذارند و روز دیگر بر آزند و کوزه اگر رنگ باشد گل حکمت در گزند و الا فلاکین
بر پس کوزه سفالی گذاشتن حوالی وی گل حکمت فرا گرفتن در هر تقدیر لازم است احراق
یا قوت و تحقیق و شیب احجام صلیبه هر واحد را بقدر خود ریزه کرده در حلقه یاد و نوشته

که از نرد و روی او را بسفالی و یا با بونه دیگر پوشانیده و سوراخی جبهه خروج بخار گذشته در آتش نهد آتش
 که سرخ شود بگذارد و بر آن آورده در آب اندازند و همچنین مکرر میکنند تا بحدی رسد که نرد
 از هم ریزد احراق قلعی و سرب زینیا نخت صفحار پس دوبار یک سازند بالای یکدیگر برهم
 نهند و بر روی هر واحد قدری گوگرد یا یک ساخته باشند و مقدار گوگرد یا زای هر یک مثال زینیا
 از پنج دانگ زیاد نباشد پس با آتش ملتبس زند که ذی تقصت گردد و نقطه آبی هم زنده ناخاکستر
 چیرب از سرب و قلعی باقی نماند از بخار آن محتر باشد که باعث غشی و پلاک میگردد و بعضی سجا گوگرد
 سفید آب کرده اند احراق صدف و شال آن هر کدام که باشد و طرین مطلق کرده در آتون
 یا تنور گذارند تا سپید گردد و از هم ریزد احراق نمک باید که یکبار بشویند و خشک کرده در دیگ گذارند
 و چندان آتش دهند که از جتمع حرکت کردن باز ایستد و اگر نمک را بخیر گرفته در آتش چندان گذارند
 که خیر سوزد همین حکم دارد احراق آهن و فولاد و مس بگیرند بلبله و بلبله و آله با سوز و بخار
 و آب آنرا در ظرف کرده بر روی آتش نرم بگذارند و فولاد و مثال آن را صفحار بسیار
 بار یک و تنک کرده در آتش سرخ کرده در آب پلیجات سرد کنند و بست و یکبار تکرار نمایند و هر چه
 فضل آن در ته آب نشیند برداشته استعمال نمایند و در احراق آهن سجا آب پلیجات بول گاه
 باید کرد و اگر آشیامی مذکوره و سرب قلعی را بدستور مذکور چند دفعه در آب پلیجات و چند بار دیگر
 در بول گاه و تطفیه نمایند بهتر باشد احراق نقره باید که نقره را ببولان ریزه کرده با آب نمک در
 ظرف آبی با آتش تند بسوزانند و هر گاه خوب سوخته نشود قدر گوگرد بر و پاشند و بسوزانند
 گویند چون نقره را در بونه که را نحه قلعی داشته باشد مکرر بگذارند بحدی میرسد که ساییده شود
 و کلیس آن بطریق حکما سه هند است که چند بار صفحار دقیقه او را بگوگرد و سرب آلوده با آتش تن
 و سرب کشند و چند بار دیگر ریخته سفید آب قلعی آلوده بگذارند پس سومان کرده در ظرف آبی با نمک آب
 بسیار بجوشانند تا نمک آب تجلیس و در پس قدری گوگرد پاشند و بر هم زنند تا کلیس برود احراق
 طلا بطور کمالی هند که جت تناول بکار برند باید که سرب آلوده در آب نوشاد و مکرر ریخته تا بگذرد

گذاشته در آب نوشادر ریخته صفحی است باریک کرده بزلج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته بآنک آب
 بشوند و باربع آن شرب سوان زده در بوت مردانگ آلوده بگذارند پس بآنک نشاء و زینق و ظرف
 چینی یا مزج بسیار بایند و باز بر دس آتش گذاشته هم زنند تا زینق از و مفارقت کند آنگاه
 بر روی سنگ سماق بجدی بایند که چون اندکی از آن بر سر آب بپاشند مدتی در ته آب زود
 و حد سایندن جمیع اجزاء و فلزات جهت تناول نمودن همین مرتبه است و کمتر از آن مرتبه جان نیست
 چه نفی تصدیر نخواهد بود و ضرر نطفون است طریق دیگر که از سایر طرق بهتر است بعد از غسل تنی
 باقی نماند که توان تناول نمود مقتضی از صناعت است آب یک د آب قلعی و آب ملح اطعام را
 بخرق صاف کنند و هر یک علیحده بچشانند تا مستعد گردین و جز بقصد ایک نیم جز از آن بخورند
 و نیم جز قلعی بخورند و یکجز شمش براده کرده را یا یک یک بایند و باید که در ظرف مزج و بر روی آتش
 سخی کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و سخی یافته دوسه وز در جامناک بگذرانند تا قدری
 نم بردارند پس بدست در توبه و سخی کنند و باز بجای نمناک عاده نمایند تا سه چهار مرتبه آنگاه در بوت بکند
 بجدی آتش دهند که بوت سرخ شود و بعد از سر شدن بایند و آب گرم بکند بچشانند تا سائر
 اجزاء از شمش ازل گردد و در آنوقت خشک کرده سخی نمایند و استعمال فرمایند احراق بوره
 بوره در ظرف سفال کرده بر سر آهک گذارند تا بسود احراق اقلیمیا اقلیمیا در کوزه مطین کشید
 و ز نور یا در آن گزاری احراق خشت احدیدیم آهن او آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه و سرکه
 تطفیه کرده پس خشک نموده سخی نمایند احراق سرکه سنگ سریه اصلایه عوده یا پیاده خیر کرده بر سر
 آهک چندان بگذارند که شعله دود آن بظرف شود کلیس پوست تخم مرغ و زبد الحمر و حبسین است
 تخم مرغ را باب نمک بکشند و پر دای درون دراجه کنند و نرم کویده و در کوزه مطین بکند و کوزه
 کوزه مری و اشال آن چندان بگذارند که مانند آب سفید گردد و کف دریا و سنگ گچ و اشال آنرا نیز
 احراق بدین صورت مگر آنکه محتاج شستن آب نمک نیست پوست تخم مرغ که چوبه برآورده باشد
 جهت ادویه چشم بهتر است احراق ابرشیم و موسی و چشم هر که رام که باشد خشت بمقراض بیزه

عمل کنند تا شیشه ریزه ریزه شده از سوراخها کفگیر داخل آب گردد و اگر بدین تعلیه نیز آب
 قلی خود بریزد بجای که ریزه شود خوبست فائده در تشویه و تمیص و تقلیه اگر چه الفاظ مذکور
 گاهی بر سبیل تراوت مستعمل میشوند و گاهی بتفاوت چنانچه در شرح قانونچه شد و عاونه ایست لیکن آنچه
 اکثر استعمال میشود در این جهت که اگر چیزی را بخیمر یا گل گرفتند و در جوف چیزی گذاشته
 و در آتش دفن کنند و در تشویه گویند و هر چه دروغن امثال آن و یا تنه از یاده شسته کنند تقلیه
 نامند و اینجا مذک آتش دهند و یا در ظرف گرم کرده او را بدهند تمیص خوانند تشویه غیب
 و نمک شمر اطراف و امثال آن جهت سوزنات و غیره یا با یارنجیر جمل رشته در لته بسته اند
 بگل حکمت گرفته در تنور معتدل کتب بگذارند تشویه اسقیل یا زغنصل بخیمر گرفته در تنور بر آید
 اجری بگذارند تا خیمر سرشته شود تشویه سقمونیا محموده را در جوف به وسیله یا در پوست
 تخم مرغ که آب به امثال آن در در کرده باشند و اگر ستمند باشد تنور پوست تخم مرغ گذاشته بخیمر
 گرفته بر روی آجری در آتش ستمند سقمونیا جویده مشوی گردد و تشویه جعیال که بلیت است
 اسم حب الملوک است طریق حکما اینست که بعد از متشکر کردن آن بیرون آوردن پاره
 درون او و قدر گل سرخ و کثیر با سوسیه بقدر ربع او اضماع نموده در لته تری بسته بخیمر تری بگذارند
 و بدستور در آتش تشویه نمایند و بی کثیر نباید استعمال نمود تشویه انزروت و بهر باشد لاغ
 یا دخر نموده بر شاخهای چوب گز تازه آلوده در تنور معتدل بپاویزند تا خشک گردد و اگر باریک
 ساییده با پیدی تخم مرغ سرشته با چوب گز تشویه نمایند با عدال ترتیب بگویند و تا در تشویه
 چشمتین حبه اودیه عین جراحات چشمک او در کیسه کرده با سوسیه لاغ و اندکی کتین خشک
 و رازیان در آب بخوشانند تا بجمه شود پس بیرون آورده بکشند اگر در جوف پیاز بسته در سقمونیا
 نمایند باعث زیادتی نفوذ و تحلیل و دیگر در تقلیه یا لیجات جهت سوزنات غیره پوست پلیله را
 بیکوب ساخته آب بخوشانند تا آب اجده نماید پس باروغن بیت چرب کرده شسته کنند و باغ
 که سوز و تقلیه غصص امثال آن باید بروغن زیت چندان شسته کنند که مازوق گردد

فصل
 در تشویه
 تشویه

بلوط و غیره را بقدریک رنگ آن تغییر نماید تجویز نموده و در او دویه جبهه قبض جبارت بود و ادویه
 اخیرست باید که ظرف سفال با سنگ را آتش خوب گرم کرده از سر آتش برداشته و در مین
 در آن ظرف بر هم زنده مجددی که را آن پدید آید فائد و غسل ادویه که حصول عبارت
 از دست و غسل جبهه تیریدست یا تعدیل یا تطیف یا رفع حرارت بکشد و تجویز غسل
 ادویه حجریه مانند یا قوت و شادنج و شنبلیله حجار مانند و سخت و قاقیا و قلیما
 شحرف و امثال آن باید که اخیر را بسیار نرم ساییده و در آن امثال آن کرده است
 بر روی ریخته با هستگی بر هم زنده تا هر چه مثل غبار باشد بآب مخلوط گشته با هستگی در ظرف دیگر
 باید ریخته و در دلدرا باز ساییده و بدستور آب داخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته بآب مخلوط
 و ظرف دیگر رود و بعد از آن دمی ظرف برپوشیده تا غباری داخل شود و ده نشین گردد پس
 به نشین خشک کرده استعمال نمایند غسل لکت نگ لاک از جو ب خاشاک پاک کرده است
 و ریوند و از خراجو شاییده از آب داندک داخل لاک چین ساییدن کرده از اولابین کنند
 و هر چه بدستور آب مذکور ساییده همان عمل کنند و هر چه از اولابین گشته در آب به نشین شده باشد
 خشک نموده استعمال کنند غسل موم و ادیان و شال آن که در آتش گدخته شود باید
 چند بار گدخته و در آب نیکو ریخته تا گدازد و به نشین گردد و آنچه بر روی آب است بزرگ در ظرف
 او مان مین تازه کردن و غنمای هرگاه که گدازد و کسب و ضایع شده باشد و خواهند از تازه نمایند
 باید که روغن مذکور در ظرف کرده با نج چندان بر هم زنده که نج آب شود پس از روی آب بدارند
 و با گلاب نیز همین اثر است هرگاه که نج و گلاب هر دو باشد قوی است غسل صبر بگیرند و از چینی و
 سنبل الطیب قصبه از زیره و عود و بلسان اسارون و صیقلی و جب بلسان سلیمه و بلسان
 قضاخ از خرد و جوهر یک سه درم نیکوب کرده در دلدرا بآب بچوشانند تا نصف رسد پس صاف
 یک رطل صبر را نرم ساییده بآب غریز را زوالا بگذرانند و غسل و راجه اگر چه هر چه در دست
 نشین خشک کرده استعمال نمایند و بعضی هستند بقدر ربع صبر صاف و ادویه فرموده اند

و هرگاه صبر بدستور قلیما بگرشوند رفع حرارت او با کلیه میشود و غسل اطمینان هر گل را که خواهند در آب بقدری که ایداموشانند خیسایند پس برهم زده از کرپاس بگذرانند و بخیته نشین شود آن رخسار نماید غسل آب یک آب یک را در ظرفی کرده آب بر روی او ریخته برهم زنند و از کرپاس بخیته بگذرانند تا به نشین شود پس آب صاف را ریخته بخت بار تجدید آب کنند آنگاه خشک نمایند و بکار برند غسل هر سنگ جته امراض حاره مردان سنگ را با مثل انجک ساییده آن مقدار بر آب ریزند که چهار انگشت بر روی آن بایستد و هر روز سه بار هم زنند تا یک هفته پس تجدید آب کنند بدستور و هر هفته تجدید نمایند تا چهل روز بگذرد و بعد خشک کرد استعمال فرمایند غسل شیرج روغن کنجد را آب نمک بسیار برهم زده بر آتش نرم بچشانند پس از آب نمک جدا کرده آب صاف بسیار برهم زنند و بچشانند آب از وجود کنند غسل سویق آرد وجود اشال آن را که خواهند در معده ترش نشود و نفخ او زایل گردد و باید آب جوشان بر روی ریزند و بگذرانند تا بر آید پس آب سرد بر روی ریخته بر دارند غسل لاجورد و جته نال ادویه عین کتاب و نقاشی بدانند که جته خوردن ادویه عین بدستور احجار بشوند یعنی در کمان بگویند و بسیار بار یک بسایند پس آب بر آن ریزند و حرکت دهند و آب طانی را بنشیند و لاجورد در خشک کرده همان هیچ چند کرت بشوند تا همچو غبار شود و لاجورد و غیر مغسول منشی در دست مغسول و غسل و تصویل اصلاح است آنچه در تحفه المونین فرمشته که استعمال و طب غیر مغسول است اصلی ندارد و هم در بعضی حاجه قوت عمل ناشسته بکاری بزنند اما جته کتاب اشال آن باید سنگ لاجورد ساییده و تقیه آب ماز نموده جوشانیده و اندک زیت فشانده کرده بدستور احجار غسل داده مکرر اغا و طبع و غسل کنند تا مثل غبار گردد و با دویید بگریز بشوند فائده و اتخاذ و تدریجی ادویه و ساختن روتی بعضی شیا و مجلوب کردن طلق اتخاذ ویدانند چون این در ادویه سنگ نشانه دفع عجب را ویدانند خوانند بحالته قدره میارند بر نری که چهار سال بود در فصلی که اول رنگ گرفتن آنکو باشد و دفع نموده و خون دل و آخر او گذشته خون سطر او را در یک ظرف

بگیرند و بگذارند تا بمجد گردد و در پارچه پاک می نهند در وی او را زغبار بپوشند بمثل حریر و آفتاب
خشک کنند و قدر یک شقال و باب کبر فکری یا شراب اشال آن استعمال نمایند اگر طرف
سنگ بهم نرسد سخاال نیز جائزست تدبیر رایج چند عدد او را زنده در کوزه کرده هر کوزه را
بلته گمان بسته بر آلا بخار سر که که آتش جوشد بداند تا در رایج کشته و پیورده کرده آنگاه ساییده
استعمال نمایند تدبیر سلاجه که ادبول بزکوی است که در سکنجی جمع میشود باید او را در ظرفی نو
کرده آب خا خشک بول گاؤ آن مقدار بریزند که او را بپوشاند و در آفتاب یا آتش گرم کرده دست
مالیده صاف او را در ظرف کرده بستم یک و در آفتاب بگذارند تا مانند غسل غلیظ گردد و شامیان
یکدم او هر روز با سنجین تا چهل یوم باعث شفا جذام مستحکم دانسته اند اگر چه بعد نختن اطراف
رسیده باشد و طلا و اجته کسودن او را در دمل رفع آثار موثر است اتحاد ماء الزجاج زجاج
شامی و قلی را با السویه در بوت که نهته بر کنند و آنچه مانند کف بر سر او باشد بردارند اتحاد و خا
کنند که جته رویانیدن موی مجرب است و سایر او خسته و دوده باید که پارهای کنند و
اشال آن را در زیر قتیله چراغ بر روی هم گذاشته قتیله را برافروزند و ظرفی مثل قیج طشت
بالای آن منکوس نصب کنند و هر دوی که در آن جمع گردد بردارند و از چیز ناس و دیگر نیز
بهین اسلوب دود بگیرند و دهن که در چراغ سوزند از کجند باشد یا از زیت یا هر چه مناسب
باشد و از چیز ناس و دهنی چون تخم گمان اشال آن اگر دوده خواهند اینها را بطریق مذکور بسوزند
یا روغن اینها را بسوزند و چراغ دوده بگیرند مختار اند اتحاد رب بلبله و تربد و مانند آن
قدک اندک از آن فعلی قوی کند باید بلبله اشال آن اکوبیده در آب گرم خیسانند و در چند بار
خف خف کفند بعد از دوسه روز فشرده صاف او را در سایه خشک نمایند و بادام که جرم آن دوا
حکم باقی باشد آب گرم دیگر اندازند و همان نج آب همی ستانند تا طعمی در جرم وی مانند اتحاد
رب بقیه جت اصلاح سیوست ایون غیره افعال باید آب صهوه مازده او را در سایه خشک
کنند اگر تازه نباشد خشک آخیسانده چنانچه مذکور شد آب و را خشک کنند و همچنین است

انخا و رب گل سرخ و مثال آن دستور مجلوب کردن طلق باید که ابرک را در
 آتش سرخ کنند و در آب منطفی نموده بکوبند تا ریزه شود پس در کیسه کرایس مستحکم کنند و ریزه
 بقدر فندق اضافه نمایند و کیسه بقوت تمام بدست بیاورند و در آب گرم یا در طبع با قلاب فشار
 نمایند شیر آب از کیسه تراوش کند آنگاه ته نشین در خشک کرده استعمال نمایند و دستور حل
 طلق باید که ترب اسوارخ کرده مثل انبویه جوف او را خالی نموده و از طلق مجلوب مملو ساخته
 و بن او را با نادر ترب سده و سازند و در زیر سرگین تازه سه روز گذارند پس محلول آب سفید
 محسوس میشود و از مجرب است فائده در اصلاح بعضی ادویه حفظ بعضی از این اصلاح بن
 بعد از آنکه آنه او را برین کرده باشند و در باون قدر روغن تیون مثال آن مخلوط نموده سائر
 ادویه اضافه نمایند و باین دستور است اصلاح مجموع ادویه شیر در حبس پند هرگاه که با ده ای او را
 ترکیب کنند که مغز نازده باشد یا مغز نازک بید و بهترین مغز نازده و بن مغز نازده بید انجیر است
 اصلاح بلاد و باید که بلاد را قطع نموده و با تیری آهنی بسیار گرم در پیشانی انداخته و عمل شود
 پس بروغن گردگان چرب کنند یا بروغن گاو بچشانند و استعمال نمایند در دوا و اسه و غیره که
 پوست بلاد در غل میشود جهت اخراج عمل آن مبالغه نموده و دست ابرو و غن گردگان چرب کنند تا دست
 جراحت نکند اصلاح مازویون مازویون تازه بزرگ ورق او را در شبان و در در سر خیساییده
 سر که تغییر دهند تا سه مرتبه بده آب شسته در سایه خشک کنند و در چین استعمال مبالغه در حق نباید
 و با کثر او روغن بادام شیرین استعمال باید نمود و در بحث ادویه جگنیز اصلاح و ذکر شده اصلاح
 شبرم باید که بکوبند یک شبان و در شیر خیساییده و در عرض آن سه بار شیر تغییر داده خشک نموده
 و هرگاه جهت اورام و سده و حشا و مار و صفر و اسهال سقیم و سودا استعمال نمایند بعد از پرورش شیر
 سه روز دیگر در آب کاسنی و آب غلب الثعلب آب از یانه نجسایند خشک کنند با قلاب صاف
 استعمال و جاز نیست اصلاح ادویه جهت نشاط مانند پنج شیبی پنج شکر آن مثال آن که
 بیوست و با سمته باشند بعد از نیکوب کردن سه شبان روز شیر خیساییده و در تری شیر نموده

خشک نموده در روغن بادام و یاروغن کدو در روغن پسته یک هفته پرورند و اگر آنجور حار باشد
 روغن نار بار و از روغن در روغن حار پرورده کنند و با منزها ریاضیه مخلوط نمایند طریق دیگر که همو
 متاخرین است و بنیائمه آن است که ادویه یک هفته را بعد از آنکه دوسه روز آب عرقا ریاضیه بپایند
 باشند بچوشانند و آب و راجته ساجین با عسل بچوشانند تا بقوام رسد پس او و میان معجون با و
 بسرشد و هرگاه در جواب استعمال کنند باید که بعضی از ادویه که از جوشیدن قوت آن فاعل و جوشان
 تا نیمه اجنبی کنانگاه با سائر ادویه شسته خوب سازند طریق حفظ زهره حیوانات
 که تازه بماند باید که محل قطع و مجرای آن را بخیط محکم بسته در شیشه که عسل در او پوشانند
 انداخته نگاهدارند طریق حفظ پیله مغر حیوانات که مستغن نگردد و باید عسل چند روز
 انداخته و بعد از آن شسته خشک کرده در لته کنان پیچیده در سایه آویزند و بدستور هرگاه طرف
 قلمی حفظ کنند مستغن نگردد و دستور حفظ سائر ادویه بعضی را هم جمع باید نمود اما موجب تقبیح آن
 باشد مثل کافور یا فلفل براده آهن یا بن ربان و تخم مرغ یا نمک و ساختن یا زنجبیل و سعدن
 با غیر فلفل و جمع نباید کرد و عصاره صمغ را و زعفران قلمی و نقره نگه دارند و عرقا میا حاره
 و ریشه ضبط کنند یا در ظرف مزج و مجموع اوراق و بنجیا و گلها را از جای نمک آفتاب بند
 و در باید داشت و ظرف قلمی جبه روغن و اکثر ادویه مفرده و مرکبه بهتر است فائده طریق
 استعمال چوبینی و هر چه بدان تعلق دارند بدانند که این دلیل القدر کثیر الاثر و کتب یونانیدن
 مضبوط نشده لیکن اطباء هند او عامی کنند که در کتابا قدیمه مذکور است چنانچه در فائده این فای
 اشعار بران نموده شود و بر تقدیر و سنده هجری استعمال این شروع شده و انبساط طور که
 و از فرنگ است و این وقت که سله هجری یک هزار و یکصد سی و ریده تناول می و در جمیع اماکن معتبره
 شائع است در سالها کثیر در باب می ترقیم شده چنانچه بیان اختلافات شمر حا ذکر باید و این فائده
 به تنبیه بیان کنیم تنبیه اول در طبع این پنج بدانکه قومی دی را گرم و تر گویند و حکم عا و آله
 محمود که وید عهده خود بود همین را اختیار کرده بدلیل آنکه نفع او در علل سودا و پیوسته علاج

مرض بقدر تحقق و از آنکه حرارت غالب ندارد گرمی او در درجه اول ثابت و دلیل دیگر بر حرارت
و تحلیل تسبیل مواد غلیظه و او را مصلبه است چه از سردی و دلست سرد و تعدیل و او معتدل
اینکار نیاید و دلیل بر آنکه گرمی او از درجه اولی تجاوز نکند و مشهود عمل است که تناول
شربت معموله او احداث حرارت بین نمیکند و دلیل بر رطوبت وی نیز همانست که در حرارت
گذشت چه تحلیل تسبیل مذویب مواد غلیظه و صلبه زیر پوست صوت نه بند و جمعی آن خشک
گمان کرده اند و تاثیر او در امراض ترچون تقا و برص و ناصور و دمان آن بکفایت نبوب میداند
و در بیمار بسیار سودا و بدینجا صیست و اندر کفیتین فاعلتین معتدل میداند و گرمی وی را
سرد و خشک دانسته و حرزا نامشتم که ناظر قول حکیم عماد الدین و حرزا قاضی است همین پسندید
و در رساله خود نوشته که آنچه از روی تجربه و قیاس بر فقیه ظاهر شده آنست که مزاج این شیخ
سرد است و در مرتبه اول از درجه اول امتزاج آب مزید سردی و سیت خشک است در اول
مرتبه و درجه دوم اختلاف آب منقص میوست است و تحلیل و ترقیق و مذویب همه آثار قوی بدیه
که از وی بطور زیر سبب از خاصیت صوت نوعیه است اما رطوبت فصلیه بسیار دارد و همان
تقویت باه میکند و باندک زمانی تشقبت میگیرد و از اینجا است که در اخرجه مرطوبین تاثیر سوزان
دارد و قوی تر آمده بنا بر زوال طوبت فصلیه هم وی گفته که اگر وی سردی بود آثار نادان
اغذیه گرم و قابل حاره متعل نمیشد و فیه مافیه و فرقه برانند که وی گرم و خشک است و خشکی او
اصلی است لیکن بواسطه مصاحبت و مجاورت آب و رطوبت کتبی میوست ضعیف میگردد و در طوفان
سبیل بنیاند و همین سبب و حرارتش نیز تصور راه می یابد و جماعتی از اهل تدقیق برانند که او
حرکت القوی است و مع ذالک در غالب بودن احد الکفیتین الفاعلتین اختلاف کرده
و بعضی برودت را غالب دانند و حرزا قاضی که بی مثل عصر خود بود همین راستوده و بر حقی
حرارت را غالب اند و پیوست را زائد و هر که او را خشک گفته با وجود خشک بودنش قائل بر آنست
که یفرس بدن و صفات نظارت تن که آثار رطوبت است منافاتی ندارد بلکه در گرمی افزاید

همچون خمر که اگر چه خشک است رطوبت حی آرد و بالعوض این قول یعنی مرکب القوی گفتن نزد
 این درویش موجه تر نماید بنا بر آنکه نزد علما مقرر شده که تا امکان باشد فحاک کیفیت باشد نهاده صحت
 تجویز نکنند و کذلک تا نسبت عمل به بالذات ممکن باشد نسبت ادویه بالعوض روان دارند
 و مع ذلک بعضی فحاک عجبیه که از قوت کیفیت خارج باشد آن انحصاریت مفوض دارند که جمیع
 خاصیت یا مرکب القوی قدح بدعاند از تنبیه و موریان منافع چو چینی بدانند که وی شکر
 حرارت و غیره و اعضا بر سر باه و اعضا تر ناسل مسده است و محففات رطوبات غریبه
 ملطف و مجمل و سریع انفوذ و در حق بدن مفتوح سد و محمل مواد غلیظه و مدربول و عرق شقی
 خون روح از کثافات مذوق تلیمین صلابات و تعقبات و فاسع آتش قروح و جروح مزمنه
 تسکین بعلل واکله شور و اورام و قرحهای خبیثه و جمیع علل سوداویه مثل حررت حکم و جذام و
 و اقسام جعونی تبک و فوسفور و جع مفاصل و اضماع و داء الثعلب و داء الحیمه و طراش و
 و برص سیاه و مایخو لیا خاصه که از احراق بلغم باشد و رافع سائر اوجاع باریده و اوی سافج
 و ریجی و اکثر اراض بلغمی مانند نرله و زکام و تشنجه و شال آن وی در نیم تخمین لون و
 تسیمین بدن ابراز حصیه رفع بهیمیت فطآن بغیر جهت قطع عادت ایونی بی نظیر و برا
 اختلاط ذهرج انواع بوسیر و اراض مقدر رحم و شانه و سهال مزمن و سحج و زحیر و منصف شوند
 و با قوت قابضه بالذات و در علل قبض نیز نافع بالعوض و تجارب رسیده که بسیار بسیار بسیار
 که هیچ تدبیر استخاف پذیر نبودند با مزید قدیر ازین و انجات یافتند و اراض گرم نیز شامل
 خاصه بر سبیل شقیع چنانچه باید و اهل تجارت اتفاق کرده اند بر آنکه از ادویه مفروضه هیچ کدام و
 هیچ باب شفع چوب چینی نمیرسد چه گذشته که قسمی از قسام او موافق حالی از احوال نباشد و اینکه
 در بعضی امر جد و برخی از اراض مفروضه اند از عدم مراعات پنج مناسب آن علت خواهد بود و چه
 و محروم از راج را تعریق و استعمال شربت باه و ادویه حاره و مفروضه سرد و رطوبت و کثرت آب باطلت
 مقدار چو چینی و صاحب سده چشم را جرم آن ندارد اگر شمواد ملطیف است و است بخلاف جرش

که سبب است و قوی التحقیق که تازه او که خشک نشده باشد و برای همه جمیع افعال ضعیف تر
از طبیعت اوست مگر در تقویت مجدد و دماغ و مکرر تجربه رسیده که بعضی مردم از تشرب آب تصفیه شده و بعضی
آب طبیعت یا تصفیه او بدتی آتاسیدند و متعلق تمام یافتند با وجود عدم اجتناب از حوضات قلیله تنبیه
سوم در معرفت خوبی و بدی چوبی بهترین سی است که در وی باشد یعنی سرخ بسپید مائل مانده بر
گلشن و گلین کم گره باشد لیکن در گلینی مضر نباید زیرا که افراط نقل و دلیل فحاجت است پس این
در عوام شهرت یافته که غرق راحی تانند معتبر نباشد و اولی آنکه نیم غرق و دومی چون آب نازندین
بین بایستد نه نشیند و نه بر سطح آب بید لیکن بقبر مائل تر بود و اندک گفته اند که چاره گلشن و در حصص
بهرت و باید که بوسید و گرم خورد و متخلخل بسیار کنند نباشد و ایضا بسیار سخت که از کار و زحمت بید گردد
بنود و سطح ظاهری مستوی باشد و باید که در کوچکی و بزرگی متوسط بود و اگر چنین نباشد افراط و زحمت
چندان مذموم نبود با دام که بد دیگر صفات حمیده موصوف باشد ما خوردن با وجود آنکه در اکثر
حالات اقل میباشد لیکن بوجه نقصان منقوت تمام نیافته و باید که ظاهر او مخالفت باطن
نبود بلکه اندک سرخ تر باشد چه افراط کمون ظاهر دلیل استفاده لون از خارجیت و باید که در لون
و صلابت و لین مستوی الاجزا باشد چه تباین بعضی اجزا از بعضی را و صاف ند که نشان عدم
استوار نفع در دیت باید که از طعم غالب محرا باشد زیرا که طعم غالب علامت است که جسم دیگر
در دنفوذ کرده و احداث طعم نموده چه می در اصل خالی از طعم است و بعد از دبت مائل و در گاه
چنین باشد بی تدخل چیزی غریب نباشد و با که رایحه بود چه این نیز دلیل عدم اعتلا او محرا
وی رایحه است و بودن می بر طبیعت خود باید که در اشئای آورو ن از غیرات و مفاسد نقل
آب در یاد و نم باران و گرمی آفتاب و مجاورت چیز که سیر و مفسد مزاج است مثل کافور و زعفران
و چند بیدستر و آبک و مشک و امثال آن مصنون باشد و این شرط عام است در اکثر لازم است
که درست باشد و ناگفته چه گفته را قوت زرد و تحلیل می رود و فرق در جید و کوی نمی شود و ایضا
بجا طبیعت نباید و صالح ترین اشیا تا از گرم افتادن محفوظ ماند البقای او و غسل است با بقای و در آب

جسته این کار تخمینست بنیبه چهارم در بیان تدابیر که قبل از تناول چوبچینی بکار برند
 هرگاه عزم شروع کند باید که نخست تنقیه نمایند بحسب حاجت و آب ترک فرمایند شراب و غلظت و غیره
 مناسبه الکفاد و زنده دانی مدت ترک آب متقبله و یک هفته است بنیبه پنجم در اوقات استعمال
 این دو ادویه بیان آنکه بضرورت ترک استعمال وی نباید شد و بدترین ایام جهت استعمال
 او و طبعی یا دامل خریف باشد و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شده مگر آنکه تفاوت در
 فصل و بلند و پست شخص عرض که در صورت برای طبیب حاوی مغوص است باجمعه اما کن در گرم
 گرم و سرد نشاید استعمال کرد و ایضا ماضی و یاس زرد یک تدابیر وی ندهد بسیار مذکورند
 زیرا که صعوبت برهنه شفت ضعیف و ملاحظه عوارض بدنی و نفسانی و در ایام تمادی که تحمل نماید
 که از به ملاحظه و نا پرهیزی و بغیر وقت استعمال کردن منفعت بسیار رساند قطع نظر از آنکه
 نفع بخش بنیبه ششم در تدابیر که انشاء استعمال می بعمل آید و تذکره اعراض
 و امراض که در نیوقت حادث گردد و بیان اختیار مکان هرگاه شروع بشود
 کنند از هوا سرد و حموضات و بقولات و لبنیات و فواکه رطبه و تناول نمک اطعمه غلیظه
 کثرت اکل و استلاسه سده و از جمیع و حمام و حرکات عینیت و اغراض نفسانی و از هر چه
 منافی صحت باشد و از خوردن شیر بنیامی مفرط و ادویه بسیار گرم برهنه زبانه و مفرط قطعاً نشود
 و عوض آب بر طبع چوبچینی با عرقهای لائق چون بادیلین و گاو زبان و مانند آن اعتبار
 نمایند آنچه گفته شد از ترک نمک سار احتیاطاً از دامل و رنگ که نشاء طوری این شیخ از دیا
 مناسب است از جمله اجابت است خاصه در بطور طبع و تعریق که جسته امراض مزمنه بکاری برسد
 اما تاخرین اطباء و دیار اهل اسلام که تجارب تمام دریافته اند تاثرات او را برهنه شد چنانچه
 مذکور شد علی الاطلاق لازم نمیدانند بلکه بعضی امراض استعمال حموضات قلیله و فواکه رطبه است
 قیوت عمل آدمی انکار کند و ترک نمک قاطبه نمیزایند بلکه تعلیل در آن کافی شمارند که در امراض مزمنه
 که ترک نمک در آن ادوی گفته اند باجمعه چون محمود را از ربوب حافظه اشترقیه و طبع نیست نهی شده است

فصل در استعمال چوبچینی
 و در بیان تدابیر
 که قبل از تناول
 چوبچینی بکار
 برند و در بیان
 اوقات استعمال
 این دو ادویه
 و در بیان آنکه
 بضرورت ترک
 استعمال وی
 نباید شد و
 بدترین ایام
 جهت استعمال
 او و طبعی یا
 دامل خریف
 باشد و بدترین
 اوقات مقابل
 آنچه مذکور
 شده مگر آنکه
 تفاوت در فصل
 و بلند و پست
 شخص عرض که
 در صورت برای
 طبیب حاوی مغوص
 است باجمعه اما
 کن در گرم گرم
 و سرد نشاید
 استعمال کرد و
 ایضا ماضی و
 یاس زرد یک
 تدابیر وی
 ندهد بسیار
 مذکورند زیرا
 که صعوبت
 برهنه شفت
 ضعیف و
 ملاحظه عوارض
 بدنی و
 نفسانی و
 در ایام
 تمادی که
 تحمل نماید

که حاجت برآید اعی شود و ایضا اگر حرارت مستعدی گردد شیوه خفیه و مثال آن سیح کلاب عرق بیک
و دیگر اشربه بناسنیز بخورد و بسترگاه در آتش استعمال و زجیر یا سحج پدید آید چنانچه دانستن توان
دور سال خون قرص کمر باد قرص طباشیر قابض جز آن و تا که عجیش با سکل نرود و گشت شیرینی نند
و برایش مرغ و بادام بوداده قناعت نمایند و ضعف اعصاب مبرور و رانتم بالنگو و تودری و تخم
ریحان محروم و راشرب اعتدل جز آن تجویز کرده اند و حمام نیز حسب الضرورت باک ندارد و بستر
خروج و بقول نیز موافق حاجت گاه گاه رویت بشرط تفهیل لیکن از غم و حزن و انکار و جکات تعبیه
بختیاری و در این راه باید که بفرقت و محبت بگذرانند اما غضب غیر مفراط یا باک نیست بلکه
در حق صفتی مستحق مسکن باید که لطیف و روشن باشند و روشنی که غیر بصیر باشد بلکه خوش آیند بود
و مع ذلک از مدخل هوا محفوظ باشد و بآئینه و ابرک رنگین و رنار بگردد تا روزانه حاجت
بتشع شود و هوا را خانه موافق حال آنکس معتدل یا مائل بگرمی دارند اگر سرد آید باید که آتش
معتدل باشد و هوا در حرکت نبود و بدن پوشیده دارند لیکن کسانی که بصل منتهی باشد و تفریق
بطبع او میکنند حسن ریح آنان عدم خروج از محبت است تا از بادهای مصون باشد و این
در عوام رواج یافته که در خانه تنگ و تاری نشانند و روز بروز شب میگردانند و محتاج بر شوئی
شمع و چراغ میگردانند و قفسه افروخته خانه بمشابه حمام گرم میازند اجتناب بپذیر عمل فرض
داشته و قفسه بخت را اندازند و در بانه که هر خانه که بپوست او بند باشد و در آن خانه آتش
افروخته بود خواب کردن در وی رو نیست زیرا که مظنه هرگ امفاجات دارد و معلوم نمایند که در
خانه خروشمع یا چراغ نباید افروخته و پشت زیر که دود او هوا را متغیر خواهد ساخت پس ای آنکه
اگر خانه تنگ باشد شمع را در خانه دوم بنهند تا ضایعی وی کفایت کند و از دود اذیت نرسند
و ترتیب تناول طبع او و دیگر وجوه استعمال بطریق تفریق بتنبیه جدا ذکر باید بتنبیه قسم در تدبیر
که بعد فراغ از تناهل او مرعی دارند لازم است که چون از خوردن وی فارغ شوند
همان پر پیچ که در آشنای تناهل او بود اقل مدت تا چهل روز بگذرانند و نیز نهان

نخج در سیر نیز باشد بیده بتدریج عبادت اول باز آید و اکثر شدت بر سیر بید فراغ شرب او
یک سال متوسط باشد شش گفته اند بنسبت ششم در میان آنکه استعمال چوب چینی در کدام
مزاج لائق ترست پوشیده ماند که چون علل مرض بعد مفض شده هر که او را گرم تر
میگوید اول کمولت که بار دیابیس است چوب استعمال تخس میدارند بشرط عدم مانع و هر که گرم
خشک گفته آخر کمولت و ابتدای شیخوخت اختیار میکنند نظر بر طوبت مجرب که لازمه این است
و در آخر بن شاب نیز تجویز نمایند و هر که کمولت قوی گفته بهیچ سنی مخصوص نیست از استعمال آن
درین صبی و درین شیخوخت که از وسط گذشته باشد بهیچ یک تجویز نگردد بنا بر صفت قوی ایشان
مگر حسب انفراد و همین اختلاف در بیان خصوصیت و را با فرجه بنسبت ششم در طریق استعمال چوب چینی
داین بروج و چه دست یکی بر سیل مطبوع و تخیر دوم بر طوره سیوم بطور سفوف چهارم بنوان
مجنون نیم بریم حریره و حلوا ششم با سلوب نفوس هفتم بویه عرق ششم بطریق مضاعف ششم
مراهم داذمان و هر واحد ازین با فوائد مخصوصه با و جدا جدا ذکر کنیم نه وضع وضع اول در
مطبوع و تخیر وی و این تیز را قسام است لیکن وضعی که عماد الدین محمود رحمه الله
و اکثر اطباء می حاذق بران اتفاق کرده و حجت امراض مزمنه و تحلیل مواد صلیبه را غلیظ
سود دارد آنست که مقدار صد پنجاه مثقال شش و انگلی از پنج چینی موصوفه بگیرند
و پوست آن را تراشیده ده روز سازند پس بکار و یا تیشه بریزد کنند همچو با قلا و کوچک و اگر
بکار و ورق ورق سازند بهتر باشد و جمله را در تم آمیخته بست و یک حصه کنند و هر روز
یک حصه از رست و طل آب بخسایند و اندر دیگر سنگ یا سفال یا مس بسیار طعمی را در روغن
سفال یا دیگر سفال و از گون بر سر دیگر نهند و دو آن تخیر محکم گیرند و با شش نیم جوشانند
و خمر در باشد که بخار از ده یک بدیناید و از هر جا که آغاز بر آمدن کند می الحالی می خورند
از آنکه بخار این نخج در غایت قوی میباشد سیامی شود که سر پوش اندفع میگردد و آنرا اگر
بار گران بران نموده باشد بدین سبب نیکوتر است که عوض سر پوش دیگر کلان سفال

یا سنگ دارگون بریند تا بخار در فضا و دیگر منتشر گردد و قوت بر دفع نکند و مقدار طبع آنست که آب
 بنصف رسد معلوم کردن آنکه آب بنصف رسیده بر چند سنج است یکی آنکه در سرپوش سوراخ کند و بآرد
 آنرا بسد و دوازده نصف آب بختم چوب باریک باب بپارچه چینی از راه سوراخ در آورند و هرگاه که تری
 بر نشان سازند پس نصف دیگر بختم بتدریج بخوشانند و از چوب سطور امتحان کنند تا نشان برسد فرد
 آرند و هم آنکه دیگر ادیان تجسس گرفته و زن نمایند و ترازو میسازند و آنها را طبع موازنه می کنند تا هر قدر که
 مطلوب باشد بماند و هم آنکه تجربه امتحان چنان مقدار سازند که در یک پاس نصف آب و سوخته شود
 و باید که چون یک پاس شب بماند شروع در جوش دادن نمایند و صبح دیگر سرشته نزد غسل
 آرند و بالاسی دیگر او را بایستایند و خمیر در دیگر بردارند و بگذارند که آب شنگه بخار برآید
 و عرق کند و زنه را و فته سرپوش بر ندارند تا بدن را نسوزد و اگر ایستاده و شستن غسل مناسب
 ندانند بر کرسی بید بایستایند و لحاف بر سر کشند و دیگر در زیر کرسی در آورده بتدریج
 بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار آید و عرق تمام شود پس دیگر بر آورند و آب و صابون
 کنند و یکدیگر و پیاله ازین آب بیاشایند پس بتدریج و ملاحظه عرق خشک کرده از لحاف بربایند
 و لباس خود بپوشند و تغییر لباس نفرمایند درین مدت و مجموع آب و چوبچینی را در عرض شازو
 صرف کنند بعضی را گرم بی نبات بعضی را با نبات و قدری را طعام با طبع نمایند و قدری را سر سجا آب
 و هر وقت که تشنه شوند از همین آب بنوشند و اگر حسب حاجت گاهی کلاب با عرق بید شنگ
 و امثال آن در آب آمیزند و دوست و اگر آب از اشامیدن اضافه شود و بوضو طهارت صرف
 نمایند و اگر خرج آب بسیار باشد و مقدار آب بفرمایند یا چوبچینی دیگر جدا بوشانند چته مهار
 میسازند و آنها را تجسس و تفریق اگر تفریق بر طلب باشد دمانی نبوده و سر از زیر لحاف نیز درگیرند و الا
 و حسب است که سر برین لحاف دارند تا تجسس نشی و خفقان و دیگر آفات گرفتار نشود پس اگر در فیض قوت
 و تحمل باشد هر روز تفریق توان فرمود و گرنه هر روز و یکبار یا هر سه روز یکبار یا هر پنج روز یکبار و گاه
 یا شاید درین نوع تفریق بسیار سبب تحلیل قوی و ضعف بدن میگردد و غیر طیب هر چه صلیح اند

اما اینقدر لازم است که هر روز یک را نزد یک مریض گذاشته سرد یک و اگند تا بنجا خفیف او
 سرد و برسد که نفع دارد و در باقی ایام خوشتر است پوشیده گرم نگذارند و بهیچ طریقی تاب نگیرند
 بگذارند و هرگاه علت و عضو مخصوص بود و شامل تمام بدن نباشد هر روز همان عضو
 به بخار او بدارند فقط و در جهت که نقل پوشیده در خشک کرده نگذارند و آخر روز بشت یک نیمه
 بخار او را آب بسیار جوش دهند و صاف ساخته مریض را در حمام میان این آب بگذارند و همین آب که
 با عصاره نیز بند بدهد باب حمام بدن از چرک و عرق بشویند و در حمام گشت نفرمایند و زود برآیند
 با احتیاط تمام تا بپوشانند بعضی بر آنند که اگر در فصل صعب زمینی قوت محتمل باشد طفلها پوشیده
 چوبیجینی را بشت و یکصد ساخته تدریجاً مطبوخ ساخته بشت و یک روز دیگر و دیگر تدریجاً بکنند
 تا مجموع چهل روز تمام شود و مختار اکثر آنکه شربت طبع او بدستور مریض بشت و یک روز کافیت
 لیکن حسن آنکه نقل مجتمعه او بپوشانند نگذارند بچنان یا مقطر ساخته و بجای آب عرق مد
 بپوشانند که امراض سخک را بنهایت نافع و بهتر از گلاب سار و عرق است و معتقد اهل تجربه است
 و زنی که جبهه چوبیجینی مقرر شده صد و پنجاه مثقال یا زیاده بر آن علی اختلاف الروایات مادیون
 آن در علل مزمنه غیر موثر و مافوق وی در جمیع حالات مفرت بهر طریقی که مستعمل شود لازم
 که قدر همین را خورده شود اگر چه در ایام کثیر باشد و لازم است که در صورت اشتقاق که جسم او خورده
 میشود بقدر همین او که ذکر یافته لاحاله در مدتی زیاده بر این صفت خواهد شد زیرا که نادر است
 یک شربت یا بدان متوسط ناند بر یک نیم مثقال سخن فیت و آنچه بعضی از قاصد نموده اند که
 صد و پنجاه مثقال در آب و یکصد ساخته هر چند را هر روز کوفته بخته باشد شربت بخورند نظر
 باین قویه و افعز که شیفه خواهد بود نزد محققین بهر طریقی که مستعمل شود قدر شربت هر روز و حسب
 ضعف و قوت مینه و ضعیف و در مثقال جبهه طبع گاه کافی باشد و نهایت ادما استعمال تا یافته
 دائمی و در قوی باشد که از بشت مثقال هر روز زیاده داده شود زیاده چهل روز مستعمل
 گردد و بدانند که شد احتیاط و پیر و همین وضع مقرر کرده اند و وضع دوم و طریقی شربت با و

بر سیل قنوه و این را اکثر مزجه امراض موافق بنیائمه است در هیچ مزاج ضرر ندارد و در هر بنده
 در وی مشروطه و محتاج به برق نیست و تقویت بدن قوی دارد و روح و حرارت عزیزی میکند اگر هیچ
 المزاج باین عنوان میل نماید بنایت منتفع شود و در امراض که مواد آنها صلب غلیظ و در مغال
 و اعماق بدن باشد نافع است و همچنین در امراض که بسیار صعب مادی و آن قوی نباشد با هر
 سوز مزاج سافج بوده مادی مفید است و این طریق بسنج بیان کنیم سنج اول آنند و ستور معمول
 و مشهور که مختار اکثر طبایست و این نیز در دو گونه است یکی آنکه تالبت یک روز نیز در شش شقال را
 بایک من نیم آب بدستور چشایند چون بنصف رسد صاف نموده در دو ظرف ریزیم گرم و در سائر
 اوقات سر و میل نمایند و گاهی باینات نیز شیرین ساخته نباشد و اگر در اشامی خوردن می آب
 نخورند بهتر باشد اما لازم نیست که از طبع مذکور غذا و شربت دندان سازند و نمک قلیس نیز در اینجا مجوز
 داشته اند مدت پر نیز در فراغ نیز کمتر است تالبت و یک روز در بعضی حالات غایتش تا چهل روز
 و سائر اغذیه و اشربه و ملاحظه پر نیز بدستور وضع اول دانند دوم آنکه تالبت و یک روز در
 پنج شقال را بایک من نیم تیز آب چشایند چون ثلث بماند صاف نموده نصف را طبع صبح و
 نصف را طبع شام صین خلاصه نموده یک گرم گاهی باینات و گاهی بی نبات میل نمایند و اساطره
 آب بیا شامند و دیگرند باینها نقد که اول گفته شد اینها نیز مرعی توان است سنج دوم اند و طبعه
 که مرزا شام اختیار کرده و مقرون بصلوب نماید و می است که در باب استعمال و قانون کلی
 لازم ندانند و قد شربت مجموع و هر روز در مدت خوردن مقدار آب در چشایند و اختیار نمودن
 آب او تسلیا یا عصاره مزوج و ملاحظه پر نیز و اغذیه اشربه و سائر آنچه اشارت نمود چوب جینی باین
 تمامی شے متوط به مزاج و بیند و قوت و ضعف و صحت و ضعف مرض و حال مرضی و اند
 و هر گاه مرض تقویت مزاج باشد در مرضی نمود و حاجت پر نیز ندارد و این را مودر فوس نیز
 طبیب و اناستر سنج سوم که از حکمای مشرب بقول است و اصل این نیز و ملاحظه
 در و شرط نیست و در حالت صحت مزاج تقویت هم و بدن سائر قوی

پیشامیدارست که یکشقال نیم از جو چینی خوب برون اند کو تراشیده مع چای خطائی نیکوخته که یکشقال
 باشد و در صینی و بادریان خطائی نیکوخته که هر یک نیم شقال باشد و در فنجانی گلاب یکشفت کنند
 و بایکین شاه آب باتش نرم جو شانیده تاربع بماند آنگاه صاف سازند و بعد از آنکه غذا بپزند
 بخورند و شوق در دوفنجان نیکو گرم نباشند تا در چند دفعه همه نوشیده شود و اگر خواهند باندک بنج
 شیرین سازند و است وضع سوم در استعمال و بطریق سفوف و صفای می و در صورتیکه
 سده و راحشا باشد جاز نیست و ضرر تمام دارد و هرگاه اندر سده و رطوبت غالب باشد سفوف
 بادویه مناسبه بنهایت سودمند است و گاهی تنه و گاهی بانبات نیز مستعمل میشود و در صورت
 ترکیب بحسب حاجت ادویه که ملائم حال مرض باشد مزوج توان کرد و با گلاب با عرق بید مشک یا عرق
 گاوزبان امثال آن بایز خورد و از آنکه حکایات تجربین رقصای می حادثه نشع تمام دارد و حرزایم
 مرحوم نقلها که درین باب نوشته بعینه منقول شده از انجمه آنست که مستوفی الممالک و در دگر گفته
 قدیمی دشت اکثر اوقات از نفخ مزاج که در سده او تولد میکرد و متناه می بود و مکرر جو چینی بطریق قوی
 و عرق خورده و صلا استخاع نیافته بود و فقیر سفوفی که شش اش غریب بیاید مع الترتیب داده اکثر
 آثار نامی مذکور دفع شد و صحت قوت یافته و همون گفته که شخصی ضعف سده دشت سفوف چینی تنها
 و او مع با گلاب سه روز یکشقال سه روز دیگر و شقال سه روز دیگر سه شقال از بار بالکل دفع شده
 و با وجود آنکه پیشتر خوب نکرده و هرگاه مزاج غلیظ گرم باشد طباشیر و صندل با و می توان کرد و در مزاج
 سرد و در صینی و مصطلکی و در زمینه و مانند آن با چینی مزوج توان نمود و بدانند که در بدن ضعف
 قدر خوراک چینی در سفوف روز اول زیاده اندزه دانگ نیم شقال نباشد و بتدریج اضافه نموده
 از یکشقال تجاوز نه نمایند و در بدن متوسط مائل با اعتدال از چهار دانگ شروع باید کرد و بتدریج
 تا یکشقال نیم باید رسانیده و در امره قویه از یکشقال شروع نمایند و بتدریج تا دو شقال و
 نهایت تا سه شقال برسانند و بعضی زیاده تجویز کرده اند اگر بدن بنایت قوی کثیف باشد
 و مدت خوردن سفوف پانزده روز است و باشد که در کمتر ازین کفایت کند اگر بدن پانزده روز

باز حاجت باقی باشد بترتیب آنست که بدستور اول شروع از اقل نماید و همان ترتیب بمفرایند
تا بمقدور اول یا کمتر ازین برسد و باید دانست که اگر چه موافق قیاس اعراض اعراض موافق
دستور و قانون ترکیب این دو اباد دیگر اجزا میتوان کرد اما چون با وجود این ترتیب تا تجربه قرین
اعتماد را نشاید ترکیب چند که مکرر تجربه رسیده و نفع بسیار از وی بطور آید مرقوم میگردد
صفت سفوفی که بجهت مستوفی الممالک ترتیب یافته چو چینی بومان سائیده بست شقال و اچینی
پنج شقال مصطلک است شقال راز یا نه دو شقال نبات سفید سی شقال جمله شصت شقال میشود یا پانزده
روز بدیند باین ترتیب سه روز اول سه شقال سه روز سه و نیم سه روز چهار چار و سه روز
چار و نیم سه روز پنج پنج شقال تا جمله شصت شقال در پانزده روز خورده شود و در آخر هر روز
بخوشی که قریب ذکر یافته شروع بکته باید کرد تا در پانزده روز چهل یا پنجاه شقال خورده شود
پس اگر بهمین کفایت کند فهو المراد والا یک هفته دیگر باید داد و نه یک ملائم حال باشد نخه و دیگر
منافع او قریب منافع اول است و در اوجاع مفاصل نیز مفید است سور بخان سپنج شقال و اچینی
رازیانه مصطلکی قافله که با دو صغیر هر یک سه شقال چو چینی نبات سفید هر یک بست شقال بترتیب
سمول سفوف سازند و قدر خوراک و راحه جودیه در او اول هر روز سه شقال بتدریج تا پنج
شش شقال توان خورد و در راحه ضعیفه در چند روز اول هر روز یک شقال بتدریج تا شش شقال
برسانند و در راحه متوسطه در او اول هر روز دو شقال و بتدریج چهار پنج شقال توان رسانند
نسخه سفوفی که با وجود رطوبت معده و بدردت و لیت طبع و نفع و قرا با و باشد و پخت و خون
باه بود قدری قافله که با قافله صغیر است پنج و بست پسته آله قشیر گل سرخ اینسون
بوده زیره کرمانی بوداده کند هر یک دو شقال چو چینی پنجه حیا جز است شقال سفوف سازند
و حسب جزای چای که گذشت قدر شربت و مدت خوردن همین نمایند و با عرق بازنگ یا گلاب
خورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد عرض صندل سفید
طباشیر سفید نیم مورد آله قشیر بوداده هر یک دو شقال چو چینی برابر جمله جزا دو شقال قدر

سفوفی که با وجود رطوبت معده و بدردت و لیت طبع و نفع و قرا با و باشد و پخت و خون باه بود قدری قافله که با قافله صغیر است پنج و بست پسته آله قشیر گل سرخ اینسون بوداده زیره کرمانی بوداده کند هر یک دو شقال چو چینی پنجه حیا جز است شقال سفوف سازند و حسب جزای چای که گذشت قدر شربت و مدت خوردن همین نمایند و با عرق بازنگ یا گلاب خورند نسخه سفوفی که با وجود غلبه رطوبت در معده حرارت نیز غالب باشد عرض صندل سفید طباشیر سفید نیم مورد آله قشیر بوداده هر یک دو شقال چو چینی برابر جمله جزا دو شقال قدر

شربت و مدت تناول بحسب مزاج است چنانچه گذشته با عرق یا رنگ بخورند و اگر با وجود
 رطوبت حرارت بسیار نباشد صحتی تنه را سفوف نموده بدستور میل نمایند و وضع چهارم
 در طریق تناول و برسیل معجون از آنکه اکثر معاجین و علاوی او اجزاء حاره دارند
 استعمال این قسام در فصل بارد و مزاج بار و مختار شده و اگر چه استعمال در نیمای گرم است
 لیکن هرگاه از سده احتیاج باشد و آنجا که ماده در مجاری ضعیفه و افلاسی بدن بود و نفوذ
 قوت و دوا احتیاج باشد باید که چوبینی مضاعف یا نیمه در سخا مسطور شده باشند و فقط بخورند
 تا قوت او چنانچه باید و آب برآید پس صاف کرده غسل یا قند که در آن ترکیب باشند مخروجه است
 بقوام آرنده بعد از اجزای دیگر گرفته نیمه بشیر شد که معجون حلوائی که ذاتی لطیف و نافذ
 میباشد و مختارند که همه چوبینی را یک دفعه در آب بسیار انداخته بخورند تا آب قلیل بقدر قوام
 بماند یا قدری از آن نخست در آب کثیر بنزند و چون قوت او در آب تخفیف گردد چوبینی دیگر در آن
 طبع مطبوخ سازند و همین سان سه نوبت بلکه پنج نوبت مکرر عمل آرند چنانچه در مواد در شربت در
 مکرر میکنند و این در وقت قوی تر باشد و صفت معجون که در ادجاء مفاصل بارد و همه در دوا
 که بعد تشنگی حادث شده باشد نبات نافع است اما چون سہل است ملاحظه از نان اغذیه
 غلیظه لازم دارد و اگر در ایام خوردن این دوا قیہ شور یا یا نخود آب میل کنند بهتر باشد و چوبینی
 است مثقال سورنجان زعفران هکله و اجینی هر یک سه مثقال یا بنیر هر دو زیدان پوست
 پنج کبر شیطی هندی را زبانه فلفل سیاه صغیر گلرنگ و قنصل قاقله کبار هر یک و مثقال پوست
 پسیله زرد ترید سپید و صوف هر یک هفت مثقال نمک هندی زنجبیل هر یک یک مثقال بدستور
 مشهور و معمول گرفته نیمه بروغن بادام و مثقال حریباخته با صابون و مثقال غسل گرفته
 بقوام آورده معجون سازند قدر شربت در آن را مضاعف از یک مثقال بتدریج تا و مثقال در آن مضاعف
 شود و مثقال یا چار مثقال در آن مضاعف و از نیمه مثقال تا پنج مثقال اگر بعد از پنج شش روز دیگر تب
 قدر بخوراک روز اول مضاعف سازند که مواد بیشتر فاعل شود و نافع تر خواهد بود و صفت معجون

مختصر حکیم عمادالدین محمود در مزاجهای غیر عارفت قوی و حرارت عریزی مینماید و در مزاج
بنایت مفید است و جهت در و اعضا و رطوبت و ضعف جگر و مسدود فاع ملاحظه بر نیز بسیار ندارد و چون چینی
سی متقال جد و از خطائی خویشان با فح زرباد و در پنج عقرنی عاقر و حاشک خطائی هر یک و متقال
بهمین سرخ بهمن سپید قوری سرخ قوری سپید تخم ترب و ارجینی مصطلک قر نفل سنبل جو بود آب اسه
عود غرق ثلث مصری زعفران هر یک سه متقال مغز بادام مقشر مغز تخم خرزهره مغز فندق
لسان الصافیر هر یک شش متقال مغز پیسته نار جیل هر یک ده و درم بدستور معمول کوفته
بیخته با عسل یا قوام قند لبرشند قدر شربت در مزاج ضعیف یک متقال و در مزاج متوسطه
دو متقال و در مزاج قوی سه متقال همچون که در اکثر امراض و مزاج بارده و اوجاع متقال
و در و اعضا مخصوص که بسبب تشنگ باشد نافع است و چینی سی متقال قر نفل جز بود
بسا سه گل سرخ زعفران زرباد و خویشان سه کوفی هر یک یک متقال و ارجینی قاقه فلفل سیاه
مصطلک سورنجان بوزیدان سنابلی لسان الصافیر هر یک پنج متقال زنجبیل و فلفل عاقر قرحا
جد و از خطائی هر یک دو متقال با عسل همچون سازند قدر شربت شمشل همچون اول است
و ملاحظه بر نیز کمتر همچون که در منافع و فوائد بهمین همچون مذکور است و چینی سی
متقال و ارفلفل مصطلک فلفل و ارجینی باز یانه هر یک سه متقال سنابلی مغز بادام مقشر هر یک
چهار متقال تخم کرفس زعفران سورنجان قر نفل هر یک دو متقال زنجبیل یک متقال نیم عسل سه و در
شراب و در مزاج ضعیف از دو متقال تا سه متقال و در متوسط از سه تا پنج و در قوی از
چهار تا شش و اگر در ایام خوردن این همچون و سایر معاجین مسله و رنگ تقیل و
بتر باشد و همچنین از لبنیات و حوضات و فواکه که رطوبت همچون که در اوجاع مفاصل و در و
و تقویت قوت باه و سایر قوی بنایت نافست و جبهه مبرودین نفع تمام دارد و چینی
سورنجان مصری متقال ثلث لسان الصافیر عود قماری مصطلک زعفران هر یک متقال
بسیار قاقه کبار قر نفل خویشان بوزیدان زنجبیل سنبلی الطیب زرباد و هار و فح جدیدی و ارفلفل

کتابه شک غیر شش جده از خطای هر یک دو مثقال حب است و مثقال حب است مغز حب قفل مغز چنگک هر یک
پنج مثقال مغز چلو نوزده نازیل هر یک ده مثقال جو چینی یکار و تراشیده عسل صاف تر نجین شاپور
از خار و خاشاک پاک کرده هر یک صد و پنجاه مثقال جو چینی را اندراب که چارسا شاه باشد
یک شانزده روز سازند و در وی یک بزرگ که سرور احکم گرفته باشد با تش نرم جو شاند تا برنج
رسد پس صاف کرده عسل تر نجین آینه به قوام آرد و اجزاء دیگر به ترتیب معلوم گرفته بخت باینتر
شرقی از دو مثقال تا چهار مثقال است همچون جو چینی که ترکیب عماد الدین محمود است باینافع کثیر
موصوف فاضله در ام باه اندر بخت قوت باه در فصل مباحین ذکر شده وضع چو در ام حال
بطریق حریره و حلوا حریره که در امراض سینه و شش جبه تنگی نفس و سرفه کننده
نافع است ص جو چینی هر روز نیم مثقال تا یک مثقال یا دو مثقال بحسب ضعف قوت
مزاج نرم گرفته بخت با سه مقدار او نبات در پیاله عرق بید شک خیسایند صبح با تش ملایم
جو شایند با طریقی پالوده بخت شود آنگاه نیم گرم میل نمایند و تا سه روز یا شش روز بدین دستور
بنوشند و گاهی شکر تیغال پنج غلیمو و تا سه و کثیرا وضع عربی هر یک بقدر سردی صینی فاضله
نموده بنوشند نافع تر آید حلوا می که در امراض سینه و شش و سرفه کننده نافع است ص جو چینی
گرفته و از بافته بیرون کرده با نشاسته شیر و سرخ و شکر تیغال و نبات پسید و تخم ریاحن روغن
نماز نه بی نمک بدستور مقرر حلوا سازند و اگر تسخین مطلوب باشد در صینی و در کبیل و شک
و در نبات از هر یک قدری نیز اضافه نمایند و اگر تقویت باه مطلوب باشد او دیه با سیمه فزاید
حلوا که جبه مبرودین و در دو نافع است و تقویت باه میکند ص جو چینی نرم گرفته و از حریر
بیرون کرده هفتاد مثقال زنجبیل یک مثقال قرض سورنجان و نبات و در پیاده هر یک ده مثقال
و اینچنین چار مثقال مغز چلو نوزده نازیل هر یک ده مثقال رو گندم روغن گاوی نمک هر یک
قدر ضرورت قند با عسل صد و پنجاه مثقال بدستور معمول حلوا سازند حلوا که در دو مفصل
مورد و اگر از آتشک عارض شده باشد نافع است ص جو چینی شش مثقال و اینچنین چار مثقال

کتابخانه عمومی
مکتبہ اسلامیہ
لاہور

اسطوخودوس
قاصد صندریه کبریا
بلبل سیاه دوزخ که
در حال غفلت است
سازان الهی و قاصد
که در میان خود
واریج و طغیان کند
یک شکل اندک
به چند نام خاص
نوع خاص از گیاهی
است - قطره الیونین

سورنجان و شکر تریال سه شقال نبات سپید پنجاه شقال بار و گندم و روغن کاتوبی نمک
 و روغن بادام هر یک بقدر ضرورت صلو سازند و از پانزده شقال تانی شقال بحسب ضعف و
 قوت میل نمایند و باید از جرم چوبینی قدر هر شربی زیاده از سه شقال نباشد و دیگر گفته شد که جرم
 او صاحب سده احتیاج ضرر دارد و صاحب نفقه المؤمنین گفته که خفیه مشاهد نموده که جوی خفیه
 عاجل جرم سه شقال گردند و اگر چه قدری منتفع شدند لیکن بعد از مدتی بسبب هارات او بر
 اذیت تمام کشیدند پس اصلی آنکه چوبینی را نیکوب ساخته یا بکار و ورق و ورق بریده و آب خیسایند
 بجوشانند و اندر علویات و قوام غسل مقعد و مساجین همین طبع اندازند نه جرم او تا نفع نیفزاید بایند
 و شک نیست که آنچه قوت و نفس و است اندر طبع مستخرج میگردد وضع ششم و طریق استعمال او
 با سلوب لقیع و وی جهت محر و المزاج و خفقان و تا قیمن تقویت عضلات قوی و در فصل گرم و مزاج
 گرم و اندر ضعف اطفال موافق تر است و با اکثر از جرم مناسب و از ضرر محفوظ چوبینی
 موصوف سمان نموده از یک شقال تا هشت شقال در عرق قمار مناسبه واده و به موافقت نشانند
 در شیشه و اشال آن اثر کنند و مکرر بر جرم زنده پس صاف نموده چنان تنها یا نبات بنوشند
 حسب حاجت و هر گاه جبه خفقان حار و مزاج حار و امراض حار و بکار برند صندل سپید
 کشید خشک و گل شش با سویه بقدر چوبینی در گلاب یا عرق نیلوفر یا عرق بید مشک یا
 عرق گاوزبان نقوع سازند و علی بن ابراهیم در هر مرضه بادویه ملائکه حال مزاج تواند کرد
 و هر گاه جبه سرد المزاج و پند با عود و باد زنجبویه و زرباد و اشال آن در عرق ازبانه
 و عرق بهار و عرق اذخر و مانند آن نقوع نمایند و هر چه بعد از سه روز صاف کرده باشند
 قفل او را در آب یا در عرق مناسب بقدر ضرورت خیسایند و عوض آب در ایام شرب نقوع
 بنوشند و قدر چوبینی اندر نقوع جبه اطفال از یک شقال تا چهار شقال است غیر اطفال
 از چهار تا هشت شقال و اقل مدت خوردن نقوع شش روز و اکثر دوازده روز است
 و اگر حاجت داعی باشد زیاده برین نیز مجز و بد است که برین درین طور کمتر از طریق

قهوه است و نیز یک جنوان سفید یعنی پر پیروزیت وضع هفتم در استعمال می بوتیره
 عرق و تصعید بداند که درین و تیره پر پیروز از همه اقسام استعمال و کمترین در بعضی
 عمل که ماده آن بسیار نباشد و پس از تنقیه قدر قلیل مانده باشد جهت تحلیل مواد ضرر یابد
 تقویت بدن و قوی نفع تمام دارد و تا قیمن اوقات سید یابد و دید مناسبه و از آنکه توش
 و سودا ویت بنماید و تریق و تلطیف خون میکند و در دل را صافی و نورانی میسازد و با ویت
 تقویت باه میکند و علی هذا با بر اجزای که ملائم هر مرض مناسب هر مرض باشد مستعمل توان کرد و گاه
 ذرات فقط عرق گیرند و گاه با عرقها که مناسب حاجت باشد عرق کشند و بقدر مزاج و بهینه قوت قهر
 دوسه فحجان یا کمتر بیشتر در خلل رسیده یا بعد از غذا یا بعد از طعام یا بعد از وقت بدون شیرینی یا با شیرینی میل
 نمایند و اگر چه در دنیا فساد در مسائل نهار و خلل بسیار درین باب مرقوم شده اما تا بحسب قیاس قانون
 طبیی درست نیاید اعتماد داشتهاید و اکنون چند عرق که مرزا ااشم آنرا مجرب معمول گفته است بگویم
 عرق که جهت تقویت معده و بدون باضمه و حرارت غریزی و باه نافع است و با مزه که بسیار
 گرم نباشد و فیه چوبکینی بسویان ساخته یا رنده کرده نیم من زبر و از چینی سیلابی ربع من طریق
 گلاب اندر آب عرق بکشند و اگر خواهند گرمی زیاده کنند و از چینی مجید کنند یا با صاعف اود
 بنهارند که با شیرینی نوشند یا بدون آن عرق که در علل سوداوی و خفقان ضعیف
 بعد تنقیه نفع تمام دارد و تقویت اعضای رئیس و معده و حرارت غریزی می نماید و تلطیف
 و تریق خون میکند و باضمه را قوی میسازد و در بعضی احوال جهت تقویت باه بنماید و حرارت می
 دازد عرق اول بسیار کم است چوبکینی صد شقال گل گاوزبان و از چینی صندل بسیار و چوب
 هر یک هشت شقال سه رخ صندل الطیب هر یک پنج شقال اند عرق بید مشک عرق گاوزبان آب
 بنفشه اند و بنابر زود بهر طور عرق بگیرند و باید که عرقها قدر ثلث و آب دو ثلث باشد
 و بهر روز طرف صبح و در فحجان و طرف عصر و فحجان گاهی شیرین و بعضی اوقات فقط بنوشند
 عرق که تقویت اعضای رئیس و شریفه و حرارت غریزی و قوت باضمه نماید و باه پیروز از چوبکینی

علامت
 فحش است
 از دست

صد و پنجاه مثقال گل گاوزبان گاوزبان صندل ہر یک پنجاه مثقال دارچینی سی مثقال سمنین ہر یک
 پانزدہ مثقال پوست ترنج صندل سرخ ہر یک بست مثقال عود قماری سنبل الطیب ہر یک پنجاه مثقال
 ریحان دستہ آب بہ آب سیب کہ بعد فشر و تنقیہ تخم ادا گرفته باشد ہر یک یکین شاہ عنبر شنب مثقال
 صندلین عود صلیب چینی را سوان کردہ یا رندہ نمودہ اجزا را نیم کوفتہ دو شبانروز با عرق بیدرشک
 آب و گلاب کہ گلاب سدس عرق بیدرشک ثلث آب باشد خیسانیدہ در و یک کردہ عنبر نیکیونہ
 در پارچہ بستہ در دہن نیچہ بہ بندند و عرق کشند عرق کہ اندر خواند بمرق سابق نزدیک بہست اما
 از و گرم تر بہست و در تقویت باہ اثر عظیم دارد و ص چوچینی سہ صد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویہ
 صندل سپید ہر یک پنجاه مثقال گل سرخ صندل سرخ پوست ترنج مثقال مصری ہر یک بست مثقال
 دارچینی سنبل الطیب ہر یک سی مثقال سعد کوفی سورنجان مصری سا فوج ہندی ثعلب بھان
 عود قماری ہر یک دہ مثقال بہمن سرخ و سپید ہر یک بست پنجاه مثقال نخل غ تازہ ریحان تازہ
 ہر یک دستہ گل بہ صندل مثقال روز طائفی بادانہ کوفتہ سیصد و پنجاه مثقال عنبر شنب مثقال چینی
 و عود و صندلین پانزدہ کردہ و سایر اجزا را نیم کوفتہ دو شبانروز اندر عرق بیدرشک و عرق
 گاوزبان و آب بدستور مزجہ و در روز دوم مویزہا فافہ نمودہ اندر و یک کردہ عنبر ادر پارچہ
 بستہ بدہن نیچہ بندند و عرق کشند و در طرہ روز یا بعد غذا و در فغان با کمتر یا بیشتر حسب حاجت
 بانبات و بی نبات نوشند ایضا چند عرق از مہمدی نوشتہ میشود عرق کہ ضعف بخونست ثقل
 بدین تقویت حواس و تفریح دل و ضعف باہ و تفتیح سدرہ و تحسین لون و مقیم غذا و قوت سدرہ
 و تشیط خاطر بانبات سودا و دارچینی سیلابی گل سرخ اگر تازہ باشد بہتر ریحان ہر یک دہ و سنبل الطیب
 سانج ہندی قرقر نل سیل زندہ باد و بادرنجبویہ گاوزبان گیلائی ابر شیم خام ہر یک یک و نیم سمنین
 صندل سپید عود ہندی شنبہ ہر یک نیم اوقیہ زعفران سہ درم مصطکی دو درم مشک نیم درم
 عنبر شنب یک درم چوچینی اعلیٰ صد پنجاه مثقال سیب شیرین رسیدہ پنجاه عدد گلاب و در طرہ نبات
 دو اوقیہ چوچینی را ریزہ ریزہ کردہ سیب را از پوست و تخم پاک نمودہ و دیگر اویہ یک کوفتی باشد و یک کوفتی

در عرقان هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میکیدیند از نرد و ازین هر صلیح و
 شام یکد و پیاله چای خوری نیم گرم نبوشند و دوسه قدم راه روند و آنکه طاربت عودیزی افزوده شود بکار
 گفته شد که در استعمال عرقا چندین پریز نیست و حسب طاربت عرقا که می گردن اولی و سبب وضع
 هشتم در استعمال و بطرز وضع و خفایت دوی گاه تنها استعمال میشود و گاه با تنبون این
 در عمل باغی و اعضاء سینه خوریه خلق و مری نافع تر از جمیع اطوار است و قدر شربت همانکه در صفت گذشت
 و اولی از آنکه نیک بخایند و خلط و بیندازند و آب بلع نمایند و وضع نیم در میان استعمال چو چینی بطریق
 حریم و روغن که در جراحات آتشک زخمها را ماصور و ادجایع انفاس و اسهال و دوا که از آتشک عارض
 شده باشد نافع است صفت حریمی که در جراحات مخصوص در جراحات آتشک کمال نفع دارد و آب که در
 کتان کرده یکشنبه از آب قیاس خد بعد از آن بمو آرد آب مالید و نگاه آب و رنگ شسته تا دوا و آب نشینند
 پس آب را از روی راهبوار ریخته آن در روز خشک ساخته بجز و ازین در و در جراحات چینی نرم کوفته نیمه صفت
 جز از هر سنگ خا و برنج جز بموم سپید اقلیمیای نقره و شل جمیع اجزاء روغن زیتون حریم سازند و صفت
 که نافع از دوا اول است و تیار مردانگ سفید آب قلمی هر یک سه شقال چو چینی موم هر یک پنج شقال
 روغن بادام است شقال بدستور معمول حریم سازند و حریمی که در جراحات آتشک از هر دوا نافع تر است
 مردانگ شکر هر یک دو شقال کات بند می چو چینی هر یک چهار شقال موم کافوری پنج شقال
 با گره یا سر شربت شقال بدستور معمول حریم سازند و اگر نصف کات را سوخته داخل سازند بهتر
 خواهد بود و حریمی که در کجلی سفید است مردانگ قوتیا صابون زرقی تراشیده هر یک پنج شقال از روغن
 خنار دوزخ کاراشق کند هر یک دو شقال زفت است شقال چو چینی ده شقال صمغها را در سرکه
 حل نمایند و تیار البسکه بسایند و سائر اجزاء را بقایات نرم صلایه کرده با موم زرد و روغن زیتون
 و روغن بادام تلخ و روغن گل سرخ هر یک است شقال حریم نموده نگاهدارند و هر سه روز
 یکبار بحمام رفته صبر بشویند و ازین حریم بمالند و اگر پنج چینی را به تنه نرم ساخته داخل وقت نوبت
 بر سر کجلی اندازند سود و پدید و در جراحات آتشک اگر قدری داخل حریم کافور یا با سلیقون

یا رسل نمایند نفع و مبرد و غنی که در ادواج مفصل بود و اما که از آتشک حادث شود نبات
 نافع است و در نجان فاصله سداب هر یک پنج مثقال قصب الزریره شنبلیله طیبی سیاه
 زراوند طویل هر پنجوش هر یک شش مثقال عاقر قرحا و شقال قطبش شش مثقال چوچینی است
 شقال مجموع را نیکو فیه سوچینی که آن را رنده نمایند یکشان زرد با یکسان شاد آب فیسانیده
 آنگاه بار و غن تیون و روغن گلشن هر یک چهل مثقال و غن با بونه روغن بنق روغن شنب
 هر یک پانزده مثقال در یک نموده با آتش ملایم بتدریج جوشانند تا مصلحت آب برود و آنگاه صاف
 نموده روغن بردارند و نقل با یکسان تبریز آب چهل روغن کجد و فیه دیگر جوشانند تا آب برود
 و روغن بمالد پس روغن صاف کرده داخل روغن اول نموده بردارند و وقت حاجت بمالند
 و بعضی اوقات اگر در سینه مثقال روغن یک مثقال موسیقل سمانند نافع تر خواهد بود و در ادواج
 احراض بارده و ریشه و لقوه و فاج اگر در سینه مثقال و غن چند ستر و فیه هر یک نیم مثقال
 نرم ساخته اضافه نمایند نبات نافع آید و گاهی سینه مثقال چوچینی را تراشیده بدست و عرق
 با سمن تبریز آب جوشانیده تا ربع آن که شش چهار یک تبریز باشد بمالد و روغن گلشن یا زیت یا
 روغن با بونه یا هر سه بقدری مثقال جوشانند تا آب برود و روغن بمالد و در ادواج مفصل و در
 کمر و ادواج که از آتشک عارض شده استعمال نموده نبات نافع بود و در ادواج مفصل گرم
 برگ خناده مثقال علمده کیش در آب فیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده روغن بنافه
 آب چینی نموده جوشانیده تا روغن مانده و صین استعمال در سینه مثقال و سورنجان بهری و بعضی
 کمی هر یک یک مثقال نرم ساخته اضافه کرده نبات موثر یافته و بعضی اوقات آب سداب یا کرفس
 یا هر دو اضافه آب چینی و روغن نموده و چندان جوشانیده که روغن مانده و در ادواج مفصل و ادواج
 بارده استعمال نموده نبات نافع آمده فائده در بیان نافع چوچینی بطریق اهل بیت
 و اندر ابتدا گفته شد که این دوا در کتب قدیم اهل دیوان ضبط نشده لیکن در کتابها قدیم اهل بیت
 مضبوط است لهذا خواص و دراپس لوک که کتاب قدیم طبیبان هندوانست نیکو سمن

که طبیب مشهور ایشان است و در کتبی از سبک آلوده مرقوم شده و در مصطلح ایشان نام این دوا
و بیان استخراج است و معانی آنکه هر شیئی است از سبک که از ملک یگری آید و مرغ در زبان ایشان مرغ را
گویند با جمله میویند که معنی است گلانی رنگ گرم مائل بخشکی و به جمع مفاصل از قسم که باشد و بهر بار که
در میان استخوان عشاوا باشد و بر استخوان عرض بادی بسیار بدن و لاغری و آتشک بر زبان جازم
و جمیع قروح و علل جسم و جلد و فوالی و فساد خون و صفرا و بلغم و هر مرض که سبب جماع پیدا شده باشد
نافع است و طبع او اعتیاد بسیار دارد و بخلاف سفوف او و چون بر سبیل نفوذ خوردند خود را که
نهایت یکتوله است و طریق آنکه برغن گاو چرب کرده بخورند فائده در بیان عیشیه و خففت عیشیه اکثر
بلغم اندکی و ویران فنیان و یا سیمین سپید گویند و او غیر یا سیمین بستانی است که چینی بنهند
و از آنکه نخستین اطلاع بر مضاف این دوا اهل مغرب را شده و از آنجا با ما کنیز گیشهرت یافته
و بر اعشیه مغربیه گویند با جمله نایست شبیه بلبلاب و در هم نجیبیده و گل بسیار خوشبو و قسم را
بر شاخص او خاوی شبیه بنجار گل سرخ و گلشن از یا سیمین بستانی یعنی چینی را که بکتر و چینی سیاه
و بار یک پر شبیه قوت بیخ او ثابت سال نایست در چارم گرم و خشک و سایر اجزا او در سوم
گرم و محمل و ملطف که ذاتی آن خنده و نزد بعضی گرم و خشک است در دوم و بوییدن گل و جهت صداع
و شقیقه و در غن و جهت علل بارده و در بوسه سال مزمن و نال و نقوه نافع و چون غربی آن قیاس است
لذا درین آشامیدن آن قسم بطریق مخصوص متعارف شده و یا سیمین بر این بلاد و نیز جهان
اشتر دارد اما بآن مرتبه نیست و بدانند که در اکثر امراضی که چوبچینی نافع است عیشیه نیز نفع دارد و مگر
علل امراضه عاره که چوبچینی مفید است و این دوا مضر و در بعضی امراضه فواید و بیشتر از چوبچینی است
و آن مثل وجاع مفاصل و نفوس بلغمی و ضعف معده و رطوبتی و نال و استسقا و نقوه و عیشیه است
و هر چه از ماده بارده باشد و جهت آتشک و بواسیر ریحی که قبله رطوبت باشد سودمند است با جمله
عیشیه چون گرم و خشک است در امراض بلغمی بنا بر مضار بودن بهر دو کیفیت علاج نام آمده اما
در سودا اگر چه بیست فصدیت ندارد لیکن باعتبار آنکه از بیست و حرارت ذاتی تحلیل رطوبات فاضلی

در بیان عیشیه

در هر روز با احتیاط غلیظ میکند و با این سبب با تعویض آنوقت حرارت مزاجی و قوتی طبعی میگردد و محصل
رطوبت است. اما کثیر که لازم این امر است بفرایده علی و در آن نیز سود میدهد اما با مزاج و اوضاع و موسمی
و صفراوی ضرر دارد و نیز اگر که موجب حدت صفرا و غلبه حرارت خون و احراق او میگردد و اگر که تبدیل
و بی بود قیاس و نماید که درین وقت به موسمی و صفراوی نیز نافع آید اما در متورم و تنگی و تنگی
استعمال بی ضرر است و احتمال مگر از نمک بهمان طریق است که در جوینگی غلیظ یافته و قانون استعمال
این دو ابداع و طریق فکر کنیم طریق اول بعنوان قهوه که در اطباء معمول و مشهور است و این
هر سه نوع است یکی آنکه غلبه خوب شست و شغال که یک خوراک متعارف است بگیرند و بقدر جو
ریزه کرده و کیشب با کلاب و عرق بید مشک و آب که هر دو را یکین تر نیز باشد بخیسانند و صبح در
و یک کرده آبش ملائم چوشانند تا بنصف رسید پس صاف نموده و شیشته آگذازند و در عرض روز
با نبات شیرین ساخته نیم گرم بنمایند و بعضی تا دو اوزه روزی سه بار و هرگاه گرم باشد و شش طبع او
تا این مدت احتمال فساد را بود و لهذا اختار آن شده که هر روز نیم شغال سه قدری جو ریزه کرده و با کلاب
و بید مشک و آب که هر یک دو شغال باشد بخیسانند و بطریق جوینگی چوشانند تا آبها بکشد
رسد پس صاف نموده سه حصه کرده صبح و ظهر و شام با قدر سه نبات نیم گرم کرده بنوشند تا دو اوزه و
بهین شش یا شانصد و بعضی زیاده برین تم تجویز کرده اند و بعضی قدر سه روز را یکدفعه چوشانند
سه حصه کرده سه روزی نوشند و صاحب تحفه گفته که حقیر را مضمون آنست که این نیز موجب
فساد آن گردد و هر روز چوشانند و آنرا که سه روز خیسانیده باشد بهتر میباشد و موافق قول
حکماء و سلف است و در اکثر اغذیه و اشربه و پیرین و اجتناب از اغراض نفسانی و حرکات
شاقه متبذ و حمام واجب و غیر واجب مثل جوینگی است مگر در نمک که اندر غلبه تجویز نموده اند و در
مرض مزمن بخار از دیگر گرفتن تمام بدن یا بعضی موقوف بدستور جوینگی را فایده دارند و قبل از
شروع تنقیه و فراغ ناچل روز اعتماد برین دو این واجب شمارند و دو حصه کیشب شغال
و نیم چای یک شغال و در صبح نیم شغال با یکین شاه آب چوشانند تا ربع باشد صاف بنوشند

در وقت بختکند
غذای غلیظ شود
و صفرا در سینه
و غلیظ و در سینه
در هر سه روز
از آن زیاد شود

پسندیدار غذا از معده بقدر دفعه بخان نیک گرم گاهی با نبات بنوشند و درین طریق اصلاح احتیاج
 به پرمیزی و انداختن غذا به مغز بقول است سوخته اند میر محمد ما ششم مرحوم نوشته و مقول است
 کسی گفته که آنچه از روی قیاس و تجربه بر فقیر ظاهر شده بنوعیکه در باب چوبخنی ذکر یافته که دستور
 کلی ندارد بلکه در هر یک از قدر خوراک و مقدار شربت هر روز و آب عرق قدر جو شایندگی حال
 دماغ و دماغ است و در عشب نیز همین است و اندک زیرا که اگر مزاج قوی و مرض صعب باشد زیاده از
 ده روز توان داد و گاه باشد که بیشتر از بیست روز و چهل روز حاجت افتد و آتی پنج شش شش
 شروع نموده بتدریج بده متقال ختم نمایند و اگر مزاج ضعیف باشد از دوسه متقال شروع نمایند
 و چهار پنج متقال تجاوز نفرمایند و گاه از هفت هشت روز بیشتر ضرورت باشد گاهی زیاده از ده داده و در
 احتیاج نشود و هر قدر روز قلیل بتدریج اضافه باید کرد و در مزاج متوسط بدین بین اختیار باید نمود و هر گاه
 حرارت غالب باشد و اذن این دوا ضرور افتد با عرق ماوراء النهر یا بخیخ و هر گاه تسخیم بیشتر مصلوب باشد با عرق
 گرم توان مزاج کرد و جنتی از عرق گاو و بانی عرق با درختی عرق شاهنره نیکوتر است و در مدت
 خوردن و نهاده از فراغ تاد و در بعضی بلکه بیشتر که اجتناب از آنچه در چوبخنی ذکر شده غیر از آنکه ریغایز
 مراعات لازم است لیکن دماغ گرم گاه باشد که جهت حفظ قوت و صلاح حال بعضی از غذا و ترشها و
 بقول او شود چنانچه در چوبخنی نیز گفته شد و در صورت شرب طبع او اگر آب سرد بنوشد بهتر است و الا
 تقطیل کافی و هر گاه آب عشب به شرب نماند بنا بر قلب جو عشب نخل از جو شایندگی بکار برند و در
 شربت نیز شرط است که بسیار سرد نباشد و اگر با گلاب مزوج کرده بنوشند رو است بطریق دوم بیان
 استعمال این دوا بطریق مسقوف و بخون و در صورت احتیاج پرمیزی یا ریت و در
 بعضی از مضامین و علل نافع بدانند که آنچه در باب سفوف چینی گفته بیان شد هر گاه بقدر چوبخنی عشب را
 گرفته با همان دویه باه زن و مقرر ترکیب نمایند و بدان پنج میل نمایند همان مضاف بطور آید و بعضی
 اوقات هر روز یک شقال نیم از عشب کوفته بجهت با ریخند و نبات تالیست روز یا بیشتر بکتر بحسب
 حاجت و ضرورت با محتاجی گلاب داده اند و از ترشها و لبنیات رفو که ترا آب سرد در آنجا

که بعد تر یاق فاروق و سبج مزک و سبج مضر و دفع نمر سموم و ادویه سمیه چون حجر التیس و شیرازی
 انواع و می آنست که حدود فارس و کوهستان و ولایت شهاب نگاره که متصل بملک شیراز است آرند
 و وجه اعتبار آنکه اندر کوهستان فارس ششایش تریاقی بسیار است و چه است تیس که این حجر از وی
 می بر آید بیشتر از گیاه مخلصه است که در آن زمین فراوان است و حجر التیس بصورت سنگی است
 یکجک شکل و امس که در شهر دوان در روده بزرگوست یافته میشود علی الاصح و بر وایتی نکلون و در قلب
 یا در راره یا در عنق وی است و اکثر او طولانی مثل بوطیه باشد و در جوفش خوب مخلصه میباشد
 آنچه مدور بود و در جوف او تخم مخلصه یافته میشود و خاصه این حجر است که چون با سر که بتیانند مائل
 بر سرخی باشد و نوع هندی و اسیابی بسیار غالب بر سبزی و در جوف وی چشم و سائر احتساب
 یافت میگردد و در خواص بسیار ضعیف تر از نوع شهاب نگاره شیرازی است و بهترین حجر التیس آنست
 که رنگ او زیتونی باشد و به نهایت شفاف و براق بود و توته طبقات در هم چسبیده مانند نیاز
 و چون یکی در میان داشته باشد و اگر با شیر بماند رنگ شیر سبز گردد و اگر قهوه ای آنگ در کف دست
 بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت علی بسیارند شفاف و خوش رنگ و یکی بوی کیهان
 در شک بافتند و فرق در میان علی و غیر علی آنست که سوزن فولاد را بآتش مسخ کنند و در فرود بر زهر
 اگر مصحوح باشد نوک سوزن بآسانی فرو رود و دردی سیاه از او بر آید و اگر خالص باشد و در
 زهر بر آید نوک سوزن بر جفت فرو رود و سوزن را زرد سازد و بگویند که فادزهر خوب است که اگر
 در آفتاب گذارند عرق کند اما دیده نشده صاحب معصومی این علامت در حجر التیس نوشته و ابن سينا
 در قانون هر معدنی و طریقی امتحان حجر التیس چنانست که آب بادیان سوده بر محل لیز مار و عقرب
 طلا کنند اگر همان نقطه در و ساکن شود بیشک خوب باشد و صاحب کناش بقراطی در کتابش آورده که زهر
 گزیده را دیدیم که موضع پیش زهر درم کرده بود و از در و آرام نداشت قدری ازین آب سوده بر محل پیش
 طلا کرد و در دم و در شد و رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم دس نوشته که شخصی را مار گزیده بود و براق
 فاروق حاضر بود و قراطی از حجر التیس در شراب حل کرده دادند این شد و خلاصی یافت نوعی

زرق و در میان
 علی و غیر علی

دست از فادز هر که در جزایر بچند و چین یافته میشود و از روده میمون برمی آورند و رنگ رو بر سر
 مائل است بشکل سیکه و بزرگی مائل به پادشاهان چین با چنین قیمتی تمام خریدیه در خرمنه خود
 بگناه میدارند و با اعتقاد ایشان خاصیت بجزند که زیاد به خاصیت فادز هر فارس است و نصبت
 از فادز هر سندی که از شکم حیوانات جنگلی می آرند و این نوع در منافع قریب بحجر التیس است و او را
 از حجر التیس فرقی نتوان کرد با تخان که ذکر شده و نصبت از فادز هر که از گوزن بگیرند و می است
 بحجر الایل و این نیز قریب الاثر بحجر التیس است و این جمع گوید که وی بهتر فادز هر است و موافق هیچ
 امر هم است با خاصیت و چون سه روز بهر روز نیم دانگ ازان نوشند هیچ سمی در مدت حیوة اثر
 نکند و سایر افعال مثل فادز هر مدینیت و نصبت از فادز هر که آن را بنجر الحیه گویند و پارس
 صهره مار نامند و دو گونه میباشد قبی حیونیت و از مار هم میرسد بقدر نصف فدی و مائل بزرگی
 و رنگ خاکستر و بعضی سیاه و صلب مخطط است خط سفید و بعضی سپید و است میباشد قبی مدینیت
 و با و صهره نامند و اعتقاد قوی آنکه از سدن زبر جد هم میرسد و جمعی بر آنند که زبر جد است
 بهترین وی آنست که چون بر محل لدغ مار گذارند بر موضع کچپد و جده چون در شیر اندازند
 بشیر را بنمید کند و چون جذب تمامی سم کرده باشد دیگر بنچسپد و در حین جذب سم لون می تغییر
 گردد و بعد ازان که در شیر اندازند بحال آید و اوجه گزیدن عقرب و دیوم دیگر ضعیف افضل است
 لیکن جبهه رفع سنگ شانه بنایت نفع دارد و قدر شتر بش تاسه قیراق تعلیق مخطط اوجهه صداع
 و لیست سفید و نصبت مبدول که از همیشه مای و لایت گو لکنده و رنگ گانه ار و ده گاه و گاه پیش
 جنگلی بر می آرند بشکل مدور و چین و بوزن از تخم بقال تا پانزده شقال دیده شد و بسیار در آن
 و کم قیمت و کم اعتبار است و از میان او دانه تر سندی یا که چله بر می آید و از خورون می
 خاصیتی مقصود نیست و فادز هر مدنی را که آلان رواج و تجارت دارد و قسام میباشد و اثر
 این فائده علانیه ذکر کنیم ایامی دوم و در بیان فوائد و خاصیت حجر التیس گفته شد که در
 سالحه ادویه سیمیه و همه زهرها و گزیدن حشرات ذوات السموم و همچنین حجر التیس فارس

نیرسد و مقوی حرارت عذیری و حواس حافظ قوی و مفرج و مطرب و معزیز غم است و دیگر
 از خواص او آنکه اگر حجر التیس از موده را بر محل لذع مار گذارند و آنجا بچسبند تا تمام زهر بپاشد
 جدا نگردد و اگر کسی را زهر داده باشند و همان لحظه او را در دمان گیرند نفع تمام بخشد و اگر چند عدد
 فاذری را از موده در کاسه چینی گذارند و بالای شیشه بشوند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت آن
 در شیر آید پس شیر را بموم دستان شیر را قوی کرده از ضرر سم امین شود و اگر کسی از بسیاری غم و تشویش ضعیف شده
 بدیند تا نافع آید و اگر واول تجویز آفتاب برج حمل مقدار چهار قیراط از وی سوده با گلاب بپاشانند
 تا سانی و دیگر قوی و قدرتی بخود مشاهده کند و اگر در سن کم است هر سال را و اول فصل ربیع یا اول شرب
 شرب فاذری هر یک که عادت کنند و از تمنوعات محرز باشند تمام عمر بقوت و نشاط و فرحت بگذرانند
 حکیم عماد الدین محمود در رساله خود نقل کرده که اکثر مردم را که بواسطه ضعف پیری و محافظت حرارت
 خود اندک گو یا که قوت جوانی بایشان عود کرده و سرخ و فربه و باطراوت شده اند و اکثر علل
 مردمانه عسل بر زوال گرفت و بدانند که حجر التیس را آخر دوم گرم و در اول سوم خشک است و لینا
 در محروم المزاج بنیات مفرد و محرق خون و مورث التهاب و اسهال موسمی و محلول امدام مایه و آب
 کشنده جبهه حار نافع و ملاط را و با گلاب جبهه طاعون و فتوق و بلوا اسیر و با شرب آب تناسل جبهه
 گزیدن جوامع مقیده و آب ریحان جبهه گزیدن زنبور مجرب و قدر شربش از یک قیراط مادد از موده
 قیراط است که افی التفه ایما سوم در کیفیت تناول حجر التیس شرب اطاق آن بدینند
 که التزام هفت شرب بر خورنده این دوا می جلیل المقدر کثیر النفع عذری از الوجود لازم است اول
 آنکه سن کم است یا شیخوخت بود و دوم آنکه حرارت و مزاج غالب نباشد سوم آنکه تناول دوس
 در گرما گرم و در سرد سرد نباشد و چهارم آنکه قبل از شروع دوی تنقیه بدن از اخلاط فاسده لازم دانند
 پنجم آنکه از حموضات و لبنیات و بقول اطعمه غلیظه و جماع و مفسدات موده و حرکات عتیقه
 اعراض متعبر برین واقعی باشد و اقل ایام بر پیمیش بیشتر از شروع ده روز است و بعد از فراغ
 هشت روز ششم آنکه در روز تناول دوی بدن را با لباس نرم و نازک و پاکیزه عزیض و مطرب و خوشوقت

باشند و باند میان خوش کلام و حرفیان نیک فرجام و بسا تین و عمارات و ملکات و باستان و عمارات
بگذرانند و اطعمه لطیف میل نمایند و الا بهر حال بقدر امکان در آسایش کوشند و هم آنکه اول مرتبه
سال اول که اراده خوردن می کنند از چهار قیراط زیاده بخورند پس در سال دوم قدری بیفزایند
و الاغلا اما طریق خوردن حجر التیس چنانست که بعد از تحقیق و معاینات شروط مقدار چهار قیراط
از روی بزرگ سماق نرم بسایند چند آنکه اجزای خشن در آن نمائند پس از روی سنگ بر داشته
در پیاله جینی کنند و گلاب با او آمیزند و قلمی در دهان گرفته فرو کنند چنانچه بدندان نرسد و شربت
از نباتات و گلاب عقب آن بپاشانند و بر بالای سرش نرم ازین پیلو بپاشند و داندک ای بروند
قریب دو ساعت بعد از آن غذا میل کنند و بعضی مردم مقدار شش قیراط سه روز و چهار قیراط پنج روز
سایند و در گلاب میخند و آبیده در حلق میریزند و بگوید که بدندان نرسد یا حب نموده فرو برند و طریق
که عمار الدین محمود در رساله از رسائل و نفع خود میگوید که چون حکماء با تقدم در خوردن حجر التیس
اشاره کامل فرموده اند و هر کس از خود در خوردن آن اجتهاد می کرده است اکثری بدست منفرد
بنابر این این ترکیب خاطر خواه فقیر شده و هر کس را ازین ترکیب داده نفع تمام یافته و اصل فقر و قیوع
نیامده و آن نیست حجر التیس از نموده شش قیراط و در آن یک ناسته یا قوت رمانی مثل بنشانی چوب
هر یک سه قیراط گیرند و هر واحد را جدا جدا بزرگ سماق نرم بسایند و در سحیح بمالند که اجزای خشن
وزن آن محسوس نشود و بعد از مویای کافی و بنفشه زعفران و ورق طلا هر یک و قیراط شک خالص
نیست قیراط مجموع را نرم گرفته با شیر نبات بدست و رسا تر ساجین با هم بپوشند تا نیک شسته شود پس نبات
شش کشته و سه روز متوالی هر روز یک بخش را فرو برند و پیاله گلاب شیر گرم عقب آن بپاشانند و اندک
را بی بروند پس شربت از نباتات و گلاب میل نمایند و آبش باشند تا که اشتها صادق بهر دل طامع
لطیف بکار برند طریق دیگر فادیه را عسل از نموده یکدم یا قوت اصل مردارید فیروزه یا پوری
هر یک یکدم شک خالص و ورق طلا و ورق نقره زعفران جدا جدا از نموده مویای کافی
هر یک و دو داندک اجزا فرو آفرود چنانچه رسم است بسایند و بعد بسایند هر یک وزن کرده

دویم آینه‌اش داده بسانید و با شیر نبات مقوم بشنند و جمانند هر یک مقدار خودی جمله بخش
 کنند و مدت نه روز هر روز یک نخ بش با کلاب شربت نبات فرو برند و شرط مذکور را احتیاجی آید
 بنا مقصود حاصل آید و سی و پنج سال نگرود و این همه که گماشته شد از قرابادین معصومی بود و در
 تحفه المومنین و ربیان و ستورات چنین نوشته حجر التیس یکد انگه و دراید با شیر هر یک نیم مثقال
 خود قاری دو دانگ و در سی و پید هر یک چار دانگ و در یکد انگه غنبر اشب شک هر یک
 نیم دانگ و در ورق زرده عدد و در ورق نقره هشت عدد و با شیر نبات مقوم بشنند و جماند سه هفته کرده
 سه روز بخزند و قدری شربت نبات و بید شک پاشانند باید که سال اول مقدار فاضل زیاده از
 یکد انگ نباشد و هر سال قدری اضافه نمایند تا مقدار و یک مثقال و یک مثقال نیم برسد و تا دو مثقال نیز
 جائز داشته اند و هر سال بقدر نیم دانگ و در هر طوبی المزاج یکد انگ زیاده کنند و قبل از هر حبس سالگی
 اصلا استعمال نمایند بلکه قبل از پنج و پنج و هشت سالگی نیز و در و در قبیل و یک هفته بعد برهن
 آنچه مذکور شد واجب داشته و همه شرطها همانست که بالا گذشت و وی هم گفته که نزد چهارم آنست
 که فادزهر را با معالجین مناسب ترکیب کرده گاهی بقدر حاجت تناول نمایند و شربت مقوم
 کثیر را در وقت واحد باعث احتراق بشرط اخلاط اندایمای چپارم در فاضل و هر روزی
 آنرا بحرانی جبر السهم نامند و صاحب تحفه المومنین در اختیارات خود گفته از فاضل و هر طوبی مزاج
 همین میباشد و غیر آن را فادزهر حیوانی گویند و در ایام اولین فادزهر بیان اختلافات همانست که
 مشروح گذشته و این تلکین و زینتی گویند که معدن او بر است و بطور غیره اقا صی هند و اول
 چنین پنج قسم میباشد سفید زرد و سبز و غیره و از وی و طب لاک بیان کرده که ما همین سبز
 و سفیدی رنگ و همه مشاهده نموده و در رفع ضرریش تجربه کرده و این مندر ویه گوید که زرد و مال سبز
 و سفیدی است و در جهت مطهر است که معدن او کرمان و گوزیند شست و سه قسم میباشد سبز
 نیم رنگ و زرد و مال سفیدی و مال سبزی و چیزی یا او است که رانش نیسوزد و از اخلاط شیطانی
 مانند بعضی سبزه و زرد و مال سیاهی نیز مشاهده کرده اند و گویند همان است که زرد و سبز را

سنگ بسیار و بعد پادشاه را اگر رنگ زرد چوبه شمع شود خوبست و الا فلا گویند علامت بی ادب
 است که در آفتاب گرم عرق کند و چون سائیده بر محل انداخته و مانند آن پاشند سم را بطریق
 شمع دفع نماید و چون قدر دو جواب سائیده در گلولی قلعی و مار کنند بکشد و یا بجوانی بیش
 اشال آن داده باشد فاوهر بهر پند هرگاه از آن سم خلاص باشد خوبست حقیر این امتحان را بهتمیداند و در اثر
 مستدل در آخر دوم خشک و یا دوازده جوان مقام جمیع سموم حیوانی و نباتی و معدنی است مداومت
 آن هر روز قدر قیراطلی حافظه صحت مانع ضرر بود و بانی و اختلاف سیاه و اهویر و نگار هشتن شمس
 یا خود مانع گردیدن بهام موافق جمیع اعراض و مقوی دل و اعضاء و ریه حافظه حرارت و رطوبت بود
 و مانع نقصن اخلاط و زائل کننده سمیت آن و مقوی اعصاب قوی و حاصل محمل و مانع
 ادرام باره و عصاره و حبه حقیقان بغایت مجرب و قدر شربتش در رفع سموم از سه نخود و دانه یک
 و در سایر خواص از یک قیراط یا یک دانه است و گویند آشامیدن نیمه دانه از عرق او که از تابش
 آفتاب بهر سه حبه از آلله حقیقان فی الفور جربست اما فاوهر که از وی عرق در آفتاب ظاهر شود و کمتر
 میرسد تاروست و عهد یقی صا و قول نزد این در ویش نقل کرده که یا بنویس یا سراقی از بدت
 و اشم و سال گذشت بود و انتفاع نمیشد و قصه ما و سلما بار ما بعمل آورده ما و الحین بکرات نوشیده
 بالاخره عجزی نظایر کرد که من نیز همین حال داشتم از تشرب پادشاه سعدنی و در مدت یک هفته
 ما شرفی بنظر رسید و در یک الیین زوال تمام گرفت من نیز بعمل آوردم و در شبانروز
 قریب یک درم می خوردم تبضاریق فی الواقع اثر کلی پیدا آمد و مرض زائل شد باذن الله تعالی
 و این در ویش نیز در اثر علل تشرب وی عمل کرده و نافع یافته و در علل مزمنه بعد
 تحقیقه کامله اثر کلی دارد و هم با مرض سرد دفع دارد و هم بعلل حار و سرد یک رب العزقه
 عما یصفون و سلام علی المسلمین و الحمد لله رب العالمین

کتاب طب از مورخ کامل مخدوم سید علی نقی صاحب قاضی حنیف طبیب مددک پور کلکتہ

قرب از فضل محمد گردید طبیب کلکتہ و راحت آگین نسخہ سال و حاصل سچا کے دم گفت بدین ترتیب این نسخہ

حاشیہ الطب

الحمد والمآلہ کہ مزاج قلم شائع فرس بیار بہ اعتدال است و طبیعت از غسل صحت بہ آب سیاہی مال سفید
نارک چون نار و سطرنا توان لیکن قوت افزای روح و دماغ صاحب فرشتان است و سرکہ آگین عبادت شریف
صفا شکر عارفہ مندان تپ محبت سہلین ہویان گافند آفتابی بر سر دائرہ روشن تار و آجہ حاشیہ
لبان لیکن در و کش شربت نار و سطرنا سیاہ بر کاغذ حر و چون دانہ سپند بر آتش سوزان است بسطر چیدار
غیرت و عشق بیجان جہت کہ تلم شایان دم تحریر ہم رنگ بنفشہ قیامت و صحت رنگ بر نیسان گہر
یعنی نسخہ قرا با وین قادی از تالیفات ارسطاطالیس عمد و بقراط مانع حکیم محمد اکبر قوت محمد رانی
کہ در کتاب میسائی میرند و ترکیبات نجات براہ استعمال قدم بر قدم سینائی می نند بحکم قوت بخش
قلوب و درمندان غایتمند و بنفشہ شناس مزاجدان ہماران صحت پسند و دوشکی ناتوانان بجز و
امیر ملیند اقبال جوان بخت خوشخو عالمیاب علی القاب نقشی پیراگ ز این صاحب ہمارا کوام البانہ
مالک مطبع نقشی نول کشور واقع بلکہ کانپور صانہ اللہ عن شترالدہو راین نسخہ صحت تمام بار بچم از
قالب طب و در ماہ جولائی ۹۹ شمع این نسخہ چون قرص آفتاب از مشرق شفاخانہ برآمد کار پر دازان از

مطبوع موصوف دوم صحیح کتب حکمت نقان را لقمہ می دهند بہ آب صحت کامل عمل داده اند
و عرق ریز بسیار فرمودہ انشاء اللہ تعالی درین شمش جہت شمش و پنج چون
علاج نسخہ تاثیر بسیار جلد شائع می شود امید کہ اگر شریان این
کہ انماہی باز از خریداری خوب گرم سازند سزاوار است
و سرود مری را بنظر گر مجوشی طبابت فرج فرمایند
باعث گرمی باز باشد فقط

طبوعہ نول کشور پریس کانپور ماہ جولائی ۹۹ شمع و بار بچم

فہرست کتب

والہیضہ - تنقیحات محمد بن یوسف بیضہ کا
بیان ہے اور علاج اسکا -

کتب طب اردو

تشریح الاسباب - معروف بہ منظر العلوم
مع نقشہ بروج فلکی مصنف قاضی انبی بخش -
رسالہ زبدۃ المفردات و نظم باریق
مولانا حکیم سید علی حسین تخلص پلج -
زبدۃ الحکمتہ - فصول اربع میں روزمرہ
چیزوں کے استعمال کا بیان ہے مولانا حکیم سید
محمد علی رئیس تھرا -

مضید الاجسام - مع فوائد عجیبہ -
سہرستم امراض کے نسخے مولانا سید فضل علی
نیٹوڈاکٹر -

علاج الغریبا - اسکی کوٹریوں کی قیمتی کام
کرتی ہے مترجمہ حکیم غلام امام -
ترجمہ طب کبیرہ ترجمہ تمام خوبی سے ہوا
سہر ایک مطالب دقیق کو صاف مختارہ
زبان اردو میں لکھا ہے نام تداریحی اسکا
مظاہر العلاج پر مترجمہ حکیم محمد حسین -
قانون عترت - عمومات سہرستم کا علاج
و خصوصیات دق و تب مزین کا مصنفہ حکیم
عترت حسین -

تحفۃ الاطباء - اسم ہاسمی ہے مولانا حکیم
سید شرف حسین خیر آبادی -

قرابادین شفقانی - اردو ترجمہ مسکیم
محمد ہادی حسین خان مراد آبادی -

طب یوسفی - مجموعہ چند رسائل ذیل -
۱۔ رسالہ نبض - ۲۔ رسالہ تمار و زہرہ -

۳۔ رسالہ سستہ ضروریہ - ۴۔ رسالہ قطعات
یوسفی - ۵۔ رسالہ ماکول و مشروب - ۶۔ قصیدہ
در حفظ صحت - ۷۔ رسالہ بحران -

زاد و غریب - غزا اور مسافرت کے لیے نادر نسخے
تراویہ معالجہ سہرستم کی رعایت سے کوٹری کی دوا
لاکھوں کا فائدہ بخشی ہے مصنفہ حکیم صادق علی خان
تعلق حکیم شریف خان -

علاج الابدان - رسالہ غریب المفاد -

اسمین علاج امراض السانی کا خود اسان میں
موجود بلندی نقل کتب طبیہ ثابت کیا ہے
مصنفہ حکیم عبدالحمق -

نثر الاسرار - معالجات اسرار طب کا مبداء
نور ہے تصنیف حکیم ہادی حسن مراد آبادی -

سبح الخداقت - تصنیف حکیم قدرت احمد -
رسالہ ختمہ الواقعہ لکھنؤ الامراض الوبائیہ -
خاص امراض و بانی کا علاج اور اس کے اسباب و
علامات کا بیان تصنیف حکیم سید افضل علی الخاں
بہ شفاء الدولہ -

علاج الامراض - مولانا حکیم محمد شریف خان
مع رسائل سستہ ضروریہ وغیرہ -

رسالہ ارأۃ سواۃ الطرق لطالب
سناجج التحقیق - تحقیقات طب کا بطور مباشرت
اکٹری و یونانی لکھا ہے -

رسالہ دافع المینہ و نافع البریہ -
احکام التغذیۃ لاصحاب النجۃ -

فہرست کتب

قرا بادین ذکائی - فارسی مصنفہ حکیم
 ذکار اللہ خان اردو مترجمہ حکیم ہادی حسین
 خان مراد آبادی -
 انیس الاطباء - تالیف حکیم مولوی محمد صادق علی -
 مجربات اکبری - اردو ہر مرض کے نسخے
 آزمودہ مترجمہ حکیم واحد علی مولائی -
 طب نبوی - جسکا ہر نسخہ مرلینوں کے لیے
 اکسیر عظیم ہے انتخاب احادیث نبوی سے
 مولفہ عائشہ اکرام الدین -
 رموز الحکمتہ - ان علامتوں کا بیان جس سے
 ابتداء کے مرض سے نال نیک یار دی معلوم
 ہوتا ہے اور اس کے دفع کی تدبیر مولفہ
 حکیم رجب علی -
 معالجات احسانی - دلائل تشفیہ امراض
 اور اسکا علاج مولفہ حکیم احسان علی -
 علاج الامراض - اردو طب کی
 مستند کتاب مترجمہ حکیم ہادی حسین خان -
 رسالہ قارورہ - شافعی رنگ و قوام
 وراحمہ بول میں عمدہ رسالہ مولفہ
 حکیم غلام یحییٰ -
 مرکبات احسانی - بطور قرا بادین
 ہر مرض کی تشفیہ بہ ترتیب حروف تہجی
 از حکیم احسان علی -
 اکسیر القلوب - ترجمہ اردو وفتح القلوب
 جو تصنیف حکیم محمد اکبر ہے مترجمہ حکیم
 محمد نور کریم

عجالتہ مسیحی - معالجہ امراض و بانی و
 سوہنسی مولفہ حکیم سید محمد ولی -
 کیمیای عناصر - ترجمہ قرا بادین قادی
 مترجمہ حکیم نور کریم -
 تشریح الاحسام - علاج اقسام بھوڑا
 پھنسی مولفہ حکیم سید افضل علی ڈاکٹر -
 مجمع البحرین - یہ کتاب طب یونانی اور
 ڈاکڑی میں ہماقالب ہے اس سے عنوان
 کی کتاب اتناک تالیف نہیں ہوئی جو جامع
 کمالات حکیم محمد حیدر خان زمین جالندھر
 ملازم سرکار ریاست کیوڑ تھلہ لکھنؤ
 ذخیرہ خواہ زم شاہی - کلیات و معالجات
 طب میں اعلیٰ درجہ کی کتاب جو زبان فارسی
 میں تصنیف حکیم اسماعیل بن الحسن محمد احمد
 احسنی جرمائی تھی اسکا ترجمہ اردو میں
 متعجب طب حکیم ہادی حسین خان مراد آبادی
 بہت سلیس اردو عام فہم میں نمایاں جلد میں
 حصہ اول - دودوم و سوم و چہارم و پنجم
 ۲ جلد چہارم و ہفتم و ہشتم و نہم و دہم
 ۳ جلد ہشتم و نہم و دہم - یکجائی
 تریاق مسموم - نسخے ممحوقہ
 سانپوں کے علاج میں مع انکی شکلیں
 اور نقادیر اور مقام انکی پیدائش کے
 مولفہ حکیم محمد حبیب الدین احمد
 ترجمہ اردو و قانون شیخ الرئیس
 بوعلی سینا کی کلیات فن طب میں مترجمہ

CALL No. { 415 } (S)

ACC. NO. 13333

AUTHOR

TITLE

(S) Acc. No. 13333
Book No. 319C

Class No. 415

Author

Title

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date



MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

